

کتابهای مبلغان



عَجَلِكِ اللَّهُمَّ
فَرَجِكِ لِسِرِّتِكِ

امامزهدی

جمعی از نویسندگان مجله مبلغان

تنظیم: اکبر اسدعلیزاده

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم



امام مهدی علیه السلام

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم

امام مهدی علیه السلام / جمعی از نویسندگان
قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، واحد انتشارات، ۱۳۸۸، ۶۱۲ ص.
شابک: ۵ - ۳۴ - ۲۶۳۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

انتشارات

مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

تلفکس: ۷۷۴۸۳۸۳ - ۰۲۵۱

امام مهدی علیه السلام

- تألیف: جمعی از نویسندگان مجله مبلغان
- تنظیم: اکبر اسد علیزاده
- با نظارت: هیئت تحریریه مجله مبلغان (عبدالکریم پاک‌نیا، سید جواد حسینی، اکبر اسد علیزاده، محمد مهدی ماندگار، علی مختاری، ابوالفضل هادی منش، محمود مهدی‌پور، حسین ملانوری، محمد حسن نبوی)
- ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
- صفحه آرای و طرح جلد: محمد علی قربانی
- ویراستار: احمد رضانی
- لیتوگرافی: آفتاب
- چاپ و صحافی: باقری
- نوبت چاپ: اول
- تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق محفوظ است

مراکز پخش:

۱. قم، خیابان حضرتی، مدرسه عالی دارالشفاء، دفتر انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲. قم، ابتدای بلوار امین، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم. (تلفن: ۲۹۳۳۱۹۰ - ۰۲۵۱، فاکس: ۲۹۱۴۴۶۶ - ۰۲۵۱)

فهرست اجمالی مطالب:

۹ مقدمه
۱۱ پیشگفتار:
۱۵	فصل اول: نگاهی کوتاه به زندگی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷ تولد و کودکی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۴ امام زمان <small>علیه السلام</small> خردسال ترین پیشوای معصوم
۴۳ نشانه‌های ظاهری امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۰ محل زندگی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۹	فصل دوم: امام مهدی <small>علیه السلام</small> از نگاه قرآن و معصومان <small>علیهم السلام</small>
۶۱ امام مهدی <small>علیه السلام</small> در قرآن
۶۸ امام مهدی <small>علیه السلام</small> از نگاه پیامبر اعظم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۸۳ امام مهدی <small>علیه السلام</small> در آینه خطبه غدیر
۹۲ امام مهدی <small>علیه السلام</small> در کلام امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۱۱۱ امام زمان <small>علیه السلام</small> از منظر امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۲۱ امام مهدی <small>علیه السلام</small> در کلمات و دعاهای امام سجاد <small>علیه السلام</small>

۱۳۶ حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> محبوب پاکان
۱۴۳ امام زمان <small>علیه السلام</small> در آینه زیارت جامعه
۱۵۲ نگاهی کوتاه به ادعیه و زیارات مربوط به امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۰ فصل سوم: شباهتها
۱۶۲ امام زمان <small>علیه السلام</small> میراثدار انبیا <small>علیهم السلام</small>
۱۷۸ شباهتهای پیامبر اعظم <small>صلی الله علیه و آله</small> و امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۹۳ شباهتهای رستخیز مهدی <small>علیه السلام</small> با رستخیز آخرت
۲۱۰ فصل چهارم: امام زمان <small>علیه السلام</small> از نگاه اهل سنت
۲۱۲ امام مهدی <small>علیه السلام</small> از نگاه اهل سنت
۲۳۰ فصل پنجم: عصر غیبت
۲۳۲ غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small> در اندیشه امام صادق <small>علیه السلام</small>
۲۴۶ فلسفه غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۵۴ چگونگی غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۶۲ اختصاص نداشتن غیبت به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۰ فواید غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۸۱ ره یافتگان کوی دوست
۲۹۳ برخی انتظارات امام زمان <small>علیه السلام</small> از شیعیان
۳۰۰ توقیعات امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۱۱ امام زنده
۳۲۰ طول عمر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۳۶ کیفیت اداره جامعه در عصر غیبت
۳۴۷ فصل ششم: عصر انتظار

۳۴۹ انتظار در فرهنگ شیعه
۳۵۸ نقش فرهنگ انتظار در اصلاح جامعه
۳۶۹ حضور فعال در عصر انتظار
۳۸۸ وظایف منتظران در عصر انتظار
۴۰۵ نبرد انتظارها
۴۲۷ مهدویت و مدعیان دروغین
۴۳۳ فصل هفتم: عصر ظهور
۴۳۵ عصر ظهور در کلام امام باقر <small>علیه السلام</small>
۴۴۵ امدهای غیبی در عصر ظهور
۴۵۳ روزنه امید
۴۶۰ وقت ظهور
۴۷۱ مسجد در عصر ظهور
۴۸۱ یاران مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۹۴ آخرالزمان در فرهنگ مهدویت
۵۰۵ فصل هشتم: علائم ظهور
۵۰۷ نشانه‌های ظهور و قیام امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۱۵ زمینه‌سازان ظهور
۵۲۷ فصل نهم: پس از ظهور
۵۴۹ حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small> تنها حکومت واحد جهانی
۵۳۷ نهضت اخلاقی در انقلاب جهانی مهدی موعود <small>علیه السلام</small>
۵۴۶ روش حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۵۳ عدالت در دوران ظهور
۵۶۱ شمه ای از جلوه‌های رأفت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>

۵۶۸ امام مهدی <small>علیه السلام</small> بهار جانها
۵۷۴ رجعت
۵۹۵ فصل دهم: امام مهدی <small>علیه السلام</small> در آینه شعر
۵۹۷ مهدویت در شعر حافظ
۶۰۷ فهرست تفصیلی مطالب
۶۲۵ فهرست منابع و مأخذ

مقدمه

با گذشت ۱۰ سال از انتشار مجله مبلغان، مجموعه ارزشمندی از مقالات در موضوعات فرهنگ و سیره اهل بیت علیهم السلام، آموزش تبلیغ، اخلاق مبلغان، شبهه‌شناسی، پاسخ به سؤالات، معرفی چهره‌های تبلیغی، خاطرات و تجارب تبلیغی و... گرد آمده است که به نظر بسیاری از مبلغان و مربیان محترم، گنجینه ارزشمندی جهت استفاده در عرصه تبلیغ می‌باشد.

برخی از مباحث در این نشریه به صورت سلسله مقالات چاپ شده و در بعضی از موضوعات، مقالات فراوانی از زوایای مختلف مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. انتشار مقالات مرتبط با یک موضوع به صورت کتاب مستقل می‌تواند دسترسی مبلغان و مربیان محترم به مقالات خاص را تسهیل نموده، آنان را در تبلیغ دین یاری رساند؛ از اینرو طرح انتشار کتابهای مبلغان در جلسات هیئت تحریریه مجله مبلغان مطرح و تصویب گردید. درخواستهای مکرر خوانندگان مجله مبنی بر چاپ کتابهای مبلغان نیز بر انگیزه دست‌اندرکاران افزود. اولین کتاب از این مجموعه با عنوان «تبلیغ در محرم» منتشر گردید و مورد استقبال مبلغان محترم قرار گرفت، و اینک دومین کتاب از مجموعه کتابهای مجله مبلغان با عنوان «امام مهدی علیه السلام» در اختیار شماست.

یاد آوری این نکته را لازم می‌دانیم که مقالات ارائه شده جهت استفاده در سخنرانی است؛ ولی شکل سخنرانی و هماهنگ سازی مطالب با مخاطبان و

گروه‌زدن بحث با نیازها، ظرفیتها و شرایط خاص آنان، به عهده سخنوران عزیز می‌باشد. شایسته است مبلغان و مربیان محترم با توجه به نیاز جلسه سخنرانی، با چینش مناسب و افزودن توضیحات و مواد لازم، محتوای مقالات را مطرح کنند. امیدواریم نوشته حاضر که محصول زحمات نویسندگان و مجریان مجله مبلغان است، مورد لطف و توجه خاص حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام قرار گیرد و مبلغان و مربیان را در تبلیغ معارف اسلامی یاری رساند.

در پایان از برادر ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین اکبر اسدعلیزاده که زحمت تنظیم این اثر را پذیرفتند و به خوبی از عهده آن برآمدند تقدیر و تشکر می‌کنیم و ضمن استقبال از نظرات ارزشمند مبلغان و پژوهشگران گرامی، امیدواریم خوانندگان محترم، ما را از دعای خیر خویش محروم نفرمایند.

هیئت تحریریه مجله مبلغان

پیشگفتار:

﴿بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

سلام بر تو ای تمام زیباییها، ای وعده ازلی، ای پناه سرمدی؛

سلام بر تو ای مدار نیکیها، ای مدار پاکیها، ای مدار کمال و ایمان؛

سلام بر تو ای روشنی بخش دلها، ای امید مظلومان، ای امید دلهای عاشق، و

ای نور امید؛

سلام بر تو ای پرچم دار عدل و داد، ای صراط مستقیم، ای کشتی نجات،

ای غایه القصوی، و ای یعسوب دین؛

سلام بر تو ای خاتم الاوصیا و ای خاتم الائمه علیهم السلام، ای قیم الزمان، و ای

قائم الزمان؛

سلام بر تو ای بقیة الله، ای بقیة الانبیاء، ای بقیة الاوصیاء؛

سلام بر تو ای خلیفة الرحمان، ای خلیفة الله، ای خلیفة الاتقیاء؛

سلام بر تو ای نورالله، عین الله، حجة الله، ای نور الاصفیاء، ای نور الاتقیاء، و

ای ولی الله الاعظم؛

همه عاشقانت بی صبرانه منتظر دیدار جمال نورانی تواند.

حمد و ثنای بی‌پایان، خداوند را سزد که در برابر نعمتهای بی‌شمارش، همه از شکر عاجز و از سپاسگذاری ناتوانند، بویژه در مقابل نعمتی چون امام عصر و الزمان حضرت حجة بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء که با اعطای این نور بی‌نهایت بر بشریت منت نهاده است.

نعمتی که مظهر اسمای حسنای خداوند و واسطه فیض بی‌کران الهی و قلب عالم امکان است و جهان هستی از وجود او پیاست و جنبندگان از وجود او متنعمند و بشریت به امید او زنده‌اند و به انتظار او نشسته‌اند.

آمدن منتظر موعود آرزوی تمام دردمندان و ستمدیدگان تاریخ با هر آیین و مذهبی است. همگان دریافته‌اند که در آینده، روی زمین منجی جهانی و مشترک که ریشه در تمام مذاهب و ملل و نحل انسانی دارد ظهور خواهد کرد و آینده جهان روزی را خواهد داشت که در آن جامعه بشری پر از عدل و داد شود و افراد انسانی با صلح و صفا، همزیستی نمایند و غرق در فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات «مهدی موعود» است.

در ادیان و مذاهب گوناگون مانند: ثنویت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و اسلام، از کسی که نجات دهنده بشریت است سخن به میان آمده و عموماً ظهور او را نوید داده‌اند، اگرچه در تطبیق با هم اختلاف نظر دارند.^۱ طبق فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او (مهدی) از نسل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. او می‌آید و بر تمام گیتی اسلام عزیز را گسترش می‌دهد و بر اساس اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و دین اسلام به خواست خدا بر همه ادیان غالب خواهد

۱. رک: شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

گشت. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱.

روش تدوین

آنچه در این مجموعه گرد آمده است حدود ۶۰ مقاله چاپ شده در مجله مبلغان می باشد که با توجه به موضوعات مقالات در ده فصل تنظیم و در اختیار مبلغان و محققان عزیز قرار می گیرد. در تنظیم این اثر اقدامات زیر انجام شده است:

۱. ارائه طرح جامع بر اساس موضوعات و عناوین مقالات و تنظیم منطقی آنها طبق طرح ارائه شده.
 ۲. یکسان سازی و ویرایش علمی در موارد لزوم.
 ۳. حذف مطالب تکراری.
 ۴. ادغام برخی از مقالات دارای موضوعات مرتبط.
 ۵. یکسان سازی منابع و مستندات مطالب مقالات.
 ۶. تصحیح و اعرابگذاری آیات و روایات، و اضافه یا حذف متن آنها در موارد لزوم.
 ۷. مستند سازی برخی از آیات و روایات و مطالب علمی ارائه شده بدون سند.
 ۸. تلخیص و تکمیل برخی از موضوعات و مقالات.
 ۹. ارائه فهرست تفصیلی مطالب.
 ۱۰. ارائه فهرست منابع و مآخذ.
- در پایان بر خود لازم می دانم از تک تک محققین، اعضای هیئت تحریریه، سردبیر و مدیر مسئول محترم مجله مبلغان، امور فنی و از تمام برادرانی که در

تنظیم و تدوین این اثر کمک کردند تقدیر و تشکر کنم. امیدوارم این تلاشها مورد قبول حضرت باری تعالی قرار گیرد و همه ما از عنایات و توجهات ویژه حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه بهره‌مند گردیم.

والسلام علیکم ورحمة الله

۶ رجب المرجب ۱۴۳۰ ق مطابق با ۸ تیرماه ۱۳۸۸ ش

قم المقدسه

اکبر اسدعلیزاده

فصل اول: نگاهی کوتاه به
زندگی امام زمان علیه السلام

تولد و کودکی امام زمان علیه السلام

ابواحسان میانجی

امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار امام عصر علیه السلام با سه خلیفه عباسی (معتز، مهتدی و معتمد) معاصر بود و هر یک از این سه نفر، فشارهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی شدیدی علیه امام تحمیل کردند. معتز دستور قتل امام را به سعید حاجب داد^۱ که خلیفه با دعای امام، نابود شد.

مهتدی نیز با اینکه به زهد مشهور شده بود،^۲ برای نابودی جامعه علویان و امام آنان کوشید. وی امام را زندانی کرد و از پاسخ امام به احمد بن محمد می توان دریافت که مهتدی همواره در صدد نابودی امام بود. امام به او فرمود: «ذَاكَ أَقْصَرُ لِعُمْرِهِ عُدَّةٌ مِنْ يَوْمِكَ هَذَا خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَ يُقْتَلُ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ...»^۳ عمر او کوتاه تر از آن است که فکر می کند. از امروز تا پنج روز بشمار، در روز ششم کشته خواهد شد.»

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۱ و البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۶.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۳۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۶.

پس از او نیز (۲۵۶ ق) نوبت به معتمد رسید. وی بدتر از دو خلیفه پیشین با امام رفتار کرد و حضرت را به دست یحیی بن قتیبه - که امام را در مقابل شیرها انداخت - سپرد.^۱

به هر حال، امام دورانی پر اضطراب (۶ سال) را پشت سر گذاشت. تاریخ نشان می‌دهد که آگاهی خلفا از ظهور دوازدهمین نور محمدی از صلب امام حسن عسکری علیه السلام عمده‌ترین دلیل آزارهایی بود که بر حضرت وارد می‌کردند. خود امام نیز به این واقعیت تصریح می‌کرد؛ از جمله فرمود: «ستمگران گمان بردند مرا می‌کشند تا این نسل را قطع کنند.»^۲

آری آنان به سان «فرعون»، حتی همسر و کنیزهای حضرت را نیز تحت نظر می‌گرفتند تا مبادا آن شمع محمدی پای به عرصه وجود بگذارد؛ اما در مقابل اراده الهی چه می‌توانستند بکنند:

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ»^۳ «کافران می‌خواهند که نور خدا را با [نفس] دهانهایشان خاموش کنند و خدا نمی‌گذارد؛ مگر اینکه نور خود را به انتها برساند.»

بانویی از نسل شمعون

نرجس مادر امام عصر علیه السلام، بانویی از نسل حواریون حضرت عیسی علیه السلام بود. قدرت الهی و تقدیر حق، او را برای همسری امام یازدهم از روم به سامرا راهی کرد تا گوهر تابناک مهدویت در دامن او پرورش یابد.

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۰.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۹ و اثبات الهداة، ج ۶، ص ۱۳۹ و ۳۴۲.

۳. توبه/۳۲. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (صف/۸).

این آیات را از جمله به تشکیل حکومت جهانی به دست حضرت ولی عصر علیه السلام تأویل کرده‌اند.

اما اینکه نرجس چگونه به «سامرا» رسید، خود حکایتی شگفت‌انگیز است که در کتب بسیاری به شرح آن پرداخته‌اند؛ مانند: فاضل قندوزی از علمای اهل سنت،^۱ شیخ طوسی، شیخ صدوق و... اکنون به اختصار به این رویداد شگفت اشاره می‌کنیم.

بشر بن سلیمان از فرزندان ابو ایوب انصاری می‌گفت که روزی کافور - یکی از خدمتگزاران امام هادی علیه السلام - نزد آمد و گفت: «امام تو را می‌خواهد.» من خدمت امام رسیدم. حضرت فرمود: «ای بشر! تو از اولاد انصار هستی که در زمان ورود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به یاری آن جناب شتافتند و دوستی شما برای ما مسلم است. بنابراین من به شما اطمینان زیادی دارم و می‌خواهم افتخاری به تو بدهم. رازی را با تو می‌گویم که نزدت محفوظ بماند.»

حضرت، نامه‌ای به خط رومی نگاشت و مهر زد و کیسه زردی بیرون آورد و هر دو را به من داد. سپس فرمود: «به بغداد عازم شو. صبح فلان روز، سر پل فرات برو و متوجه عمر بن زید باش که نزدش کنیزی است که دو لباس حریر پوشیده است و خود را از دسترس مشتریان حفظ می‌کند... نزد فروشنده برو و بگو: من نامه‌ای دارم که یکی از بزرگان به خط رومی نوشته است. نامه را به کنیزک نشان بده تا درباره نویسنده‌اش بیندیشد. اگر به او تمایل پیدا کرد و شما هم راضی شدی، من به وکالت، او را می‌خرم.»

بشر بن سلیمان می‌گوید که من به فرموده حضرت عمل کردم. چون او نگاهش به نامه افتاد، به شدت گریست و به عمر بن زید نگاه کرد و گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش...» به این ترتیب با هم راهی شدیم. او نامه را روی

۱. ینابیع الموده، ص ۴۴۹ و ۴۵۱ و ر. ک: اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۷ و الغیبة، ص ۱۲۴. در جلاء العیون به طور مبسوط از ابن بابویه و شیخ طوسی نقل می‌کند، ص ۱۰۰۱ - ۱۰۰۷.

چشمانش می گذاشت و می بوسید. گفتم: «خیلی جای تعجب دارد که نامه‌ای را می بوسی که نویسنده‌اش را نمی شناسی.»

گفت: «آنچه می گویم، بشنو تا علت این علاقه مرا دریابی.» آن گاه به شرح زندگی خود پرداخت سپس گفت که من ملیکه، دختر یثوعا، پسر قیصر هستم. مادرم از فرزندان حواریین است و نسبم به حضرت عیسی علیه السلام می رسد. پدر بزرگم می خواست مرا به ازدواج برادرزاده‌اش در آورد؛ اما در مراسم عروسی، ناگهان صلیبها از بلندی بر زمین ریخت و پایه‌های تخت شکست. بار دیگر، همه چیز را مرتب کردند تا دوباره عقد بخوانند؛ ولی همان حادثه روی داد و همه حضار پراکنده شدند.

آن شب من در خواب دیدم که حضرت عیسی و شمعون، وصی او و گروهی از حواریون در قصر اجتماع کرده‌اند. طولی نکشید که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خاتم، داماد و جانشین او و عده‌ای از فرزندان او وارد شدند. حضرت عیسی علیه السلام به استقبال شتافت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندم آمده‌ام.» در این حال به امام عسکری علیه السلام اشاره کرد... و آن گاه که حضرت عیسی علیه السلام و شمعون قبول کردند، پیامبر بالای منبر رفت و خطبه خواند. سپس حضرت عیسی علیه السلام و حواریون را گواه گرفت.

وقتی از خواب بیدار شدم از ترس جان خود، خواب را برای پدر و جدم نقل نکردم و پیوسته آن را در صندوقچه قلبم نهفته می‌داشتم و روز به روز ضعیف‌تر می‌شدم... تا اینکه چهارده شب گذشت و در خواب، حضرت فاطمه علیها السلام را همراه حضرت مریم دیدم.

بی‌درنگ، دامن مبارک حضرت فاطمه علیها السلام را گرفتم و بسیار گریستم و شکوه کردم از اینکه امام حسن عسکری علیه السلام به دیدنم نمی‌آید. او فرمود: «چون تو در

مذهب نصارا هستی، او به دیدنت نمی آید.» سپس من به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت دادم و از آن شب به بعد، امام را در خواب ملاقات می کردم تا اینکه یک شب امام در خواب به من فرمود: «قیصر، لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد.» به طور ناشناس در لباس خدمتگزاران به آنها محلق شو. من چنان کردم و به اسارت مسلمانان در آمدم تا اینکه چنین به اینجا رسیدم.

راوی می گوید: «من او را به سر من رأی بردم و خدمت حضرت امام هادی علیه السلام رساندم...». حضرت به او فرمود: «می خواهم تو را گرامی بدارم. کدام یک بهتر است: ده هزار اشرفی یا بشارت به شرافت ابدی؟!»

گفت: «بشارت به شرف ابدی می خواهم.» حضرت فرمود: «بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم خواهد شد و زمین را از عدل پر خواهد کرد، پس از آن که از ظلم پر شود.»

او پرسید: «این فرزند از چه کسی به عمل خواهد آمد.» امام فرمود: «از آن کسی که حضرت پیامبر، تو را برایش خواستگاری کرد...».

آن گاه امام، «کافور» را خواست و فرمود: «از خواهرم حکیمه بخواه بیاید.» وقتی حکیمه آمد، فرمود: «این همان دخترکی است که می گفتم.» حکیمه او را در آغوش کشید و نوازش کرد. امام فرمود: «ای دختر رسول خدا! او را به خانه ببر و واجبات و سنتها را به وی بیاموز. او همسر حسن و مادر صاحب الامر است.»^۱

به این ترتیب بانویی پاکدامن، عفیف و منزّه، از نسل شمعون به خانه امام هادی علیه السلام پا گذاشت و به دلیل پالایش درونی و کسب مقامات علمی و دینی به مقامی والا در آن خاندان دست یافت. آنچه از تاریخ بر می آید این است که حضرت هادی علیه السلام او را فوری به عقد فرزندش در نیاورد؛ بلکه مدتها او را تحت آموزشهای لازم قرار داد. او به سرعت به چنان مقامی رسید که سیمای نورانی و

۱. کتاب الغیبه، طوسی، ص ۲۰۸؛ اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۶ و اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۸۹.

اخلاق ربانی اش توجه حکیمه را به خود جلب و وی را به احترام به مقام او وادار می کرد.

یک روز امام حسن علیه السلام به خانه حکیمه رفت و چشمش به نرجس افتاد. حکیمه پرسید: «آیا او را می پسندی؟» امام که متوجه منظور او شده بود، فرمود: «این نگاه از روی تعجب بود؛ زیرا به زودی حق تعالی از او فرزند بزرگواری متولد می کند که عالم را پر از عدل و داد می کند؛ آن گاه که از ظلم و جور پر شود.» حکیمه پرسید: «پس او را نزدتان بفرستم؟» امام فرمود: «در این باره با پدرم سخن بگو.» در پی این گفتگو، حکیمه خود را بی درنگ به امام هادی رساند؛ اما پیش از آنکه سخن بگوید، آن حضرت فرمود: «ای حکیمه! نرجس را برای فرزندم بفرست.» حکیمه با شگفتی گفت: «من هم برای همین آمده ام.» به هر صورت حکیمه علیها السلام عهده دار امور آنان شد و شب زفاف نیز در خانه او برگزار شد.

گل نرگس

پس از شهادت امام هادی علیه السلام امر امامت بر عهده امام عسکری علیه السلام قرار می گیرد و در این دوره است که گل نرگس می شکفت. حکیمه خاتون علیها السلام می گوید که آن روز نیز مثل هر روز به خانه امام حسن علیه السلام رفتم. همسرش نرگس پیش آمد و گفت: «ای خاتون! اجازه دهید کفشتان را در بیاورم. گفتم: «خاتون و صاحب من تو هستی. هرگز نمی گذارم تو کفش از پای من درآوری و به من خدمت کنی؛ بلکه من به شما خدمت می کنم.» حضرت عسکری علیه السلام که این سخنان را می شنید، فرمود: «عمه جان! خدابه تو جزای خیر دهد.»

تا غروب آنجا بودم، وقتی خواستم به خانه خود برگردم، از خدمتکار خانه خواستم لباسهای مرا بیاورد. امام تا صدای مرا شنید، فرمود: «ای عمه! امشب مرو

و بمان! چون امشب، فرزند ارجمندی متولد می شود که حق تعالی به او زمین را به علم و ایمان و هدایت زنده می گرداند، پس از آنکه به شیوع کفر و ضلالت مرده باشد....» با شگفتی پرسیدم: «من که در نرجس، اثر حملی نمی بینم...» برخاستم و نزد او رفتم، ولی اثری نیافتم؛ از این رو برگشتم و گفتم: «اثری از حمل نیست.»

حضرت لبخندی زد و فرمود: «وقتی صبح بدمد، اثر حمل ظاهر می شود و مثل او مثل مادر موسی علیه السلام است که هنگام ولادت، هیچ اثری بر او ظاهر نشد و احدی بر حالش مطلع نشد؛ زیرا فرعون شکم زنان حامله را می شکافت تا موسی علیه السلام را بیابد و این فرزند نیز در این امر شبیه به حضرت موسی علیه السلام است.» حکیمه می گوید: «نزد نرجس برگشتم و او را نیز مطلع کردم.» گفت: «ای خاتون! من که هیچ اثری نمی بینم.» در هر صورت، شب را در آنجا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم. من هر لحظه، حواسم به وی بود و او خوابیده بود. آن شب بیشتر از شبهای پیش به نماز و تهجد برخاستم و نماز شب خواندم. چون به نماز وتر رسیدم، نرجس از خواب برخاست، وضو گرفت و نماز شب خواند.

صبح کاذب دمیده بود و در دل، گویی لحظه ای به شک افتادم؛ اما همان لحظه امام ندا داد: «شک نکن که وقتش نزدیک شده است.» در این زمان، اضطرابی در سیمای نرجس مشاهده کردم، او را در بر گرفتم و نام الهی را بر او خواندم. امام ندا داد که سوره «قدر» را بخوان؛ آن گاه من از حال نرجس پرسیدم، گفت: «اثر آنچه مولایم فرموده بود، ظاهر شده است.»

وقایع خیره‌کننده

شیوه تولد امام، همانند شیوه حمل او شگفت‌آور بود. وقایع شگفت‌انگیز دیگری نیز در زمان به دنیا آمدن آن حضرت رخ داد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱. سخن گفتن، پیش از تولد

حکیمه خاتون می‌گوید که سوره قدر را می‌خواندم که شنیدم کودک در دل مادر با من همراهی کرد و او نیز همین سوره را تلاوت کرد و سپس به من سلام کرد. من ترسیدم، حضرت صدا زد و فرمود: «از قدرت الهی تعجب نکن که خداوند، کودکان ما را به حکمت گویا می‌کند و ما را در بزرگی، حجت خود در زمین می‌گرداند.»^۱

۲. ادای شهادت، پس از تولد

[پس از تولد] وقتی وارد شدم، نوزادی را دیدم که دو زانو رو به قبله نشسته و دستهای مبارکش را به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ عَدَّ إِمَامًا إِمَامًا إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَيَّ نَفْسِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَامْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا؛^۲ «شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست، شریکی ندارد و اینکه جدم رسول خدا است و اینکه پدرم امیرمؤمنان است. سپس هر یک از امامان را شمرد تا به خودش رسید، پس گفت: خدایا! به وعده‌ای که به من دادی وفا کن و امر [قیام] مرا تمام فرما، قدمهایم را ثابت بدار و با من، جهان را پر از عدل و داد کن.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳ و جلاء العیون، ص ۱۰۰۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳.

۳. ساطع شدن نور

از غیاث بن اسد روایت شده است که محمد بن عثمان عمری گفت: «لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لَوَجْهِهِ سَاجِدًا لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ...»^۱ وقتی مهدی علیه السلام متولد شد، نوری از بالای سر او به سوی آسمان بلند شد، سپس به رو برای خدایش به سجده افتاد و آنگاه سرش را بلند کرد در حالی که می گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خداوند نیست و ملائکه و صاحبان علم [نیز شهادت می دهند. خدایی که] به عدل و داد قیام می کند...»

۴. قرائت قرآن

امام در همان لحظات اولیه تولد به یگانگی خدا شهادت داد و... این آیه را تلاوت کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.»^۲

رشد امام

چنین بود که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ ق امام زمان علیه السلام چشم به جهان گشود.

آن حضرت پس از تولد، به سرعت رشد کرد و این امر نه تنها در امور باطنی بلکه از حیث ظاهری نیز به وضوح مشاهده می شد. حضرت امام عسکری علیه السلام او را به روح القدس سپرد و فرمود: «تو را به کسی سپردم که مادر

۱. همان، ج ۵۱، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۴، قصص ۵ و ۶. در روایت دیگر است که امام حسن علیه السلام از او خواست سخن بگوید. وقایع دیگری نیز ذکر شده است: جلاء العیون، ص ۱۰۱۰ به بعد.

موسی، فرزندش را به او سپرد. «حکیمه می گوید که پرسیدم: «وی که بود که فرزند را به وی سپردید؟» فرمود: «روح القدس بود که موکل بر ائمه است. ایشان را از جانب خدا موفق می کند و از خطا نگاه می دارد و به علم زینت می دهد.»

چهل روز بعد، وقتی نزد امام رفتم، کودکی را دیدم که در خانه راه می رفت. گفتم: «ای آقای من! این طفل دو ساله کیست؟» حضرت لبخندی زد و فرمود: «اولاد پیغمبران و اوصیای ایشان، هرگاه امام باشند، برخلاف دیگر کودکان رشد می کنند و یک ماهه ایشان، برابر با یک ساله دیگران است. آنها در شکم مادر سخن می گویند و قرآن می خوانند و عبادت می کنند و هنگام شیرخوردن، ملائکه از آنها فرمان می برند و هر صبح و شام نزدشان حاضر می شوند.»

حکیمه می گوید که هر چهل روز یک مرتبه، خدمت او می رسیدم، تا آنکه چند روز پیش از شهادت امام عسکری علیه السلام نیز خدمتش رسیدم. او را به صورت یک مرد کامل شناختم. به فرزند برادر گفتم: «این مرد که به من می فرماید نزدش بنشینم کیست؟» فرمود: «این فرزند نرجس و خلیفه من پس از من است و زود باشد که من از میان شما بروم. باید سخن او را قبول کنی و امرش را بپذیری.»^۱

امام عسکری علیه السلام و تولد فرزند

۱. اعلام به دوستان خاص

به طور طبیعی امام سعی داشت، موضوع تولد فرزند مخفی بماند. اساساً نوع تولد (که اثر حمل در یک شب ظاهر می شود) نیز گویای همین موضوع است. طبق سخن امام، تولد او به موسی علیه السلام شباهت دارد؛ زیرا فرعون تولد موسی را انتظار می کشید و فرمان دریدن شکمها را صادر کرده بود. این امر اثبات می کند که حکومت در این باره نیز همین حساسیت را داشت؛ با این تفاوت که آنها براساس محاسبات غلط، در زمان شهادت امام عسکری علیه السلام به این کار روی

۱. جلاء العیون، ص ۱۰۱۱ و اکمال الدین، ص ۴۲۶.

آوردند و حتی کنیزان و ... را تحت کنترل گرفتند تا اگر فرزندی باشد، او را به قتل برسانند و چون از آن هم نتیجه‌ای نگرفتند، گمان بردند فرزندی در کار نیست.

با توجه به این حساسیت بود که امام در کنار رعایت سنتها و حتی اطعامها - که احیانا به طور مخفی و با عناوین دیگر بوده است - یاران با وفا و مطمئن را از این امر آگاه می‌کرد. کمترین فایده این کار، زدودن شبهه امام نبودن خود حضرت عسکری علیه السلام به دلیل نداشتن فرزند بود؛ از این رو شاهد هستیم که پس از اعلام، آنان که از حق برگشته بودند، بار دیگر به محق بودن امام حسن علیه السلام اعتراف می‌کنند.

صدوق از احمد بن حسین قمی روایت می‌کند که وقتی فرزند امام متولد شد، از ناحیه امام نامه‌ای به جدم، احمد بن اسحاق رسید. در آن نامه نوشته شده بود:

«برای ما مولودی ولادت یافت. باید نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند؛ زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم؛ مگر نزدیک‌تر را به سبب نزدیکی‌اش و دوستدار را به سبب ولایتش. اعلام آن را به تو می‌پسندیم تا خداوند، تو را به آن شاد کند؛ همان‌گونه که ما را شاد کرد.»^۱

مسعودی نیز از اثر انتشار این خبر، میان دوستداران خبر می‌دهد و می‌گوید که احمد بن اسحاق به امام عسکری علیه السلام عرض کرد: «وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید، از مرد و زن و پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد، کسی

نماند؛ مگر آن که قائل به حق شد. حضرت فرمود: «آیا نمی‌دانید که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند.»^۱

در روایتی می‌خوانیم که پدر در روز سوم تولد، او را به اصحاب نمایاند و فرمود: «این است جانشین من و امام شما پس از من و او همان قائمی است که گردنها به انتظار او کشیده می‌شود. پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد، ظاهر می‌شود و آن را از عدل و داد پر می‌کند.»^۲

آری امام از تولد این مولود مبارک بسیار خشنود بود؛ از این رو فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرُجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقًا وَ خُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ بَطَّهْرُ قَيْمًا الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.»^۳

۲. مطرح ساختن فرزند

شیوه دیگر امام عسکری علیه السلام این بود که به اصحاب و یاران ویژه خویش، قدر و منزلت فرزندش را بنمایاند و قلب آنان را به این واقعیت مطمئن سازد که کودکی می‌تواند امام آنان پس از وی باشد؛ از این روی امام زمان علیه السلام نیز با پاسخگویی به خواسته‌های پدر و بروز علم و دانش خود، دوستداران اهل بیت را در رسیدن به این یقین یاری می‌داد. سعد بن عبدالله اشعری، یکی از این اشخاص است که با انبوهی از سؤالات همراه احمد بن اسحاق (نماینده امام عسکری علیه السلام در قم) به محضر امام یازدهم رسید.

او می‌گوید که وقتی داخل شدیم، چشمانمان بر ابی‌محمد علیه السلام افتاد. صورتش مانند ماه شب بدر بود و بر روی پایش کودکی دیدیم که در زیبایی به ستاره

۱. همان، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۶۰.

۳. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۸، ح ۶۸۲.

مشتری می‌ماند. احمد بن اسحاق، سرپوش را برداشت و کیسه‌های [پول و... که مردم داده بودند] را نزد حضرت گذاشت؛ اما امام به فرزندش رو کرد و فرمود: «فُضَّ الخاتم عن هدايا شيعتك و مواليك؛ مهر از هدایای شیعیان و دوستداران خود بردار.» کودک فرمود: «ای مولای من! آیا جایز است که دست پاکیزه به هدایای نجس و اموال پلید دراز کنم.» امام عسکری علیه السلام رو به احمد کرد و فرمود: «آنچه در سرپوش است، خارج کن تا حلال و حرام را جدا کند.»

وقتی چنین کرد، کودک فرمود: «این کیسه مربوط به فلان شخص از فلان محله قم و هفتاد و دو دینار است. چهل و پنج دینار مربوط به فروش خانه است که از پدر به ارث برد و چهارده دینار آن بابت فروش هفت دست لباس و سه دینار آن بابت کرایه مغازه‌هاست.» امام عسکری علیه السلام فرمود: «راست می‌گویی فرزندم! این مرد را در آنچه از این مال حرام است، راهنمایی کن.» در پی امر امام، او نیز چنین کرد و وضع تمام کیسه‌ها را به همین روش شرح داد. سعد بن عبدالله می‌گوید که آن‌گاه امام به من فرمود: «مسائل خود را از نور چشمم پرس. من نیز آن مسائل را پرسیدم و یک به یک جواب گرفتم.»^۱

پس از پدر

حضرت عسکری علیه السلام همچون اجداد خود پیش از شهادت، ودایع امامت را به ولی عصر علیه السلام سپرد و به نقل از احمد بن اسحاق در سال ۲۵۹ ق مادرش را به حج فرستاد و [پیش از رفتن مادر] او را از شهادت خود در سال دیگر و فتنه‌های پس از شهادتش مطلع ساخت. سپس اسمای اعظم الهی و مواریث پیامبران و اسلحه و کتب حضرت رسالت را به حضرت صاحب الامر تسلیم کرد و مادر آن جناب، متوجه مکه شد.^۲

۱. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. عیون المعجزات، ص ۱۲۵.

ابوالایان نیز می‌گوید که من خدمت ابی محمد علیه السلام بودم و نامه‌هایش را به شهرها می‌بردم. روزی در آن بیماری که بر اثرش به شهادت رسید، مرا خواست و چند نامه به من داد و فرمود: «پس از پانزده روز به سامرا خواهی رسید و صدای شیون از خانه من خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل می‌دهند.» گفتم: «ای سید من! اگر چنین شد، امام من کیست؟» فرمود: «هر که جواب نامه‌های مرا از تو بخواهد.» گفتم: «نشانه دیگر بدهید.» فرمود: «هر که بر من نماز بخواند.» باز نشان خواستم، فرمود: «هر که بگوید در همین چیست؟»

ابوالادیان طبق برنامه رفت و برگشت و اوضاع را همان‌گونه دید. خود می‌گوید که دیدم جعفر کذاب بر در خانه نشسته است و شیعیان گرد او جمع شده‌اند و وی را به وفات برادر تعزیت و به مقام امامت تبریک می‌گویند. با خود گفتم: «اگر این امام است، پس امامت نوع دیگر شده است؛ زیرا این فاسق، اهلیت امامت ندارد. خود دیده‌ام که شراب می‌خورد، قمار می‌بخت و...»

به هر حال من هم تعزیت و تهنیت گفتم؛ ولی او هیچ سوالی از من نکرد. در این حال، عقبه خادم بیرون آمد و به جعفر کذاب گفت: «برادرت را کفن کرده‌اند. بیا بر او نماز بخوان.» جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند. وقتی به صحن خانه رسیدیم، دیدیم که امام را کفن کرده و بر روی تابوت گذاشته‌اند. جعفر، پیش ایستاد که بر برادر اطهر نماز گذارد، ولی پیش از آنکه تکبیر بگوید طفلی گندمگون، پیچیده‌موی، گشاده دندان، مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: «ای عمو! عقب بایست که من به نماز بر پدر خود از تو سزاوارترم.»

جعفر بی‌درنگ عقب آمد و رنگش عوض شد. آن نوجوان ایستاد و بر پدر نماز خواند و او را کنار امام علی علیه السلام به خاک سپرد. سپس متوجه من شد و

فرمود: «ای بصری! جواب نامه را که با توست بده!» من هم دادم و در خاطر خود گفتم: «این دو نشان!»... سپس از خانه بیرون آمدیم.

در آن حال، جماعتی از اهل قم آمدند و از امام عسکری علیه السلام سؤال کردند. وقتی فهمیدند امام به شهادت رسیده است، از امام بعدی سؤال کردند. مردم، جعفر را نشان دادند. آنها نیز جلو رفتند و به «جعفر»، تعزیت و تهنیت گفتند و افزودند: «با ما نامه و مقداری اموال است. بگو نامه‌ها از چه کسانی است و مالها چقدر است تا آنها را تسلیم کنیم.» جعفر برخاست و گفت: مردم از ما علم غیب می‌خواهند.» در همان حال خادم بیرون آمد و از طرف حضرت صاحب الامر گفت: «با شما نامه فلان و... و هزار اشرفی است که ده عدد آن را با طلا روکش کرده‌اند.» وقتی بررسی کردند دیدند همان‌گونه است.

جعفر کذاب به جای آنکه از این همه آبرو ریزی شرمنده شود، این بار نزد خلیفه رفت و او را از آنچه دیده بود آگاه کرد. وی نیز خدمتکاران خود را فرستاد. آنان کنیز امام (صیقل) را گرفتند تا کودک را نشان دهد. او انکار کرد و برای رفع ظن آنها گفت که خود حاملی در شکم دارد. به این ترتیب او را به ابن ابی الشوارب قاضی سپردند که پس از تولد فرزند، وی را بکشد. بعدها کنیز آزاد شد.^۱

به این ترتیب، امام در آن لحظات حساس، پس از شهادت پدر حاضر شد و فرصت هر نوع سوء استفاده را از خلیفه، عموی فرصت طلب و هر شخص دیگر گرفت. و امامت وی برای خیل جمعیت حاضر آشکار شد؛ زیرا تمام افرادی که

برای نماز میت حاضر بودند در آن صحنه با شکوه حضور یافتند و آن را برای همه نقل کردند.^۱

و البته این امر، دشمن خون‌آشام عباسی را به تلاش مضاعف وامی‌داشت که بی‌درنگ به دستگیری و نابودی نور الهی اقدام کند. بر اساس همین امر بود که مسئله غیبت امام به طور طبیعی ضرورت یافت تا نور خداوندی برای همیشه روشن بماند و حجت الهی از زمین محو نشود.

نامها و القاب حضرت

نام اصلی او (م.ح.م.د) است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرمود: «اسم او اسم من و کنیه‌اش (ابا القاسم) کنیه من است.» کنیه‌های امام: ابا القاسم، ابو صالح، ابو عبدالله، ابوابراهیم، ابوجعفر و ابوالحسین است.^۲

القاب حضرت عبارت‌اند از:

۱. مهدی: مشهورترین لقب و به معنای هدایت شده است؛ یعنی کسی که خداوند او را هدایت کرده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «آن حضرت را مهدی نامیدند؛ چون مردم را به امری راهنمایی می‌کند که پنهان است.»^۳
۲. قائم: یعنی قیام‌کننده به حق. این لقب، برگرفته از روایت رسول خداست که فرمود: «از این جهت قائم را قائم می‌نامند که پس از فراموش شدن نامش قیام می‌کند.»^۴

۱. برخورد امام عصر با مأمور خلیفه که برای تفتیش خانه امام عسکری علیه السلام در خانه را شکسته و وارد شده بود نیز از دلایل حضور ظاهری حضرت (البته به طور ناشناس) در این دوره است: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱. برای توضیح بیشتر به خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۴ مراجعه کنید.

۲. الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۴۸۳.

۳. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۶۹.

۴. معانی الأخبار، ص ۶۵.

- امام جواد علیه السلام نیز فرمود: «زیرا قیام می‌کند پس از آنکه نامش از یادها فراموش شد و اکثر معتقدان به امامتش از دین برگشتند.»^۱
۳. منصور: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» فرمود: «او حسین بن علی است» و درباره بقیه آیه: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ أَنَّهُ كَانَ مَنصُوراً»؛ فرمود: «منظور امام زمان است.»^۲
۴. منتظر: حضرت جواد علیه السلام فرمود: «وی برای مدتی طولانی غیبت می‌کند و علاقه‌مند منتظرش خواهند بود و آنها که تردید دارند انکار خواهند کرد.»^۳
۵. بقیة الله: وقتی حضرت ظهور کند، به کعبه تکیه می‌کند و سیصد و سیزده نفر جمع می‌شوند، اولین چیزی که می‌فرماید، این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.»^۴ در بسیاری از دعاها نیز به همین لقب از حضرت یاد شده است.
۶. حجة الله، خلف صالح، خاتم، موعود، روح القدس، تسلی دهنده، غریم (طلب‌کار)، مؤمل (منتظر و آرزو برآورده شده)، منتقم، ماء‌العین (آب طاهر و جاری بر زمین)، ولی الله، صاحب الامر، صاحب الزمان و... نیز از دیگر القاب حضرت است.^۵

۱. اکمال الدین، ص ۳۷۸.

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۰.

۳. اکمال الدین، ص ۳۷۸.

۴. هود/۸۶ و غیبت، نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۶۷.

۵. به بحار الأنوار و منتهی الآمال مراجعه کنید.

امام زمان علیه السلام خردسال ترین پیشوای معصوم

خدا مراد سلیمیان

یکی از سؤالی‌هایی که همواره پرسیده می‌شود، درباره آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) در سن و سال خردسالی است؛ به این بیان که چگونه ممکن است امر خطیر امامت به عهده انسانی خردسال گذاشته شود؟

همواره در مقابل این پرسشگری، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان سنگربانان مرزهای اعتقادی در نهایت روشنگری به ارائه پاسخ پرداخته‌اند. در این نوشتار کوتاه پیش از بهره‌مندی از کلام نورانی آن پیشوایان، ناگزیر برای مقدمه، جایگاه اعتقاد به امامت را توضیح می‌دهیم تا هر چه بهتر، سخنان آن بزرگواران روشن شود.

جایگاه اعتقاد به امامت

جایگاه اعتقاد به امامت و امامان معصوم علیهم السلام نزد شیعه بسیار والا و ارزشمند است؛ به گونه‌ای که اعتقاد به امامت در نگاه ایشان در ردیف اعتقاد به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله قلمداد شده است.

از نگاه شیعه، خداوند متعال، مقام امامت و ولایت را به سبب قابلیت‌های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و تنها از طرف ذات اوست که امام بر جامعه نصب می‌شود.

شیعه این اعتقاد راسخ را از آیات و روایات به دست آورده است که برخی از موارد آنها بدین قرارند:

۱. امامت امری قراردادی و از طرف پروردگار متعال است. عمرو بن اشعث گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «أَتَرَوْنَ الْمُوصِيَّ مِنَّا يُوصِي إِلَى مَنْ يُرِيدُ؟ لَأَ وَاللَّهِ وَ لَكِنَّ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ؛ شما گمان می‌کنید هر کس از ما امامان که وصیت می‌کند، به هر کس بخواهد وصیت می‌کند؟! نه به خدا، چنین نیست؛ بلکه امر امامت، عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای فردی پس از شخص دیگر (از خانواده ما) تا به صاحبش برسد.»

۲. فرمان‌پذیری از امام، همسان اطاعت از پروردگار و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است. شیعه معتقد است که ائمه اطهار عليهم السلام تنها مصداق اولی الامر هستند و خداوند در قرآن به پیروی از ایشان، فرمان داده است؛ آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولیای امر خود [نیز] اطاعت کنید.»

یکی از مواردی که اطاعت و پیروی از امام در آن واجب است، مسئله جانشینی است؛ به این معنا که وقتی امامی به عنوان پیشوای معصوم، جانشین خود را معرفی کرد، جای هیچ‌گونه تردید باقی نخواهد ماند و بر دیگران واجب است امامت او را بپذیرند؛ اگر چه در سن و سال کودکی باشد.

۳. امامت، عهدی است که هرگز به ستمگران نمی‌رسد. خداوند متعال پس از آنکه ابراهیم علیه السلام را به مقام امامت بشارت داد، در جواب او که پرسید: «آیا این

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲ و بصائر الدرجات، ص ۴۷۰.

۲. نساء / ۵۹.

شرافت نصیب ذریه‌ام نیز می‌شود؟» فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛^۱ «پیمان من به ظالمان نمی‌رسد.»

۴. امامت، روح تمامی دستورهای الهی، مکمل دین و متمم نعمتهای پروردگار است. خداوند متعال، انجام امر خطیر رسالت را منوط به نصب جانشین می‌داند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛^۲ «ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است را ابلاغ کن و اگر چنین نکنی پیامش را نرسانده‌ای.» این امر بسیار با عظمت، همانا اعلام امامت و خلافت علی علیه السلام بود.

اکنون که چنین است، چگونه پرنده خیال ما بر بام بلند معرفت ایشان جای خواهد گرفت؟ جز اینکه انفاسِ قدسیِ خودِ آن انوارِ پاک، دست ناز خویش دراز کرده، دست نیاز ما باز گیرند و چه جای این سؤال و خورده‌گیری که خداوند، چگونه این مقام به کودکی ارزانی می‌دارد؟ نه تنها در بین ائمه چنین امری بی‌سابقه نبوده است که در بین پیامبران نیز دست قدرت الهی چنین امری را رقم زده است.

نبوت در کودکی

خداوند متعال، پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخت که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. نبوت حضرت عیسی صلی الله علیه و آله از ابتدای ولادت

پروردگار در قرآن کریم در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان آن پیامبر الهی در جواب منکران چنین می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي

۱. بقره/ ۱۲۴.

۲. مائده/ ۶۷.

نَبِيًّا؛^۱ «[کودک] گفت: من بنده خدا هستم. [او] به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»

۲. اعطای کتاب و مقام نبوت به حضرت یحیی در کودکی

خداوند در این باره می‌فرماید: **﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾**^۲ «ای یحیی! کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و [ما] از کودکی به وی حکم (نبوت) دادیم.»

بنابراین همان‌گونه که خداوند قادر متعال، مقام نبوت را به خردسالی عطا فرمود، مقام امامت را نیز می‌تواند به انسانی با تمام صفات لازم در سن کودکی عطا فرماید.

امامت در کودکی

پیش از حضرت مهدی علیه السلام به دو امام (امام جواد و امام هادی علیهما السلام) پیش از سن بلوغ، مقام امامت عطا شده است. این شاید، خود به نوعی ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی علیه السلام در سن کودکی بود.

در سلسله امامت، اولین شخصی که در سن کودکی به امامت رسید، نهمین پیشوای شیعیان بود. از آنجا که این مسئله، بی‌سابقه بود، عده‌ای در آن شک کردند و در این رهگذر با تصریح امام رضا علیه السلام و بیاناتی از خود آن امام، قلب شیعیان آرام گرفت.

معمر بن خلاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که مطلبی [درباره امر امامت] بیان کرد و سپس فرمود:

۱. مریم / ۳۰.

۲. مریم / ۱۲.

«مَا حَاجَتُكُمْ إِلَى ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتُهُ مَجْلِسِي وَ صَيَّرْتُهُ مَكَانِي وَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكَابِرِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ؛ شما چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابوجعفر است که او را به جای خود نشانیده و قائم مقام خود ساخته‌ام، و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالانمان ارث می‌برند.»^۱ این روایت، بیانگر این حقیقت است که مقام امامت ربطی به کمی و زیادی سن ندارد.

سفوان بن یحیی می‌گوید که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «پیش از آنکه خدا ابی جعفر علیه السلام را به شما بیخشد، درباره جانشینتان از شما می‌پرسیدیم و شما می‌فرمودید: خدا به من پسری عنایت می‌کند. اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن کرد. اگر خدای ناخواسته برای شما حادثه‌ای رخ دهد، به که بگرویم؟» حضرت با دست به ابی جعفر علیه السلام اشاره فرمود؛ در حالی که او که در برابرش ایستاده بود. عرض کردم: «قربانت شوم! این پسر سه ساله است!!» فرمود: «وَمَا يَضُرُّهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ قَامَ عَيْسَى عليه السلام بِالْحُجَّةِ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ؛^۲ چه مانعی دارد؟ عیسی علیه السلام سه ساله بود که به حجت قیام کرد.»

همان‌گونه که خداوند قادر متعال، مقام نبوت را به خردسالی عطا فرمود، مقام امامت را نیز می‌تواند به انسانی با تمام صفات لازم در سن کودکی عطا فرماید.

علی بن اسباط می‌گوید که امام محمد تقی علیه السلام را دیدم. آن حضرت به طرف من آمد. من نگاهم را به او تیز کردم و به سر و پایش نگاه کردم تا اندازه و

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۲؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۷۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۶ و کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، باب الاشارة والنص علی ابی جعفر الثانی.

قامتش را برای اهل شهر خود (شیعیان) وصف کنم. در آن میان که من او را به دقت می‌نگریستم، حضرت نشست و فرمود:

«يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ اِحْتَجَّ فِي الْاِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا اِحْتَجَّ فِي النَّبُوَّةِ فَقَالَ «وَ اَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»، «وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهُ»، «وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً» فَقَدْ يَجُوزُ اَنْ يُؤْتَى الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ يَجُوزُ اَنْ يُعْطَاهَا وَ هُوَ ابْنُ اَرْبَعِينَ سَنَةً! اَي عَلِيُّ! خُذَا حِجَّتَ دَرِبَارِهِ اِمَامَتِ رَا بِيهِ مَانِدٌ حِجَّتَ دَرِبَارِهِ نَبُوْتِ اَوْرَدِهِ وَ فَرْمُودِهِ اِسْتِ: "حُكْمَ نَبُوْتِ رَا دَرِ كُوْدَكِي بِسِي اَو دَادِيْمَ"، "وَ چُون بِي رَشِدْ، رَسِيْدَ"، "وَ بِي چِهْل سَالِكِي رَسِيْدَ". پَس رُوَاسْتِ كِه [بِي شَخْصِي] دَر كُوْدَكِي حُكْمِ دَادِهِ شُوْد (چِنَانچِه بِي يَحْيَى عليه السلام دَادِهِ شُد) وَ رُوَاسْتِ كِه دَر چِهْل سَالِكِي دَادِهِ شُوْد (چِنَانچِه بِي يُوْسُف عليه السلام دَادِهِ شُد).»

البته کم نبودند انسانهای وارسته‌ای که در برابر فرمایش امام علیه السلام سر تعظیم و قبول فرود آورند و مشیت الهی را با کمال رضایت پذیرفتند.

محمد بن حسن بن عمار گوید: که دو سال نزد علی بن جعفر بن محمد (عموی امام رضا علیه السلام) بودم و هر خبری که او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود، می‌نوشتم. روزی در مدینه خدمتش نشسته بودم. ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد. علی بن جعفر بر جست و بدون کفش و عبا نزد او رفت و دستش را بوسید و احترامش کرد. ابوجعفر به او فرمود: «ای عموا بنشین. خدایت رحمت کند!» او گفت: «آقای من! چگونه من بنشینم و شما ایستاده باشید؟»

چون علی بن جعفر به مسند خود برگشت. اصحابش او را سرزنش کردند و گفتند: «شما عموی پدر او هستید و با او این‌گونه رفتار می‌کنید؟!» او به ریش

۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۷؛ با اندک تفاوتی: الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۲؛ اعلام الوری، ص ۳۴۹؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۰ و المناقب، ج ۴، ص ۳۸۹.

خود دست گرفت و گفت: «خاموش باشید. اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار [امامت] ندانست و این کودک را سزاوار دانست و به او چنان مقامی داد، من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه به خدا از سخن شما! من بنده او هستم.»^۱

آخرین پیشوا

شیعه با این ذهنیت که مقام امامت به سن و سال خاصی مربوط نیست درباره امام جواد و امام هادی علیهما السلام چندان تردیدی به خود راه نداد؛ به ویژه آنکه حکام جور زمان تلاش کردند تا مسئله امامت را با مناظرات ساختگی دانشمندان بزرگ با این امامان خردسال خدشه دار کنند؛ اما به سختی شکست خوردند.

این وضع درباره آخرین پیشوای شیعیان به کلی متفاوت شد؛ چرا که او هم در سن و سالی کمتر از دیگر ائمه به امامت رسید و هم به سبب مصالحی، ولادت آن حضرت نیز مخفیانه صورت پذیرفت. این امور، برخی شیعیان را دچار تردید کرد و کار پدر آن حضرت را مشکل ساخت؛ اگر چه امامان پیشین تا حدودی زمینه را مساعد کرده و شیعه را برای درک چنان روزی آماده ساخته بودند.

در غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنًا وَ أَخْمَلُنَا شَخْصًا»^۲ صاحب این امر، کم سن و سال‌ترین و گمنام‌ترین ماست.»

اسماعیل بن بزیع گوید که از حضرت ابی جعفر علیه السلام درباره امامت پرسیدم و گفتم: «آیا ممکن است امام از هفت سال کمتر داشته باشد؟» فرمود: «نَعَمْ وَ أَقْلٌ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ»^۳ آری، کمتر از پنج سال هم می‌شود.»

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. الغیبة، نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران، ص ۱۸۴ و دلائل الامامة، ص ۲۵۸.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۵ و بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۰۳.

البته معرفی حضرت مهدی علیه السلام با دیگر امامان، این تفاوت را داشت که خواست الهی بر پنهان‌زیستن ایشان تعلق گرفته بود؛ بنابراین تنها افرادی خاص از ولادت آن حضرت باخبر شدند.

ضوء بن علی از مردی از اهل فارس نقل می‌کند که به سامرا آمدم و ملازم درب خانه حضرت عسکری علیه السلام شدم. حضرت مرا طلبید. وارد شدم و سلام کردم. فرمود: «برای چه آمده‌ای؟» عرض کردم: «برای اشتیاقی که به خدمت شما داشتم.» فرمود: «پس دربان ما باش.» من همراه خادمان در خانه حضرت بودم. گاهی می‌رفتم هر چه احتیاج داشتند از بازار می‌خریدم و زمانی که مردها در خانه بودند، بدون اجازه وارد می‌شدم.

روزی بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردها بود. ناگاه حرکت و صدایی در اتاق شنیدم، با فریاد به من فرمود: «بایست! حرکت مکن!» من جرئت در آمدن و بیرون رفتن نداشتم. سپس کنیزکی که چیز سرپوشیده‌ای همراه داشت از نزد من گذشت. آن‌گاه مرا صدا زد که در آی. من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد حضرت بازگشت. آن جناب به کنیز فرمود: «روپوش از آنچه همراه داری بردار.» کنیز از روی کودکی سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد. دیدم موی سبزی که به سیاهی آمیخته نبود از زیر گلویش تا نافش رویده است. سپس فرمود: «این است صاحب شما.» بعد به کنیز امر فرمود که او را ببرد. سپس من آن کودک را ندیدم تا امام حسن علیه السلام وفات کرد.^۱

عمرو اهوازی نیز گوید: «امامت در کودکی، این حقیقت را روشن می‌سازد که اعطای مقام امامت بر اساس فضایل ذاتی و مربوط به روح متعالی انسانهای

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۰، ح ۶؛ با اندک تفاوتی کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۳۳، ح ۲ و اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۳۵، ح ۴۳.

خاص است.» سپس می‌گوید که امام عسکری علیه السلام آن حضرت را به من نشان داد و فرمود: «هذا صاحبکم؛ این صاحب شماست.»

در پایان، این سؤال را پاسخ می‌دهیم که علت نصب امامت در کودکی چیست و چرا مقام امامت به برخی امامان در سن و سال بلوغ و رشد اعطا نشده است. پاسخ این است که مصالح تام همه مقدرات و فرامین الهی بر ما روشن نیست؛ اما موارد ذیل را می‌توان به عنوان برخی از دلیلهای احتمالی این امر یادآور شد:

۱. امتحان و آزمایش مردم: شکی نیست که امتحان و آزمایش در شرایط غیرعادی بهتر تحقق می‌یابد. در شرایط عادی، تسلیم مردم در برابر دستورهای الهی حائز اهمیت است؛ اما اهمیت آن به اندازه شرایط غیرعادی نیست. پذیرفتن امام در سن و سال متعارف دارای اهمیت است؛ ولی پذیرش ایشان در شرایط غیرعادی مانند خردسالی، می‌تواند نشانه تسلیم کامل در برابر اراده آفریدگار متعال باشد.

۲. امامت در کودکی، خود به نوعی بیانگر این مدعاست که این مقام، تنها از طرف خداوند تعیین می‌شود و شئون وجودی امام به سن و سال و مانند آن نیست. اگر تمامی ائمه در بزرگسالی به مقام امامت می‌رسیدند، این گمان پیش می‌آمد که امامت، مقامی است که مربوط به کسب فضایل از طرف شخص امام است.

۳. امامت در کودکی، این حقیقت را روشن می‌سازد که اعطای مقام امامت بر اساس فضایل ذاتی است و این، مربوط به روح متعالی انسانهای خاص است و آن نیز به سن و سال ارتباطی ندارد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۱۲؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴۸ و کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۳۴، ح ۲.

نشانه‌های ظاهری امام زمان علیه السلام

جواد خرمی

امروزه بحثی مطرح است و آن، این است که راز محبوب‌شدن فرد در یک جامعه چیست؟ ممکن است در این باره نظریات گوناگونی ارائه شود که برخی زیبایی و جمال را راز محبوبیت فرد بدانند، گروهی قدرت و توان جسمی را نشانه محبوبیت شخص در جامعه بدانند، دسته‌ای دیگر احسان و مهربانی و گذشت و عطف را ریشه محبوبیت فرد قلمداد کنند و قومی نیز کمال علمی انسان را باعث جلب محبت دیگران به او بدانند؛ چنان‌که این گونه ابراز محبت‌ها به عالمان و نخبگان علمی دیده می‌شود و یا ممکن است قدرت ایمان و معنویت و وصل به معدن عظمت الهی را علت اصلی محبت‌ها و محبوبیت‌ها بشمارند که البته در فرهنگ دین به ویژه قرآن بر این نظریه تأکید شده است؛ اما ما شیعیان:

دلبری داریم که از صاحب‌دلان دل می‌برد

غمزه‌ای مشکل‌گشا دارد که مشکل می‌برد

گر نقاب از چهره گیرد آن نگار نازنین

پرتو رخساره‌اش دل‌های مایل می‌برد

ما امامی داریم که هم جمال دارد و هم کمال، هم صورت زیبا و نورانی دارد و هم سیرت پر بار و نورانی، هم دست خدمت و مهربانی بر خلق دارد و هم ایمان عمیق و سرشار از معنویت به سر منشأ معدن عظمت، خدای جلیل و جمیل.

آنچه پیش رو دارید، نگاهی است به گوشه‌هایی از زیباییهای ظاهری

حضرت مهدی علیه السلام.

۱. زیبایی و نورانیت

مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام از معدود انسانهایی است که از نهایت زیبایی

صورت و اندام برخوردار است، تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره او فرمود:

«الْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ»^۱ مهدی طاووس اهل بهشت است

که جامه‌هایی از نور او را در بر گرفته است.

ای به دلها درد عشقت، جاودانه، جاودانه

می‌کشم بار غمت را عاشقانه، عاشقانه

ای که طاووس بهشتی جلوه‌ای کن جلوه‌ای کن

تا به کی ای مرغ قدسی جای تو در آشیانه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره چهره آن حضرت، فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ

كَالْقَمَرِ الدَّرِيِّ اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ»^۲ مهدی از نسل من است. سیمایش چون ماه تابان

و رنگش عربی (گندمگون) است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَ نُورٌ

وَ جْهَهُ يَغْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ»^۳ زیبا چهره و زیبا موی است و موی او بر شانه‌هایش فرو

ریخته و درخشندگی چهره‌اش بر سیاهی محاسنش غلبه می‌کند.

۱. منتخب الأثر، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۷؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۶۴ و مکیال المکارم، محمد تقی

موسوی اصفهانی، مؤسسه الامام المهدی، ج ۱، ص ۶۷.

۲. منتخب الأثر، ص ۱۸۵؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۹ و مکیال المکارم، ص ۶۷.

۳. بحار الأنوار، دار احیاء التراث، ج ۵۱، ص ۳۶.

۲. خال زیبای صورت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ كَثُ اللَّحْيَةِ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ»^۱
دیدگان مبارکش سرمه کشیده، محاسن مبارکش پرمو و بر گونه راست او یک خال است.»

علی علیه السلام فرمود: «مهدی دیدگانی مشکلی، موهایی پر پشت، چهره‌ای چون ماه تابان، پیشانی باز و درخشان، خالی [بر گونه راست] و نشانی [چون مهر نبوت در میان دو کتف] دارد.»^۲

بوی عطر جانفزای خاک پایت را بنازم

خال زیبای جمال دلربایت را بنازم

از صفای قلب می‌گویم صفایت را بنازم

ای صفای هر مصفا مهدی زیبای زهرا

عزت و جاه و جلال هر گدایت را بنازم

من گدایم من گدایم بر گدایان در تو

۳. قامت موزون

علامت دیگر برای زیبایی یک فرد، اندام موزون و قد و قامت متناسب اوست که حضرت مهدی علیه السلام از این نعمت نیز برخوردار است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّسَازِقِ بَلْ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ مَدُورُ الْهَامَةِ وَاسِعُ الصَّدْرِ صَلَتْ الْجَبِينِ مَقْرُونُ الْحَاجِبِينَ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ فُتَاتُ الْمِسْكِ عَلَى رَضْرَاضَةِ الْعَنْبَرِ»^۳ دراز قامت متکبر و کوتاه قامت چسبیده به زمین (کوتوله) نیست؛ بلکه میان قامت است، سیمایی گرد، سینه‌ای فراخ، پیشانی‌ای باز و ابروانی به هم رسیده دارد و خالی بر گونه راست اوست؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده شده است.»

۱. منتخب الأثر، ص ۱۶۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۱ و منتخب الأثر، ص ۱۸۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳ و ۱۹.

۴. چهره جوان و تغییر ناپذیر

از نشانه‌های دیگری که باعث زیبایی چهره آن حضرت شده است، این است که بعد از قرن‌ها به سر بردن در غیبت کبری، هنگامی که ظهور می‌کند، به صورت جوانی است که سیمای جوانی از آن نمایان است و گذشت زمان، آن اندام زیبا را پیر و فرسوده نکرده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ هُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا»^۱ از امتحانات بزرگ [خداوندی] است که صاحبشان به صورت جوانی ظاهر می‌شود؛ در حالی که آنها او را پیری کهنسال تصور می‌کنند. و در حدیث دیگر فرمود: «در صاحب‌الزمان نشانی از حضرت یونس هست و آن اینکه بعد از غیبتش، به صورت جوانی ظاهر می‌شود.»^۲

یوسف کنعان عشق، بنده رخسار اوست خضر بیابان عشق تشنه گفتار اوست

موسی عمران عشق طالب دیدار اوست کیست سلیمان عشق بر در او یک فقیر^۳

امام هشتم علیه السلام فرمود: «عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ شَابًا الْمَنْظَرِ حَتَّىٰ إِنَّ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لَيَحْسَبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عَلَامَتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَأْتِيَ أَجَلُهُ»^۴ از نشانه‌های او سیمای جوانی او در سن کهولت است که هر کس او را ببیند، او را چهل ساله یا کمتر تصور می‌کند و از نشانه‌های او این است که با گذشت روزها و شبها پیر نشود تا اجلس فرا رسد.»

۱. منتخب الأثر، ص ۲۵۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷ و منتخب الأثر، ص ۲۸۵.

۳. محقق اصفهانی (کمپانی).

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و ۳۲۲.

۵. قدرت بدنی وصف ناپذیر

یک رهبر جهانی، افزون بر اندام متناسب و زیبا باید از قدرت بدنی متناسب نیز برخوردار باشد. حضرت مهدی علیه السلام را هم وراثت یاری می کند؛ یعنی بدن و قدرت حیدرگونه دارد و هم دست قدرت و عنایت الهی پشت سر او است و به او توان تصرف تکوینی در موجودات را داده است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَكْثَرِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بِالْجِبَالِ تَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا لَمَا يَضَعُ يَدَهُ عَلَى عَبْدٍ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ»^۱ قائم علیه السلام هنگامی که ظهور می کند، در سن کهولت خواهد بود، ولی با سیمای جوانی و نیروی بدنی قوی که اگر دستش را به سوی قوی ترین درخت روی زمین بکشد، از ریشه بر می کند و اگر بر کوهها بانگ بزند، سنگهایش فرو ریزد. دستش را بر هیچ بندهای نمی گذارد؛ جز آنکه قلبش چون قطعه آهن محکم و استوار می شود.»

ولایت تکوینی حضرت بر جهان هستی از این روایت به خوبی نمودار می شود. در روایتی دیگر، افزون بر قدرت تکوینی دست آن حضرت، به قدرت تکوینی نگاه و چشمانش نیز اشاره شده است.

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «يُؤْمِي لِلطَّيْرِ فَيَسْقُطُ عَلَى يَدِهِ وَيَغْرِسُ قَضِيْبًا فِي الْأَرْضِ فَيَخْضَرُّ وَيُورِقُ»^۲ به مرغ نگاه [یا اشاره] می کند، به دست مبارکش می افتد. چوبی را در زمین می کارد، سبز می شود و برگ می آورد.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲ و منتخب الأثر، ص ۲۲۱.

۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲ و منتخب الأثر، ص ۲۲۱.

۶. دو علامت دیگر

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۱ در پشت او دو خال [و دو علامت] است که یکی به رنگ پوستش و دیگری شبیه خال [و مهر] پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «بِالْقَائِمِ عَلَامَاتٌ... شَامَةٌ تَحْتَ كِتْفِهِ الْأَيْسَرِ، تَحْتَ كِتْفِهِ وَرَقَّةٌ مِثْلُ الْأَسِّ؛^۲ در وجود قائم، علامتهایی هست... خالی [شبه مهر نبوت] زیر شانه چپش است و زیر هر دو شانه‌اش برگی مثل برگ آس است.»

۷. بوی خوش

از نشانه‌های دیگر آن حضرت، بوی عطر جانفزایی است که از آن وجود نازنین به مشام می‌رسد؛ همان‌گونه که از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استشمام می‌شد و در حدیث معروف نقل شده است: وقتی امام حسن و امام حسین و امیرمؤمنان علیهم السلام به ترتیب وارد شدند، بوی پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را متوجه شدند. مهدی علیه السلام نیز وارث چنین کسی است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «وَ تَكُونُ رَائِحَتُهُ أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ؛^۳ بوی خوش او از بوی خوش مشک معطرتر است.»

گر رخ گشاید رونق افزاید چمن را	ارزان کند اسنپر و هم مشک خستن را
گل بری رنگش ارغوان را سُخره دارد	بیچسبده مویش نسقرین و نسقرن را

ابی نعیم محمد بن احمد انصاری نقل می‌کند که کامل بن ابراهیم، از مفوضه، می‌گوید که نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و با خود گفتم: «وارد بهشت نمی‌شود؛ مگر کسی که عقیده من را داشته باشد و سخن من را بگوید.» بعد از

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵ و مکیال المکارم، ص ۶۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۱.

۳. همان، ج ۲۵، ص ۱۱۶.

سلام و برخی مسائل، نزد درّی نشستیم که پرده بر آن آویخته بود: «فَجَاءَتِ الرِّيحُ فَكَشَفَتْ طَرَفَهُ فَإِذَا أَنَا بِفَتَى كَأَنَّهُ فِلْقَةُ قَمَرٍ مِنْ أُنْبَاءِ أَرْبَعِ سِنِينَ أَوْ مِثْلَهَا...»^۱ پس باد آمد و پرده را کنار زد، ناگهان کودکی چهارساله یا شبه آن همچون پاره ماه دیدم. سپس ادامه می دهد: او گفت: ای کامل بن ابراهیم! از این سخن او تنم لرزید و به من الهام شد که بگویم: «لبیک یا سیدی؛ بلی ای آقای من!» پس فرمود: «آمده ای نزد حجت خدا که از او پرسی: آیا جز کسی که هم مسلک توست، بهشت می رود؟» عرض کردم: «آری، قسم به خدا!» پس فرمود: «در این صورت، بهشتیان، خیلی اندک خواهند بود. قسم به خدا! حقی ها داخل بهشت نمی شوند.» عرض کردم: «ای آقای من! حقی ها کیستند؟» فرمود: «گروهی که [خیال می کنند] علی را دوست می دارند و به حق او قسم یاد می کنند؛ در حالی که حق و فضل و برتری او را نمی دانند...» سپس پرده دوباره به حال خود برگشت؛ به گونه ای که من قدرت کنار زدن آن را نداشتم.

امام حسن عسکری علیه السلام نگاهی متبسمانه به من کرد؛ آن گاه فرمود: «چرا نشسته ای، در حالی که حجت خدا از حاجت قلبی و درونی ات خبر داد و فهماند که حجت بعد از من کیست!» پس من بیرون آمدم و از آن روز به بعد، او (حضرت مهدی علیه السلام) را ندیدم.»^۲

۱. همان، ج ۵۲، ص ۵۰، باب ۱۸.

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۸.

محل زندگی امام زمان علیه السلام

خدا مراد سلیمیان

پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام نه تنها چگونگی زندگی آن حضرت را در هاله‌ای از اسرار فرو برده که بسیاری از موضوعات مربوط به حیات آن حضرت را نیز جزو امور پنهان نظام هستی قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین این امور پنهان، محل زندگی آن حضرت در طول غیبت ایشان است؛ از این رو بسیاری علاقه‌مندند بدانند آن خورشید پنهان در کدامین بخش از این کره خاکی به گذران عمر می‌پردازد و به بیان دیگر، کدامین قسمت از زمین، افتخار این منزلت را دارد.

میلیونها انسان عاشق و شیفته، صدها سال است که در هر پگاه، آدینه سخن به ندبه می‌گشایند و این‌گونه می‌سرایند:

«لَيْتَ شِعْرِي أَتَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضُ تُقَلِّكَ أَوْ تُرَى أَوْ بِرَضْوَى أَوْ
غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوًى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى؛^۱ ای کاش می‌دانستم در چه
جایی منزل گرفته‌ای و چه سرزمین و مکانی تو را در بر گرفته است! آیا در کوه
رضوایی و یا جای دیگری و یا در ذی‌طوی هستی؟ دشوار است بر من که
مردمان را ببینم و تو دیده نشوی.»

۱. الاقبال، سیدین طاووس، ص ۲۹۸.

حال برای روشن شدن این موضوع، پای به گلستان کلام معصومان علیهم السلام می‌گشاییم و با سیری در کلام نورانی ایشان از آن انفاس قدسی برای حل این معما استمداد می‌طلبیم.

با یک نگاه کلی در این بوستان پرطراوت به چهار دسته روایت در این موضوع برمی‌خوریم. هر یک، محل زندگی آن حضرت را در دوره‌ای از حیات پربرکت ایشان به تصویر کشیده است، اگرچه برای برخی دوره‌ها صراحت و روشنی بیشتری وجود دارد و برخی دوره‌ها بنابر عللی به اجمال و ابهام پاسخ داده شده است.

دوره‌های زندگی:

۱. دوران زندگی با پدر بزرگوار (از سال ۲۵۵ تا ۲۶۰ ق)

شکی نیست که آن امام همام در شهر سامرا و در خانه پدرش، امام عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود و تا پایان عمر شریف پدر خود در کنار آن حضرت می‌زیست.

این دوران بنابر قول مشهور از نیمه شعبان سال ۲۵۵ آغاز شد و در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق پایان یافت.

۲. دوران غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ ق)

غیبت صغری عبارت است از: دوران پنهان‌زیستی کوتاه‌مدت حضرت مهدی علیه السلام که طبق نظر مشهور با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام (سال ۲۶۰ ق) آغاز شده و با رحلت چهارمین نایب خاص آن بزرگوار (سال ۳۲۹ ق) به پایان رسیده است و در مجموع ۶۹ سال می‌شود.

محل زندگی آن حضرت در این دوران به روشنی مشخص نیست؛ ولی از روایات و قرائن به دست می‌آید که حضرت این مدت را به طور عمد در دو

منطقه سپری کرده‌اند: یکی منطقه عراق و دیگری «مدینه منوره». البته روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد.

از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است که فرمود:

«لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ»^۱ برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند و در غیبت دیگر جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند.

در دوران غیبت صغری، کسی نزدیک‌تر از سفیران چهارگانه (نواب خاص) به آن حضرت ذکر نشده است و ایشان هم در عراق بودند و همواره با حضرت در ارتباط بوده‌اند و توقیعات فراوانی از طرف حضرت به دست آنها شرف صدور یافته است. بنابراین می‌توان گفت بخشی از عمر آن حضرت در این دوران در عراق سپری شده است.

دسته‌ای دیگر از روایات به صورت مطلق (بدون در نظر گرفتن غیبت صغری و کبری) زندگی حضرت را در دوران غیبت در مدینه منوره ذکر کرده‌اند که با توجه به روایات دسته نخست می‌توان گفت بخشی از عمر آن حضرت نیز در مدینه سپری شده است.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَزْلَةٍ... وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ الطَّيِّبَةُ»^۲ به ناگزیر برای صاحب این امر، عزلت و گوشه‌گیری خواهد بود... و طیبه (مدینه) چه منزلگاه خوبی است.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۶۲.

همین روایت در کتاب شریف کافی با اندک تفاوتی از امام صادق علیه السلام این گونه نقل شده است: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ الطَّيِّبَةُ»^۱ صاحب الامر به ناچار غیبت کند و به ناچار در زمان غیبتش گوشه گیری کند و مدینه چه خوب منزلی است.»

همچنین ابوهاشم جعفری می گوید: «به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: اجازه بفرمایید سؤالی بپرسم. حضرت فرمود: بپرس. عرض کردم: ای آقای من! آیا فرزندی دارید؟ فرمود: بله. گفتم: اگر اتفاقی رخ داد کجا او را پیدا کنیم؟ پس فرمود: در مدینه.»^۲

بنابراین جمع بین دو دسته روایات به این صورت است که آن حضرت در مدینه حضور داشته اند؛ ولی به سبب ارتباطی که آن حضرت با نواب خاص داشته اند، بخشی از عمر خود را در عراق سپری کرده اند.

۳. دوران غیبت کبری

غیبت کبری در اصطلاح به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام گفته می شود. این دوره با وفات آخرین نایب خاص در سال ۳۲۹ ق آغاز شد و همچنان ادامه دارد و تنها خداوند متعال است که پایان آن را می داند.

این دوران ویژگیهای خاصی دارد که آن را به طور کامل از دوران غیبت صغری متمایز می سازد؛ از جمله آن ویژگیها کامل شدن غیبت آن حضرت است.

به همان اندازه که پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام در این دوران به کمال می رسد و نیابت و سفارت، همانند دوران غیبت صغری وجود ندارد، محل زندگی آن حضرت نیز نامشخص تر می شود. در این دوران است که هرگز به طور

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰ و غیبت، نعمانی، ابن ابی زینب، ص ۱۸۸.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ الأرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴۸ و کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۳۲.

قطع نمی‌توان مشخص کرد آن حضرت در کجا زندگی می‌کند. البته روایات در این باره به محل‌های مختلفی اشاره کرده‌اند که برخی از آنها از این قرارند:

الف) مدینه طیبه

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد برخی از روایات به صورت عام و بدون قید غیبت صغری، مدینه را جایگاه آن حضرت در دوران غیبت ذکر کرده‌اند.

ب) ناحیه ذی طوی

ناحیه ذی طوی در یک فرسخی مکه و داخل حرم قرار دارد و از آنجا خانه‌های مکه دیده می‌شود. برخی روایات، آن محل را به عنوان جایگاه حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت معین کرده‌اند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فِي بَعْضِ هَذِهِ الشُّعَابِ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طَوًى؛^۱ صاحب این امر را در برخی از این دره‌ها غیبتی است و با دست‌خود به ناحیه ذی طوی - که نام کوهی است در اطراف مکه - اشاره کرد.»

در برخی دیگر از روایات نیز ذکر شده است که حضرت مهدی علیه السلام پیش از ظهور در ذی طوی به سر می‌برد و آن گاه که اراده الهی بر ظهور آن حضرت تعلق گیرد، از آنجا وارد مسجدالحرام می‌شود.

حضرت باقر العلوم علیه السلام در این باره فرموده است: «أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طَوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ وَيَهْزُ الرِّأْيَةَ الْغَالِبَةَ؛^۲ قائم علیه السلام در میان گروهی به شمار اهل بدر - سیصد و سیزده تن -

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۳۱۵.

از گردنه ذی طوی پایین می آید تا آنکه پشت خود را به حجرالاسود تکیه می دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز درمی آورد.»

ج) دشتها و بیابانها

از برخی روایات نیز استفاده می شود که آن حضرت در طول غیبت کبری محل خاصی ندارد و همواره در سفر به سر می برد.

امام باقر علیه السلام هنگام بیان شباهتهای حضرت مهدی علیه السلام به انبیا چنین فرمودند: «وَأَمَّا شَبَّهُهُ مِنْ عِيسَى فَالْسِّيَاحَةُ؛^۱ و اما شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام جهانگردی [و نداشتن مکانی خاص] است.»

همچنین چنانچه بپذیریم آنچه به نام شیخ مفید صادر شده، توقیع حضرت مهدی علیه السلام است، در آنجا نیز به نامعلوم بودن مکان حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

در آن نوشته چنین بیان شده است: «وَإِنْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ؛^۲ با اینکه ما بر اساس فرمان خداوند و صلاح واقعی ما و شیعیان مؤمنمان تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه ای دور و پنهان از دیده ها به سر می بریم.»

همچنین حضرت در پاره ای از ملاقاتهای معتبر در غیبت کبری، به این نکته اشاره فرموده اند.

علی بن ابراهیم بن مهزیار پس از نقل ملاقات خود با حضرت مهدی علیه السلام به نقل از ایشان چنین می گوید: آن حضرت فرمود: «يَا ابْنَ الْمَازِيَارِ أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ

۱. دلائل الامامة، طبری، ص ۲۹۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ... وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَغْرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفْرَهَا؛^۱ همانا پدرم ابومحمد با من عهد فرمود که در مجاورت قومی که خداوند بر آنان غضب کرده است قرار نگیرم... و به من فرمود که در کوهها ساکن نشوم؛ مگر قسمت‌های سخت و پنهان آن و در شهرها ساکن نشوم؛ مگر شهرهای متروکه و بی آب و علف.»

این نامعلوم بودن محل زندگی آن حضرت در دوران غیبت کبری سبب شده است تا عده‌ای به گمانه‌زنی‌هایی بعضاً سست و واهی پردازند و به طرح محلهایی روی آورند که اثبات آنها کاری بس مشکل است.

افسانه جزیره خضرا یا مثلث برمودا و مانند آن، حکایت‌هایی است که در تاریخ پرفراز و فرود این اعتقاد رخ نموده است؛ ولی همواره روشنگران این مذهب حق، مردم را از لغزش در این بیراهه‌ها برحذر داشته‌اند.

۴. دوران ظهور و حکومت مهدی علیه السلام

دوران ظهور که درخشان‌ترین فراز تاریخ و بهترین دوران حیات انسانی است، ویژگی‌های فراوانی دارد که از جمله مهم‌ترین آنها حاکمیت آخرین معصوم و حجت الهی است. روایات فراوانی درباره محل زندگی حضرت ولی عصر علیه السلام و حکومت آن حضرت در عصر ظهور وجود دارد. این روایات به طور عمده، مسجد سهله را منزل آن حضرت و شهر کوفه را پایگاه حکومتی آن گرامی معرفی کرده‌اند.

مسجد سهله شرافتی بسیار دارد؛ از جمله در روایات ذکر شده است که در این مسجد، هزاران پیامبر به نماز ایستاده‌اند.

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۳.

صالح بن ابوالأسود گوید که امام صادق علیه السلام سخن از مسجد سهله راند؛ آن گاه فرمود: «أَمَّا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ؛^۱ به درستی که مسجد سهله، منزل صاحب ماست؛ آن گاه که [پس از قیام] با اهل خود در آنجا فرود آید.» همچنین آن حضرت به ابا بصیر فرمود:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَأَنِّي أَرَى نَزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَعِيَالِهِ؛ ای ابا محمد! گویا حضرت قائم را در مسجد سهله می بینم که با زن و فرزندانش در آن نازل می شوند.» ابوبصیر پرسید: «آیا مسجد سهله، خانه اش خواهد بود؟» حضرت فرمود: «نَعَمْ، هُوَ مَنْزِلُ إِدْرِيسَ علیه السلام وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ وَالْمُقِيمُ فِيهِ كَالْمُقِيمِ فِي فُسْطَاطِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِلَّا وَقَلْبُهُ يَحِنُّ إِلَيْهِ وَمَا مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَالْمَلَائِكَةُ يَأْوُونَ إِلَى هَذَا الْمَسْجِدِ يَعْبُدُونَ اللَّهَ؛^۲ آری، این مسجد، منزل ادريس است. خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت؛ مگر آنکه در این مسجد نماز گزارد. هر کس در این مسجد بماند مانند آن است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله اقامت کرده است. هیچ مرد و زن مؤمنی نیست؛ مگر آنکه دلش به سوی آن مسجد پرمی کشد. روز و شبی نیست؛ مگر آنکه فرشتگان به این مسجد پناه می برند و در آن به عبادت خدا می پردازند.»

همان گونه که اشاره شد، کوفه نیز مرکز حکومت مهدی علیه السلام قلمداد شده است. چگونگی زندگی در عصر ظهور به روشنی مشخص نشده است؛ ولی به نظر می رسد تفاوت بسیاری با نحوه زندگی امروزی داشته باشد. تکامل علوم بشری، کمال عقلانی بشر، توسعه خارق العاده امکانات و رفاه عمومی، امنیت

۱. التهذيب، شيخ طوسي، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

فراگیر بر کل کره زمین و... به طور قطع، ویژگیهایی را برای زندگی در آن زمان ایجاد خواهد کرد که امروز درک دقیق آن برای ما کاری بس مشکل است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در بخشی از یک روایت طولانی فرمود:

«ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُنزِلُهَا وَيَكُونُ دَارَهُ؛^۱ آن گاه [حضرت مهدی علیه السلام] به سوی

کوفه می رود. پس آنجا را برای منزل برمی گزیند و کوفه، خانه او خواهد بود.»

و در پایان، سخن دل را این گونه می سراییم:

آن سفرکرده که صد قافله دل همراه اوست هرکجا هست، خدایا به سلامت دارش

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۵.

فصل دوم: امام مهدی علیه السلام از
نگاه قرآن و معصومان علیهم السلام

امام مهدی علیه السلام در قرآن

خدا مراد سلیمیان

بدون شک، تمامی انبیای عظام و رسولان گرامی، امتهای خویش را به عاقبتی نیکو و سرانجام پاکیزه و خرم خبر داده‌اند. آنان از سوی خداوند وعده فرموده‌اند که روزگار آدمیان به سعادت، رفاه، خوشی و راحتی ختم خواهد شد و دوران ظلم و ستم به آخر خواهد رسید.

در آن هنگام، انسانهای محروم، حقوق خویش را باز می‌ستانند، از چنگال فقر و محرومیت و رنج، رهایی می‌یابند و پس از آنکه محکوم و رهرو بوده‌اند به رهبری و زمامداری می‌رسند، و به فضل و عنایت الهی در زمین سروری می‌یابند. کتابهای آسمانی، آکنده از این بشارت است. البته در تعیین مصداق آن مصلح، عبارتها مختلف و الفاظ متفاوت است.

قرآن مجید نیز درباره این موضوع، اهتمام ویژه‌ای دارد. این کتاب آسمانی، اراده و خواست خداوند متعال را بر این می‌داند که دوران حکومت شیطان به پایان رسد، بساط پیروان او برچیده شود، بندگان صالح خداوند در همه جای زمین به حکومت رسند و سراسر گیتی به آنان سپرده شود تا قوانین اسلام به طور کامل و همه‌جانبه تطبیق و اجرا، سعادت افراد بشر تضمین و تأمین شود و هدف نهایی از زندگی تحقق پذیرد.

البته تطبیق این آیات نورانی بر وجود مقدس مهدی علیه السلام و حکومت جهانی آن حضرت، تنها از راه روایات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام امکان پذیر است و همچون بسیاری از موضوعات دیگر بدون استفاده از این بیانات نورانی، آیات قرآن خاموش اند.

بیش از یکصد و بیست آیه از آیات قرآن به مسئله مهدویت تفسیر شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. «الْم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ...»^۱

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: «متقیان، شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب، همان حجت غائب است.»^۲

۲. «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^۳ از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»^۴ روزهای خدا سه تا است: روزی که قائم علیه السلام قیام خواهد کرد و روز رجعت و روز قیامت.»

۳. «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۵

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه و وقت معلوم سؤال شد. آن حضرت در جواب فرمود: «وقت معلوم، روز قیام قائم آل محمد است. هرگاه خداوند او را برانگیزد، در مسجد کوفه ابلیس می آید؛ در حالی که بر زانوهایش راه می رود و

۱. بقره/ ۱ - ۳.

۲. اکمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. ابراهیم / ۵.

۴. الخصال، صدوق، ص ۱۰۸ و معانی الأخبار، ص ۳۶۵.

۵. حجر / ۲۶ - ۲۸.

می گوید: ای وای از این روزگارا! آن گاه با پیشانی اش گرفته و گردنش زده می شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مدت او به پایان می رسد.»^۱

۴. «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ

مَنْصُورًا»^۲ «و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم. پس مبادا در کشتن اسراف کند که او منصور است.»

وقتی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، آن حضرت پاسخ داد:

«آن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که خروج می کند و به انتقام خون حسین علیه السلام

دشمنان را می کشد. پس چنانچه اهل زمین را به قتل رساند مسرف نخواهد بود.»^۳

۵. «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۴ «و بگو که حق آمد

و باطل نابود شد که همانا باطل محو شدنی و سزاوار نابودی است.»

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام

ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»^۵ هرگاه قائم عليه السلام به پا خیزد، دولت باطل از بین می رود [و زایل می شود].^۶

۶. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۷

«و به راستی که ما پس از نوشتن در ذکر [تمام کتب آسمانی یا تورات] در زبور نیز نگاشتیم که البته بندگان صالح من، زمین را به ارث خواهند برد.»

۱. دلائل الإمامة، ص ۲۴۰ و تفسیر، عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. اسراء / ۳۳.

۳. کامل الزیارات، ص ۶۳ و عیون اخبار الرضا، ص ۱۵۱.

۴. اسراء / ۸۱.

۵. روضه کافی، کلینی، ص ۲۸۷.

۶. انبیاء / ۱۰۵.

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است در معنای این آیه می گوید: «منظور از بندگان صالح که زمین را به ارث خواهند برد، حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اویند.»^۱

۷. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾؛^۲

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده است که آنها را [در ظهور امام قائم علیه السلام] در زمین خلافت دهد...»

امام صادق علیه السلام در معنای این آیه شریفه می فرماید: «درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شد.»^۳

۸. ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾؛^۴ «آیا

آن کیست که دعای مضطر را هنگامی که او را می خواند به اجابت می رساند و رنج و غم را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد؟»

از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره این آیه نقل شده است که فرمودند:

«این آیه درباره قائم از آل محمد صلی الله علیه وآله نازل شده است. هرگاه خروج کند معمم می شود و در کنار مقام نماز گذارد و به درگاه پروردگارش تضرع کند. پس هیچ پرچمی از او رد نشود.»^۵

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷؛ ومجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶.

۲. نور / ۵۵.

۳. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۲۶؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴. نمل / ۶۲.

۵. تاویل الآیات الظاهرة، ص ۴۰۳؛ کتاب الغیبة، چاپ مکتبة الصدوق، ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و تفسیر قمی، ج

۲، ص ۲۰۵.

۹. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ «و ما اراده کردیم بر مستضعفان در زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.»

روایات درباره نزول این آیه درباره امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله بسیار است که در کتاب «البرهان» یاد شده است.^۲

۱۰. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۳ «بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد.»

درباره این آیه از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند عز و جل زمین را پس از مردن آن به مدد حضرت قائم علیه السلام زنده می کند.»^۴
برای رعایت اختصار بقیه آیات را تنها با ذکر شماره و منبع استناد به پایان می بریم:

۱۱. بقره / ۱۴۸: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...»^۵

۱۲. بقره / ۱۵۵: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ...»^۶

۱۳. آل عمران / ۸۳: «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ...»^۷

۱۴. آل عمران / ۲۰۰: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا...»^۸

۱. قصص / ۵.

۲. همچنين ر. ک: الغيبة، شيخ طوسي، ص ۱۱۳.

۳. حدید / ۱۷.

۴. اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸ و کتاب الغيبة، ص ۱۱۰.

۵. ر. ک: روضه کافی، کلینی، ص ۳۱۳.

۶. ر. ک: الغيبة، نعمانی، ص ۱۳۲ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۸.

۷. ر. ک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۸. ر. ک: الغيبة، نعمانی، ص ۱۰۵.

١٥. نساء / ٤٧: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوْتُوا الْكِتَابَ...﴾^١
١٦. نساء / ٥٩: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ...﴾^٢
١٧. نساء / ٦٩: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ...﴾^٣
١٨. نساء / ٧٧: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ...﴾^٤
١٩. نساء / ١٥٩: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾^٥
٢٠. مائده / ١٤: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى...﴾^٦
٢١. انعام / ٤٤: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا...﴾^٧
٢٢. انعام / ١٥٨: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ...﴾^٨
٢٣. اعراف / ٥٣: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ...﴾^٩
٢٤. اعراف / ١٥٧: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ...﴾^{١٠}
٢٥. اعراف / ١٥٩: ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى...﴾^{١١}
٢٦. انفال / ٣٣: ﴿وَقاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ...﴾^{١٢}

١. ر. ك: همان، ص ١٤٩.
٢. ر. ك: اكمال الدين، ج ١، ص ٢٥٣.
٣. ر. ك: تفسير قمي، ج ١، ص ١٤٢.
٤. ر. ك: روضه كافي، ص ٣٣٠.
٥. ر. ك: تفسير قمي، ج ١، ص ١٥٨.
٦. ر. ك: كافي، ج ٥، ص ٣٥٢.
٧. ر. ك: تفسير قمي، ج ١، ص ٢٠٠.
٨. ر. ك: اكمال الدين، ج ٢، ص ٣٣٦.
٩. ر. ك: تفسير عياشي، ج ١، ص ٢٣٥.
١٠. ر. ك: كافي، ج ١، ص ٤٢٩.
١١. ر. ك: تفسير عياشي، ج ٢، ص ٣٢.
١٢. ر. ك: مجمع البيان، ج ٤، ص ٥٤٣.

۲۷. توبه / ۳۳: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ...»^۱
۲۸. یونس / ۲۰: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ...»^۲
۲۹. طه / ۱۳۵: «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ...»^۳
۳۰. انبیاء / ۱۱ - ۱۵: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ...»^۴

البته آیات مربوط به امام زمان علیه السلام چندین برابر این مقدار است که خواننده محترم را برای مطالعه بیشتر به مطالعه کتابهای ذیل توصیه می‌کنیم:

۱. سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی؛^۵
۲. امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت، علی دوانی؛
۳. مهدی در قرآن، رضا فیروز؛
۴. المهدی فی القرآن، سید صادق الحسینی الشیرازی.

۱. ر. ک: اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰ و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷.

۲. ر. ک: همان، ص ۳۴۰.

۳. تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۲۳.

۴. ر. ک: روضه کافی، ص ۵۱.

۵. نوشتار پیش رو اقتباس از همین کتاب است.

امام مهدی علیه السلام از نگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

سید جواد حسینی

آنچه پیش رو دارید نگاهی گذرا است به کلمات و سخنان خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله درباره خاتم اوصیا، حضرت مهدی موعود علیه السلام.

پیوسته به یاد مهدی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همه حال و همه جا به یاد فرزند و خاتم اوصیای خود حضرت مهدی علیه السلام بود. ایشان از همان اوایل بعثت متذکر می شد و مردم را به یاد مهدی رهنمون می ساخت و به روزگاری سراسر نور نوید می داد و می فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛^۱ دنیا به پایان نرسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من سرپرستی (و رهبری) کند که به او مهدی گفته می شود.»

در جایی دیگر می فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْزًا؛^۲ اگر از عمر روزگار جز یک روز باقی نماند،

۱. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۴۶.

۲. سنن، ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۷.

خداوند [در آن روز] مردی از اهل بیت من را برانگیزد که عرصه زمین را از عدل لبریز کند، پس از آنکه از ستم پر شده باشد.»

آن گاه که حضرتش به معراج رفت، سفر آسمانی اش نیز با یاد و نام مهدی علیه السلام شیرین و زیبنده شد و خدا به او فهماند که حتی در اوج معراج و مرحله «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» نیز باید سخن از خاتم اوصیا باشد. هنگامی که حق تعالی انوار اوصیای او را به وی نشان می دهد، مهدی را می بیند که «كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فِي وَسْطِهِمْ؛ انگار همچون ستاره ای درخشان در میان ائمه دیگر می درخشد.» و این گونه به حبیب خدا خطاب می شود که نه تنها همیشه به یاد او باش؛ بلکه به او عشق بورز: «يَا مُحَمَّدُ! أَحِبَّهُ فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ؛ ای محمد! او را دوست بدار که من او را دوست می دارم و هر کس که او را دوست بدارد، من [نیز] او را دوست می دارم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در لحظات پایان عمر خویش نیز به یاد فرزندش مهدی علیه السلام بود. آن زمان که دخترش فاطمه علیها السلام به شدت گریه می کرد، حضرت در حالی که رو به قبله و نزدیک به حالت احتضار بود به دخترش اشاره کرد که نزدیک بیای! زهرا علیها السلام نزدیک رفت. پیامبر آهسته به او سخنی گفت که شادمانی در چهره اش آشکار شد.

در حدیث آمده است که از فاطمه زهرا علیها السلام سؤال شد: «آن سخنی که پیامبر، آهسته به تو گفت چه بود که باعث خرسندی تو شد؟» حضرت فرمود: «آنچه پدرم به من فرمود: «[دو مطلب بود]: ۱. از میان اهل بیتم تو نخستین کسی هستی

۱. نجم الثاقب، حسین نوری طبرسی، ص ۱۴۲؛ ترجمه همان، ج ۱، ص ۳۸۳؛ رک: بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۲۳ و الغیبة، مکتبة الصدوق، ص ۹۳، ح ۲۴.

که به من ملحق می شوی؛ ۲. دوازده امام که جانشینان من هستند، از نسل توست و آخرین آنها [مهدی موعود] انتقام تو را می ستاند.»^۱

مشخصات فردی مهدی علیه السلام

۱. همانندی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سالها پیش از تولد حضرت مهدی صلی الله علیه و آله مشخصات فردی او را بیان کرد؛ آنجا که فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛^۲ مهدی، از فرزندان من است. نامش، نام من و کنیه اش کنیه من [ابوالقاسم] است. او شبیه ترین مردم به من در خلق و خوی است. برای او غیبت و حیرتی است که امتها در آن به گمراهی افتند. پس از آن، بسان شهاب فروزان بیاید و زمین را از عدل و داد پر کند، پس از آنکه از جور و ظلم لبریز شده باشد.»

در جای دیگر فرمود: «بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ؛^۳ پدر و مادرم فدایش باد که او همانام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است.»

همچنین فرمود: «مَهْدِيُّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ؛^۴ مهدی امت من، شبیه ترین مردم به من در شمایل و سخن و رفتار است.»

۱. الإرشاد، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۷۸ و بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۰.

۲. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶ و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵.

۳. كفاية الأثر، ص ۱۵۶.

۴. اكمال الدین، ص ۲۵۷.

شاید از جمله دلایل این همه پافشاری بر همگونی حضرت مهدی علیه السلام با حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله این باشد که جلوی مدعیان کاذب مهدویت گرفته شود و هر کسی چنین ادعایی را مطرح نکند.

۲. فرزند علی و زهرا علیهما السلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای شبهه‌زدایی بیشتر بیان فرمود که مهدی علیه السلام از نسل علی و زهرا علیهما السلام است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِمَامٌ أُمَّتِي... وَمِنْ وَدِّهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ...»^۱ به راستی علی فرزند ابوطالب، امام امت من است... و از فرزندان او قائم منتظر است...» و یا فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَدِّ فَاطِمَةَ»^۲ مهدی، از فرزند فاطمه است.»

همچنین حضرت سلمان از امام علی علیه السلام پرسید: «مهدی از نسل کدام فرزندان شماست؟ امام فرمود: «مِنْ وَدِّ هَذَا وَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ»^۳ از این فرزندم و با دست مبارکش بر حسین زد.»

مردی یهودی به نام نعثل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: «وصی تو کیست؟...» فرمود: «وصی من و خلیفه من پس از من، علی علیه السلام و پس از او، دو نوه‌ام حسن و حسین و پس از حسین، نه تن از نسل حسین، امامانی نیک باشند.» نعثل عرض کرد: «نام آنان را برای من بازگو کن.» حضرت در پاسخ فرمود: «چون حسین درگذرد، فرزندش علی، و پس از او فرزندش محمد، و پس از محمد فرزندش جعفر و پس از او فرزندش موسی و پس از موسی فرزندش علی، و پس از علی

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸ و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۲. سنن، ابن ماجه، ج ۳، ص ۲۴.

۳. ذخائر العقبی، ص ۱۲۶ و ۱۳۷؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۶.

فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن خواهد بود.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ادامه افزود: «فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحِجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَهَذِهِ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَلِيٌّ عَلَى عَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛^۱ وپس از حسن، فرزندش حجة بن الحسن بن علی علیه السلام باشد. پس اینان دوازده امام اند، به عدد بزرگان بنی اسرائیل.»

غیبت طولانی و ظهور حتمی

مسئله دیگری که در کلام حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بیان شده است، غیبت طولانی و حیرت آور آن حضرت است؛ چنان که گذشت: «...تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ؛^۲ او را غیبت و حیرتی باشد که امتها در آن به گمراهی افتند. پس از آن بسان شهابی فروزان بیاید.»

همچنین غیبت طولانی امام زمان علیه السلام را سرّی از اسرار الهی می‌داند و می‌فرماید: «يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ...؛^۳ ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوند و سری است از سر الهی که بر بندگان او پوشیده است.»

گاه نیز این موضوع را امتحانی برای مؤمنان دانسته، بیان می‌دارد که برای قائم غیبتی است: «لِيُمَحِّصَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقُ الْكَافِرِينَ؛^۴ هر آینه کسانی که ایمان آورده‌اند را پاکیزه می‌سازد و کافران را نابود می‌کند.»

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳ و کفاية الأثر، ص ۱۳ و ۱۴.

۲. اكمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. همان، ص ۲۸۷؛ منتخب الأثر، ص ۱۸۸ و ينابيع المودة، ص ۴۹۴.

۴. منتخب الأثر، ص ۱۸۸؛ ينابيع المودة، ص ۴۹ و اكمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۷.

پس از این غیبت طولانی، ظهور حتمی است؛ غیبت و ظهوری که رمز و راز بقای تشیع و نشانه حیات آن است. خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله این امر را نیز با قاطعیت تمام بیان کرده، می‌فرماید: «لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنِّي؛^۱ اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از خاندان من را برانگیزد.»

گفتنی است که این مضمون، در روایات اهل سنت نیز آمده است.^۲

پاداش انتظار

بدیهی است که غیبت طولانی و ظهور حتمی، نیازمند بردباری و انتظار و آمادگی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همین سبب برای تسکین درد انتظار و آلام دوران دوری از قطب عالم امکان، پاداش بی حساب انتظار را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۳ برترین کارهای امت من، انتظار فرج از خدای عزوجل است.» همچنین در روایات دیگر برای منتظران راستین پاداش شهادت در راه خدا همراه آن حضرت و یا ثواب درک دوران ظهور وعده داده شده است.^۴

اوصاف منتظران راستین:

۱. ایمان به غیب

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «يَا عَلِيُّ وَأَعْلَمُ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَجَبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَنُوا»

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۶، ح ۳۰.

۲. رک: سنن، ابی داوود، ج ۴، ص ۱۰۷ و فراند السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳. اکمال الدین، ص ۶۴۴، ح ۳.

۴. غیبت، نعمانی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

بِسْوَادِ عَلِيٍّ بَيَاضٍ؛^۱ ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین مردم از جهت ایمان و عظیم‌ترین آنها از روی یقین، مردمی‌اند که در آخرالزمان خواهند بود، پیامبر را ندیده‌اند و حجت (و امام) نیز از آنان محجوب است؛ اما به سیاهی که بر سفیدی رقم خورده است، ایمان آورده‌اند.»

۲. دوری از هر گونه تردید

روشن است که زمانی ایمان راستین و واقعی در منتظران به وجود خواهد آمد که تردید و انکار را از خود دور کرده باشند. به همین سبب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «...فَايَاكَ وَالشَّكَّ؛^۲ مبادا در آن (غیبت قائم) تردید به خود راه دهی.» و یا فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَوَلَدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي؛^۳ هر آن کس قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است.»

۳. ثابت قدم ماندن بر دین

داشتن ایمان و دین، امر مهمی است و مهم‌تر از آن، حفظ آن در طول دوران و فتنه آخرالزمان است. از مهم‌ترین نشانه‌های منتظر راستین در دیدگاه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله ثابت ماندن و استواری بر دین و پایداری در صراط الهی است.

روزی خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله به جمعی از اصحاب خود دو بار فرمود: «اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي؛^۴ خداوندا! ملاقات با برادرانم را به من عطا فرما.» اصحاب عرض کردند: «ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟» حضرت فرمود: «نه، شما اصحاب من هستید. برادران من، مردمانی هستند در آخرالزمان که به من ایمان می‌آورند با

۱. همان، ص ۲۸۸، ح ۸.

۲. منتخب الأثر، ص ۱۸۸؛ ینایع المودة، ص ۴۹ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۳۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

اینکه مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نام و اسم پدرانشان پیش از تولد به من معرفی کرده است.»

در روایات اسلامی به این موضوع اشاره شده و ثابت ماندن شیعیان بر دینشان، از کشیدن دست بر درخت خاردار در شب تاریک دشوارتر معرفی شده و یا از در دست نگه داشتن آتش چوب درخت غضا [که سخت و مقاوم است] مشکل‌تر دانسته شده است. آری، آنها چراغهای شب تارند و خداوند آنان را از هر فتنه‌ای نجات می‌دهد.^۱

۴. دوستی با دوستان قائم علیهم السلام

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، يَتَوَكَّلِي وَلِيَّهُ وَيَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِ، وَيَتَوَكَّلِي الْأَئِمَّةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ...»^۲ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، در حالی که پیش از قیامش به او اقتدا کرده و با دوستان او دوستی و از دشمنانش بیزاری جسته است و ائمه هدایتگر پیش از او را دوست می‌دارد.»

۵. فرمانبری و اطاعت

یاران امام به مولای خود عشق می‌ورزند و چون بنده‌ای گوش به فرمان، از حضرت، پیروی می‌کنند و در انجام دستورهای وی، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند؛ چنان‌که خاتم رسل صلی الله علیه و آله فرمود: «كَرَّارُونَ مُجِدِّونَ فِي طَاعَتِهِ؛ [آنان] سلحشورانی کوشا در پیروی از اویند.»

آن جناب در فرازی دیگر، منتظران راستین و زمینه‌سازان ظهور را دقیق‌تر مشخص کرده، می‌فرماید: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»^۳

۱. بصائر الدرجات، ب ۱۴، ص ۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۵؛ کتاب الفتن، شیخ طوسی، ص ۴۵۶ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. منتخب الأثر، ص ۳۰۴؛ سنن، ابن ماجه، ج ۲، ص ۲۷؛ کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷ و مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸.

مردمی (احتمالاً ایرانیان) از شرق، قیام و زمینه را برای حکومت مهدی آماده می‌کنند.»

وقت ظهور و قیام

زمان دقیق ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه را فقط خداوند متعال می‌داند، و خود حضرت هم وقتی زمان قیامش فرا رسد، از طریق الهام الهی آگاه می‌شود.^۱ در کلام ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله آمده است که هرگاه وقت قیام فرا رسد، پرچم حضرت خود به خود برافراشته می‌شود؛ چنان‌که می‌خوانیم:

«لَهُ عِلْمٌ إِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَنَادَاهُ الْعِلْمُ: اُخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ... فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛^۲ برای او (امام زمان عجل الله فرجه) پرچمی است که وقتی هنگام خروجش فرا رسد، خود به خود باز می‌شود و خداوند بزرگ، آن را به سخن می‌آورد. پس به آن حضرت خطاب می‌کند و می‌گوید: ای ولی خدا خارج شو! پس دشمنان خداوند را نابود ساز که دیگر برای تو نشستن در مقابل دشمنان خدا جایز نیست.»

و یا هنگام فرا رسیدن قیام آن حضرت، شمشیرش به امر الهی از غلاف خارج می‌شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَهُ سَيْفٌ مَعْمَدٌ فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غِمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ اُخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيُخْرَجُ؛^۳ برای او شمشیری است در غلاف. پس هنگامی که وقت قیامش فرا رسد، آن شمشیر از غلافش خارج

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، کتاب الغیبة، ص ۱۶۴ و رجال کشی، ص ۱۹۲.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵ و الخرایج والجرایح، قطب راوندی، ج ۲، ص ۵۵۰.

۳. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵ و ر. ک: کفایة الأثر، ص ۲۶۶.

می‌شود و خداوند آن شمشیر را به سخن درمی‌آورد و شمشیر به آن حضرت ندا می‌دهد: ای ولی خدا! قیام کن؛ چرا که برای تو جایز نیست در مقابل دشمنان خدا بنشینی. پس او قیام می‌کند.»

علائم ظهور

این علائم، بیش از آن است که در بخشی از یک مقاله بگنجد. ما فقط به برخی از آنها اشاره می‌کنیم که در کلام خاتم انبیا صلی الله علیه و آله بر آنها دست یافته‌ایم. البته این موارد، در واقع، نشانه‌های آخرالزمان است که منتهی به دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌شود.

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَدِيثٍ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِ لَيْلَةً أُسْرَى بِهِ أَنْ يُوصِيَ إِلَى عَلِيٍّ وَأَخْبِرَهُ بِالْأَيِّمَةِ مِنْ وَثْدِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَآخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا... فَقُلْتُ إِلَهِي وَسَيِّدِي مَتَى يَكُونُ ذَاكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ الْعِلْمُ وَظَهَرَ الْجَهْلُ وَكَثُرَ الْقِرَاءَةُ وَقَلَّ الْعَمَلُ وَكَثُرَ الْقَتْلُ وَقَلَّ الْفُقَهَاءُ وَالْهَادُونَ وَكَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَالْخَوْنَةَ... وَكَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ وَظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَأَمَرَ أُمَّتِكَ بِهِ وَنَهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ؛ ابْنِ عَبَّاسٍ

می‌گوید از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی نقل شده است: خداوند به او در شب معراج وحی کرد که به حضرت علی علیه السلام سفارش کند و درباره‌ی امامان از فرزندانش آگاهی داد تا آنجا که فرمود: آخرین مرد از آنها، کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند. زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که ستم فراگیر شده است... عرض کردم: خدای من و آقای من! آن (قیام مهدی) کی خواهد بود؟ خداوند به من وحی کرد، هرگاه علم از میان برداشته شود و نادانی ظاهر شود، خواندن [قرآن] زیاد، ولی عمل [به قرآن] کم شود، و

کشتار، فراوان، و فقها و هدایتگران کم شوند و عالمان گمراهی و خیانتکاری به وفور یافت شوند... جور و فساد زیاد و منکر آشکار شود، و امت تو به منکر امر و از معروف نهی کند.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ عَطَائُهُ هَتِيئًا»^۱ هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه‌ها مردی است که به او مهدی گفته می‌شود و بخشش او فراوان است.»

پس از ظهور

از جمله مسائلی که درباره خاتم اوصیا علیه السلام در کلام خاتم انبیا صلی الله علیه و آله آمده است تصویری کلی، روشن و امیدوار کننده از دوران پس از ظهور است؛ همان چیزی که مایه دلخوشی تمام مستضعفان عالم به حساب می‌آید.

در این باره به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. تسخیر جهان و تشکیل حکومت واحد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ... وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ»^۲ سوگند به آنکه مرا به حق، بشارت‌دهنده برانگیخت! اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا که فرزندم مهدی در آن قیام کند، و زمین به نور پروردگارش روشن شود و حکومت او شرق و غرب را فراگیرد.»

آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «الْأُئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْ لَهْمُ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»^۳

۱. کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۲۴.

۲. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳. الأمالی، صدوق، ص ۷۹، ح ۹ و روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۰۲.

پیشوایان پس از من دوازده نفرند. اولین آنها تو هستی یا علی! و آخرین آنها قائم است؛ همو که خداوند متعال به دست او مشرقها و مغربهای زمین (تمام کره زمین) را فتح خواهد کرد.»

از همان حضرت نقل شده است که خداوند در شب معراج در بخشی از سخنان خود فرمود: «وَلَا تُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَا مَكْنَنَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا؛^۱ و به راستی زمین را به وسیله آخرین آنها (امامان معصوم علیهم السلام) از دشمنانم پاک نخواهم ساخت و تمام شرق و غرب زمین را در فرمانروایی او قرار نخواهم داد.»

۲. اقامه شریعت نبوی: اداره جهان به قانون جامعی نیاز دارد که در سنت نبوی و کتاب الهی گرد آمده است؛ از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْقَائِمُ مِنْ وَدِّي... وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۲ قائم از فرزندان من است... شیوه و سنت او سنت من است؛ مردم را بر اساس دین و شریعت من بر پای می‌دارد، و آنها را به کتاب خداوند عزیز و جلیل دعوت می‌کند.»

۳. عدالت گسترده: با اقامه کتاب الهی، در جامعه و زنده شدن شریعت نبوی، تمام زمین را عدل و داد فراخواهد گرفت و مردم برای اولین بار شاهد عدالت گسترده و فراگیر در تمام کره خاکی خواهند بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخنان فراوانی در این باره دارد که به حد تواتر می‌رسد، و در منابع فریقین جمع‌آوری شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، کتابفروشی طوس، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲ و کافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۲. بحار الأنوار، دار الکتب الاسلامیة، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۱۹.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُ أُمَّتِي... وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا؛^۱ به راستی که علی بن ابی طالب امام امت من است... و قائم منتظر از نسل اوست؛ آن کس که زمین را از عدالت و داد پر می‌کند، آن‌گونه که از ستم و بیداد پر شده است.»

دادگری امام به گونه‌ای گسترده و فراگیر است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سخنی فرمود: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوِّ؛^۲ [مهدی موعود] زمین را پر از عدل کند؛ چنان‌که از ستم پر شده است؛ [به گونه‌ای که] ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا از حکومتش خوشنود شوند.»^۳

دیدن مهدی هزاران درد درمان می‌کند

چهره گل باغ و صحرا را گلستان می‌کند

من گلی دارم که عالم را گلستان می‌کند

مدعی گوید که با یک گل نمی‌گردد بهار

۴. بخشش گسترده: از دیگر اقدامهای حضرت مهدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که رسول

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدان توجه فرموده است، بخشش و اعطای گسترده و وسیع آن حضرت است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ... فَيَجِيءُ إِلَيْهِ رَجُلٌ

۱. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۲۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۵.

۳. مضمون روایات فوق «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا...» را گروهی از اهل سنت، مانند: شیخ عبدالحق در «لمعات»، و صبان در «اسعاف الراغبین»، و شبلنجی در «نور الابصار»، و ابن حجر در «صواعق»، و سید احمد بن السید زینی دحلان مفتی الشافعیه، در «الفتوحات الاسلامیه»، و گنجی شافعی از طریق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متواتر و اجماعی می‌دانند، و گروهی دیگر، روایات فوق و امثال آن را صحیح‌السند و موثق می‌دانند، مانند: ابن حجر شافعی، ابوالسرور احمد بن ضیاء الحنفی، و محمد بن محمد المالکی و یحیی بن محمد الحنبلی و مسعود بن عمر التفتازانی و شیخ محمد الجزری دمشقی الشافعی و عبدالرحمن ابن خلدون در مقدمه‌اش و...»

فَيَقُولُ يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي أَعْطِنِي! قَالَ فَيَحْتِى لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ؛^۱ مهدی در امت من است... مردی نزد او می آید و می گوید: ای مهدی! به من عطایی بفرما! مرا چیزی ببخش! پس آن حضرت به اندازه‌ای که او بتواند بردارد و حمل کند، به دامن او می ریزد.»

شبهه همین روایت را ابو سعید خدری نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است.^۲

۵. بازپس گیری حقوق: از دیگر اقدامهای دوران ظهور آن حضرت،

بازگرداندن حق به صاحبان حق است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَبْلُغُ مِنْ رَدِّ الْمَهْدِيِّ الْمَظَالِمَ حَتَّى لَوْ كَانَ تَحْتَ ضَرْسِ إِنْسَانٍ شَيْءٌ اِنْتَزَعَهُ حَتَّى يَرُدَّهُ؛^۳ کار امام مهدی در باز پس گرفتن حقوق، بدانجا می رسد که حتی اگر در بُن دندان انسانی چیزی باشد، آن را برمی گیرد تا به [صاحبش] برگرداند.»

۶. برخورد با کارگزاران: از دیگر اقدامهای آن حضرت پس از ظهور،

برخورد با کارگزاران و سختگیری به آنهاست؛ چنان که خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيداً عَلَى الْعُمَّالِ جَوَاداً بِالْمَالِ رَحِيماً بِالْمَسَاكِينِ؛^۴ از نشانه‌های مهدی علیه السلام، سختگیری بر کارگزاران، بخشندگی مال، و مهربانی با تهیدستان است.»

حسن ختام

اجرای عدالت از یک طرف، در اختیار قرار گرفتن گنجهای زمین از طرف دیگر، برکت وجود و ظهور آن حضرت و یاران پاکش از طرف سوم، باعث وفور

۱. سنن، ترمذی، ج ۴، ص ۴۳۹، ح ۲۲۳۲.

۲. منتخب الأثر، ص ۳۱۱.

۳. موسوعة احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۲.

نعمتها و بارندگی در کره زمین می شود. به چند نمونه از روایات در زمینه فوق اشاره می کنیم:

یک. استخراج گنجها: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلاذَ كَبِدِهَا وَيَحْتُوا الْمَالَ حَتَّىٰ وَلَا يَعْدُهُ عَدًّا»^۱ زمین، جگر گوشه ها و [گنجهای] خود را برای آن حضرت ظاهر می سازد و ثروت، چنان فزونی می یابد که قابل شمارش نیست.»

در روایت دیگر، در وصف خاتم اوصیاء علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَيَقْسِمُ الْمَالَ»^۲ به راستی او (مهدی علیه السلام) گنجها را استخراج می کند و ثروتها را تقسیم می کند.»

دو. بارندگی فراوان و محصولات زیاد: حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فرمود: «تَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا»^۳ امت من در دوران حضرت مهدی علیه السلام از چنان نعمتی برخوردار می شوند که تا آن روز، مانندش را ندیده اند؛ آسمان برایشان بسیار می بارد.»

آن جناب درباره وفور محصولات کشاورزی فرمود: «وَلَا تَسَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ»^۴ و زمین، چیزی از گیاهان خود را فروگذار نمی کند؛ جز آنکه آن را می رویاند.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۸.

۲. منتخب الأثر، لطف الله صافی، ص ۴۷۲.

۳. عصر الظهور، کورانی، ترجمه عباس جلالی، ص ۳۲۵.

۴. موسوعة احادیث المهدي، کورانی، ج ۱، ص ۲۲۱.

امام مهدی علیه السلام در آینه خطبه غدیر

حسین تربتی

مقدمه

جریان غدیر و خطبه با عظمت آن، فقط یک قصه تاریخی خاص نیست که زمان آن گذشته و هیچ نقشی در امروز و فردای جامعه اسلامی نداشته باشد. همچنین یک حادثه شخصی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط امیر مؤمنان علی علیه السلام را به عنوان وصی خود معرفی کرده باشد و در نتیجه تاریخ مصرف و مبحث آن گذشته باشد؛ بلکه در غدیر خم و خطبه غدیره پیامبر دوراندیش و آینده‌نگر اسلام، تاریخ کل بشر رقم خورد؛ چرا که امامت تمامی امامان دوازده‌گانه در طول تاریخ مطرح و تبیین شد؛ حقیقتی که از امیر مؤمنان علیه السلام آغاز و به مهدی صاحب الزمان علیه السلام منتهی می‌شود.^۱

در بخش‌های پایانی خطبه غدیره، رئوس برنامه‌های مهدی موعود علیه السلام بیان شده است تا هم خط سیر تاریخ جامعه اسلامی ترسیم شود و هم آینده روشن و زیبای جامعه بشری نشان داده شود؛ از این رو دعوت مردم و بیعت گرفتن از آنان بر همین محور کلی بوده است.

۱. رک: مبلغان، ش ۶۲، مقاله «حدیث غدیر، امامت امام علی علیه السلام و معصومین علیهم السلام».

در بخشی از این خطبه می‌خوانیم: «ای مردم! پس از خدا بترسید و با علی و حسن و حسین «وَالْأئِمَّةَ كَلِمَةً طَيِّبَةً بَاقِيَةً؛ و امامان به عنوان کلمه پاکیزه باقیه» بیعت کنید. هر کس حيله کند، خداوند او را هلاک می‌کند و هر کس وفا کند، در رحمت الهی قرار می‌گیرد.»^۱

نخستین نکته‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام در خطبه غدیر گوشزد می‌کند، این است که مهدی علیه السلام از ما خانواده نبوت و امامت است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ؛^۲ ای مردم! به درستی من، نبی، و علی، وصی من است. بدانید که آخرین امام از ما، مهدی قائم است.»

البته این نخستین بار نبوده است که حضرت بر این مسئله تصریح کند؛ بلکه پیش از خطبه غدیر نیز بارها و بارها این مسئله را برای مردم بیان کرده است.

آن جناب در روایات دیگر به طور کامل مشخص کرد که مهدی علیه السلام از نسل علی و فاطمه علیهما السلام و از فرزندان امام حسین علیه السلام است؛^۳ سرانجام به طور دقیق بیان فرمود: «فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام؛^۴ و پس از حسن [عسکری علیه السلام] فرزندش حجة بن الحسن بن علی علیه السلام است.»

آن حضرت در خطبه تاریخی غدیریه در حضور بیش از یکصد هزار نفر، این بشارت را داد که اسلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام جهانی خواهد شد؛ آنجا

۱. بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۳۷، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۱۴.

۳. اکمال الدین، ص ۴۹۱ - ۵۲۵.

۴. همان، ص ۴۸۳ - ۴۸۶؛ کفایة الأثر، ص ۱۳ و ۱۴ و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳.

که فرمود: «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ؛^۱ بیدار باشید او (مهدی) غالب بر اساس دین است.»

البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از آن، بارها این امر حیاتی را با صراحت به گوش مردم رسانده بود. یک جا فرمود: «سوگند به آنکه مرا به حق، بشارت‌دهنده برانگیخت! اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند: «حَتَّى يَخْرُجَ وَكَلِدِي الْمَهْدِيُّ... وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ؛^۲ تا اینکه فرزندم مهدی علیه السلام [در آن] قیام کند... و زمین به نور پروردگارش روشن شود و حکومت او شرق و غرب را فرا گیرد.»

انتقام از ظالمان

جای تردید نیست که در طول تاریخ، ستمگران، ظلم بی‌شماری درباره بشر، به ویژه انبیا و اولیا علیهم السلام روا داشته‌اند؛ به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و آل او، بیشترین ستمها را از ستمگران تحمل کرده‌اند و هنوز هم که هنوز است، انتقام این جنایات و ستمگریها گرفته نشده و این عقده در دل همه انسانها به‌ویژه آل پیامبر صلی الله علیه و آله باقی است. آری، عقیده ما این است که ظالمان در روز قیامت، به جزای خویش خواهند رسید؛ ولی با این حال برای عبرت و درس‌گیری و همین‌طور برای تشفی دل مظلومان عالم در همین دنیا نیز از آنان انتقام گرفته می‌شود. این امر در دوران منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله، منتقم همه مظلومان، مهدی صاحب الزمان علیه السلام تحقق خواهد پذیرفت.

حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر، این تسلی را به مظلومان عالم داد که مهدی علیه السلام انتقام آنها را خواهد ستاند؛ آنجا که فرمود: «أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مَنْ

۱. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۲. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۷.

الظَّالِمِينَ؛^۱ بیدار باشید او (مهدی) به حقیقت، انتقام‌گیرنده از ظالمان است.» در ادامه فرمود: «أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۲ آگاه باشید او است که انتقام خون دوستان خدای عزیز و جلیل را می‌گیرد.»

در دعای شریف ندبه در صبح جمعه می‌خوانیم: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؛^۳ کجاست آن [منتقمی] که از ستم [ظالمان] بر پیامبران و اولاد پیغمبران دادخواهی کند؟ کجاست خون‌خواه [جدّ غریبش] شهید کربلا؟»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خطبه غدیر، سربسته و به گونه‌ای اجمالی از پیروزی حضرت مهدی عجل الله بر تمام قدرتها و زورمداران خبر داده است؛ آنجا که می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا؛^۴ بیدار باشید او (مهدی) فاتح قلعه‌ها و منهدم‌کننده آنهاست.» فرق نمی‌کند این درها همان قلعه‌های قدیمی باشد و یا سنگ‌های محکم سیمانی و سپرهای موشکی و ضد موشکی و فرق نمی‌کند اسلحه‌ها شمشیر و تفنگ و توپ و تانک باشد و یا اسلحه‌های پیشرفته اتمی و انواع جدید آن. قدرت و توان حضرت بقیه الله عجل الله همه آنها را درهم خواهد شکست و بر همه آنها پیروز خواهد شد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ادامه می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ؛^۵ بیدار باشید او کشنده هر قبیله‌ای از اهل شرک است.» این شرک در هر لباس و در هر نقطه و با هر قدرت و امکاناتی که باشد، به دست آن حضرت از پا در

۱. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۲. همان.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه، ص ۹۸۱ و ۹۸۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۵. همان.

خواهد آمد و یا قدرت هدایتی آن حضرت بر آنها غالب می‌شود و به هدایت آنان منجر می‌شود. در برخی نقلها آمده است: «أَلَا إِنَّهُ غَالِبٌ كُلِّ قَبِيلَةٍ وَهَادِيهَا»^۱ آگاه باشید که او (مهدی) غالب بر هر قبیله‌ای و هدایتگر آن خواهد بود.»

خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله در قسمت دیگر می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ»^۲ هشدار که کسی بر او (مهدی) غالب [و پیروز] نخواهد شد و علیه او یاری نخواهد شد.»

وارث تمام علوم

پیشرفت علوم دینی و بشری در عصر مهدوی، به اوج خود خواهد رسید؛ چرا که آن حضرت تمام علوم انبیا و امامان پیش از خود را داراست و از بحر بی پایان علوم الهی بهره می‌برد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر به این امر اشاره فرموده است. آن حضرت در یک جا می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ الْغُرَافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ»^۳ هشدار که او از دریایی ژرف (علوم بی‌نهایت الهی) پیمانه‌هایی افزون گیرد.»
آن جناب در جای دیگر می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِهِ»^۴ بیدار باشید که او وارث تمام دانشها [ی گذشتگان] است و بر آنها احاطه کامل دارد.»

راستی این تعبیر، با لفظ «كُلِّ» در بخش علم، نشانگر فراگیری و عمومیت دانش وسیع آن حضرت است. در نتیجه باید گفت آن حضرت، جامع علوم تمام گذشتگان به ویژه انبیاست و به کتب آسمانی آنان نیز به طور کامل احاطه دارد.

۱. پیام نگار، متن خطبه غدیر، سید حسین حسینی، ص ۷۶ و ۷۷.

۲. همان، ص ۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۴. همان.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «امام زمان علیه السلام ندا می دهد: هر کس که کتابها [ی آسمانی] و صحف [انبیا] را می خواند، پس باید از من بشنود! سپس ابتدا می کند به [خواندن] صحفی که خداوند بر آدم و شیث نازل فرمود و امت [و پیروان] آدم و شیث علیهما السلام می گویند: به خدا سوگند! این، همان صحف واقعی است و به راستی ما را نشان داد آنچه نمی دانستیم و در آن وجود دارد، آنچه بر ما مخفی مانده و آنچه از آن افتاده و تبدیل و تحریف شده بود.

آن گاه تورات، انجیل و زبور را می خواند و اهل تورات، انجیل و زبور می گویند: به خدا سوگند! تورات جامع و زبور تمام و انجیل کامل است و به راستی، آن، چندین برابر آن چیزی است که ما پیش تر خوانده بودیم.»^۱

راز این همه دانش گسترده این است که آن حضرت، از جانب خدا سخن می گوید و از منبع علوم بی نهایت الهی بهره می برد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر به این امر اشاره کرده، می فرماید: «أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُشِيدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ؛^۲ بیدار باشید که او از سوی پروردگارش خبر می دهد و آیات و نشانه های او را محکم و برپا می کند.»

در بحار الأنوار ذیل جمله فوق چنین آمده است: «وَالْمُنْبِئُهُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ؛^۳ و آگاه کننده به امر ایمان او (خدا) است.»

گوشه هایی از اوصاف و مقامات آن حضرت

۱. استوار و محکم

«أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ؛^۴ هشدار که او به رشد [واقعی] رسیده و استوار است.»

۱. همان، ج ۵۲، ص ۹.

۲. پیام نگار، ص ۷۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۴. همان.

۲. اختیار دار هستی به امر الهی

« أَلَا إِنَّهُ الْمَفْوُضُ إِلَيْهِ؛^۱ آگاه باشید هموست که [اختیار امور جهانیان و آیین آنان] به او واگذار شده [و از سوی خداوند و با اذن او برخوردار از ولایت تکوینی] است.»

۳. بقیة الله

او تنها حجّت باقی مانده بر زمین است: « أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ؛^۲ آگاه باشید که او حجّت باقی مانده است و پس از او حجّتی [و امامی] نخواهد بود.»^۳

۴. حق در نزد اوست

حق واقعی در مسیر امامتی است که با امیر مؤمنان علیه السلام آغاز و با مهدی موعود علیه السلام خاتمه می یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیریه فرمود: «وَلَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ؛^۴ هیچ حقی نیست، مگر اینکه با اوست و هیچ نوری نیست، مگر اینکه نزد اوست.» هر چه غیر او و در مسیری جز او باشد، باطل و دچار تاریکی است.

۵. ولی و امین الهی

طبق روایات فراوان، زمین هیچ گاه از حجّت خالی نمی شود؛ خواه آشکار باشد و یا پنهان و پشت پرده. حجّت الهی در این دوران، همان مهدی علیه السلام است که قرنهای پیش از غیبت آن حضرت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این مسئله را در خطبه غدیر

۱. همان.

۲. همان.

۳. این تعبیر با رجعت تنافی ندارد؛ چرا که امامان پیش از آن حضرت رجوع می کنند و جمله فوق می گوید که بعد از او امامی نیست.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

گوشزد فرموده است: «أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ»^۱ آگاه باشید به راستی که او ولی خدا در زمین و داور او (پروردگار) در میان مردم و امانتدار امور آشکار و نهان او (خداوند) است.»

بشارت به مهدی علیه السلام در ادیان دیگر

همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲ «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.» تمام ادیان الهی به منجی و مصلح اعتقاد دارند و همه به آمدن آخرین منجی بشارت داده‌اند. در کتب اصلی و غیر تحریف‌شده به شخص حضرت مهدی علیه السلام بشارت داده شده و در کتابهای موجود فعلی دردست پیروان ادیان، به این مسئله اشاراتی شده است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با توجه به احاطه‌ای که به کتب آسمانی و مذاهب گذشتگان داشته‌اند، این جمله رسا را در غدیر خم اعلام فرمودند: «أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۳ آگاه باشید که تمامی گذشتگان به [ظهور] او بشارت داده‌اند.» این جمله نشان می‌دهد که در کتب ادیان گذشته، صریح‌تر از آنچه موجود است، به آمدن حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده؛ ولی گذشت زمان و دست تحریفگران آن را تغییر داده است.

لیاقت محوری

قیام حضرت ولی عصر علیه السلام برکات بی‌شماری برای بشر به ارمغان می‌آورد؛ از عدالت فراگیر و همه‌جانبه گرفته تا امنیت واقعی در ابعاد مختلف، و از پیشرفت شگرف علوم گرفته تا رشد عقلانی بشر و

۱. همان.

۲. انبیاء / ۱۰۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۲.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهایی که در خطبه غدیر بدان اشاره شده است، آن است که در آن زمان با هر کس به اندازه استعداد، لیاقت و توان علمی او برخورد می‌شود. لیاقت محوری همه‌جانبه، فقط در آن زمان تحقق خواهد یافت و در آن دوره است که نه کسی بیش از حق خود دریافت می‌کند و نه کمتر از آن.

حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله با توجه به اهمیت این دستاورد فرموده است: «أَلَا إِنَّهُ قَسِيمٌ [يَسِيمٌ] كُلُّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلُّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ؛^۱ هشدار که او هر صاحب فضلی را به اندازه ارزش و فضل او و هر نادانی را به اندازه نادانی‌اش تقسیم [و نشان] می‌کند.»

راستی از دیرینه‌ترین آرزوهای بشری، لیاقت محوری بوده است؛ حتی آنانی که زیاده‌خواه هستند، در مواردی، به لیاقت محوری تن می‌دهند و فطرت و وجدان آنان نیز همواره آنها را به این موضوع ترغیب و تشویق می‌کند.

جمع‌بندی سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر نشان می‌دهد که حضرت، آینده بس روشنی را برای بشر ترسیم کرده و رنوس و کلیات اوصاف و برنامه‌های حضرت مهدی علیه السلام را به زیبایی ترسیم و تبیین فرموده است.

امام مهدی علیه السلام در کلام امیرمؤمنان علیه السلام

جواد خرمی

انسانها سالهاست به فراخور حال و مجال دین و فرهنگ و آگاهی خویش در انتظار اصلاحگر توانمند و بزرگ جهانی به سر می‌برند. در این میان، انبیا و امامان معصوم علیهم السلام بیش از دیگران از مهدویت، انتظار، شرایط آن، ظهور و علائم آن، دوران سخت غیبت، دوران ظهور، رهاورد آن و... سخن گفته‌اند. از جمله امیرمؤمنان علیه السلام به صورتهای مختلفی از آن یار سفر کرده یاد کرده و در برخی جملات، از ویژگیهای حکومت جهانی آن حضرت و ره‌آورد آن سخنانی را بیان کرده‌اند.

آنچه پیش رو دارید، نگاهی است به مسئله مهدویت و سیمای حضرت

مهدی علیه السلام در کلمات گهربار امیرمؤمنان علی علیه السلام.

الف) اشتیاق به رؤیت مهدی علیه السلام

خضر بیابان عشق تشنه گفتار اوست

یوسف کنعان عشق، بنده رخسار اوست

کیست سلیمان عشق بر در او یک فقیر^۱

موسی عمران عشق طالب دیدار اوست

۱. مرحوم شیخ حسین اصفهانی (کمپانی).

علی علیه السلام آنجا که سخن از مهدی علیه السلام به میان می آید، به سینه خود اشاره می کند و آهی کشیده، می فرماید: «شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِ؛^۱ چقدر به دیدار او مشتاقم.» و در نهج البلاغه می فرماید: «أَلَا بِأَبِي وَ أُمِّي مِنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ؛^۲ آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که نام آنها در آسمان، معروف و در زمین ناشناخته است.»

امیرمؤمنان علیه السلام درباره صفات ظاهری آن حضرت نیز می فرماید: «هُوَ شَابٌ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَ نُورٌ وَجْهِهِ يَعْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسُهُ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ؛^۳ او جوانی چهار شانه، نیکو صورت و نیکو موی است که موی او بر شانه هایش فرو ریخته و درخشندگی چهره اش، سیاهی موی محاسن و سر او را تحت الشعاع قرار می دهد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین بانوان است.»

بسی که شبها گهر اشک به دامانم کرد	دیده در هجر تو شرمنده هجرانم کرد
آن تنک حوصله رسوای گلستانم کرد	شمه ای از گل روی تو به بلبل گفتم
آن قدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد	گوشه ای از غم هجران تو گفتم با شمع

آن حضرت در سخن دیگری امام زمان علیه السلام را این گونه در نهج البلاغه می ستاید: «اللَّهُمَّ بَلَى لَّا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا؛^۴ آری خداوند! زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نیست که برای

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵، ذیل روایت ۱۳.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۸۷، ص ۳۶۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶، ح ۶ و کتاب الغیبة، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، ص ۴۷.

۴. اکمال الدین، انتشارات مسجد جمکران، ج ۱، ص ۵۴۲ و ۵۴۳ و نهج البلاغه، ح ۱۴۷.

آن حضرت در کلامی فرمود: «اللَّهُمَّ بَلَى لَنْ تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ لِنَا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»^۱ آری خدایا! زمین، خالی از قیام کننده به حجت الهی نمی ماند تا اینکه حجتها و دلایل روشن الهی باطل نشود. این مضمون به صورتهای متعددی از مولا امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است.^۲

در جای دیگر مشخص فرمود که این حجتهای الهی دوازده نفرند: «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا لَا يَضُرُّهُمْ خِلَافٌ مَنْ خَالَفَ عَلَيْهِمْ»^۳ برای این امت، دوازده امام عادل پس از پیامبرش وجود دارد که مخالفت مخالفان به آنان ضرری نمی رساند.

آن حضرت در بیان دیگری فرمود: «يَا هَارُونِي لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا لَا يَضُرُّهُمْ خِلَافٌ مَنْ خَذَلَهُمْ»^۴ ای هارونی! پس از محمد صلی الله علیه وآله دوازده امام عادل خواهد بود که تلاش خوارکنندگان به آنها ضرری نرساند.

آن گاه روشن کرد که این دوازده نفر از قریش و از نسل هاشم هستند: «إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»^۵ همانا امامان، همه از قریش اند که [درخت] آنها را در خاندان بنی هاشم کاشته اند. مقام ولایت و امامت، در خور دیگران نیست و دیگر مدعیان [زاممداری] شایستگی آن را ندارند.

۱. نهج البلاغة، ح ۱۴۷ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۵۴۲.

۲. ر.ک: اکمال الدین، ص ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۶ و ۵۴۷، ۵۶۲، که از طریق امام صادق علیه السلام، کمیل، نخعی، ابی اسحاق همدانی و... نقل شده است.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۵۵۸، ح ۷.

۵. نهج البلاغة، خ ۱۴۴، ص ۲۶۴.

این موضوع در منابع اهل سنت نیز آمده است^۱ که جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفر و همه از بنی هاشم‌اند. سلیمان قندوزی می‌گوید: «مقصود از دوازده خلیفه، همان امامان دوازده‌گانه شیعه است؛ زیرا احادیث را بر خلفای راشدین نمی‌توان تطبیق کرد؛ چون تعداد آنان کمتر از دوازده است و بر حاکمان اموی نمی‌توان منطبق کرد؛ چون بیش از دوازده نفر بودند و غالب آنها عناصری ظالم و ستمگر بوده‌اند. گذشته از این، آنها از دودمان هاشم نبودند و از تیره امیه بودند و همین طور به خلفای عباسی نمی‌توان تفسیر کرد؛ چون تعداد آنها نیز بیش از دوازده نفر است و افزون بر آن پیوسته با نزدیکان پیامبر در جنگ و ستیز بوده‌اند؛ از این رو راهی جز این نیست که بگوییم: همان امامان دوازده‌گانه شیعه مقصود است.»^۲

اما علی علیه السلام مسئله را این چنین مشخص فرمود: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ؛^۳ بیدار باشید! مثل آل محمد صلی الله علیه و آله چونان ستارگان آسمان است که اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد...»

همچنین در جای دیگر به ابن عباس فرمود: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِذَلِكَ الْأَمْرُ وَ لَاءَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ؛^۴ به راستی شب قدر در هر سالی هست و در آن شب، تقدیرات آن سال نازل می‌شود و برای آن امر،

۱. ر. ک: صحیح، مسلم، ج ۱۶، ص ۳ و بحوث فی الملل و النحل، سبحانی، ج ۶، ص ۵۸ - ۶۱.

۲. ینابیع المودة، سلیمان قندوزی، چاپ استانبول، ۱۳۰۱ق، ص ۴۴۶، با تلخیص.

۳. نهج البلاغة، خ ۱۰۰، ص ۱۸۶.

۴. اکمال الدین، ص ۵۶۶، ح ۱۹.

والیائی پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد. ابن عباس عرض کرد: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده تن از صُلب من که امامان محدث هستند.»

در روایتی دیگر می خوانیم که «از علی علیه السلام درباره سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده بود: من بین شما دو شیء گرانبها می گذارم: قرآن و عترتم، سؤال شد که عترت کیست؟ حضرت فرمود: من، حسن، حسین و امامهای نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام که نهمی آنها مهدی و قائم آنان می باشد. اینان از قرآن، کتاب خدا، جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوند.»^۱

ج. غیبت حیرتزا

سالها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام امیر بیان، علی علیه السلام خبر از غیبت طولانی و حیرتزای آن محبوب دلها داده است. او این حادثه تلخ را برای همراهان و آیندگان بیان فرموده و شدت و نهایت نگرانی و ناراحتی خود را از آن بیان کرده است.

اصبغ بن نباته گوید که بر امیر مؤمنان وارد شدم و دیدم [ناراحت و] در اندیشه فرو رفته و با انگشت بر زمین خط می کشد. گفتم: «ای امیر مؤمنان! چرا شما را اندیشناک [و اندوهناک] می بینم و چرا بر زمین خط می کشید؟ آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟» فرمود: «لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَلَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»^۲ نه به خدا! به زمین و دنیا هرگز رغبتی نداشته‌ام؛ ولی درباره مولودی می اندیشم که از نسل من و یازدهمین فرزند من است. او مهدی علیه السلام

۱. معانی الاخبار، صدوق، مكتبة الصدوق، ص ۹۵.

۲. اكمال الدين، ج ۱، ص ۵۳۸ و ۵۳۹.

است که زمین را پر از عدل و داد می‌سازد؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. او را حیرت و غیبتی است [که مردم نسبت به او پیدا می‌کنند و] اقوامی در آن گمراه می‌شوند و اقوام دیگر در آن هدایت می‌یابند.»

اصبغ بن نباته می‌گوید: «گفتم: ای امیر مؤمنان! چنین چیزی واقع خواهد شد؟» فرمود: «آری، همان‌گونه که او آفریده شده [دارای غیبت نیز خواهد بود] و تو را نرسد که به این مسئله علم پیدا کنی. ای اصبغ! آنها بهترین این امت به همراه نیکان این عترت خواهند بود. گفتم: «پس از آن چه خواهد شد؟» فرمود: «سپس خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد...»^۱

در روایتی دیگر می‌خوانیم، اصبغ بن نباته می‌گوید: «أَنَّه ذَكَرَ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَمَا لَيَغِيْبَنَّ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ؟^۲ امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ از قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ یاد کرد و فرمود: او حتماً غایب خواهد شد؛ غیبتی که جاهل [به راز غیبت] گوید: خداوند را در آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاجتی نیست.»

و در جای دیگر فرمود: «لِلْقَائِمِ مِثْلُ غَيْبَةِ أَمْدَهَا طَوِيلٌ كَأَنَّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ النَّعْمِ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ المَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ...»^۳ برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است. گویی شیعه را در دوران غیبت او می‌بینم که سرگردان‌اند، مانند جولان چهار پایان؛ چراگاه را می‌جویند؛ ولی آن را نمی‌یابند...»

دلم آگاهی از جایست ندارد	نشان از رد پاهایست ندارد
در این دنیای ما، می‌دانم ای دوست	کسی تساب تماشاایت ندارد

۱. همان، ص ۵۳۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۹، ح ۱۹.

۳. همان، ص ۱۰۹، ح ۱.

همین مضمون در روایات متعدد به طرق مختلف نقل شده است.^۱ در نهج البلاغه هم می‌خوانیم: «فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ»^۲ [حضرت مهدی علیه السلام سالهای طولانی] در پنهانی از مردم به سر می‌برد؛ آن‌چنان‌که اثر شناس، اثر قدمش را نمی‌یابد؛ گرچه در یافتن اثر [و نشانه‌ها] بسیار تلاش کند.»

د) پیروزمندان دوران سخت غیبت

دوران غیبت کبری، دوران سخت و امتحان طاقت‌فرسایی است که مردودهای فراوانی خواهد داشت؛ هر چند قبول‌شدگان سخت‌کوشی نیز دارد؛ اما چه کسانی در این دوران سخت و دشوار پیروز از امتحان بیرون می‌آیند؟ علی علیه السلام اوصاف آنها را این‌گونه معرفی می‌کند:

۱. ثابت‌قدمان راه الهی

مولا می‌فرماید: «أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ [وَ] لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به سبب طول غیبت امامش، سخت و قسی نشود، او در روز قیامت، هم‌درجه من است.»

۲. مخلصان

آن حضرت فرمود: «وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةِ وَ حَيْرَةٍ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ

۱. ر.ک: اکمال‌الدین، ج ۱، ص ۵۶۳، ح ۱۲؛ ص ۵۶۴، ح ۱۵ و ص ۵۶۵، ح ۱۷.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۵۰، ص ۲۷۴.

۳. اکمال‌الدین، ج ۱، ص ۵۶۳ و ۵۶۴، ح ۱۴.

فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛^۱ [ظهور مهدی واقع می‌شود]؛ ولی پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصان، کسی در آن استوار نمی‌ماند؛ کسانی که دارای روح یقین هستند و خداوند، پیمان ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤید داشته است.»

از زبان منتظرانش باید گفت:

تا دیدن یار منتظر خواهم ماند

تا فصل بهار منتظر خواهم ماند

بر چوبه دار منتظر خواهم ماند

در غیبت تو اگر مرا دار زنند

ه) فضیلت انتظار

از مسائلی که باعث پیروزی و ثبات قدم در دوران غیبت کبری می‌شود و در کلام امیر بیان، علی علیه السلام به آن توجه شده، فضیلت انتظار است؛ البته انتظار سازنده و فضیلت‌ساز، نه ویرانگر و ناامیدکننده.

انتظار سازنده، یعنی خود را برای دوران ظهور آماده‌کردن و با هر کجی و گناه در خود و دیگران مبارزه کردن. انتظار، یعنی ایجاد لیاقت برای دیدار و پیشواز امام خویش که به وسعت هستی، نورانیت و روشنایی دارد و انتظار، یعنی آماده‌شدن برای جامعه عدل مهدوی که به دور از هر گونه ظلم و ستمگری است. به این سبب، علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۲ برترین عبادت، انتظار کشیدن برای فرج [و ظهور مهدی علیه السلام] است.»

۱. همان، ص ۵۶۵، ح ۱۶.

۲. همان، ص ۵۳۷، ح ۶.

(و) نقش امام غایب در هدایت مردم

حضرت حجت علیه السلام همچون خورشیدی پشت ابر، شعاعهای معنوی و هدایتی خویش را متوجه مردم و شیعیان خود می‌سازد و هرگز آنها را رها نمی‌کند و تنها نخواهد گذاشت.

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُدُّ لَأَرْضِكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَ يُعَلِّمُهُمْ عِلْمَكَ لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَضِلُّ اتِّبَاعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ إِمَّا ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ مُكْتَمٍ أَوْ مُتْرَقِّبٍ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُ فِي حَالِ هِدَايَتِهِمْ فَإِنَّ عِلْمَهُ وَ آدَابَهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ؛^۱ بار خدایا! ناگزیر باید در زمین تو حجتی از تو برای خلایق باشد تا ایشان را به دین تو هدایت کند و علم تو را به آنها بیاموزد تا حجت تو باطل نشود و پیروان اولیای تو پس از هدایت، گمراه نشوند. این حجت، یا آشکار است؛ ولی مطاع نیست و یا آنکه پنهان است و یا منتظر [ظهور]. اگر چه شخص او در حالی که مردم را هدایت می‌کند، غایب باشد؛ اما علم و آداب او در قلوب مؤمنین ثبت است و بدان عمل می‌کنند.»

(ز) راز غیبت امام زمان علیه السلام

درباره راز غیبت، اموری در روایات ذکر شده است؛ همچون: امتحان امت، آماده‌شدن مردم و جهان برای قیام جهانی، محفوظ ماندن حضرت از شر دشمنان و... . امیر مؤمنان علیه السلام راز غیبت را در این می‌داند که بیعتی از ظالمان بر دوش او نباشد؛ چنان‌که امامان دیگر در برخی موارد مجبور شدند به ظاهر، بیعت با ظالمان را پذیرا شوند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ»^۱ هنگامی که قائم ما قیام کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او [از دیده‌ها] غایب است.»

ح) غربت و تنهایی مهدی علیه السلام

جذب‌های دنیوی و کشش نفسانی، همیشه انسانها را به این وا داشته است که به سمت دنیا طلبان سوق پیدا کنند و در نتیجه، مردان الهی و رهبران دینی کمتر طرفدار داشته باشند و نوعاً در غربت و تنهایی به سر برند. انبیا و امامان معصوم علیهم السلام هر کدام در برهه‌ای از زمان، این تجربه تلخ را داشته‌اند؛ از جمله امام زمان علیه السلام که این تنهایی و غربت را در دوران غیبت کبری تحمل می‌کند. علی علیه السلام در این باره فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ»^۲ صاحب این امر، آواره، رانده، تک و تنهاست.»

ای شکوفایی هر گل ز شکوفایی تو	نبود هیچ گل ناز به زیبایی تو
مهدی فاطمه ای مونس تنهایی من	اشک ریزم به خدا از غم تنهایی تو
چه شود گر به گدا اذن تماشا بدهی	تا ببینم رخ زیبا و تماشایی تو

ظهور، نزدیک است

از نکات بسیار مهم در باره حضرت مهدی علیه السلام این است که امیر مؤمنان علی علیه السلام ظهور و قیام آن حضرت را نزدیک دانسته است؛ بشارتی که روح تازه‌ای

۱. همان، ص ۵۶۴، ذیل حدیث ۱۴.

۲. همان، ص ۵۶۳.

در کالبد خسته دلان دوران غیبت می دمد و باعث می شود رنج دوری از حضرت و فتنه‌ها و فسادهای آخرالزمان را با شهد شیرین یاد ظهور و نزدیک بودن آن تحمل کنند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ يَا قَوْمَ! هَذَا إِبَانٌ وَرُودٌ كُلُّ مَوْعُودٍ وَدُتُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ؛^۱ و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده آن آشکار شد! ای مردم! اکنون ما قرار داریم در آستانه تحقق وعده‌های داده شده [برای دوران ظهور] و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که شما نمی شناسید.»

روز وصلش می رسد ایام هجران می رود^۲

وعده بیدار نزدیک است یاران مژده باد

آینده روشن در حکومت

از امتیازات بزرگ تشیع، داشتن آینده‌ای روشن و امیدبخش است که عدل گستر جهان آن را ایجاد خواهد کرد. بشارت به چنین آینده‌ای را تک تک امامان معصوم علیهم السلام داده‌اند. امیر بیان، علی علیه السلام در رأس آنها است و می فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَخْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا... ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَهَدَ الثَّقَيْنِ النَّضْلَ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ؛^۳ بیدار باشید! آن کس از ما (مهدی علیه السلام) که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می نهد و بر همان سیره و روش پاکان [و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام] رفتار می کند تا گره‌ها را بگشاید و بردگان [و ملت‌های اسیر] را آزاد

۱. نهج البلاغه، خ ۱۵۰.

۲. دیوان امام، امام خمینی رحمته الله، ص ۱۱۱.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۵۰.

سازد... سپس [پس از غیبت طولانی او] گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌شوند و چونان شمشیر صیقل می‌خورند، دیده‌هاشان با قرآن روشنایی می‌گیرد و در گوشه‌هاشان تفسیر قرآن طنین می‌اندازد و پس از خوردنی صبح، جامه‌های حکمت سر می‌کشند.»

در جای دیگر می‌فرماید: «التَّعْطِيفُ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ ﴿وَأُتْرِدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ و^۲ دنیا پس از سرکشی به ما [در زمان ظهور مهدی علیه السلام] آروی می‌کند؛ چونان شتر ماده بد خو که به بچه خود مهربان شود. پس این آیه را تلاوت کرد: «و اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنان را امامان و وارثان [حکومتها] سازیم.»

غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود
 پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند
 بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود
 محفل از نور رخ او نور افشان می‌شود

این خماری از سر ما می‌کساران می‌رود
 غمزه را سر می‌دهد غم از دل و جان می‌رود
 زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود
 هر چه غیر از ذکر یار از یاد رندان می‌رود^۳

ره‌آورد حکومت امام زمان علیه السلام

آنچه تمام بشر، به ویژه مستضعفان جهان به آن چشم دوخته‌اند و در آرزوی تحقق آن به سر می‌برند، ره‌آورده‌های دوران ظهور و حکومت مصلح جهانی است. امتیاز مهم مکتب اسلام، به ویژه تشیع از دیگران این است که این رهاوردها را به صورت مشخص و دقیق بیان کرده است تا بشر برای تحقق و فرا رسیدن چنین دورانی بیشتر تلاش کند. این دستاوردها به صورت گسترده و دقیق

۱. قصص / ۵.

۲. نهج البلاغه، ح ۲۰۹.

۳. دیوان امام، ص ۱۱۱.

در کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بیان شده است. آنچه در اینجا مطرح می‌شود بیان امیر مؤمنان علیه السلام و کلمات آن حضرت در این باره است:

۱. اصولگرایی یا تجدید حیات قرآن و سنت

از مهم‌ترین رهاوردهای نظام مهدوی این است که به ساختن انسان بیشتر توجه می‌شود و آثار بعدی نیز بر همین پایه استوار است.

امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «يُعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»^۱ او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته‌ها را تابع هدایت می‌کند؛ هنگامی که مردم، هدایت را تابع هوسهای خویش قرار می‌دهند و در حالی که [به نام تفسیر] نظریه [های گوناگون] خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه و اندیشه را پیرو قرآن می‌سازد.»

به یقین اصولگرایی بدون زنده‌شدن تعالیم اصلی قرآن و سنت ممکن نیست. به این سبب، در دوران امام زمان علیه السلام قرآن و سنت احیا می‌شود. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «وَيُحْيِي مِثْتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»^۲ [مهدی علیه السلام] کتاب [خدا] و سنت [پیامبر] را [که تا آن روز متروک مانده است] زنده می‌کند.»

۲. عدالت فراگیر

از مهم‌ترین و اصلی‌ترین رهاوردهای حکومت جهانی مهدی علیه السلام که آرزوی تمامی انسانها بوده، استقرار عدالت جهانی و گسترده است که در روایات متواتر نیز به عنوان مهم‌ترین دستاورد قیام آن حضرت ذکر شده است: «الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ

۱. نهج البلاغة، خ ۱۲۸.

۲. همان.

عَدْلًا وَ قِسْطًا؛^۱ [مهدی علیه السلام] کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند. و علی علیه السلام هم می‌فرماید: «فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ؛^۲ پس او (مهدی علیه السلام) روش عادلانه [در حکومت حق] را به شما می‌نماید.»

۳. مجازات فاسدان و عزل کارگزاران ناسالم

قطعاً برای برپایی حکومت عدل، جلوگیری از فساد مفسدان و تخلف متخلفان، لازم است که برخی کارگزاران فاسد مجازات و ناسالمان عزل شوند.

امام علی علیه السلام درباره عزل کارگزاران ناسالم فرمود: «لَيُنزَعَنَّ عَنْكُمْ قُضَاةَ السُّوءِ... وَ لَيُعْزَلَنَّ عَنْكُمْ أَمْرَاءَ الْجَوْرِ وَ لَيُطَهَّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ وَ لَيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ؛^۳ به راستی او (مهدی) قاضیان زشت‌کردار را برکنار می‌کند و حکمرانان ستمگر را بر می‌دارد و زمین را از هر ستمگری پاکیزه می‌سازد و خود به عدالت رفتار می‌کند.»

۴. آزادی و آزادی

از دیگر رهاوردهای دوران ظهور و حکومت عادلانه مهدی علیه السلام آزادی انسانها از بردگی و ستمگری است. بشری که ستمها و ظلمها، آزادی واقعی او را در طول تاریخ سلب کرده و وی را به بردگی و بندگی کشیده است، در آن دوران به آزادی مشروع خود خواهد رسید.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «لَيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًّا؛^۴ [مهدی علیه السلام] بر سیره صالحان رفتار می‌کند [تا گره‌ها را بگشاید و بردگان] و ملت‌های اسیر و ستم‌کشیده [را آزاد سازد].»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۵۷.

۲. نهج البلاغة، ۱۲۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۴. نهج البلاغة، خ ۱۵۰.

۵. وحدت واقعی

با توسعه عدالت اجتماعی در زیر سایه قرآن و سنت محمدی و فراهم شدن زمینه آزادی واقعی و بر چیده شدن تبعیضها، خود به خود جامعه به سوی وحدت و اتحاد قدم بر خواهد داشت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام برای وحدت و اتحاد جامعه اسلامی فداکاریها و چشم‌پوشیها کرد، از خلافت و حق خود گذشت، اهانت‌های به همسرش را نادیده گرفت و سکوت تلخ چند ساله را تحمل کرد. آن جناب درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «وَيَصْدَعُ شَعْبًا وَيَشْعَبُ صَدْعًا»^۱ جمعیت گمراه و ستمگر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع آوری [و وحدت واقعی را بین آنها ایجاد] می‌کند.»

در آن دوران، نه تنها وحدت در جامعه اسلامی به وجود می‌آید، بلکه وحدت جهانی و اتحاد بین ادیان ایجاد می‌شود. همه در آن دوره بر محور وجود با برکت مهدی علیه السلام گرد هم می‌آیند و حضرت عیسی علیه السلام به عنوان نماینده ادیان با او بیعت می‌کند. همچنین بیت‌المقدس به عنوان مرکز توجه و قبله ادیان الهی فتح، و نماز وحدت واقعی در آنجا بر پا می‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَيَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ إِمَامًا... فَيَتَقَدَّمُ الْمَهْدِيُّ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ وَيُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ وَيَبَايِعُهُ»^۲ مهدی علیه السلام وارد بیت‌المقدس می‌شود و به عنوان امام با مردم نماز می‌گزارد. ... مهدی علیه السلام جلو می‌رود و با مردم نماز می‌گزارد و نیز عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد و با وی بیعت می‌کند.»

۱. همان.

۲. الإمام المهدي علیه السلام، ص ۵۵۷.

۶. رشد روحی و قدرت جسمانی

مردم با عنایت حضرت مهدی علیه السلام و به برکت وجود او، به بالاترین نقطه رشد عقلی رسیده، از نظر روحی و قدرت جسمانی به اوج خود می‌رسند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «... وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛^۱ [مهدی علیه السلام] دست بر سر بندگان [خداوند] می‌گذارد. پس هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند، جز آنکه قلبش محکم‌تر از پاره‌های آهن شود و خداوند به او نیروی چهل مرد را عنایت فرماید.»

۷. وفور نعمت

قطعاً هر زمامداری به اسلام و قرآن عمل کند و عدالت را در جامعه فراگیر سازد و جلوی مفسدان را بگیرد و مردم را از نظر فکری و روحی رشد دهد، رحمت الهی نیز شامل حال او و جامعه می‌شود. به هر اندازه مسائل فوق مراعات شود، امدادهای غیبی و رحمت الهی نیز فراگیرتر خواهد شد. این امر در زمان عدالت‌گستر جهان به اوج خود می‌رسد و زمین، تمام نعمتهای خویش را در اختیار او قرار می‌دهد. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَتُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا وَتُلْقَى إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ؛^۲ زمین، جگر گوشه [و گنجها و میوه‌های] خود را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهای (معادن) خود را به او می‌سپارد. پس او (مهدی علیه السلام) شیوه عدالت را به شما نشان می‌دهد.»

۱. اکمال الدین، مؤسسة النشر الاسلامی، ص ۶۵۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۲۸.

و در جای دیگر فرمود: «فَكَانَكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ»^۱ گویا می بینم [در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و مهدی موعود علیه السلام] نعمتهای خدا بر شما تمام شده است.»

در چنین اوضاعی، دست با سخاوت مهدی علیه السلام انفاقی گسترده خواهد داشت. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَأَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَأَوْصَلَكُمْ رَحِمًا... شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ»^۲ پناه دهی او از همه شما گسترده تر و دانش و علمش از همه شما بیشتر و رسیدگی به خویشانش از همه شما فزون تر است... چقدر مشتاق دیدن اویم!»

همچنین مشکلات و معضلات اقتصادی مردم حل می شود. امیر بیان علیه السلام در توصیف زمان حکومت مهدی علیه السلام می فرماید: «فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَاعْتَقَهُ وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ وَلَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا وَلَا يَقْتُلُ قَتِيلًا إِلَّا قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ وَالْحَقَّ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ»^۳ هیچ برده مسلمانی باقی نمی گذارد، مگر آنکه او را می خرد و آزاد می سازد و هیچ بدهکاری نیست، مگر آنکه وام او را می پردازد و ستمی بر کسی نمی رود، مگر آنکه داد او را می ستاند و کسی کشته نمی شود، مگر اینکه قرض او را ادا می کند و خانواده اش را تحت پوشش کمکهای خویش قرار می دهد.»

آنچنان حضرت انفاق و اعطای وسیع دارد که فقیری برای دریافت زکات یافت نمی شود.^۴

۱. همان، خ ۱۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵، ح ۲۴.

۳. الأمام المهدی علیه السلام، ص ۶۳۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲.

۸. بر آورده شدن آرزوها

سالهاست که بشر در آرزوی تحقق عدالت جهانی، امنیت فراگیر، آزادی واقعی و... به سر می‌برد و هنوز که هنوز است آرزوهای بشر به صورت کامل و تمام لباس عمل پوشیده است. تنها دورانی که اصلی‌ترین و اصولی‌ترین آرزوهای بشر تحقق عینی خواهد یافت، دوران ظهور مهدی موعود علیه السلام است؛ چنان‌که مولای متقیان، علی علیه السلام فرمود: «وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ»^۱ و آنچه را آرزو داشتید به شما نشان می‌دهد [و در آن زمان به آرزوهای خود خواهید رسید].»

ای دل مخور اندوه و غم سرها به سامان می‌رسد

با یک جهان شور و شغف آن جان جانان می‌رسد

ویرانگر کاخ ستم با جیش ایمان می‌رسد

احیاگر دین خدا حامی قرآن می‌رسد

چشم انتظاران را بگو یوسف ز کنعان می‌رسد

ای دل شب هجران ما آخر به پایان می‌رسد

امام زمان علیه السلام از منظر امام حسین علیه السلام

جواد خرمی

راستی او کیست که همه درباره او، از آینده او، از حکومت و عدالت او سخن می‌گویند؟ او کیست که همه چشم انتظار رؤیت جمال دلربای او، و بی‌قرار از عطر جانفزای خاک پای او هستند:

خال زیبای جمال دلربایت را بنازم
بوی عطر جانفزای خاک پایت را بنازم
ای صفای هر مصفا مهدی زیبای زهرا
از صفای قلب می‌گویم صفایت را بنازم

خداوند قرن‌ها است که از او سخن گفته، پیامبران درباره وی و آینده‌اش و از عدالت او سخن به بیان آورده‌اند و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله که پیامبران گذشته، بشارت آمدن او را داده‌اند، به آمدن او و عدالت او بشارت داده است، و امامان معصوم علیهم السلام هر یک به فراخور شرایط خود، وی را ستوده‌اند و از دوران ظهورش گفته‌اند.

آنچه پیش رو دارید، نگاهی گذرا به سخنان سرور شهیدان، حسین بن علی علیهما السلام درباره عزیز دلها، مهدی فاطمه علیها السلام است.

صاحب‌الامر کیست؟

۱. شعیب بن حمزه نقل می‌کند: روزی بر امام حسین علیه السلام وارد شدم و پس از سلام و احترامات لازم، پرسیدم: «آیا شما صاحب‌الامر هستید؟» فرمود: «نه.»

پرسیدم: «آیا فرزند شماست؟» پاسخ داد: «نه.» پرسیدم: «آیا فرزند فرزند شماست؟» فرمود: «نه.» گفتم: «صاحب الامر کیست؟»

فرمود: «الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَيَّامِ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ؛ کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که پر از ستم شده باشد. او پس از دوران طولانی از حضور امامان می‌آید، چنان که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از آن مبعوث شد که دوران طولانی از حضور پیامبران آسمانی گذشت.»^۱

۲. عیسی خشاب می‌گوید که از حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سؤال کردم: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» امام پاسخ داد: «لَا وَ لَكِنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ الْمُكْنَى بِعَمِّهِ؛ نه، صاحب الامر آن مخفی شده و در نهان است که به خونخواهی پدرش بر خواهد خاست و با کنیه عمویش خوانده شود.»^۲

ویژگیهای امام زمان علیه السلام

امام حسین علیه السلام برای معرفی و شناساندن صحیح و دقیق حضرت مهدی علیه السلام، ویژگیهای آن حضرت را به این صورت بیان می‌کند:

«فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام سُنَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ مِنْ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوَلَادَةِ وَ اغْتِرَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، باب فی الغیبة.

۲. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵؛ اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۶، ص ۳۹۸، ح ۱۲۳ و بحار الأنوار، دار الکتب الاسلامیة، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۶.

فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَىٰ وَ أُمَّا مِّنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ؛^۱ در [زندگی] قائم ما، سنتهایی از پیامبران وجود دارد: سنتی از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب و حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اما از نوح، طول عمر است، و اما از ابراهیم، ولادت پنهان و دوری از مردم است و اما از موسی، واهمه داشتن و غیبت کردن است و از عیسی، اختلاف مردم در وجود اوست، و از ایوب، گشایش پس از آزمایش و [گرفتاری] است و از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قیام با شمشیر است.»

مرکز حلقه عشاق تویی	در همه خلق جهان طاق تویی
انبیا مست و لایت بوده اند	همه مشتاق لقاییت بوده اند
شک ندارم که گدایت بوده اند	همه محتاج عطاییت بوده اند
همه در ذات تو حیران مانده اند	بلکه انگشتت به دندان مانده اند

من خادم او هستم

در حضور امام حسین علیه السلام پیرامون امام مهدی علیه السلام بحثی مطرح شد. شخصی پرسید «یا ابا عبدالله! آیا حضرت مهدی هم اکنون متولد شده است؟»

سالار شهیدان علیه السلام فرمود: «لَا، وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛ خیر، ولی اگر او را درک کنم تا زنده ام او را خدمت می کنم.»

خادم درگه تو جبرائیل	بنده کوچک تو میکائیل
عبد فرمانبر تو عزرائیل	خاک پابوس تو هم اسرافیل
همه محکوم به فرمان تو اند	یکسره ریز خور خوان تو اند

غیبت حضرت

حضرت ابا عبدالله علیه السلام برای روشن ساختن دوران زندگی حضرت مهدی علیه السلام برای یاران خویش، از غیبت صغری و کبری آن حضرت سخن می گوید:

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، باب ۱۳؛ اکمال الدین، ج ۱، ص ۵۷۶؛ کشف الغمّة، علی بن عیسیٰ اربلی، ج ۲، ص ۵۲۲ و علم الیقین، ج ۲، ص ۷۹۳.

«لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ عليه السلام - غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ: قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ: ذَهَبَ، وَ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ، إِلَّا الْمُؤَلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛^۱ بَرَاي صَاحِبِ أَمْرِ، يَعْنِي، مَهْدِيَّ عليه السلام دُو غَيْبَتِ اسْت: يَكِي از آن دُو چنان طولانی شود که گروهی از آنان بگویند: مرده است و جمعی بگویند: کشته شده است و جمعی بگویند: او رفته است و هیچ کس - از ولی و غیر ولی - از جایگاه او اطلاعی نخواهد داشت، جز مولایی که به او امر کرده است.»

عاشقان روی جانان جمله بی نام و نشانند
نام داران را هوای او دمی بر سر نیامد
مردگان را روح بخشد، عاشقان را جان ستاند
جاهلان را این چنین عاشق کسی باور نیامد^۲

صبر در دوران غیبت

یکی از مهم‌ترین وظایف شیعیان در دوران غیبت، صبر در سختیها و دوری آن حضرت، و استقامت بر دین و مسایل دینی است. امام حسین علیه السلام با توجه به اصل تداوم هدایت و رهبری جامعه اسلامی، با بیان سرانجام روشن جهان، اجر و پاداش عظیمی برای صابران در دوران غیبت بیان فرموده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «دوازده هدایت‌کننده از ماست و نخستین آنها امیرمؤمنان علی علیه السلام و آخرین آنها نهمین فرزند من است، او امامی است که بر حق قیام می‌کند، خدا به واسطه او، زمین را پس از آنکه مرده باشد زنده می‌کند، دین با او آشکار می‌شود و وی آیین حق را جهانی می‌کند؛ گرچه خوشایند مشرکان نباشد:

﴿لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ [فَيُؤَدُّونَ] وَ يُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۳ أَمَّا إِنْ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ

۱. عقد الدرر، ص ۱۳۴ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۱، ح ۷۳.

۲. امام خمینی رحمته الله.

۳. بیس / ۲۹.

التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ او غیبتی دارد که در آن گروههایی مرتد می‌شوند و دیگرانی بر دین ثابت قدم می‌مانند، پس اذیت می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: اگر شما راستگو هستید، این وعده کی فرا می‌رسد؟ کسی که در زمان غیبت او بر آزار و تکذیب، صابر باشد، همانند مجاهدی است که در پیشگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شمشیر جهاد می‌کند.^۱

غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود
 بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود
 وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد
 این خماری از سرما می‌گساران می‌رود
 زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود
 روز وصلش می‌رسد ایام هجران می‌رود^۲

حتمی بودن قیام

سرور شهیدان علیهم السلام درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام با ایمان و یقین سخن گفته و آینده جهان و اسلام را نورانی دانسته است. آن حضرت بر همین اساس می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: ^۳ اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، پروردگار عزیز و بزرگ آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا مردی از فرزندان من قیام کند و جهان را از عدل و داد پر کند، چنان که پر از فساد و ستمکاری شده باشد. من این چنین از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده‌ام.»

آری همین یقین است که شیعه را زنده و شاداب نگه داشته و به آینده خوشبین است.

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۲۳ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲۶.

۲. امام خمینی رحمته الله.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳، ح ۵ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴.

صد بار گر از دست غمت خون رود از دل
از در چو در آیی همه بیرون رود از دل
گر قصه عشق تو و یاران بنگارند
صد لیلی و مجنون همه بیرون رود از دل
در قتل من ای شه بکش آهسته کمان را
حیف است که پیکان تو بیرون رود از دل^۱

چهره شاداب

امام حسین علیه السلام با علوم و آگاهی که به وسیله جد و پدر بزرگوارش در اختیار داشت، تحولات گوناگون آینده و خصوصیات فردی حضرت مهدی علیه السلام مانند شکل و سن و سال آن حضرت و برخورد برخی مردم را به روشنی بیان فرموده است؛ آنجا که می فرماید:

«لَوْ قَامَ الْمَهْدِيُّ لَأُنْكِرَهُ النَّاسُ، لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَقَّعًا وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا، وَهُمْ يَحْسُبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا؛^۲ اگر مهدی قیام کند، مردم او را انکار می کنند؛ زیرا او به صورت جوانی شاداب به سوی آنها بر می گردد و از بزرگترین آزمایش [برای مردم آن زمان] همین است که صاحبشان به صورت جوان به سویشان خروج می کند، در حالی که آنها او را بسیار پیر می انگارند.»

روزگار پس از ظهور

الف) انتقام از ستمگران

حضرت اباعبدالله علیه السلام وقتی انبوه مشکلات جامعه اسلامی آن روزگاران را می دید و انواع ظلم دشمنان را شاهد بود، به آینده روشن و ظهور و انتقام آن

۱. ملا آغا جان زنجانی.

۲. عقد الدرر، ص ۴۱؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۱۵، ح ۱۱۹ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۳، ح ۷۳.

حضرت چشم دوخته، اظهار می‌داشت: «يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛^۱ خداوند قائم ما را ظاهر می‌کند، پس از ستمگران انتقام می‌گیرد.»

ب) عدالت فراگیر

اسلام حقیقی، یعنی تشیع، چشم به راه امامی است که جهان را از عدل و داد، لبریز خواهد کرد. امام حسین علیه السلام در این باره سخنان فراوانی دارد؛ از جمله فرمود: «ثُمَّ يَقُومُ قَائِمَنَا يَمَلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِهِ؛^۲ پس قائم ما قیام کند، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، چنان که پر از ظلم و فساد شده باشد و دلهای مؤمنان از شیعیان خود را شفا می‌بخشد.»^۲

حارث بن عبدالله اعور می‌گوید که خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و از تفسیر سوره شمس پرسیدم. حضرت پاسخ داد تا رسید به این آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰهَا»^۳ «قسم به روز، وقتی که صفحه زمین را روشن سازد». سپس فرمود: «ذَلِكَ الْقَائِمُ علیه السلام مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا؛^۴ این [روز روشن] قائم از خاندان محمد صلی الله علیه و آله است که زمین را از عدل و داد پر کند.»^۴

ج) فقر زدایی عمومی

یکی از آرزوهای دیرین تمام انسانها، فقر زدایی عمومی و آبادانی فراگیر و جهانی است.

۱. همان، ص ۱۸۱، ح ۷۰۴ و اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۸، ح ۶۸۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۴۵، ح ۲۱۲ و عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۵، ص ۲۲۷، ح ۲۱۲.

۳. شمس / ۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۹، ح ۲۰ و تفسیر، فرات کوفی، ص ۵۶۳.

این آرزو در دوران آن حضرت برآورده می‌شود؛ زیرا پس از ظهور ایشان و استقرار عدل جهانی و عدالت اقتصادی، هر گونه فقر و نیاز در کره زمین ریشه‌کن خواهد شد. امام حسین علیه السلام با اشاره به این دوران چنین می‌فرماید:

«تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَوْا وَ تَرَاحَمُوا فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَأَ يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَ دِرْهَمِهِ مَوْضِعًا يَغْنَى لَأَ يَجِدُ لَهُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام مَوْضِعًا^۱ بَأَ يَكْدِيغِرُ ارْتِبَاطَ دَاشْتِه بَاشِيد وَ بَه يَكْدِيغِرُ نِيكِي كَنِيد. پَس سَوِگَنَد بَه خَدَائِي كَه دَانَه رَا شَكَافَت وَ پَدِيدَه‌هَآ رَا أَفْرِيد، زَمَانِي بَر شَمَا فَرَا خَوَآهَد رَسِيد كَه شَمَا جَائِي بَرَاي [بَخَشَش] دَرَهَم وَ دِينَار خُود نَخَوَآهِيد يَافَت.»

مدت حکومت حضرت

یکی از پرسشهای مهم این است که حضرت مهدی علیه السلام چه مدت پس از ظهور زندگی و حکومت می‌کند؟ آنچه مسلم است، باید به اندازه‌ای حکومت کند که پایه‌های ظلم و ستمگری ویران و به جای آن بنیاد عدل و داد استوار شود.

بدون تردید، این مسئله اساسی، زمان می‌طلبد و فرصت می‌خواهد و بنا نیست که آن حضرت، همه امور را براساس معجزه و روش غیرعادی به پیش ببرد؛ بنابراین عقل اقتضا می‌کند که آن حضرت، مدتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیای گسترده، تحولی همه‌جانبه و فراگیر ایجاد کند و جهان را با اسلام و ارزشهای اسلامی آشنا سازد.

اما اینکه مدت آن چه اندازه است، خیلی روشن نیست و روایات وارده از طریق خاصه و عامه گوناگون است: پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهل

۱. عقد الدرر، ص ۱۷۱ و ر. ک: فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۹، ح ۶۸.

سنت وارد شده است^۱ و نوزده و اندی، بیست، سیصد و نه سال در منابع شیعی به ثبت رسیده است؛^۲ از جمله امام حسین علیه السلام فرمود: «يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ تِسْعَةَ عَشَرَ سَنَةً وَأَشْهُرًا؛ مهدي علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.»^۳

البته این روایت با روایاتی که سیصد و نه سال را مدت حکومت دانسته‌اند، تنافی ندارد؛ چون هر دو مثبت هستند، و دو روایت مثبت با هم تنافی ندارند به ویژه آنکه علامت حصر در این روایت به کار نرفته است و ممکن است اشاره به دوران حساس حکومت آن حضرت باشد؛ چنان که مرحوم مجلسی روایات فوق را این گونه جمع کرده است:

«اخبار مختلفی درباره مدت حکومت آن حضرت وارد شده است. برخی از آنها بر تمام مدت حکومت آن حضرت دلالت دارد، و برخی بر زمان استقرار و تثبیت دولت آن، و بعضی بر سالها و ماههایی حمل می‌شود که نزد ما است و برخی بر سالها و ماههای طولانی.»^۴

از این گذشته روایاتی داریم که حکومت ائمه علیهم السلام را پس از ظهور حضرت حجت تا قیامت مستمر و ادامه‌دار می‌داند؛ از جمله امام هشتم علیه السلام یک روایت طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است که ذیل آن از زبان خداوند متعال می‌خوانیم:

«لَأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لَأُعْلِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأَمَكِّنَّهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لَأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ فَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَعْلُو دَعْوَتِي وَ تَجْمَعَ

۱. ر. ک: سنن، ابی داود، دار احیاء السنة النبویة، ج ۴، ص ۱۱۶.

۲. اعلام الوری باعلام الهدی، ابو علی طبرسی، ص ۴۳۴ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ۲۹۹.

۳. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۴، ح ۷۹ و عقد الدرر، ص ۲۳۹.

۴. بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

الْخَلْقُ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُذَوِّلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۱ و زمین را به وسیله آخرین آنها از دشمنانم پاک می‌کنم، و شرق و غرب زمین را در سیطره سلطنت او در می‌آورم، و بادهای او را در تسخیر او قرار داده، ابرهای سخت و سرکش را رام او گردانم، و او را بر اسباب مسلط و با سربازانم او را یاری، و با ملائکه خود او را امداد می‌کنم، تا دعوت مرا برتری بخشد، و مردم را همه بر حکم توحید من گرد آورد، و سلطنت او را ادامه می‌دهم و روزگار را بین دوستان خود دست به دست می‌کنم (اشاره به مسئله رجعت) تا روز قیامت.»

روایت فوق سخن از ادامه سلطنت آن حضرت و همچنین ائمه اطهار علیهم السلام تا روز قیامت و پایان دنیا دارد. بحث را با شعری از امام خمینی رحمته الله به پایان می‌بریم:
بهار آمد که غم از جان برد غم در دل افزون شد

چه گویم کز غم آن سرو خندان جان و دل خون شد

گروه عاشقان بستند محملها و وارستند

تو دانی حال ما واماندگان در این میان چون شد

حجاب از چهره دلداری ما باد صبا بگرفت

چو من هر کس بر او یک دم نظر افکند مجنون شد

گل از هجران بلبل، بلبل از دوری گل هر دم

به طرف گلستان هر یک به عشق خویش مفتون شد

امام مهدی علیه السلام در کلمات و دعاهای امام سجاد علیه السلام

سید جواد حسینی

آنچه پیش رو دارید، نگاهی است گذرا به برخی کلمات امام سجاد علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام و اهم دعاهایی که آن حضرت درباره امام زمان علیه السلام، انتظار آن حضرت، فرج او، دعا برای سلامتی و نصرت او و... فرموده است.

نگاهی اجمالی به سخنان امام سجاد علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام

امام سجاد علیه السلام افزون بر دعاهایی که درباره حضرت مهدی علیه السلام دارد، کلمات و سخنان نغز و زیبایی نیز درباره مسائل مربوط به آن حضرت بیان کرده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. زمان، خالی از حجت نیست

امام سجاد علیه السلام فرمود: «لَا تَخْلُو الْأَرْضُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ؛^۱ زمین تا روز قیامت خالی از حجت نیست، و اگر حجت الهی نبود، خدا پرستیده نمی‌شد.»

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که در این زمان نیز حجت الهی وجود دارد. منتهی این امام باید معصوم و معرفی شده از طرف خدا و امامان پیشین باشد؛

۱. بحار الأنوار، دار احیاء التراث، ج ۵۲، ص ۹۲ و رک: منتخب الأثر، لطف الله صافی، ص ۲۷۱.

چنان که آن حضرت فرمود: «الإمام لا يكون إلا معصوماً و لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا وَ كَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصاً؛^۱ جز معصوم، احدی شایسته امامت نیست و چون عصمت، یک نشان ظاهری در خلقت نیست (که همگان بشناسند، باید امام از طرف خدا (تعیین) و اعلام شود.»

در خطبه معروف خود در مسجد جامع شام در حضور یزید بن معاویه فرمود: «رسول خدا، و وصی او علی علیه السلام، سید الشهداء (حمزه)، جعفر طیار، دو سبط این امت و مهدی [این امت] از ماست.»^۲

۲. راز غیبت و پنهان بودن ولادت

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «القائمُ منا يخفي على الناس ولادته حتى يقولوا: لم يولد بعد، ليخرج حين يخرج و ليس لأحدٍ في عنقه بيعة؛^۳ قائم ما، ولادتش از مردم مخفی می شود تا جایی که می گویند: هنوز متولد نشده است؛ زیرا وقتی ظهور می کند بیعت کسی بر گردن او نباشد.»

همچنین درباره مخفی بودن مکان آن حضرت فرمود: «لا يطلعُ على موضعه أحدٌ من ولى ولا غيره إلا الذى يلي أمره؛^۴ هیچ کس از دوست و غیر دوست از اقامتگاه او مطلع نمی شود، به جز کسی که متصدی خدمتگزاری اوست.»

۳. غیبت کبری و صغری

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «إنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا أَطُولُ مِنَ الْأُخْرَى. أَمَّا الْأُولَى فَسِتَّةَ أَيَّامٍ وَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ سِتَّ سَنَوَاتٍ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ

۱. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۳۲.

۲. منتخب الأثر، ص ۱۷۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۱۵۳ و ج ۵۳، ص ۳۲۴ و منتخب الأثر، ص ۲۵۱ و ۲۵۳.

مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۱ برای قائم ما دو غیبت است که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است؛ اما اولی شش سال و شش ماه و شش روز طول می کشد و اما دومی به قدری طول می کشد که بیشتر کسانی که به غیبت او ایمان داشتند از اعتقاد خود بر می گردند. فقط کسانی بر اعتقاد خود استوار می مانند که یقین محکم و شناخت صحیح داشته باشند و سخنان ما بر آنها گران نباشد و تسلیم ما اهل بیت باشند.»

۴. فتنه های دوران غیبت

زینت عبادت کنندگان علیهم السلام فرمود: «یا ابا خَالِدٍ لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ أَوْلَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنْابِيعُ الْعِلْمِ يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ؛^۲ ای اباخالد! به راستی (در دوران غیبت) فتنه هایی همچون قطعه های شب تاریک هجوم می آورد که از آن جز کسانی که خدا از آنها پیمان گرفته رهایی نمی یابد. همانها چراغهای هدایت و سرچشمه علم اند، که خداوند آنها را از هر فتنه تاریک نجات می بخشد.»

همچنین فرمود: «مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَ لَائِتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛^۳ کسی که در زمان غیبت قائم ما علیهم السلام بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید مثل شهیدان بدر و احد عطا می فرماید.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۴.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۲۵، روایت ۳.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۵. انتظار راستین و پاداش آن

برای انتظار حضرت مهدی علیه السلام آثار گرانبهایی وجود دارد؛ از جمله امام سجاد علیه السلام فرمود: «انْتَظِرُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْعَمَلِ»^۱ انتظار فرج از برترین اعمال است. و فرمود: «اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او و منتظر ظهور او باشند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می‌باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آن قدر عقل، فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر بزنند، آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت‌کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان‌اند.»^۲

۶. یاران مهدی علیه السلام

حضرت سجاد علیه السلام در تفسیر آیه «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصراً وَّ أَقلُّ عدداً»^۳ «هنگامی که ببینند آنچه را که وعده می‌شوند، پس می‌فهمند که چه کسی یاورش ضعیف‌تر و نفراتش کمتر است»، فرمود: «یعنی القائم و انصاره بالنسبة لاعدائه؛ مقصود [از مایوعدون] قائم علیه السلام و یاران او در مقایسه با دشمنان او هستند.»^۴

در جای دیگر فرمود: «... كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ بِظَهْرِ كُوفَانِ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، جِبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَ إِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ، مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ نَشَرَهَا لِأَيُّهِي بِهَا إِلَى قَوْمٍ إِلَّا أَهْلَكَهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»^۵

۱. منتخب الأثر، ص ۲۴۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲ و منتخب الأثر، ص ۲۴۴.

۳. جن / ۲۴.

۴. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۸۴؛ بشارة المصطفى، ص ۶۲ و الزام الناصب، ص ۳۲ و ۲۴۲.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵، ح ۳.

گویا صاحب شما (مهدی) را می بینم که پشت کوفه بالای نجف در بین سیصد و سیزده نفر قرار گرفته است. جبرئیل از راستش، و میکائیل از سمت چپش و اسرافیل جلو آن حضرت قرار دارند و با او پرچم رسول خدا است که آن را برافراشته است و هر قومی فرود نمی آید، جز آنکه آنها را [به امر] خدای عزیز و جلیل هلاک می کند.»

۷. دوران ظهور

با ظهور امام مهدی علیه السلام برکات فراوانی عاید بشر، به ویژه مؤمنان می شود؛ از جمله، آنچه حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا شِيعَتَنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا»^۱ وقتی قائم قیام کند، خداوند رنج را از شیعیان ما دور می کند و دلهای آنها را چون پاره آهن قرار می دهد و خداوند، قدرت هر مرد از آنها را برابر چهل مرد قرار می دهد و آنها حاکمان زمین خواهند شد.»

دعاهای امام سجاد درباره امام زمان علیه السلام

یکی از برکات وجود حضرت سجاد علیه السلام، تعلیم شیوه و روش دعا کردن است. درباره انتظار مهدی علیه السلام، دعا برای فرج و نصرت آن حضرت و... نیز دعاهای متعددی وجود دارد که به اهم آنها اشاره می شود:

الف) دعا برای ظهور در روز عرفه

این دعا از چهار بخش تشکیل شده است: لزوم وجود امام در هر زمان و اطاعت مطلق از امر و نهی او، دعا برای نصرت، یاری و محافظت آن حضرت، بیان نتایج و پیامدهای ظهور مهدی علیه السلام در قالب دعا، بیان اوصاف یاران آن حضرت و دعا در حق آنان.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۶۴ و ۳۱۷ و الزام الناصب، ص ۱۳۹.

در بخش اول چنین می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتْ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَدَرْتَ مَفْصِيَّتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَغُرُوبَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ؛ «بار الها! تو در هر زمان، دین خود را با امامی تأیید فرموده‌ای که او را برای بندگانت به عنوان علم و در کشورهایت به جای منار [هدایت] برپا داشته‌ای؛ پس از آنکه پیمان او را به پیمان خود پیوسته و او را وسیله خشنودی خود ساخته‌ای و طاعتش را واجب کرده و از نافرمانی‌اش بیم داده‌ای و به اطاعت فرمانش و باز ایستادن در برابر نهی‌اش و سبقت نگرفتن بر او و عقب نماندن از او فرمان داده‌ای! پس او نگه‌دارنده پناهندگان و ملجأ مؤمنان و دستاویز متمسکان و جمال و عظمت جهانیان است.»

در بخش دوم می خوانیم:

«اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَأَيِّدْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فِتْحًا يَسِيرًا وَأَعِزَّهُ بِرُكْنِكَ الْإِعْزَّ وَاشْدُدْ أَرْزُهُ وَقَوِّ عَضْدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَأَخْمِهِ بِحِفْظِكَ وَأَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ...؛ بار الها! پس ولی خود را به شکر آنچه بر او نعمت داده‌ای ملهم ساز، و ما را نیز به سپاسگزاری نعمت وجود او توفیق ده، و او را از جانب خود سلطنتی یاری‌دهنده عطا فرمای و درهای پیروزی را به آسانی بر وی بگشا، و او را به نیرومندترین تکیه‌گاه خود مدد ده و پشت گرم ساز، و بازویش را نیرو بخش و به چشم عنایت منظورش دار، و به نگه‌داری خود حمایتش کن و با فرشتگانت یاری‌اش ده...»

در بخش چهارم چنین آمده است:

«وَ أَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ أَجَلَ بِهِ صَدَأُ الجَوْرِ عَنِ طَرِيقَتِكَ وَ ابْنِ بِهِ الضَّرَاءَ عَنِ سَبِيلِكَ وَ أَذِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنِ صِرَاطِكَ وَ أَمْحَقْ بِهِ بَغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً...» و به مدد او آنچه از نشانه‌های دینت را که به دست ستمگران از بین رفته، زنده ساز، و زنگ جور [ظالمان] را از طریق خویش بزدای، و سختی و ناهمواری را به دست او از راه خویش برطرف کن، و منحرفان از صراط [مستقیم] خود را به دست او از میان بردار، و آنانی را که قصد کج ساختن راه تو را دارند هلاک کن...»

این همه، دستاوردهای بزرگ حکومت جهانی مهدی علیه السلام است که در قالب دعا در سخت‌ترین دوران خفقان و ستم بیان شده است.

درباره اوصاف یاران آن حضرت چنین آمده است: «اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُقْتَفِينَ آثارَهُمْ... الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ...» بارالها! رحمت فرست بر دوستان ایشان که معترف به مقام آنها، و تابع راه آنان و پیرو آثار آنها‌یند، منتظر روزگار [دولت] آنها و چشم دوخته به راهشان‌اند.»

ب) دعای دیگر برای ظهور و فرج

این دعا نیز در منابع متعددی آمده است و مربوط به روز عرفه است. این دعا با درخواست فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و درخواست یاری آنان شروع شده و با بیان ره‌آوردهای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در قالب دعا ادامه یافته، در پایان با بیان اوصاف یاران حضرت خواسته می‌شود دعا کننده جزو بهترین یاران او قرار گیرد:

۱. ر. ک: صحیفه کامله سجادیه، ترجمه صدرالدین بلاغی، دارالکتب الاسلامیه، در ضمن دعای ۴۷ روز عرفه، ص ۲۵۵ - ۲۵۸؛ الصحیفه السجادیة الجامعة، مؤسسه الامام المهدی، ص ۳۲۲؛ اقبال الاعمال سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۶۶۴؛ مصباح المتعجد، ابراهیم العاملی الکفعمی، منشورات مؤسسه الاعلمی، ص ۸۹۱

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ... وَأَنْصُرْهُمْ وَانْتَصِرْ بِهِمْ وَأَنْجِزْ لَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ وَبَلِّغْ فَتْحَ آلِ مُحَمَّدٍ...»
 خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و فرج آل محمد را [با ظهور مهدی علیه السلام] برسان، آنها را امامانی قرار بده که به حق هدایت می کنند و آنان را یاری کن و به دست آنها [دیگران را] یاری بخش و برای ایشان به وعده‌هایت وفا کن و پیروزی آل محمد را برسان...»

در ادامه، خطاب مخصوص به حضرت حجت شده، می گوید: «... وَأَصْلِحْ لَنَا إِمَامَنَا وَاسْتَصْلِحْهُ وَأَصْلِحْ عَلَى يَدَيْهِ وَآمِنْ خَوْفَهُ وَخَوْفَنَا عَلَيْهِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ الَّذِي تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ؛ و برای ما امامان را اصلاح کن و برای او طلب اصلاح کن و با دستان او [جامعه را] اصلاح کن، ترس او را و ترس ما را به [وجود مبارک] او ایمن گردان و او را کسی قرار بده که به دست او دینت را یاری کنی.»

همچنین در باره دستاوردهای دوران ظهور می گوید: «اللَّهُمَّ اَمْلَأِ الْأَرْضَ بِمِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَآمِنْ بِهِ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَرَامِلِهِمْ وَمَسَاكِينِهِمْ وَاجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَشِيعَتِهِ، أَشَدَّهُمْ لَهُ حُبًّا وَأَطْوَعِهِمْ لَهُ طَوْعًا؛ خدایا! به دست او زمین را پر از عدل و داد کن، چنان‌که از ستم و جور پر گشته است، و به دست او بر فقرای مسلمانان و یتیمان و بی سرپرستان و از کار افتادگان منت گذار و مرا از برگزیدگان دوستان و شیعیانش، و شدیدترین آنها نسبت به او از نظر محبت، و رام‌ترین آنان در فرمانبری قرار ده.»

«وَأَنْفِذِهِمْ لِأَمْرِهِ وَأَسْرِعِهِمْ إِلَى مَرْضَاتِهِ وَأَقْبَلِهِمْ لِقَوْلِهِ وَأَقْوَمِهِمْ بِأَمْرِهِ وَارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ؛ و [مرا] نافذترین آنها در

۱. اقبال الاعمال، همان، ص ۶۷۵؛ الصحیفة السجادیة الجامعة، همان، ص ۳۴۷؛ بحار الأنوار، دارالکتب الاسلامیة، ج ۹۸، ص ۲۳۴؛ مصباح المتعجد، ص ۶۹۷.

مقابل فرمان او، و شتاب‌کننده‌ترین آنان به سوی خرسندی و رضایت او، و روکننده‌ترین آنها به سوی سخن او، و پایدارترینشان در امر او قرار ده، و شهادت در پیشگاه او را روزی من گردان، تا تو را در حالی ملاقات کنم که از من راضی هستی.»

ج) دعا برای فرج و شکوه از فتنه‌ها

در دعای روز عرفه، از غیبت، کمی عدد، و شدت فتنه‌ها شکوه شده و در پایان، ظهور و قیام امام زمان علیه السلام از خداوند خواسته شده است:

«اللَّهُمَّ يَا رَبَّ نَشْكُوُ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَ قِلَّةَ نَاصِرِنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ الْخَلْقِ عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرِّجْ ذَلِكَ بِفَرَجٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَ نَصْرٍ وَ حَقٍّ تُظَهِّرُهُ؛ خدایا! پروردگارا! شکایت می‌کنم از نبود پیغمبرمان و کمی یارانمان، و فراوانی دشمنان و سختی زمانه و روزگار بر ما، و وقوع فتنه‌ها برای ما، و پشتیبانی مردم علیه ما. خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست و با گشایشی از جانب خودت و با یاری و حقی که آن را آشکار می‌سازی، این مشکلات را بگشا.»

توفان ببین به پهنه دریا چه می‌کند؟	دانی که انتظار تو با ما چه می‌کند؟
آشفته‌ام چو موج به دریای زندگی	آشفته‌ام چو موج به دریای زندگی
یکدم بپرس این همه غم، این همه بلا	یکدم بپرس این همه غم، این همه بلا
دور از بهار روی تو بی برگ مانده‌ام	دور از بهار روی تو بی برگ مانده‌ام
بنشین ز راه لطف دمی در کنار دل	بنشین ز راه لطف دمی در کنار دل
آخر بپرس این دل تنها چه می‌کند	آخر بپرس این دل تنها چه می‌کند

آن‌گاه صریحاً حضرت سجاد علیه السلام ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از خداوند خواسته، عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ وَابْعَثْ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلنَّصْرِ لِدِينِكَ، وَإِظْهَارِ حُجَّتِكَ وَالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ، وَتَطْهِيرِ أَرْضِكَ مِنْ أَرْجَاسِهَا؛^۱ خدایا! قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را برای یاری دینت و اظهار برهانت و برپایی فرمانت و پاکیزه‌ساختن زمینت از آلودگیهای آن، برانگیز [و ظهورش را برسان].»

ظهورت را زحق خواهانم ای دوست؟ شب و روز از غمت گریانم ای دوست؟
ظهورت گر نصیب ما نگردد از این غم تا ابد فالانم ای دوست

(د) دعا برای ظهور در ضمن دعا علیه شامیان

حضرت سجاد علیه السلام دعایی در افشای جنایات اهل شام یعنی یزید و تبار او دارد. در ضمن آن، برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام دعا می‌کند و می‌گوید: «اللَّهُمَّ وَاسْفِرْ لَنَا عَنْ نَهَارِ الْحَقِّ وَالْعَدْلِ، وَارِنَاهُ سَرْمَدًا، وَاهْطِلْ عَلَيْنَا بِرَكَّتِهِ وَادِلَّهُ مِمَّنْ نَادَاهُ وَعَادَاهُ وَأَوْضِحْ بِهِ فِي غَسَقِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ وَبَهِيمِ الْحَيْرَةِ الْمُدْلِهِمْ؛ خدایا! کشف کن و پرده‌بردار از روز [و روزگار] حق و عدل، و آن را تا ابد به ما نشان بده و برکتش را بر ما فرود آور و وی را از کسی که قصد او کرده و با او دشمنی دارد، راهنمایی [و حفاظت] کن و به مدد او در شب تار و حیرت‌زای بسیار سیاه، روشنایی ایجاد کن.»

«اللَّهُمَّ وَأَخِي بِهِ الْأَرْضَ الْمَيْتَةَ، وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ وَاقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ، وَاسْرِبْ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ، اللَّهُمَّ وَاشْبِعْ بِهِ الْخِمَاصَ السَّغِيَةَ وَأَرْحَمْ بِهِ الْأَبْدَانَ اللَّغِيَةَ؛^۲ خدایا! به دست او (مهدی علیه السلام) زمین مرده را زنده کن، و هواها و خواسته‌های متفرقه را متحد فرما، و حدود معطل مانده را به دست او به پادار، و احکام رها شده را به مدد او جاری ساز. خدایا! شکمهای گرسنه را به دست او

۱. اقبال الاعمال، ص ۶۹۵ و بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۵۵.

۲. الصحيفة السجادية الجامعة، همان، ص ۱۳۹ و رک: الصحيفة المباركة المهدية، مرتضى مجتهدی، ص

سیرگردان، و بدنهای خسته [و رنجور] را به دست او، مورد رحمت خود قرار بده.

هـ) حرز امام زین العابدین علیه السلام و دعا برای ظهور

امام زین العابدین علیه السلام در این حرز دعا در حق دوستان حضرت مهدی علیه السلام و نفرین درباره دشمنان آن حضرت، و تعجیل فرج او، و دیدار جمال دلربای او را طرح فرموده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى... الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ،
اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ وَ اخذَلْ مَنْ خَذَلَهُمْ
وَ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهُمْ، وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انصُرْ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِكَ أَغْدَاءَ آلِ
مُحَمَّدٍ وَ ارزُقْنِي رُؤْيَةَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَتْبَاعِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الرَّاظِينَ
بِفِعْلِهِ؛^۱ خدایا درود فرست بر... حجت قیام کننده، مهدی منتظر، که درود خدا بر
همه ایشان (آل محمد صلی الله علیه و آله) باد. خدایا! دوست بدار کسی را که آنان را دوست
بدارد و دشمن بدار آن را که آل محمد را دشمن بدارد و یاری کن آنکه آنها را
یاری کند و خوار فرما کسی را که در پی خواری ایشان است و نفرین فرست بر
کسانی که بر ایشان ظلم کردند، و در فرج آل محمد تعجیل فرما و آل محمد را
یاری فرما، و دشمنان آل محمد را هلاک کن، و دیدار [روی] قائم آل محمد را
روزی من فرما و مرا از پیروان و یاری کنندگان و خرسند شوندهگان به کار او قرار
ده.»

بسی دیدنش از گریه نیاساید چشم

آن دوست که دیدنش بیاراید چشم

گر دوست نبیند به چه کار آید چشم

ما را زبیرای دیدنش باید چشم

۱. مهج الدعوات، رضی الدین سید بن طاووس، ص ۳۰ و ۲۸۱ و الصحیفة المهدیة، همان، ص ۵۳۶.

و) دعای روز جمعه برای فرج

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، وَعَجَّلْ الْفَرَجَ وَالرُّوحَ وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمَكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ؛^۱ خدایا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرست؛ به راستی تو ستایش شده با عظمتی هستی، همچون درودهای تو و برکات و سلامهای تو بر برگزیدگانت ابراهیم و آل ابراهیم، و فرج و رحمت و یاری، و زمینه‌سازی [و جای دهی] و تأیید را برای آنان (آل محمد) نزدیک فرما.»

ز) دعای هر روز ماه مبارک رمضان

در این دعا که منابع متعددی آن را نقل کرده‌اند، در آغاز، اوصاف حمیده خداوند ذکر شده و آن‌گاه در حق دشمنان آل محمد، نفرین شده و عذاب درخواست شده است. و حضرت سجاد علیه السلام در بخش پایانی آن، عرضه می‌دارد:

«أَسْأَلُكَ أَنْ تَنْصُرَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَخَلِيفَةَ مُحَمَّدٍ وَالْقَائِمَ بِالْقِسْطِ مِنْ أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، إِعْطِفْ عَلَيْهِمْ نَصْرَكَ؛^۲ [خدایا!] از تو درخواست می‌کنم که وصی محمد و خلیفه محمد و قیام‌کننده به عدل و داد از میان جانشینان محمد - که درود تو بر او و آل او باد - را یاری کنی و نصرتت را بر آنها معطوف داری.»

ح) روز عید فطر و دعا برای فرج

در بخشی از دعای روز عید فطر امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «وَأَعِنِّي عَلَى جِهَادِ عَدُوِّكَ فِي سَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ كَمَا قُلْتَ جَلَّ قَوْلُكَ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ

۱. الصحيفة السجادية، ص ۳۵۱؛ جمال الاسبوع، ص ۲۶۵ و المصباح، ص ۵۷۶.

۲. الصحيفة السجادية الجامعة، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۰۴؛ مصباح المتعجب، ص ۶۱۴؛ اقبال

الاعمال، ص ۳۶۷ و صحيفة المباركة المهديّة، ص ۵۵۹، دعای ۲۷۶.

الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... اللَّهُمَّ فَارِنِي ذَلِكَ السَّبِيلَ حَتَّى أَقَاتِلَ فِيهِ بِنَفْسِي وَ مَالِي طَلَبَ رِضَاكَ فَأَكُونُ مِنَ الْفَائِزِينَ؛^۱ خدایا! مرا بر جهاد با دشمنت در راه خودت همراه با ولایت [امام زمان] یاری کن، چنانکه خود فرمودی و بزرگ است سخن تو که «خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده است که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد، [به این صورت که] در راه خدا پیکار کنند...» خدایا! پس این راه جهاد را به من نشان بده تا با جان و مال برای رضای تو در آن بجنگم، پس [به شهادت برسم و] از رستگاران باشم.»

دعاهاى دیگری نیز از آن حضرت نقل شده است؛ مانند: «الدُّعَاءُ لِظُهُورِ الْحُجَّةِ فِي دُعَاءِ الْأَخْتِرَانِ»^۲ و دعا برای فرج در ضمن دعای روز بیستم ماه رمضان^۳ و همین طور دعاهاىی که از طریق امام زمان علیه السلام از زبان امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است؛ مانند دعای تعقیب نماز امام سجاد علیه السلام،^۴ دعا در حال سجده زیر ناودان طلا در مسجد الحرام^۵ و... که به سبب پرهیز از طولانی شدن مقاله، از نقل آنها خودداری می شود.

آنچه از مجموع دعاهاى امام سجاد علیه السلام درباره مهدویت - که در سخت ترین دوران، و حکومت پلیدترین افراد همچون: یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و... خوانده شده است - استفاده می شود، اموری است که در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

۱. توبه / ۱۱۱.

۲. صحیفة السجادية الجامعة، ص ۲۱۲ و صحیفة مبارکه مهدیه، ۵۷ - ۵۷۱.

۳. الصحیفة السجادية الجامعة، ص ۴۰۰ و صحیفة مهدیه، ص ۵۴۸.

۴. صحیفة مهدیه، ص ۵۶۴.

۵. همان، ص ۳۵۰.

۶. همان، ص ۳۵۲؛ اكمال الدين، ص ۴۷۰.

۱. زنده نگه داشتن یاد اهل بیت علیهم السلام و در صدر همه، آخرین آنها یعنی مهدی صاحب الزمان علیه السلام؛
۲. تبیین و تاکید بر این مسئله که زمین در هیچ زمانی از حجت و امامی معصوم از اهل بیت علیهم السلام خالی نیست؛
۳. تلقین این مسئله که معنای امامت و پذیرفتن آن این است که مردم همه، صد درصد تابع و پیرو امام خویش باشند، امر او را امر، و نهی او را نهی بدانند، و در عمل به طور کامل به آن مقید باشند؛
۴. حساس کردن مردم درباره حیات و سلامتی امام زمان؛ از این رو تلقین می شود که مرتب حفظ و حراست او از خداوند، خواسته شود؛
۵. زنده نگه داشتن روحیه جهاد و شهادت طلبی، به ویژه در رکاب آن حضرت که پس از یاری او شهادت در راه خدا به عنوان رستگاری ابدی و برترین کمال نصیب انسان شود؛
۶. امیدواری و نوید و نشاطدهی به آینده روشن و اینکه «کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور» و یا «درد و غم طی می شود آخر بهاری می رسد»؛
۷. زنده نگه داشتن روحیه انتظار در جامعه اسلامی که با وجود جانسوز بودن، سازنده و اصلاحگراست؛
۸. شکایت از تنهاییها، ستمها و فتنهها در قالب دعا که خود یک نوع اعلام انزجار از وضعیت موجود است و شکایت از نبود پیغمبر و غیبت امام زمان علیه السلام و انتظار و درخواست وضعیت مطلوب و بهتر، و برپایی دولت کریمه مهدی صاحب الزمان علیه السلام؛
۹. ارائه تصویری روشن و امید بخش از دوران ظهور مهدی علیه السلام و اینکه عدل، فراگیر، و بساط ستمگران جمع می شود، کتاب و سنت و شریعت زنده

می شود و فقر، فلاکت و بیچارگی بساط خویش را جمع خواهد کرد، و ایتام و مساکین از این وضعیت دردآور نجات می یابند.

حضرت مهدی علیه السلام محبوب پاکان

خدایم را سلیمان

محبوب پروردگار

بدون تردید، اساس تمام دوستیها خداوند است و هر که دوست خداست، محبوب قلبهای پاک نیز هست؛ از این رو در ابتدا روایتی را که در آن خداوند محبت خویش را نثار آخرین امام معصوم علیه السلام کرده است به گوش جان می شنویم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَّفْتَ فِي الْأَرْضِ عَلَيَّ أُمَّتِكَ وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ قُلْتُ يَا رَبُّ أَخِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبُّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أذْكَرُ حَتَّى تُذْكَرَ مَعِيَ أَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً أُخْرَى فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيُّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ؛» همانا خدای عزوجل در آن شب که به گردش شبانه برده شدم (معراج) به من وحی فرمود: ای محمد! چه کسی را در زمین میان امت به جای خود گذاشتی؟! - در حالی که خود بدان آگاه تر بود. - عرض کردم: پروردگارا! برادرم را. فرمود: ای محمد! علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم: آری،

ای خدای من! فرمود: ای محمد! من از ابتدا از فراز عرش نظری بر زمین افکندم و تو را از آن اختیار کردم، هیچ‌گاه یادی از من نشود، مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی. من خود محمودم و تو محمد، سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن، علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم. پس تو آقای پیامبران و علی آقای اوصیا است.»

در ادامه این گفتگو، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از توصیفاتى درباره فرمایش خداوند درباره امامان معصوم علیهم السلام، و پس از آنکه انوار پاک ائمه اطهار علیهم السلام را می‌بیند، در بخشی دیگر از کلام خود می‌فرماید: «عرض کردم: پروردگار من! اینان چه کسانی‌اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال‌کننده حلال من و حرام‌دارنده حرام من است و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت.»

پس خداوند فرمود: «یا مُحَمَّدُ! أَحِبُّهُ فَإِنَّی أُحِبُّهُ وَ أَحِبُّ مَنْ یُحِبُّهُ! ای محمد! او را دوست‌بدار که من او را دوست می‌دارم و هر کس که او را دوست‌بدارد نیز دوست می‌دارم.»

محبوب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به عنوان اشرف انبیا و آخرین فرستاده الهی، دارای مقام و منزلتی بس رفیع و بلند در نظام آفرینش است. همان‌گونه که در روایت پیشین اشاره شد، خداوند، محبت حضرت مهدی علیه السلام را به آن حضرت توصیه فرموده بود.

بنابراین جای شگفتی نیست که حضرتش درباره آخرین جانشین خود از بزرگ‌ترین واژگان محبت‌آمیز، یعنی «بابی و اُمّی، پدر و مادرم فدای او» بهره برده

باشد؛ آنجا که می فرماید: «بَابِي وَ أُمِّي سَمِيَّةٌ وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهٌ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ أَوْ قَالَ جَلَائِبُ التُّورِ...»^۱ پدر و مادرم فدایش باد که او همنام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد.»

دامنه علاقه به حضرت مهدی علیه السلام به جایی رسیده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انکار مهدی علیه السلام را همچون انکار خود دانسته، فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي»^۲ هر که قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است. «همچنین هشتمین پیشوای شیعیان به نقل از پدران خود از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «بَابِي ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ»^۳ پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان عالم باد.»

محبوب امیر مؤمنان علیه السلام

آن گاه که نگاه تیزبین علی بن ابی طالب علیه السلام اعصار و قرون را درنوردید، زمان آخرین امام را نظاره می کند و چنین می فرماید: «فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فَانصُرُوهُمْ، فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَةَ] بِرَجُلٍ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. بَابِي ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ»^۴ شما همواره به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید، اگر آنها ساکت شدند و در خانه نشستند شما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند به یاری آنها بشتابید که البته خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت، ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است.»

۱. کفایة الأثر، علی بن محمد خزاز قمی، ص ۱۵۶.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۳۹.

۳. الکافی، دارالکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۲۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۱۱۸؛ ج ۴۱، ص ۲۵۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۱ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۷، ص ۵۸.

در روایتی دیگر - که امام باقر علیه السلام نقل فرموده است - چنین آمده است که بین حضرت علی علیه السلام و عمر بن خطاب، سخنانی رد و بدل شد. عمر گفت: «أَخْبَرَنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ فَقَالَ علیه السلام: أَمَّا اسْمُهُ فَإِنَّ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ قَالَ فَأَخْبَرَنِي عَنْ صِفَتِهِ قَالَ هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَ تُوْرٌ وَجْهِهِ يَغْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ؛^۱ از مهدی به من خبر ده که نامش چیست؟ فرمود: اما درباره اسم او، حبیبیم با من عهد کرده که درباره آن با کسی صحبت نکنم تا اینکه خداوند او را برانگیزد. عمر گفت: پس درباره صفت او به من خبر ده؟ حضرت فرمود: او جوانی چهارشانه، نیکو صورت و نیکو مو است که موهایش بر شانه‌هایش فرو ریخته و نور صورتش، سیاهی موی سر و ریش را تحت الشعاع قرار می‌دهد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است.»

در کتاب شریف «غیبت نعمانی» ضمن نقل روایتی آمده است که وقتی امام علی علیه السلام صفات حضرت مهدی علیه السلام را ذکر کرد، با حالتی سرشار از عشق و شیدایی به سینه خود اشاره کرد، آهی کشید و فرمود: «شَوْقاً إِلَي رُؤْيَتِهِ؛^۲ چقدر به دیدار او مشتاقم.»

مرحوم کلینی در روایتی از آن حضرت نقل کرده است که شدت محبت به حضرت مهدی علیه السلام باعث شده است تا اشتیاق به دیدن یاران و دوستداران او نیز در کانون توجهات حضرتش قرار گیرد؛ در آنجا که می‌فرماید: «يَا شَوْقاً إِلَي رُؤْيَتِهِ»

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۰ و کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۴۶۲.

۲. الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبة الصدوق، ص ۲۱۲، ح ۱ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵، باب ۲.

فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ؛^۱ چقدر مشتاق دیدار آنها هستم، در آن زمان که در ظهور دولتشان به سر می‌برند.»

آن جناب شبیه همین مضمون را در نهج البلاغه، این‌گونه آورده است: «أَلَا بِأَبِي وَ أُمِّي هُم مِّنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ؛^۲ آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که اسامی آنها در آسمان معروف و در زمین ناشناخته است.»

بیانات محبت‌آمیز امام باقر علیه السلام

ابو حمزه ثمالی می‌گوید که روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم. وقتی کسانی که نزد آن حضرت بودند، متفرق شدند، آن حضرت فرمود: «يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمُحْتَمِومِ الَّذِي حَتَمَهُ اللَّهُ قِيَامُ قَائِمِنَا فَمَنْ شَكَ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ كَافِرٌ بِهِ وَ جَاحِدٌ لَهُ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي الْمَكْنَى بِكُنْيَتِي؛^۳ ای ابا حمزه! یکی از امور حتمی که خداوند آن را حتمی ساخته است، قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه می‌گویم تردید کند، در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکارکننده اوست. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آنکه همانام من و هم‌کنیه من و هفتمین فرد پس از من است.»

ارادت امام صادق علیه السلام

حقیقتاً حضرت صاحب الامر علیه السلام چه شأن رفیعی دارد که این‌گونه معصومان بزرگوار درباره ایشان اظهار محبت و علاقه می‌کنند؟! این شیدایی،

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۳.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۸۷.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۸۶.

گاهی برخی ائمه علیهم السلام را به گونه‌ای واله کرده است که نه تنها سخن از عشق و محبت می‌گویند؛ بلکه اظهار ارادتی خالصانه دارند.

خلاد بن صفار می‌گوید: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ عليه السلام؟ قَالَ لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛^۱ از امام صادق عليه السلام سؤال شد که آیا قائم به دنیا آمده است؟! حضرت فرمود: خیر! اگر او را درک کردم در ایام زندگانیم خدمتگزار او خواهم بود.»

این اظهار ارادت در روایتی دیگر نیز چنین انعکاس یافته است: سدید صیرفی می‌گوید: من، مفضل بن عمر، داوود بن کثیر رقی، ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق عليه السلام وارد شدیم. آن حضرت را در حالی بس عجیب دیدیم که بر روی خاک نشسته بود و لباسی پشمین بر دوش انداخته و بسان مادری جوان‌مرده با سوز تمام می‌گریست؛ به گونه‌ای که آثار حزن و اندوه، سراسر وجود مبارکش را فرا گرفته بود و اشک بر پهنای صورتش جاری بود و چنین می‌فرمود:

«سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ أَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي
سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ
الْعَدَّةَ فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْيْنٍ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي؛^۲ سرور من! غیبت تو
خواب از دیدگانم ربوده، خاطر من را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب
کرده است. سرور من! غیبت تو مصیبت‌های مرا به مصیبت‌های دردناک همیشگی
متصل ساخته و از دست دادن [یاران]؛ یکی پس از دیگری را به نابودی

۱. همان، ص ۲۴۵.

۲. الغيبة، شیخ طوسی، کتاب، ص ۱۶۷.

اجتماعات و افراد کشانده است. [بلاها و سختیها، رنجها و اندوهها آنچنان بر دلم سنگینی می کند که] دیگر اشک دیده و فریادهای سینهام را احساس نمی کنم.»

ارادت امام هشتم علیه السلام

در روایتی آمده است که در مجلسی، دعبیل خزاعی، قصیده‌ای برای امام رضا علیه السلام خواند. وی در فرازهایی از آن به حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرد. آن جناب، بی درنگ به احترام ذکر مقدس نام آن حضرت، متواضعانه برخاست، دست بر سر نهاد و برای فرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دعا کرد.^۱

۱. وَضَعَ الرَّضَا علیه السلام يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ تَوَاضَعَ قَائِمًا وَ دَعَى لَهُ بِالْفَرَجِ. منتخب الأثر، ص ۶۴۰، ح ۳.

امام زمان علیه السلام در آینه زیارت جامعه

سید جواد حسینی

مسئله مهدویت از جمله مسائل حیاتی و مهم است. این مسئله از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت واضح و روشن طرح شده و بر زنده نگه داشتن آن تأکید و تشویق فراوان شده است. امامان معصوم علیهم السلام نیز به فراخور فرصتهایی که برای آنها پیش آمده است، این مسئله را مطرح و بیان کرده‌اند.

دوران امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام از دورانهایی است که حکومت وقت به شدت، مسائل مهدویت و حتی تولد حضرت مهدی علیه السلام را پیگیر بوده و تحت نظر داشته است. اختناق و سختگیری در این باره نیز به اوج خود رسیده بود. با این حال، حضرت هادی علیه السلام از فرصتها بهره‌برداری کرد و گاه به صورت صریح و زمانی در پوشش دعا، مسئله مهدویت را زنده نگه داشت.

از جمله در زیارت جامعه کبیره که از متقن‌ترین، صحیح‌ترین و جامع‌ترین متون زیارتی شیعه است، افزون بر بیان اصل امامت، به مسئله مهدویت، به ویژه دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام و رهاورد حکومت او اشاره و توجه شده است. آنچه پیش رو دارید، نگاهی گذرا به مسئله مهدویت در زیارت جامعه کبیره است.

فرازهایی از این زیارت شریف را که درباره امام زمان علیه السلام است در ذیل از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرانیم:

الف) نخستین آیه‌ای که امام پس از ظهور می‌خواند

در زیارت جامعه می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ... وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ؛^۱ سلام بر امامان دعوت‌کننده [به سوی خداوند]... و باقی‌مانده خدا!»

مرحوم صدوق نقل کرده است: «نخستین آیه‌ای که حضرت قائم علیه السلام هنگام قیام می‌خواند، این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛^۲ «بقیة الله برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید.»

آن‌گاه می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛^۳ «من بقیة الله در زمین خدا و خلیفه و حجّت او بر شما هستم. پس هر مسلمانی که به او سلام می‌کند، می‌گوید: درود بر تو ای بقیة الله در زمین او!»

ب) خبر از غیبت امام زمان علیه السلام

در سخت‌ترین دورانی که اختناق، همه جا را فرا گرفته بود و امامان معصوم علیهم السلام تحت نظر بودند و به شدت حرکات، رفتار و گفتار آنها کنترل می‌شد، حضرت هادی علیه السلام بیشترین استفاده را از دعا و زیارت برد. آن جناب، مسائل مهم امامت را در قالب دعا بیان کرد و مسئله غیبت امام زمان علیه السلام را نیز گوشزد کرد تا شیعیان را برای چنین دوران سخت و غمباری آماده سازد؛ از این

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۴۸ و مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. هود / ۸۶.

۳. اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰.

رو فرمود: «مَوْءٍ مِّنْ بَسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ؛^۱ ایمان آورنده به نهان و آشکار شما و حاضر و غایب شما و اول و آخر شما.»
 مراد از شاهد، امامی است که مردم او را مشاهده کنند و او مردم را مشاهده کند و مراد از غایب، حضرت قائم علیه السلام است که در هستی و جامعه حضور دارد؛ ولی ظهور ندارد؛ یعنی او مردم را می بیند و می شناسد؛ اما مردم یا او را نمی بینند و یا می بینند، ولی نمی شناسند.

ج) انتظار ظهور دولت حق

از بهترین و برترین آرزوهایی که امامان ما به جامعه تلقین کرده و نوید تحقق آن را داده اند، ظهور حکومت عادلانه مهدوی است. تزریق و تلقین این آرزو، جامعه را با نشاط، فعال و سرزنده نگه می دارد و روح امید را در دل انسانها می دمد.

هر شبی گویم که فردا یارم آید از سفر
 آن قدر امروز و فردا انتظارش می کشم
 چون که فردا می شود گویم که فردای دگر
 کاقبت روز فراق یار من آید به سر

حضرت هادی علیه السلام نیز این آرزوی بلند را این گونه تلقین می کند: «مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ؛^۲ منتظر امر [و خروج] شما و چشم به راه دولت شمایم.»
 امام صادق علیه السلام می فرماید: «مِن دِينِ الْأَئِمَّةِ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ... وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ؛^۳ از دین امامان، ورع و عفت... و انتظار فرج با صبر کردن است.»

عمار سباطی می گوید: که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا عبادت پنهانی با امام غایب و پنهان در دوران دولت باطل بهتر است و یا عبادت با ظهور دولت حق [و در زمان ظهور مهدی علیه السلام]؟»

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۵۲.

۲. همان، ج ۹۷، ص ۲۴۵، ح ۳۳.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱.

حضرت فرمود: «شما در ورود به دین خدا و نماز و روزه و حج و دیگر خیراتی که خداوند توفیق داده است و به عبادت خدا در پنهان سبقت دارید و از دیگران پیشی گرفتید و پیوسته به حق امام و حقوق خویش می‌نگرید که در دست ستمگران است و ایشان که شما را ناچار به زندگی دنیوی و طلب معاش با شکیبایی بر دین و عبادت و طاعت امام و خوف از دشمنان نموده اند. بنابراین، خداوند اعمال شما را در دنیا مضاعف کرده است. پس گوارای وجود شما باد!»^۱

امام هادی علیه السلام تنها به آرزوی تشکیل دولت حضرت مهدی علیه السلام اکتفا نمی‌کند؛ بلکه گام را فراتر می‌نهد و آرزو می‌کند که جزو حکمرانان، کارگزاران و یاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرد و از این رو می‌فرماید: «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ... وَ يُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُ فِي أَيْمَانِكُمْ»^۲ و مرا از کسانی قرار بده... که در دولت شما به فرمانروایی رسد و در عافیت شما گرامی شود و در روزگار شما تمکن یابد.»

یعنی در دولت شما از حکمرانان و فرمانداران بر مردم باشم و در زمان سلامت و عافیت شما به جایگاه بلند برسیم؛ به گونه‌ای که ستم ستمکاران و طاغیان به من نرسد و در زمان دولت و چیرگی شما دارای ارزش و اعتبار و منزلت شوم.^۳

با این آرزوها، آرزوی دیدار آن حضرت نیز برآورده می‌شود که: «و تَقَرُّ غَدَا بِرُؤْيَتِكُمْ»^۴ و چشمش فردا به دیدار شما روشن شود.»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۳۱ و مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳. شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۵۳۹ و جلوه های لاهوتی، ج ۳، ص ۱۷۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۵۴.

د) رجعت در زمان حضرت مهدی علیه السلام

یکی از اعتقادات قطعی شیعه، اعتقاد به رجعت است. براساس این اعتقاد و بر مبنای روایات اهل بیت علیهم السلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام عده ای از انسانهای خوب و بد به این دنیا باز خواهند گشت.

از جمله مسائل تصریح شده در جای جای زیارت جامعه، بحث رجعت است؛ آن هم با عبارات قطعی و یقینی. در یک جا می فرماید: «مُؤْمِنٌ بَايِبِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ؛^۱ مؤمن به آمدن شما و تصدیق کننده رجعت شما هستم.» دو جمله فوق صرفاً برای تأکید نیست؛ بلکه برای بیان اعتقاد به این است که رجعت اتفاق می افتد، چه اینکه هر چه را معصومان علیهم السلام که از اشتباه و خطا مصون اند - خبر دهند، واقع خواهد شد و باید به آن ایمان داشت.

در جای دیگر می فرماید: «وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ؛^۲ [و قرار ده مرا از کسانی که] باز گردد در رجعت و برگشت شما!» و در زیارت وداع در ذیل زیارت جامعه می خوانیم: «وَ أٰخِيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ؛^۳ [خدا] مرا در رجعت و برگشت شما زنده کند!»

ه) رهاورد ظهور

رهاورد حکومت مهدوی آرزوی تمام انبیا، و اولیا و صالحان و بلکه تمامی بشر است و در روایات به صورت گسترده به آن پرداخته شده است. آنچه در اینجا اشاره می شود، مواردی است که در زیارت جامعه به آن پرداخته شده است.

۱. همان، ص ۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۵۴.

۳. همان، ص ۱۳۳.

۱. احیای دین و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

گذشت زمان، غیبت امام زمان علیه السلام و وجود تحریفگران و بدعتگزاران در طول تاریخ، باعث تغییر چهره دین و دستورهای دینی می‌شود، تا آنجا که دین به ظاهر، مرده و کهنه به حساب می‌آید و دستورهای آن به تعطیلی کشیده می‌شود؛ از این رو با ظهور حضرت، دستورهای دین، آن‌چنان که هست، بیان و اجرا می‌شود. به این سبب، آن حضرت احیاکننده دین شمرده شده است. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهَ تَعَالَى دِينَہُ بِکُمْ؛^۱ تا اینکه خداوند دینش را به دست شما زنده کند.»

به تعبیر عرفانی، خداوند با ظهور حضرت قائم علیه السلام مظاهرش را که محمد و آل او هستند، حیات می‌بخشد و قدرت اهل بیت علیهم السلام با پاکی زمین از طاغوتها و شاخه‌های آن، یعنی فحشا و منکرات و ستم و دیگر زشتیها بر جهان، حاکم می‌شود^۲ و در همه جا دستورهای اسلام اجرا می‌شود. حضرت علی علیه السلام فرمود: «و يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛^۳ و [مهدی بخشهای] مرده کتاب [خدا] و سنت [پیامبر صلی الله علیه و آله] را زنده می‌کند.» اهل بیت علیهم السلام با زنده شدن دین است که به منزلت بزرگی دست می‌یابند و به تعبیری که در زیارت جامعه آمده است: «يُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ؛^۴ و شما را در زمین خویش تمکن و قدرت دهد.»

این دو فقره، به همان مطلبی اشاره دارد که قرآن، دویست سال، پیش از بیان امام هادی علیه السلام به آن اشاره کرده است؛

۱. همان، ص ۱۳۱.

۲. شرح زیارت جامعه، ص ۵۲۲.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۳۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۳۱.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَدْلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، برایشان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ [آن‌چنان] که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقان‌اند.»

و در آیه دیگر فرمود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲ «بدانید، خداوند، زمین را پس از مردنش زنده می‌گرداند. به تحقیق آیات را برای شما بیان کردیم، شاید تعقل کنید.»

۲. نورانیت زمین

﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ﴾^۳ «و زمین با نور شما روشن می‌شود.»

این جمله از زیارت جامعه، اشاره‌ای لطیف به ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد که با وجود نور آن حضرت، زمین نورانی خواهد شد. در واقع، اشاره دارد به آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۴ «و زمین [در آن روز] به نور پروردگارش روشن می‌شود.» امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «ربّ و

۱. نور / ۵۵.

۲. حدید / ۱۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۳۱.

۴. زمر / ۶۹.

پروردگار زمین، امام آن است.» عرض کردند: «هنگامی که (مهدی) قیام کند، چه خواهد شد؟» فرمود: «مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و از نور امام استفاده می‌کنند.»^۱

و در جای دیگر فرمود: «هنگامی که قائم ما ظهور کند، زمین به نور پروردگارش روشن شود و مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند و تاریکی از بین می‌رود.»^۲

۳. فراگیر شدن عدالت

رهاورد دیگری که از ظهور صاحب‌الزمان علیه السلام در زیارت جامعه مطرح شده است، عدالت فراگیر و جهانی است؛ عدالتی که تمام هستی و تمام جوانب و زوایای زندگی بشر را زیر بال می‌گیرد و به قول امیرمؤمنان علیه السلام: «فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ»^۳ روش عادلانه [در حکومت حق] را به شما می‌نمایاند.

همچنین عدالت واقعی را برای همه جهانیان به نمایش می‌گذارد و طعم شیرین آن را به همه خواهد چشاند. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «وَيُظْهِرُكُمْ لِعَدْلِهِ»^۴ و شما را برای [اجرای] عدالتش آشکار کند.» تعبیر فوق به این اشاره دارد که خداوند با ظهور حضرت مهدی علیه السلام آخرین و کامل‌ترین صحنه از عدالت خویش را آشکار می‌سازد و به مردم نشان خواهد داد.

۱. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۳۱.

۲. همان. ر.ک: تفسیر قمی، ذیل آیه.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۳۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۳۱.

نگاهی کوتاه به ادعیه و زیارات مربوط به امام مهدی علیه السلام

خدایم را سلیمان

بی گمان شیعیان راستین، ائمه اطهار علیهم السلام را به عنوان الگوی زندگی در تمامی ابعاد و شئون زندگی برگزیده‌اند. یکی از اموری که شیعه با توجه به سلوک پیشوایان معصوم علیهم السلام در زندگی خود بدان توجه دارد، دعاها و زیارت‌نامه‌هایی است که از ایشان به یادگار مانده است. در این نوشتار کوتاه بر آن هستیم تا به معرفی هر چند کوتاه و اجمالی برخی آثار آخرین حجت الهی در این باره بپردازیم.

دعای افتتاح

یکی از دعاها مشهور شبهای ماه مبارک رمضان «دعای افتتاح» است. این دعای شریف را شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده است؛ چنان که علامه مجلسی گفته است: «و به سند معتبر از حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه - منقول است که به شیعیان نوشتند: در هر شب ماه رمضان این دعا را بخوانید که دعای این ماه را ملائکه می‌شنوند و برای صاحبش استغفار می‌کنند...»^۱

۱. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

نام این دعای شریف از جمله اول آن: «اللَّهُمَّ إِنِّي افْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ...»^۱ گرفته شده است. مضامین عالی خداشناسی، حمد و ثنای الهی، بر شمردن صفات خداوند - به ویژه مهربانی کامل و بی نظیر هنگام عفو و گذشت و شدت کیفر و عقوبت هنگام حسابرسی و نعمت -، بعضی علل تاخیر استجابت دعا و بیان مهم ترین نعمتهای الهی، سرآغاز این دعای شریف است.

سپس درود و صلوات مخصوص بر پیامبر و آل او علیهم السلام با ذکر نام و القاب ایشان بیان می شود؛ آن گاه ادامه می یابد با دعا برای قیام حضرت مهدی علیه السلام و اظهار اشتیاق برای برقراری دولت کریمه ای که اسلام و اهل اسلام در آن عزت یابند و نفاق و منافقان خوار و زبون شوند و اینکه ما از داعیان آن دولت باشیم که دیگران را به طاعت الهی فرا خوانیم و به راه خداوند رهبری کنیم.

پایان دعا شکوه ای به درگاه خداوند است؛ یعنی در پایان با اشاره به فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله، غیبت امام، بسیاری دشمن، کمی تعداد و فتنه های شدید، فتح و گشایش از خداوند درخواست می شود.

دعای عهد

از جمله دعاها مشهور که خواندن آن در دوران غیبت ولی عصر علیه السلام فراوان سفارش می شود «دعای عهد» است. این دعای شریف، مشتمل بر درود خاص از طرف خواننده دعا و نیز از سوی تمامی مردان و زنان مؤمن - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند - به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام است.

خواننده در این دعا پیمان و بیعت خود را با آن حضرت تجدید می کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می دارد؛ آن گاه از خداوند درخواست

۱. التهذیب، ج ۳، ص ۱۰۸ و الأقبال، ص ۵۸.

می‌کند که اگر مرگ من فرا برسد، در حالی که امام زمان علیه السلام ظهور نکرده باشد، پس از ظهور او مرا از قبرم برآور و به یاری آن حضرت سعادت‌مند کن. پس از این درخواست، دیدار امام با عبارت ظریفی بیان می‌شود و دعا برای تعجیل ظهور و فرج و برپایی حکومت حق و سامان یافتن جهان و زنده‌شدن حقایق دین و اهل ایمان، پایان‌بخش این دعای شریف است.

یاد کرد این نکته شایسته است که امام صادق علیه السلام درباره این دعا فرموده است: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا وَإِنْ مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ...»^۱ هر کس با این [دعای] عهد، چهل صبح به سوی خدا دعا کند، از یاوران قائم ما خواهد بود و اگر بمیرد، خداوند او را از قبرش به سوی حضرت قائم علیه السلام خارج خواهد ساخت و در مقابل هر کلمه‌ای، هزار حسنه به او می‌دهد و هزار گناه از او محو می‌کند.»

دعای فرج

معنای کلمه «فرج» عبارت است از: آسودگی از اندوه، غم و بیماری و آنچه نفوس از آن کراهت دارند و نیز گشایش را گویند. دعای فرج، دعایی است که حضرت ولی عصر علیه السلام آن را به یکی از شیعیان «محمد بن احمد بن ابی اللیث» آموختند. میرزا حسین نوری در کتاب *نجم الثاقب* به نقل از: *کتوز النجاج*، نوشته است که طبرسی آورده است: «این دعا را حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام در خواب به ابی الحسن محمد بن ابی اللیث در شهر بغداد در مقابر قریش تعلیم فرموده است.»

۱. بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴، ح ۴۷ و مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۹۳، باب ۴۱.

ابی الحسن از ترس کشته شدن به مقابر قریش گریخت و به آنجا پناه برد. پس به برکت خواندن این دعا از کشته شدن نجات یافت.^۱ دعای فرج این گونه آغاز می شود: «اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ وَ بَرَحَ الْخَفَاءِ...»^۲

گفتنی است دعاهای دیگری نیز به عنوان دعای فرج موسوم است؛ چنان که مرحوم مجلسی در بحار الأنوار، دعاهایی را تحت عنوان «باب ادعیه القرج» آورده است.^۳

دعای ندبه

یکی از دعاهای مربوط به حضرت مهدی علیه السلام دعای ندبه است. این دعا از جمله دعاهای بسیار مشهور است که مستحب است در چهار عید - روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر - خوانده شود. همواره بسیاری از مؤمنان، مشتاقان و منتظران ظهور دولت حق و حکومت جهانی اسلام و ارادتمندان درگاه امام زمان علیه السلام خواندن آن را شعار خود قرار می دهند و با آن در مناسبتها و فرصتهای معین، با آن یار غایب از نظر به نجوا می پردازند.

ندبه به معنای فراخوانی و نیز گریه و ناله است و این دعای شریف، مشتمل بر استغاثه و استمداد از حضرت مهدی علیه السلام و تأسف بر غیبت و گریه از فراق آن بزرگوار است؛ از این رو به این نام شهرت یافته است.

خواندن این دعا خواص زیادی دارد؛ مانند اینکه اگر با حضور قلب و اخلاص کامل بخوانند و به مضامین عالی آن توجه کنند، عنایت حضرت مهدی علیه السلام شامل حالشان می شود. این دعای ارزشمند با حمد و ثنای پروردگار و

۱. نجم الثاقب، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۲. مصباح، کفعمی، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۸، ح ۱۱.

۳. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۰۸.

درود بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آغاز می شود. سپس حکمت برگزیده شدن انبیا و اولیا و مورد قبول خداوند بودنشان، بیان و به مهم ترین بخش زندگی هر یک از پیامبران اولوالعزم اشاره می شود.

همچنین تاکید می شود که خداوند برای هر یک از آنان وصی و جانشینی تعیین کرده است تا حق پایدار بماند و باطل بر اهل حق چیره نشود و کسی بر خداوند عذری نیاورد که چرا فرستاده ای از سوی تو نیامد و راهنمای هشدار دهنده ای نرسید تا از آیات تو پیروی کنیم؟! آن گاه به جانشینی مولای متقیان حضرت علی علیه السلام می پردازد و با بیان قسمتی از فضایل آن حضرت، سخن را به بی وفایی و شقاوتمندی دشمنان دین می کشاند؛ آنان که برخلاف دستور صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن امام مبین را به شهادت رساندند و پس از آن حضرت، هدایتگران از فرزندانش را یکی پس از دیگری شهید کردند.

سپس با سوز و گداز به استغاثه و اظهار شوق به آخرین بازمانده معصوم خاندان رسالت روی می آورد؛ آن گاه با درود مخصوص بر پیامبر و آل او، با چند درخواست مهم برای تعجیل فرج، روی کار آمدن دولت حق و از بین رفتن دولت باطل و محکم شدن پیوند با امام زمان علیه السلام دعا خاتمه می یابد.

زیارت آل یس

زیارت آل یس، یکی از زیارتهای مشهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است. راوی این زیارت، ابو جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری است که همه علمای رجال و حدیث از او به بزرگی و قداست یاد کرده اند.^۱ او صاحب کتابهای متعددی بوده است که ظاهراً چیزی از آنها در دست نیست و چون در اواخر

۱. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۲.

دوران غیبت صغری می زیسته، مکاتباتی با حضرت مهدی علیه السلام داشته و به افتخار این توفیق نائل آمده است.

این زیارت با ۲۳ سلام آغاز شده است: سلام اول به آل یس (عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله) و سلامهای بعدی، هر یک با القاب و عناوین خاص حضرت مهدی علیه السلام است. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آنها و تجدید عهد وفاداری با اولیای دین، زیارت به پایان می رسد.

این زیارت به تصریح برخی علما، جامع و کامل و بهترین زیارت آن حضرت است و در همه اوقات می شود آن را خواند. سندهای این زیارت صحیح و معتبر است و در مجموعه های مهم حدیثی و دعا نقل شده است.^۱

جمع کثیری از شیعیان به خواندن این زیارت و دعای پس از آن مداومت دارند و جلسات خاصی برای خواندن آن به طور دسته جمعی در شهرهای مختلف شیعه نشین برگزار می شود.

زیارت ناحیه مقدسه

این زیارت نامه به امام زمان علیه السلام نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تایید برخی علمای شیعه، این نسبت را تقویت می کند.^۲ اگر چه برخی نیز در انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده و آن را از تالیفات سید مرتضی دانسته اند.^۳

۱. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۶۴ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۳. همان، ص ۲۳۱، ج ۲۸.

ممکن است گفته شود که اصل زیارت از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است؛ اما سید مرتضی بخشهایی را به تناسب به آن افزوده است.^۱ بنابراین، انتساب قطعی آن به حضرت صاحب الامر علیه السلام محل تأمل است.

متن زیارت، خطاب به سیدالشهداء علیه السلام و شهدای کربلاست و در آن نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهدا آمده است. آغاز زیارت این گونه است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ...»^۲ این زیارت در مفاتیح الجنان ذکر نشده است؛ ولی این امر، از ارزش آن کم نکرده و همچنان بزرگان شیعه به آن توجه دارند.

زیارت ناحیه، عملکرد ظالمانه بنی امیه را به نحوی بازگو می‌کند که تمام مردم دنیا متوجه می‌شوند، چه جرم و جنایت بزرگی در کربلا واقع شده است. هیچ زیارتی، عمق فاجعه کربلا را همانند زیارت ناحیه بیان نکرده است؛ مثلاً در زیارت عاشورا، فقط اشاره‌ای به عظمت مصائب امام حسین علیه السلام و فاجعه عاشورا شده است و همانند زیارت ناحیه نیست و در هیچ موردی، مصیبت عاشورا آن گونه که بوده، جلوه داده نشده است.

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می‌شود.

۱. ر.ک: همان.

۲. همان، ص ۲۶۹، ب ۱۹، ح ۱.



فصل سوم: شباہتھا

امام زمان علیه السلام میراثدار انبیا علیهم السلام

حسین تربتی

مهدی موعود علیه السلام هم شباهت تام به انبیای گذشته دارد و هم میراثدار تمام انبیا است.

الف) جامع کمالات

باقر آل محمد علیه السلام درباره شباهت آن حضرت به انبیا و رسولان سلف فرمود:
«إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ يُونُسُ بْنُ مَتَّى وَ يَوْسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ...»^۱ به راستی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله شباهتی به پنج تن از رسولان: یونس و یوسف و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله دارد.»

شباهتش به یونس بن متی، بازگشت او از غیبت است؛ در حالی که با وجود سن زیاد، جوان باشد و اما شباهتش به یوسف بن یعقوب، پنهان زیستن آن حضرت از خاص و عام و مخفی شدن از برادران و پوشیده شدن امر او بر پدرش، یعقوب علیه السلام باشد و این در حالی بود که بین او و پدر، بستگان و پیروانش، فاصله کمی بود.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷ و کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۳.

شبهت آن حضرت به موسی علیه السلام، ترس دائمی داشتن از دشمنان و طولانی بودن غیبت و پنهانی بودن تولد اوست و این که پیروانش پس از او از اذیت و خواری در رنج بودند تا اینکه سرانجام خدای عز و جل، ظهورش را اجازه فرمود و او را بر دشمنانش یاری و نصرت بخشید.

شبهتش به عیسی علیه السلام، اختلاف کسانی است که درباره او اختلاف کردند. گروهی گفتند: به دنیا نیامد، و برخی گفتند: مرد و از دنیا رفت و عده‌ای گفتند: کشته و به دار آویخته شد.

شبهتش به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، خروج او با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول صلی الله علیه و آله و جباران و سرکشان است.^۱

در بخشی از روایتی طولانی که مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است، چنین می‌خوانیم:

«و سَيِّدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسْنِدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ، فَهَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثَ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَكْدِهِ سَامُ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامُ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْإِئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیهم السلام فَهَا أَنَا ذَا

الْاَيْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ! آقاي ما قائم عليه السلام پشت خود را به كعبه تكيه زده، مي فرمايد: اي گروه مردم! بيدار باشيد! هر كس مي خواهد آدم و شيث را ببيند، اكنون منم آدم و شيث. بيدار باشيد! هر كس مي خواهد نوح و فرزندش سام را به تماشا نشيند، اكنون منم نوح و سام. آگاه باشيد! هر كس مي خواهد ابراهيم و اسماعيل را ببيند، اكنون منم ابراهيم و اسماعيل. بيدار باشيد! كسي كه مي خواهد موسي و يوشع را بنگرد، اكنون منم موسي و يوشع. آگاه باشيد! هر كس مي خواهد عيسي و شمعون را بنگرد، اكنون منم عيسي و شمعون. بيدار باشيد! هر كس مي خواهد محمد و امير مؤمنان را بنگرد، اكنون منم محمد و علي. بيدار باشيد! هر كس مي خواهد حسن و حسين را بنگرد، اكنون منم حسن و حسين. بيدار باشيد! هر كس مي خواهد امامان از فرزندان حسين را تماشا كند، اكنون من، همان عصاره ائمه از فرزندان حسينم.»

عترت و قرآن به يك معنا منم!

چهارده معصوم را يكجا منم

در حقيقت با آواز جلي بايد گفت:

هر چه خوبان همه دارند تو يكجا داري

زين سبب هست كه اندر دل ما جا داري

قابل دقت است كه مراد از نزديكي آن حضرت به انبيا و يا شباهت او، همان هم رنگي و همگوني كمالي و جمالي است؛ يعني صفات كمال و اخلاق ستوده در انبيا، در او نيز جمع است؛ چنان كه در بخشي از لوح فاطمه زهرا عليها السلام كه جابر نقل کرده است، مي خوانيم:

«وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ (ثُمَّ) وَ أَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ (م - ح - م - د) رَحْمَةً
لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ؛^۱ گنجينه دار علم من حسن

۱. همان، ج ۵۳، ص ۹.

۲. كافي، ج ۱، ص ۵۲۷؛ الغيبة، نعماني، ص ۲۹؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۴۱ و الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۷.

(عسکری) است و کامل می‌شود آن (سلسله امامت) با فرزندش مهدی که رحمت بر جهانیان است و دارای کمال موسی و عظمت عیسی و بردباری ایوب است.»

این همه تأکید برای آن است که مردم در دوران ظهور، جامعیت امام زمان علیه السلام را درک کنند و بفهمند که همه انبیا و اولیا در او خلاصه شده‌اند و تمام علوم انبیا و کتب آسمانی آنها نزد او جمع است؛ از این رو امام صادق علیه السلام فرمود: «كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ هر پیغمبری علم یا غیر آن را به ارث برده، به محمد منتهی می‌شود.» علوم حضرت محمد به وارثان او و آخرین وارث و وصی‌اش می‌رسد؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيَنْبُتُ فِي قَلْبِ مَهْدِيْنَا كَمَا يَنْبُتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ فَمَنْ بَقِيَ مِنْكُمْ حَتَّى يَرَاهُ فَلْيَقُلْ حِينَ يَرَاهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛^۱ به راستی آگاهی به کتاب خدای عزیز و جلیل و سنت پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، در قلب مهدی ما می‌روید! مانند، رویدن زراعت بر نیکوترین حالت؛ پس کسی که از شما باقی بماند تا او را ببیند، باید در آن هنگام بگوید: سلام بر شما ای اهل بیت رحمت و معدن دانش و محل رسالت! سلام بر تو ای باقی‌مانده خدا در زمین او!»

در نتیجه حضرت مهدی علیه السلام، نه تنها جامع صفات کمال و جمال انبیای گذشته است؛ بلکه جامع علوم آنها و آگاه به کتب آسمانی آنان نیز است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید که امام زمان علیه السلام می‌گوید: «هر کس که کتابها(ی آسمانی) و صحف (انبیا) را می‌خواند، پس باید از من بشنود.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ذیل حدیث ۴۵.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، روایت ۱۶.

سپس ابتدا می‌کند به (خواندن) صحفی که خداوند بر آدم و شیث نازل فرمود و امت (و پیروان) آدم و شیث می‌گویند: «به خدا سوگند! این، همان صحف واقعی است و به راستی ما را نشان داد آنچه نمی‌دانستیم و در آن وجود دارد و آنچه بر ما مخفی مانده بود و آنچه از آن افتاده بود و تبدیل و تحریف شده بود.»

آن‌گاه تورات و انجیل و زبور را می‌خواند و اهل تورات و زبور می‌گویند: «هَذِهِ وَاللَّهِ التُّورَةُ الْجَامِعَةُ وَالزَّبُورُ التَّمَامُ وَالْإِنْجِيلُ الْكَامِلُ وَانْتِهَاضُهَا مَا قَرَأْنَا مِنْهَا!» به خدا سوگند! تورات جامع و زبور تمام و انجیل کامل، این است و به راستی آن، چندین برابر آن چیزی است که ما پیش خوانده بودیم.»

ب) میراثدار انبیا

حضرت حجت علیه السلام بر اساس اخبار و روایات رسیده، هنگام ظهور، تمام موارد منحصراً به فرد انبیا را همراه دارد؛ مانند پیراهن ابراهیم و یوسف علیهما السلام، عصای موسی علیه السلام، انگشتر سلیمان علیه السلام، تابوت سکینه، پرچم و شمشیر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهَرَ بَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَخَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَحَجَرِ مُوسَى وَعَصَاهُ ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيهِ فَيُنَادِي أَلَا لَا يَحْمِلُ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَلَا عَلْفًا فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَيَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَيَسِيرُ وَيَسِيرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبَعُ مِنْهُ طَعَامٌ وَشَرَابٌ وَعَلْفٌ فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَدَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ!» هنگامی که قائم ظهور کند، با پرچم

۱. همان، ج ۵۳، ص ۹.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث ۱۰۵.

رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد. سپس منادی او به فرمان آن حضرت ندا می‌دهد: فردی از شما غذا و آب و علف با خود حمل نکند. پس یارانش می‌گویند: او قصد دارد ما و چهارپایان ما را بر اثر گرسنگی و تشنگی هلاک کند. پس او حرکت می‌کند و آنها نیز با او حرکت می‌کنند. پس در اولین منزلی که آن حضرت فرود می‌آید، آن سنگ را (به زمین) می‌زند، پس غذا و آب و علف از آن بیرون می‌آید و یاران و حیوانات آنان از آن می‌خورند و می‌نوشند (وضع به همین منوال است) تا به نجف، پشت کوفه می‌رسند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَإِنَّهُ كَانَ كُلُّهُ فِي السَّفَطْرِ وَتَرَكَاتُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَنُوحَ عليه السلام وَتَرَكَةَ هُودَ وَصَالِحَ عليه السلام وَمَجْمُوعُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَصَاعُ يُوسُفَ عليه السلام وَمِكْيَالُ شُعَيْبَ عليه السلام وَمِيزَانُهُ وَعَصَى مُوسَى عليه السلام وَتَابُوتُهُ الَّذِي فِيهِ بَقِيَّةُ مَا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ وَدِرْعُ دَاوُدَ عليه السلام وَخَاتَمُهُ وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَتَاجُهُ وَرَحْلُ عِيسَى عليه السلام وَمِيرَاثُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ السَّفَطْرِ؛^۱ همه آن اشیا (نزد حضرت مهدی) داخل آن جامه دان قرار دارد و همین طور تمامی میراث انبیا حتی عصای آدم و نوح و میراث هود و صالح و مجموع ابراهیم و جام یوسف و پیمانه و ترازوی شعیب و عصای موسی و تابوت [سکینه] او که میراث (یادگارهای) آل موسی و هارون در آن قرار دارد و ملائکه آن را حمل می‌کنند و زره داوود علیه السلام و انگشترش و انگشتر حضرت سلیمان و تاجش و رحل^۲ عیسی و میراث انبیا و رسولان (همه) در آن جامه‌دان قرار دارد.»

۱. همان، ج ۵۳، ص ۳۶.

۲. به رخت و اسباب همراه مسافر می‌گویند.

مواریث انبیا، فقط یک مجموعه اشیای قیمتی و عتیقه نیست که فقط جنبه مالی و آثار باستانی داشته باشد؛ بلکه اشیایی منحصر به فرد است و خواص فوق العاده عجیب و پیشرفته دارد که حضرت را در تحقق حکومت جهانی و برپایی عدالت فراگیر، کمک و یاری می‌رساند.

آنچه به خوبان جهان داده‌اند قسم تو را بهتر از آن داده‌اند
آنچه بنازند بر آن دلبران جمله تو را هست زیادت بر آن
برای روشن شدن، برخی از آنها را بررسی می‌کنیم.

۱. پیراهن ابراهیم خلیل و حضرت یوسف علیهما السلام

این پیراهن، پیراهن بهشتی و بی‌نهایت خوشبو، حفظ کننده و شفا بخش است. همین پیراهن بود که ابراهیم را از آتش نجات داد و پس از او به اسحاق و آن‌گاه به یعقوب و یوسف رسید. این همان پیراهن بود که بوی آن را یعقوب از مصر که تا کنعان فاصله زیادی داشت - استشمام کرد؛^۱ چنان‌که قرآن از زبان او چنین نقل می‌کند: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَن تَفَنَّدُونَ»؛^۲ «به راستی من بوی یوسف را استشمام می‌کنم اگر مرا کم‌خرد ندانید.»

این همان پیراهن است که وسیله‌ای برای شفای چشمان نابینای یعقوب شد، که بنابر نقل مرحوم طبرسی، بیش از شش سال نابینا بود^۳ و قرآن نیز می‌فرماید: «وَ أَيْضًا عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»؛ «و دیدگانش از غم و اندوه سفید شد.»

وقتی حضرت یوسف از حال پدر جويا شد، برادران گفتند: «پدر از فراق تو چشمانش را از دست داده است.» حضرت یوسف فرمود: «إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا

۱. رک: تفسیر مجمع البیان، ابو علی طبرسی، ج ۵، ص ۲۶۲.

۲. یوسف / ۹۴.

۳. همان.

فَالْقُوَّةَ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»^۱ «این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم
ببندازید که بینا می شود.»

وقتی فرد بشارت دهنده به کنعان رسید، پیراهن را بر صورت یعقوب افکند و
او همان موقع، بینا شد و آن گاه بود که حضرت یعقوب فرمود: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي
أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ «آیا به شما نگفتم که من از خداوند چیزی می دانم که
شما نمی دانید.»

حضرت صادق علیه السلام درباره سابقه و خاصیت و نهایت این پیراهن، به مفضل
فرمود: «أتدري ما كان قميصُ يوسفَ عليه السلام؟ قال: قلتُ: لا. قال: إنَّ إبراهيمَ عليه السلام لما
أوقدت له النارُ نزلَ إليه جبرئيلُ عليه السلام بالقميصِ وَالبسَهُ إياه فلم يضره معه حرٌّ ولا بردٌ
فلما حضرته الوفاة جعله في تيممةٍ وعلقه على إسحاقَ عليه السلام وعلقه إسحاقُ على
يعقوبَ عليه السلام فلما ولد يوسفُ علقه عليه وَ كان في عَضُدِهِ حتى كان من أمرِهِ ما كان
فلما أخرجَهُ يوسفُ مِنَ التَّيْمَةِ وجدَ يعقوبُ ريحَهُ وَ هو قوله عزَّ وَ جَلَّ «إِنِّي لأجدُ
ريحَ يوسفَ لو لا أن تُفتدُونَ فهو ذلكَ القميصُ الَّذي مِنَ الجَنَّةِ قلتُ: جعلتُ فداكَ
فإلى مَنْ صارَ هذا القميصُ قال إلى أهلِهِ وَ هو معَ قائمينا إذا خرجَ»^۳ می دانی پیراهن
یوسف چه بود؟ گفت: نه. حضرت فرمود: وقتی آتش برای ابراهیم افروخته شد،
جبرئیل با این پیراهن به سوی او فرود آمد و آن را بر او پوشاند. پس با آن
پیراهن، گرما و سرما به او زیان نمی رساند. چون وفات او نزدیک شد، آن را در
جلدی قرار داد و به (گردن) اسحاق آویخت و اسحاق (نیز) بر یعقوب آویخت و
چون یوسف متولد شد، یعقوب آن را به یوسف آویخت. هنگامی که آن بلاها به

۱. یوسف / ۹۳.

۲. همان / ۹۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، روایت ۴۵.

یوسف رسید، آن جلد در بازوی او بود. وقتی یوسف آن پیراهن را از جلد خارج کرد، یعقوب بوی آن را استشمام کرد و این سخن خدا است که می‌گوید: «همانا من بوی یوسف را استشمام می‌کنم اگر مرا کم‌خرد ندانید.» پس آن همان پیراهن بهشتی است.»

«مفضل» می‌گوید که عرض کردم: «فدایت شوم! این پیراهن به چه کسی رسید؟» فرمود: «به اهلش رسید و هنگامی که قائم ما قیام کند، آن پیراهن با او خواهد بود.»

از روایات فوق به خوبی به دست می‌آید که آن پیراهن، پیراهنی معجزه‌آسا و ودیعه الهی است.

قابل ذکر است که این پیراهن در همان حالی که امام صادق علیه السلام سابقه و خصوصیات آن را بیان می‌کرد نزد خود حضرت موجود بود، شاهد این مطلب و مطلب اصلی - که آن پیراهن همراه حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود - روایت یعقوب بن شعیب است که می‌گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم، حضرت فرمود: «ألا أريك قميص القائم الذي يقوم عليه؟ فقلت: بلى. فدعا بمظنر ففتحهُ وَاخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَرَابِيسَ فَنَشَرَهُ فَإِذَا فِي كُمَّهِ الْإَيْسَرِ دَمٌ فَقَالَ: هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رِبَاعِيَّتُهُ وَفِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ فَقَبِلْتُ الدَّمَ وَوَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِ ثُمَّ طَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَرَفَعَهُ؛^۱ آیا نمی‌خواهی پیراهن قائم را که در آن قیام می‌کند به تو نشان دهم؟ عرضه داشتم: چرا. پس حضرت، جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و یک پیراهن کرباس از داخل آن بیرون آورد و آن را باز کرد. پس دیدم که آستین چپ آن خون آلود است. حضرت فرمود: این پیراهن پیامبر است، روزی که دندانهای رباعی آن حضرت در جنگ شکست، آن را بر

تن داشت و در آن قائم قیام می‌کند. یعقوب می‌گوید: من خون را بوسیدم و آن را به صورت خود گذاشتم و آن گاه حضرت پیراهن را پیچید و بر داشت.»

۲. عصای حضرت موسی علیه السلام

دومین میراثی که حضرت مهدی علیه السلام همراه دارد، عصای موسی علیه السلام است. این عصا نیز طبق نقل قرآن و روایات، یکی از معجزات حضرت موسی بوده است که بعد از ظهور مهدی علیه السلام در اختیار او قرار می‌گیرد تا در تحقق اهدافش او را یاری رساند. محمد بن فیض از حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«كَانَ عَصَى مُوسَى علیه السلام لِأَدَمَ فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا أَنفَا وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَزَعَتْ مِنْ شَجَرِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطِقَتْ. أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا لِيَضَعَ كَمَا كَانَ مُوسَى يَضَعُ بِهَا وَ إِنَّهَا لَتَرُوعُ وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ كَمَا تُؤْمَرُ وَ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلْتُ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ تَفْتَحُ لَهَا شَفْتَانِ أَحَدِيهِمَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا؛ عَصَى مُوسَى مِنْ أَدَمَ بُوْدَ وَ سَبَسَ بِهَ دَسْتِ شَعِيبَ رَسِيدِ وَ سَرَانَجَامَ بِهَ دَسْتِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام وَ اَكْنُونِ دَرِ دَسْتِ مَاسْتِ وَ الْآنَ دَرِ دَسْتِ مِنْ اَسْتِ وَ اَنْ عَصَا سَبَزِ اَسْتِ؛ هَمَانْدَ رُوْزِي اَسْتِ كِهَ اَزِ دَرِخْتِ بَرِيْدِهَ شَدِهَ اَسْتِ وَ بِهَ رَاسْتِي اَنْ عَصَا هَرِگَاهِ اسْتَنْطَاقِ شُوْدِ، سَخْنِ مِيْ گُوِيْدِ. اِيْنِ عَصَا بَرَايِ قَائِمِ مَا اَمَادِهَ شَدِهَ اَسْتِ تَا هَمِچُوْنِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ اَنْ رَا بِهَ كَارِ بَرْدِ وَ اِيْنِ عَصَا [اَهْلِ بَاطِلِ رَا] مِيْ تَرَسَانْدِ وَ هَرِ چِهَ بِيْنْدَازَنْدِ مِيْ بَلَعْدِ وَ هَمَانِ كَارِي رَا اَنْجَامِ مِيْ دِهْدِ كِهَ فَرْمَانَ دَاْدِهَ شَدِهَ اَسْتِ وَ هَرِ جَا رُوْ كَنْدِ، مِيْ بَلَعْدِ اَنْچِهَ رَا كِهَ بِهَ طَرَفِشِ

بیاندازند، دو لب باز می کند (در بعضی از نسخه ها وارد شده به دو شعبه می شود) که یکی روی زمین و دیگری تا سقف است که بین آن دو لب (یا دو شعبه) چهل ذراع است و هر چه به طرفش بیندازند با زبانش می بلعد.»

قرآن نیز به بزرگی و خصوصیات این عصا اشاره دارد.^۱ این عصا، همان است که به اذن خداوند، به اژدها تبدیل شد و آنچه که جادوگران از ریسمانها و چوبها به شکل مار درآورده بودند را بلعید و با چشمان دهشتناک خود متوجه فرعون شد. فرعون از ترس بی هوش شد^۲ و بر اثر این حمله و فرار جمعیت، هزاران نفر زیر دست و پا از بین رفتند.^۳

۳. انگشتر حضرت سلیمان

یکی دیگر از موارث انبیا، انگشتر حضرت سلیمان است که در اختیار حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرد. آن حضرت از سمت صفا ظاهر می شود، در حالی که انگشتر سلیمان و عصای موسی با اوست.^۴

این انگشتر دارای ویژگیهایی معجزه آساست؛ چرا که به کمک آن به سادگی می توان مؤمن را از کافر تشخیص داد و قدرت تسلطی که حضرت سلیمان بر موجودات جهان یافته بود، از طریق این انگشتر بود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. طه / ۱۹ و شعراء / ۴۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۰ و خصائص المهدی، ص ۲۰۵.

۳. ناسخ التواریخ، ج ۱، هبوط، ص ۳۷۵، تعداد هشتصد هزار و بنابر نقل روضة الصفا، ج ۱، ص ۲۲۶ تعداد کشتگان ششصد هزار نفر بوده است. قابل تذکر است که از بین هشتاد هزار نفر جادوگر، هفت هزار و از میان هفت هزار نفر، هفتاد نفر و از بین هفتاد نفر دو نفر کهنه کار برای مصاف و مقابله با حضرت موسی انتخاب شد. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۶۸ و کودک نیل، ص ۱۳۴. گفتنی است بسیاری از جزئیات قصص انبیای گذشته، مطالبی ضعیف و اصطلاحاً از اسرائیلیات است.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱، حدیث ۱۰۵.

«جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُلْكَ سُلَيْمَانَ فِي خَاتَمِهِ فَكَانَ إِذَا لَبَسَهُ حَضَرَتْهُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَالشَّيَاطِينُ وَجَمِيعُ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَأَطَاعُوهُ»^۱ خداوند، پادشاهی سلیمان را در انگشترش قرار داده بود. پس هر گاه آن انگشتر را در دست می‌کرد، جن و انس و شیاطین و همه پرندگان و وحشیان نزد او حاضر می‌شدند، و از او اطاعت می‌کردند.»

این انگشتر در دوران ظهور کاربردهایی دارد؛ از جمله تشخیص کافر از مؤمن؛ چنان‌که علی علیه السلام فرمود: «تَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيُطَبَعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَتَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيُكْتَبُ فِيهِ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُنَادِي الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرُ وَإِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنُ وَدَذْتُ أَنِّي الْيَوْمَ مِثْلَكَ فَأَفُوزَ فَوْزًا»^۲ [و امام زمان هر گاه] انگشتر را بر روی هر مؤمنی قرار می‌دهد، نوشته می‌شود: این واقعا مؤمن است و آن را بر صورت هر کافری قرار می‌دهد، پس بر صورتش نوشته می‌شود: این واقعا کافر است تا آنجا که مؤمن صدا می‌زند: ای کافر! وای بر تو باد؛ (ولی) کافر داد می‌زند ای مؤمن! خوشا به حالت! دوست داشتم امروز مثل تو بودم تا رستگار می‌شدم.»

۴. تابوت سکینه

چهارمین میراثی که از انبیای گذشته به حضرت مهدی علیه السلام می‌رسد تابوت سکینه و یا صندوق عهد است که هنگام ظهور، همراه آن حضرت است. این تابوت، همان صندوقی است که مادر موسی او را در آن گذاشت و به دریا افکند. هنگامی که عمال فرعون او را از دریا گرفتند و موسی را از آن بیرون آوردند، همچنان در دستگاه فرعون نگه‌داری می‌شد و سپس به دست بنی اسرائیل

۱. همان، ج ۱۴، ص ۹۹.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

افتاد. بنی اسرائیل این صندوق خاطره‌انگیز را محترم می‌شمردند و به آن تبرک می‌جستند.

موسی در واپسین روزهای عمر خود، الواح مقدس که احکام خدا بر آن نوشته بود به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگر را در آن نهاد و به وصی خویش یوشع بن نون سپرد. به این ترتیب، اهمیت این صندوق نزد بنی اسرائیل بیشتر شد. آنها در جنگهایی که میان آنان و دشمنان واقع می‌شد، آن را با خود می‌بردند و اثر روانی و معنوی خاصی داشت، از این رو گفته‌اند آنان تا زمانی که این صندوق خاطره‌انگیز با آن محتویات مقدس در میانشان بود، با سر بلندی زندگی می‌کردند.^۱

در منابع روایی آمده است که این تابوت، پس از ظهور، در اختیار امام زمان علیه السلام قرار می‌گیرد؛ از جمله حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ مُسْتَخْرِجٌ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ غَارِ أَنْطَاكِيَّةٍ وَأَسْفَارَ التَّوْرَةِ مِنْ جَبَلِ بِالشَّامِ يُحَاجُّ بِهَا الْيَهُودَ فَيَسْلِمُ كَثِيرٌ مِنْهُمْ»^۲ به راستی مهدی علیه السلام تابوت سکینه را از غار انطاکیه و سفرهای تورات را از کوهی در شام بیرون می‌آورد و به کمک آن با یهود مواجهه می‌کند، سپس عده زیادی از یهودیان مسلمان می‌شوند.»

کاربرد تابوت سکینه در زمان ظهور

از خواص منحصر به فرد تابوت سکینه در دوران ظهور حضرت علیه السلام آن است که آن را به هر شهری (که از فرمان آن حضرت تخلف کرده است) و یا کشوری ارسال کند، طعمه حریق شده و از جغرافیای جهان محو خواهد شد. بدین سان، خدای قهار، حضرت را با عصای موسی، انگشتر سلیمان و تابوت

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۲. منتخب الأثر، صافی گلپایگانی، ص ۳۰۹.

سکینه، مجهز ساخته که پیشرفته‌ترین اسلحه بشری نیز در مقابل آن، توان مقابله و استقامت نخواهد داشت.^۱

۵. زره، پرچم، شمشیر و... پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

از دیگر میراث‌های پیامبران که به حضرت مهدی علیه السلام می‌رسد، مجموعه‌ای از میراث گرانبهای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است؛ مانند: زره، پرچم و براق آن حضرت. امام صادق علیه السلام درباره زره آن حضرت که به مهدی موعود علیه السلام می‌رسد به ابا بصیر فرمود: ای ابا محمد! پدرم زره رسول خدا را پوشید و آن را به زمین می‌کشید و من نیز آن را پوشیدم که نزدیک بود به اندازه باشد، آن‌گاه فرمود: «وَأَنَّهَا تَكُونُ مِنَ الْقَائِمِ كَمَا كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُشْمَرَةً كَأَنَّهُ تُرْفَعُ نِطَاقُهَا بِحَلْقَتَيْنِ؛^۲ و آن زره بر بدن و قامت قائم علیه السلام، همان‌گونه است که بر بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و دامن آن زره از زمین بالاتر است؛ به نحوی که گویا جلوی آن با دو حلقه بالا رفته است.» همچنین درباره پرچم و شمشیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ثُمَّ يَهْزُ الرَّايَةَ الْجَلِيَّةَ وَيَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّحَابَةِ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّابِغَةِ، وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذِي الْفَقَارِ؛^۳ سپس پرچم روشن را به اهتزاز در می‌آورد و آن را می‌گشاید و آن همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام سحابه است و (همچنین) زره پیامبر صلی الله علیه و آله به نام سابغه را همراه دارد و شمشیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام ذوالفقار را به گردن می‌آویزد.»

۱. خصائص المهدی، محمد راجی، ص ۳۱۰ و روزگار رهایی، کامل سلیمان، ج ۱، ص ۵۲۰.

۲. نجم الناقب، حسین نوری طبرسی، چاپ جمکران، ص ۱۷۱ و بصائر الدرجات، محمد بن حسن، ص ۱۸۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ذیل روایت ۸۱.

همچنین جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «يُظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَقَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ»^۱ مهدی علیه السلام در مکه، هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ در حالی که پرچم و لباس و شمشیر رسول خدا همراه اوست.»

قابل ذکر است که یادگارهای خاتم انبیاء و میراث او نیز کاربرد فوق العاده‌ای برای حضرت مهدی علیه السلام دارد که در روایات بدان اشاره شده است؛ از جمله ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«كَانَتِي بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ وَقَدْ لَبَسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَتَسْتَدِيرُ عَلَيْهِ فَيَغْشِيهَا بِخِدَاجَةٍ مِنْ اسْتَبْرَقٍ وَ يَرْكَبُ فَرَسًا أَذْهَمُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بِلَادٍ إِلَّا وَهُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بِلَادِهِمْ فَيَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَمُودَهَا مِنْ عَمُودِ الْعَرْشِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَ يُعْطَى الْمُؤْمِنَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»^۲ گویا من قائم را می‌بینم در نجف کوفه، در حالی که زره پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشیده، پس آن حضرت با آن زره که بر او احاطه دارد حرکت می‌کند و لباس ضخیمی (و یا حریری همراه با پنبه که زره را منور ساخته) بر آن می‌پوشد و بر اسب تیره رنگ و ابلق سوار شده است که میان پیشانی تا گلویش سفید است. پس اسبش او را به حرکت در می‌آورد؛ به گونه‌ای که مردم هر شهری می‌بینند، قائم در میان شهرهای آنهاست؛ پس پرچم رسول خدا را باز می‌کند [که] دستگیره آن از عمود عرش [الهی] است و حرکت‌دهنده آن از یاری

۱. نجم الثاقب، ص ۱۲۶؛ غیبت، نعمانی، ص ۱۶۱ و الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، روایت ۴۸.

خدا است. با آن پرچم به سوی هر چیزی رو کند، خداوند آن را به هلاکت می‌رساند، پس هنگامی که آن پرچم را به اهتزاز در آورد مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه قلبش همچون پاره آهنی [سخت و محکم] شود و به مؤمن، توان چهل نفر را اعطا می‌کند.»

شبهاتهای پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام

سکینه خانی

خداوند تبارک و تعالی، نور هدایت را در خاندان آخرین ستاره درخشان آسمان نبوت قرار داد و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر، برترین برگزیده در میان انبیا و رحمتی برای عالمیان است.

امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می آید تا احیا کننده احکام کتاب الهی و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد: «وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ... وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ»^۱ و تازه کننده احکام تعطیل شده از قرآن تو... و سنت پیغمبرت باشد.»

امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام آرزوی پیامبر و سرور قلب نبی است: «اللَّهُمَّ وَ سُرَّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرُوءَيْتِهِ»^۲ خدایا! پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به دیدار او شاد کن.

امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بشارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است: «...أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام.»^۳

حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام قائم مقام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است: «وَالْقَائِمِ مَقَامَهُ.»^۴

۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۲. همان.

۳. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۸، ح ۱۳۶.

۴. صحیفه مهدیه، زیارت اول حضرت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام در سرداب مقدس، ص ۶۱۴.

امام زمان عجله آرزوی همه تاریخ و آرزوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای رساندن امتش به آزادی است: «...بِهِ يُخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛^۱ خداوند به سبب مهدی عجله زنجیرهای بردگی و اسارت را از گردنهای شما بر می دارد.»

اکنون بشر، چشم به راه قافله سالاری است تا در پرتو رهبری پیامبر گونه او، لبیک گویان قدم به صراط مستقیم بگذارد. حال که جهانیان در جاهلیت مدرن و در حجابی از جهل و نادانی خفته‌اند، تنها وجود حیات‌بخشی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌تواند بشر را از این خواب گران بیدار کند.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا؛^۲ خدایا! ما شکایت به درگاهت می‌کنیم از نبودن پیامبرمان که درود تو بر او و آلش باد! و از غیبت ولی مان.»

حضرت مهدی عجله مشترکات فراوانی با جدّ بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله دارند که در این مقاله سعی شده است به بیان گوشه‌هایی از پیوندها و اوصاف مشترک این دو بزرگوار پرداخته شود.

الف) پیوندها

شهادت به نبوت

در بیان ولادت حضرت حجّت عجله، حکیمه خاتون عمه امام حسن عسکری عجله نقل می‌کند: ناگهان آن فرزند عزیز را مشاهده کردم که در حال سجده بود و دو انگشت سپابه خود را بلند کرد و فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ] وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله....»^۳

۱. کتاب الغیبة، طوسی، ص ۱۸۵، ح ۱۴۴.

۲. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۳. اکمال الدین، مترجم: بهلوان، دار الحدیث، ج ۲، ب ۴۲، ص ۱۵۱، ح ۲.

همچنین از جانب امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کنند که فرمود: «ای فرزندم! سخن بگو!» و او اظهار داشت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ...»^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي»^۲ قائم از فرزندان من است. و در جایی دیگر فرموده‌اند: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي»^۳ مهدی از فرزندان من است.

امام یازدهم عَلَيْهِ السَّلَام در بستر شهادت، خطاب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «أُبَشِّرُ يَا بَنِيَّ... وَكَذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنْتَ خَاتَمُ الْأَيِّمَةِ الطَّاهِرِينَ وَ بَشَّرَ بِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ سَمَّاكَ وَ كَنَّاكَ بِذَلِكَ»^۴ بشارت بر تو باد ای پسر من!... جد تو رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و تو خاتم ائمه طاهرين هستی و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به [ولادت] تو بشارت داده است و این اسم و کنیه را برای تو قرار داد.

شبهه‌ترین مردم به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ حُسْنًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟»^۵ همانا او (مهدی عَلَيْهِ السَّلَام) شبهه‌ترین مردم از نظر خلق و خلق و نیکویی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

وحدت در اطاعت و عصیان

امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند:

۱. همان، ب ۴۲، ص ۱۴۵، ح ۱.
۲. همان، ج ۱، ب ۲۴، ص ۴۹۰، ح ۶.
۳. همان، ب ۲۵، ص ۵۳۵، ح ۲.
۴. بحار الأنوار، دار الکتب الاسلامية، ج ۵۲، ص ۱۷، ح ۱۳.
۵. معجم الاحادیث المهدی، ج ۳، ص ۱۰۴، ح ۶۴۷.

«الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي... مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَمَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَمَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَالْجَاهِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَالْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ»^۱ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^۲؛ قائم از فرزندان من است... کسی که از او اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و کسی که او را نافرمانی کند، من را نافرمانی کرده است و کسی که او را در دوران غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است و کسی که او را تکذیب کند، مرا تکذیب کرده است و کسی که او را تصدیق کند، مرا تصدیق کرده است. از کسانی که گفتار مرا درباره او انکار و تکذیب می‌کنند و از کسانی از امتم که مردم را از طریقه او گمراه می‌سازند، به خداوند شکایت می‌برم؛ و به زودی کسانی که ظلم کرده‌اند، خواهند دانست به چه کیفرگاهی بازگشت می‌کنند.»

وحدت در انکار

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ جَعَدَ الْمَهْدِيَّ كَمَا كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَدَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نُبُوَّتَهُ^۳؛ کسی که به همه امامان عليهم السلام اقرار کند و امام مهدی علیه السلام را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند، اما نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.»

حضرت صادق علیه السلام از پدرانشان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي^۴؛ هر کس قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است.»

۱. شعراء / ۲۲۷.

۲. اکمال الدین ج ۲، ب ۳۹، ص ۱۲۳، ح ۶.

۳. همان، ب ۳۲، ص ۳، ح ۱.

۴. همان، ب ۳۹، ص ۱۲۲، ح ۶.

ثواب انتظار فرج

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ وَالْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ؛^۱ همانا مردم زمان غیبت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام که امامت او را باور دارند و منتظرین ظهور او، از مردم دیگر زمانها برترند؛ چرا که خدای متعال به آنان عقل و درک و قدرت شناختی داده است که غیبت بر ایشان چون ظهور است و خداوند، آنان را در آن زمان، هم‌پایه مجاهدانی قرار داده است که در رکاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیر زده‌اند.»

بعثت و ظهور با فاصله طولانی

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام همچون پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از غیبت طولانی و فاصله‌ای بسیار از اوصیای پیش از خویش ظهور می‌کند.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام درباره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أُرْسِلُهُ عَلَيَّ حِينَ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَغَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ؛^۲ خداوند او را زمانی فرستاد که با زمان پیامبران گذشته، فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته و امتهای به نادانی گرفتار شده بودند.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در وصف امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَيِّمَةِ يَأْتِي كَمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ؛^۳ او کسی است که آن (زمین) را از عدالت پر می‌کند، همان‌گونه که از

۱. همان، ج ۱، ب ۳۱، ص ۵۸۶، ح ۲.

۲. نهج البلاغة، خ ۹۴.

۳. غیبت، نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، انتشارات صدوق، ص ۱۸۶، ح ۲۸.

ظلم و جور پر شده است. پس از یک دوره فترت^۱ از ائمه علیهم السلام می آید؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پس از یک فاصله طولانی از پیامبران مبعوث شدند.»

مشابهت در خصوصیات زمانه

۱. پیش از ظهور

امام علی علیه السلام زمانه پیش از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را این گونه توصیف می کنند:

«أُرْسِلْتُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَظُّ مِنْ الْحُرُوبِ وَ الدُّنْيَا كَاسِيفَةٌ النَّوْرَ ظَاهِرَةً الْغُرُورِ عَلَى حِينِ اصْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا وَ إِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ أَغْوَارٍ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَ ظَهَرَتْ أَعْدَامُ الرَّدَى فَهِيَ مُتَّجِهَةٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْجَبِيفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَ دِثَارُهَا السَّيْفُ»^۲ خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدتها گذشته و ملتها در خواب عمیقی فرو رفته بودند. فتنه و فساد، جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ، همه جا زبانه می کشید و دنیا بی نور و پر از مکر و فریب شده بود. برگهای درخت زندگی به زردی گراییده و امید از باروری درختانش قطع شده بود. آبهایش فرو خشکیده و نشانه های هدایت، کهنه و ویران شده بود. پرچمهای هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشتی به مردم می نگرست، و با چهره های عبوس و غم آلود با اهل دنیا رو به رو می شد. میوه های درخت دنیا فتنه، و خوراکش مردار بود، در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون، شمشیرهای ستم حکومت داشت.»

۱. فترت به فاصله زمانی میان دو پیامبر گفته می شود. ر. ک: لغت نامه دهخدا، ذیل همین عنوان.

۲. نهج البلاغه، خ ۸۹.

امام باقر علیه السلام در وصف زمانه پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «لَا يَكُونُ الْقَائِمُ علیه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلْزَلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ... وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَشْتَّتِ فِي دِينِهِمْ؛^۱ قائم علیه السلام قیام نمی کند، مگر [در زمانی که] ترسهای بزرگ پدید آمده، و زلزله‌ها و فتنه‌ها و گرفتاریها به مردم رسیده... و اختلافهای شدید، میان مردمان رخ داده و در دینشان تفرقه ایجاد شده است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، ضمن حدیثی طولانی در معراج، دوره پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام را این گونه توصیف کرده‌اند: «يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ وَ كَثُرَ الْقُرْأُ وَ قَلَّ الْعَمَلُ وَ كَثُرَ الْقَتْلُ... وَ كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ... وَ صَارَتِ الْأَمْرَاءُ كَفْرَةً وَ أَوْلِيَاءُهُمْ فَجْرَةً وَ أَعْوَانُهُمْ ظَلَمَةً وَ ذَوُو الرَّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةً؛^۲ ظهور مهدی علیه السلام وقتی است که علم و دانش واقعی از بین برود و نادانی آشکار شود و قاریان فراوان شوند و عمل [به قرآن] کم شود و قتل و خونریزی زیاد شود... و ظلم و فساد زیاد شود و منکر [و عمل زشت] آشکار شود... و فرمانروایان کافر و والیان آنها فاجر شوند و کارپردازان آنها ستمگر و صاحبان رأی و نظر از آنها فاسق باشند.»

۲. پس از ظهور

امیر مؤمنان علیه السلام به درگاه خداوند عرضه می دارد: «... اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَ الْمُغْلِبِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ وَ الدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَ الدَّامِعِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِمًا بِأَمْرِكَ مُسْتَوْفِزًا فِي مَرْضَاتِكَ غَيْرَ نَاكِلٍ عَن قَدَمٍ وَ لَنَا وَاهٍ فِي عَزْمٍ

۱. غیبت، نعمانی، ص ۲۲۵.

۲. اکمال الدین ج ۱، ب ۲۳، ص ۴۶۹، ح ۱.

وَأَعْيَا لَوْحِيكَ حَافِظًا لِعَهْدِكَ مَاضِيًا عَلَى نَفَازِ أَمْرِكَ حَتَّى أُوْرِيَ قَبَسَ الْقَابِسِ وَ أَضَاءَ
 الطَّرِيقَ لِلدَّخَابِطِ وَ هُدَيْتُ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَ الْأَثَامِ وَ أَقَامَ بِمُوضِحَاتِ
 الْأَعْلَامِ وَ نَيْرَاتِ الْأَحْكَامِ؛^۱ [خداوند!]... گرامی‌ترین درودها و افزون‌ترین برکات
 خود را بر محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده‌ات، اختصاص ده! که خاتم پیامبران گذشته
 و گشاینده درهای بسته و آشکارکننده حق با برهان است. دفع‌کننده لشکرهای
 باطل و درهم‌کوبنده شوکت گمراهان است؛ آن گونه که بار سنگین رسالت را بر
 دوش کشید و به فرمانت قیام کرد و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت
 و حتی یک قدم به عقب برنگشت و اراده او سست نشد و در پذیرش و گرفتن
 وحی نیرومند بود. حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود و در اجرای فرمانت
 تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار و راه را برای جاهلان روشن ساخت و
 دل‌هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند به دست او هدایت شدند. پرچم‌های حق
 را برافراشت و احکام نورانی را بر پا کرد.»

از امام صادق علیه السلام درباره سیره حضرت مهدی علیه السلام پرسیدند. آن حضرت در
 جواب فرمود: «يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا؛^۲ [امام مهدی علیه السلام] مانند پیامبر صلی الله علیه و آله
 عمل خواهد کرد؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه از روش جاهلیت در میان مردم
 مرسوم بود، از میان برد، [امام مهدی علیه السلام نیز] روش‌های جاهلی پیش از ظهور خود
 را از بین خواهد برد و اسلام را از نو پی‌ریزی خواهد کرد.»

۱. نهج البلاغه، خ ۷۲.

۲. غیبت، نعمانی، ص ۲۳۱، ح ۱۳.

زمانه پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه در دعای ندبه این گونه ترسیم شده است:

«أَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمِ أُنْبِيَةِ الشُّرْكِ وَالنَّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ
الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغَىِّ وَالشَّقَاقِ أَيْنَ طَامِسِ آثَارِ الزُّيْغِ
وَالْأَهْوَاءِ؟^۱ کجاست شکننده شوکت تجاوزگران؟ کجاست ویران کننده بناهای
شرک و نفاق؟ کجاست نابود کننده اهل فسق [و تبه کاران] و معصیت کاران و
سرکشان؟ کجاست درو کننده شاخه های گمراهی و اختلاف؟ کجاست محو کننده
آثار انحراف و هوا و هوسها؟»

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «تَسَعُّهُمْ الْقَائِمُ الَّذِي يَمَلَأُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ
الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَ عَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَ عِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا»^۲ نهمین آنها (امام از
فرزند حسین عجل الله فرجه) قائم است که خداوند به دست او همه زمین را از روشنایی پر
می کند، پس از آنکه گرفتار تاریکی شده است و از عدالت و دادگری سرشار
می کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد و سراسر عالم را از دانایی بهره
مند می کند، پس از آنکه به نادانی (گرفتار شده باشد).

ب) اوصاف مشترک

رحمت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام، مظهر و تجلی رحمت واسعه
الهی اند. خداوند در قرآن کریم، وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را رحمتی برای

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. اکمال الدین ج ۱، ب ۲۴، ص ۴۸۷، ح ۵.

عالمیان معرفی می کند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛^۱ «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.»

امام زمان علیه السلام نیز به این وصف توصیف شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ... وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»^۲ سلام بر تو... ای رحمت گسترده [الهی]!»

حجت الله

اثمه اطهار عليهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجتهای الهی بر روی زمین هستند. در زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخِيرِينَ»^۳ سلام بر تو ای حجت خدا بر اولین و آخرین [بشر]!»

امام زمان علیه السلام نیز با لقب حجت الله، خطاب شده اند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ»^۴ سلام بر تو ای حجت خدا و راهنمای اراده او! همچنین در جایی دیگر آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ»^۵ سلام بر تو ای حجت خدا بر [تمام] اهل زمین و آسمان!»

نور الله

وجود مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نور است. خاصیت نور، این است که هم روشن و درخشنده است و هم اطراف خویش را روشن می سازد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نور خدا و روشن کننده دلهای تیره جاهلیت و عقلهای خفته در کفر و ظلمت است. در زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده است:

۱. انبیاء / ۱۰۷.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۳. همان، زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

۴. همان، زیارت آل یاسین.

۵. همان، زیارت حضرت صاحب الامر.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يُسْتَضَاءُ بِهِ»^۱ سلام بر تو ای نور خداوند که به سبب آن طلب نور می شود!»

نور مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عترت و خاندان پاک ایشان ساری و جاری است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»^۲ فرمود: «النُّورُ وَاللَّهِ النَّائِمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ»^۳ به خدا قسم! نور، همان امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت هستند و به خدا سوگند! نور الهی که نازل کرده همانها هستند و به خدا قسم! نور خدا در آسمانها و زمین، آنها هستند.»

در زیارت روز جمعه، خطاب به امام مهدی علیه السلام این گونه سلام می دهیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ»^۴ سلام بر تو ای نور خدا! که هدایت جویان، به سبب آن هدایت می شوند!»

دعوت کننده به سوی خدا

خداوند در قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دعوت کننده به سوی خویش معرفی می کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»^۵ «ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشنی بخش فرستادیم.»

۱. همان، زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بعید.

۲. تغابن / ۸. «به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید.»

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. مفاتیح الجنان، دعای امام زمان در روز جمعه.

۵. احزاب / ۴۵ و ۴۶.

در زیارت آل یاسین نیز امام زمان عجل الله را با ذکر «دَاعِيَ اللّٰهِ» یاد می‌کنیم:
 «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللّٰهِ وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ»^۱ سلام بر تو ای دعوت کننده خلق [به
 سوی خدا] و مظهر آیات الهی!
 خاتم^۲

خداوند در قرآن کریم درباره پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۳
 «محمد صلى الله عليه وآله پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولی او رسول خدا و خاتم انبیا
 است و خداوند همیشه به همه امور آگاهی دارد.»

خداوند در این آیه، رسول مکرم اسلام، حضرت محمد صلى الله عليه وآله را به عنوان
 «خاتم النبیین» ملقب ساخته است؛ یعنی پس از ایشان، پیامبر دیگری نخواهد بود.
 امام مهدی عجل الله در معرفی خود می‌فرماید: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ بِي يَدْفَعُ اللّٰهُ عَزَّ
 وَجَلَّ الْبَلَاءَ عَن أَهْلِی وَشِيعَتِي؛^۴ منم خاتم جانشینهای پیامبر که خداوند به سبب
 من، بلا را از اهل من و شیعیانم بر می‌دارد.»

حضرت مهدی عجل الله را «خاتم الأوصیاء» و «خاتم الائمه» گویند؛ به این سبب
 که ایشان، آخرین نفر از سلسله امامت هستند و پس از ایشان، امامی نخواهد بود.

۱. داعی: اسم فاعل به معنی «دعوت کننده به سوی خدا» است.

۲. خاتم به معنای چیزی است که به وسیله آن، پایان داده می‌شود و نیز به معنای چیزی آمده است که با
 آن، اوراق و مانند آن را مهر می‌کنند: قاموس قرآن کریم.

۳. احزاب / ۴۰.

۴. اکمال الدین، ج ۲، ب ۴۳، ص ۱۸۱، ح ۱۲.

تلاوت و تفسیر قرآن

در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...»^۱ «خداوند بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که رسولی را در میانشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها تلاوت کند...» همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ»^۲ «و همانا قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم تبیین [و تفسیر] کنی.»

خداوند در این دو آیه مبارکه، یکی از اهداف بعثت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تلاوت و توضیح آیات قرآن و روشن کردن اسرار درونی آنها معرفی می‌کند. امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به این لقب مشهورند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ»^۳ سلام بر تو ای تلاوت‌کننده کتاب خدا و مفسر و مترجم آن!

جابر از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ»^۴ هنگامی که قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام کند، برای کسانی که قرآن را تعلیم می‌دهند، چادرهایی نصب می‌کند که قرآن را همچنان که خداوند نازل کرده، به مردم بیاموزند.»

مظهر حیات

بهار، مظهر حیات و زندگی و طراوت است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام وجود مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بهاری برای مردم زمانشان دانسته است: «رَبِيعاً لِأَهْلِ زَمَانِهِ»^۵ امام

۱. آل عمران / ۱۶۴.

۲. نحل / ۴۲.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۴. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۶.

۵. نهج البلاغة، خ ۱۹۸.

زمان علیه السلام نیز به تأویل آیه مبارکه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...»^۱ انسان مرده از انسانیت را حیاتی دوباره می‌بخشد: «السَّلَامُ عَلَي رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ؛^۲ سلام بر بهار مردم و خرمی زمان!»

امان برای همه

قرآن کریم درباره برکات وجودی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾^۳ «و تا تو در میان آنان هستی، خداوند آنها را عذاب نمی‌کند.» یعنی پیامبر، سبب امان از عذاب الهی است. امام مهدی علیه السلام نیز در معرفی خود این چنین می‌فرماید: «إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛^۴ من مایه امنیت اهل زمین هستم؛ همچنان که ستارگان، امنیت‌بخش اهل آسمان‌اند.» براساس این حدیث، حضرت مهدی علیه السلام سبب امنیت همه موجودات روی زمین است.

شفقت و دلسوزی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمَوْءِئِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۵ «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که رنجهای شما بر او دشوار است و به [هدایت] شما حریص و برای مؤمنان، دلسوز و مهربان است.»

۱. حدید / ۱۷. «زمین را بعد از مردنش زنده می‌سازد.»

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۳. انفال / ۳۳.

۴. اکمال الدین، ج ۲، ب ۴۵، ص ۲۳۹، ح ۴.

۵. توبه / ۱۲۸.

مهربانی و شفقت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قدری بود که برای هدایت افراد، بسیار پافشاری می‌کرد؛ به گونه‌ای که خداوند به ایشان فرمود: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱ «شاید تو از اینکه [مشرکان] ایمان نمی‌آورند، جان خود را تباه سازی.»

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نیز امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را این‌گونه معرفی می‌کند: «وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ»^۲ از پدران و مادران، بر امت خود مهربان‌تر است.»

همچنین در توقیعی از امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «إِلَىٰ أَرْتِيَابِ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أُمُورِهِمْ فَغَمُّنَا ذَلِكَ لَكُمْ»^۳ به من رسیده است که گروهی از شما در دین به تردید افتاده و در دل دربارهٔ اولیای امر خود به شک و حیرت دچار شده‌اند و این امر، مایه غم ما دربارهٔ شما شد.»

اگر پدر و مادر همواره نگران سلامتی فرزندان و دلسوز و مراقب آنها هستند، این پدر بی‌نظیر امت، در توقیع خود به شیخ مفید می‌فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ»^۴ ما هرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.»

۱. شعراء / ۳.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۸، ح ۵۹۱۴.

۳. کتاب غیبة، طوسی، ص ۲۸۵، ح ۲۴۵.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷، التوقیعیان المبارکان.

شباهت‌های رستاخیز مهدی علیه السلام با رستاخیز آخرت

حسین الهی نژاد

ایام الله، ایام مخصوصی است که نعمت و رحمت و یا عذاب و کیفر الهی در آن ظاهر می‌شود. نسبت‌دادن این روزها به خدا با اینکه همه ایام و همه موجودات از آن خداست، به سبب حوادث مهمی است که در آن رخ داده و یا خواهد داد؛ مانند روز قیامت که در آن سلطنت آخرتی خدا هویدا می‌شود و روز قیام مهدی که در آن، حکومت عدل بر گستره جهان سیطره پیدا می‌کند. بعضی از ایام الله در روایت ذیل معرفی شده است:

امام باقر علیه السلام فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛

ایام الله سه روز است: روز قیام مهدی علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت.»

نوشتار کوتاهی که پیش رو دارید به بررسی اجمالی شباهت‌های دو مورد از

ایام الله - یعنی روزگار قیام امام عصر علیه السلام و روز رستاخیز - پرداخته است.

۱. حوادث عجیب

یکی از وجوه مشترک بین رستاخیز آخرت و قیام حضرت حجت علیه السلام، وقوع

حوادث و رخداد‌های بزرگ است که پیش از شروع آن دو، تحقق پیدا می‌کند.

حوادث پیش از قیامت کبری

الف) متلاشی شدن کوهها

«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ»؛^۱ «روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند.»

«وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً»؛^۲ «و زمین و کوهها از جای خود

برداشته شوند و یکباره درهم کوبیده شوند.»

ب) زلزله‌های عظیم

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»؛^۳ «ای مردم! از

پروردگارتان پروا کنید؛ چرا که زلزله رستاخیز امری بزرگ است.»

«إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا»؛^۴ «چون زمین با تکان [سختی] لرزانده شود.»

ج) بی فروغ شدن خورشید و ستارگان

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»؛^۵ «آن‌گاه که خورشید به هم درپیچد، و آن‌گاه که

ستارگان تیره شوند.»

«وَخَسَفَ الْقَمَرُ، وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»؛^۶ «و ماه بی نور شود و خورشید و ماه

یک جا جمع شوند.»

۱. مزمل / ۱۴.

۲. حاقه / ۱۴.

۳. حج / ۱.

۴. واقعه / ۴.

۵. تکویر / ۱.

۶. قیامت / ۸ و ۹.

حوادث پیش از رستاخیز مهدی علیه السلام

الف) صیحه آسمانی؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ، يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ؛^۱ در ابتدای روز، گوینده‌ای در آسمان ندا می‌دهد، به گونه‌ای که هر قومی با زبان خود، آن ندا را می‌شنود.»

ب) خسوف و کسوف

از نشانه‌های ظهور، کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر و یا اول همان ماه است.

کسوف در روزهای نخست و روزهای آخر ماه و خسوف در روزهای میانی ماه، طبیعی و عادی است و در طول تاریخ، بارها و بارها، رخ داده و از نظر علمی، خسوف و کسوف در روزهای یاد شده، پدیده‌ای عادی به حساب می‌آید. منجمان از دیرباز، بر اساس محاسبه‌های دقیق ریاضی و نجومی، زمان گرفتن خورشید، یا ماه را در طول سال، پیش‌بینی می‌کرده‌اند؛ ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول و یا آخر آن، امری غیرعادی است. البته در خود روایات هم، به غیرعادی بودن تحقق این نشانه، تصریح شده است.^۲

از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «آيَاتَانِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ إِلَى الْأَرْضِ تَنكِيفُ الشَّمْسِ فِي النُّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْقَمَرُ فِي آخِرِهِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَنكِيفُ الشَّمْسِ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَالْقَمَرُ فِي النُّصْفِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنِّي أَعْلَمُ مَا تَقُولُ وَ لَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ عليه السلام؛ پیش از قیام مهدی علیه السلام دو نشانه پدید خواهد آمد که از زمان هبوط

۱. کتاب الغیة، شیخ طوسی، ص ۴۵۳ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.

۲. چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان، ص ۲۹۹.

۳. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۱۲.

آدم علیه السلام در زمین بی سابقه است: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن. مردی به امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه؟ حضرت فرمود: همانا من به آنچه می‌گویی داناترم. این دو از آیت‌های الهی هستند که واقع شدن آنها از زمان هبوط آدم علیه السلام تاکنون سابقه ندارد.»

به نظر می‌رسد وقوع این دو پدیده به صورت غیرعادی، به سبب آن است که اهمیت مسئله ظهور، نمایان شود و مردم از خواب غفلت بیدار شوند و خود را مهبای مشارکت در آن نهضت عظیم سازند.

ج) بارانهای پیایی؛

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ لَسَنَةَ غَيْدَاقَةَ يَفْسُدُ التَّمْرُ فِي النَّخْلِ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ؛^۱ در آستانه قیام مهدی علیه السلام سالی پر باران خواهد بود که بر اثر آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. پس در این امر، تردیدی به خود راه ندهید.» البته برای قیام امام زمان علیه السلام علائم و نشانه‌های بسیاری بیان شده است که به ذکر عناوین برخی از آنها اکتفا می‌کنیم:

د) طلوع خورشید از مغرب؛

ذ) خروج یاجوج و ماجوج؛

ر) خروج دجال؛

ز) خروج یمانی؛

ه) خروج سفیانی.^۲

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ۴۴۹ و کشف الغمة ج ۲، ص ۴۶۱.

۲. چشم به راه مهدی، ص ۲۷۳.

۲. برقراری عدالت

اجرای عدالت و تحقق آن، یکی از وجوه مشترک بین قیامت کبری و قیامت صغری (ظهور مهدی علیه السلام) است.

عدالت در قیامت کبری

«وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»^۱ «ترازوهای عدل را در روز رستاخیز قرار می‌دهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] به وزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم.»

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۲ «پس هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی کند آن را خواهد دید و هر کس به اندازه ذره‌ای بدی کند آن را خواهد دید.»

عدالت در رستاخیز مهدی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِي أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ لِيُظْهَرَ بَعْدَهُ غَيْبَةُ طَوِيلَةٍ وَ حَيْرَةٌ مُضِلَّةٌ فَيُعْلَى أَمْرَ اللَّهِ وَ يُظْهَرَ دِينَ اللَّهِ وَ يُؤَيَّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصَرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۳ نهم آنان (امامان) قائم خاندان من، مهدی امتم است. او در سیما و گفتار و کردار شبیه‌ترین مردم به من است. پس از غیبت طولانی و سردرگمی گمراه‌کننده‌ای ظاهر می‌شود؛ آن گاه امر خدا را اعلان و آیین خدا را آشکار می‌سازد... پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند.»

۱. انبیاء / ۴۷.

۲. زلزله / ۷ و ۸.

۳. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۷.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «... كَذَلِكَ الْقَائِمُ علیه السلام إِذَا قَامَ يُبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَيَسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلُ؛^۱ همچون پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که قائم علیه السلام قیام کند، آنچه را از راه و روشهای غلط میان مردم در زمان پیش از ظهور رایج است زیر پا می نهد، و آیین دادگری را برپا می دارد.»

جناب حکیمه خاتون چنین روایت می کند: آن امام بزرگ در لحظات نخستین پس از تولد، لب به سخن گشود و [همچون پیامبران که در آغاز کودکی توان سخن گفتن دارند] به یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت امام علی علیه السلام و دیگر امامان گواهی داد. سپس چنین فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَأْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَامْلَأْ الْأَرْضَ بِبِي عَدْلًا وَقِسْطًا؛^۲ خداوند! به آنچه به من وعده دادی وفا کن، و امر مرا (حکومت عدالت گستر جهانی) به کمال برسان، و گامهای مرا استوار بدار، و زمین را به دست من از عدل و داد آکنده ساز.»

۳. اقتدار در حاکمیت

از شبهاتهای دیگری که بین این دو قیام می توان ذکر کرد، اقتدار در حاکمیت است.

اقتدار حاکمیت در قیامت کبری

یکی از مهم ترین منزلگاههای قیامت که اقتدار خداوند را به منصفه ظهور می رساند، مرحله رسیدگی به حساب خلائق در دادگاه عدل الهی با حضور شاهدان مختلف، و سنجش اعمال در ترازوی مخصوص است. دادگاهی که همه

۱. بخار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۱، باب ۲۷، ح ۱۸۷.

۲. بخار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳، باب ۱.

را در وحشت و اضطراب غرق می‌کند، دادگاهی که قاضی و داورش خدای مقتدر و قوی است.

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ، أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾؛^۱ «پس چه چیز تو را پس از

این به تکذیب جزا و می‌دارد؟ آیا خداوند، بهترین حکم‌کنندگان نیست؟!»

﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾؛^۲ «آگاه باشید که حکم و داوری مخصوص

اوست و او سریع‌ترین حساب‌رسان است.»

﴿اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾؛^۳ «خدا در روز قیامت درباره

آنچه با یکدیگر در آن اختلاف می‌کردید، داوری خواهد کرد.»

اقتدار حاکمیت در قیام مهدی علیه السلام

امام زمان علیه السلام در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران، قاطعیتی

خدایی دارد، چشم‌پوشی و مسامحه در راه و روش او نیست. از ملامت

ملامتگران ابایی ندارد و از هیچ مقام و قدرتی نمی‌هراسد. قاطعیت و

سازش‌ناپذیری، خصلت همه رهبران راستین الهی و در امام مهدی علیه السلام این

خصلت در حد اوج و کمال است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلْيُطَهَّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ»؛^۴ [امام مهدی علیه السلام]

زمین را از هر چه باعث فریب و گمراهی مردم شود، پاک می‌سازد.»

۱. تین / ۸ و ۷.

۲. انعام / ۶۲.

۳. حج / ۶۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

از حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا بِالسَّيْفِ لَأَ يَسْتَيْبُ أَحَدًا وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ؛^۱ شیوه [حضرت مهدی علیه السلام] تنها با شمشیر است و توبه کسی را نمی‌پذیرد و در راه اجرای احکام الهی از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسد.»

۴. بشارت انبیا و اولیا به ظهور قیامت کبری و صغری

قیامت کبری و رستاخیز مهدی علیه السلام، به سبب اهمیتشان، از جمله بشارتها و نویدهای همه انبیا و اولیای الهی است؛ بلکه وجه مشترک همه ادیان الهی است. به ویژه قیام مصلح جهان که در برخی مکاتب غیر الهی نیز بدان توجه شده است.

بشارت به قیامت کبری

«وَأِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ؛^۲ «و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را پرستید و به روز بازپسین امید داشته باشید.»

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ؛^۳ «زمانی که آن واقعه وقوع یابد، [که] در وقوع آن هیچ دروغی نیست.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ؛^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [ی خود] از پیش چه فرستاده است.»

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

۲. عنکبوت / ۳۶.

۳. واقعه / ۱ و ۲.

۴. حشر / ۱۸.

بشارت به رستاخیز مهدی علیه السلام

در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان به مصلحی نوید داده شده است که در آخر زمان ظهور خواهد کرد. او به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی، استوار خواهد کرد. نوید آن مصلح بزرگ جهان، افزون بر قرآن مجید، در کتابهای آسمانی چون انجیل، تورات و زبور آمده است.^۱

۱. قرآن کریم

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲ «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

۲. تورات

«خداوند بر ابراهیم ظاهر شد و گفت: تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید.... به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار. هرگاه توانی آنها را شمرد.... ذریت تو نیز چنین خواهد بود.... من هستم یهوه که تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین به ارثیت تو بخشم.»^۳

«اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد...؛ بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع می کند و تمامی قومها را برای خویش فراهم می آورد.»^۴

۱. او خواهد آمد، مهدی پور علی اکبر، ص ۹۳.

۲. انبیاء / ۱۰۵.

۳. سفر پیدایش، فصل ۱۲، بند ۷؛ فصل ۱۳، بند ۱۵ و فصل ۱۵، بندهای ۵-۸.

۴. کتاب حقیق نبی، فصل ۲، بندهای ۳-۵.

انجیل

«همچنان که برق از مشرق، ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد...؛ آن گاه علامات پسر انسان در آسمان پدید گردد. و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید.»^۱

- «کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.»^۲

زرتشتیان

«مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جد خویش باشد، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر از داد کند.»

«پیامبر عرب، آخرین فرستاده است که از میان کوه‌های مکه ظاهر شود... از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جد خود می‌باشد... از عدل او گرگ با میش آب می‌خورند و همه جهانیان به آیین مهر آزمای [محمد] خواهند گروید.»^۳

۵. زندگی خوب و فراوانی نعمت

در قیامت کبری و صغری، مردان مؤمن و زنان مؤمنه در ناز و نعمت زندگی می‌کنند و هیچ‌گونه نگرانی و ترسی آنها را تهدید نمی‌کند.

۱. انجیل متی، فصل ۲۴، بندهای ۲۷، ۳۰، ۳۵ و ۳۷ و ۴۵.

۲. انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

۳. رک: او خواهد آمد، علی اکبر مهدی پور و جاماسب نامه.

زندگی در قیامت کبری

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»^۱؛ «و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، وی را به باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است.»

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»^۲؛ «همانا نیکان از جامی نوشند که آمیزه‌ای از کافور دارد.»

«أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا»^۳؛ «آنها کسانی هستند که بهشتهای جاودان برای آنان است، از زیر [قصرها] شان جویبارها روان است. در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند و جامه‌هایی سبز از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند. در آنجا بر سریرها تکیه می‌زنند. چه خوش پاداش و نیکو تکیه‌گاهی.»

زندگی در رستاخیز مهدی علیه السلام

در سلام به حضرت مهدی علیه السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ»^۴ سلام بر بهاران زندگی مردمان و طراوت روزگاران.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا

۱. نساء / ۱۳.

۲. دهر / ۵.

۳. کهف / ۳۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱، باب ۷، ح ۱.

أَخْرَجْتَهُ؛^۱ امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمتی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. [در آن روزگار] آسمان باران فراوان دهد، و زمین، هیچ رویدنی را در دل خود نگاه ندارد.»

۶. آشکار شدن باطنها

یکی از موضوعاتی که وجه شباهت بین دو قیام است، بر ملا شدن باطن و درون انسانها است. البته بر ملا شدن باطنها در قیامت کبری با قیامت صغری متفاوت است. در قیامت کبری، آشکار شدن درون، کلی و فراگیر است؛ ولسی در رستاخیز مهدی علیه السلام ظاهر شدن درون مردم، برای حاکم و والی عادل - یعنی امام زمان علیه السلام - تحقق پیدا می‌کند. پس به طور کلی ظهور باطنها را یکی از وجوه مشترک بین دو قیام می‌توان دانست.

در قیامت کبری

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»؛^۲ «آن روز که رازها [همه] فاش می‌شود.»

«يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ»؛^۳ «آن روز که آنان ظاهر شوند، چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی‌ماند.»

«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»؛^۴ «و آن گاه که نامه‌ها گشوده شوند.»

در رستاخیز مهدی علیه السلام

ابان می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنِّي يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ بَيْنَةَ يُعْطَىٰ كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا»؛^۵ دنیا

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۳، باب ۱، ح ۳۷.

۲. طارق / ۹.

۳. غافر / ۱۶.

۴. تکویر / ۱۰.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، باب فی الأئمة، ح ۲.

به آخر نمی‌رسد تا مردی از من (حضرت حجت علیه السلام) قیام کند و آن مرد، شبیه حکم حضرت داوود حکم خواهد کرد و از شاهد سؤال نمی‌کند و حکم هر کس را به او می‌دهد.»

حسن بن ظریف می‌گوید که در ذهن خود دو سؤال داشتم. آنها را برای امام عسکری علیه السلام نوشتم و چنین سؤال کردم: «إِذَا قَامَ بِمَا يَقْضِي وَ أَيْنَ مَجْلِسُهُ الَّذِي يَقْضِي فِيهِ بَيْنَ النَّاسِ ... فَجَاءَ الْجَوَابُ سَأَلْتُ عَنْ الْقَائِمِ فَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ علیه السلام لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ؛^۱ وقتی حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام قیام کرد، از چه مقام و جایگاهی بین مردم حکم خواهد کرد؟ ... جواب آمد [و امام در آن جواب فرمود]: سؤال از قائم کردی. پس هر گاه [مهدی علیه السلام] قیام کند، بین مردم به علم خود قضاوت می‌کند؛ شبیه قضاوت حضرت داوود و از شاهد و بینه سؤال نمی‌کند.»

۷. حیات مجدد

از دیگر وجوه مشترک بین قیامت کبری و رستاخیز امام زمان علیه السلام، زنده شدن انسانهاست که در قیامت کبری انسانها برای بهره‌مند شدن از جزا و پاداش الهی زنده می‌شوند و در قیام مهدی علیه السلام، مؤمنان به سبب لذت‌بردن و مشارکت در حکومت عدل و کافران به سبب زجر کشیدن از مشاهده حکومت الهی زنده می‌شوند.

حیات دوباره در قیامت کبری

«ثُمَّ نُفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۲ «سپس بار دیگر در آن [صور]

دمیده می‌شود و به ناگاه آنان [برپای] ایستاده می‌نگرند.»

۱. طوسی، محمد، الثاقب فی المناقب، محمد طوسی، ص ۵۶۵.

۲. زمر / ۶۸.

«وَتُفْعَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا»^۱؛ «و [همین که] در صور دمیده شود، همه آنها را گرد خواهیم آورد.»

«وَتُفْعَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»^۲؛ «و در صور دمیده خواهد شد، پس به ناگاه از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می‌روند.»

حیات دوباره در رستاخیز مهدی علیه السلام

چنان‌که در ابتدای مقاله بیان شد، روز رجعت، یکی از ایام الله است. در روایات، اقرار و ایمان به رجعت از نشانه‌های مؤمن ذکر شده است.

برقی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «مَنْ أَقْرَأَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ»^۳ کسی که به هفت چیز معترف باشد، پس او مؤمن است و از جمله آن هفت چیز، ایمان به رجعت را ذکر فرمود.»

زنده شدن در رستاخیز مهدی علیه السلام که به رجعت معروف است، مثل قیامت کبری کلی و فراگیر نیست؛ بلکه جزئی و نسبی است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَّا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا؛ رجعت، عمومی نیست، بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.»

۱. کهف / ۹۹.

۲. یس / ۵۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

۴. همان، ص ۳۹.

رجعت در قرآن

آیاتی از قرآن کریم نشانگر این است که تاکنون در این دنیا رجعت صورت گرفته است. برخی از این آیات را در ذیل می‌آوریم.

«فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»^۱ «پس خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید، آن‌گاه آنان را زنده ساخت.»

«ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲ «سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر نعمت [او را] به جا آورید.»

این آیه درباره بنی‌اسرائیل است که گروهی از آنها پس از تقاضای مشاهده خداوند گرفتار صاعقه مرگباری شدند و مردند، دوباره زنده شدند.

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»^۳ «پس خداوند، او را (به مدت) صد سال میرانده، آن‌گاه او را برانگیخت.»

این آیه درباره پیامبری است که از کنار یک آبادی عبور می‌کرد؛ در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود و اجساد و استخوانهای اهل آن در هر سو پراکنده شده بود. وی از خود پرسید: «چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟» خدا او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» عرض کرد: «یک روز یا قسمتی از آن.» فرمود: «بلکه یکصد سال بر تو گذشت.»^۴

۱. بقره / ۲۴۳.

۲. بقره / ۵۶، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۷.

۳. بقره / ۲۵۹.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۶.

۸. انتقام از ظالمان و ستمگران

انتقام گرفتن از ستمگران و ظالمان به طور مشترک در قیامت کبری و رستاخیز مهدی علیه السلام مطرح است. در قیامت کبری و قیام ولی عصر علیه السلام، انسانهای مؤمن به پاداش و رحمت الهی می‌رسند، و انسانهای کافر و ظالم، به عذاب و کیفر الهی دچار می‌شوند.

انتقام خدا از ظالمان در قیامت

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ، وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ﴾؛^۱ «پس در آن روز هیچ‌کس چون عذاب کردن او، عذاب نمی‌کند و هیچ‌کس چون در بند کشیدن او، در بند نمی‌کشد.»

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ﴾؛^۲ «ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌اش آنان را دربرمی‌گیرد، و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته یاری می‌شوند.»

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا، لِلطَّاغِينَ مَابًا، لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا، لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا، إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا﴾؛^۳ «[آری]، جهنم [از دیرباز] کمین‌گاهی بود، [که] برای سرکشان بازگشتگاهی است. روزگاری دراز در آن درنگ کنند، در آنجا نه خنکی چشند و نه شربتی، جز آب جوشان و چرکابه‌ای.»

تجلی انتقام خداوند در انتقام مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام در بیان شبهاتهای حضرت مهدی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
 «فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيتِ»؛^۴

۱. فجر / ۲۵ - ۲۶.

۲. کهف / ۲۹.

۳. نبا / ۲۱ - ۲۵.

۴. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۳۲، ح ۷.

قیام با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و پیامبر، و جباران و سرکشان [از وجوه
شبهت او] است.»

فصل چهارم: امام زمان علیه السلام از
نگاه اهل سنت

امام مهدی علیه السلام از نگاه اهل سنت

مهدی اکبری نژاد

مقدمه

اعتقاد به ظهور مهدی موعود علیه السلام بخشی از اعتقادات اسلامی را تشکیل می‌دهد و با وجود پاره‌ای از اختلاف نظرها در برخی جزئیات مربوط به شخص امام مهدی علیه السلام و نیز در باره چگونگی ظهور و تشکیل حکومت آن حضرت، تمامی مذاهب اسلامی به آمدن چنین شخصیتی در آخر الزمان باور دارند و بر خلاف نظر بعضی نویسندگان، این عقیده به مذهب شیعه اختصاص نداشته و ندارد.

این واقعیت با مراجعه به منابع روایی و دیدگاههای عالمان مذاهب اسلامی به خوبی روشن می‌شود. عالمان و دانشمندان چهار مذهب اصلی اهل سنت، یعنی: شافعیان، حنبلیان، مالکیان و حنفیان به این واقعیت تصریح دارند و آن را از جمله اعتقادات اسلامی بر شمرده و حتی برخی آن را ضروری دین نیز دانسته‌اند. با این وصف، برخی نویسندگان اسلامی و به ویژه در دوره اخیر، از پذیرفتن اصل مهدویت سرباز زده‌اند و با دلایلی که به نظر می‌رسد برخی از آنها برگرفته

از دیدگاههای مستشرقان باشد، به انکار مهدویت به عنوان عقیده‌ای اسلامی پرداخته و آن را بر آمده از تفکرات شیعه معرفی کرده‌اند.^۱

بر خلاف این اظهار نظر غیر کارشناسانه، اعتقاد به حضرت حجت علیه السلام و تصریح بر اسلامی بودن این باور، از سده‌های نخستین تاریخ اسلام تاکنون وجود داشته و در آثار و نوشته‌های دانشمندان اسلامی منعکس شده است و نادیده گرفتن این واقعیت، همانند انکار امور بدیهی و واضح است.

در این نوشتار، برای اثبات این ادعا گفته‌ها و نوشته‌هایی از دانشمندان چهار مذهب اصلی اهل سنت ذکر می‌شود که به روشنی بیانگر این مهم است. البته باید اعتراف کرد که توجه به این موضوع در میان عالمان شافعی مذهب جایگاه ویژه و برتری داشته است و آثار و تألیفات آنان در این زمینه، بیش از آثار و تألیفات دیگر دانشمندان مذاهب اسلامی است.

الف) دانشمندان شافعی

آنان توجه خاص و ویژه‌ای به موضوع مهدویت داشته‌اند و در بسیاری از آثار و نوشته‌های خود، از زوایای مختلف به طرح این بحث و مباحث پیرامونی آن پرداخته‌اند. گاهی با ذکر روایات و احادیث مربوط، گاهی با بیان ویژگیها و اوصاف حضرت و دیگر گاه با رد اشکالات و شبهاتی که در این حوزه وارد شده است.

یادآوری این نکته مفید است که تعدادی از دانشمندان شافعی مذهب درباره خصوصیات و ویژگیهای امام علیه السلام با شیعه هم عقیده هستند و این واقعیت از لا به لای برخی نوشته‌های آنان مشهود است. برخی نوشته‌ها و نظریات تعدادی از نویسندگان شافعی مذهب ذکر می‌شود:

۱. برای روشن شدن بیشتر موضوع مراجعه شود به: ضحی الاسلام، احمد امین، ج ۳، ص ۲۴۳ و ذهنیت مستشرقین، عبدالحسین فخار، ص ۵۹.

۱. کمال الدین محمد بن طلحة الشافعی (م قرن هفتم هـ. ق)

وی با نوشتن کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» دیدگاههای خود را در باره امامان معصوم علیهم السلام بیان داشته است و همان گونه که از نام کتاب پیداست، مؤلف، آن را در باره فضایل و زندگی نامه امامان علیهم السلام نگاشته است و به همین سبب، باب آخر کتاب را به امام مهدی علیه السلام اختصاص داده و در آنجا نظریات خود را در باره آن حضرت بیان داشته است.

نکته مهم و قابل توجه در اندیشه این نویسنده، این است که درباره شخص آن حضرت، به مانند شیعه معتقد است که ایشان فرزند حضرت عسکری علیه السلام است و اکنون نیز در قید حیات است.^۱

برای اثبات ظهور امام علیه السلام، احادیث متعددی را از منابع اهل سنت ذکر کرده و در پایان نیز به بررسی و ارزیابی برخی اشکالات در باره حضرت مهدی علیه السلام پرداخته و به تفصیل آنها را پاسخ داده است. از جمله آن اشکالات اینکه چگونه مهدی موعودی که پیامبر صلی الله علیه و آله وعده آمدن وی را داده است، همان محمد بن الحسن العسکری است؟

نویسنده در توجیه حدیث «اسم ایبه اسم ابی» که برخی منابع اهل سنت آن را به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده اند، توضیح مفصل و ارزشمندی را بیان داشته است.

۲. گنجی شافعی (م قرن هفتم هـ. ق)

یکی از کتابهای خوب و منظمی که احادیث و مباحث مربوط به امام مهدی علیه السلام را با ترتیبی خاص و با ابواب و موضوعاتی منسجم ذکر کرده، کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان، نوشته گنجی شافعی است.

۱. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، طلحة شافعی، ص ۱۵۱ - ۱۶۲.

وی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «من این کتاب را به نام البیان فی اخبار صاحب الزمان نامیدم و از ذکر هر روایتی که از طریق شیعه وارد شده، اجتناب کردم که شیعه هر چند نقلش صحیح باشد، برای آنان کارساز است... و استدلال به احادیث غیر شیعه، مسئله را تأکید بیشتری خواهد بخشید.»^۱

نکته حائز اهمیت در این نوشته آن است که نویسنده با عنوانی که به آخرین باب داده - بر خلاف نظر بیشتر اهل سنت - امام مهدی علیه السلام را متولد شده می‌داند و معتقد است که وی دارای حیات است.

وی در ابتدای باب ۲۵ می‌نویسد:

«هیچ امتناعی در بقای مهدی وجود ندارد؛ به دلیل اینکه عیسی و الیاس و خضر علیهم السلام که از اولیای خداوند هستند، زنده‌اند و دجال و ابلیس که از دشمنان خداوند هستند نیز زنده‌اند و زنده‌بودن اینها به سبب قرآن و سنت اثبات شده است. آن گاه که بر این موضوع اتفاق کرده‌اند، زنده بودن مهدی را انکار کرده‌اند. پس، بعد از این به سخن هیچ عاقلی توجه نمی‌شود، اگر بخواهد باقی بودن مهدی را انکار کند.»^۲

نویسنده در ادامه با ذکر دلایل و مستندات، زنده بودن عیسی و خضر علیهم السلام را اثبات می‌کند و از این دلایل نتیجه می‌گیرد که زنده ماندن امام مهدی علیه السلام در مدت طولانی هیچ استبعادی ندارد.

۳. اسماعیل بن کثیر (م ۷۷۴ هـ. ق)

وی در کتاب النهایة فی الفتن و الملاحم، فصل ویژه‌ای برای امام مهدی علیه السلام گشوده و ضمن توضیحاتی در باره ایشان، احادیث و روایات زیادی را نقل کرده

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، مقدمه.

۲. همان، ص ۹۷.

و در پاره‌ای از موارد به توضیح آنها نیز پرداخته است. وی عنوان این فصل را چنین ذکر کرده: «فصل فی ذکر المهدی الذی یکون فی آخر الزمان».

در ابتدای این فصل این چنین آغاز می‌کند:

«مهدی علیه السلام یکی از خلفای راشدین و از امامان هدایتگر است که روایات منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او نقل شده و گویای این است که حضرت در آخر الزمان خواهد آمد و به گمانم ظهورش پیش از آمدن عیسی علیه السلام باشد».^۱
وی تصریح می‌کند که مهدی موعود علیه السلام از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.^۲

نویسنده پس از ذکر برخی از احادیث، در باره سند آنها به قضاوت نشسته و در چند مورد، اسناد این روایات را صحیح و یا حسن دانسته است.^۳

۴. سعد الدین تفتازانی (م ۷۹۳ هـ. ق)

وی در مبحث امامت کتاب شرح المقاصد که آخرین بخش این کتاب است، به موضوع ظهور امام مهدی علیه السلام توجه کرده، می‌نویسد:

«روایات صحیحهای در مورد ظهور پیشوایی از نسل فاطمه علیها السلام آمده [است] و چنین دلالت دارد که آن حضرت، دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از پر شدنش از ظلم و ستم...»^۴

وی در ادامه، ظهور امام علیه السلام را از جمله نشانه‌های قیامت بر شمرده و مجدداً بر صحت اخبار مهدویت تأکید ورزیده است؛ هر چند آنها را احادیث آحاد دانسته است.^۵

۱. النهایة فی الفتن و الملاحم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. همان، صص ۲۶ و ۲۸.

۴. شرح المقاصد، تفتازانی، ص ۳۱۲.

۵. همان.

البته وی نگاهی نقادانه به نگرش شیعه به مهدویت دارد و زنده بودن امام مهدی علیه السلام را امری بعید می‌داند.^۱ ظاهراً مهم‌ترین دلیل وی در این مطلب، همین استبعاد حیات حضرت شمرده می‌شود. معلوم است استبعاد تنها، نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده و درستی باشد؛ چون واضح است که اگر با استبعاد تنها بشود موضوعی را منکر شد، بسیاری از مباحث و مسائل به راحتی قابل انکار خواهد بود و البته این شیوه‌ای پسندیده نیست.

۵. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ. ق)

وی از نویسندگان برجسته اهل سنت در زمینه‌های گوناگون حدیثی، تفسیری و علوم قرآنی است، تألیف مستقلی در باره امام زمان علیه السلام دارد با نام *العرف الوری فی اخبار المهدی* و در آن صدها حدیث را از منابع متعدد و مختلف اهل سنت جمع آوری کرده است.

این کار، نشان از اهتمام و توجه جدی وی به این موضوع دارد. نویسنده، بیشتر به نقل احادیث اکتفا کرده و به ندرت توضیحاتی در باره آنها ذکر کرده است. وی در پایان، فصلی را گشوده و در آن چهار نکته مهم را یادآوری کرده است که عبارت است از:

۱. مهدی علیه السلام یکی از خلفای دوازده‌گانه‌ای است که در حدیث سمره ذکر شده است؛

۲. مهدی علیه السلام نمی‌تواند از فرزندان عباس بن عبدالمطلب باشد؛

۳. سند حدیث «لَا مَهْدِي إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ» ضعیف است؛ چون متعارض

است با نقل متواتری که گویای ظهور مهدی علیه السلام است و اینکه وی از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند؛

۴. آنچه نقل شده که مهدی علیه السلام از مغرب ظهور خواهد کرد، هیچ پایه و دلیلی ندارد.^۱

افزون بر آنچه وی در این اثر نقل کرده است، در برخی دیگر از آثارش، همانند «الجامع الصغير» احادیثی را در باره امام عصر علیه السلام ذکر کرده است.^۲

۶. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ. ق)

وی در کتاب الصواعق المحرقة، ذیل آیه دوازدهم که در فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده، روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام را با تفصیل زیادی از منابع متعدد اهل سنت آورده است و در ادامه می نویسد:

«قول بهتری است که خروج امام مهدی علیه السلام پیش از ظهور عیسی علیه السلام است؛ ولی برخی نیز گفته اند: پس از آن است. ابوالحسن آبری^۳ می گوید: روایات ظهور مهدی علیه السلام که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است و متواتر و مستفیض هستند، دلالت دارند بر اینکه وی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و زمین را پر از داد می کند و همراه عیسی علیه السلام خروج می کند و او را در کشتن دجال در درب «لد»^۴ در سرزمین فلسطین یاری می رساند و او امام این امت خواهد شد و عیسی علیه السلام پشت سر او به نماز می ایستد.»^۵

وی در شرح حال ابی القاسم محمد الحجة می گوید:

۱. الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲. الجامع الصغير، همو، ص ۵۵۲ و ۵۵۳.

۳. محمد بن حسین بن ابراهیم آبری است که پیشوا، حافظ و محدث بود و در مناقب شافعی کتاب دارد و در سال ۲۶۳ هـ. ق وفات کرده است. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۴. لدّ با ضمه و تشدید، جمع الد: روستایی است نزدیک بیت المقدس از نواحی فلسطین که عیسی علیه السلام در درب آن، دجال را خواهد کشت؛ مراد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۲۰۲.

۵. الصواعق المحرقة، هیتمی، ص ۱۶۷.

«سن وی هنگام وفات پدر، پنج سال است که خداوند در این سن به وی حکمت عطا کرد.»^۱

با اینکه سخن وی صراحت در تولد پسر امام عسکری علیه السلام دارد؛ اما در ادامه و نیز در جایی دیگر، به شدت بر شیعیان تاخته است که چرا آنان مهدی موعود علیه السلام را همان فرزند امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند.

همیشی در جایی دیگر و در پاسخ به پرسشی درباره اعتقاد به یک مدعی مهدویت و نیز سؤال در باره حکم منکران حضرت حجت علیه السلام چنین نوشته است: «اعتقاد این گروه (معتقدان به مهدی بودن آن شخص) باطل و زشت است و بدعتی فاحش و گمراهی حتمی است و اما انکار مهدی علیه السلام اگر برای انکار سنت باشد، حکم کفر و ارتداد آنان باید صادر شود و کشته شوند و اگر این انکار، نه به خاطر انکار سنت، بلکه صرف دشمنی با بزرگان اسلامی باشد، پس تعزیر آنان لازم است.»^۲

وی ضمن یادآوری مطلب یاد شده و تأکید بر آن در کتاب «الفتاوی الحدیثیه» برای استوار کردن رد این افکار و عقاید، احادیث متعدد و مختلفی را در باره امام مهدی علیه السلام ذکر کرده و به استناد آنها، ادعای آنان را غیر قابل قبول معرفی کرده است.^۳

ضمناً وی کتابی مستقل در باره امام مهدی علیه السلام با نام القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر نوشته است. این کتاب در سه باب و یک خاتمه خلاصه شده و باب اول به بیان نشانه‌ها و خصوصیات که برای امام عصر علیه السلام در روایات

۱. همان، ص ۲۰۸.

۲. به نقل از: البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، ج ۲، ص ۸۷۲ و ۸۷۳.

۳. الفتاوی الحدیثیه، ابن حجر همیشی، ص ۳۷ و الامام المهدی عند اهل السنة، فقیه ایمان، ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

آمده، اختصاص یافته است. در این قسمت با استناد به احادیث، ۶۳ عنوان را یادآور شده است.

در باب دوم، روایاتی را که از صحابه ذکر شده، نقل کرده و در آن ۳۹ حدیث را آورده است. در باب سوم آنچه که از تابعین در باره امام علیه السلام نقل شده، آورده است که جمع آنها ۵۶ حدیث است. در خاتمه کتاب، مباحث مختلفی از قبیل: خروج امام علیه السلام پیش از آمدن عیسی علیه السلام، علامات نزول عیسی علیه السلام، خروج یاجوج و ماجوج و نیز خروج دابة الارض را با تکیه بر احادیث و گفته‌های علما ذکر کرده است.

افزون بر این چند مورد که از میان علمای شافعی مذهب ذکر شد، شمار زیادی از دانشمندان شافعی، در باره امام زمان علیه السلام با صراحت اظهار نظر کرده‌اند و برخی حتی تألیف مستقل و ویژه‌ای در این باره به سامان رسانده‌اند که به سبب رعایت اختصار تنها نام چند نفر از آنها برده می‌شود: ۱. مناوی (م ۱۰۳ هـ. ق) در کتاب «فیض القدير»؛ ۲. محمد رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ هـ. ق) در کتاب «الاساعة لاشراط الساعة»؛ ۳. محمد الصبان (م ۱۳۰۷ هـ. ق) در کتاب اسعاف الراغبین و ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون.

ب) دانشمندان حنبلی

۱. امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ. ق)

وی رئیس فرقه حنبلیه است و نویسنده یکی از گسترده‌ترین و کهن‌ترین جوامع حدیثی اهل سنت نیز به شمار می‌رود. وی در این مجموعه حدیثی، احادیث متعددی را در باره امام مهدی علیه السلام ذکر کرده است. یکی از فضیلت‌های محترم حوزه علمیه قم در اقدامی شایسته، احادیث مربوط به امام عصر علیه السلام را از

این کتاب حدیثی، جمع آوری کرده و با نام احادیث المهدی علیه السلام من مسند احمد بن حنبل به چاپ رسانده است.^۱

در این کتاب، ۱۳۶ حدیث از مسند احمد استخراج شده و طی چند بخش تنظیم شده است که در بردارنده موضوعات متعدد و مختلفی در باره حضرت مهدی علیه السلام است. از نشانه‌های ظهور آن حضرت تا ظهور و وضعیت عصر ظهور و دیگر موضوعات مرتبط با صاحب الزمان.

ممکن است گفته شود: چون احمد بن حنبل در باره این احادیث قضاوت خاص نداشته است، پس ذکر این احادیث نمی‌تواند دلیلی برای اثبات دیدگاه و نظر او در این باره باشد؛ ولی در جواب باید گفت: ثبت این تعداد زیاد از احادیث در این جامع حدیثی کهن، حتما نشان از پذیرش و اعتماد نویسنده بر این احادیث دارد و چنین اهمیتی از سوی وی، حکایت از مقبولیت محتوای آنها نزد وی دارد. بنابراین، مهم‌ترین شخصیت فرقه حنبلی که در موضوع مهدویت دیدگاهش روشن و مشخص است، امام آنها یعنی احمد بن حنبل است.

۲. ابن قیم جوزیه حنبلی (م ۷۵۱ هـ. ق)

وی که از نویسندگان سرشناس و معروف اهل تسنن است، فصل پنجاهم کتاب «المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف» را به مباحث مربوط به امام مهدی علیه السلام اختصاص داده است.^۲ وی در رد حدیث جعلی «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ»^۳ (هیچ مهدی، جز عیسی وجود ندارد.) مطالب و مباحث مختلفی را ذکر کرده است. او از قول برخی دانشمندان اهل سنت، از جمله احمد بن الحسین

۱. احادیث المهدی علیه السلام من مسند احمد بن حنبل، سید محمد جواد حسینی جلالی.

۲. المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، شمس الدین بن قیم جوزیه، ص ۱۴۱.

۳. همان.

آبری، تواتر روایات نبوی را در باره امام مهدی علیه السلام یاد آور می‌شود و می‌گوید: «تواتر در این باره وجود دارد که آن حضرت از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و عیسی علیه السلام هنگام ظهور وی، خواهد آمد و در نماز به او اقتدا خواهد کرد.»^۱ وی در ادامه برای تأکید گفته آبری، روایات متعددی را از منابع اهل سنت ذکر کرده، هنگام تقسیم‌بندی این احادیث، تصریح دارد که اینها چهار دسته هستند: صحیح، حسن، غریب و موضوع.

به این ترتیب، تعدادی از احادیث امام مهدی علیه السلام را صحیح و حسن دانسته و آنها را دارای حجیت و قابل برای استدلال معرفی کرده است.

۳. یحیی بن محمد حنبلی (م قرن دهم هـ. ق)

وی در پاسخ به پرسشی درباره معتقدان به یک مدعی مهدویت و نیز در باره منکران اصل مهدویت چنین نوشته است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِك! عَقِيدَةُ مَذْكُورِ بَدْوَنِ شَكِّ، بَاطِلٌ اسْت؛ چُونِ مُسْتَلْزَمِ مُخَالَفَتِ وَ رَدِّ احَادِيثِ صَحِيحِي اسْتِ كِهْ اَزْ پيامبر صلی الله علیه و آله رسیده و پیامبر صلی الله علیه و آله در این احادیث از ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان خبر داده و ویژگیهای شخصی مهدی علیه السلام و حوادث زمان ظهور را یاد کرده است. یکی از علائم مهم ظهور مهدی علیه السلام که کسی نمی‌تواند مدعی وقوع آن شود، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و قرار گرفتن او در کنار مهدی علیه السلام و نمازگزاردن او پشت سر آن حضرت و همین طور خروج دجال و کشته شدن او است... و کسی که مهدی موعود علیه السلام را تکذیب کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به کفر او خبر داده است...»^۱

۱. همان، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۱. البرهان فی علامات صاحب الزمان، متقی هندی، ج ۲، ص ۸۷۵ و ۸۷۶.

ج) عالمان حنفی و مهدویت

تعدادی از عالمان و نویسندگان حنفی مذهب، در باره مهدویت و اعتقاد به مهدی آخرالزمان، نوشته‌ها و آثار خوب و ارزشمندی را از خود بر جای گذاشته‌اند. در پاره ای از موارد، افزون بر اصل اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام مانند شیعه به زنده بودن وی نیز معتقدند. اکنون دیدگاه چند نفر از دانشمندان حنفی مذهب در پی می‌آید:

۱. ابن جوزی (م ۶۵۰ هـ. ق)

وی در کتاب معروفش، تذکرة خواص الامة في خصائص الائمة عليهم السلام، فصلی جداگانه به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده و مباحث و موضوعات مختلفی در این باره نگاشته است و در آغاز این فصل می‌گوید:

«فصل في ذكر الحجة المهدى هو محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا و كنيته ابو عبد الله و ابو القاسم و هو الخلف الحجة صاحب الزمان.»

آن‌گاه روایاتی از منابع اهل سنت ذکر می‌کند که در آنها موضوعات مربوط به امام مهدی علیه السلام مطرح شده است. سپس ابن جوزی به دیدگاه امامیه در باره زنده بودن آن امام پرداخته، برخی دلایل شیعیان در این باره را یاد آور شده است.^۱ از نوشته ابن جوزی چنین بر می‌آید که وی اعتقاد شیعه را در باره امام مهدی علیه السلام پذیرفته و آن را منطقی و قابل قبول دانسته است.

۲. ابن طولون دمشقی (م ۹۳۵ هـ. ق)

وی در حدیث، فقه و تاریخ صاحب نظر و در بسیاری از موضوعات دارای آثار و نوشته‌هایی بوده است. او کتابی با نام الائمة الاشاعة دارد که بخشی را به

۱. تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص ۳۲۵.

الحجة المهدی اختصاص داده و در آن به بحث در باره امام عصر علیه السلام پرداخته است. در این اثر، بیشتر عقاید و اندیشه‌های شیعه درباره ولادت امام زمان علیه السلام و زنده بودن آن حضرت را نوشته است و هر چند با صراحت این عقاید را نپذیرفته است؛ ولی از لا به لای نوشته وی چنین بر می‌آید که به قبول آنها تمایل دارد. البته اظهار نظر صریح را به کتاب دیگرش با نام الهدی الی ماورد فی المهدی موکول کرده و ظاهراً از این نوشته هم اثری باقی نمانده است.

ابن طولون در کتاب الائمة اثنا عشر با احترام و تجلیل فراوان، اسامی امامان دوازده گانه شیعه را در اشعاری گنجانده است.^۱

۳. عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۳ هـ. ق)

وی در باب ۵۶ کتاب الیواقیت و الجواهر، نشانه‌های قیامت را در احادیث، ذکر می‌کند که از جمله آنها، خروج ولی عصر علیه السلام است. نکته قابل توجهی که وجود دارد، این است که وی با وجود حنفی بودن، به مانند شیعه معتقد است امام مهدی علیه السلام فرزند امام یازدهم علیه السلام و اکنون زنده و در قید حیات است و تا زمان ظهور عیسی علیه السلام نیز زنده خواهد ماند. به متن عبارت وی بنگرید:

«وی (امام مهدی علیه السلام) از فرزندان امام عسکری علیه السلام است و ولادتش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق اتفاق افتاده و تا زمان آمدن عیسی علیه السلام زنده خواهد ماند.»^۲

بدین شکل، وی نه تنها آمدن و ظهور امام مهدی علیه السلام را در آخر الزمان از جمله موارد حتمی بر شمرده است؛ بلکه تولد آن حضرت و حیات ایشان را تا

۱. الامام المهدی عند أهل السنة، فقیه ایمانی، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۵.

۲. الیواقیت و الجواهر، شعرانی، ج ۲، باب ۶۲، ص ۵۶۲.

زمان ظهور قبول دارد و از این جهت، اندیشه و عقیده وی به عقیده شیعه بسیار نزدیک است.

۴. ابو السرور حنفی (م قرن دهم هـ. ق)

وی مفتی حنفیها در شهر مکه بوده است. جماعتی از مسلمانان هند از علمای آن زمان مکه استفتائاتی کرده و از آنان خواسته‌اند که نظرشان را درباره اعتقاد به یک مدعی مهدویت و نیز منکران مهدویت بنویسند. ابوالسرور در پاسخ، چنین گفته است:

«اعتقاد این طایفه زشت کردار باطل است و پوچ. باید با عقیده باطل و پیروان آن به سختی مبارزه کرد و این فکر یاوه را از مغز آنان در آورد؛ چون این عقیده مخالف است با احادیث صحیح و سنن صریح و متواتری که به وسیله راویان بسیار و اخبار فراوان رسیده است و آن احادیث و سنن همه می‌گویند که مهدی موعود علیه السلام که در آخر الزمان خروج می‌کند، همراه عیسی علیه السلام خواهد آمد و با کمک او، دجال را خواهد کشت. برای ظهور او، علامتهایی است؛ از جمله: خروج سفیانی و گرفته شدن ماه و خورشید در ماه رمضان بر خلاف معمول.»^۱

از این گفته به خوبی نگاه مذهب حنفی به موضوع امام مهدی علیه السلام آشکار و معلوم می‌شود که نه تنها آنان این فکر را قبول دارند؛ بلکه آن را مضمون احادیث صحیح و متواتر می‌دانند و این نکته بسیار مهمی است.

۵. سلیمان بن ابراهیم قندوزی (م ۱۲۹۴ هـ. ق)

وی که متولد شده در بلخ است، بیشتر تحصیلاتش را در همان دیار سپری کرد و ادامه تحصیلات را در بخارا گذراند. پس از آن به تصوف و عرفان روی آورد و از بزرگان صوفیه شد. بدین شکل، هم در مباحث نقلی و هم طریقی صاحب مقاماتی شد.

۱. البرهان فی علامات صاحب الزمان، متقی هندی، ج ۲، ص ۸۷۴.

او کتاب ینابیع المودة را در مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام نگاشته و بخش عمده‌ای از آن را به مباحث مربوط به صاحب الزمان علیه السلام اختصاص داده است. وی آیات تفسیر و تأویل شده در باره آن حضرت را ذکر کرده و نیز روایات نقل شده درباره ایشان از نقل شده، از منابع مختلف ذکر کرده است. همین طور، احادیث خلفای دوازده گانه و تفسیرهایی که برای آنها شده را ذکر کرده و نقلهای موجود درباره ولادت ایشان را آورده است. همچنین وی آن دسته از علمای سنی مذهب را نام برده است که بر ولادت وی تصریح کرده‌اند. در بخش دیگر، کرامات و خارق عادهایی را نقل کرده است که آن حضرت انجام داده و ملاقات کنندگان با ایشان را در دوره غیبت یاد آور شده است.^۱

از مجموع نوشته‌های وی چنین بر می‌آید که نویسنده درباره امام مهدی علیه السلام همانند شیعه می‌اندیشد و به ولادت و زنده بودن آن حضرت معتقد است.

۶. ابو البرکات آلوسی (م ۱۳۷۱ هـ. ق)

وی در کتاب غایة المواعظ در بخش شمارش نشانه‌های برپایی قیامت - به مانند برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت - ظهور خاتم اوصیاء علیهم السلام را از جمله این نشانه‌ها دانسته و گفته است که قول صحیح‌تر نزد بیشتر عالمان و دانشمندان، ظهور و خروج امام مهدی علیه السلام است.

وی از قول ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة نقل می‌کند که آیه «وَ اِنَّهُ لَعَلْمٌ لِّلسَّاعَةِ»^۲ درباره امام مهدی علیه السلام نازل شده است. آن گاه در ادامه می‌گوید که در باره آمدن امام زمان علیه السلام، احادیث و اخبار متعددی وارد شده و به همین مناسبت، تعدادی از این احادیث را ذکر کرده است. در باره سیر حکومتی که امام خواهد داشت،

۱. ینابیع المودة، قندوزی، ص ۵۳۶ - ۵۷۲.

۲. زخرف / ۶۱.

بحثهایی را مطرح کرده و به نظریات عالمان معروف اشاره کرده است. وی در پایان، با اشاره به اعتقاد شیعه درباره زنده بودن امام علیه السلام این باور را مردود می‌داند و آن را انکار می‌کند؛ البته دلیل خاصی برای این کار ارائه نکرده است.^۱

د) امام مهدی علیه السلام در نگاه مالکیان

علمای فرقه مالکی همانند دیگر عالمان مذاهب اسلامی، باور به ظهور و فرج ولی عصر علیه السلام را یکی از اعتقادات خود دانسته و بر آن تأکید ورزیده‌اند. این واقعیت در نوشته‌ها و آثار آنان کاملاً مشهود و واضح است. در دوره‌های مختلف، تصریح بر این عقیده در لا به لای کتابها و نوشته‌های آنها دیده می‌شود. اکنون برای نمونه به گزارشی از نوشته‌ها و گفته‌های برخی از دانشمندان برجسته این فرقه پرداخته می‌شود:

۱. قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ. ق)

او از جمله عالمان و نویسندگان معروف اهل سنت است. وی آثار علمی و مشهوری از خود بر جای گذاشته که مهم‌ترین آنها تفسیر الجامع لأحكام القرآن است. قرطبی در کتاب دیگرش با نام التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة ابواب و فصولی را به بحث در باره امام مهدی علیه السلام اختصاص داده و با بیان احادیث متعددی از منابع اهل سنت، این موضوع را دنبال کرده و در توضیح برخی از این احادیث، مطالبی را درباره امام مهدی علیه السلام بیان داشته است.^۲ البته نویسنده در تفسیر آیه ۲۳ سوره توبه، در کتاب تفسیرش، مضمون آن آیه را که وعده خداوند بر غلبه دین اسلام است، بنا بر قولی منطبق بر عصر و زمان حضرت حجت علیه السلام دانسته است.^۱

۱. الامام المهدی عند أهل السنة، فقیه ایمانی، ج ۲، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.

۲. التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة، قرطبی، ج ۲، ص ۸۷۵.

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۴۵.

۲. ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هـ . ق)

وی که از بزرگان فرقه مالکی در عصر و زمان خود بوده است، کتابی با نام **الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة عليهم السلام** نگاشته و انگیزه تألیف آن را بیان شرح حال و مقامات ائمه دوازده گانه عليهم السلام معرفی کرده است. او این نوشته را بنا بر درخواست برخی معاصران خود به سامان رسانده است.^۱ وی در فصل دوازدهم این کتاب، شرح حال و خصوصیات امام زمان عليه السلام را ذکر کرده و در آن، مباحث مختلف و احادیث گوناگونی در باره امام مهدی عليه السلام آورده است. همچنین وعده رسول خدا صلی الله علیه و آله به ظهور آن حضرت را اثبات کرده و از نسب آن بزرگوار سخن گفته است.

نکته قابل توجه در نوشته‌های این نویسنده آن است که به مانند برخی دیگر از عالمان اهل سنت، به ولادت امام عصر عليه السلام معتقد و بر این باور است که آن حضرت، اکنون زنده و در قید حیات است.^۲

۳. محمد بن محمد بن الخطاب المالکی (م قرن دهم هـ . ق)

وی در پاسخ به پرسشی در باره معتقدان به میتی که مدعی مهدویت بوده و نیز درباره منکران مهدویت گفته است:

«عقیده طایفه یاد شده، در باره آن میت در گذشته که او مهدی موعود است و باید در آخر الزمان ظهور کند، باطل و پوچ است؛ به سبب احادیث صحیح‌های که دلالت دارد بر وجود مهدی عليه السلام و خروج او و نیز حوادثی که در آستانه ظهور او اتفاق خواهد افتاد؛ همانند: ظهور سفیانی، فرو رفتن وی و لشکرش در زمین منطقه بیداء، کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در اول آن... و

۱. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۸۸.

نیز به سبب احادیثی که دلالت بر این دارند که مهدی علیه السلام فرمانروای زمین خواهد شد و دجال، در روزگار وی ظهور خواهد کرد و دیگر علاماتی که هیچ کدام در دوره این شخص مرده‌ای که بدان اشاره شد، تحقق نیافته است.»

۴. شیخ محمد الصبان (م ۱۳۰۷ هـ. ق)

وی در کتاب اسعاف الراغبین، فصلی را به بحث درباره امام عصر علیه السلام، نسب ایشان و محل ظهور و نیز نشانه‌های خروج حضرت بیان داشته است. افزون بر ذکر روایاتی در این باره مطالب مختلفی در تأیید این موضوع از بزرگانی چون محی‌الدین عربی و شعرانی نقل می‌کند:

عربی در جمع بین روایاتی که ولی عصر علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام می‌شمارد و روایاتی که آن حضرت را از نسل حضرت مجتبی علیه السلام می‌داند، مطالب متنوعی را بیان داشته است.^۱

۵. محمد بن جعفر بن ادریس الکتانی المالکی (م ۱۳۴۵ هـ. ق)

وی در کتاب نظم المتناثر من الحديث المتواتر، احادیث متواتری را جمع آوری کرده و روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام را از جمله آنها دانسته است. او با استناد به سخنان و گفته‌های دانشمندان معروف اهل سنت بر تواتر این احادیث پای می‌فشارد و معتقد است که آمدن و ظهور امام زمان علیه السلام بر اساس این احادیث و نیز وعده‌هایی که در آنها داده شده است، از ضروریات و موارد حتمی است.^۲

۱. الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة، ج ۲، ص ۲۸ - ۴۰.

۲. نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.

فصل پنجم: عصر غیبت

غیبت امام زمان علیه السلام در اندیشه امام صادق علیه السلام

حسین تربتی

فرصت طلایی عصر حضرت صادق علیه السلام از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، فرصتی استثنایی برای ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بود. آن بزرگوار نیز به خوبی از این موقعیت استفاده کرد^۱ و علوم گوناگون را به شاگردانش تعلیم داد؛ از جمله مسائلی را که آن جناب به خوبی بیان و تثبیت نمود، مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام و مسائل مربوط به مهدویت بود.

آنچه پیش رو دارید، نگاهی به غیبت ولی عصر علیه السلام در اندیشه بلند امام به حق ناطق، حضرت صادق علیه السلام است.

الف) تثبیت اصل مهدویت^۲

اصل مهدویت و ظهور امامی که جهان را پر از عدل و داد کند، از مسلمات دین اسلام و اتفاق بین همه مسلمانان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان پس از

۱. الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۷۱.

۲. قابل ذکر است در تهیه این مقاله از کتاب دراسات و بحوث مؤتمر الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، بهره برده ایم.

او، از جمله امام ششم علیه السلام تلاشهای بسیاری برای به وجود آمدن چنین اتفاقی انجام دادند که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی به علی علیه السلام فرمود: «كَانَ جِبْرَائِيلُ علیه السلام عِنْدِي أَنِفًا وَ أَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ؛ جِبْرَائِيلُ علیه السلام هَمِينٌ الْآنَ نَزِدُ مِنْ بَوْدٍ وَ بِهِ مِنْ خَبَرِ دَادِ قَائِمِي كَمَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ قِيَامِي كَمَا فِي زَمِينِ رَا پَرِ اَزْ اَعْدَلِ مِي كَنْدِ هَمْچِنَانِ كَمَا فِي اَزْ ظَلَمِ وَ سْتَمِ پَرِ شَدِهْ اَسْتِ، اَزْ نَسْلِ تُو اَزْ فَرْزَنْدَانِ حُسَيْنِ علیه السلام اَسْتِ.»

۲. معاوية بن عمار از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ جِبْرَائِيلَ علیه السلام أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ... وَمِنْكُمْ الْقَائِمُ يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ ذُرِّيَّةِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ هَمَانَا جِبْرَائِيلُ علیه السلام نَزِدُ مِنْ اَمَدٍ وَ سَلَامٍ پَرِ وَرْدِ گَارَمِ رَا بَهْ مِنْ رَسَانِدِ وَ فَرَمُودِ: اِي مَحْمَدَا!... قَائِمِ اَزْ شِمَاسْتِ كَمَا فِي عِيسَى بِنِ مَرْيَمِ علیه السلام پَشْتِ سِرِ اُو نِمَازِ مِي گِذَارِدِ، اَنِ زَمَانِي كَمَا فِي خَدَاوَنْدِ اُو رَا [اَزْ اَسْمَانِ] بَهْ سُوِي زَمِينِ فَرُودِ اُورِدِ. [اُو] اَزْ نَسْلِ اَعْلِي وَ فَاطِمَهْ وَ اَزْ فَرْزَنْدَانِ حُسَيْنِ علیه السلام اَسْتِ.»

(ب) حکم منکران مهدی علیه السلام

با همه اتفاقی که بین مسلمین درباره حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، بوده‌اند و هستند کسانی که گاه مسئله مهدویت و اقرار به امامت آن حضرت را انکار

۱. الغيبة، نعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، مكتبة الصدوق، ب ۱۴، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، ح ۱.

۲. روضة الكافي، کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الاضواء، ج ۸، ص ۴۲، ح ۱۰.

می‌کنند. حضرت صادق علیه السلام پیش از ولادت امام زمان علیه السلام حکم منکران او را بیان کرده است:

صفوان بن مهران از امام ششم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَجَعَدَ الْمَهْدِيَّ كَمَا كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَعَدَ مُحَمَّدًا نُبُوَّتَهُ؛^۱ کسی که به همه امامان اقرار کند و مهدی را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند و نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.»

در روایت دیگری غیاث از امام جعفر بن محمد علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَوَلَدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۲ کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی می‌میرد.» یعنی نامسلمان از دنیا می‌رود؛ چنان‌که نشناختن امام هر زمان، طبق روایت معروف بین فریقین: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۳ باعث مرگ جاهلی است.

نکته اضافه در روایت فوق، انکار آن حضرت در دوران غیبت است که دامن جمع زیادی را می‌گیرد؛ همانهایی که اصل ظهور و آمدن آن حضرت را قبول دارند؛ اما تولد، حیات و غیبت او را انکار می‌کنند.

ج) تأکید بر وقوع غیبت

از مسائلی که سخت کوشیده‌اند تا پیش از ولادت حضرت، شیعه را برای آن آماده کنند، مسئله دوران غیبت امام زمان علیه السلام است. از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. اکمال الدین، ترجمه منصور بهلوان، مسجد جمکران، ج ۲، ب ۳۳، ص ۳، ح ۱.

۲. همان، ب ۳۹، ص ۱۲۵، ح ۱۲.

۳. بخار الأنوار، تهران، ج ۲۵، ص ۱۵۷، ح ۳۰: کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.

گرفته تا امامان بعدی بر این مسئله تأکید کرده‌اند؛ اما حضرت صادق علیه السلام با توجه به فرصتی که برای او پیش آمد، بیش از امامان دیگر مسئله غیبت و طولانی بودن و سخت بودن آن را گوشزد فرمود:

۱. غیبت، حتمی است

زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ؛^۱ به راستی برای قائم، غیبتی است پیش از اینکه قیام کند. عرض کردم: چرا [غائب می‌شود]؟ فرمود: به ترسی که دارد. و با دستش به شکم خویش اشاره کرد؛ یعنی [به سبب] کشته شدن.» البته منظور این نیست که حضرت از مرگ ترس دارد که بر اولیای الهی چنین ترسی راه ندارد؛ بلکه ترس از این دارد که با کشته شدن او، داستان عدل جهانی و آرزوی همیشگی بشر تحقق نیابد.

۲. غیبت، امتحان سنگین

مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن بزرگوار فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامُكُمْ سَيْنِيْنَا مِنْ دَهْرِكُمْ وَلْتَمَحَّصَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ قَتِلَ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَلْتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَلْتَكْفُونَ كَمَا تُكْفَى السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ؛ به خدا سوگند! امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتما آزمایش می‌شوید تا آنجا که گفته شود: او مرده [یا] کشته [و یا] هلاک شده [و] به کدام وادی رفته است؟ و چشمان مؤمنان بر او بگرید و واژگون شوید، چنان‌که کشتیها در امواج دریا واژگون شوند.»

«فَلَا يَنْجُوا إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتُرْفَعَنَّ إِثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيُّ قَالَ فَبَكَيْتُ؛ و نجات نیابد [از

۱. اصول کافی، کلینی، ترجمه مصطفوی، علمیه اسلامیة، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۹ و ص ۴۰، ح ۱۸.

این امتحان]، مگر کسی که خدا از او پیمان گرفته و در قلبش ایمان را نقش کرده و او را با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد و دوازده پرچم مشتبّه بر افراشته شود که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود. [راوی] گوید: من گریستم.

آن گاه حضرت فرمود: «چرا گریه می کنی؟» گفتم: «چگونه نگریم در حالی که شما می گوئید: دوازده پرچم مشتبّه که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود، وجود دارد. پس ما چه کنیم؟» راوی گوید که امام به پرده آفتاب که به داخل صفا تابیده بود، نگاه کرد و فرمود: «ای ابا عبد الله! آیا این آفتاب را می بینی؟» گفتم: «آری.» فرمود: «به خدا سوگند! امر ما از این آفتاب روشن تر است.»^۱

هانی تمّار می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛^۲ به راستی برای صاحب این امر، غیبتی است که پایبند به آن مانند کسی است که دستش را بر روی شاخه درخت خار کشد... آن گاه فرمود: برای صاحب این امر، غیبتی است و بنده باید تقوای الهی پیشه سازد و متمسک به دینش باشد.»

۳. غیبت، خواب را از متدینان می گیرد

دوران غیبت به قدری دشوار است که خواب و آرامش را از متدینان می گیرد و شب و روز باید ناله بکنند. حضرت صادق علیه السلام در حالی که هنوز امام مهدی علیه السلام متولد نشده است، برای دوران غیبت او این چنین ناله می زند: «سَيِّدِي غَيْبُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ؛ آقای من! غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده

۱. همان، ب ۳۳، ص ۲۴، ح ۳۶؛ الغيبة، نعمانی، صص ۱۵۱ - ۱۵۳، ح ۹ و ۱۰.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۳، ح ۳۵.

وبسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب کرده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابد پیوند داده است.»

سدیر می گوید: در چنین حالی که امام صادق علیه السلام را آن گونه دیدیم، عقل از سرمان پرید و از شدت جزع قلوبمان چاک چاک شد... و گفتیم: «ای فرزند بهترین خلایق! چشمانت گریان مباد! از چه حادثه‌ای اشکتان روان و سرشک از دیدگان شما، ریزان است؟»

حضرت صادق علیه السلام نفس عمیقی کشید که بر اثر آن [غم] درونش برآمد و هراسش افزون شد؛ آن گاه فرمود: «نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ... وَتَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَابْطَاءَهُ وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ؛ صبح امروز به کتاب جفر نگریستم... و در آن درباره میلاد قائم ما و غیبت او و تأخیر آن و طول عمرش و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و پیدایش شکوک در قلوب آنها بر اثر طول غیبتش تأمل کردم.»^۱

گفتنی است که جفر، علمی است که ابن خلدون، جرجانی و صاحب کشف الظنون به صحت آن و وجود کتاب جفر اعتراف کرده‌اند، سپس تصریح کرده‌اند که امام صادق علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام حوادث آینده را طبق این کتاب خبر داده‌اند و آن چنان که خبر داده‌اند، واقع شده است.^۲

(د) نهی از انکار غیبت

امام ششم علیه السلام بر اصل غیبت تأکید فرموده و دشواری آن را بیان کرده و از انکار آن نیز به شدت نهی کرده است.

۱. همان، ص ۳۱-۳۴، ح ۵۰ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۲. دراسات و بحوث مؤتمر الامام جعفر بن محمد الصادق، ص ۴۲۹.

محمد بن مسلم از آن امام علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلَا تُنْكِرُوهَا؛^۱ اگر خبر غیبت صاحب این امر (مهدی) به شما رسید، آن را انکار نکنید.»

هـ) پایداری بر امامت و ولایت در دوران غیبت

طولانی بودن غیبت از یک سو، دشوار بودن دینداری در آن دوران از سوی دیگر و وجود دشمنان، منکران، شبهات و زمینه گناه از سوی سوم، پایداری بر امامت امامان علیهم السلام را دشوار می‌سازد. به این دلایل است که حضرت صادق علیه السلام بر ثبات قدم در مسیر امامت و ولایت تأکید کرده است:

۱. عبد الله بن سنان می‌گوید که من و پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حضرت فرمود: «فَكَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَلَا عِلْمًا يُرَى وَلَا يَنْجُوا مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَقَالَ لَهُ أَبِي إِذَا وَقَعَ هَذَا لَيْلًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ أَمَا أَنْتَ فَلَا تُدْرِكُهُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ؛^۲ حال شما چگونه باشد آن‌گاه که به حالی در آید که امام هدایتگر را نبینید و نشانه [هدایت] را مشاهده نکنید و هیچ‌کس نجات نیابد، مگر آنکه دعای غریق را بخواند. پدرم به امام عرض کرد: در آن شب ظلمانی که چنین امری واقع شود، چه کنیم؟ فرمود: اما تو آن [دوران] را درک نمی‌کنی و چون آن امر واقع شود، به آنچه که [از امامت] دارید، متمسک شوید تا امر برایتان روشن شود.»

۲. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: «طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ؛^۱ خوشا به حال کسی که در

۱. الغيبة، نعمانی، ب ۱۰، ص ۱۸۸، ح ۴۲ و کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۶۰ و ۱۶۱، ح ۱۱۸.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ب ۳۳، ص ۲۶، ح ۴۰ و الغيبة، نعمانی، ب ۱۰، ص ۱۵۹، ح ۴.

۱. اکمال الدین، ج ۲، ب ۳۳، ص ۳۹، ح ۵۵ و معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۱۲، ح ۱.

غیبت قائم ما به امر ما [و امامت] تمسک جوید. بنابراین قلبش پس از هدایت [در مسیر امامت] منحرف نشود.»

تصریح به طولانی بودن غیبت

۱. سدید صیرفی می گوید که امام ششم علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا...»^۱ برای قائم ما غیبتی است که مدت آن به طول می انجامد. «گفتم: «راز آن چیست؟» فرمود: «زیرا خدای متعال می خواهد امر سنتهای پیامبران را در غیبتهایشان جاری کند و ای سدید! گریزی از آن نیست که به اندازه مدت غیبتهای آنها سپری شود.» خداوند می فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»^۲ «سنتهای پیشینیان در شما جاری است.»

۲. سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب کسی که پرسید: مهدی چه زمانی قیام می کند؟ فرمود: «إِذَا غَابَ عَنْهُمْ الْمَهْدِيُّ وَأَيَسُوا مِنْهُ»^۳ زمانی که مهدی از مردم غایب شود و [به قدری طول کشد که] مردم از او مأیوس شوند.»

ز) تصریح به غیبت کبری و صغری

در این عصر، بیان غیبت صغری و کبری شاید خیلی مطلب مهمی نباشد؛ ولی در دوران امام صادق علیه السلام (۸۳ - ۱۴۸ ق) که آخرین روزهای عمر آن حضرت با تولد حضرت مهدی در ۲۵۵ ق، دست کم ۱۰۷ سال فاصله داشته است و با دوران آغاز غیبت صغری ۱۱۲ سال، می تواند از کرامات و معجزات به حساب آید.

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۵.

۲. انشاق / ۱۹.

۳. دلائل الامامة، طبری، مؤسسة البعثة، ص ۴۶۸، ح ۵۹.

۱. ابی بصیر می گوید که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: امام باقر علیه السلام می فرمود که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دو غیبت دارد: یکی طولانی است و دیگری کوتاه. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نَعَمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى؛ اِ بَلَى [همین طور است] ای ابا بصیر! یکی از آنها طولانی تر از دیگری است.»

۲. در روایت صحیحی از زرارہ نقل شده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُذْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛^۱ به راستی برای قائم دو غیبت است که در یکی [زود] برمی گردد، ولی در دیگری معلوم نیست او کجاست؟ در موسماها [ی حج] حضور می یابد، مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند.»

ح) فلسفه و حکمت غیبت

بیان علت غیبت، بحث و مقاله مستقلی می طلبد. در این بخش به آنچه در کلمات حضرت صادق علیه السلام آمده، به اختصار اشاره می کنیم:

۱. به اجمال می دانیم خالی از حکمت نیست

حضرت صادق علیه السلام از بیان علت غیبت خودداری فرمود؛ اما حکمت آن را گاه به اجمال بیان کرده است؛ از جمله عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر، ناچار غیبتی دارد که هر باطل جویی در آن به شک می افتد.» گفتم: «فدایت شوم راز غیبت چیست؟» فرمود: «لَا مَرَّ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتٍ مَن تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ...؛ به سبب امری که ما اجازه نداریم آن را برای شما هویدا کنیم. گفتم: در غیبت او چه

۱. الغيبة، نعمانی، ب ۱۰، ص ۱۷۲، ح ۷ و دلائل الإمامة، ص ۵۳۵، ح ۵۲۰.

۲. همان، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبتهای حجت‌های الهی پیش از او بوده است.»

و فرمود: «وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار شود؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه از هم جدا شدند.»

«یا ابن الفضل ان هذا الأمر امر من أمر الله تعالى وسر من سر الله وغیب من غیب الله ومتى أنه عز وجل حكيم صدقنا بأن أفعاله كلها حكمة وإن كان وجهها غير منكشف؛ ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی است و سری از اسرار خدای متعال و غیبی از غیوب پروردگار است و چون [دانستیم که] خدای عز و جل حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است؛ اگر چه وجه آن آشکار نباشد» و گاه به صورت مشخص‌تر برخی حکمت‌های غیبت را آشکار کرده است:

۲. آزادی از بیعت طاغوتیان

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب هذا الأمر تغيب ولادته عن هذا الخلق كيلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج ويصلح الله عز وجل أمره في ليلة واحدة؛ صاحب این امر ولادتش بر این مردم پنهان است تا هنگام خروج و قیام، بیعت هیچ‌کس بر گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در یک شب اصلاح فرماید.»

همان‌گونه که امام حسن علیه السلام فرمود: «هر کدام از ما (امامان) در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقیه به عهده گرفته‌ایم؛ مگر

۱. اکمال‌الدین، ج ۲، ب ۴۴، ص ۲۳۴، ح ۱۱.

۲. همان، ص ۲۳۲، ح ۵.

مهدی علیه السلام که عیسی بن مریم به امامت آن حضرت نماز می‌گذارد. خداوند ولادت او را مخفی نگه داشت و برای او غیبتی در نظر گرفت تا زمانی که قیام می‌کند، بر گردنش بیعت حاکمی نباشد.^۱

۳. سنت انبیا

حنان بن سدید از پدرش و او از صادق آل محمد علیهم السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبِي إِلَّا أَنْ تُجْرَى فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرُ مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غَيْبَاتِهِمْ»^۲ برای قائم ما غیبتی است که مدت آن به طول می‌انجامد. پس به امام گفتم: ای فرزند رسول خدا! این مطلب برای چیست؟ فرمود: زیرا خدای تعالی می‌خواهد در او سنتهای پیامبران علیهم السلام را در غیبتهایشان جاری کند و ای سدید! برای او گریزی از آن نیست که مدت غیبتهای آنها به سر آید.»

در روایت اولی که در بخش حکمت نقل شد نیز این مطلب آمده است.^۳

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «در صاحب این امر، سنتهایی از انبیا وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله».

اما سنت او از موسی بن عمران علیه السلام آن است که او نیز خائف و منتظر است؛ اما سنت او از عیسی علیه السلام آن است که در حق او نیز همان می‌گویند که درباره عیسی علیه السلام گفتند؛ اما «مِنْ يُوسُفَ فَالَسِّرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۶.

۳. همان، ص ۲۳۴، ح ۱۱.

وَلَا يَعْرِفُونَهُ...؛ سنت او از یوسف، مستور بودن است. خداوند بین او و خلق حجابی قرار می‌دهد. مردم او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند"

و اما سنت او از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن است که به هدایت او هدایت می‌شود و به سیره او حرکت می‌کند.^۱

ط) انتظار در زمان غیبت

بحث انتظار نیز بحث مفصل و دلکشی است که در جای خود باید مطرح شود؛ ما فقط به برخی روایات از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره انتظار در دوران غیبت و فضیلت آن اکتفا می‌کنیم:

۱. امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام به ابا بصیر فرمود: «طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ»^۲ خوشا به حال شیعیان قائم ما! کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند. آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.»

۲. علاء بن سیابه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ»^۳ کسی که از شما بر این امر در حال انتظار بمیرد، مانند کسی است که در خیمه به قائم متعلق باشد.»

۱. همان، ب ۳۳، ص ۲۹، ح ۴۶.

۲. همان، ص ۳۹، ح ۵۴.

۳. الغيبة، نعمانی، ب ۱۱، ص ۲۰۰، ح ۱۵.

ی) مردم در زمان غیبت

یقیناً مردم در زمان غیبت یکسان نخواهند بود؛ عده‌ای منتظرند و در پی اصلاح خویش و عده‌ای نیز به دنبال انکار، ضلالت، گمراهی خویش و... هستند. حضرت صادق علیه السلام در روایاتی حالات مردم را در دوران غیبت بیان کرده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. تحیر مردم

ابو بصیر از صادق آل محمد علیه السلام و او از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَثْدِي... تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ آذْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱ مهدی از فرزندان من است... برای او غیبت و حیرتی است تا آنجا که مردم از ادیان‌شان گمراه شوند. آن‌گاه مانند شهاب ثاقب رو می‌آورد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

۲. تردید منحرفان

عبد الله بن فضل هاشمی می‌گوید که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ»^۲ برای صاحب این امر (مهدی) غیبت ناگزیری است که هر باطل‌جویی در آن به شک می‌افتد.»

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ يَخَافُ... وَهُوَ الْمُتَنْتَظِرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَلَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ وَلَمْ يُخَلَّفْ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ

۱. اکمال‌الدین، ج ۱، ب ۲۵، ص ۵۲۶، ح ۱ و ینابیع المودة، قندوزی حنفی، دار الأسوة، ب ۹۴، ص ۳۹۶ و ۳۹۷، ح ۴۹.

۲. اکمال‌الدین، ج ۲، ب ۴۴، ص ۲۳۴، ح ۱۱.

اَبِيهِ بَسَنَّتَيْنِ؛ برای جوان (مهدی) غیبت ناگزیری است. گفتم: چرا؟ فرمود: [بر جانش] می ترسد... و اوست که چشم به راهش باشند و اوست که مردم درباره ولادتش شک کنند. برخی گویند: در شکم مادر بود [که پدرش از دنیا رفت]. برخی گویند: پدرش مرد و فرزندش بر جای نگذاشت و جمعی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد.»

زراره عرض کرد: «چه دستوری می فرمایید، اگر من آن زمان را درک کردم؟» فرمود که این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^۱ خدایا! خودت را به من بشناسان! اگر خودت را به من شناسانی، من تو را نخواهم شناخت. خدایا! پیغمبرت را به من معرفی کن! اگر او را به من شناسانی، هرگز او را نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به من بشناسان! به راستی اگر حجتت را به من شناسانی، از راه دینم گمراه می شوم.»

در نتیجه باید گفت: «حضرت صادق علیه السلام اصل مهدویت، غیبت و اقسام آن، فلسفه و حکمت آن، دشواری و طولانی بودن آن و انتظار در زمان آن را که در فرصت پیش بیان شد، به خوبی تبیین کرده است.»

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۲۹، (شماره کلی ۹۱۰).

فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام^۱

پیشینه چرایی غیبت به پیش از تولد حضرت حجت علیه السلام باز می‌گردد؛ زمانی که فلسفه غیبت در میان مردم مطرح و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در مقام پاسخگویی به آن برآمده‌اند.

هزاران سرّ نهان در نظام دین و برنامه‌های مترقی آن وجود دارد که درک هر یک، دلی دریا و چشمی بینا می‌خواهد تا آنجا که همه پیامبران هم نمی‌توانند به تمام اسرار آگاه باشند.

غیبت ولی عصر علیه السلام از رازهای الهی است که با ظهور او همه حقیقت روشن می‌شود. با این حال امامان معصوم علیهم السلام به موارد متعددی از فلسفه غیبت اشاره کردند که به آن می‌پردازیم:

۱. آزمایش مردم

یکی از سنتهای الهی آزمایش مردم است. این سنت در تمام امتهای پیشین نیز اجرا شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا

^۱ این مقاله، تحقیق جمعی از مؤلفان است: حسین الهی نژاد، خدامراد سلیمانیان، محمد میانجی و اکبر اسد عزیزاده.

وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ»؛^۱ «آیا مردم خیال می‌کنند که همین که گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و دیگر امتحان نمی‌شوند. کسانی را که قبل از آنها بودند، آزمایش کردیم تا خداوند راستگویان و دروغگویان را مشخص کند.»

خداوند متعال با توجه به این آیه در هر زمان و دوره‌ای، مردم آن دوره را امتحان می‌کند تا مؤمنان واقعی از متظاهران به دین و ایمان مشخص شوند. امتحان الهی در هر زمان، متفاوت و متناسب با رشد و کمال عقلی مردم آن زمان است. در دوران غیبت کبری، با غیبت حجت‌خدا، استقامت و پایداری مردم در دین الهی سنجیده شوند تا منتظران واقعی از غیر واقعی تمیز داده شده، هر کدام پاداشی در خور موفقیت در این آزمایش به دست آورند.

امام جعفر صادق علیه السلام در این باره فرمود: «قائم ما غیبت طولانی می‌کند و عمرش طولانی می‌شود. اهل ایمان در آن زمان، امتحان می‌شوند و به واسطه طول غیبتش شک و تردید در دل آنها پدید می‌آید و بیشتر، از دین خود برمی‌گردند.»^۲

۲. حفظ جان امام زمان علیه السلام

زراره می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «برای حضرت قائم پیش از ظهورش غیبتی است.» پرسیدم: «چرا؟» فرمود: «یخاف علی نفسه الذبحة»^۳ بر جان‌ش از کشته شدن می‌ترسد.»

حضرت همواره در معرض خطر بوده و هست؛ زیرا در طول تاریخ اسلامی حاکمان ستمگری همچون: عباسیان، عثمانیان و غیر آنان، بیشترین تلاش خود را برای پایان بخشیدن به زندگانی حضرت مهدی علیه السلام صرف می‌کردند؛ به ویژه پس

۱. عنکبوت / ۲ و ۳.

۲. اکمال الدین، ص ۴۸۲، ح ۱۱.

۳. همان، ج ۲، باب ۴۴، ج ۱۱، ص ۴۸۲.

از آن که می دانستند طبق اخبار رسیده، حضرت حجت علیه السلام همان کسی است که تختهای حکمرانان ظلم و جور را متزلزل کرده، درهم خواهد شکست و همان کسی است که هستی ظالمان را نابود و از استیلای آنان بر بندگان خدا و کشورها جلوگیری خواهد کرد؛ از این رو پیوسته در صدد از بین بردن آن حضرت بوده اند.

۳. خالی نماندن زمین از حجت

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «لا تَخْلُوا الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لَلَّهِ بِحُجَّةٍ؛^۱ هیچ گاه زمین از کسی که قائم به امر الهی باشد خالی نخواهد ماند.»
یکی از سنتهای دائمی الهی این است که از آغاز آفرینش، بشر را تحت سرپرستی یک راهنما و رهبر قرار داده است و برای هر قوم و ملتی، رسولی فرستاده است تا آن رسول، راهنمای مردم باشد. بدین ترتیب زمین در طول تاریخ، بدون حجت خدا نمانده است. حجت خداوند پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جانشینان آن حضرت اند که بر اساس سیره و شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کنند و پرچم دار هدایت اند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بدانید زمین از حجت خدا خالی نمی ماند؛ ولی خداوند به سبب ظلم و جور و اسراف مردم بر خودشان، آنها را از دیدار او کور خواهد ساخت.»^۲

با توجه به روایات فوق و بررسی دوران زندگی امامان معصوم علیهم السلام که هیچ کدام با مرگ طبیعی از دنیا نرفتند، اگر آخرین حجت الهی نیز غایب نمی شد و در میان مردم حضور عادی می داشت، به یقین به سرنوشت امامان دیگر دچار

۱. نهج البلاغه، خ ۱۴۷ و غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۹۹۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، رک: مکیال المکارم، ص ۱۶۰.

می‌شد، و مردم برای همیشه از فیض الهی محروم می‌شدند. خداوند متعال با حکمت بالغه‌اش آخرین حجت‌خود را با استفاده از غیبت، حفظ و صیانت می‌کند تا زمین از حجت حق خالی نماند.

۵. نداشتن یار و یاور

یکی از علت‌های غیبت امام زمان علیه السلام نبود انصار و اصحاب برای یاری آن حضرت است. این نکته از روایات مختلف برداشت می‌شود که نصاب یاران حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر است که با تولد و رشد آنها، یکی از موانع ظهور مرتفع می‌شود. یاران حضرت را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. یاران خاص: آنان ۳۱۳ نفرند و صفات ذکر شده در روایات، به آنها مربوط است و در زمان ظهور و حکومت جهانی حضرت، تصدی مناصب مهم حکومتی را به عهده دارند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «یاران خاص قائم جوان هستند بین آنان پیری نیست؛ مگر به میزان سرمه در چشم و یا مانند نمک در غذا که کمترین ماده غذا نمک است.»^۱

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مردانی‌اند که گویی قلبهایشان مانند پاره‌های آهن است. هیچ چیز نتواند دل‌های آنان را به ذات خدا گرفتار تردید سازد. آنان از سنگ سخت‌تر هستند و...»^۲

۲. یاران عام: اینان، نصاب معینی ندارند. تعداد آنها در روایات مختلف و در بعضی از آنها تا ۱۰ هزار نفر در مرحله اول ذکر شده است که در مکه با حضرت پیمان می‌بندند.

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳، ح ۱۰ و غیبت، نعمانی، باب بیستم.

۲. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

امام زمان علیه السلام با این تعداد از یاران خاص و عام، قیام جهانی خود را شروع می‌کند.

۶. آزادگی از بیعت دیگران

در برخی روایات آمده است: «آن حضرت با غیبت خود ناچار از بیعت با طاغوت‌های زمان نمی‌شود.»

امیرمؤمنان علیه السلام در سخنی ارزشمند و نگاهی پرحسرت و اندوه، از بی‌وفایی مردم پرده برداشته و تنها امامی را که زیر بیعت احدی نخواهد بود، این‌گونه معرفی فرموده است: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَلِدَاتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ؛^۱ همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش مخفی نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است.»

همین معنا در کلامی از پیشوای دوم - البته با اندوهی افزون‌تر - آن هنگام که به خاطر مصالح اسلام و مسلمانان، به مصالحه با معاویه تن داد و وقتی مردم به ملامت حضرتش زبان گشودند، پس از آنکه صلح خود را بهتر از هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد قلمداد کرد، این‌گونه انعکاس یافت: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلِدَاتَهُ وَ يَغِيبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛^۲ آیا ندانستید که هیچ یک از ما ائمه نیست، مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد، مگر قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گذارد. پس به درستی که خداوند تبارک و تعالی، ولادتش را مخفی و

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳، باب ۲۶، ح ۲.

۲. الاحتجاج، طبرسی، نشر مرتضی، ج ۲، ص ۲۸۹ و کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۲۹، ح ۱۵.

شخصش را پنهان می‌سازد تا هنگامی که قیام می‌کند بیعت هیچ کس برگردنش نباشد.»

این مفهوم در کلامی نورانی از خود امام عصر علیه السلام نیز آمده است؛ در آنجا که در توقیعی شریف - وقتی حضرت مهدی علیه السلام به پاسخ برخی پرسشها پرداخته است - می‌فرماید: «وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَأُكُمْ»^۱ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي»^۲ خداوند [در قرآن کریم] درباره علت غیبت خداوند [در قرآن کریم] می‌فرماید: ای اهل ایمان! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید. بدانید که هر کدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را بر گردن داشتند، ولی من وقتی قیام می‌کنم بیعت هیچ‌یک از [گردنکشان و] طاغوت‌های زمان را بر گردن ندارم.»

شاید استشهاد حضرت به آیه شریفه به این معنا باشد که شما خودتان علت غیبت بوده‌اید و اگر بدانید با تنها گذاشتن ائمه علیهم السلام آنها را به بیعت با گردنکشان ناگزیر ساختید، ناراحت خواهید شد.

۷. آماده‌نبودن ملت‌ها

در حقیقت، ریشه علل یاد شده به این موضوع منتهی می‌شود و این آمادگی به مرور زمان به دست خواهد آمد. آن وقت است که دیگر موانع، معنایی نخواهند داشت.

۱. مانده / ۱۰۱.

۲. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۹۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

می‌دانیم که امام زمان علیه السلام به دنبال یک اصلاح همه‌جانبه و قاطع است و تمام انحرافات را تصحیح می‌کند. هر آنچه را که دشمنان دین سامان داده‌اند، باطل می‌کند، احکام متروک اسلام را زنده می‌سازد، به دین مهجور رسمیت می‌دهد، صاحب منصبان و کارگزاران را به شدت مواخذه می‌کند، با اهل گناه و ظلم، هیچ نوع سازشی نشان نمی‌دهد، حکومت جهانی اسلامی تشکیل می‌دهد. در یک کلام، وی در هیچ جنبه از اصلاحات خود مسامحه نخواهد کرد و براساس حقایق، عمل کرده، از روی ظواهر حکم نخواهد داد. روشن است که تحمل چنین حکومت اصلاحگری، فکر و اندیشه‌ای والا می‌خواهد. اگر امام بدون ایجاد چنین آمادگی اجتماعی و روانی بخواهد انقلابی به راه اندازد، همان بلایی بر سرش می‌آید که بر سر امیرمؤمنان علیه السلام آمد؛ اما حکمت خدا چنین سرنوشتی را برای آخرین امام نمی‌خواهد. بنابراین امام علیه السلام تا ایجاد چنین شرایطی ظهور نخواهند کرد.

این آمادگی چگونه ایجاد خواهد شد؟ هرگاه ملل جهان بفهمند هیئتهای حاکم از عهده اداره امور بر نمی‌آیند و فساد در همه مظاهرش آنان را به ستوه آورده است، آن گاه مردم به ستوه‌آمده به دنبال جهانی خالی از ظلم و فساد و مملو از عدل و انصاف بخواهند آمد و حاضر خواهند شد برای چنین اصلاحی هزینه لازم را پردازند؛ از این رو است که می‌بینیم در دوره غیبت چنین ناهنجاریهایی رخ می‌دهد.

اکنون تنها به یک روایت از امام صادق علیه السلام درباره هجوم این مظاهر می‌پردازیم. امام به یکی از یارانش درباره هجوم مظاهر فساد در این دوره فرمود:

«حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند، ظلم و ستم فراگیر شود، قرآن فرسوده و بدعتهایی از روی هوا و هوس در آن وارد شود، دین خدا تو خالی شود؛ همانند ظرفی که واژگون شود، طرفداران و اهل باطل بر اهل حق مقدم شوند،

کارهای بد آشکار و از آنها نهی نشود و بدکاران بازخواست نشوند، مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند، افراد با ایمان سکوت کنند و سخانشان را نپذیرند، شخصی بدکار دروغ گوید و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی‌کند، بچه‌ها به بزرگها احترام نمی‌گذارند، پیوند خویشاوندی قطع می‌شود، بدکار را ستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش به او برنگردد، نوجوانان پسر همان کنند، که زنان کنند، زنان با زنان ازدواج کنند، انسانها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف کنند و کسی مانع نشود، کسی که امر به معروف کند، خوار و ذلیل می‌شود، بدعت و زنا آشکار می‌شود، حلال، حرام و حرام، حلال می‌شود، دین براساس میل اشخاص معنا شود، کتاب خدا و احکام آن تعطیل شود، جرئت بر گناه آشکار شود و دیگر کسی برای انجام آن منتظر تاریکی شب نشود، سردمداران به کافران نزدیک و از نیکوکاران دور شوند، والیان در قضاوت رشوه بگیرند، پستهای مهم والیان براساس مزایده باشد نه شایستگی، مرد به سبب همبستری با همسران خود سرزنش شود، زن بر شوهر خود تسلط یابد و کارهایی انجام دهد که شوهرش از آنها خشنود نیست و به شوهرش خرجی دهد، نزدیک‌ترین اشخاص به فرمانداران کسانی هستند که به خانواده عصمت ناسزا گویند، سلطان شخص مؤمن را برای رسیدن به کافران تحقیر کند، نماز را سبک بشمارند، آشکارا بر سر کسبهای حرام رقابت کنند، مردم جز از سرمایه‌دارها تبعیت نکنند، زنها بر مسند نشینند و هیچ‌کاری جز خواسته آنها پیش نرود و فرمانروایان، میراث مستضعفان را در اختیار بدکاران قرار دهند...»^۱

آری تنها پس از سرخوردگی ملتها از این پلیدیهاست که آمادگی در آنها ایجاد می‌شود و زمینه حضور فراهم می‌آید.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۰ از ۱۰۸ مورد تنها ۳۲ مورد نقل شد.

چگونگی غیبت امام زمان علیه السلام

حسین الهی نژاد، محمد میانجی

مفهوم غیبت

غیبت به معنای پوشیده و مستور بودن است. هر گاه شخصی از بین جمع، پنهان شود، واژه غیبت درباره او به کار رود «الغیب: کل ما غاب عنک.»^۱ پنهان ماندن فرد به دو صورت رخ می دهد: غیبت واقعی و غیبت ظاهری. در صورت اول، جسم فرد از بین جمع پنهان است و در صورت دوم، شخص به طور ناشناس در جمع است؛ اما چون او را نمی شناسند، تصور می کنند که غایب است.

امکان غیبت

غیبت به هر دو صورت امکان پذیر است و بارها در طول تاریخ رخ داده است؛ از جمله می توان به غیبت حضرت ادریس، صالح، موسی، ابراهیم، نوح و سلیمان علیهم السلام اشاره کرد.

۱. الصحاح، جوهری، ج ۱، ص ۱۹۶.

ملا محسن فیض کاشانی در این باره می‌نویسد: «بسیاری از پیامبران غیبت‌های طولانی و عمرهای دراز داشته‌اند... شیخ صدوق، نام بعضی از آنان را در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة آورده است.^۱

درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تفسیر آیه کریمه «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»^۲ می‌توان اشاره کرد که خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگام قرائت قرآن از چشم ابوسفیان، نضر بن حارث، ابوجهل، حمالة الحطب و... پوشیده می‌داشت. آنان با اینکه از کنار حضرت می‌گذشتند او را نمی‌دیدند.^۳

غیبت حضرت مهدی علیه السلام

خبر غیبت حضرت مهدی علیه السلام از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان گوشزد می‌شد^۴ و ائمه علیهم السلام به آن، اهمیت ویژه‌ای می‌دادند؛ چنان که مسلمانان بر موضوع غیبت آن حضرت و ظهور وی، اتفاق دارند.^۵

امام حسن عسکری علیه السلام هم در همین باره اعلام فرمود: «إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَغْدَى وَهُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنُّنُ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام بِالتَّغْمِيرِ وَ الْقَيْبَةِ حَتَّى تَقْسُو قُلُوبُ لِطُولِ الْأَمَدِ وَ لَا يَثْبُتَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ

۱. علم اليقين فی اصول الدین، چاپ قم، ج ۲، ص ۷۹۷ و خورشید مغرب، ص ۱۷۰.

۲. اسراء / ۴۵: و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم.

۳. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۶۴۵. نمونه دیگر مربوط به شب هجرت به مدینه است. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵.

۴. سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من، طبق عهده‌ای که به او می‌رسد، غایب می‌شود؛ به طوری که بیشتر مردم می‌گویند خدا به آل محمد احتیاجی ندارد و دیگران در اصل تولدش شک می‌کنند... اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۸۶.

۵. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۲۵ و منتخب الأثر، ص ۳-۵.

أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ؛^۱ همانا فرزندم همان قائم پس از من است و اوست که سنتهای پیامبران علیهم السلام (مثل) عمر طولانی و غیبت درباره اش جاری می شود تا اینکه دلهایی به سبب طولانی بودن مدت غیبت سخت می شود و در اعتقاد به او، پا برجا نمی ماند، مگر کسی که خداوند، ایمان را در قلبش قرار داده و او را به روحی از خودش مؤید کرده باشد.»

در این حدیث نیز به غیبت پیامبران اشاره شده است و گویای این است که غیبت از سنتهای الهی است.

انواع غیبت

الف) غیبت معرفتی

غیبت معرفتی، همان غیبت شخصیتی و حقوقی است. در این فرض، امام زمان علیه السلام از دید معرفتی ما مخفی است؛ یعنی آن حضرت به طور عادی زندگی می کند و مردم کوچه و بازار او را ملاقات و با او نشست و برخاست و معاشرت می کنند و حضرت با مردم هم صحبت و همدم می شود؛ ولی مردم شناخت و معرفت به این ندارند که این شخص، امام عصر علیه السلام است. حکمت الهی چنین اقتضا کرده است که حضرت ناشناس باشد و بدین طریق، از خطرات احتمالی ستمگران و ظالمان در امان بماند تا ذخیره ای برای روز مبادا باشد.

روایاتی بر این نظریه دلالت می کنند، مثل:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: « إِنْ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى عليه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ عِيسَى عليه السلام فَيَقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالَسِّرُ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ

بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَهْتَدِي بِهَدَاهُ وَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِ؛^۱ در صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) سنتهایی از پیامبران علیهم السلام است: سنتی از موسی بن عمران و سنتی از عیسی علیه السلام و سنتی از یوسف علیه السلام و سنتی از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ اما سنتی که از موسی علیه السلام دارد، آن است که خائف و منتظر فرصت نشسته است؛ اما سنتی که از عیسی علیه السلام دارد آن است که درباره اش بگویند آنچه را که درباره عیسی علیه السلام می گفتند؛ اما سنتی که از یوسف علیه السلام دارد، مستور بودن است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می دهد؛ به گونه ای که او را می بینند، ولی نمی شناسند و اما سنتی که از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد، آن است که هدایت شده به هدایت او و سیرکننده به سیرت اوست.»

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ يُوسُفُ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بِسُطَّهِمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ؛^۲ چگونه این امت انکار می کند که خداوند عز و جل با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان، در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان قدم بگذارد؛ اما او را نشناسند تا آن زمان که خداوند به ظهور او اجازه فرماید.»

ب) غیبت جسمانی

غیبت جسمانی، همان غیبت شخصی و حقیقی است. طبق این نظریه، امام زمان علیه السلام از دید ظاهری مردم، ناپیدا است. غیبت جسمانی به دو صورت قابل تصور است:

۱. غیبت جسمانی به دلیل نامرئی بودن امام زمان علیه السلام؛ به این معنا که حضرت، روی همین زمین هستند و روی همین زمین زندگی می کنند و به

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۰، باب ۲۳، ح ۴۶.

۲. کافی، ج ۱، کتاب الحج، ح ۴، ص ۳۳۶.

جاهای مختلف سیر و سفر کرده، به احوالات و رفتار شیعیان نظارت می کنند و به آنها عنایت و لطف دارند؛ ولی هیچ کس وجود حضرت را با چشمان ظاهری نمی بیند؛ چنانچه حضرت خضر علیه السلام چنین است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيُسَلِّمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَى شَخْصَهُ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ ذُكِرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَي دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَ حَشَّةَ قَائِمِنَا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ

وَ خَدَّتَهُ؛^۱ خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و به این سبب زنده ماند و تا نفخ صور نخواهد مرد. او نزد ما می آید و سلام می دهد، ما صدای او را می شنویم، ولی بدنش را نمی بینیم، و حاضر است در هر جا که نامش ذکر شود. پس هر که از شما او را یاد کند، باید به او سلام کند و در هر سال به موسم حج حاضر شود، جمیع اعمال را به جا می آورد و در عرفه می ایستد و دعای مؤمنان را تصدیق می کند، و به زودی خدای تعالی وحشت قائم ما را به سبب انس گرفتن به او از بین می رود و تنهایی او را به رفاقت وی مبدل می کند.»

این نوع اختفا که همان ناپیدا بودن است، با اختفا به صورت ناشناس بودن، فرق دارد؛ زیرا اختفا به صورت ناشناسی به طور عادی صورت می گیرد و هیچ گونه مؤونه‌ای در بر ندارد و حضرت به صورت ناشناس رفت و آمد می کند و مردم، ایشان را می بینند؛ ولی نمی شناسند؛ اما استتار به شکل نامرئی بودن، به اعجاز نیاز دارد تا حضرت در حین حضور، ظهور نداشته باشد.

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰، باب ۳۸، ما روی من حدیث الخضر علیه السلام، ح ۴ و منتخب الأنوار المضيئة، علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، خیام، ۱۴۰۱ق، ص ۴۰، فصل سوم.

اینجاست که خداوند متعال برای آخرین وصی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و آخرین ذخیره الهی، اعجاز را عاملی برای حفظ و صیانت ایشان قرار داده است تا بشر از فیض وجود او بی بهره نباشد و هیچ وقت، زمین از حجت الهی خالی نماند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۱ اگر زمین بدون امام بماند، حتما فرو خواهد ریخت.»

شاید در اینجا این سؤال به ذهن بیاید که اگر وجود حضرت مهدی علیه السلام جسم نامرئی است، پس ملاقات و دیدار بزرگان با ایشان (که در کتابهای معتبر نقل شده است)^۲ چگونه توجیه می شود؟

مثلا نقل شده است که: مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین نقل می کند که من با علامه بحرالعلوم به درس آقا باقر بهبهانی رحمته الله علیه می رفتم و با او درسها را مباحثه می کردم و غالبا من درسها را برای سید بحرالعلوم رحمته الله علیه بیان می کردم. من به ایران آمدم و پس از مدتی سید بحرالعلوم در بین علما و دانشمندان شیعه، به عظمت و علم معرفی شد. تعجب می کردم و با خود می گفتم او که این استعداد را نداشت، چگونه به این عظمت رسید؟ تا اینکه موفق به زیارت نجف اشرف شدم. در آنجا سید بحرالعلوم را دیدم. در محضر او بحثی مطرح شد. دیدم او به واقع دریای مواجی است که باید او را بحرالعلوم نامید. روزی در خلوت از او سؤال کردم: «آقا ما که با هم بودیم، آن وقتها شما این مرتبه از استعداد و علم را نداشتید، چگونه به این مقام رسیدید؟» سید بحرالعلوم فرمود: «جواب سؤال شما از اسرار است، به تو می گویم؛ اما تقاضا دارم که تا من زنده ام به کسی نگویند.»

۱. الغيبة، نعمانی، ترجمه: جواد غفاری، کتابخانه صدوق، چاپ اول، ص ۱۹۸.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۸.

من قبول کردم و او ابتدا به اجمال فرمود: «چگونه این طور نباشد و حال آنکه حضرت ولی عصر علیه السلام مرا شبی در مسجد کوفه به سینه خود چسبانیده است؟»
گفتم: «چگونه خدمت آن حضرت رسیدید؟» فرمود که شبی به مسجد کوفه رفته بودم. دیدم آقایم حضرت ولی عصر علیه السلام مشغول عبادت است. ایستادم و سلام کردم، جوابم را مرحمت فرمود و دستور داد که پیش بروم، من مقداری جلو رفتم؛ ولی ادب کردم و زیاد جلو نرفتم. فرمود: «جلوتر بیا.» پس چند قدمی نزدیکتر رفتم. باز هم فرمود: «جلوتر بیا.» من نزدیک شدم تا آنکه آغوش مهر گشود و مرا در بغل گرفت و به سینه مبارکش چسباند. در اینجا آنچه خواست به این قلب و سینه سرازیر شود، سرازیر شد.»^۱

در جواب باید گفت: نامرئی بودن حضرت به اراده و تصمیم خود ایشان بستگی دارد؛ یعنی در مواقعی که به ظهور نیاز است تا به شیعیان خاص و محبان خود لطف و عنایت داشته باشند، ظاهر می شود و مشکلات آنها را برطرف می کند.»

در موضوع پنهان بودن حضرت مهدی علیه السلام از دیدگان بشر با خواست و اراده خود او، روایات زیادی نقل شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «لَا يُرَى جِسْمُهُ، وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ؛^۲ جسم [حضرت مهدی علیه السلام] دیده نمی شود و به اسم نام برده نمی شود.»
۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: «تَفَقَّدَ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؛^۳ مردم امام خود را گم کنند و او در موسم حج حاضر باشد و آنها را ببینند و مردم او را نمی بینند.»

۱. امام زمان علیه السلام و سید بحر العلوم، سید جعفر رفیعی، نشر یاران قائم، ص ۱۵۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، باب فی النهی عن الاسم، ح ۳.

۳. همان، ص ۳۳۷، باب فی الغیبة، ح ۶.

ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری می گوید که از امام علی النقی علیه السلام شنیدم که می گفت: «الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام؛ جانشین من پس از من، فرزندم حسن است. شما چگونه باشید در جانشین پس از آن جانشین؟ عرض کردم: قربانت چرا؟ فرمود: چون شخص او را نبینید و بردن نام او برای شما روا نباشد. عرض کردم: پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود: بگویید حجت از آل محمد صلی الله علیه و آله».

اختصاص نداشتن غیبت به امام زمان سَلَّمَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

اکبر اسدعلیزاده

مسأله غیبت مختص به امام عصر (ارواحنا فداه) نبوده است، بلکه طبق بیان قرآن کریم و روایات، تعدادی از پیشوایان گذشته نیز، از آن جمله: صالح، عیسی، خضر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و ... به علی حتی برای زمانی محدود و مختصر غیبت اختیار کرده، و از انظار مردم پنهان می شدند!

ابوبصیر می گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: «تمام غیبتهای پیامبران در زندگی قائم ما اهل بیت نیز مو به مو جاری است.» ابو بصیر می گوید:

۱. «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا وَقَعَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ جَارِيَةٌ فِي الْقَائِمِ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: يَا بَا بَصِيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَامِ يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُعْطَلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَلَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ عُبِدَ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عُبِدَ اللَّهُ فِيهَا وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

علامه مجلسی، بحار الانوار، طهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۴ هـ، ج ۵۱، ص ۱۴۶، باب ۶، ح ۱۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۵ هـ، ۱۳۶۲ هـ، ج ۲، ص ۲۴۵، باب ۲۳، ح ۳۱.

عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا قائم از شما اهل بیت است؟» حضرت فرمود: «ای ابو بصیر، او پنجمین از فرزندان پسر م موسی کاظم علیه السلام و فرزند بانوی کنیزان [عالم] است. غیبتش چندان طولانی گردد که اهل باطل در آن تردید کنند، سپس خداوند او را ظاهر کرده و شرق و غرب جهان را به دست او بگشاید، و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گذارد، زمین با نور خداوند منور گردد، و جایی در روی زمین نمی ماند که در آن غیر از خداوند عزوجل پرستش شود، [همه ادیان باطل از میان برود،] و فقط دین خدا می ماند، هر چند مشرکین نپسندند!»

نمونه‌ای از غیبت‌های پیامبران و اوصیای الهی

۱. حضرت خضر علیه السلام:

به تصریح قرآن کریم حضرت موسی علیه السلام قبل از دوره غیبتش با خضر علیه السلام آشنا شده، از علم او بهره‌مند گردید. حضرت خضر علیه السلام با اینکه از دیدگان پنهان بود و از هرگز از حوادث و اوضاع زمان غفلت نداشت. و روی ولایت و اختیاراتی که از جانب خدا به او داده شده بود در اموال و نفوس تصرف می کرد و اوضاع را طبق مصالحی رهبری می نمود.

این داستان در قرآن (آیات ۵۹ تا ۸۲ کهف) ذکر شده است.

۲. حضرت عیسی علیه السلام:

یهود و نصاری بر کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام اتفاق دارند، اما خداوند می فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛^۱ «و گفتارشان که ما مسیح؛ عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند؛ لکن [امر بر آنها] مشتبه شد و کسانی که درباره [قتل] او اختلاف کردند، هر آینه در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.»

عیسی بن مریم علیه السلام هم اکنون زنده و غایب است و طبق روایات در زمان ظهور حضرت مهدی روحی فداه از آسمان به زمین فرود می آید. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ كَأَنَّمَا يَقْطُرُ مِنْ شَعْرِهِ الْمَاءُ فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمَ صَلِّ بِالنَّاسِ فَيَقُولُ عِيسَى: أَمَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ، فَيُصَلِّي خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي؛ مهدی متوجه می شود که عیسی فرزند مریم از آسمان فرود آمده و گویی از موهای [سر و صورتش] آب می ریزد، مهدی علیه السلام به او می گویند: جلو بایست و با مردم نماز بخوان، حضرت عیسی علیه السلام می گویند: نماز باید به وسیله شما اقامه شود، پس عیسی علیه السلام پشت سر مردی از فرزندان من ایستاده و نماز می خواند.»

۳. حضرت صالح علیه السلام :

حضرت صالح علیه السلام از پیامبران عظیم الشان است و نام مبارکش ۹ بار در قرآن آمده و از حیث زمان بعد از نوح علیه السلام و قبل از ابراهیم علیه السلام بوده است.

۱. نساء/ ۱۵۶.

۲. عقد الدرر فی أخبار المنظر، یوسف بن عبدالعزیز الشافعی، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، تعلیق علی نظری منفرد، قم، انتشارات نصاب، المطبعة اسوه، الاولى، ۱۴۱۶ هـ، ص ۲۸.

حضرت صالح برای قوم ثمود که مردمی بت پرست بودند مبعوث شد. وی مدتی از نظر قومش غایب شد. صالح در روز غیبت مردی کامل و دارای شکمی هموار و اندامی زیبا، و محاسنی انبوه، و گونه‌های کم گوشت، میانه بالا و متوسط القامه بود؛ اما پس از غیبت چون به سوی قوم بازگشت تغییر کرده بود و او را نشناختند. در موقع بازگشت وی، قومش سه دسته شدند:

۱. دسته اول منکر وی شدند. ۲. دسته دوم مشکوک بودند. ۳. دسته سوم یقین داشتند که او صالح پیغمبر است. صالح علیه السلام نخست به دسته‌ای که درباره وی مشکوک بودند برخورد نمود، و فرمود: من صالح هستم، ولی مردم او را تکذیب کرده دشنامش داده و به او آزار رساندند و گفتند: ما از تو به خدا پناه می‌بریم، صالح پیغمبر شکل تو نبود.

سپس نزد دسته منکرین آمد، آنها نیز سخن او را نپذیرفتند و سخت از وی دوری کردند!

آنگاه از کنار گروه سوم که اهل یقین بودند گذشت، و به آنها گفت: من صالح هستم، آنها گفتند: راست می‌گویی، خبری به ما ده که بدان وسیله درباره‌ات شک نکنیم! و بدانیم تو صالح هستی، زیرا ما تردید داریم که خالق متعال قادر است انسان را در هر صورتی که می‌خواهد تغییر دهد!

صالح علیه السلام گفت: من همان صالح هستم که ناقه را برای شما آوردم، گفتند درست می‌گویی، منظور ما نیز پرسش از همین مطلب بود، ولی بگو بدانیم ناقه چه علائمی داشت؟!

صالح گفت: علامت ناقه این بود که یک روز برای خوردن آب به آبخشور می‌رفت و روز دیگر آن را برای شتران دیگر می‌گذاشت. گفتند درست گفتی، ما به خدا و آنچه تو از نزد او آوردی ایمان داریم.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۵، باب ۱۲، ح ۱.

۴. حضرت ادریس علیه السلام:

غیبت این پیامبر عظیم‌الشان سرآغاز همه غیبت‌ها بود و ظهور او بعد از دشواریهای زیاد که برای پیروانش پیش آمد اتفاق افتاد.^۱

۵. لاوی بن برخیا:

داستان مشرووحی درباره نعل یهودی در هنگام تشریف به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که تفصیل آن چنین است:

نعل چون پاسخ همه سوالاتش را از پیامبر عظیم‌الشان اسلام دریافت کرد، شهادتین بر زبان جاری کرد و گفت: من در کتب انبیاء قبل دیدم که در آخرالزمان پیغمبری می آید که نامش «احمد» و «محمد» است، و او خاتم الانبیاء بوده و اوصیاء او دوازده نفر به عدد اسباطند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نعل فرمود: آیا اسباط را می‌شناسی؟

نعل گفت آری، آنها دوازده نفرند که نخستین آنها لاوی بن برخیا است. او مدتی از بنی اسرائیل غایب شده، سپس به میان قوم خود برگشت، و دین خدا را پس از اندراس و از هم گسیختگی از نو زنده کرد، و با پادشاه ستمگری به نام «قرسطیا» جنگید و او را کشت.

حضرت فرمود: آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در میان امت من نیز مو به مو واقع خواهد شد، دوازدهمین فرزند من غایب می‌شود به طوری که دیده نمی‌شود!

وقتی به طرف امت بازگشت می‌کند که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسوم و آداب ظاهری نمانده باشد! در چنین شرایطی خدا به او اجازه خروج می‌دهد! و خدا اسلام را به وسیله او ظاهر کرده و تجدید می‌نماید.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور پهلوان، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵۴.

خوشا به حال کسانی که آنان را دوست داشته، از آنان پیروی کنند، و بدا به حال کسانی که آنها را دشمن داشته با آنان خالفت نمایند! و خوشا به حال کسانی که به برنامه‌های هدایت و راهنمایی آنان متمسک شوند.^۱

۶. ذوالقرنین:

قرآن کریم در سوره کهف آیات ۹۶ - ۸۳ داستان مشروحوی درباره ذوالقرنین دارد و صفات ممتازی را برای او بیان می‌کند. از بسیاری روایات اسلامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده استفاده می‌شود که او پیامبر نبود بلکه بنده صالحی بود.^۲

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:^۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: همانا ذوالقرنین بنده صالح خدا بود، و خداوند او را برای بندگانش حجت قرار داده بود. ذوالقرنین مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنها را به تقوا و پرهیزکاری امر می‌کرد، اما آن مردم ضربتی به سمت راست سرش زدند، و او مدتها از نظر مردم غایب شد! غیبتی آنچنان طولانی که گفتند مرده، یا هلاک شده، و معلوم نیست در کدام وادی سرگردان است! اما ذوالقرنین پس از غیبت طولانی

۱. ينابيع المودة، شيخ سليمان قندوزي، ص ۹۷، فصل اول، باب ۸، ح ۱.

۲. تفسير نمونه، ج ۱۲، ص ۵۴۲ الی ۵۴۵ با تلخیص.

۳. إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ حُجَّةً عَلَىٰ عِبَادِهِ فَدَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَرَهُمْ بِتَقْوَاهُ فَضَرَبُوهُ عَلَىٰ قَرْنِهِ فَعَابَ عَنْهُمْ زَمَانًا حَتَّىٰ قِيلَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ ثُمَّ ظَهَرَ وَرَجَعَ إِلَىٰ قَوْمِهِ فَضَرَبُوهُ عَلَىٰ قَرْنِهِ الْآخِرِ أَلَا وَفِيكُمْ مَنْ هُوَ عَلَىٰ سُنَّتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَكِّنَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا وَبَلَغَ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ سَيَجْرِي سُنَّتُهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي وَيُلْقِيهِ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ سَهْلٌ وَلَا مَوْضِعٌ مِنْ سَهْلٍ وَلَا جَبَلٌ وَطِنُهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَّا وَطِنُهُ وَيُظْهِرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا وَيَنْصُرُهُ بِالرُّغْبِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا. (ترجمه احادیث، با استفاده از کتاب مهدی عجل الله آخرین سفیر، نوشته ذبیح الله محسنی کبیر، انجام شده است). بحار الانوار،

ج ۲، ص ۳۲۲، باب ۲۷، ح ۳۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴، باب ۲۷، ح ۴.

مجدداً به سوی قومش بازگشت، این بار نیز مورد حمله قرار گرفت و آنان دومین ضربه را به سمت چپ سرش زدند! سپس حضرت فرمود: آگاه باشید، که در میان شما کسی است که همان روش و سنت ذوالقرنین را دارد، خدای عزوجل سبب و امکانات همه چیز را برای ذوالقرنین فراهم کرد و قدرتی در زمین به او داد که او شرق و غرب را درنوردید. اما به زودی سنت و روش ذوالقرنین در قائم از اولاد من جاری خواهد شد، و قائم، شرق و غرب عالم را زیر فرمان حکومت خود در می آورد. در اطراف جهان کوه و دشت و بیابانی نیست که ذوالقرنین در آن قدم نهاده باشد، مگر اینکه مهدی در آن قدم خواهد گذاشت، [و آن را زیر چتر حکومتش خواهد کشید]. همه گنجها و معادن زمین را خداوند برای قائم ظاهر می کند، و او را بوسیله ترسی [که در دل دشمنان می افکند] یاری خواهد کرد. قائم جهان را پر از عدل و داد می کند، همان طوری که از ظلم و جور پر شده است.

اینها نمونه هایی چند از غیبت انبیاء و اولیای الهی بود که به عنوان شاهد آوردیم.

از مطالب فوق استفاده می شود که غیبت امام زمان علیه السلام یک امر بی سابقه ای نبوده است؛ بلکه غیبت حجتها و اولیای الهی در مقطعی از زمان در سنت الهی یک امر معمولی است. البته لازم است در اینجا به این مطلب نیز اشاره کنیم که هر چند این بزرگان از دیدگان پنهان بوده اند؛ ولی برخی از آنها حتی در زمان غیبت نیز به جهت ولایت و اختیاراتی که از جانب خداوند به آنها رسیده بود پیوسته در اموال و نفوس تصرف می کردند و اوضاع را طبق مصالحی با واسطه یا بدون واسطه رهبری کردند و هرگز از حوادث و اوضاع زمان خود غفلت نداشتند.

امام زمان علیه السلام نیز این چنین اند. ایشان هر چند از نظرها غایب‌اند؛ اما طبق روایات رسیده از معصومین علیهم السلام دارای اطرافیانی می‌باشند که همراه حضرت بوده و به ایشان در امور مختلف کمک می‌کنند. اینان مؤمنین خالص و بزرگوارانی هستند که در هر دوره حضور دارند. افرادی که به حضرت متوسل می‌شوند در غالب اوقات همین افراد که در ناحیه مقدسه هستند از طرف امام زمان علیه السلام به کمک ایشان می‌شتابند و چون مردم آگاهی ندارند گمان می‌کنند که شخص حضرت را زیارت نمودند. بنابراین حضرت را به گونه‌های مختلفی تعریف می‌کنند و حال آنکه ایشان بر یک شکل و شمایل هستند.

برای حضرت حجّت علیه السلام نظیر بقیه امامان معصوم قدرت فوق‌العاده‌ای است و می‌توانند از هر راهی که صلاح بدانند به افراد کمک کنند. ممکن است برای فرد در راه مانده‌ای کمک فرستاده و او را به مقصد برسانند و یا فردی را که دارای فرزند نیست بدن او را آماده کرده و از او رفع نقص کنند و بیماری را که صعب‌العلاج است و یا جواب رد شنیده، علاج نمایند. این نوع کمکها در اصطلاح امروز به امدادهای غیبی معروف است. اصولاً باید دانست این امور برای امامان معصوم اموری بسیار پیش‌پا افتاده است. کسانی که بر در خانه آن حضرات تربیت شده‌اند کارهای فوق‌العاده‌تری را انجام می‌دهند تا چه رسد به وجود مقدس امام معصوم علیه السلام که حاکم بر کل هستی است.^۱

۱. ر.ک: اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، ج ۲، کتاب الحجة، باب مولد الصاحب علیه السلام، ح ۵

فواید غیبت امام زمان علیه السلام

حسین الهی نژاد

یکی از شبهه‌هایی که درباره امام زمان علیه السلام مطرح می‌شود این است که امام غایب، رهبر و پیشوا است و وجود رهبر در صورتی می‌تواند مفید باشد که حضور عادی، میان پیروان خود داشته باشد. امامی که دیده نمی‌شود، چگونه می‌تواند نقش رهبری را در جامعه ایفا کند؟

به تعبیر دیگر، زندگی امام در دوران غیبت به منزله چشمه آب زلالی است که در ظلمات بوده است و کسی توان دسترسی به آن را ندارد.

وجود مخفیانه آن چشمه چه سودی برای عموم مردم دارد و مردم چگونه از وجود پنهان او بهره‌مند می‌شوند؟ این سؤال تنها امروز مطرح نیست؛ بلکه از روایات استفاده می‌شود که حتی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام در عصر امامان نیز مطرح بوده است و ائمه اطهار علیهم السلام به آن پاسخ می‌داده‌اند.

نمونه‌های روایی

۱. جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: «آیا شیعه در زمان غیبت از فیوضات قائم آل محمد صلی الله علیه و آله برخوردار می‌شوند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، قسم به پروردگاری که مرا به پیامبری برگزید! از وی نفع می‌برند و از نور

ولایتش کسب نور می کنند؛ همچنان که از خورشید استفاده می کنند هنگامی که پشت ابرها قرار گیرد.»^۱

۲. از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: «شیعیان در زمان غیبت از وجود حضرت ولی عصر علیه السلام چگونه استفاده می کنند؟ فرمود: «آن چنان که از خورشید استفاده می شود، هنگامی که پشت ابرها پنهان شود.»

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «از روزی که خداوند متعال حضرت آدم را آفرید تا روز قیامت، زمین، خالی از حجت نبوده و نخواهد بود، یا حجت ظاهر و روشن و یا غایب و پنهان.» راوی پرسید «از امام غایب چگونه استفاده می شود؟» فرمود: «آن چنان که از خورشید پشت ابر استفاده می شود.»^۲

۴. در توفیق مبارکی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام به دست دومین نایب خاص، محمد بن عثمان به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، چنین نوشته شده است: «اما چگونگی استفاده مردم از من مثل استفاده آنها از خورشید است؛ هنگامی که پشت ابر پنهان شود.»^۳

نکته اساسی اینجاست که چرا حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه شده است؟

وجوه شباهت امام زمان علیه السلام به خورشید پشت ابر

۱. خورشید، مرکز منظومه شمسی است و کرات و سیارات به دور او در حرکت اند؛ چنان که وجود حضرت حجت علیه السلام مرکز نظام هستی است: «بِقَائِهِ

۱. بحار الأنوار، چاپ قدیم، ج ۱۳، ص ۱۲۹ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۲۹۴ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۲ و الغیبة، شیخ طوسی، ص

بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيْمِنِهِ رُزْقَ الْوَرَاءِ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛^۱ به بقای او دنیا باقی است و به یمن وجودش، بقیه موجودات روزی داده می‌شوند و به سبب وجود وی زمین و آسمان پایدارند.»

۲. خورشید در این مجموعه، منافع فراوانی دارد؛ مانند: جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام است، گرما و حرارت که پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می‌رسد و نیز باد و باران، رویدن گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است که ابرگرفتگی در آن اثر مهمی ندارد. بله، نورافشانی از پشت ابر کمتر خواهد بود. بدین ترتیب، ابرگرفتگی، فقط یکی از منافع آفتاب را تقلیل می‌دهد؛ نه اینکه از بین ببرد. امام زمان علیه السلام نیز غیر از حضور عادی‌اش در میان مردم، منافع فراوانی برای مردم دارد که در پرتو وجود حضرتش از وجود او استفاده می‌برند.

۳. ابر، هرگز آفتاب را نمی‌پوشاند؛ بلکه ما را می‌پوشاند. در نتیجه ما را از دیدن آن محروم می‌کند؛ نه آنکه در منفعت‌رسانی آن خلل ایجاد کند. چگونه می‌توان گفت: غایب است کسی که عالم وجود در قبضه قدرت اوست و می‌تواند هر لحظه‌ای در هر جا حضور داشته باشد؟

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را^۲

۴. پوشاندن ابر، به کسانی اختصاص دارد که در زمین هستند؛ نه کسی که بر فراز ابر حرکت می‌کند. غیبت آن حضرت نیز برای آنان است که به دنیا و طبیعت

۱. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲. دیوان حافظ، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴.

چسبیده‌اند؛ اما کسانی که بر ابر شهوات و غبار هواهای نفسانی پا می‌گذارند و در آسمان معنویت پرواز می‌کنند، هر لحظه که بخواهند در حضور هستند.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد^۱

۵. آفتاب، لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند. هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند، بهره کاملی می‌برد؛ چنان که حضرت ولی عصر علیه السلام مجرای فیض الهی است و در این جهت بین بندگان خدا فرقی نمی‌گذارد؛ ولی هر کس به اندازه ارتباط خود استفاده می‌برد.^۲

فایده تکوینی و تشریحی

فواید وجود امام زمان علیه السلام را به دو قسم تکوینی و تشریحی می‌توان تقسیم کرد. در فایده تکوینی، شناخت و فقدان شناخت دخالت ندارد؛ بلکه مسلمان و کافر، همه به طور مساوی از آن بهره‌مندند؛ ولی در فایده تشریحی، شناخت و معرفت، در استفاده از وجود حجت الهی دخالت مستقیم دارد؛ یعنی هر چه انسان، وجود امام عصر علیه السلام را کامل‌تر بشناسد و به ایشان عشق و علاقه بیشتری نشان دهد، بهره‌مندی او از وجود ایشان بیشتر است.

فواید تکوینی امام زمان علیه السلام

۱. واسطه فیض

خداوند متعال، نظام دنیا را به گونه‌ای قرار داده است که بدون وجود امام، زندگی روی زمین امکان ندارد؛ چرا که زمین به برکت امام علیه السلام قرار و آرام پیدا کرده است.

۱. فروغ بسطامی.

۲. عصاره خلقت، آیت الله جوادی آملی، ص ۸۵.

شواهد نقلی این مطلب بسیار است؛ برای نمونه امام باقر علیه السلام فرمود: «جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا؛^۱ خداوند ایشان را ارکان زمین قرار داده است تا اهلس را به اضطراب و تزلزل در نیاورد.»

پس اگر امام نباشد، زمین، قرار و آرامش نخواهد داشت. خداوند با اهل بیت علیهم السلام زمین را مستقر ساخته است، تا در آن آرامش برقرار شود.

امام صادق علیه السلام وضعیت دنیا را بدون امام و حجت خدا چنین ترسیم می کند: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛^۲ اگر زمین بدون امام بماند فرو می ریزد.»

البته باید بدانیم که نه تنها زمین، بلکه آسمان هم به برکت امام علیه السلام نگه داشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روایتی که یکایک امامان را به جابر معرفی فرمود، چنین تصریح کرده است: «وَبِهِمْ يُسِكُّ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا؛^۳ خداوند به سبب ایشان، آسمان را از افتادن بدون اجازه او بر زمین نگه می دارد و به سبب ایشان، زمین را حفظ می کند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد.»

افتادن آسمان به زمین نشانه به هم خوردن نظام آفرینش است. نه تنها نظام آسمان و زمین به برکت امام باقی است؛ بلکه بقیه اموری که برای حیات انسان ضرورت دارد نیز بر وجود امام علیه السلام متوقف است.

صادق آل محمد علیه السلام فرمود: «بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ؛^۴ به سبب ما درختان میوه

۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ان الائمه هم ارکان الارض، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. اصول کافی، کتاب الحجّة باب ان الارض لا تخلو من الحجّة، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰.

۴. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب النوادر، ج ۱، ص ۱۴۴.

می دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند، و به سبب ما باران از آسمان می‌بارد و گیاهان و سبزیجات زمین می‌رویند.»

بنابراین بهره‌بردن از هر یک از نعمتهای الهی، به نعمت وجود امام علیه السلام موکول است و به سبب وجود مقدس ایشان، همه موجودات زنده (اعم از گیاهان و حیوانات و انسانها) می‌توانند زنده و باقی بمانند. این نوع انتفاع از امام علیه السلام بر شناخت آن حضرت متفرع نیست. افراد، چه امام را بشناسند و چه نشناسند، چه تسلیم ایشان بشوند و یا هیچ اعتقادی به ایشان نداشته باشند، به برکت وجود او بر روی زمین سکونت دارند و از نعمتهای مختلف آن بهره می‌برند.^۱

۲. نفوذ روحانی

یک رهبر بزرگ آسمانی، خواه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد یا امام، افزون بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می‌گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که آن را تربیت تکوینی می‌توان نام گذاشت. اینجا الفاظ، کلمات، گفتار و کردار کار نمی‌کند؛ بلکه تنها جاذبه و کششی درونی مؤثر است.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاه بعضی افراد منحرف و آلوده با یک ارتباط مختصر با آنها به کلی تغییر کرده و مسیر خود را عوض می‌کردند.

این دگرگونی سریع و همه جانبه، آن هم با یک نگاه و تماس مختصر، نمی‌تواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد؛ بلکه معلول یک اثر روانی نامرئی و یک جاذبه ناخودآگاه و قهری است که گاهی از آن به نفوذ شخصیت نیز تعبیر می‌شود.

۱. آفتاب در عزیمت، سید محمد بنی هاشمی، ص ۱۱۵.

داستان برخورد اسعد بن زرارة بت پرست با پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار خانه کعبه و تغییر سریع طرز تفکر او و یا داستان سرگذشت زن خواننده‌ای که هارون، او را به گمان خام خود برای انحراف ذهن امام کاظم علیه السلام به زندان اعزام کرده بود، و منقلب شدن روحیه وی در یک مدت کوتاه، تا آنجا که قیافه و طرز سخن و منطق او، هارون را به حیرت و وحشت افکند و داستانهای دیگری از این قبیل، نمونه‌هایی از همین تاثیر ناخودآگاه است که آن را شعبه‌ای از ولایت تکوینی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام می‌توان دانست.

وجود امام غایب در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از راه اشعه نیرومند و پردامنه ولایت، دلهای آماده را تحت تاثیر جذبه معنوی و روحانی خود قرار دهد و به تربیت و تکامل آنها پردازد.

ما قطبهای مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی‌بینیم؛ ولی اثرشان را بر روی عقربه‌های قطب نما مشاهده می‌کنیم. امواج مغناطیسی در دریا راهنمای کشتی و در صحراها و آسمان راهنمای هواپیما و وسایل دیگر است تا در سراسر کره زمین از برکت این امواج، میلیونها مسافر، راه خود را به سوی مقصد پیدا کنند و از سردرگمی رهایی یابند.

آیا تعجب دارد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود، راهنمای افکار و جانهای زیادی باشد که در دور یا نزدیک قرار دارند و آنها را از تحیر رهایی بخشد؟

نباید فراموش کرد همان‌گونه که امواج مغناطیسی زمین بر هر آهن‌پاره بی‌ارزشی اثر نمی‌گذارد؛ بلکه بر عقربه‌های ظریف و حساس قطب‌نما اثر می‌گذارد؛ زیرا آب مغناطیسی خورده و یک نوع سنخیت و شباهتی با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده‌اند، جذبه روحانی قطب عالم امکان نیز

همین گونه بر دل‌های پاکی که با طهارت ظاهری و باطنی، آمادگی پیدا کرده‌اند، اثر گذاشته، آنها را رشد می‌دهد و تعالی می‌رساند.^۱

فایده‌های تشریحی امام غایب

این جهت از نعمت‌بودن امام به شناخت ازایشان بستگی دارد. هر کس بخواهد از این نعمت استفاده کند، باید در مرحله اول، امام را بشناسد و سپس تسلیم شده، در امور روزانه خود، رضایت و توجه آن حضرت را مد نظر داشته باشد. به عبارتی جنبه تشریحی نعمت‌بودن امام، بدون عمل اختیاری افراد، تحقق نمی‌یابد.

اکنون نمونه‌هایی از فواید تشریحی امام غایب را بررسی می‌کنیم:

۱. امید بخشی

ایمان به مهدی غایب و انتظار ظهور او، مایه امیدواری و آرامش مسلمانان است. این امیدواری، یکی از بزرگ‌ترین اسباب موفقیت و پیشرفت در راه رسیدن به هدف است. هر گروهی که روح یأس و ناامیدی، خانه دلشان را تاریک کرده باشد و چراغ امید و آرزو در آن نتابد، هرگز روی سعادت را نخواهند دید. اوضاع آشفته و اسفبار جهان، سیل بنیان‌کن مادیت، کساد بازار علوم و معارف، محرومیت روزافزون طبقه ضعیف، توسعه فنون استعمار، جنگ‌های سرد و گرم و مسابقه تسلیحاتی جهانی، خیرخواهان بشر را مضطرب کرده است؛ به گونه‌ای که ممکن است گاهی آنان در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. تنها روزنه امیدی که برای بشر مفتوح است و یگانه برق امیدی که در این جهان تاریک جستن می‌کند، همان انتظار فرج و فرا رسیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است.

۱. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ص ۲۶۱.

انتظار فرج، قلبهای مایوس و لرزان را آرامش بخشیده، مرهم دل‌های زخم‌دار طبقه محروم می‌شود. همچنین نویدهای مسرت‌بخش حکومت توحید، عقاید مؤمنان را نگه‌داری و ایشان را در دین پایدار می‌کند. از سوی دیگر، ایمان به غلبه حق، خیرخواهان بشر را به فعالیت و کوشش وامی‌دارد.

استمداد از آن نیروی غیبی، انسانیت را از سقوط در وادی هولناک ناامیدی نجات می‌دهد.

ایمان به مهدی موعود، آینده روشن و فرح‌بخشی را برای مسلمانان به ویژه شیعیان مجسم کرده، روح یأس و شکست را از آنان سلب و ایشان را به تلاش در راه رسیدن به هدف ترغیب می‌کند.

۲. پاسداری از آیین خدا

با گذشت زمان، پدید آمدن سلیقه‌های مختلف و آمیختن آنها با مسائل مذهبی، گرایشهای متفاوت به سوی برنامه‌های ظاهر فریب مکتبهای انحرافی، و نیز با دراز شدن دست مفسده‌جویان به سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره‌ای از این قوانین از دست می‌رود و دستخوش تغییرات زیانباری می‌شود.

این آب زلال که در قالب دین الهی از آسمان نازل شده است، با عبور از مغزهای این و آن، به تدریج از مسیر واقعی خارج شده و صفای نخستین خود را از دست داده است. در این فرض آیا ضروری نیست که کسی میان جمع مسلمانان باشد که مفاهیم دائمی تعالیم اسلامی را در شکل اصلی‌اش حفظ و برای آیندگان نگه‌داری کند؟

مگر دوباره وحی آسمانی بر کسی نازل می‌شود؟ مسلماً خیر. موضوع وحی با مسئله خاتمیت برای همیشه بسته شد. پس چگونه باید آیین اصیل اسلامی حفظ شود، جلوی تحریفات و تغییرها و خرافات گرفته شود و برای نسلهای آینده محفوظ بماند؟ آیا جز این است که باید این کار را یک پیشوای معصوم ادامه دهد؟ خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و ناشناس.

به طور معمول در هر موسسه مهم، صندوقی آسیب‌ناپذیر وجود دارد که اسناد مهم را در آن نگه‌داری می‌کنند تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند یا هرگاه آتش‌سوزی در آنجا روی دهد از خطر حریق مصون باشد که اعتبار و حیثیت آن موسسه ارتباط نزدیکی با حفظ آن اسناد و مدارک دارد.^۱

قلب امام و روح بلندش، صندوقی آسیب‌ناپذیر برای حفظ اسناد آیین الهی است که همه اصالتها و واقعیتهای نخستین و ویژگیهای آسمانی این تعلیمات را در خود نگه‌داری می‌کند تا حجت‌های الهی باطل نشود.

۳. تصرف امام در کارها

تصرف امام زمان علیه السلام در کارها به مدد وکلای خاص یا عام است. بدیهی است که لازم نیست رئیس و سرپرست قوم به طور شخصی در امور مداخله کند؛ بلکه سیره رهبران، همیشه بر این منوال بوده است که با واسطه در امور دخالت می‌کردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، نمایندگان را منصوب می‌کردند. همچنین ائمه دیگر در زمان خودشان در شهرهای مختلف و کیلانی داشتند.

امام غایب، مهدی موعود نیز به این طریق، کارهای مردم را سرپرستی می‌کند؛ از این رو آن حضرت در زمان غیبت صغری، وکلای خاصی را برای رسیدگی به امور مردم معین فرمود و مقام نیابت خاصه را به آنان عنایت کرد. همچنین در زمان غیبت کبری فقها و علمای عادل و دانا به احکام الهی را به طور عام برای قضا، فصل خصومات و حفظ مصالح عامه مسلمانان نصب و تعیین فرمود که مراجع امور مسلمانان باشند.^۲

۱. همان، ص ۲۵۷.

۲. آخرین تحول با حکومت ولی عصر علیه السلام، ص ۷۹.

حضرت در توقیعی مبارک چنین فرمود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۱ در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما (عالمان و مجتهدان) رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم.»

همچنین آن جناب در توقیع دیگری فرموده است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»^۲ مردم از فقیهانی تقلید کنند که بر نفس خود مسلطانند و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولای خودند.»

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۱ و احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۲۰، باب ۱۰.

ره‌یافتگان کوی دوست

تقوی و صادقی

طلیعه سخن

بلکه عمریست که خاک ره این خرگاهم
به امید تو بود زنده دل آگاهم
گاهی از شوق قدت شمع صفت می‌کاهم
ور بخوانی به برم بر همه شاهان شاهم
شجر سینه سینا و لسان اللهم
یوسف مملکت مصرم و صاحب‌جامم
کهربای نظر لطف تو را من کاهم
ورنه در خرمن گردون زند آتش آهم
ترسم آن آینه حسن جهان آرایم
بهر او گوشه چشمی ز شما می‌خواهم^۱

دیر گاهی است پناهنده این درگاهم
گرچه در هر نفسی کالبدم می‌میرد
گاهی از ذوق لب‌ت لاله صفت می‌شکفم
گر برانی ز درم از همه درویش‌ترم
پرتوی گر ز تو تابد به من ای چشمه نور
گر ز چاه غم و نفرت تو نجاتم بخشی
تیشه ریشه کن قهر تو را من کوهم
بستان داد من از طالع بیدادگرم
تیره و تار شد از دود دل آینه فکر
«مفتقر» خاک ره گوشه نشین درِ دوست

در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵^۱ یا ۲۵۶^۲ هجری، خورشید جهان گستر عالم وجود شروع به تابیدن کرد و شعاع نور خود را بر صفحه هستی منتشر ساخت. نام او نام جدش رسول الله ﷺ (م. ح. م. د) و کنیه‌اش همچون او ابو القاسم بود. پدرش امام حسن عسکری علیه السلام پیشوای یازدهم شیعیان و مادرش نرجس بود که به وی ریحانه و سوسن هم می‌گفتند. آن حضرت دارای القاب بسیاری است؛ به گونه‌ای که محدث نوری با استفاده از آیات و روایات، ۱۸۲ لقب برای آن حضرت ذکر کرده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: **أَبَا صَالِحٍ، بَقِيَّةُ اللَّهِ، بَقِيَّةُ الْأَنْبِيَاءِ، حُجَّةُ اللَّهِ، خَلِيفَةُ اللَّهِ، صَاحِبُ الزَّمَانِ، صَاحِبُ الْأَمْرِ، مَهْدِي، قَائِمٌ وَ مُنْتَظَرٌ.**^۳

تولد آن حضرت با یکی از سخت‌ترین دوران تاریخ امامت مصادف بود؛ دورانی که حکام ستمگر عباسی می‌دانستند مهدی موعود از نسل حضرت عسکری علیه السلام خواهد بود؛ به همین سبب پیوسته مراقب وضع زندگی آن جناب بودند تا بتوانند فرزند ایشان را به قتل برسانند؛ ولی به خواست خداوند تلاش آنان همچون تلاش فرعونیان - که در صدد نابودی حضرت موسی بودند - بی‌ثمر ماند و امام مهدی علیه السلام به صورت کاملاً مخفیانه دیده به جهان گشود و بارقه‌های امید را در دل شیعیان به وجود آورد.

این فشارها و جو اختناق که به ویژه از زمان امام جواد علیه السلام رو به گسترش بود نشان داد که زمینه مساعد برای بهره‌مندی از هدایتها و راهبریهای امامان علیهم السلام در جامعه در حد نصاب لازم وجود ندارد؛ از این رو حکمت الهی اقتضا کرد که

۱. الارشاد، شیخ مفید، اعلمی للمطبوعات، ص ۳۴۶ و اکمال الدین، کتابفروشی اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. بحار الأنوار، المطبعة الاسلامیة، ج ۵۱، ص ۱۵.

۳. نجم الثاقب، میرزا حسین طبرسی نوری، علمیه اسلامیة، ص ۲۸.

پیشوای دوازدهم از دیدگان غایب باشد تا موقعی که آمادگی لازم در جامعه به وجود آید و شرایط حضور امام علیه السلام فراهم شود.

شبهه تکذیب روایت

در برخی متون روایی، حدیثی نقل شده است که باعث ایجاد ابهام و تردید در روایت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت کبری شده است؛ از این رو در این نوشتار برآنیم تا پس از نقل حدیث به بررسی اجمالی موضوع پردازیم.

طبرسی در احتجاج به صورت مرسل نقل می‌کند که توقیعی از ناحیه مقدسه برای ابی الحسن سمري، آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام به این صورت نوشته شد: «يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَأَجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيُقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ؛ ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادرانت را درباره تو بزرگ فرماید. همانا تو در فاصله شش روز دیگر خواهی مرد. پس کارهایت را جمع کن و به احدی وصیت نکن تا پس از وفات جانشین تو شود (به این معنا که نایب دیگری برای امام عصر علیه السلام معرفی نکن.)»

«فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا؛ همانا غیبت کبری محقق شد. پس ظهوری نیست، مگر پس از اجازه خداوند عزوجل و این پس از مدت طولانی و سختی [و تیرگی] دلها و پر شدن زمین از ظلم است.»

«وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ؛ و به زودی از شیعیان من کسانی مشاهده مرا

ادعا خواهند کرد. آگاه باش که هر کسی پیش از خروج سفیانی و صبیحه آسمانی دعوی مشاهده کند، دروغگو و افترا زننده است.^۱

روشن است که این روایت در صدد بیان این نکته است که هر کسی رؤیت امام زمان علیه السلام را ادعا کرد باید تکذیب شود؛ ولی از طرفی در متون روایی، تاریخی و ... وقایعی مربوط به دیدار با امام عصر علیه السلام نقل شده است که عده‌ای از ناقلان، بزرگانی هستند که احتمال کذب درباره آنها راه ندارد؛ از این رو عده‌ای از دانشمندان اسلامی به بررسی سند و دلالت این روایت پرداخته و مواردی را یادآور شده‌اند. در ادامه به قسمتهایی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) یک روایت، زمانی می‌تواند حجیت داشته باشد و کاشف از واقع باشد که از نظر سند کامل باشد؛ یعنی سلسله افرادی که این کلام را به معصوم علیه السلام نسبت می‌دهند، مشخص، ثقه و مورد اطمینان باشند تا کلام و نقلشان گواهی دهد که این مطالب از معصوم صادر شده است؛ چنان‌که گفته شد این روایت، مرسل است؛ یعنی عده‌ای از راویان آن مشخص نیستند و معلوم نیست که آیا افرادی قابل وثوق بوده‌اند یا خیر؟ پس نمی‌توان با اتکاء به این روایت مرسل، آن همه وقایع تاریخی معتبر را نادیده گرفت؛ وقایعی که افراد معتبری چون: شیخ طوسی، علامه مجلسی، شیخ صدوق و دیگران نقل کرده‌اند.^۲

ب) این روایت - در صورتی که صحیح و معتبر باشد - در صدد نفی مشاهده امام نیست؛ بلکه چون دوران غیبت صغری با مرگ علی بن محمد سمری به پایان می‌رسید، امام با این توقیع، پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری را اعلام فرمود؛ از آنجا که ویژگی خاص غیبت کبری، نبودن نواب خاص

۱. الاحتجاج، مرحوم طبرسی، منشورات نعمان، ج ۲، ص ۲۹۷؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، چاپ تبریز، ص ۲۵۷؛ اکمال الدین، همان، ص ۱۹۳ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸.

برای ایشان است؛ از این رو امام علیه السلام ادعای رؤیت و نایب بودن آن حضرت را منتفی اعلام فرمود و مدعی چنین امری را کاذب خواند.^۱

ج) این روایت، ناظر به مکان و محل زندگی امام است؛ یعنی محل زندگی امام مخفی است و هیچ کس نمی‌تواند از محل زندگی آن حضرت علیه السلام مطلع شود و ایشان را ملاقات کند؛ ولی ملاقات ایشان به طرقی که برای اولیا اتفاق می‌افتد، هیچ‌گاه انکار نشده است؛ همان‌گونه که برخی ایشان را در مکانهای گوناگون از قبیل مسجد سهله، عرفات و... ملاقات کرده‌اند.^۲

ایمان به غیب

مشاهده جمال نورانی امام زمان علیه السلام کرامتی است که فقط اوحدی از انسانهای پاک و صالح را شایستگی رسیدن به آن مقام بلند است؛ چرا که مفتخر شدن به چنین کرامت و فیضی، سختیها و ریاضتهای نفسانی زیادی را می‌طلبد که انجام و تحمل آن بر همگان میسر نیست؛ اما ممکن است این سؤال در ذهن به وجود آید که آیا ممکن نبود همگان توفیق دیدار این گل خوشبوی بوستان امامت را پیدا می‌کردند؟ آیا بدین طریق، مردم با خیالی آسوده راه ایمان و تقوا را در پیش نمی‌گرفتند و در برخی اوقات از ورطه ابهام و تردید نجات نمی‌یافتند؟ آیا تحمل سختی و غم فراق امام و پیشوایشان، آثار و برکاتی برای آنها به دنبال دارد؟

در پاسخ باید بیان شود که ایمان به امور محسوس بسی آسان‌تر است؛ ولی ایمان به امام عصر علیه السلام در غیبت کبری دارای ارزش زیادی است. روشن است که ایمان به امام عصر علیه السلام و پیروی از ایشان، زمانی ارزش بیشتری پیدا می‌کند که انسان

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۴.

ایشان را مشاهده نکند؛ ولی با توجه به وعده‌های الهی در آیات و روایات، خویشان را در زمره یاران و منتظران واقعی آن امام همام قرار دهد.

با توجه به مطالب بیان‌شده، در ادامه بر آنیم تا به مواردی چند از هزاران واقعه‌ای اشاره کنیم که انسانهای پاک و مخلص توانسته‌اند به محضر آن منجی جهانی شرفیاب شوند و خود را از چشمه امامت سیراب کنند و وجود خود را از اشعه‌های نورانی آن خورشید تابناک منور سازند و روح و روان خویش را از عطر خوشبوی بوستان ولایت معطر کنند.

۱. حل مشکلات علمی

علامه مجلسی رحمته الله نقل می‌کند که جماعتی از علما از سید میر علام برای من حکایت کرده‌اند که به نقل از خود ایشان در یکی از شبها در صحن مطهر امیرمؤمنان علیه السلام بودم. قسمت عمده‌ای از شب گذشته بود و من مشغول قدم‌زدن بودم، دیدم شخصی از مقابل من به سوی حرم منور امیرمؤمنان می‌رود. وقتی نزدیک رفتم دیدم استاد بزرگوارم احمد اردبیلی^۱ - قدس الله روحه - است. من خودم را از وی پنهان کردم تا اینکه به طرف درب حرم آمد. در بسته بود. به مجرد رسیدن او درب باز و او داخل حرم شد. شنیدم که سخن می‌گوید مثل اینکه با کسی در گوشی حرف می‌زند.

پس از آن از حرم بیرون آمد و درب بسته شد. من هم از پشت‌سر، دنبال او رفتم تا وی از نجف خارج شد و به سمت کوفه رفت. من دنبال او بودم؛ ولی او مرا نمی‌دید تا اینکه داخل مسجد کوفه شد. سپس به سمت محرابی رفت که

۱. ملا احمد اردبیلی نجفی متوفی ۹۹۳ ق - که در میان فقها و بزرگان به «محقق اردبیلی» و نزد عموم به «مقدس اردبیلی» مشهور است - از مشاهیر فقها و محققان ما است. در فقه، اصول، حکمت و کلام استاد مرز، و در زهد و تقوا یگانه روزگار بوده است. دانشمندان بزرگی چون ملا عبدالله شوشتری، شیخ حسن صاحب معالم، سیدمحمد صاحب مدارک، امیر فیض الله تفرشی و میر علام از شاگردان وی هستند.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در آنجا شهید شد و مدتی در آنجا ایستاد. پس از آن برگشت و از مسجد بیرون آمد و آهنگ نجف کرد.

همچنان پشت سر او بودم تا اینکه نزدیک مسجد حنانه رسیدم. در آنجا سرفه‌ام گرفت، به گونه‌ای که نتوانستم خودداری کنم. وقتی صدای سرفه مرا شنید برگشت. نگاهی به من کرد و پرسید: «تو میر علام هستی؟» گفتم: «آری.» گفت: «اینجا چه می‌کنی؟» گفتم: «از موقعی که شما وارد صحن مطهر شدید تاکنون همه جا با شما بودم. شما را به صاحب این قبر مطهر قسم می‌دهم آنچه امشب بر شما گذشت از اول تا آخر به من اطلاع دهید.» گفت: «می‌گویم؛ ولی به این شرط که تا من زنده‌ام به کسی نگویی.»

وقتی به وی اطمینان دادم، فرمود: «در پاره‌ای از مسائل علمی فکر می‌کردم و حل آن برایم مشکل بود. به دلم افتاد که خدمت امیرمؤمنان علیه السلام بروم و حل مشکل را از آن حضرت بخواهم. موقعی که به درب حرم رسیدم، چنان که دیدی درب به رویم گشوده شد و داخل حرم رفتم و از خداوند خواستم که مولایم جواب سؤال را بدهد. ناگهان صدایی از قبر منور شنیدم که فرمود: به مسجد کوفه برو و از قائم ما سؤال کن؛ زیرا او امام زمان تو است. من هم پهلوی محراب مسجد کوفه آمدم و آن حضرت را آنجا دیدم. مسئله خود را پرسیدم و حضرت جواب آن را مرحمت فرمود و اکنون به منزل بر می‌گردم.»^۱

۲. طی الارض

مرحوم مجلسی رحمته الله از پدرش (مجلسی اول) نقل می‌کند که مرد شریف و نیکوکاری در زمان ما بود که او را امیر اسحاق استرآبادی می‌گفتند. وی چهل مرتبه پیاده به حج بیت الله رفته بود و در میان مردم، مشهور بود که طی الارض دارد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

او در یکی از سالها به اصفهان آمد. نزد وی رفتم و آنچه درباره او شهرت داشت از خودش جويا شدم. او گفت که در یکی از سالها با کاروان حج به زیارت خانه خدا می‌رفتم. وقتی به محلی رسیدیم که تا مکه، هفت یا نه منزل راه بود. به عللی از کاروان بازماندم؛ چندان که کاروان از نظرم ناپدید شد و راه را گم کردم. در نتیجه سرگردان شدم و تشنگی بر من غلبه کرد؛ به گونه‌ای که از زندگی خود ناامید شدم. در آن هنگام صدا زدم: «یا صالح، یا ابا صالح! راه را به من نشان بده. رحمت خدا بر تو باد!»

ناگاه شخصی از دور به نظرم رسید. وقتی با دقت نگاه کردم طی اندک مدتی نزد من آمد. دیدم جوانی خوش سیما، پاکیزه‌لباس و گندمگون است که به هیئت مردمان شریف بر شتری سوار شده بود و مشک آبی هم با خود دارد. من به وی سلام کردم و او هم جواب سلام مرا داد و پرسید: «تشنه هستی؟» گفتم: «آری.» او مشک آب را به من داد و آب نوشیدم. آن‌گاه گفت: «می‌خواهی به کاروان برسی؟» گفتم: «آری.»

او مرا پشت‌سر خود سوار کرد و به طرف مکه رهسپار شد، من عادت داشتم هر روز حرز یمانی می‌خواندم. پس شروع به خواندن آن کردم. آن جوان در بعضی جاهای آن می‌گفت: «این طور بخوان!» چیزی نگذشت که به من گفت: «اینجا را می‌شناسی؟» وقتی نگاه کردم دیدم در ابطح (محلی بیرون مکه) هستم. گفت: «پیاده شو!» وقتی پیاده شدم، او برگشت و از نظرم ناپدید شد. در آن موقع متوجه شدم که امام زمان علیه السلام بود. از گذشته پشیمان شدم و بر مفارقت و شناختن وی تأسف خوردم. پس از هفت روز کاروان آمد، چون آنها از زنده‌بودن من مأیوس بودند، وقتی مرا در مکه دیدند مشهور شدم که طی الارض دارم.

پدرم فرمود: «من هم حرز یمانی را نزد وی خواندم و آن را تصحیح کردم و برای قرائت آن از وی اجازه گرفتم.»^۱

۳. شفا و رستگاری

از مرحوم شمس الدین فرزند اسماعیل هرقلی^۲ حکایت شده است که پدرش در جوانی دچار بیماری و زخم شدید و عفونی در پای چپ خود شد؛ به حدی که او را سخت در فشار قرار داده و زندگی اش را به خطر افکنده بود. این زخم چرکین به ویژه در فصل بهار شکافته می شد و خون و چرک از آن جریان می یافت.

او از شدت ناراحتی از روستای خود حرکت کرد و به سوی حله آمد و نزد سید گرانقدر، رضی الدین علی بن طاووس رفت. سید، پزشکان شهر را برای معاینه وی دعوت کرد؛ ولی پزشکان اظهار عجز کردند. او همراه سید به بغداد آمد و در آنجا به پزشکان ماهر مراجعه کرد. آنان پس از معاینه، همان نظر پزشکان حله را داشتند. پس از آن، بیمار با ناامیدی به شهر مقدس سامرا رفت تا به امام زمان علیه السلام توسل جوید.

پس از چند روز اقامت در سامرا به سوی نهر دجله رفت و پای خویش را - که به دلیل جریان خون و چرک آلوده بود - شستشو داد و لباس تمیز و جدیدی به تن کرد و بازگشت. در میانه راه به چهار سوار برخورد کرد که یکی از آنان لباس ویژه بزرگان و علمای دینی را بر تن کرده بود. همه پیاده شدند و سه نفر از آن گروه در دو سوی راه ایستادند و به بیمار سلام کردند و آن شخصیت پر شکوه که گویی سالار آنان بود به سوی بیمار آمد و گفت: «أَنْتَ غَدًا تَرْوَحُ إِلَيَّ

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. «هرقل» نام روستایی در منطقه «حله» بود و «حله» شهری است در عراق که در ۴۰ کیلومتری کربلا است.

أَهْلِك؛ تو فردا به سوی خاندان و اهل خود باز می‌گردی.» پس فرمود: «جلو بیا تا زخم پایت را ببینم.» اسماعیل پیش رفت و آن شخص بزرگوار دست‌خود را بر پای او کشید و آن‌گاه بر مرکب خویش سوار شد. یکی از آنان گفت: «أَفَلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلَ؛ ای اسماعیل [شفا یافتی و] رستگار شدی.»

اسماعیل از اینکه آنان او را به نام و نشان می‌شناختند، شگفت زده شد. یکی از سواران گفت: «ایشان را نشناختی؟ امام عصر علیه السلام است.» در این هنگام اسماعیل از خواب غفلت بیدار شد و به سرعت خود را به آن شهسوار شفا بخش رسانید و پای او را که در رکاب بود در آغوش کشید و بوسه باران ساخت و در نهایت اسماعیل به دستور امام علیه السلام و اصرار همراهان از امام علیه السلام جدا شد و امام علیه السلام و یارانش او را تنها گذاشتند.

پس از آن اسماعیل به مرقد منور امام هادی و عسکری علیهما السلام رسید و مردم پس از اینکه متوجه سلامتی او شدند به سوی او هجوم بردند و پیراهنش را به عنوان تبرک پاره پاره کردند. پس از یک روز اسماعیل هرقلی به سمت بغداد حرکت کرد. وقتی به بغداد رسید انبوه مردم که از ماجرای شفای او آگاهی یافته بودند، گرد او را گرفتند و پیراهنش را به منظور تبرک ذره ذره کردند و بردند.

سید بن طاووس و گروه دیگری که همراه او بودند به استقبال اسماعیل هرقلی آمدند و مردم را پراکنده ساختند. هنگامی که سید او را دید فرمود: اسماعیل آیا تو شفا یافته‌ای؟» پاسخ داد: «آری.» سید گرانبقدر از مرکب پیاده شد و پای اسماعیل را مشاهده کرد؛ اما اثری از زخم نیافت و از شوق بیهوش شد.^۱

۱. کشف الغمّة، علی بن عیسیٰ اربلی، مکتبۃ بنی هاشم، ج ۲، ص ۱۸۳ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۱.

۴. مصونیت از اشتباه

آقا سیدعلی صاحب ریاض از خط علامه حلی در حاشیه یکی از کتابهایش نقل می‌کند که علامه در شبی از شبهای جمعه تنها به زیارت قبر مولای خود جناب ابی عبدالله الحسین علیه السلام می‌رفت. وی بر حماری سوار بود و تازیانه‌ای برای راندن حیوان در دست داشت. از روی اتفاق در اثنای راه، شخصی پیاده بر او وارد شد و به همراهی او در آمد و در طول مسیر، فتح باب مسئله و مکالمه کرد.

علامه دانست که او مردی است عالم و خبیر و از این رو در مقام سؤال از برخی مشکلات علمی بر آمد و دید وی حلال مشکلات است. علامه فهمید که وحید و یگانه عصر است؛ زیرا کسی چون خود ندیده بود و خودش هم در این مسائل متحیر مانده بود تا آنکه در اثنای راه بحثی به میان آمد که آن شخص بر خلاف علامه فتوا داد. علامه انکار کرد و گفت: «این فتوا بر خلاف اصل و قاعده است و دلیل و خبری نداریم که وارد بر اصل و منحصص قاعده شود.» آن مرد گفت: «دلیل این حکم حدیثی است که شیخ طوسی رحمته الله علیه در تهذیب خود نوشته است.» علامه گفت: «چنین حدیثی در تهذیب ندیده‌ام که شیخ طوسی یا دیگران نقل کرده باشند.» آن شخص گفت: «آن نسخه از کتاب تهذیب را که در اختیار داری، فلان مقدار ورق بزن. در فلان صفحه و فلان سطر آن را خواهی دید.»

وقتی علامه این‌گونه جواب شنید متحیر شد که این شخص کیست که چنین از غیب سخن می‌گوید. سپس علامه برای استظهار و استخبار از او سؤال کرد: «در حالی که از غایت تفکر و تحیر تازیانه از دستش به زمین افتاد:- «آیا مثل این زمان که غیبت کبری در آن واقع شده است درک شرف ملاقات صاحب الزمان امکان دارد یا نه؟» آن شخص چون این سخن را شنید به سوی زمین خم شد و

تازیانه را برداشت و در دست علامه گذاشت و سپس فرمود: «چگونه امکان ندارد و حال آنکه هم اکنون دست او در میان دست تو است.»

علامه به محض اینکه این سخن را شنید از بالای حیوان خود را بر پاهای مبارک آن حضرت انداخت و شروع به بوسیدن کرد و از غایت شوق از هوش رفت و هنگامی که به هوش آمد کسی را ندید؛ از این رو افسرده و ملول شد و پس از مراجعت به خانه، کتاب تهذیب خود را ملاحظه کرد و آن حدیث را در همان موضع مشاهده کرد؛ از این رو در حاشیه کتاب به خط خود نوشت: «این حدیثی است که مولای من صاحب الامر علیه السلام مرا به آن خبر داد.»^۱

۱. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، ص ۲۷۷ و دار السلام، عراقی میثمی، ص ۲۸۸.

برخی انتظارات امام زمان علیه السلام از شیعیان

جواد خرمی

امام همچون ناظر امین و طبیب دواری است که همیشه بر اوضاع و احوال امت خویش نظاره دارد. او هرگز آنها را فراموش نخواهد کرد و آنان را در گرفتاریها تنها نخواهد گذاشت.

حضرت از اوضاع جهانی و امور شیعیان خویش آگاه است، و ریز و درشت اخبار را با چشم تیزبین الهی و امدادهای غیبی نظاره گر است؛ چنان که خود می فرماید: «فَإِنَّا يُحِيطُ عَلِمْنَا بِأَبْنَائِكُمْ وَلَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ؛^۱ علم ما به اخبار شما احاطه دارد و هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.»

امام زمان علیه السلام با توجه به آن آگاهی گسترده، هرگز شیعیان خود را فراموش نمی کند؛ بلکه در تمام حالات ناظر و حامی آنها می باشد و بالهای عنایات و الطاف بی کران خویش را همیشه بر سر پیروان خود گسترده دارد؛ چنان که خود آن حضرت در توقیعی به شیخ مفید رحمته الله فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...»^۲ از یاری

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۷۵، ح ۷.

۲. همان.

رساندن به شما کوتاهی نکرده، فراموشتان نمی‌کنیم و اگر چنین نبود، حتما ناگواریها بر شما نازل می‌شد و دشمنان، شما را نابود می‌ساختند....»

و قطعا چنین امام و ناظر امینی، برای سلامت معنوی و هدایت واقعی رهروان خویش سفارشات و همین‌طور انتظاراتی دارد که انتظارات شخصی و فردی نیستند و به همین دلیل، خطابها و دستوهای او از سر دوستی و از راه شفقت و دلسوزی است؛ چنان‌که خود در سخنان پر مهر و محبتش می‌فرماید: «أُولَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلاَحِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ...»^۱ اگر محبت صلاح و خوبی شما نزد ما نبود و برای شما دلسوز و مهربان نبودیم، شما را مخاطب [گفته‌های] خود قرار نمی‌دادیم.»

با توجه به نکات پیش‌گفته، آنچه در این مقال، بدان توجه شده است، برخی انتظارات هدایتگر و سعادت‌آفرینی است که امام عصر علیه السلام در زمان غیبت خویش از پیروان خود دارد. این انتظارات عبارت‌اند از:

۱. پرواپیشگی و تسلیم

یکی از مهم‌ترین انتظارات آن حضرت از شیعیان و پیروان خویش، این است که تقوای الهی را پیشه ساخته، سرا پا تسلیم اوامر و نواهی امامان معصوم باشند. در این صورت است که سعادت دنیوی و اخروی انسان تأمین می‌شود. آن امام رئوف در کلام رسای خود فرمود:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا وَ رَدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِصْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْأَيْرَادُ وَلَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا غُطِّيَ عَنْكُمْ؛^۲ از خدا بترسید و تسلیم [امر] ما شوید و کارها را به ما واگذار کنید. پس بر ماست که شما را از سرچشمه [معارف] سیراب کنیم،

۱. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۹، ح ۹.

۲. همان، ص ۱۷۸.

همان‌گونه که بردن شما به سوی سرچشمه به وسیله ما بوده است، و نروید در پی آنچه از شما پوشیده شده است.»

۲. جلب محبت اهل بیت علیهم السلام و ترک گناهان

پاداش رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که مردم به جانشینان او، یعنی امامان معصوم علیهم السلام، محبت و ارادت داشته باشند، و همین محبت، عامل مهمی در بازدارندگی از گناهان و معصیتهای است. یکی از انتظارات امام زمان علیه السلام نیز این است که پیروان در پی جلب و کسب محبت اهل بیت باشند و از انجام گناه و اموری که باعث ناراحتی و رنجش آنان می‌شود، به شدت پرهیزند.

آن حضرت در سخنی خیرخواهانه چنین می‌فرماید: «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرٍءٍ مِنْكُمْ مَا يُقْرَبُ بِهِ مِنْ مُحَبَّتِنَا وَلْيَتَجَنَّبْ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ امْرءًا يَبْتَغُهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ؛^۱ پس باید هر یک از شما [شیعیان] کارهایی را که باعث جلب محبت ما می‌شود، انجام دهد و باید از کارهای [ناپسندی] که خشم و غضب ما را در پی دارد، اجتناب کند. پس [آگاه باشید که] مرگ آدمی ناگهان می‌رسد که [در آن وقت، دیگر] توبه سودی نمی‌رساند و ندامت و پشیمانی [نیز] نمی‌تواند او را از عذاب ما برهاند.»

در جای دیگر، حرکت در مسیر محبت اهل بیت علیهم السلام را این‌گونه از شیعیان خواسته است: «وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ تَعْدِلُوا إِلَى الْيَسَارِ وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ؛^۲ از راست منحرف نشوید که به چپ عدول کنید، و مقصد خود را با دوستی ما طبق سنت [الهی و نبوی] روشن به سوی ما قرار دهید.»

۱. همان، ص ۱۷۴، ح ۷.

۲. همان، ص ۱۷۹، ح ۹.

کوچک‌ترین انحراف، میان شیعه، قلب یوسف زهرا علیها السلام را سخت ناراحت و رنجور خواهد کرد. به همین سبب، آن حضرت با قلب آکنده از رنجش و غصه، شکوه خویش را از دست شیعیان جاهل و منحرف به این صورت اظهار می‌دارد: «قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دِينَهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ؛^۱ به حقیقت نادانان و کم‌خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه بر دین آنها برتری دارد، ما را آزار می‌دهند.»

۳. همدلی و اتحاد

از دیگر خواسته‌های امام زمان علیه السلام این است که بر محور فرامین الهی و تعهدهایی که در مقابل امامان خویش دارند، همدل و متحد باشند؛ چرا که همدلی هم موفقیت دنیوی آنها را در پی دارد، و هم زمینه تعجیل فرج و ظهور عدالت‌گستر جهان را فراهم می‌سازد.

آن حضرت دلسوزانه اظهار می‌دارد: «لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَي اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا؛^۲ اگر شیعیان ما - که خدای آنان را بر انجام طاعت خویش موفق بدارد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد.»

کفتا حجاب و صلت باشد هوای نفست گر نفس را شکستی دستت رسد به دستم

۴. دعا برای فرج

شیعه در فراق امام و مولای خویش نمی‌تواند آرام گیرد و شب و روز نسوزد و لحظه به لحظه چشم به انتظار ظهور مولا و امام خویش نباشد. نشانه انتظار سازنده و کارساز، آن است که بکوشد تا زمینه ظهور را در جامعه بیشتر آماده

۱. الاحتجاج، مرحوم طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸.

کند. یکی از راههای زمینه‌سازی برای ظهور، دعاهای دلسوزانه و مشتاقانه است؛ آن هم دعا برای فرج و ظهور مهدی علیه السلام که هم باعث تلتین و تقویت روح انتظار می‌شود و هم آمادگی انسان را بیشتر می‌سازد و از سوی دیگر، خود، عامل مستقلى است برای نزدیکی فرج؛ چرا که تقدیرات را نیز (با اذن الهی) تغییر می‌دهد.

به همین سبب است که مهدی منتظر علیه السلام از شیعیانش انتظار دارد و مجدانه می‌خواهد که برای فرج دعا کنند؛ آنجا که فرمود: «أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۱ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید؛ زیرا همین باعث گشایش شماست.»

۵. مراجعه به علما

خداوند، هستی را بیهوده و بی‌هدف نیافریده و انسان را نیز رها نکرده و به حال خود وا نگذاشته است؛ از این رو حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَلَا أَهْمَلَهُمْ سُدىً»^۲ به راستی خدای متعال، مردم را بیهوده نیافریده و بیکار رها نکرده است.»

بنابراین در دوران غیبت کبری، هر چند دست الطاف امام زمان علیه السلام از پشت ابرهای غیبت بر سر امت و شیعیان سایه افکنده است؛ اما نیاز مبرم وجود دارد که برای سرپرستی امت و شیعیان و هدایت و گره‌گشایی از مشکلات آنان، فرد و یا افرادی باشند تا مردم با مراجعه به آنها تفسیر سخنان امامان خویش را به دست آورند و پاسخ پرسشهای خود را دریابند و صراط مستقیم را به پشتوانه فکری و علمی آنان طی کنند.

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۳، ح ۲۱.

به همین سبب، آن امام دلسوز برای دوران غیبت، تدبیری اندیشیده و مردم را به فقها و مراجع تقلید ارجاع داده است؛ چنان که فرموده: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۱ و اما در حوادث پیش آمده، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنان هستم.»

۶. پرداخت سهم امام علیه السلام

حضرت حجّت علیه السلام سفارش اکید و انتظار و توقع جدی از مردم دارد که واجبات مالی خود را بپردازند و در سهم امام تصرف نکنند؛ از این رو فرمود: «فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ مِنْ مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَا لِنَا؛^۲ [وقتی] برای کسی جایز نیست که در مال دیگران بدون اجازه آنان تصرف کند، پس چگونه این کار در مال ما حلال شمرده می شود؟»

و در جای دیگر، به شدت، کسانی را که سهم امام را نمی پردازند، تهدید کرده، می فرماید: «مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلِي سَعِيرًا؛^۳ هر کس [به ناحق] چیزی از اموال ما را بخورد، همانا آتش می خورد و به زودی به صورت در آتش جهنم می افتد.»

همچنین این امر را نیز گوشزد فرموده است که مالی را که به عنوان سهم امام می پردازید، باید از راه حلال به دست آمده باشد و گرنه پذیرفته نخواهد شد. فلسفه پرداخت واجبات مالی (خمس، زکات و...) هم این است که مردم پاکیزه شوند و روح آنها جلا پیدا کند.

۱. همان، ص ۱۸۰، ح ۱۰.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۱، ح ۴۹.

۳. همان.

مهدی موعود علیه السلام در این باره فرمود: «أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا نَقْبِلُهَا إِلَّا لِنُطَهِّرُهَا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ؛ اَمَا اموال شما [که به ما می‌رسانید،] پس ما آنها را نمی‌پذیریم، مگر برای اینکه پاکیزه شوید. هر کس می‌خواهد، آنها را به ما برساند و هر کس می‌خواهد، نرساند، پس آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است.»

توقیعات امام زمان علیه السلام

خدایمیرا سلیمان

توقیع به معنای امضا کردن نامه و فرمان و نشان کردن برنامه و منشور می‌باشد، و نیز پاسخهایی است که بزرگان و دولتمردان، زیر سؤالها و درخواستهای کتبی از ایشان می‌نویسند.^۱

توقیع‌نویسی از زمانهای دور، بین حاکمان و فرمانروایان رواج داشته، و موارد فراوانی از توقیعات آنها در متون تاریخی ثبت و ضبط شده است که امروزه قابل دسترسی است. همچنین در کتابهای روایی، فقهی و تاریخی شیعه، توقیع به قسمتی از نوشته‌های ائمه اطهار علیهم السلام اطلاق شده است و البته عمده آنها، چه از لحاظ مقدار و حجم و چه از نظر تعداد، توقیعاتی است که از سوی قلب عالم امکان، ولی عصر، صاحب الزمان علیه السلام صادر شده است.

امروزه نیز وقتی سخن از توقیع به میان می‌آید، ذهن به توقیعات حضرت مهدی علیه السلام منصرف می‌شود؛ گرچه دیگر ائمه علیهم السلام نیز نوشته‌هایی تحت عنوان توقیع صادر کرده‌اند.

۱. لغت نامه، دهخدا، ج ۵، ص ۷۱۴۵.

توقیعات ائمه علیهم السلام

چنان‌که اشاره شد توقیعات فراوانی از سوی امامان صادر شده است که برای نمونه ابتدا به برخی توقیعات ائمه اطهار علیهم السلام پیش از حضرت مهدی علیه السلام و سپس به بعضی از توقیعات آن حضرت اشاره می‌کنیم:

توقیعات امامان پیش از حضرت مهدی علیه السلام

الف) امام موسی بن جعفر علیه السلام

در کشف الغمّة آمده است که و شاء از حسن بن علی نقل می‌کند که من همراه دایی خودم، اسماعیل بن الیاس به قصد مناسک حج حرکت کردیم. پس او نامه‌ای به سوی موسی بن جعفر علیه السلام به این مضمون نوشت که من دارای دخترانی هستم؛ در حالی که هیچ فرزند پسر ندارم؛ از آن رو که مردان ما نیز کشته شده‌اند، پس دعا کنید همسرم که آبستن است پسر بیاورد و خودتان نیز نام او را معین فرمایید. پس توقیعی وارد شد که «قَدْ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَكَ فِسْمَهُ مُحَمَّدًا؛ خداوند حاجتت را برآورده ساخت. او را محمد بنام.» چون ما به کوفه رسیدیم، فرزند پسری به دنیا آمده بود.^۱

ب) حضرت هادی علیه السلام

مرحوم کلینی با ذکر سند از ایوب بن نوح نقل می‌کند که به ابوالحسن علیه السلام نوشت: «آیا خدای عزوجل به هر چیزی پیش از آنکه آنها را بیافریند و پدید آورد آگاه بود یا آنکه نمی‌دانست تا آنها را اراده کرد و علم پیدا کرد به مخلوق، هنگامی که خلق کرد و به موجود هنگامی که موجود کرد؟» پس آن حضرت به خط خود مرقوم فرمود: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ

۱. کشف الغمّة، ابوالحسن اربلی، ج ۳، ص ۳۶.

بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ؛^۱ خدا همیشه پیش از خلقت اشیا به آنها علم دارد، مانند علم داشتنش به آنها پس از خلقشان.»

ج) امام عسکری علیه السلام

سهل گوید که در سال ۲۵۵ق به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: «صحاب ما شیعیان در توحید اختلاف دارند؛ بعضی گویند که او (خدا) جسم است و بعضی گویند صورت است. اگر صلاح بدانید به چاکر خود لطف کنید و به من بیاموزید آنچه را که بر آن بایستم و از آن تجاوز نکنم.»

حضرت به خط خود چنین مرقوم فرمود:

«سَأَلْتُ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ هَذَا عَنْكُمْ مَعزُولُ اللَّهِ وَ أَحَدٌ أَحَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ خَالِقٌ وَ لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ يَخْلُقُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يَشَاءُ مِنْ الْأَجْسَامِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَ لَيْسَ بِصُورَةٍ جَلَّ ثَنَائُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ شِبْهُهُ هُوَ لَا غَيْرُهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛^۲ از توحید پرسیدی، در صورتی که از شما بر کنار است [و وظیفه شما نیست]، خدا یگانه و یکتاست، نزاده و زاده نشده و چیزی همتای او نیست. او خالق است و مخلوق نیست. خدای تبارک و تعالی هر چه خواهد از جسم و غیر جسم می‌آفریند و خودش جسم نیست، آنچه خواهد صورتگری می‌کند و خودش صورت نیست، سپاسش بزرگ است و نامهایش مقدس‌تر از آنکه برایش مانندی جز خود او / باشد، چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست.»

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

۲. همان، ص ۱۰۳، ح ۱۰.

توقیعات حضرت مهدی علیه السلام

همان گونه که اشاره شد، آنچه امروزه از توقیعات قصد می شود، نوشته هایی است که از ناحیه مقدسه آخرین ذخیره الهی، وجود مقدس صاحب الامر علیه السلام صادر شده است، اگرچه اطلاق توقیع بر نوشته هایی که تا کنون به آنها اشاره شد به معنای عام، بدون اشکال است.

آنچه می توان درباره توقیعات حضرت مهدی علیه السلام به بحث نشست عبارت اند

از:

۱. اعجاز در توقیعات

اگرچه چگونگی ارتباط نواب خاص امام زمان علیه السلام با مقام شامخ امامت و صدور توقیعات روشن نیست؛ اما بدون شک، بسیاری از این توقیعات به گونه ای معجزه آسا صادر شده است؛ به نحوی که به طور قطع می توان گفت صدور آنها به نحو عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است.

مثلا نقل شده است که محمد بن فضل موصلی شیعه بود؛ ولی نیابت حسین بن روح را قبول نداشت. روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش به نام حسن بن علی وجنا و بنا به پیشنهاد او، برای آزمودن نایب امام، مطلبی را کاملا محرمانه با هم توافق کردند و حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید و با آن بدون مرکب، مطالبی بر روی آن ورقه نوشت. سپس آن را مهر کرد و توسط خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد.

ظهر همان روز در حالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود، جواب نامه وارد شد که فصل به فصل در همان ورقه ارسالی آمده و با مرکب نوشته شده بود. «محمد بن فضل» در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود همراه حسن بن وجنا محضر حسین بن روح وارد شدند و از ایشان عذر خواهی کردند.^۱

۱. کتاب الغیة، شیخ طوسی، ص ۳۱۵، ح ۲۶۴.

این معجزه در مرحله صدور توقیع بود. در متن توقیعات نیز موارد فراوانی از معجزات به چشم می‌خورد که بیشتر به صورت اخبار غیبی از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و مانند آن است.

یک نمونه از این توقیعات، زمانی صادر شد که دربارهٔ وکلا و نمایندگان حضرت، نزد خلیفه غاصب وقت، سعایت‌شده بود. خلیفه برای شناسایی و دستگیری آنان دستور داد افراد ناشناسی را همراه پول نزد آنها به جاسوسی بفرستید و اگر کسی از آنها چیزی پذیرفت، او را دستگیر کنید.

حضرت ولی عصر علیه السلام در این توقیع شریف خود خطاب به کلیه وکلا فرمانی صادر فرمودند، مبنی بر اینکه از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و از گرفتن هر گونه چیزی خودداری کنند و خود را بی‌اطلاع نشان دهند.^۱

در ماجرای دیگری از سوی حضرت ولی عصر علیه السلام دستوری صادر شد که در آن از زیارت کاظمین و کربلا نهی کرده بودند. پس از چند ماه معلوم شد خلیفه در آن موقع دستور داده بود که هر کس به زیارت رود در کمینش باشند و او را دستگیر کنند.^۲

۲. کتابت برخی توقیعات به خط مبارک حضرت مهدی علیه السلام

به تصریح عده‌ای از راویان و ناقلان توقیعات، برخی از این نوشته‌ها به خط شریف آن حضرت به رشته تحریر در آمده است. در ذیل به نمونه‌هایی از این تصریح‌ها اشاره می‌شود:

(الف) شیخ طوسی به نقل از راوی یک توقیع، این جمله را در کتاب خود نقل کرده است که:

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۶۷، ح ۳۰.

۲. همان، ص ۴۶۷، ح ۳۱.

«فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ وَهَبَ لَنَا وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَ أَجَارَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُتَقَلِّبِ...»^۱ جواب نوشته آنان به خط امام زمان علیه السلام وارد شد که: به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند، ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها سلامت بخشد و به ما و شما روح یقین عطا کند و ما و شما را از عاقبت بد پناه دهد....»

(ب) در اکمال‌الدین شیخ صدوق آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعُمَرِيُّ قَالَ خَرَجَ تَوَقِّيعُ بِخَطِّ أَعْرَفُهُ مِنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۲ «محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه می‌گوید: توقیعی به خطی که ما آن را می‌شناختیم خارج شد [و مشتمل بر این مسئله بود که] هر کس مرا در میان جمعی از مردم به اسم خودم نام ببرد، پس لعنت الهی بر او باد.»^۳

(ج) همچنین شیخ صدوق در کتاب اکمال‌الدین آورده است:

اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری خواهش کردم نامه‌ای را که در آن از مسائل مشکلی پرسش کرده بودم به من برساند. پس در توقیع و به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام وارد شده بود که: «أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أُرْشِدَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكْرِبِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ بَنِي عَمَّنَا فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ وَ أَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَ وَالدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ علیه السلام...»^۱ اما آنچه درباره آن پرسیدی - که خدایت هدایت کند و پایداریت بدارد - درباره امر منکران من از خاندان و

۱. الغيبة، طوسی، ص ۲۸۵، فصل ۴.

۲. اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۳.

۳. برخی علمای شیعه، حرمت تسمیه حضرت مهدی علیه السلام با نام را مخصوص مواردی می‌دانند که خوف خطر باشد.

۱. اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

عموزادگان خودم، بدان که میان خدا و کسی خویشاوندی نیست و هر کس مرا منکر باشد از من نیست و راه او راه فرزند نوح علیه السلام است و اما راه عمویم جعفر و فرزنداناش، راه برادران یوسف علیه السلام است....»

عبارات فوق، گویای این مطلب است که بزرگان محدثان اطمینان داشته‌اند که توقیعات به خط خود حضرت حجت علیه السلام است.

با توجه به اینکه در طول مدت نیابت‌سفیران چهارگانه، این توقیعات به طور یکنواخت صادر می‌شد، شیوه‌ای کاملاً مطمئن برای یقین به صدور آنها از شخص امام علیه السلام بود و راه را به کلی برای افراد فرصت‌طلب و مغرض می‌بست تا هرگز نتوانند نامه‌های جعلی به نام آن حضرت فراهم آورند و مردم را فریب دهند.

البته قابل ذکر است که تنها افراد خاص و مورد اعتمادی توقیعات را به خط امام مشاهده می‌کردند. سپس از روی آنها نسخه‌برداری و رونویسی می‌کردند یا مضمون آنها را به ذهن می‌سپردند؛ اگر چه برخی از این توقیعات نیز بنابر اقتضای مصلحت، میان عموم شیعیان منتشر می‌شد.

همه توقیعات حضرت مهدی علیه السلام به دست نواب خاص آن حضرت در طول غیبت صغری برای افراد ظاهر می‌شد و ارتباط کتبی با حضرتش فقط از طریق ایشان انجام‌پذیر بود؛ به صورتی که حتی وکلای آن حضرت نامه‌های خود و دیگران را نزد نایب امام می‌فرستادند و از او پاسخ دریافت می‌کردند. اساساً فلسفه نیابت خاصه نیز همین است و گرنه اگر هر کسی بتواند به شرف گرفتن توقیع نایل آید، دیگر چه نیازی به نایب خاص است؟

۳. توقیعات در دوران غیبت کبری

برخی علما، توقیعات را منحصر به زمان غیبت صغری و نواب خاص ندانسته و نامه‌هایی را به آن حضرت نسبت داده‌اند که قبول یا رد آن تا ممل بیشتری می‌طلبد؛ از جمله مرحوم طبرسی، نامه‌هایی از حضرت مهدی علیه السلام را به

شیخ مفید رحمه الله نقل کرده است. این نامه‌ها را شخص قابل اعتمادی به شیخ مفید رحمه الله رسانده است؛ ولی نام آن شخص ذکر نشده است. یکی از این نامه‌ها این گونه آغاز می‌شود:

«لِلأَخِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانَ أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَاؤَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُودِ عَلَى الْعِبَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ...»^۱ نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید، ابو عبد الله محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزت وی را از محل ودیعه‌نهادن عهدی که بر بندگان گرفته شده است، مستدام بدارد. به نام خداوند بخشنده مهربان؛ اما بعد، سلام بر تو ای دوستی که در دین مخلص و درباره ما به یقین مخصوص گشته‌ای. ما درباره [نعمت وجود] تو، خداوند را سپاسگزاریم....»

۴. چگونگی صدور توقیعات

در عصر غیبت صغری، سفیران حضرت مهدی علیه السلام سؤالات و درخواستهای مراجعه‌کنندگان را به نوبت در یک ورقه می‌نوشتند؛ آنگاه جواب آنها - که حداکثر ظرف سه روز صادر می‌شد - یکجا می‌آمد.^۱ گاهی نیز جواب پرسشها به صورت شفاهی به نواب خاص گفته می‌شد و ایشان به قلم خود آن را می‌نگاشتند و یا به صورت حضوری به سؤال‌کننده پاسخ می‌دادند. در پاره‌ای از موارد نیز - به جهت مصلحتی که حضرت می‌دانستند - اصلاً پاسخی صادر نمی‌شد. برخی توقیعات نیز در پاسخ به پرسشی نبوده و به صورت ابتدائی صادر شده است.

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

۱. ر. ک: کتاب الغیبة، ص ۲۷۰ و الخرایج والجرایح، ج ۱، ص ۴۷۹.

۵. موضوعات توقیعات

موضوعات مندرج در توقیعات، گستره وسیعی را در بر می‌گرفت؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی و موضوعات دیگر. فهرست اجمالی آنها بدین قرار است:

الف) مباحث عقیدتی؛ در زمینه‌های مختلف، همچون: توحید، نبوت، امامت، معاد و امثال آن.^۱

ب) مباحث اجتماعی؛ شامل: مسائل اخلاقی، تربیتی، شئون اقتصادی و مشکلات مالی.^۲

ج) وظایف و تکالیف شیعیان در عصر غیبت؛ مانند: توجه به خداوند متعال، ایجاد زمینه‌های خودسازی، ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام، پیروی از آن حضرت، آمادگی برای برپایی حکومت عدل و قسط به دست امام عصر علیه السلام و...^۳

د) احکام و مسائل فقهی؛ مانند نماز، روزه، حج، نذر، خمس، ازدواج و مانند آن.^۱

ه) امور شخصی کسانی که از آن حضرت درخواست پاسخ می‌کردند؛ از قبیل: نامگذاری فرزندان، انتخاب دوست، اجازه مسافرت و مانند آن.^۲

و) نصب و تأیید نواب و وکلا و امور مربوط به آنها، افشا کردن تزویر مدعیان دروغین و طرد منحرفان و غلات.

۱. ر. ک: الاحتجاج، ص ۴۶۷ به بعد.

۲. همان.

۳. ر. ک: الخرایج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۲، ص ۹۰۲؛ کتاب الغیبه، ص ۲۸۵ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۱۶۰.

۱. ر. ک: الاحتجاج، ص ۴۸۱، توقیع به محمد بن عبدالله حمیری.

۲. ر. ک: کتاب الغیبه، ص ۳۰۸، ح ۲۶۱ و ۲۶۶ و کافی، ج ۲، ص ۴۵۷، ح ۱۰، ۱۱ و ۱۲.

در عصر غیبت صغری افرادی به عناوین مختلف و با مقاصد گوناگون به دروغ ادعاهایی می‌کردند و سعی داشتند دوستان و پیروان ائمه را به سوی خود جلب کرده، فریب دهند و گمراه سازند. این قبیل افراد، کم و بیش در بین شیعیان آن زمان شهرت و احترامی داشتند و غالباً زیر پوشش ادعای نیابت و سفارت حضرت مهدی علیه السلام دامهای خود را می‌گسترانیدند؛ بدین رو خطرشان برای شیعیان و مسلمانان از خطر دیگر دشمنان اسلام کمتر نبود و افشای تزویر و برداشتن نقاب از چهره آنها و طردشان از جوامع شیعی، ضرورت داشت؛ از این رو توقیعات مهمی درباره این افراد و بیزاری حضرت ولی عصر علیه السلام از آنها صادر می‌شد که مایه رسوایی و انزوای مدعیان دروغگو را فراهم می‌کرد.

گاهی می‌شد که توقیعات صادر شده از حضرت مهدی علیه السلام بر هیچ‌یک از موارد ذکر شده مشتمل نمی‌شد؛ بلکه تنها برای دفع خطر از شیعیان صادر می‌شد؛ به ویژه در عصری که حاکمان ستمگر برای شناسایی، آزار و نابودی شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کمر می‌بستند و تمام‌همت خویش را به کار می‌گرفتند و چه بسا نقشه‌های زیرکانه‌ای طرح می‌کردند تا بلکه بتوانند تمامی آنها را از بین ببرند. تنها راه نجات از دام بدخواهان و کینه توزان، همین توقیعات بود که آن حضرت با آنها و با الهامهای الهی، شیعه را نجات می‌بخشید.

نمونه‌ای از این گونه توقیعات را در بحث «اعجاز در توقیعات» مطالعه کردید.

امام زنده

جواد خرمی

صفای باغ رضوان داری ای دوست نشان از روی جانان داری ای دوست
تویی یوسف که در هر کوی و برزن هزاران پیر کنعان داری ای دوست

یکی از بزرگترین امتیازات مکتب تشیع، اعتقاد به امام زنده است. پروفیسور «هانری کرین» فرانسوی می گوید: «به عقیده من مذهب تشیع، تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است و به طور مستمر و پیوسته، ولایت را زنده و پا برجا می داند. مذهب یهود، نبوت را - که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی - در حضرت کلیم ختم کرده، پس از آن به نبوت مسیح صلی الله علیه و آله و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان نکرده، و رابطه مزبور را قطع می کند.

همچنین مسیحیان در حضرت مسیح متوقف شده اند. اهل سنت از مسلمانان نیز در خاتم انبیا صلی الله علیه و آله توقف کرده اند و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و مخلوق موجود نمی دانند. تنها، مذهب تشیع است که نبوت را به حضرت

محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می‌داند؛ ولی ولایت را که همان رابطه هدایت است، پس از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند.^۱

به همین سبب، شیعه زمان ظهور آن یار غائب را لحظه‌شماری می‌کند و ایران به عنوان مرکز شیعه، مرکز انتظار شمرده می‌شود.

هانری کربن می‌گوید: «سرزمین ایران از دید اخروی، سرزمین انتظار است؛ قلمروی که در آن، امام غایب، دست اندرکار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غیبت است.»^۲

آنچه پیش رو دارید، بیان برخی ادله عقلی و نقلی زنده‌بودن حضرت صاحب الزمان، مهدی موعود عجل الله است که گرچه حیات آن حضرت بر شیعیان پوشیده نیست؛ اما به سبب پاسخگویی به مخالفان مطرح می‌شود.

الف دلایل عقلی

لزوم بعثت انبیا در تمام ادیان به اثبات رسیده است. در اسلام نیز دلایل عقلی فراوانی بر لزوم بعثت انبیا ارائه شده است؛ مانند: برهان کمال مطلق بودن خداوند، برهان لزوم هدایت بشر به سعادت ابدی، و دفع ظلم و...^۳

همان براهین در اثبات امامت نیز جاری و ساری است؛ به ویژه با توجه به این نکته که در اسلام، نبوت خاتمه یافته است و حکمت الهی اقتضا می‌کند که این خاتمیت همراه نصب امامی زنده برای هر دوره و زمان باشد.

۱. سالنامه مکتب تشیع، مصاحبات استاد علامه طباطبائی با پروفیسور هانری کربن درباره شیعه، ۱۳۳۹،

شماره ۲، ص ۲۰ و سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی، ص ۷۲۲.

۲. مجله انتظار، ش ۲، سال اول، ص ۱۲۹.

۳. ر.ک: بدایة المعارف الالهية، شیخ محمد رضا مظفر، شرح از سید محسن خرازی، ج ۲، ص ۲۵ و و.ر.ک:

آموزش عقاید، محمد تقی مصباح، ص ۱۷۷ - ۱۸۰ و ر.ک: کشف المراد، علامه حلی، مؤسسه نشر اسلامی،

چاپ پنجم، ص ۳۵۳ - ۳۵۵.

اگر در این دوران، امام زمان زنده و ناظر بر اعمال امت در کار نباشد، نظام احسن بودن هستی، و همین طور کمال مطلق بودن ذات احدیت، و برهان لزوم دستگیری انسانها و هدایت بشر خدشه دار می‌شود. براهین عقلی در کتب کلامی به تفصیل بیان شده است و در حوصله این نوشتار نیست و بدین سبب از تفصیل آنها می‌پرهیزیم.

ب) دلایل نقلی

ادله نقلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک گروه به صورت کلی وجود امام زنده را در هر عصر و زمان، ضروری و لازم می‌دانند. دسته دوم به صورت خاص، وجود امام زنده و حاضر در هستی، و غایب از دیدگان را به اثبات می‌رسانند.

دلایل نقلی عام

دلایل نقلی کلی و فراگیر که وجود امام زنده را در هر زمان ضروری می‌دانند، فراوان است که اهم آنها از این قرار است:

۱. واسطه فیض الهی

از دیدگاه مذهب ژرفاندیش تشیع، امام هر زمان واسطه فیض الهی و مجرای رحمت خداوندی، و قلب عالم هستی به شمار می‌رود. اگر هستی و زمین، لحظه‌ای از وجود حجت خدا و امام زنده خالی باشد، از هم می‌پاشد، و زمین، اهل خویش را فرو خواهد برد.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَسَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَمَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ، نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِنَا يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَبِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَبِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ،

وَيُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛^۱ ما پیشوایان مسلمین، حجت‌های خدا بر جهانیان، آقای مؤمنان، پیشوای رو سفیدان، و دوستداران و سرپرست‌های مؤمنان هستیم. ما امان اهل زمین هستیم؛ چنان‌که ستارگان، پناه آسمانیان‌اند.

ما کسانی هستیم که خداوند به سبب ما آسمان را از اینکه بر زمین واقع شود نگه می‌دارد؛ مگر با اجازه خودش، و به سبب ما است که زمین را از فرو بردن اهلیش باز می‌دارد، و به سبب ما باران نازل می‌کند و به سبب ما رحمت را منتشر می‌کند و برکات زمین را آشکار می‌سازد و اگر از ما کسی بر روی زمین نباشد، اهلیش را فرو خواهد برد.^۲

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «اگر زمین بدون وجود امام بماند، ساکنان خود را در کام خویش فرو می‌برد.»^۲

ابن ابی الحدید نیز از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ؛^۳ زمین، خالی از حجت قیام‌کننده برای خدا نیست، خواه ظاهر و آشکار و یا بیمناک و پنهان، تا دلایل و اسناد روشن الهی از بین نرود.»

همچنین ابن حجر عسقلانی، یکی دیگر از علمای اهل سنت، این نظر را تأیید می‌کند و می‌گوید: «وَقِي صَلَاةَ عِيسَى خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ كَوْنِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَقُرْبِ قِيَامِ السَّاعَةِ دَلَالَةً لِلصَّحِيحِ مِنَ الْأَقْوَالِ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا عَنْ قَائِمٍ لِلَّهِ

۱. أمالی، صدوق، مؤسسة الاعلمی، ص ۱۵۶، ح ۱۵ و أهل البيت فی الكتاب والسنة، محمدی ری شهری، دار الحدیث، ص ۱۶۰.

۲. اکمال الدین، صدوق، مؤسسة النشر الاسلامی، ص ۲۰۲، باب ۲۱.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء الکتب العربیه، ج ۱۸، حکمت ۱۴۳۰.

بِحُجَّةٍ^۱ و در نماز خواندن عیسی عليه السلام پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک برپایی قیامت، نشانه‌ای است بر این قول درست که زمین [هیچ‌گاه] خالی از حجت قیام‌کننده برای خدا نیست.»

۲. همراهی قرآن و پاسداری از آیین خدا

از حدیث ثقلین که تواتر آن بین مسلمانان قطعی است، می‌توان استفاده برد که وجود امام زنده در کنار قرآن، لازم و همیشگی است. در این حدیث می‌خوانیم: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»^۲ دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترم. این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.»

از این حدیث مبارک، نکاتی استفاده می‌شود؛ از جمله اینکه: قرآن و اهل بیت همیشه همراه یکدیگر و جدایی‌ناپذیرند؛ از این رو باید همیشه امام زنده‌ای در هر زمان در کنار قرآن وجود داشته باشد تا مضمون حدیث تحقق پیدا کند.

همچنین پاسداری و صیانت از قرآن و آیین خدا می‌طلبد که همیشه امام زنده‌ای وجود داشته باشد. امام علی عليه السلام می‌فرمود: «هرگز روی زمین از قیام‌کننده‌ای یا حجت و دلیلی خالی نمی‌ماند... تا دلایل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید.»^۳

۳. شب قدر

وجود شب قدر در ماه مبارک رمضان هر سال، از مسلمات بین مسلمانان است. در این شب، حوادث یک سال تقدیر می‌شود و نزول تقدیرات در هر سال می‌طلبد که نبی و یا امام زنده‌ای باشد تا تقدیرات یک سال را از عالم اعلیٰ تلقی و دریافت کند.

۱. فتح الباری، علی بن حجر عسقلانی، شرح صحیح البخاری، دار المعرفه، ج ۶، ص ۴۹۴.

۲. اثبات الهداة، حر عاملی، چاپخانه علمیه، ج ۱، ص ۷۲۳.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، خ ۱۴۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابابکر و عمر فرمود: «تقدیرات [هر سال در شب قدر] بر چه کسی نازل می شود؟» گفتند: «بر شما یا رسول الله!» فرمود: «آیا شب قدر، پس از من ادامه دارد؟» گفتند: «آری.» فرمود: «در آن وقت، تقدیرات بر چه کسی فرود می آید؟» گفتند: «نمی دانیم.» حضرت فرمود: «بدانید بر قلب این شخص (اشاره به امیر مؤمنان علی علیه السلام) نازل می شود.»^۱

پس از امیر مؤمنان، علی علیه السلام نیز به ترتیب بر قلب سایر ائمه علیهم السلام نازل می شده است.

امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنْ لَدَيْكَ الْأَمْرُ وَلَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقِيلَ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ أَنَا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ؛^۲ لیلۃ القدر در هر سال وجود دارد که تقدیرات یک سال بر والیان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شود. گفته شد: ولات امر، چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده نفر از نسل من که امامان محدث هستند [که صدای ملک را می شنوند؛ ولی او را نمی بینند].»

احادیث فوق و امثال آن به خوبی بر این دلالت دارند که امام زنده و حی در هر زمان، لازم است و آن امام در این زمان، مهدی موعود علیه السلام است. البته با توجه به این نکته که امام سابق، امام بعدی را تعیین کرده است، و آخرین امامی که به شهادت رسیده و شهادتش از مسلمات تاریخ است، امام حسن عسکری علیه السلام است. پس از ایشان باید امام زنده ای باشد تا تقدیرات بر قلب مبارکش نازل شود، و حوادث یک سال را دریافت کند.

۱. اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲. اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۲، ص ۲۹۸ و بداية المعارف، محمد رضا مظفر، شرح از سید محسن خرازی، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۲۷.

دلایل نقلی خاص

دلایلی متعددی وجود دارد که به صورت خاص نشانگر تولد و زنده بودن حضرت بقیه الله علیه السلام است. که برخی از آنها از این قرار است:

۱. ثبت تاریخ ولادت

در تاریخ و روایات، مسئله ولادت امام زمان علیه السلام به صورت متواتر ثابت شده است. مستندترین گزارش در این باره از طرف حکیمه خاتون، عمه حضرت عسکری علیه السلام رسیده است که از نزدیک، شاهد تولد حضرت حجت علیه السلام بود. طبق این گزارش حضرت مهدی علیه السلام در آغاز سپیده دم روز جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق، در شهر سامراء و در خانه امام حسن عسکری علیه السلام، دیده به جهان گشود.^۱

۲. دیدار با حضرت مهدی علیه السلام در زمان امام عسکری علیه السلام

ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر اثر اختناق شدید، پنهان بود و ملاقاتها بسیار حساب شده و با احتیاط انجام شد؛ با این حال، عده زیادی در دوران حیات امام حسن عسکری علیه السلام به ملاقات مهدی موعود علیه السلام نائل شده‌اند که تاریخ‌نویسان، ماجرای این دیدارها را به صورت گسترده گزارش کرده‌اند.^۲

از جمله آنها دیدار چهل تن از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام با آن حضرت است.

حسن بن ایوب نوح می‌گوید که برای پرسش درباره امام بعدی به محضر امام عسکری علیه السلام رفتیم. در مجلس آن حضرت، چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن

۱. بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۵۱، ص ۱۵، ۱۶ و ۲۵؛ رک: ارشاد، مفید، ص ۳۲۶؛ اصول کافی،

ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۹۷ و ۱۰۶ و غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۲۴ - ۱۲۸.

۲. کمال الدین، مؤسسة النشر الاسلامی، ص ۴۷۵؛ رک: ینابیع المودة، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳،

ص ۱۲۵ و ارشاد، مفید، مکتبه بصیرتی، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

سعید عمری به پا خاست و عرض کرد: «می‌خواهم از موضوعی سؤال کنم که درباره آن از من داناتری...»

حضرت فرمود: «می‌خواهید به شما بگویم که برای چه اینجا آمده‌اید؟» همه گفتند: «بفرمایید.» فرمود: «برای اینکه از حجت و امام پس از من پرسید.» گفتند: «آری.» در این هنگام، پسری نورانی همچون پاره ماه که شبیه‌ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود، وارد مجلس شد. حضرت با اشاره به او فرمود: «این امام شما پس از من و جانشین من، میان شما است. فرمان او را اطاعت کنید و پس از من اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می‌شوید.»^۱

۳.۱ اعتراف عده‌ای از مورخان اهل سنت

تعداد قابل توجهی از مورخان اهل سنت نیز تولد حضرت مهدی علیه السلام را در کتب خود ذکر کرده و آن را یک واقعیت تحقق‌یافته دانسته‌اند. برخی پژوهشگران، بیش از صد نفر از آنان را معرفی کرده‌اند؛^۲ مانند: ابن حجر هیثمی، شیراوی، محمد امین بغدادی، سویدی، مؤمن شبلنجی، ابن اثیر، حمد الله مستوفی، ابن طولون، ابن صباغ مالکی، قندوزی^۳ و ...

۱. الغيبة، شیخ طوسی، مكتبة نينوى الحديثه، ص ۱۴۱؛ ر.ک: ینابیع المودة، شیخ سلیمان قندوزی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۱۳۱، و منتخب الأثر، لطف الله صافی، مرکز نشر کتاب، ص ۳۵۵.
 ۲. مهدی منتظر در نهج البلاغه، مهدی فقیه ایمانی، کتابخانه عمومی امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۳ - ۳۹.
 ۳. سیره پیشوایان، ص ۶۶۷، برخی منابعی را که به این حقیقت اعتراف دارند چنین نام می‌برد: ۱. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، قاهره، چاپ دوم، ص ۲۰۸؛ ۲. الاتحاف بحب الاشراف، شیراوی، قم، منشورات الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۷۹؛ ۳. سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، بیروت، دار صعب، ص ۷۸؛ ۴. محمد امین بغدادی سویدی، مؤمن شبلنجی، نور الابصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص ۱۶۸؛ ۵. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۲۷۴، حوادث سال ۲۶۰؛ ۶. تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۰۷؛ ۷. الاثمة الاثنی عشر، ابن طولون، قم، منشورات الرضی، ص ۱۱۷؛ ۸. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، بی تا، ص ۳۱۰؛ ۹. ینابیع المودة، شیخ سلیمان قندوزی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۳۶.

۴. وجود نایبان خاص در دوران غیبت صغری

آنان چهارتن از اصحاب باسابقه امامان پیشین و از علمای با تقوا و بزرگ شیعه بودند که «نواب اربعه» نامیده شده‌اند.

این چهار نفر عبارت‌اند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عُمَری (۲۶۰ - ۲۶۷)؛
۲. محمد بن عثمان بن سعید عُمَری (۲۶۷ - ۳۰۵)؛
۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (۳۰۵ - ۳۲۶)؛
۴. ابو الحسن علی بن محمد سمَری (۳۲۶ - ۳۲۹).

۵. تشریف عده‌ای از بزرگان در زمان غیبت

دلیل دیگر بر زنده بودن آن حضرت، تشریف عده بی‌شماری از بزرگان و انسانهای وارسته در طول تاریخ، خدمت آن حضرت است که تعداد آنها فوق حد تواتر است.^۱ به طور معمول برای اثبات قضایای تاریخی، به یک نقل و یا حداکثر چند نقل اکتفا می‌شود؛ ولی درباره تشریف افراد وارسته خدمت آن حضرت، نقل بی‌شماری وجود دارد. ناگفته پیداست که این دلیل برای کسانی مفید است که بزرگان مذهب را قبول داشته باشند و آنان را در سخن خود صادق بدانند.

حسن ختام کلام را شعر ذیل قرار می‌دهیم:

طوفان ببین به پهنه دریا چه می‌کند	دانی که انتظار تو با ما چه می‌کند؟
آشفته‌گی ببین به دل ما چه می‌کند	آشفته ام چو موج به دریای زندگی
در خاطر شکسته ز غمها چه می‌کند	یکدم بپرس این همه غم این همه بلا
بی برگ و بار مانده به دنیا چه می‌کند	دور از بهار روی تو بی برگ مانده‌ام
آخر بپرس این دل تنها چه می‌کند ^۲	بنشین ز راه لطف دمی در کنار دل

۱. رک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱ - ۱۸۰.

۲. شعر از: ن. قدرتی.

طول عمر امام زمان علیه السلام

حسین پروری، سید محمد حسین حسینی

پرسشی که از دیرباز درباره حضرت مهدی علیه السلام در ذهنها مطرح بوده است و در این زمان نیز گاهی رخ می‌نماید، مسئله طولانی بودن عمر حضرت حجت و راز آن است. آیا ممکن است او این همه عمر (۱۱۷۵ = ۲۵۵ - ۱۴۳۰) کند؟ در حالی که معمولاً سن انسانها از یکصد الی یکصد و بیست سال تجاوز نمی‌کند؟ این عمر طولانی با توجه به حداکثر عمرهایی که در اطراف خود می‌بینیم چگونه سازگار است؟ آیا این امر، طبق قوانین طبیعی عالم است یا جنبه غیبی و اعجازی دارد؟ آیا امکان دارد از نظر ظاهری فردی در عالم این همه عمر طولانی داشته باشد، در عین حال هنگام ظهور در سن پیران، اما با چهره جوان شاداب و با طراوت باقی بماند؟ برای دریافت پاسخ به این پرسشها ابتدا لازم است به دو نکته اشاره کنم:

۱. حد عمر طبیعی

باید دید آیا عمر موجودات زنده در طبیعت مانند عمر فرآورده‌های صنعتی است که عمر محدودی دارد؟ مثلاً یک انسان به طور متوسط ۸۰ سال، یک کبوتر ۵ سال، یک حشره چند ماه، یک درخت چنار ۱۵۰ سال، و یک بوته گل ۶ ماه عمر می‌کند؟

در گذشته گروهی از دانشمندان به وجود یک سیستم عمر طبیعی در موجودات زنده عقیده داشتند؛ مثلاً: پاولوف عقیده داشت: «عمر طبیعی انسان ۱۰۰ سال است.» میچینکوف می گفت: «عمر طبیعی یک انسان ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال است.» کوفلاند، پزشک آلمانی ۲۰۰ سال؛ فلوگر، فیزیولوژیست معروف ۶۰۰ سال؛ و بیکن، فیلسوف و دانشمند انگلیسی ۱۰۰۰ سال برای عمر طبیعی انسان، معین کرده اند؛ ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیستهای امروز در هم شکسته شده و مسئله حد ثابت در عمر طبیعی ابطال شده است.

به گفته پروفسور اسمیس، استاد دانشگاه کلمبیا همان گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شده و وسایل نقلیه‌ای با سرعتی ما فوق صوت به وجود آمده، یک روز دیوار سن انسان نیز شکسته خواهد شد، و از آنچه تا کنون دیده‌ایم فراتر خواهد رفت؛ بنا بر این برای مدت زندگانی انسان، حدی معین نشده است. از آزمایشهای دکتر کارل که در ماه ژانویه سال ۱۹۱۲ آغاز شدند نتایج ذیل به دست آمد:

۱. این اجزای سلولی تا هنگامی که سبب مرگ آنها از قبیل کمبود تغذیه، یا ورود برخی میکروبها تحقق نیابد، زنده باقی می‌مانند.
۲. نه تنها زنده باقی می‌مانند، بلکه سلولهای آنها در حال رشد و تکثیر هستند. گویی که در جسم حیوان قرار دارند.
۳. شدت و ضعف رشد و تکثیر سلولها ارتباط نزدیکی با تغذیه آنها دارد.
۴. گذشت زمان در ناتوانی و پیری آنها تأثیر ندارد؛ بلکه کمتر اثری درباره پیری آنها آشکار نیست و در هر زمان، مانند زمانهای قبل، رشد و تکثیر آنها ادامه دارد. ظواهر امور به روشنی از آن حاکی است که تا هر وقت پژوهشگران مراقب آنها بودند، و آنها را غذای کامل می‌دادند، همچنان به زنده بودن ادامه می‌دادند.^۱

۱. مهدی انقلابی بزرگ، مکارم شیرازی، ص ۲۲۳ و یکصد پرسش، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

پس از نظر علمی ممکن است بر اثر مراقبتهای ویژه، انسانی دارای عمر طولانی و دراز باشد.

۲. تأخیر پیری و ازدیاد عمر

اگر پیری را یک نوع بیماری و عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانون طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجودات زنده، از درون، عامل نیستی را به مرور زمان فراهم می‌کند و موجود زنده را خواه ناخواه به مرحله فرسودگی و مرگ می‌رساند، باز معنایش آن نیست که این پدیده، قابل انعطاف‌پذیری و در نتیجه تأخیر نباشد.

گروهی از پزشکان عقیده دارند که پیری یک نوع بیماری است که بر اثر «تصلب شرایین» و یا «اختلال متابولیسم» بدن انسان پدید می‌آید، و اگر ما بتوانیم از طریق تغذیه صحیح و داروهای مؤثر بر این عوامل پیروز شویم، از پیری جلوگیری می‌کنیم و از عمر طولانی برخوردار می‌شویم.^۱

روانشناسان نیز می‌گویند: طول عمر انسان بستگی زیادی به طرز تفکر و عقاید او دارد و با داشتن یک سلسله روحیات و عقاید سازنده و آرامش‌بخش، قابل افزایش است.^۲

به همین سبب در اواخر قرن نوزدهم بر اثر پیشرفتهای علمی، امید به زندگی طولانی‌تر، رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور، این رؤیای شیرین بشر به واقعیت پیوندد.^۳

در مجموع می‌توان گفت: دانش بشری در زمینه عقب‌انداختن پیری و طولانی کردن عمر، موفقیت‌هایی به دست آورده و از رابطه تغذیه و پیری

۱. همان، ص ۴۶ و ۴۷ و ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۲۶.

۳. مجله حوزه، ص ۴۷ و ر. ک: امام مهدی حماسه‌ای از نور، شهید صدر، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی، ص ۳۰.

تجربه‌های جدیدی کشف کرده و ارتباط تنگاتنگی بین اسرار تغذیه در مقابله با پیری و فرسودگی ارائه داده است.

دانشمندان با مطالعه درباره طول عمر ملکه زنبوران عسل - که چند برابر زنبوران معمولی عمر می‌کند - به این نتیجه رسیده‌اند که این امر، معلول ژله مخصوصی است که زنبوران کارگر برای تغذیه ملکه فراهم می‌کنند که با عسل‌های معمولی، بسیار تفاوت دارد. جمعی به این فکر افتاده‌اند که با تهیه مقدار فراوانی از این ژله، ممکن است عمر انسان را تا چند برابر افزایش داد.^۱

با توجه به آنچه گفته شد، درباره عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام از نظر علمی و نظری امکان دارد (فقط در حد امکان می‌گوییم) که آن حضرت با دانش خدادادی که بر اسرار خوراکیها دارد، و با استفاده از روشهای علمی و طبیعی بتواند (باز تاکید می‌کنیم در حد امکان) مدتی طولانی در این دنیا زندگی کند و آثار فرسودگی و پیری در وی پدیدار نشود و همچنان شاداب و جوان بماند.

طول عمر از نظر عقل

فیلسوف بزرگ اسلامی، ابوعلی سینا می‌گوید: «آنچه از چیزهای شگفت و عجیب می‌شنوی تا زمانی که دلیل بر رد آن نیافتی، آن را ممکن دانسته و باور کن.»

امور عالم از سه حال خارج نیست:

۱. امور محال: یعنی اموری که انجام و ایجاد آنها ناممکن و هستی‌اش محال است؛ مانند آنکه بگوییم: الآن هم روز است و هم شب.
۲. امور طبیعی: یعنی اموری که به وجود آمدنش طبیعی، عادی و ممکن است، مانند به وجود آمدن فرزند از پدر و مادر و میوه دادن درخت.

۱. مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۳. امور غیر طبیعی و غیر عادی: اموری است که تحقق و به وجود آمدن آن ممکن است؛ اما چون غیر عادی است، قبول کردن آن قدری بعید به نظر می‌رسد؛ مانند: شفا یافتن بیماران با دعا و نیایش، طول عمر افراد طویل‌العمر، معجزات انبیا از قبیل: شفا یافتن کور مادرزاد به دست حضرت عیسی علیه السلام، ازدها شدن عصا به دست حضرت موسی علیه السلام و انشقاق و شکافته شدن ماه در آسمان به دست حضرت محمد صلی الله علیه و آله که همه به امر پروردگار توانا انجام یافت.

پس، از نظر عقل و منطق، هیچ دلیلی بر این امر، وجود ندارد که انسان باید عمر کوتاه داشته باشد.

طول عمر از نظر فلسفه

فلسفه می‌گوید: هر معلولی تا علتش نیاید موجود نمی‌شود و هر چیزی که موجود شد برای عدمش نیز علتی لازم است. بنابراین همان‌گونه که برای ایجاد چیزی علتی باید باشد، متقابلاً برای معدوم‌شدن آن هم باید دلیلی باشد و اگر دلیلی نبود، آن علت اولیه باقی و به تاثیرگذاری خود ادامه می‌دهد.

مثلاً در یک روز، پنجاه کودک متولد می‌شوند. با دیدن آنها این سؤال برای ما مطرح می‌شود که این بچه‌ها چقدر عمر خواهند کرد؟ در جواب این سؤال باید گفت: اگر آنچه برای ادامه حیات لازم دارند به آنها برسد و آنچه مانع ادامه حیات می‌شود، از آنها دور شود، در این صورت دلیلی بر معدوم‌شدنشان نخواهیم داشت، چون موجود شده‌اند.

پس از ده روز، دو کودک می‌میرند و در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا مردند؟ بر مبنای همین حقیقت است که همیشه از مرگ اشخاص سؤال

می‌کنیم، نه از ادامه حیات آنها.^۱ پس مردن، دلیل می‌خواهد، نه ادامه حیات و طول عمر.

طول عمر از منظر زیست‌شناسی

از نگاه علم طب و زیست‌شناسی، عمر آدمی، حد و مرز معینی ندارد که تجاوز از آن حد، غیرممکن باشد. هیچ‌یک از دانشمندان تا به حال نگفته‌اند که فلان مقدار سال، نهایت درجه‌ای است که انسانها می‌توانند بدان نائل شوند و هنگامی که بدان پایه رسیدند، مرگ برایشان حتمی است؛ بلکه گروهی از دانشمندان شرق و غرب، و جدید و قدیم تصریح کرده‌اند که عمر انسان حد و مرزی ندارد و بشر در آینده می‌تواند بر مرگ غلبه کند، یا مدت درازی آن را به تأخیر بیندازد و از عمرهای بسیار طولانی برخوردار شود.

همین امکان علمی و امید موفقیت است که دانشمندان را به تلاش واداشته است تا شب و روز به آزمایش مشغول باشند. این آزمایشها اثبات می‌کنند که مرگ نیز مانند سایر بیماریها معلول علل طبیعی است که اگر شناخته شوند و از تأثیرشان جلوگیری شود، می‌توان آن را به تأخیر انداخت؛ چنان که دانش توانسته است عوامل بسیاری از بیماریها را کشف و از تأثیر آنها جلوگیری کند، در آینده نزدیک نیز موفق خواهد شد که علل مرگ را بشناسد و از تأثیر آنها جلوگیری کند.^۲

همچنین در بین موجودات زنده مانند: نباتات، حیوانات و انسانها، افرادی دیده شده‌اند که عمرهای طولانی‌تری پیدا کرده‌اند؛ مثلاً در میان گیاهان، درختان طویل‌العمری وجود دارند که از قدیمی‌ترین موجودات روی زمین به شمار می‌روند؛ از جمله *Saguoa* است که در کالیفرنیا موجود است. بعضی از این

۱. گفتارهایی پیرامون امام زمان علیه السلام، سید حسن افتخارزاده، ص ۱۱۶.

۲. ر. ک: دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۱۹۹.

درختان ۳۰۰ پا ارتفاع و ۱۱۰ پا محیط دور تنه دارند. عمر بعضی از آنها از پنج هزار سال تجاوز می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌توان حدس زد در زمانی که فرعون بزرگ Khorfu شروع به ساختمان هرم بزرگ مصر کرده بود، این درختان شاداب و جوان بوده‌اند و هنگام تولد حضرت عیسی علیه السلام ضخامت پوستشان به یک پا می‌رسیده است.^۱

همچنین مسن‌ترین موجود زنده‌ای که هنوز هم حیات دارد و در حدود چهارهزار و ششصد سال سن دارد، یک نوع کاج به نام *Pinus aristata* است که در کالیفرنیا مرکزی و شرقی موجود است.

در حیوانات، مسن‌ترین حیوانات زنده، نوعی لاک‌پشت است که در جزایر لم‌یزرع «گالاپاگوش» وجود دارد که ۱۷۷ سال عمر، حدود ۴۵۰ پوند وزن و پوسته‌ای به طول چهار پا دارد.^۲

ویروس‌ها را می‌توان از قدیمی‌ترین موجودات زنده دانست. ویروس، نوعی موجود زنده است که مطالعه درباره زندگی آن ممکن است راز حیات را آشکار سازد. همینها هستند که بسیاری از بیماریهای نباتی، حیوانی و انسانی را تولید می‌کنند. در کاوشهای باستان‌شناسی توانسته‌اند این ویروسها را از اعصار ما قبل تاریخ کشف کنند و در محیطهای مخصوص کشت دهند؛ یعنی این موجودات پس از گذشتن صد هزار سال، هنوز آثار زندگی را از دست نداده‌اند.

وجود این گونه افراد استثنایی، بر این دلالت دارد که برای عمر افراد آن نوع، حد و مرزی وجود ندارد. درست است که اکثر انسانها پیش از صد سالگی می‌میرند؛ ولی مانوس بودن ما به این مقدار، دلیل بر این نیست که تجاوز از صد سال امکان ندارد؛ زیرا افراد زیادی دیده شده‌اند که از صد سال بیشتر زندگی

۱. دائرة المعارف بریتانیایی، ج ۱۴، ص ۳۷۶ و ر.ک: دادگستر جهان، ص ۱۸۴.

۲. دائرة المعارف آمریکایی، ج ۱۷، ص ۴۶۳.

کرده‌اند. وجود انسانهای صد و پنجاه ساله، صد و هشتاد ساله و دویست و پنجاه ساله دلیل روشنی بر این است که عمر انسان اصلاً حد و مرزی ندارد. چه فرق می‌کند که انسان دویست‌سال زندگی کند یا دو هزار سال؟ هر دو غیر مانوس و غیر متعارف هستند.

پیری از دیدگاه زیست‌شناسی، یک عارضه غیر قابل جلوگیری نیست؛ بلکه یک نوع بیماری قابل علاج است؛ چنان‌که علم طب تا حال توانسته علل و عوامل صدها بیماری را کشف کند و راه جلوگیری و معالجه آنها را به بشر یاد دهد. در آینده نیز موفق خواهد شد که عوامل پیری را کشف کند و راه پیشگیری و مداوای آن را در اختیار بشر قرار دهد. گروهی از دانشمندان در صدد یافتن اکسیر جوانی هستند و با کوششهای خستگی‌ناپذیر به تحقیق و آزمایش اشتغال دارند و زحمات و آزمایشهای آنان موفقیت‌آمیز بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان پیش‌بینی کرد، بشر در آینده‌ای نزدیک بر علل و عوامل پیری و فرسودگی غلبه می‌کند و راه پیشگیری این بیماری عمومی را کشف خواهد کرد. در آن صورت بشر می‌تواند تا مدت بسیار طولانی جوانی و شادابی خود را نگه‌داری کند.

با توجه به مطالب مذکور و اعتراف دانشمندان، تصدیق می‌شود که اگر کسی از حیث ترکیبات جسمانی در کمال اعتدال باشد، اعضای رئیسه بدنش مانند: قلب، اعصاب، کلیه، کبد، مغز و معده همه نیرومند و سالم باشند، تمام دستوره‌های بهداشتی را بداند و مراعات کند، خواص و آثار مأكولات و مشروبات را بداند، از مفید آنها استفاده و از زیان‌بخش آنها خودداری کند، تمام میکروبها و عوامل تولید آنها را بشناسد، از طریق پیشگیری امراض به ویژه پیری و مرگ آگاه باشد، از سموم و مهلکات اطلاع داشته باشد و از آنها اجتناب کند، احتیاجات ضروری بدن را از حیث غذا، اقسام ویتامینها و مواد آلی تأمین کند، از پدر و مادر و اجداد، مرضی را به ارث نبرده باشد، از اخلاق زشت و اضطراب روح، که سبب فرسودگی اعصاب و مغز و مولد بسیاری از امراض هستند - منزّه باشد، تمام

اخلاق نیک که آسایشبخش روح و جسم‌اند در او جمع باشد، چنین فرد ممتازی استعداد دارد که چندین برابر افراد متعارف نوع خود، بلکه هزاران سال زندگی کند. علم و دانش نه تنها چنین عمر درازی را محال نمی‌داند؛ بلکه امکان آن را به اثبات رسانده است.

بنابراین، عمر طولانی و غیر متعارف امام زمان علیه السلام را نباید محال شمرد؛ بلکه علم، عمر بسیار دراز را با حفظ نیروی جوانی و شادابی، کاملاً ممکن می‌داند. اگر وجود شخصی برای عالم ضروری بود و لازم شد که عمر بسیار طولانی داشته باشد، خدای قادر مطلق می‌تواند دستگاه آفرینش و سلسله علل و معلولات جهان را به گونه‌ای تنظیم کند تا چنین فرد کاملی را تحویل دهد که از علوم و اطلاعات لازم برخوردار باشد.

طول عمر از دیدگاه تاریخ

از دیدگاه تاریخی «معمربین» و (افراد دارای طول عمر)، فراوان یافت می‌شوند. هر یک از آنان چند برابر افراد معمولی زمان خویش عمر کرده‌اند و حتی نمونه‌هایی داریم که بیش از حضرت حجت زنده بوده و هنوز هم زنده‌اند. اکنون به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف) حضرت مسیح: یهودیان با همکاری برخی از مسیحیان خیانتکار، به قتل حضرت مسیح علیه السلام تصمیم گرفتند، خداوند، نقشه آنها را نقش بر آب کرد و پیامبر را از چنگال آنها رهایی بخشید و به آسمان برد. خود مسیحیان طبق اناجیل موجود می‌گویند که عیسی کشته و دفن شد. سپس از میان مردگان برخاست و مدت کوتاهی در زمین بود و پس به آسمان صعود کرد؛^۱ ولی قرآن در دو آیه^۲ به صراحت می‌گوید، مسیح کشته نشد؛ بلکه زنده است و خداوند او را به سوی آسمان برد و هنوز هم زنده است.

۱. تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۱۹۹ - ۲۰۲ و ج ۲، ص ۴۳۰.

۲. آل عمران / ۵۵ و نساء / ۱۵۷ و ۱۵۸.

او در آخرالزمان، پس از ظهور امام زمان علیه السلام از آسمان نازل می‌شود و پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حضرت عیسی نازل می‌شود و امیر مسلمانان (حضرت مهدی علیه السلام) به او می‌گوید: بیا تا با تو نماز بگذاریم. حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: نه، بعضی از شما امام و امیر بعضی دیگرید، و این احترامی است که خدا برای این امت قائل شده است. سپس مسیح علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند.»^۱

(ب) حضرت خضر علیه السلام: قرآن به صراحت از حضرت خضر نام نبرده است؛ ولی از وی به عنوان بنده‌ای از بندگان خدا که خداوند به او علم فراوان (علم لدنی) داده است یاد می‌کند.^۲ آن بزرگوار در روایات با نام خضر معرفی شده است و نام اصلی‌اش بلیا بن ملک‌ان و خضر، لقب اوست؛ زیرا هر کجا گام می‌نهد، زمین در برابر قدم‌هایش سر سبز می‌شود است.^۳

از منابع اسلامی استفاده می‌شود که او برای اجرای مأموریت در عالم تکوین و باطن هستی، عمری طولانی داشت؛ چنان‌که پیامبران مأمور اجرای نظام تشریح و قوانین الهی هستند، گروهی از فرشتگان و برخی انسانها (همچون خضر) مأمور اجرای نظام تکوین و رسیدگی به مشکلات مردم‌اند.^۴ و گاه مأموریت‌هایی از طرف حضرت حجت نیز دارند.^۵

۱. ترجمه مجمع البیان، ابوعلی طبرسی، بیروت، دار المعرفه، ج ۲۲، ص ۴۵۴، ذیل آیه ۶۱ زخرف / رک:

تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

۲. کهف / ۶۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۰۹.

۴. همان، ص ۵۰۸.

۵. بدایة المعارف، محمدرضا مظفر، شرح از سیدمحسن خرازی، ج ۲، ص ۱۵۸.

ج) الیاس: الیاس، یکی از پیامبران بود که در دو آیه از قرآن به او اشاره شده است.^۱

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که الیاس غیر از خضر است و فرق او با خضر در این است که الیاس مأموریتش در خشکی است؛ ولی خضر در جزایر و دریاها، برخی، مأموریت الیاس را در بیابانها و مأموریت خضر را در کوه‌ها می‌دانند و برای هر دو عمر جاودان قائل‌اند.^۲

د) عده ای از معمرین: در تاریخ از عده‌ای از معمرین اسم برده شده است؛ از جمله: آدم (۹۳۰ سال)، شیث (۷۳۲ سال)، ادریس (۳۰۰ سال)، متوشالح (۹۶۰ سال)، لَمک (۷۹۰ سال)، نوح (۹۵۰ سال)، ابراهیم (۱۹۵ سال)، کیومرث (۱۰۰۰ سال)، جمشید (۶۰۰ و یا ۹۰۰ سال)، عمر بن عامر (۸۰۰ سال) و عاد (۱۲۰۰ سال).

ممکن است برخی از این اعداد و ارقام، غیر معتبر باشد و خالی از مبالغه نباشد؛ ولی این مسئله در کتب بسیاری از تاریخ‌نگاران آمده است. ضمن اینکه مسئله عمر نوح علیه السلام یک مسئله قرآنی است و اگر ما عمر ۲۵۰۰ ساله وی را نپذیریم که برخی مورخان نقل کرده‌اند، عمر ۹۵۰ ساله آن پیامبر در قرآن کریم انکارناپذیر است؛ در آنجا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^۳ «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و نهصد و پنجاه سال در بین آنان درنگ کرد. پس طوفان قومش را فرو گرفت در حالی که ستمکار بودند.»

۱. صافات/ ۱۲۳ و انعام/ ۸۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳. عنکبوت/ ۱۴.

طول عمر از منظر متفکران بزرگ و دانشمندان علوم

پروفسور شبس فرانسوی در کتاب خود، امید به یک زندگی طولانی می‌نویسد: «بشر می‌تواند با استفاده از مواهب طبیعی و قدرت تمدن خویش، زندگی طولانی‌تر و فعال‌تری داشته باشد و پیری را چندین سال به عقب اندازد.»^۱

دکتر گیلورد هاووزر می‌نویسد: «امروز علم پزشکی به کمک علم تغذیه، قیود و حدود عمر را از سر راه بشر برداشته [است] و امروز بر خلاف اجداد و پدران خود می‌توانیم امیدوار باشیم که از عمر طولانی برخوردار خواهیم بود.»^۲

پروفسور اتینگر از پیشروان دانش کریونیک^۳ (انجماد بدن انسان) می‌نویسد: «بشر قرن بیست و یکم با پیشرفت تکنیکها و کاری که ما شروع کردیم (منجمد کردن بدن انسان) خواهد توانست هزاران سال عمر کند.»^۴

مجله الهلال که یک مجله معتبر و مشهور مصری است در جزء پنجم از قلم یک دکتر انگلیسی می‌نویسد: «برخی دانشمندان توانسته‌اند عمر حشره میوه‌ها را به نهمصد برابر افزایش دهند. بدین وسیله که او را از سم و مواد موذی حفظ کرده، وضع مناسبی برای ادامه زندگی او فراهم آوردند. طبق این قیاس اگر عمر طبیعی انسان را مثلاً ۸۰ سال در نظر بگیریم، امکان افزایش عمر آدمی به ۷۲۰۰۰ سال می‌رسد.»^۱

۱. ر. ک: راز طول عمر امام زمان علیه السلام، علی اکبر مهدی پور، ص ۲۲.

۲. ر. ک: دیرزیستی حضرت مهدی علیه السلام، مهدی کامران، ص ۷۳.

۳. برای طولانی کردن عمر انسان اختراع شده است که دانشمندان متخصص تحت برنامه و تکنیکهای علمی جدید می‌توانند عمر انسان را زیاد کنند و با منجمد کردن بدن و سرمازدگی مخصوص به بشر، عمر طولانی می‌بخشند.

۴. ر. ک: راز طول عمر امام زمان علیه السلام، علی اکبر مهدی پور، ص ۲۲.

۱. ر. ک: دولت مهدی علیه السلام، دکتر صادقی، ص ۵.

طول عمر از دیدگاه ادیان آسمانی

اگر مشکل عمر از طرف افراد مادی و ماتریالیست مطرح شود، پاسخ آن همان است که از زبان زیست‌شناسان، پزشکان و دیگر دانشمندان نقل کردیم و سیر تاریخی آن را در محدوده یک گفتار فشرده بررسی کردیم؛ ولی اگر این مسئله را خداپرستان و پیروان ادیان آسمانی مطرح کنند، گذشته از مطالب یاد شده، دو استدلال دیگر نیز بر آن افزوده می‌شود:

الف) قدرت بی‌پایان خدا

همه خدا پرستان به قدرت بی‌پایان خداوند معتقدند و او را بر همه چیز توانا می‌دانند. خداوندی که این جهان را از کران تا کران با قدرت بی‌کرانش آفریده و بیش از ۲۰۰ میلیارد کهکشان را با دست توانایش از میلیونها سال پیش نگه داشته است، هرگز از نگه‌داری ولی و حجت‌خود ناتوان نخواهد بود.

خدایی کین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

ب) معمرین در کتابهای آسمانی

خداپرستان و پیروان ادیان آسمانی در این اختلافی ندارند که طول عمر ممکن است و برای عمر هیچ موجود زنده‌ای محدودیت قطعی وجود ندارد. در تمام کتابهای آسمانی از معمرین بسیاری بحث شده است که از نظر پیروان آنها امکان عمر طولانی را قطعی می‌سازد که به نقل چند نمونه از دو کتاب آسمانی بسنده می‌کنیم:

تورات و طول عمر

تورات، کتاب مقدس یهودیان است که از نظر مسیحیان نیز قابل اعتماد است؛ از این رهگذر تمام محتویات تورات برای یهود و نصاری قابل پذیرش است. تورات، شرح زندگی تعداد زیادی از پیامبران و پیشینیان را نقل کرده است که تقریباً همه آنها از عمر طولانی برخوردار بوده‌اند که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

- حضرت آدم: ۹۲۰ سال؛
شیث پسر آدم: ۹۱۲ سال؛
انوش پسر شیث: ۹۰۵ سال؛
قیناس پسر انوش: ۹۱۰ سال؛
مهلائیل پسر قیناس: ۸۹۵ سال؛
یارد پسر مهلائیل: ۹۶۳ سال؛
متوشالح پسر خنوخ: ۹۶۹ سال؛
لمک پسر متوشالح: ۷۷۷ سال؛
حضرت نوح پسر لمک: ۹۵۰ سال.^۱

قرآن و طول عمر

آیاتی از قرآن کریم از عمر طولانی در امتهای پیشین خبر می‌دهد، مانند:

۱. «بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ»؛^۱ «بلکه آنها و پدرانشان را از متاع دنیوی برخوردار ساختیم تا از عمر طولانی بهره‌مند شدند.»
 ۲. «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛^۲ «اگر او (یونس) از زمره تسبیح‌کنندگان نبود، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می‌ماند.»
- این آیه تصریح می‌کند که عمر بسیار طولانی (از زمان حضرت یونس علیه السلام تا روز قیامت) که در اصطلاح زیست‌شناسان عمر جاویدان نامیده می‌شود برای انسان و ماهی از نظر قرآن کریم امکان‌پذیر است. خوشبختانه کشف ماهی ۴۰۰

۱. راز طول عمر امام زمان علیه السلام، علی اکبر مهدی پور، ص ۸۹.

۲. انبیاء / ۴۴.

۳. الصافات / ۱۴۳ و ۱۴۴.

میلیون ساله در سواحل ماداگاسکار، امکان چنین عمری را برای ماهی اثبات کرده است.^۱

۳. قرآن کریم درباره حضرت نوح علیه السلام می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»؛ «به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس ۹۵۰ سال در میان آنها درنگ کرد.»^۲

در این آیه مدت دعوت حضرت نوح علیه السلام (پس از رسالت و پیش از طوفان) ۹۵۰ سال بیان شده است و اگر مدت زندگی آن حضرت را پیش از رسالت و پس از طوفان بر آن بیفزاییم، قطعا از مرز هزار سال خواهد گذشت.

مطابق حدیثی که مرحوم صدوق رحمته الله از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، عمر آن حضرت ۲۴۵۰ سال^۳ است.

نامعلوم بودن ماهیت حیات

طول عمر از شاخه‌های مسئله عمومی‌تری به نام حیات است. حقیقت و ماهیت حیات، هنوز بر بشر مجهول و نامعلوم است و شاید بشر هیچ‌گاه هم از این راز سر در نیاورد. بشری که این اندازه ناتوان است و موضوع حیات را درست نمی‌شناسد و از ویژگیهای آن، آگاهی کامل و همه‌جانبه ندارد، چگونه می‌خواهد مسئله طول عمر و استبعاد آن را مطرح سازد و به دیده تردید به آن بنگرد؟^۱ و طول عمر حجت الهی را زیر سؤال ببرد؟

۱. ر.ک: راز طول عمر امام زمان علیه السلام، ص ۹۰.

۲. عنکبوت/۱.

۳. اکمال الدین، ص ۵۲۳.

۱. ر.ک: مجله حوزه، ۷۱ - ۷۰، سال ۱۳۷۴، ص ۴۶ و یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، علیرضا رجالی تهرانی، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

بنابراین طول عمر حضرت مهدی علیه السلام هیچ استبعادی ندارد؛ چون چنین عمری هم امکان علمی دارد و هم دلایل طبیعی و تاریخی، وقوع آن را تأیید می‌کند و هم می‌تواند از مصادیق بزرگ اعجاز الهی به شمار رود.

کیفیت اداره جامعه در عصر غیبت

حسین الهی نژاد

ضرورت حکومت

حکومت برای بشر، یک امر ضروری عقلی است؛ زیرا اجتماع بدون حکومت، به هرج و مرج مبتلا می شود. حکومت، تنظیم کننده امور فرد و اجتماع، اجرا کننده حدود، تامین کننده عزت و استقلال جامعه انسانی و سبب توسعه و تکامل علوم و فنون بشری است.

در تمام جوامع بشری تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، نوعی حکومت وجود داشته است. این بدان معنا است که بشر در هر مرحله ای از دانش و فرهنگ باشد، ضرورت وجود حکومت را درک می کند و می داند که زندگی اجتماعی بدون وجود حکومت و نظم و قانون، حتی یک روز هم امکان پذیر نیست.

مسئله ضرورت حکومت و نظم و قانون در روایات اسلامی نیز بازتاب گسترده ای دارد.

امام علی علیه السلام در جواب خوارج که حکومت و داوری را فقط برای خدا می دانستند، ضمن بیان مطالبی فرمود: «مردم به هر حال به امیر و زمامدار نیازمند هستند؛ خواه نیکوکار باشد یا بدکار! تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشند و کافران نیز بهره مند شوند و مردم در دوران حکومت او، زندگی

راحت داشته باشند، به دست او اموال بیت‌المال گردآوری شود، و به کمک او با دشمنان مبارزه کنند.^۱

همچنین امام رضا علیه السلام در روایت فضل بن شاذان، درباره ضرورت وجود حکومت، به ویژه حکومت اسلامی با حضور اولوالامر به سه نکته مهم اشاره کرده است:

۱. وقتی برای مردم حدودی تعیین شود و دستور یابند که از آن حدود تجاوز نکنند، چون باعث فساد آنها می‌شود؛ این کار سامان نمی‌گیرد، مگر با وجود حاکم امینی که ایشان را از تعدی و داخل شدن در امور ممنوع باز دارد. در غیر این صورت کسی لذت و منافع خود را به سبب فساد دیگران ترک نمی‌کند؛ از این رو سرپرستی برای آنها قرار داده شده است که آنان را از فساد منع و حدود و احکام الهی را میان آنها برپا دارد.

۲. هیچ فرقه‌ای از فرقه‌های دنیا و هیچ ملتی از ملل را نمی‌یابیم که بدون رئیس و سرپرست باقی مانده باشد؛ همان سرپرستی که امر دین و دنیای آنها را سامان بخشد. پس در حکمت خداوند حکیم، جایز نیست که خلق را در امور ضروری رها سازد و برای آنان سرپرستی تعیین نکند که به کمک او با دشمنان بجنگند، اموال بیت‌المال را تقسیم کند، جمعه و جماعت آنها را برپا دارد و ظالم را از تعدی به مظلوم باز دارد.

۳. اگر مردم، پیشوا و سرپرست امین و درستکاری نداشته باشند، دین و آیین خدا بر باد می‌رود و سنت و احکام الهی تغییر می‌یابد؛ زیرا بدعتگذاران چیزهایی از پیش خود بر آن می‌افزایند و مخالفان از آن می‌کاهند و در نتیجه، امور را بر مسلمانان مشتبه می‌سازند.^۲

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۴۰، ص ۸۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۵۹.

ظاهراً فقط خوارج در صدر اسلام و نیز آنارشئیستها در قرون اخیر، منکر ضرورت وجود حکومت شده‌اند. خوارج در باب حکومت و امامت عقیده داشتند که اقامه حکومت و تعیین خلیفه یا امام، واجب نیست؛ بنابراین به طور مطلق جایز است که جامعه اسلامی روزگاری بدون حکومت و امام به سر برد. آنان با نفی وجوب وجود حکومت، این حکم را تجویز می‌کردند که هر فرد مسلمان بنا به تشخیص خود، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند.^۱

آنارشئیستها نیز معتقدند که بشر می‌تواند با اصول اخلاقی، زندگی اجتماعی خویش را اداره کند و به حکومت نیازی نیست. بنابر این نظریه، انسان ذاتاً دارای غریزه اجتماعی است و اگر به حال خود وا گذاشته شود، راه زندگی جمعی را در پیش می‌گیرد. آنارشئیسم به اصالت فرد و حفظ آزادیهای فردی اهمیت می‌دهد و هر نوع حکومت و قدرت سازمان یافته را رد می‌کند؛ زیرا آن را وسیله استثمار و خفقان مردم می‌داند و با مالکیت خصوصی نیز مخالف است.

به نظر آنارشئیستها، جامعه (به جای هر نوع حکومت) باید براساس یک سلسله پیمانها و قراردادهای اجتماعی اداره شود و امور مربوط به تولید و توزیع در دست خود تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان قرار داشته باشد.^۲

براساس آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۳ مسئله حکومت، مسئله اساسی همه پیامبران الهی بوده است.

با کمی دقت در اهداف اصلی پیامبران الهی روشن می‌شود که رسیدن به اهداف بزرگی چون: رهانیدن آدمی از سلطه و اسارت بیگانگان و اعطای آزادی

۱. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالحمید آیتی، ص ۱۱۱.

۲. فرهنگ علوم سیاسی، علی بخشی، ص ۲۲.

۳. نساء / ۶۴.

به وی، تعلیم و تربیت فراگیر بشر، احیای ارزشهای انسانی، اقامه قسط و عدل، رساندن آدمیان به تعالی و رشد و... مستلزم تشکیل حکومت است.

اجرای این برنامه‌ها و وصول به این آرمانها بدون ابزار حکومت امکان‌پذیر نیست. از این جهت می‌بینیم که هر کدام از آن بزرگواران نظیر داوود، سلیمان و نبی اکرم صلی الله علیه و آله که موفق به تشکیل حکومت شدند، تا چه اندازه در تعقیب و وصول به اهداف الهی خود موفق بوده‌اند، و هر کدام که چنین ابزاری را به دست نیاوردند، تا چه اندازه راه حرکت آنها ناهموار، و تا چه حد در رسیدن به اهداف خود در تنگنا بوده‌اند.

دلایل لزوم حکومت در عصر غیبت

۱. سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

سنت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دلیل بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی، حتی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است.

پیامبر اکرم اولاً: خود تشکیل حکومت داد، به اجرای قوانین و برقراری نظامهای اسلام پرداخت، به اداره جامعه برخاست. همچنین والی به اطراف می‌فرستاد، به قضاوت می‌نشست، قاضی نصب می‌کرد، سفیرانی به خارج نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرد، معاهده و پیمان می‌بست، جنگ را سرپرستی می‌کرد و خلاصه، احکام حکومتی را به جریان می‌انداخت.

ثانیاً: آن بزرگوار برای پس از خود به فرمان خدا حاکم تعیین کرد. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله حاکم تعیین می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز لازم است.^۱

۱. ولایت فقیه، امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۲۶.

۲. ضرورت استمرار اجرای احکام

اجرای احکام الهی که تشکیل حکومت رسول اعظم صلی الله علیه و آله را ضروری کرد، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست. طبق آیات قرآن،^۱ احکام اسلام، محدود به زمان و مکانی خاص نیست و تا ابد باقی و اجرایش لازم است.

آیا برای مدت طولانی از زمان غیبت صغرا تا کنون و تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام باید احکام اسلام بر زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست انجام دهد؟ آیا قوانینی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه بیان، تبلیغ، نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟

آیا خداوند متعال، احکامش را به زمان معصوم علیه السلام محدود کرده و پس از آن، همه احکامش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار به منسوخ شدن اسلام است.^۲

۳. رویه مسلمانان صدر اسلام

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ یک از مسلمانان در این معنا تردید نداشت که حکومت لازم است. هیچ کس نگفت: حکومت لازم نداریم؛ بلکه در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف، فقط در کسی بود که عهده دار این امر شود.

۴. رویه امیر مؤمنان، علی ابن ابی طالب علیه السلام

پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وقایعی برای جانشینی آن حضرت به وقوع پیوست و علی علیه السلام ۲۵ سال از مقام و منصب خود کنار رفت. سپس می بینیم با

۱. ابراهیم / ۵۲؛ یونس / ۲ و ۴۹؛ احزاب / ۴۰ و یس / ۷۰.

۲. ولایت فقیه، امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۲۷.

روی آوردن مردم به ولایت، علی علیه السلام حکومت تشکیل داد و خود در رأس آن قرار گرفت و جامعه اسلامی را سرپرستی کرد.^۱

۵. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام است. ماهیت و کیفیت این قوانین به گونه‌ای است که اجرای آنها جز با تشکیل حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست.

چون اسلام چنین قوانین و برنامه‌هایی را جعل و تشریح کرده است، به ناچار درباره مجری آن هم تصمیم گرفته است.

حاکم اسلامی یعنی شخصی که در رأس یک تشکیلات وسیع اداری قرار می‌گیرد و با اجرای کامل قوانین الهی، مردم را اداره می‌کند.

ولایت فقیه برترین گزینه‌ها، برای حکومت دینی ولایت چیست؟

ولایت، واژه‌ای عربی است که از کلمه «ولی» گرفته شده است. ولی در لغت عرب به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله‌ای در میان آن دو باشد. که لازمه چنین توالی و ترتیبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است؛ از این رو این واژه با هیئتهای مختلف (به فتح و کسر) در معانی حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی استعمال شده است که وجه مشترک همه این معانی، همان قرب معنوی است. مقصود از واژه ولایت در بحث ولایت فقیه، آخرین معنای مذکور یعنی سرپرستی است.

فقیه کیست؟

مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است، نه هر کسی که فقه خوانده باشد. فقیه جامع الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد تا شایستگی رهبری جامعه اسلامی را احراز کند:

اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت و استعداد رهبری؛ یعنی از سویی باید صدر و ساقه اسلام را به طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سوی دیگر، در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ یک تخطی و تخلف نکند و از سوی سوم، استعداد و توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد.^۱

در روایات اسلامی نیز اشاراتی به این صفات شده است. امام حسین علیه السلام در این باره در نامه به مردم کوفه فرمود:

«به جان خودم سوگند! پیشوا و امام نیست؛ مگر آن کسی که حکومتش بر پایه قرآن باشد، قسط را برپای دارد، به دین حق پای‌بند باشد و خود را وقف راه خدا کند.»^۲

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ای مردم! شایسته‌ترین فرد به حکومت و ولایت کسی است که بر آن توانا تر باشد و به فرمان خداوند متعال در امور حکومت داناتر باشد.»^۳

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمود: «هر یک از فقیهان که بر نفس و امیال نفسانی خود چیره باشد، دین خدا را پاس بدارد، با هوا و هوس خویش مخالفت

۱. ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۱۳۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.

۳. نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، خ ۱۷۳، ص ۱۷۹.

کند و مطیع احکام و اوامر خدا و مولای خود باشد، پس بر مردم لازم است از او اطاعت و تقلید کنند.^۱

دلایل ولایت فقیه

الف) دلایل نقلی

دلایل نقلی، عبارت است از روایاتی که بر ارجاع مردم به فقها برای رفع نیازهای حکومتی، دلالت دارد یا روایاتی که فقها را به عنوان امنا، خلفا و وارثان پیامبران و امامان معرفی کرده است.

یکی از روایاتی که برای اثبات ولایت، برای فقیه واجد شرایط به آن استناد می‌شود مقبوله عمر بن حنظله است. وی می‌گوید که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: «اگر دو نفر از شیعیان شما در مسئله‌ای چون قرض یا ارث با یکدیگر نزاع کنند و برای رفع نزاع و داوری میان خود به پادشاه وقت و یا قضات رسمی مراجعه کنند، چطور است؟»

حضرت پس از رد داوری نزد پادشاه فرمود: «بنگرید که کدام‌یک از شما راوی حدیث ماست و در حلال و حرام، صاحب نظر است و احکام ما را به خوبی می‌شناسد. پس حکم خود را به او واگذار کنید و به نتیجه داوری او خشنود باشید؛ زیرا من چنین شخصی را بر شما حاکم قرار داده‌ام. هرگاه چنان حاکمی میان شما حکم کرد و سخن او پذیرفته نشد، به یقین، حکم خدا کوچک شمرده شده و فرمان ما رد شده است و کسی که ما را رد کند، گویی خدا را رد کرده است و چنین کسی در حد شرک به خداست.»^۲

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۲۳۷.

۲. ولایت فقیه در عصر غیبت، رجالی تهرانی، ص ۱۲۸.

ب) دلیل عقلی

محکم‌ترین دلیل بر ولایت فقیه این است که قانون الهی و شریعت اسلام، بدون گرداننده، مجری و ولی امر بی‌اثر و لغو است. در یک نظام دینی و اسلامی، هرگز نمی‌توان زمام حکومت را به دست کسی داد که در فقه و فقاہت که دستورالعمل حیات فردی و جمعی جامعه اسلامی است، متخصص نباشد و یا به آن بی‌اعتنا باشد. در نظام‌های سیاسی دنیا هم، همین‌گونه است. زمامدار حکومت مارکسیستی متخصص و معتقد به مارکسیسم است، رهبر حکومت لیبرال و سکولار و... باید آشناترین و معتقدترین فرد به آن نظام حکومتی باشد؛ از این رو نمی‌شود زمام یک حکومت دینی را به دست کسی داد که به تمام یا به عمده احکام مربوط به ساختار آن حکومت آگاه و یا معتقد نباشد.^۱

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ می‌فرماید: «همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام را در بردارد. به ویژه، پس از این همه مدت که از غیبت آن بزرگوار می‌گذرد و شاید این دوران هزارها سال دیگر نیز ادامه یابد.»^۲

وظایف و شئون ولی فقیه (حاکم اسلامی)

فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت، حاکم اسلامی است و دارای چهار شأن دینی است که دو شأنش علمی و دو شأن دیگر آن، عملی است. این چهار وظیفه، عبارت‌اند از: ۱. حفاظت؛ ۲. افتاء؛ ۳. قضاء؛ ۴. ولاء.

۱. حفاظت

مهم‌ترین وظیفه امام معصوم علیه السلام، تنزیه قرآن کریم از تحریف یا سوء برداشت و نیز تقدیس سنت معصومان علیهم السلام از گزند اخذ به تشابهات و اعمال

۱. همان.

۲. ولایت فقیه، امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ص ۳۰.

سلیقه شخصی و حمل آن بر پیش فرضها و پیش ساخته‌های ذهنی دیگران است. همین رسالت‌بزرگ در عصر غیبت، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط خواهد بود؛ زیرا سرپرست نظام اسلامی، جامعه مسلمانان را براساس معارف اعتقادی و احکام عملی کتاب و سنت معصومان علیهم‌السلام اداره می‌کند؛ از این رو باید پیش از هر چیز به حفاظت و صیانت و دفاع از این دو وزنه وزین پردازد.

۲. افتاء

وظیفه فقیه در ساحت قدس مسائل و احکام اسلامی، اجتهاد مستمر با استمداد از منابع معتبر و اعتماد بر مبانی استوار و پذیرفته شده در اسلام و پرهیز از التقاط آنها با مبانی حقوقی مکتبهای غیر الهی است. وظیفه فقیه جامع‌الشرایط در زمینه افتاء، فقط کشف و به دست آوردن احکام اسلامی است، بدون آنکه در آن، هیچ‌گونه دخل و تصرفی کند.

۳. قضاء

حاکم اسلامی، عهده‌دار شأن قضای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز هست؛ به این معنا که نخست با کوشش متمادی و اجتهاد علمی، مبانی و احکام قضای اسلامی را از منابع اصیل آن به دست می‌آورد. سپس براساس همان علوم و احکام و بدون آنکه تصرفی از خود در آنها داشته باشد، به رفع تخاصمات و اجرای احکام قضایی و صادر کردن فرامین لازم می‌پردازد.

۴. ولاء

حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلام در همه ابعاد زندگی مسلمانان، موظف به اجرای دقیق آنهاست. فقیه جامع‌الشرایط در زمینه‌های مختلف اجتماعی، چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی، چه در امور اقتصادی مانند: منابع طبیعی، جنگلها، معادن، دریاها و...، چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند: روابط بین‌الملل و

چه در زمینه‌های نظامی همانند: دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی،
به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می‌ورزد.^۱

۱. ولایت فقیه، آیت الله جوادی آملی، ص ۲۴۲.



فصل ششم: عصر انتظار

انتظار در فرهنگ شیعه

خدامراد سلیمیان

شکی نیست که انتظار در فرهنگ تشیع از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و در مباحث مهدویت درخشندگی خاصی دارد.

روایات در این باره به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

دسته نخست، روایاتی است که به انتظار فرج و گشایش به صورت عام و کلی اشاره کرده است. مصداق کامل و تام این روایات، فرج عمومی در سطح جهان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؛ ولی هر گشایشی را نیز شامل می‌شود. دسته دوم، روایاتی است که درباره فرج قائم آل محمد علیهم السلام و ظهور آخرین مصلح جهانی و موعود است.

در روایات دسته اول با تعبیرهای متفاوتی مواجه می‌شویم:

- گاهی آن را عبادت دانسته‌اند؛ برای مثال رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً»^۱ انتظار فرج عبادت است.

- گاهی از آن به عنوان برترین عبادت یاد کرده‌اند؛ حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرموده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲ برترین بندگی، انتظار گشایش است.

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۱ و آمالی، طوسی، ص ۴۰۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

- گاهی از آن به عنوان برترین کارهای امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یاد کرده‌اند؛ برای مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۱ برترین کارهای امت من، انتظار گشایش از خداوند عزیز و جلیل است.»

- گاهی نیز به آثار وضعی انتظار اشاره کرده، خود انتظار فرج را نوعی فرج و گشایش معرفی می‌کنند. امام سجاده علیه السلام در این باره فرمود: «إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ؛^۲ انتظار گشایش داشتن، خود از بزرگ‌ترین گشایشها است.»

- سرانجام رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله آن را برترین جهاد امت اسلام دانسته، می‌فرماید: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۳ برترین جهاد امت من، انتظار گشایش است.»

در دسته دوم از روایات نیز با مضامین فراوانی مواجه می‌شویم که برخی از آنها از این قرارند:

- امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ أَنْتِظَارِ أَمْرِنَا وَ أَمْرِكُمْ وَ فَرَجِنَا وَ فَرَجِكُمْ؛^۴ بر شما باد به تسلیم و رد [امور] به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج شما.»

- امام باقر علیه السلام نیز آن‌گاه که دین مشمول رضایت خداوند را تعریف می‌کند، پس از شمردن اموری می‌فرماید: «وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَ الْوَرَعُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ أَنْتِظَارُ قَائِمِنَا...؛^۵ و تسلیم امر ما بودن و ورع و تواضع و انتظار قائم‌های دینداری مشمول رضایت خداست.»

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. تحف العقول، حرانی، ص ۳۷.

۴. رجال، کشی، ص ۱۳۸.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

همه این تعبیرات، از این حکایت دارد که انتظار فرج - چه به معنای عام و چه به معنای خاص آن - در فرهنگ مقدس اسلام چه جایگاهی دارد.

انتظار چیست؟

زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است؛ به گونه‌ای که زندگی بدون انتظار شور و نشاط لازم را برای تداوم ندارد. حیات کنونی ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداها است، و چنین پویایی و حرکتی، بدون عنصر انتظار ممکن نیست. پدیده انتظار، انسان را به حرکت در جهت مناسب با انتظار بر می‌انگیزد و از گرایش به جهت‌های نامتناسب یا ناسازگار و متضاد با آن باز می‌دارد. انتظار آرمانها و هدفهای برتر، اندیشه و عمل آدمی را در راستای تحقق آن آرمانها و هدفها قرار می‌دهد و انسان را وادار می‌دارد تا راهها و شیوه‌هایی را برگزیند که به خواسته‌هایش نزدیک شود و موانع راه را کنار زند. از اینجاست که انسان به آماده‌سازی خود و محیطش می‌پردازد و زمینه آرمانها و هدفهای خویش را فراهم می‌آورد.

صبر و انتظار

صبر یکی از اموری است که همواره همراه انتظار فرج از آن یاد شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ؛^۱ چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج.»

آری انتظار بدون عنصر شکیبایی در برابر مشکلات، پوسته‌ای بدون مغز و قالبی بی‌محتوا است.

کسی که منتظر تحقق هدف آرمانی خویش است، باید تا شکل گرفتن آرمان، پایداری کند و تاب و توان از دست ندهد، و هر ناملایمی را در آن راه با بردباری بپذیرد.

انتظار ظهور

نکته بسیار جالبی که از روایات مربوط به انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید، اینکه انتظار فرج تنها طریقی برای رسیدن به هدف نیست؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد. بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سربرد، تفاوتی ندارد که به مورد انتظار خویش دست یابد یا دست نیابد.

بد نیست در اینجا به پاره‌ای از این روایات، اشاره‌ای داشته باشیم:

۱. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و ظهور حکومت حق را انتظار می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود، چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛^۱ او همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه او باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود: او مانند کسی است که با پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است.» این مضمون در روایات فراوانی با تعبیرات مختلف نقل شده است.

۲. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۲ او همانند شمشیر زن در راه خداست.»

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۲.

۳. همچنین آن حضرت فرمود: «كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ؛^۱ [منتظر] همانند کسی است که در خدمت او [قائم علیه السلام] با شمشیر [بر سر دشمنان] بکوبد.»
۴. همچنین درباره چنین انسانی فرمود: «بِمَنْزِلَةٍ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَةٍ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لُؤَاءِ الْقَائِمِ؛^۲ [منتظر] همانند کسی است که در لشکرگاه او (امام زمان علیه السلام) باشد، بلکه به منزله کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.»
۵. امام حسین علیه السلام می فرماید: «بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛^۳ چنین فردی (منتظر) همانند کسی است که پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد کند.»

۶. و در روایتی دیگر از حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است: «بِمَنْزِلَةٍ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؛^۴ [منتظر] همانند کسی است که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله [جنگ کرده و] به شهادت رسیده است.»

انتظار سازنده یا ویرانگر؟

براساس روایات، انتظار فرج و چشم داشتن به ظهور، باید با مواظبت بر وظایف شرعی و فضایل اخلاقی توأم باشد و آمادگی برای درک محضر حضرت مهدی علیه السلام در مفهوم انتظار نهفته است.

اینجاست که در بحث انتظار، اختلاف می شود و برداشتهای متفاوتی از مسئله انتظار صورت می گیرد که به طور عمده به دو نوع تلقی از انتظار باز می گردد:

۱. المعاسن، ج ۱، ص ۱۷۴.
 ۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.
 ۳. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.
 ۴. الغیبة، نعمانی، ص ۳۲۹ و کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.
 ۵. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، مرتضی مطهری، ص ۵۶.

۱. انتظار سازنده

انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهدآور، همان انتظار راستینی است که در روایات از آن به عنوان با فضیلت‌ترین عبادت یاد شده است.

از آیات و روایات استفاده می‌شود که ظهور حضرت مهدی علیه السلام حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی طرفداران حق منتهی می‌شود. سهم‌بودن یک فرد در این سعادت، بر این موقوف است که آن فرد، عملاً در گروه حق باشد.

شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد: «در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام علیه السلام به آن حضرت می‌پیوندند. بدیهی است که این گروه، ناگهان خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند؛ بلکه معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه فرضاً اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد، از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان‌اند و در ردیف یاران سید الشهداء.»^۱

۲. انتظار ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج‌کننده و باز دارنده که در واقع نوعی اباحت‌گری است همواره مذمت شده است.

این نوع انتظار، حاصل برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام است که صرفاً ماهیت آن را انفجار می‌دانند و معتقدند که این انقلاب، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم، تبعیض، اختناق، حق‌کشی و تباهی ناشی می‌شود.

به نظر آنان، این انقلاب، نوعی سامان‌یافتن است که معلول پریشان‌شدن است. آن‌گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل یکه تاز میدان شود، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود.

برعکس هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی روا است به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند؛ زیرا هدف، وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام و این نوع انتظار فرج - که به نوعی تعطیلی در حدود و مقررات اسلامی منجر می‌شود و باید نوعی اباحیگری شمرده شود - به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی سازگار نیست؛ چرا که افساد در هیچ شرایطی و با هیچ‌یک از آیات قرآن مطابقت ندارد و همواره مسلمانان به اجرای احکام الهی امر و توصیه شده‌اند.

بنابراین نکته مهم و اساسی این است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون در صف انقلابیون قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحول بزرگ، هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد. قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن اعمال پاک و روحی پاک‌تر و برخورداری از شهامت و آگاهی کافی است.

سپاهی که در انتظار جهاد آزادی‌بخش به سر می‌برد، حتماً به حالت آماده‌باش کامل در می‌آید، سلاح لازم برای این میدان نبرد را به دست می‌آورد، سنگرهای لازم را می‌سازد، آمادگی رزمی افراد خود را بالا می‌برد، روحیه افراد خود را تقویت می‌کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ای را در دل فرد فرد سر بازانش زنده نگه می‌دارد. ارتشی که چنین نیست، هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر مدعی انتظار باشد، دروغ می‌گوید.

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده‌باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است.

اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها، شوخی نیست و نمی‌تواند کار ساده‌ای باشد. آماده‌باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد.

برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی، مردانی بسیار بزرگ، مصمم، نیرومند، شکست‌ناپذیر، فوق‌العاده پاک، بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است.

افزون بر آن، منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یکدیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند، یک برنامه فردی نیست؛ برنامه‌ای است که تمام عناصر انقلاب، باید در آن شرکت جویند. باید کار به صورت دسته‌جمعی و همگانی باشد، کوششها و تلاشها هماهنگ شود و عمق و وسعت این هماهنگی، باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.^۱

سخن را با دل‌گویه‌های محبوب قلبهایمان در عصر غیبت، و نایب آن یار سفر کرده به انجام می‌بریم که:

جان را هوای از قفس تن، پریدن است
بانگ جرس زشوق به منزل رسیدن است
خورشید من بر آبی که وقت دمیدن است^۱

دل را ز بی خودی سر از خود رمیدن است
از بیم مرگ نیست که سر داده‌ام فغان
شامم سیه‌تر است ز گیسوی سرکشت

^۱ حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

نقش فرهنگ انتظار در اصلاح جامعه

کریم حیدری نهند

انتظار در مکتب تشیع، یک حالت انسانی است که انسان به سبب وجود آن، ضمن پیراستن وجود خویش از بدیها و آراستن آن به خوبیها، در ارتباط مستمر با امام و حجت زمان خویش، همه همت خود را صرف زمینه‌سازی ظهور مصلح آخرالزمان می‌کند و برای تحقق وعده الهی، یعنی برپایی دولت کریمه اهل بیت علیهم‌السلام با تمام وجود می‌کوشد.^۱

طبق این تعریف، انتظار فرج عاملی مهم برای خودسازی فردی، اصلاح جامعه و کاهش جرائم و مفسد خواهد بود. بی‌تردید، انتظار ظهور امام زمان علیه‌السلام در تمام ابعاد شخصیت انسان، اعم از فردی و اجتماعی مؤثر است و همه مناسبات وی را فرا می‌گیرد و بالاترین کوشش و جهاد همه جانبه او در راه خداست.

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام اجر بسیاری برای منتظران بیان کرده اند؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

۱. برترینهای فرهنگ مهدویت، ص ۸۶.

«مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛^۱ کسی که دوست دارد از اصحاب و یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید منتظر ظهور باشد و به پاکدامنی و نیک خلقی خود را بیاراید، در حالی که پیوسته به انتظار [قدوم حضرت قائم علیه السلام] نشسته است. پس اگر [با این اوصاف] از دنیا برود و حضرت قائم علیه السلام پس از او قیام کند، پاداش او همانند فردی است که امام قائم را درک کرده است. ای گروهی که مشمول رحمت خدا شده‌اید! کوشش کنید و انتظار بکشید [که این مقام والای انتظار] بر شما گوارا باد!»

صادق آل محمد علیه السلام در روایت دیگری به یکی از پیروانش چنین دستور داد:
 «وَ انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً؛^۲ شب و روز منتظر فرج باش.»

در هر صورت، انتظار، آماده‌باش کامل، خودسازی و تصفیه روح و جان و اصلاح دیگران است. انتظار، روزنه امیدی است که در حساس‌ترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی انسان - که از همه جا مأیوس می‌شود - تنها عامل نجات و امیدبخش اوست. در این فرصت، نقش انتظار را در اصلاح جامعه و تربیت افراد به نظاره می‌نشینیم و نکاتی را بررسی می‌کنیم.

معیار ارزش انسانها

آرزوها و آمال انسانها، معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست؛ تا آنجا که گفته شده است: «بگو چه آرزویی داری، تا بگویم کیستی.» آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسانها و بلندای

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۵۸، ح ۲.

همت آنها حکایت می‌کند و به عکس، آرزوهای پست، حقیر و بی‌ارزش، نشان از بی‌همتگی و رشد نیافتگی افراد دارد. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»^۱ ارزش مرد به اندازه همت اوست.»

بنابراین، انسان منتظر فرج آل محمد علیهم السلام که برترین و ارزشمندترین آمال و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزشها نیز برخوردار است. انسانی که آرزوی نهایی او حاکمیت دین خدا و معارف اهل بیت علیهم السلام بر سرتاسر گیتی، استقرار حکومت صالحان و مستضعفان، کوتاه‌شدن دست ظالمان و مستکبران، برچیده شدن فساد و فحشا و بی‌بند و باری و برقراری قسط، عدل و مساوات بر پهنای کره زمین است،^۲ هیچ‌گاه به سوی مفاسد و گناهان نخواهد رفت و انتظارات و آرزوهای وی مانع از تمایل او به سوی بدیها و زشتیها خواهد بود. انتظار، عامل مهمی در اصلاح و خودسازی انسان و در ارج نهادن به شخصیت اوست.

مراقب‌دیدن امام علیه السلام

شخص منتظر که به امام زنده اعتقاد دارد، همواره احساس می‌کند که حضرت، مراقب اوست و اعمال و رفتارش را چه خوب و چه بد می‌بیند؛ از اعمال خوب او خوشحال می‌شود و کارهای ناروایش، دل حضرت را به درد می‌آورد.

وقتی این اعتقاد در وی قوی باشد و خود را در محضر امام زمان علیه السلام احساس کند، دیگر به فساد و گناه دست نمی‌آید و از آن وجود گرامی، شرم و حیا می‌کند. آری، منتظر راستین امام زمان علیه السلام این آیه را نصب‌العین خود قرار

۱. نهج البلاغه، ح ۴۷.

۲. برترینهای فرهنگ مهدویت، ص ۶۹.

می‌دهد که «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛^۱ «هر عملی می‌خواهید انجام دهید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند.»

نظارت امام بر اعمال شیعیان

دو نفر از مؤمنان با هم قرار گذاشته بودند که طبق حدیث شریف نبوی که فرموده است: «الْمُؤْمِنُ مَرآةُ الْمُؤْمِنِ»^۲ مؤمن آینه مؤمن است، عیبهای همدیگر را متذکر شوند و اصلاح کنند. آنان با استمداد از فضل الهی و عنایات حضرت حجت علیه السلام متعهد شدند که هر هفته، یک جلسه بگذارند و هر یک، عیب دیگری را بدون کمترین اهانتی بازگو کند و صاحب آن عیب تا هفته آینده مشکل اخلاقی خود را برطرف سازد.

این برنامه ادامه داشت تا اینکه پس از مدتی یکی از این دو در ضمن رؤیای صادقه‌ای رفیقش را در خواب دید که با هم می‌روند و درباره یک موضوع صحبت می‌کنند؛ اما رفیق او که در سمت چپش حرکت می‌کند، اصلاً به وی پاسخی نمی‌دهد و حواسش به سه زن بی‌حجابی است که از رو به رو می‌آیند.

این شخص متدین خیلی ناراحت شد که چرا رفیق من در مقابل زنان نامحرم این‌گونه از خود بی‌خود شده است! در همان حال، در سمت راست خود فردی را در هاله‌ای از نور مشاهده کرد که به آنان نظاره می‌کرد. در چند قدمی او جوان خوش‌سیمایی ایستاده بود که گاهی به آن شخص نورانی و گاهی نیز به آن فرد معصیت‌کار می‌نگریست.

او از جوان پرسید: «این آقای نورانی کیست؟»

جوان پاسخ داد: «این شخص وجود مقدس امام زمان علیه السلام است که مراقب شما دو نفر است و کارهای شما را زیر نظر دارد.» تا شنید که این آقا امام

۱. توبه / ۱۵۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.

زمان علیه السلام است، به سرعت به سوی آن حضرت گام برداشت و نزدیک آقا رفت. ناگاه از خواب بیدار شد.

فردای آن روز، سراغ رفیقش رفت و وقتی خواب خود را نقل کرد، آن شخص به شدت گریه کرد و با حالت تأثر گفت: «آری، این بیماری در من وجود دارد که در مقابل زنان نامحرم نمی توانم خودداری کنم و به آنان نگاه نکنم.» خواب شما از رؤیاهای صادقه است و مرا به شدت تحت تأثیر قرار داد. از امروز تصمیم می گیرم دیگر مرتکب گناه نشوم و رضایت آقا علیه السلام را با دوری از این گناه جلب کنم. البته تا به امروز اعتقاد به نظارت حضرت داشتم؛ اما حالا یقین پیدا کردم که آن بزرگوار رفتار و نگاهم را می بیند و کنترل می کند.

او پس از توبه و تصمیم قطعی به اجتناب از این گناه، به مراحل عالییه ای دست یافت و بر اثر توسل به وجود حضرت ولی عصر علیه السلام و عنایات آن گرامی، دیگر گناه برایش لذت بخش نبود. خود او می گوید که روز بعد از اینکه توبه راستین کردم، وارد خیابان شدم. پیش از اولین برخورد با زنان بی بند و بار، به خود گفتم: «فلانی! امام زمانت تو را می بیند و مراقب تو هست.» مرتب، همین جمله را به زبان می گفتم و باور قطعی داشتم که آقا و مولایم مرا می بیند. چنان این تلقین در من اثر گذاشت که وقتی به زنان بی حجاب می رسیدم، مثل این بود که از کنار مرکز زباله ای متعفن رد می شوم و بوی تعفن آن به مشامم می رسد که باید از کنارش به سرعت رد شوم؛ در حالی که روزهای قبل، لذتهای شیطانی احساس می کردم.

تجربه نشان داده که تقویت این روحیه در تصفیه روح و تزکیه نفس بسیار مؤثر است. طبق نقل آیت الله زنجانی در الکلام یجر الکلام، امام زمان علیه السلام این جمله را برای نجات از مفسد و گناهان و هر مشکل و گرفتاری دیگر به یک

عالم رشتی در تخت فولاد اصفهان آموخته است: «یا مُحَمَّدُ یا عَلیُّ یا فاطِمَةُ یا صاحبَ الزَّمانِ اُدْرِکْنی و لا تُهْلِکْنی»^۱

تأثیر دعاهای دوران غیبت

هنگامی که یک منتظر حقیقت‌جو به عنوان یک وظیفه الهی و انسانی، دعاهای دوران غیبت را می‌خواند و عبارات تعالی‌بخش آنها را از عمق جان زمزمه می‌کند، با دریایی از معارف، به ویژه در عرصه امامت و جایگاه والای آن در باورهای شیعی رو به رو می‌شود و هر اندازه در متن این میراث گرانبهای اهل بیت علیهم‌السلام دقت و تدبر می‌کند، معرفت او به ارزشهای والای دینی بیشتر می‌شود و شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر، محبت و ایمان قلبی را در وجود او ثابت‌تر می‌گرداند.

به این ترتیب، علاوه بر اینکه آگاهی و معرفت منتظر امام عصر علیه‌السلام افزایش می‌یابد، درصد ایمان و اعتقاداتش نیز بیشتر می‌شود. اینجاست که دیگر هیچ نیروی شیطانی نمی‌تواند منتظر راستین را از جاده حقیقت جدا کند و او در برابر آسیبها، آفات و هجمه‌های اعتقادی و فرهنگی کاملاً بیمه و باورهایش به دژی تسخیرناپذیر تبدیل می‌شود.

در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آموزه‌های دینی و باورهای عمیق شیعی در متن دعاهای مهدویت می‌پردازیم:

در دعایی که از وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام به ما رسیده است و با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ»^۲ آغاز می‌شود، ناهنجاریهای اجتماعی، مفاسد، زشتیها و امور ناپسند دیگر، به شخص منتظر گوشزد می‌شود و وی ضمن مناجات و

۱. شیفتگان حضرت مهدی، ص ۸۹.

۲. البلد الامین، ص ۳۴۹.

استمداد از خداوند متعال، امور پسندیده و ناپسند را نیز همراه دعا می آموزد و برای عمل با شناخت آمادگی پیدا می کند.

توفیق اطاعت، صداقت در نیت، شناخت حرامها، تکریم به وسیله هدایت و استقامت، سخن گفتن با معیارهای درست و حکمت آمیز، درخواست علم و معرفت حقیقی، دور بودن از لقمه های حرام و شبهه ناک، خویشتنداری از ستم، دزدی و گناهان دیگر، چشم پوشی از حرام و نگاههای خیانت آلود، فاصله گرفتن از کارهای لغو و غیبت، از جمله آموزه هایی است که منتظران حقیقی آن حضرت، پیوسته آنها را زمزمه می کنند و آویزه گوش خود قرار می دهند.

آنان با عشق به وجود حضرت مهدی علیه السلام این دعای آن حضرت را زمزمه می کنند و به یاد آن گرامی، معارف آن را با تمام وجود می پذیرند. این گونه است که انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام انسان ساز و معرفت آفرین می شود.

منتظران حضرت در ادامه این دعای مهدوی علیه السلام از خداوند متعال مشتاقانه می خواهند که بر عالمان و دانشمندان، زهد، ساده زیستی و نصیحت پذیری و بر دانش آموزان، دانشجویان و طلاب، تلاش، فعالیت و اشتیاق به تحصیل را عنایت فرماید. و همین طور، دعای امام زمان علیه السلام برای تعلیم منتظران دانش دوست و معرفت طلب، دهها آموزه جانبخش و راهگشای دیگر در بردارد.^۱

در دعای افتتاح - که حضرت صاحب الامر علیه السلام خود برای شیعیان نوشته اند تا در شبهای ماه رمضان بخوانند - نکات مهمی برای آموزش منتظران و تقویت قلوب آنان بیان شده است.

در دعای افتتاح، پس از توحید و توصیف صفات جمال و جلال الهی، حمد و ستایش خدای منان، تعظیم و تمجید پروردگار عالمیان و تبیین مقام بندگان، به

معرفی رهبران معصوم الهی می‌پردازد و موقعیت حضرت حجت علیه السلام را کاملاً در ذهن خواننده ترسیم می‌کند تا به برکات وجود آن گرامی می‌رسد و می‌گوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛^۱ خداوندا! ما مشتاق دولت کریمه [امام زمان علیه السلام] هستیم که در سایه آن، اسلام و مسلمانان را عزت دهی و جبهه نفاق و اهل آن را ذلیل و خوار گردانی و...» منتظر امیدوار در ادامه به آرزوها و آمال شرعی و عقلی خود در زمان ظهور، اشاره می‌کند و می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْمُمُّ بِهٍ شَعْنَنَا وَ اشْعَبُ بِهٍ صَدَعْنَا وَ ارْتُقُ بِهٍ فَتَقْنَا وَ كَثُرُ بِهٍ قِلَّتْنَا وَ اعِزُّ بِهٍ ذِلَّتْنَا؛^۲ پروردگارا! پراکندگی و تفرق ما را به وسیله آن گرامی به جمعیت و وحدت بدل فرما و پریشانی امور ما را به وجودش اصلاح فرما و نقایص و شکافهای کار ما را به کمک وجود آن ذخیره الهی، اصلاح و جبران فرما! و تعداد ما را فراوان و خواری و کوچکی ما را با وجودش به عزت و شکوه بدل ساز.»

منتظر پس از نمازهای یومیه در ماه رمضان دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ»^۳ را می‌خواند که در آن تمام آرزوهای بشری در سایه دولت حقه مهدوی خواسته می‌شود؛ دولتی که در پناه آن، تمام گرسنگان سیر، برهنگان پوشیده، بدهکاریها ادا، گرفتاران رها، و در یک کلام، تمام امور مسلمانان، اصلاح و مشکلاتشان رفع می‌شود و جهان در پرتو حکومت عادلانه مهدی علیه السلام روی آسایش و امنیت و راحتی را به خود خواهد دید. آیا چنین کسی می‌تواند خودسازی نکند و خود را برای عرضه به محضر چنین رهبر والایی آماده نگرداند

۱. مصباح المتعجد، ص ۵۸۰ و صحیفه مهدیه، ص ۲۵۹.

۲. همان.

۳. البلد الامین، ص ۲۲۲.

و در هر گامی که به پیش برمی دارد، سمت و سوی اهداف دولت مهدوی علیه السلام را قصد نکند؟

به راستی کسی که در مقام انتظار آن گرامی است تا مرز شهادت پیش می رود و از اعماق وجودش چنین دعا می کند: «وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ؛ خدایا! از تو می خواهم که وفات مرا شهادت در راه خودت و تحت پرچم پیامبرت در کنار اولیایت قرار دهی و از تو تقاضا می کنم که به دست من، دشمنان خود و دشمنان رسالت را هلاک کنی.»

نکته دیگر اینکه دعاهای مهدویت همانند: ندبه، عهد، فرج، دعای غیبت، دعای نور، توسل و دهها دعا و زیارت دیگر با آن مضامین عالی و آموزنده، شخص منتظر را پیوسته به آگاهی و عشق، ترغیب و به سوی اهداف امام زمان علیه السلام نزدیک می کند.

خوش بینی به آینده بشری

انسان منتظر به آینده ای درخشان، خوش بین است. هر قدر در دنیا مفسد بیشتر شود و دنیای به اصطلاح متمدن، جهان را به سوی توحش و بربریت پیش برد، از کارهای عقلانی و منطقی فاصله بگیرد و خشم و شهوت را بر عقل چیره سازد، باز موضوع انتظار، نقطه امیدی است که پس از این همه ظلمت، فروغی روشنی بخش را نوید می دهد که در آینده نه چندان دور جهان به نور کمال و معنویت روشن خواهد شد.

انسان در پس پرده های خدعه به فطرت خود توجه دارد. او در حال عادی که به خود می آید، از ظلم و بی بند و باری متنفر است. هنگامی که سخن از انتظاری نویدبخش و امیدآفرین مطرح می شود، انسان خسته از این همه ستم و

ریا، با خود زمزمه می‌کند که آیا می‌شود چنین روزی برسد که این همه مشکلات حل و با خود نجوا می‌کند:

سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی

آن‌گاه آیات وحی به او مژده می‌دهد که آری: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ

الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱ «در زبور، پس از ذکر (تورات)

نوشتیم: بندگان شایسته‌ام [در آینده] وارث حکومت زمین خواهند شد.»

این خوش‌بینی بر گرفته از کلام وحی، انسانهای منتظر را به خودسازی و

حرکت به سوی کمال معنوی و فرهنگی سوق می‌دهد.

انتظار و رهایی از جهل و غفلت

انسان منتظر با امید به ظهور امام عصر علیه السلام خود را از قید و بندهای جهل و

غفلت رها می‌سازد و به برترین جایگاه فضیلت و زیبایی دست می‌یابد. امام

سجاد علیه السلام در توضیح مقام منتظران به ابو‌خالد کابلی فرمود: «غیبت دوازدهمین

وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله طولانی خواهد شد. ای ابا‌خالد! به راستی که اهل زمان

غیبت او - که به امامت ایشان اعتقاد دارند و منتظر ظهور آن گرامی‌اند - برترین

انسانهای اهل هر زمان هستند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی چنان به آنان عقل و

اندیشه و معرفت عنایت کرده است که مسئله غیبت را همانند حضور مشاهده و

درک می‌کنند. خداوند متعال، آنان را در آن زمان به منزله کسی قرار داده است که

در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جنگیده‌اند.»

سپس امام چهارم علیه السلام منتظران را این‌گونه ستودند: «اُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ

شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ اِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا»^۲ آنان حقیقتاً انسانهایی خالص‌شده

۱. انبیاء / ۱۵۰.

۲. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۲.

و شیعیان راستین ما هستند که مردم را آشکار و نهان به سوی دین خداوند
دعوت می‌کنند.»

حضور فعال در عصر انتظار

سید ابراهیم سجادی

کتابهای روایی مسلمانان با شفافیت کم‌نظیری از انتظار فعال و حضور در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی برای تشکیل حکومت جهانی مهدوی و رخداد «ظهور ولی عصر علیه السلام» سخن می‌گویند که بسیاری از متون ادیان به گونه‌ای بدان اشاره دارد. این حادثه که شیعه به طور خاص با شیدایی و شیفتگی، چشم به راه آن است، تحولات همه‌جانبه را در عرصه سیاست و مدیریت جامعه آرمانی، بر اساس تعالیم قرآن، به مستضعفان و تشنگان عدالت نوید می‌دهد.

بارزترین پیام ظهور حجت، جایگزینی عدالت فراگیر به جای ظلم فراگیر است که یک پیام سیاسی - اجتماعی مستند به روایت نبوی متواتر و پذیرفته‌شده شیعه و سنی است: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» زمین مملو از ظلم و بیداد را از عدل و داد پر می‌کند.

این پیام در جوامع روایی شیعه، با صراحتی تردیدناپذیرتر به همراه جزئیات بیشتری قابل بررسی است.

امام باقر علیه السلام ضمن اشاره به پیشرفتهای اقتصادی و تکامل اجتماعی پدید آمده در سایه نهضت حضرت مهدی علیه السلام، تجربه حکومتی آن حضرت را به

صورت تجربه‌ای بی بدیل و عامل موفقیت مطرح می‌کند و می‌فرماید: «... دَوْلَتَنَا
 آخِرُ الدُّوَلِ وَلَمْ يَبْقِ أَهْلُ بَيْتِ لِهْمُ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَثَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا
 مَلِكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ؛^۱ حکومت ما آخرین حکومتهاست. هیچ خانواده
 مدعی حکومتی نیست، مگر اینکه پیش از ما حکومت کرده‌اند تا موقع مشاهده
 رفتار حکومتی ما، نگویند: ما نیز اگر به حکومت می‌رسیدیم، مشابه این گروه،
 رفتار می‌کردیم.»

در متون مربوط به مهدویت و عصر ظهور، به صورت روشن درباره دستیابی
 به توسعه فرهنگی، علمی، اقتصادی، قضایی، امنیتی، سیاسی و آموزش و پرورش
 سخن گفته شده است تا بر ماهیت سیاسی - اجتماعی این رخداد تاریخی بیشتر
 تأکید شود.

شهرت و آوازه بعد سیاسی مهدویت، حتی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام،
 به گونه‌ای جا افتاده و مطرح بود که حکومت وقت با وحشت و نگرانی به هر
 ترفندی دست می‌زد تا جلوی وقوع آن را بگیرد. بازداشت و تحت مراقبت قرار
 دادن حضرت نرجس، اقدام مکرر حاکمیت برای دست‌گیری حضرت مهدی علیه السلام
 در سنین نوجوانی و جوانی،^۲ بازداشت محمد بن حسن معروف به شمیله به دست
 معتضد عباسی به اتهام تلاش برای واداشتن مردم به بیعت با امام و به سیخ آهن
 کشیدن و زنده زنده سوزاندن او،^۳ همگی دلایل گویایی بر این ادعا است که
 خلافت فرعون‌گونه عباسی، از پیش در جریان انقلاب مهدی قرار داشتند و آن را

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب، علی یزدی حائری، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ پنجم، ج ۲، ص

۲۸۲.

۲. الامام المهدی من المهد الی الظهور، محمدکاظم قراوینی، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۹.

۳. مروج الذهب، مسعودی، بیروت، دار المعرفه، ج ۴، ص ۲۴۴.

خطری برای سلطه خود می‌دانستند و به قصد پیش‌گیری و دفع خطر، به هر کاری دست می‌زدند.

آشنایی مسلمانان با ماهیت سیاسی تفکر مهدویت در مسیر تاریخ، به صورت بسیار گسترده‌ای مطرح بود؛ حتی در جهان اهل سنت باور به اینکه مهدی و مهدویت عامل رهایی از استبداد است، طرفداران بسیاری داشت و برخی فرصت‌طلبان با استفاده از چنین زمینه‌ای در مقاطع مختلف، خود را مهدی موعود معرفی کردند تا بدین وسیله، بساط حاکمیت‌های موجود را برچینند.

برای نمونه، مهدی سنگال در سال ۱۸۲۸ م به نام مهدی منتظر بر ضد قدرت حاکم، انقلاب کرد.

مهدی صومال (محمد بن عبد الله) در سال ۱۸۹۹ م با چنین ادعایی قیام کرد و مدت بیست سال با نیروهای انگلیس، ایتالیا و حبشی‌ها مبارزه کرد. مهدی تهامه (یمن) در سال ۱۱۵۹ م خود را مهدی مورد بشارت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قلمداد کرد و به حاکمیت حمدانیها در یمن پایان داد. مهدی سودان در سال ۱۸۸۱ م بر ضد استبداد عثمانی قیام کرد و خود را مهدی و نجات‌دهنده مردم سودان از فشار و ستم خلافت عثمانی خواند. وی در نبردی، حاکم سودان (رئوف باشای مصری) را شکست داد و حملات پی در پی لشکر مصر را نیز دفع کرد و سرانجام دولت مستقل سودان را تشکیل داد.^۱

ولایت اهل بیت علیهم السلام به طور کلی رنگ و بوی سیاسی دارد و به معنای سرپرستی آمیخته به محبت، دلسوزی و هدایت است و درباره حضرت مهدی علیه السلام این سرپرستی با هویت سیاسی شفاف‌تر و متکی بر اسلام ناب و تعالیم قرآن، در جوامع حدیثی به ثبت رسیده است.

۱. حیاة الامام محمد المهدی، باقر شریف القرشی، المطبعة امیر، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۴۴.

پیامبر صلی الله علیه و آله جمله «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» را نخستین بار، به عنوان دستاورد نهضت حضرت مهدی علیه السلام به مسلمانان گوشزد کرد. پس از آن حضرت نیز یازده امام معصوم هر کدام برای مخاطبان زمان خود یادآوری می کردند که حضرت مهدی علیه السلام، زمین را از عدل و داد پر می کند؛ پس از آنکه ستم سراسر آن را گرفته باشد.^۱ این کار از این رو بود که چشم انداز آینده به صورت نورانی و امیدوارکننده در افق دید مسلمانان قرار گیرد و همه به فراگیر شدن عدالت بیندیشند.

روایت نبوی «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲ که در کتب حدیثی شیعه و سنی ثبت شده است، یادآور این است که هر مسلمانی باید چشم به راه باشد و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را یگانه راه رهایی همیشگی از اسارت تمام غصه ها و گرفتاریها بشناسد و این چشم به راه زیستن را عبادت و مایه کسب رضایت خدا بداند. مطالعه متن روایت، این آرزو را در ضمیر انسان پدید می آورد که از منتظران حضرت حجت علیه السلام باشد و از این طریق، ثواب با فضیلت ترین عبادت را به دست آورد.

تحقق این آرزو و آرمان، به شناخت دقیق معنا و مفهوم انتظار بستگی دارد و در گرو این است که انسان بداند با چه نوع گرایش و تصمیمی باید زندگی کند. تردیدی در این نیست که آرزوی فرج و گشایش عمومی، یک آرزوی تقریباً عمومی و همگانی است. هر انسانی آگاهانه یا ناخودآگاه آرزو دارد که در جامعه بشری درد و رنج وجود نداشته باشد یا اینکه هر انسانی دست کم در هوای یک زندگی شخصی توأم با آرامش و امنیت به سر می برد.

۱. الامام المهدی من المهد الى الظهور، ج ۱، ص ۹۵ - ۱۰۷.

۲. فرائد السمطين، ينابيع المودة، الجامع الصغير و سنن ترمذی، از کتب روایی اهل سنت، براساس تحقیق آیت الله صافی گلپایگانی، این روایت را نقل کرده اند. رک: منتخب الأثر، لطف الله صافی، ج ۳، ص ۲۱۴.

در هر دو صورت، اگر آرزومند، مسلمان است، این خواسته را در قالب دعا در پیشگاه خداوند مطرح می‌کند تا خداوند آن را به صورت مستقیم با مشیت نافذ خود برآورده سازد یا با تعجیل در ظهور صاحب‌الامر علیه‌السلام که برای عینیت بخشیدن به این آرمان بشری ذخیره شده است، این خواست همگانی را تحقق بخشد. آیا معنای انتظار همین است یا اینکه نارضایتی از وضعیت سیاسی - اجتماعی و تمایل به اینکه کاش ستمگران، پرتوان‌تر به صحنه قدم گذارند تا ستمگری را به حد نصاب لازم برسانند و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام تحقق یابد و یا اتخاذ این تصمیم که باید توانمندتر شد و رویارویی با بیدادگری را توسعه داد تا شرایط لازم برای ظهور فراهم آید نیز جزو معنا و مفهوم انتظار است؟ آیا متون دینی به طور عام و متون مربوط به ظهور مهدی علیه‌السلام به طور خاص، در این باره دلالت و راهنمایی دارند یا نه؟

به هر حال، این مقاله، پرسشهای فوق را جدی می‌داند و یافتن پاسخ واقع‌بینانه و دقیق برای آنها را وظیفه قطعی و اجتناب‌ناپذیر طرفداران تفکر مهدویت می‌شناسد و بر این باور است که خرد انسانی و متون دینی در این باره سخن دارد و باید این سخنان را استخراج کرد و در معرض مطالعه دل‌باختگان مهدویت قرار داد.

واحدهای اجتماعی همسو در عصر حضور

جمله «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا» تصور کلی و ترسیم فراگیر از روابط اجتماعی عصر حضور است و می‌خواهد چشم‌انداز وضعیت اعتقادی، فکری، اخلاقی و رفتاری مخصوص آن زمان را بنمایاند.

می‌توانیم این بیان کلی را در سه حوزه: اصحاب، انصار و جامعه تحت مدیریت امام زمان علیه‌السلام در پرتو آیات و روایات بررسی کنیم تا منتظر، در گرفتن

تصمیم مشکل نداشته باشد و آگاهانه عضویت جمع اصحاب، انصار یا جامعه تحت اداره امام عصر علیه السلام را بپذیرد.

در جامعه عصر حضور، ستم وجود ندارد و روابط متقابل در آن بر اساس عدالت استوار است. جمله «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» به صورت بسیار روشن، عمق پرهیز از همدیگر آزاری را بیان می‌کند. در آن زمان، کسی درباره جان، مال، ناموس، حیثیت و آبروی خود احساس ناامنی نمی‌کند.

امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«وَلَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَاصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَعَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا وَلَا يَهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُهُ؛^۱ عداوت و کینه از دلهای بندگان [خدا] برچیده می‌شود و بین چارپایان و درندگان صلح و آشتی برقرار می‌شود؛ تا جایی که یک زن بین عراق تا شام سفر می‌کند، در حالی که قدم جز بر گیاهان نمی‌گذارد و جواهراتش را همراه دارد و هیچ درنده‌ای او را هیجانی نمی‌سازد و نمی‌ترساند.»

روایت مذکور در پی بیان این مطلب است که در زمان ظهور حضرت حجّت، نه تنها ترس انسان از انسان و آزار انسان به انسان از بین می‌رود؛ بلکه درندگان نیز از درنده‌خویی دست می‌کشند و به طور کلی، بساط ظلم از صحنه حیات اجتماعی برچیده می‌شود.

رفاه و بی‌نیازی در جامعه تحت امر امام زمان علیه السلام، همگانی می‌شود و استثمار و شکاف طبقاتی از بین می‌رود و افزون‌طلبی، حرص و منفعت‌پرستی جای خود را به احسان و مدد‌رسانی می‌دهد.

امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

۱. بحار الأنوار، چاپ دوم، مؤسسة الوفاء، مجلسی، محمدباقر، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

«فَحَيْثُ تَظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَتُبْدِي بَرَكَاتِهَا وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِصَدَقَتِهِ وَلَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ آن روز زمین، ذخایر و برکاتش را آشکار می‌کند و مردی از شما کسی را نمی‌یابد تا به او صدقه دهد و احسان کند؛ چون تمام مؤمنان بی‌نیاز می‌شوند.»

عدل و غنای فراگیر به صورت خودجوش و با اراده و تصمیم انسانها به وجود می‌آید و کسی که می‌خواهد عضو چنین جامعه‌ای باشد بایستی عدالت پیشه و نیکوکار باشد و همچون سایر اعضا بیندیشد و عمل کند.

انصار در تفکر مهدویت به کسانی گفته می‌شود که به ندای امام، پاسخ مثبت می‌دهند و به یاری و دفاع از ایشان می‌پردازند^۲ و با تمام امکانات در خدمت نهضت قرار دارند و از توانایی خاصی برخوردارند.

کسی که می‌خواهد در جمع انصار قرار گیرد، شایسته است به خواندن دعای عهد رو بیاورد تا از پیش با مسئولیتهای خطیر خود آشنا شود. در متن دعا آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِ حَوَائِجِهِ وَالْمُتَثَلِّينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۳ خدایا! مرا از یاران او، از کمک‌کاران او، از دفاع‌کنندگان او، از شتابندگان به سوی او در برآورده کردن حوایج او، از فرمانبران اوامر او، از حمایت‌کنندگان از او، از پیشروان در انجام اراده او و از شهیدان در رکابش قرار بده.»

انصار از ثبات و پایداری ویژه‌ای برخوردارند و با توانمندی مخصوصی در میدان مبارزه قدم می‌گذارند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «وَجَعَلَ

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. الامام المهدي من المهدى الى الظهور، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳. مفاتيح الجنان، دعای عهد.

قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛^۱ دل‌های آنان را آهنین قرار داده است. توان یک تن از آنان با توان و نیروی چهل نفر برابری می‌کند.»
از نظر قرآن، افزایش توان مقاومت، با میزان شناخت و معرفت و ایمان انسان پیوند تنگاتنگی دارد.

در این باره قرآن دو سطح متفاوت درک و شناخت و ایمان مسلمانان صدر اسلام را گزارش می‌کند که در یکی، هر مؤمن بر ده نفر نامسلمان، پیروز می‌شود؛ به این دلیل که نامسلمانان، تفقه و درک مناسبی از زندگی و فرجام آن ندارند؛ ولی مسلمانان از شناخت عمیق‌تری برخوردارند. حال، چنانچه مسلمانان به ضعف شناخت و ایمان گرفتار شوند، توان مقاومتشان کاهش می‌یابد تا آنجا که یک مسلمان، فقط بر دو مسلمان چیره می‌شود:

﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ *السنَّ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۲ «اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت و اگر صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند؛ زیرا آنان مردمی عاری از فهمند. اکنون خدا به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است؛ بنابراین اگر از شما صد تن باشند و در جنگ پای فشرنند، بر دویست تن پیروز می‌شوند. و اگر از شما هزار تن باشند، به یاری خدا بر دو هزار تن پیروز می‌شوند.»

۱. بحار الأنوار، همان، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۲. انفال / ۶۵ و ۶۶.

اصحاب امام علیه السلام نیز که تعدادشان ۳۱۳ نفر است، در شیعه بودن، شجاعت و قدرت اراده مثل انصار امام هستند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لِأَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ؛ همانا مردی از آنان توان چهل نفر را دارد و قلب او از پاره‌های آهن سخت‌تر است.»

اصحاب در کنار این مشترکات، مزایایی دارند که به موقعیت اجتماعی خدادادی آنان در عصر حضور، نفوذ اراده و سیره زندگی و پرستش آنان مربوط می‌شود. به تعبیر دیگر، آنان به برکت زندگی و بندگی ویژه، به نوعی قدرت فکری و مدیریتی رسیده‌اند که به عنوان فرمانروایان منصوب از طرف امام، جوامع بشری آن روز را براساس عدل و داد اداره می‌کنند. واداشتن انسانها به اطاعت و رعایت عدالت، بیشتر معلول شخصیت و نفوذ معنوی آنها است و نه ابزار اعمال قدرت و حکومت. این مسئله، یکی از ویژگیهای حکومت حق در عصر حضور است.

به هر حال، نقش اجتماعی، انقلابی و سیاسی، و نیز شخصیت الهی، سیره و رفتار فردی و اجتماعی و حتی احوال شخصی اصحاب امام علیه السلام، به صورت مشروح در روایات باب مهدویت بیان شده است؛ چنان‌که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: «كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَصْحَابِ بَدْرٍ وَهُمْ أَصْحَابُ الْوِلَايَةِ وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛^۱ گویا قائم علیه السلام را می‌بینم که بر منبر کوفه است و سیصد و سیزده نفر اصحابش، به تعداد اهل بدر، اطرافش را گرفته‌اند و آنان، اصحاب ولایت و حکمرانان خدا در زمین بر خلق اویند.»

۱. اثبات الهداة، حرّ عاملی، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ج ۶، ص ۴۰۵.

۲. همان، ص ۲۴۹.

و یا امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سِبَاعُ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُ الطَّيْرِ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى تَفْخُرُ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ: مَرَّ بِي الْيَوْمَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ؛^۱ گویا اصحاب قائم علیه السلام را می بینم که میان مشرق و مغرب را گرفته اند و هیچ چیز نیست، مگر اینکه فرمانبردار آنهاست، حتی درندگان زمین و هوا و هر چیز در مقام تحصیل رضایت آنان است تا جایی که زمینی بر زمین دیگر افتخار کند و گوید: امروز یکی از اصحاب قائم بر من عبور کرد.»

امام علی علیه السلام نیز پس از بیان تعداد اصحاب امام و شجاعت و صلاحیت آنان می فرماید: «فَهُمُ الَّذِينَ وَحَدُّوا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ لَهُمْ بِاللَّيْلِ أَصْوَاتٌ كَأَصْوَاتِ الثَّوَاكِلِ خَوْفًا وَخَشْيَةً مِنَ اللَّهِ تَعَالَى قَوَامُ اللَّيْلِ، صَوَامُ النَّهَارِ، كَأَنَّمَا رَبَّاهُمْ أَبٌ وَاحِدٌ وَأُمٌّ وَاحِدَةٌ قُلُوبُهُمْ مُجْتَمَعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَالنَّصِيحَةِ؛^۲ آنان به یکتایی خداوند - به گونه ای که شایسته اوست - عقیده دارند. آنان در شبانگاه چون زنان عزیز از دست داده، از خوف و ترس خدا ضجه و ناله می کنند و شبها بیدار و روزها روزه دارند؛ چونان اند که گویا آنها را یک پدر و مادر تربیت کرده و محبت و خیرخواهی، قلبهایشان را به هم گره زده است.»

آرزوی عضویت در گروههای فعال عصر حضور فرهنگ مهدویت، منتظران را به خروج از بی تفاوتی تشویق می کند. در دعاهای مختلف با تعبیرهای گوناگون، به اهل ایمان تذکر داده می شود که از خدا بخواهند توفیق حضور فعال در واحدهای اجتماعی هدفدار عصر حضور را به آنان عنایت کند. این ادعیه به

۱. همان، ص ۴۵۰.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۰۰.

دعاکننده کمک می‌کند تا در قبال رخداد ظهور حجت، گرفتار موضعگیری اشتباه نشده، با آرامش خاطر در پی کسب موفقیت در جامعه آن روز باشد؛ برای مثال چند مورد را ذکر می‌کنیم:

۱. «وَأَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يُوقِّفَنِي لِلطَّلَبِ بِشَارِكُمْ مَعَ الْأِمَامِ الْمُنتَظَرِ؛^۱ از خدا می‌خواهم که توفیق دهد تا همراه امام منتظر از دشمنان شما انتقام بگیرم.»

۲. «وَأَجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ؛^۲ خدایا! مرا از یاوران، پشتیبانان، پیروان و شیعیانش قرار بده.»

۳. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛^۳ پروردگارا! مرا از یاوران، یاران، مدافعان، مشتاقان، در برآوردن حوایج او و حمایت کنندگان از او و سبقت‌گیرندگان به تحقق خواسته‌های او و شهدای راه حضرتش قرار بده.»

۴. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُ بِهَا الْأِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا فِيهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۴ پروردگارا! ما اشتیاق داریم که در سایه حکومتی کریمانه، بندگی تو را پیشه کنیم. حکومتی که به کمک آن، اسلام و مسلمانان را عزت می‌بخشی و نفاق و منافقان را به ذلت و خواری می‌کشانی. ما را در آن حکومت از دعوت‌کنندگان به اطاعتت و از رهبران راهت قرار بده و در سایه آن، کرامت دنیا و آخرت را روزی ما فرما.»

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورای غیر معروف.

۲. همان، زیارت دوم صاحب الامر.

۳. همان، دعای عهد.

۴. همان، دعای افتتاح.

در حقیقت، مضمون دعاهایی که ذکر شد، بیان خواست و آرزوی کسانی است که در حال انتظار به سر می‌برند؛ به عبارت دیگر، مؤمنان، وقتی ظهور زود هنگام امام زمان علیه السلام را از پیشگاه خدا می‌طلبند، هدفشان این نیست که به زندگی مرفه و بدون تشویش و نگرانی دست یابند و شاهد پیشرفتهای علمی و صنعتی باشند؛ بلکه دنبال ایفای نقش خود هستند؛ آن هم نقش رهبری، سربازی، جهاد، دعوت به سوی خداوند و اطاعت دستورهای او.

شرایط عضویت در گروه یاران مهدی علیه السلام

همان‌گونه که در قسمت قبل گفته شد، رعایت عدالت و نیکی به دیگران فرهنگ رایج جامعه عصر حضور را تشکیل می‌دهد و این فرهنگ، پیش از تشکیل حکومت بین اصحاب، انصار و پیروان امام علیه السلام رواج دارد. امام علیه السلام همراه چنین پیروانی، جامعه بشری را به بندگی خداوند، رعایت عدالت، احسان و نیکی به همدیگر فرا می‌خوانند. بنابراین، بندگی خدا، رعایت عدالت، اخلاق و نیز خیرخواهی، ابتدایی‌ترین شرط پذیرش در گروههای فعال عصر حضور است.

شجاعت، قوت قلب، اراده آهنین و آمادگی هر فرد برای رویارویی با چهل نفر، از دیگر ویژگیهای شیعیان، یاران و اصحاب امام است و داوطلب عضویت در این گروهها ناگزیر از داشتن ویژگیهای یاد شده است. این ویژگیها ارتباط تنگاتنگی با قدرت علمی و معرفتی افراد نیز دارد.

سومین شرط، توان رهبری و مدیریتی پیشرفته است که برای متقاضیان عضویت در گروه اصحاب، لازم است؛ همان‌گونه که محبت و خیرخواهی متقابل نیز از صفات لازم برای عضویت در جمع اصحاب امام قلمداد شده است.

توان رهبری در اندیشه دینی، به معنای مجموعه شایستگیهایی است که فرد یا افراد را ممتاز نشان می‌دهد، موقعیت اجتماعی آنان را بالا می‌برد و سبب افزایش جاذبه و نفوذ معنوی ایشان می‌شود. عمده‌ترین این شایستگیها عبارت

است از: اوج تعبد، کمال عقیدتی، کمال اخلاقی، داشتن شناخت دینی، مهارت سیاسی و حسن مردم دوستی.

وقتی این ویژگیها در بالاترین حد ممکن در افراد وجود داشته باشد، قدرت، آنان را به طغیان و استبداد وادار نمی کند و انجام مسئولیتها برایشان آسان می شود. بدین طریق، زندگی و رفتار آنها سرمشق و الگوی سایر افراد جامعه شناخته می شود و بدین وسیله، اصلاح جامعه به آسانی انجام می گیرد.

درباره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نخست این مزایا با عنایت ویژه الهی به وجود آمد و آن گاه وظیفه رهبری جامعه به او سپرده شد؛ برای نمونه، درباره کمال اخلاقی پیامبر به عنوان یکی از محورهای شایستگی رهبری، در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَةَ فَقَالَ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۱ خداوند، پیامبرش را تربیت کرد و ادب او را نیکو ساخت. وقتی او را به کمال ادب رساند، فرمود: تو به اخلاق شکوهمندی نایل آمده ای. آن گاه کار دین و امت را به او سپرد تا به سیاست [و تدبیر] امور بندگانش بپردازد. سپس فرمود: «آنچه رسول [خدا] برای شما آورد، بپذیرید و از آنچه نهی کرده، خودداری کنید.»

به هر حال، هر کدام از گروههای اصحاب، انصار، اعوان و شیعیان امام علیه السلام ویژگیها و شرایطی دارند. افراد داوطلب عضویت در هر کدام از این گروهها باید

۱. اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۲۶۶.

تذکر: مبلغان محترم توجه فرمایید در مواردی که آیه یا روایتی در این کتاب به صورت تحت اللفظی ترجمه شده است هنگام بازگویی آن ترجمه در سخنرانی و منبر، معنای سلیس و روانش را بیان دارند. مانند: «إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ...؛ خداوند پیامبرش را به نیکوترین وجه تربیت و تأدیب کرد...»

از آن شرایط برخوردار باشند. سؤال قابل طرح این است که آیا افراد در عصر حضور به صورت معجزه‌آسا از این ویژگیها برخوردار می‌شوند یا اینکه به صورت طبیعی با اراده و تلاش خود، آن خصایص را در شخصیت خویش فراهم می‌آورند؟ ممکن است فردی، احتمال اعجاز را مطرح کند و روایت امام باقر علیه السلام را دلیل ادعای خود بداند؛ آنجا که آن بزرگوار فرموده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ»^۱ در زمان قیام قائم ما، خداوند دستش را روی سر بندگان می‌گذارد و به کمک آن، عقول آنان را جمع می‌کند و به کمال می‌رساند.»

روایت مزبور، هر معنا و تفسیری که داشته باشد، نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای ادعای فوق تلقی شود.

کسی که کمترین آگاهی دینی دارد، می‌فهمد که طرح چنین احتمالی با تعالیم دین سازگاری ندارد. دین برای این است که متدینان را در مسیر کسب علم، اخلاق و رفتار شایسته هدایت کند. دل‌بستن به معجزه برای ساختن شخصیت اسلامی مناسب برای عضویت در گروههای طرفدار نهضت حضرت مهدی علیه السلام، به معنای نادیده‌گرفتن دین و رها شدن در مسیر بی‌بند و باری است.

سیره منتظران و تمام متون باب انتظار با تأکید، این مطلب را بازگو می‌کند که انتظار از نوع رفتار هدفمندان است و نه آرزو و توقع محافظه‌کارانه و سازش‌گرایانه؛ زیرا بیزاری سازش‌کارانه از نظر اسلام، گناهی غیر قابل بخشش است. دین هیچ‌گاه به مسلمانان اجازه نمی‌دهد که به بهانه ناتوانی و خواست قدرت حاکم، راه و روش زندگی غیرارزشی را فراروی خود قرار دهند؛ بلکه اگر اختناق، فرصت سالم زیستن را از آنان گرفت، باید راه هجرت را پیش گیرند، هر چند بیچارگان، معذور شناخته شده‌اند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

قرآن می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَةَ فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا، إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا، فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا»^۱؛ «کسانی که فرشتگان جانشان را می ستانند، در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند، از آنها می پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مستضعف بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ مکان اینها جهنم است و سرانجامشان بد، مگر مردان و زنان و کودکان مستضعفی که هیچ چاره ای نیابند و به هیچ جا راه نبرند. باشد که خدا عفویشان کند. و خداوند عفو کننده و بخشنده است.»

عمار ساباطی وقتی فضیلت انتظار را شنید، با شگفت زدگی پرسید: «ما که در حال انتظار به سر می بریم و کسانی که در کنار امام زندگی می کنند، پیرو یک دین هستیم. پس چرا اعمال ما فضیلت بیشتری دارد؟» امام فرمود: «إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ وَآلِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَإِلَى كُلِّ فِقْهِ وَخَيْرٍ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ الْمُسْتَرِّ مُطِيعُونَ لَهُ صَابِرُونَ مَعَهُ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفُونَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَعَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ»^۲ شما پیش از آنها دین را پذیرفتید و به نماز، روزه، حج و کسب هر نوع آگاهی و انجام هر کار خیر و عبادت پنهانی خدا سبقت جستید، در حالی که مطیع او و صبر کننده با او و در انتظار برپایی حکومت حق هستید و برای امامتان و خودتان از [ستم] پادشاهان می ترسید.»

۱. نساء / ۹۷ - ۹۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

سیره منتظران باید به گونه‌ای باشد که به مقبولیت آنان در جبهه تحت رهبری امام و سهولت تشکیل دولت حق بینجامد.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُتَنْظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَانْتَظِرُوا؛^۱ کسی که خوشحال می‌شود که از اصحاب قائم باشد، پس باید انتظار بکشد و در حال انتظار به کسب تقوا و اخلاق نیکو پردازد. پس اگر اجل، دامنگیرش شد و قائم، پس از وی قیام کرد، پاداش او همانند پاداش کسی است که آن حضرت را درک می‌کند. پس بکوشید و انتظار بکشید.»

این حدیث نشان می‌دهد که بر خلاف نظر برخی راحت‌طلبان، در دوران انتظار نمی‌توان دست روی دست گذاشت و امیدوار بود که امام زمان بیاید و امور را اصلاح کند.

زندگی با دستوره‌های دینی در دوران غیبت واقعا دشوار و طاقت‌فرسا است. البته اگر وظایف دینی متوجه منتظران باشد که هست، پیامد پرداختن بدانها واقعا پرهزینه است.

یمان تمار از جعفر بن محمد علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ هَكَذَا، قَالَ: فَأَيْكُمْ تُمْسِكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ وَلْيَتَمَسَّكُ بِدِينِهِ؛^۲ همانا برای صاحب این امر، غیبتی است. کسی که در عصر غیبت به دینش پایبند بماند، مانند کسی است که دست خود را از بالای شاخه درخت قتاد (درخت بزرگی که خارهایش مثل

۱. الغيبة، محمد نعمانی، ص ۲۹۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

سوزن است)، به طرف پایین آن می‌کشد تا خارهایش بریزد. سپس با دستش اشاره کرد و فرمود: این‌گونه (یعنی شکل کشیدن دست را بر درخت، با کشیدن دستش بر دست دیگر ترسیم کرد) و فرمود: کدام یک از شما شاخه [خاردار] درخت قتاد را با دست خود می‌گیرد؟ سپس مدت طولانی خاموش شد؛ آن‌گاه فرمود: برای صاحب این امر، غیبتی است. پس بنده باید در زمان غیبت تقوای الهی را پیشه خود سازد و به دینش تمسک جوید.»

بر اساس روایت معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدِرٌ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَ يَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَتَوَلَّى الْأَئِمَّةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَذَوُو وُدِّي وَمَوَدَّتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کند، در حالی که پیش از ظهورش پیرو او بوده، دوستانش را دوست و از دشمنانش بیزار می‌جسته و امامان پیش از او را سرپرستان خود می‌شناخته است. آنان رفقا، دوستداران و بزرگوارترین امتم برای من هستند.»

بر اساس این روایت، یکی از بارزترین شاخصهای منتظر، تولا و تبرای عملی است که ممکن است تلخ‌ترین نتایج از قبیل شکنجه، زندانی، تبعید شدن و... را برای او داشته باشد.

یکی از آیاتی که طبق روایت امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام وضعیت شیعیان منتظر را پیش از ظهور بیان می‌کند و وضعیت و شرایط پس از ظهور را توضیح می‌دهد، آیه ۵۵ سوره نور است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۵۵ سوره نور.

شَيْئاً؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند؛ همچنان که مردمی را که پیش از آنان بودند، جانشین [دیگران] کرد. و دینشان را که خود برایشان پسندیده است، برایشان استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند.»

آیه دیگری که بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام^۱ به امام زمان و اصحابش اشاره دارد، آیه ۱۰۵ سوره انبیا است که با تعبیر «عِبَادِي الصَّالِحُونَ»، خودسازی را تا حد دستیابی به مقام صالحان برای آنها اثبات می‌کند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^۲ «ما در زبور پس از ذکر نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.»

براساس این آیه، ایمان و رفتار صالح و پرورش شخصیت شایسته، به عنوان پیش زمینه‌های دستیابی به وراثت و خلافت زمین، یکی از ویژگی‌های رفتاری منتظران راستین است. بی‌تردید، این نوع خودسازی بدون تبراى سیاسى و موضع‌گیری در قبال حکومت‌های باطل - که فشارها، محنتها، رنجها و گرفتاریهای ناشی از آن بر کسی پوشیده نیست - عملی نخواهد بود.

بنابراین، منتظران واقعی کسانی هستند که با عبور از مسیر بندگی و کسب صفای باطن، غیب را به تماشا می‌نشینند و با احساس حضور در محضر غایب منتظر، زندگی را تجربه می‌کنند. در نتیجه، وقتی تمام معتقدان به مهدویت، با آرزوی مشارکت در نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل دولت حق، سیره نیل به قله عرفان را پیشه خود قرار می‌دهند؛ انتظار، قدرت سازندگی خود

۱. همان، ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیا.

۲. انبیا / ۱۰۵.

را باز می‌یابد و حضور در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و... با معنویت همگانی آمیخته می‌شود.

وظایف منتظران در عصر انتظار

حسین الهی نژاد

از جمله مسائلی که همواره شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام در دوران غیبت کبری، خواهان فهم آن هستند، شناخت وظایفی است که در این دوران به عهده آنان گذاشته شده است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد وظایف منتظران را هر چند به صورت مختصر بیان کنیم.

۱. معرفت نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که روزی امام حسین علیه السلام بر اصحاب خود وارد شد و پس از حمد خدا و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ وَاللَّهِ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا بَنِي أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛^۱ ای مردم! خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای اینکه او را بشناسند، زمانی که او را شناختند، او را پرستش کنند و هنگامی که او را پرستش کردند، با عبادت و پرستش او از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند. مردی عرض کرد: ای پسر پیامبر! پدر

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۳ و کنز الفوائد، کراچی، ص ۱۵۱.

و مادرم فدای شما باد! معرفت خداوند چیست؟ فرمود: شناخت اهل هر زمانی به امامشان؛ امامی که طاعت او بر آنان واجب است.»

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

توجه به مضامین دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت توصیه شده است نیز ما را به اهمیت مسئله شناخت حضرت ولی عصر علیه السلام راهنمایی می کند. در یکی از دعاهای معروف و معتبری که شیخ صدوق آن را در کتاب اکمال الدین نقل کرده است، می خوانیم:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۲

بارالها! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت. بارالها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من شناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من شناسانی از دینم گمراه می شوم.»

۲. تمسک به ریسمان ولایت اهل بیت علیهم السلام

ولایت اهل بیت علیهم السلام دو گونه است: ۱. ولایت تکوینی؛ ۲. ولایت تشریحی. ولایت تکوینی بدین معناست که حضرات معصومان علیهم السلام به اذن و اراده الهی، می توانند در مقام تکوین و عینیات خارجی، دخل و تصرف کنند؛ مانند: معجزات انبیاء و کرامات اولیا علیهم السلام.

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، ص ۳۲۱ و ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۷۲.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.

ولایت تشریحی به معنای ولایت و سرپرستی جامعه و مؤمنان است. امامان معصوم علیهم السلام هر کدام در زمان خود، ولی و سرپرست جامعه هستند و مردم را هدایت تشریحی می‌کنند؛ از جمله وظایف مهم منتظران در زمان غیبت، چنگ زدن به ریسمان ولایت اهل بیت علیهم السلام است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا؛^۱ خوشا به حال شیعیان ما!

آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان [ولایت] ما تمسک می‌جویند.»

همچنین امام سجاد علیه السلام فرموده است: «مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَثَائِتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا

أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛^۲ هر کس در غیبت قائم ما بر

دوستی [و عقیده به امامت ما] ثابت قدم باشد، خدای متعال اجر هزار شهید از

شهدای بدر و احد به او عطا می‌کند.»

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ؛

زمانی بر مردم فرا رسد که پیشوایشان از آنان غایب شود.» زراره پرسید: «در آن

زمان مردم چه کنند؟» امام علیه السلام فرمود:

«يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ؛^۳ به همان امر [ولایتی] که بر آن

هستند چنگ زنند تا برایشان آشکار شود.»

۱. همان، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳. همان، ج ۲، باب ۳۳، ح ۴۴.

۳. انتظار فرج

یکی از وظایف مهم مردم در عصر غیبت، انتظار فرج است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۱ با فضیلت‌ترین اعمال امت من، انتظار فرج است.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَارْتَضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً؛^۲

زمانی بندگان به خدای بزرگ نزدیک‌ترند و خدا از ایشان راضی‌تر است که حجت خدای متعال از میان آنان ناپدید شود و ظاهر نشود و آنان جایش را [هم] ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خدا باطل نشده است. در آن زمان، هر صبح و شام چشم انتظار فرج باشید.»

آنچه در روایات مربوط به انتظار فرج حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام بسیار به آن پرداخته شده است، مسئله صبر در این انتظار و پاداش صابران در این دوران است. در ذیل به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

الف) امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سَيَأْتِي قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَيْدَرٍ وَ أَحَدٍ وَ حُسَيْنٍ وَ نَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا [تَحْمَلُونَ] لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ؛^۳ پس از شما کسانی بیایند که یک نفر از ایشان پاداش پنجاه نفر از شما را

۱. مجمع البحرین، ص ۲۹۷.

۲. کافی، ج ۲، باب نادر فی الغیبه، ص ۱۲۷.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۷ و مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۹۰.

داشته باشد [اصحاب] گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما در جنگ بدر و احد و حنین با تو بودیم و درباره ما آیه نازل شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنچه [از حوادث ایام] به ایشان می‌رسد، به شما رسد، صبر آنان را ندارید.»

ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ؛^۱ انتظار فرج با صبر، عبادت است.»

ج: امام رضا علیه السلام فرمود: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرُ وَ إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ؛^۲ چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج.»

د) امام حسین علیه السلام فرمود: «لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخَرُونَ فَيُؤَدُّونَ [فِيؤَدُّونَ] وَ يُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنْ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛^۳ برای او [مهدی] غیبتی است که اقوامی در آن از دین خارج شوند و گروهی بر دین ثابت قدم بمانند و آزار و اذیت می‌کشند و به آنها گفته می‌شود: این وعده [ظهور] چه وقت عملی می‌شود، اگر راست می‌گویید؟ بی‌تردید صبرکننده در زمان غیبت در برابر آزار و تکذیب [مخالفان]، به منزله جهاد کننده با شمشیر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»

۴. تهذیب نفس و اصلاح فردی

یکی از وظایف مهم منتظران دولت حق، پارسایی و آراستگی به اخلاق خوب و پسندیده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ

۱. الدعوات، قطب الدین راوندی، مدرسة الامام المهدي، ص ۴۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۳. اکمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۷.

فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ^۱ هر کس شادمان می‌شود از اینکه از یاران حضرت مهدی علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار کند و او منتظر [واقعی] است.»

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ»^۲

به یقین برای صاحب این امر غیبتی است. پس بنده خدا باید تقوای الهی پیشه کند و به دینش چنگ زند.»

۵. اصلاح اجتماعی

یکی از وظایف مهم مردم در دوران غیبت کبری، داشتن روحیه اصلاحگری در سطح جامعه است. هر فردی باید در برابر آحاد جامعه اسلامی احساس مسئولیت کند، در راه اصلاح و ساختن افراد بکوشد تا جامعه و افراد آن آماده پذیرش حکومت جهانی حضرت مهدی شوند.

اصلاح جامعه از راه امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد و بر قوانین امر و نهی در متن دین اسلام بسیار تأکید شده است.

امام باقر علیه السلام در بیان وظایف شیعیان در دوران غیبت فرمود: «لِيُعِنَ قَوِيُّكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَ لِيُعْطِفَ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ كُنْصَحِهِ لِنَفْسِهِ»^۳ توانمندان شما باید به ضعیفان کمک کنند و اغنیای شما باید به فقرایتان مهربانی کنند. هر کس باید برادر [دینی] اش را نصیحت کند، نصیحتی که به نفع برادرش باشد.»

۱. الغيبة، ص ۲۰۰، باب ۱۱، ح ۱۶.

۲. کافی، ج ۲، باب فی الغیبه، ص ۱۳۲.

۳. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، عماد الدين طبري الأملی الكنجی، ۱۱۳.

خداوند متعال می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۱ «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می کنید و...»

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْقَرَائِصُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛»^۲ بی تردید امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا علیهم السلام و طریقه صالحان است. [امر به معروف و نهی از منکر] وظیفه‌ای سترگ [و خطیر] است که به کمک آن سایر واجبات انجام می پذیرد و راهها امنیت می یابد و در آمدها حلال [و مشروع] می شود، مظالم باز گردانده می شود، زمین آباد می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و امور سامان می یابد.»

آری، اگر همه مسلمانان خود را به اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی موظف بدانند، قدمهای اولیه برای نیل به جامعه ایده آل و مطلوب مهدوی برداشته می شود.

۶. آمادگی نظامی برای ظهور امام زمان علیه السلام

به تصریح روایات، آماده کردن سلاح و کسب مهارت نظامی که مناسب با هر عصری باشد، برای شرکت در سپاه حضرت مهدی علیه السلام از وظایف منتظران است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ وَ يَكُونَ مِنْ أَغْوَانِهِ وَ

۱. آل عمران / ۱۱۰.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۶؛ التهذيب، طوسی، ج ۶، ص ۱۸۰ و تحف العقول، ص ۲۲۷.

أَنْصَارِهِ؛^۱ هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم علیه السلام هر چند به اندازه یک تیر، مهیا کند. هر گاه خدای تعالی چنین نیتی از او ببیند، امیدوارم عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند (و در زمره یاران و همراهانش قرار گیرد).»

همچنین امام کاظم علیه السلام فرمود: «مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقَّعاً بِهِ أَمْرِنَا وَ يَغِيظُ بِهِ عَدُوَّنَا وَ هُوَ مَنْسُوبٌ إِلَيْنَا أَدَرَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَغَهُ أَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلَيَّ حَوَائِجِهِ؛^۲ هر کس مرکبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که خودش به ما منسوب باشد، خداوند روزی‌اش را فراخ سازد، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته هایش او را یاری کند.»

۷. یاد حضرت ولی عصر علیه السلام

از جمله وظایف مهم شیعیان و علاقه‌مندان آن حضرت، فراموش نکردن او، و همیشه به یاد و ذکر او بودن است.

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ؛^۳ هر کس چیزی را دوست‌بدارد، همواره نام آن را بر زبان دارد.»

امام کاظم علیه السلام درباره غیبت امام زمان علیه السلام فرمود: «يَغِيْبُ عَنِ أَنْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيْبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ؛^۴ خودش از دیدگان مردم پنهان می‌شود؛ ولی یاد او از دلهای مؤمنان مخفی نمی‌شود.»

۱. الفیة، باب ماجاء فی ذکر الشیعه، ص ۱۷۳ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۲۵، ح ۱.

۳. غرر الحکم، ص ۶۵، ح ۸۵۹.

۴. اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۶۸، باب ۲۴، ح ۶.

دعای ندبه، زمزمه‌ای عاشقانه است که در آن هر صبح جمعه با معشوق خود ارتباط برقرار می‌کنیم و به یاد او سرشک از دیدگانمان جاری می‌شود. چه زیباست نغمه‌های عاشقان مهدی؛ آنجا که می‌گویند: «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوَى؛ بسیار بر من سخت است که خلق را ببینم و تو را نبینم و از تو صدایی نشنوم.»

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَدَيْتُ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بِغَدِهِ فَتَحْظَى؛^۱ آیا کسی هست که مرا یاری کند تا به همراهی او ناله و گریه را طولانی کنم؟ آیا ناله‌کننده و بی‌تابی هست که من با زاری، او را هنگام تنهایی‌اش یاری و همراهی کنم؟ آیا در چشمی خار رفته است که چشم من [در ناراحتی و اشک] با او همدردی کند؟ ای زاده احمد! آیا راهی به سوی تو هست که به ملاقات تو منتهی شود؟ آیا روز [جدایی] ما به فردای [وصال] می‌رسد که از آن حظ بریم؟»

ولی عصر علیه السلام نیز از یاد شیعیان خود غافل نیست و اگر ارتباط ما با امام زمان علیه السلام برقرار شود و در همه امور زندگی به یاد و ذکر آن حضرت باشیم، به یقین، مشمول عنایت و لطف ایشان می‌شویم؛ چنان‌که در نامه امام عصر علیه السلام به شیخ مفید (قدس سره) به این موضوع اشاره شده است.

آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛^۲ ما از رسیدگی به حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.»

۱. اقبال الأعمال، ص ۲۹۸ و بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸، باب ۷، ح ۱.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۸.

۸. محبت به حضرت مهدی علیه السلام

انسان، وقتی به کسی علاقه داشته باشد، یاد و خاطره محبوب، همیشه در فکر و ذهنش حضور دارد و این باعث می‌شود که زندگی‌اش رنگ و بوی معشوق بگیرد. اگر محبوب انسان، موجودی متعالی و ملکوتی باشد، این الگوپذیری زمینه رشد و تعالی او را فراهم می‌سازد؛ اما اگر محبوب و معشوق وی موجودی پست و فرومایه باشد، این الگوپذیری باعث سقوط و هلاکت وی خواهد شد. خداوند در قرآن کریم به سبب اهمیت محبت به اهل بیت علیهم السلام، مزد رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مودت و دوستی خاندان او قرار داده است و می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛^۱ «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم، به جز دوستی و مودت با اهل بیتم.»

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ يَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ»^۲ هیچ بنده‌ای ایمان [واقعی] نمی‌آورد، مگر اینکه نزد او من از خودش محبوب‌تر و اهل‌بیت من و خاندان من از اهل بیت و خاندان او محبوب‌تر باشند و ذات من از ذات خودش محبوب‌تر باشد.»

امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «وَ اعْلَمْ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ نَزَعٌ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أَمَّتْ أَوْ كَارَهَا»^۳ بدان که دل‌های اهل بندگی و اخلاص به سوی تو پر می‌کشند؛ همچنان که پرنده به سوی آشیانه‌اش پر می‌کشد.»

۱. شوری / ۲۳.

۲. أمالی، شیخ صدوق، ص ۲۳۴، مجلس ۴۵، ح ۸۴.

۳. اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۱۹.

البته این طور نیست که محبت، یک طرفه باشد؛ بلکه امامان معصوم علیهم السلام نیز به شیعیان واقعی، ابراز علاقه و محبت کرده و می‌کنند، و در غم و شادی آنان شریک‌اند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّفِيقُ، وَكَالْأُمِّ الْبِرَّةِ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ؛ امام، امین و دوست است، و برادر دلسوز است، و مانند مادری است که با فرزند خردسال خود مهربان است.»

همچنین امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّا لَنَفْرَحُ لِفَرَحِكُمْ وَ نَحْزَنُ لِحَزَنِكُمْ؛ ما در شادمانی شما شاد و برای اندوه شما اندوهگین می‌شویم.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرَضِهِ وَ لَا اغْتَمَّ إِلَّا اغْتَمَمْنَا لِعَمِّهِ وَ لَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرِحْنَا لِفَرَحِهِ وَ لَا يَغِيبُ عَنَّا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَيُّنَ كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ أَوْ غَرْبِهَا؛ هیچ کس از شیعیان ما... غم‌دیده نمی‌شود، مگر آنکه ما نیز در غم او غمگین می‌شویم و شاد نمی‌شود مگر اینکه از شادی او شاد می‌شویم و هیچ‌یک از شیعیان ما در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند.»

امام مهدی علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ أَنْهَى إِلَىٰ أَرْتِيَابِ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَأَوْنَا فِيكُمْ لَا فِينَا؛ از تردید گروهی از شما (شیعیان) در دین، و شک و سرگردانی در مسئله و الیان امرشان آگاه شدم. پس این غم ما به خاطر شما است، نه به خاطر خود ما، و برای شما متأثر شدیم، نه برای خودمان.»

۱. تحف العقول، ص ۳۲۴.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۶۰، باب ۱۶، ح ۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸.

حضرت مهدی علیه السلام در این روایت و امثال آنها به شیعیان ابراز محبت و علاقه کرده و اعلام کرده است که از گمراه شدن آنها به شدت ناراحت و متأثر می شود.

۹. اندوهگین بودن در فراق حضرت

یکی از نشانه های دوستی، محزون بودن در فراق و دوری از دوست و محبوب است. بدیهی است که علاقه مندان به صاحب الزمان علیه السلام در دوران غیبت در فراق او اندوهگین هستند و این اندوه را به گونه های مختلفی بروز می دهند.

امامان معصوم نیز به سبب غیبت امام زمان علیه السلام می گریستند؛ برای نمونه، سدید صیرفی می گوید که به خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام رفتیم و امام را در حال گریه و ناله دیدیم. او حالت امام را این گونه تشریح می کند: «هُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِدِ التَّكْلِي ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرِيِّ قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجَنَّتِيهِ وَ شَاعَ التَّغْيُرُ فِي عَارِضِيهِ وَ أَبْلَى الدَّمُوعُ مَحْجَرِيهِ وَ هُوَ يَقُولُ سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ أَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ؛^۱ او همچون مادر فرزند از دست داده، می گریست، اندوه از گونه های مبارکش پیدا بود و رنگ چهره اش تغییر کرده بود. اشکهایش لباسش را خیس کرده بود و در این حالت می گفت: مولای من! غیبت تو، خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ کرده و آسایش دلم را از من گرفته است. مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه های ابدی پیوند داده است.»

شاعر عرب، حزن و اندوه قلبی خود را در غم دوری از حضرت مهدی علیه السلام چنین بیان کرده است:

قلبي اليك من الاشواق محترق و دمع عيني من الاماق مندفق

الشوق يحرقني والدمع يغرقني فهل رايت غريقا وهو محترق؟^۱

و شاعری پارسی گوی، ابیات فوق را چنین به فارسی در آورده است:

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود از فراقیت دیده بارد همچو رود

غرقه در سیلاب اشک و دل کباب کس غریق شعله‌ور کی دیده بود

۱۰. شناخت عظمت و مقام حضرت مهدی علیه السلام و نگه داشتن حرمت

او

از جمله وظایف مهم شیعیان، شناخت جایگاه رفیع حضرت مهدی علیه السلام و رعایت احترام آن حضرت است. امامان معصوم علیهم السلام پس از مقام ربوبی و نبوی صلی الله علیه و آله، مقام و رتبه سوم را در عالم وجود دارند، و انسانهای عادی با آنان مقایسه نمی‌شوند.

امام علی علیه السلام فرمود: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ»^۲ نباید احدی از این امت را با آل محمد صلی الله علیه و آله مقایسه کرد و نباید کسی را که نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله همواره بر او جریان داشته، با آنان برابر دانست. آنان اساس دین و ستون یقین هستند.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف جایگاه حضرت مهدی علیه السلام در بهشت فرمود: «الْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ، عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ»^۳ مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است که هاله‌هایی از نور، او را احاطه کرده است.»

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. نهج البلاغه، فیض، خ ۲.

۳. منتخب الأثر، ص ۱۴۷؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۶۴ و نور الابصار، ص ۱۷۰.

و نیز فرمود: «نَحْنُ وَوَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ الْجَنَّةِ أَنَا وَحَمْزَةُ وَجَعْفَرٌ وَعَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ؛^۱ ما هفت نفر از اولاد عبدالمطلب هستیم که سروران اهل بهشتیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیه السلام».

امام علی علیه السلام فرمود: «فَهُوَ فِي الذَّرْوَةِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الشَّرَفِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْبَقِيَّةِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ؛^۲ او (حضرت مهدی علیه السلام) والاترین قریش و گرامی ترین بنی هاشم و تنها بازمانده ابراهیم خلیل است.»

و امام رضا علیه السلام فرمود: «يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْكَمَ النَّاسِ وَ أَتْقَى النَّاسِ وَ أَحْلَمَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَسْخَى النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ؛^۳ او (حضرت مهدی علیه السلام) داناترین، حکیم ترین، پرهیزگارترین، بردبارترین، بخشنده ترین و عابدترین مردم است.»

جای آنست که شاهان ز تو شرمنده شوند
سلطنت را بگذارند و تو را بنده شوند
گر به خاک قدمت سجده میسر گردد
سر فرازان جهان جمله سرافکنده شوند^۴

ای که از لطف، سراسر جانی
به دمی زنده کنی صد مرده
به قماشای تو آید همه کس
روی در روی تو آرند همه
آرزوی دل بیمبار منی
جان چه باشد؟ که تو صد چندان
عیسی، آب حیاتی، جانی
لاله زاری، چمنی، بسقتانی
قلبه ای، آینه ای، جانسانی
صسحتی، عافیتی، درمانی

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۳، باب ۱، ح ۳۹ و كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۳۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۲، باب ۴، ح ۳۹.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۸، باب النوادر، ح ۵۹۱۴ و مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۵۳، باب فی إمامة الأئمة الأئمة الاثنی عشریة.

۴. هلالی.

همه خوبان به تو آراسته‌اند کهربایی، گهری، مرجانی^۱

۱۱. دعا برای فرج امام زمان علیه السلام

در روایات معصومان علیهم السلام دعا برای فرج امام زمان علیه السلام به عنوان یکی از عوامل نجات انسانها در دوران هلاکت بخش غیبت کبری مطرح شده است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُوا فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛^۲ به خدا سوگند که او غیبتی [سخت] می‌کند. در آن غیبت، از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای عزوجل او را بر قول به امامت آن حضرت ثابت بدارد و او را در عصر غیبت بر دعای به تعجیل فرج او موفق بدارد.»

از سوی دیگر، صاحب زمان علیه السلام در موارد زیادی، شیعیان را به دعای برای فرج خویش توصیه کرده است؛ برای مثال، آن حضرت در پایان توقیع به جناب اسحاق بن یعقوب می‌فرماید:

«أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛^۳ برای تعجیل در فرج، زیاد دعا کنید که همانا آن فرج شماست.»

درباره زمان و نحوه دعا برای فرج امام عصر علیه السلام توصیه‌های زیادی از سوی اولیای دین بیان شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) در منهاج العارفين آمده است: «مستحب است انسان پس از نماز صبح صد مرتبه بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»^۴

۱. فخر الدین عراقی.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱.

۳. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۹۰، فصل ۴.

۴. منهاج العارفين، ص ۱۰۸.

ب) مرحوم شیخ بهائی نقل می‌کند: «پس از نماز صبح و در حالی که با دست راست، محاسن خود را و کف دست چپ را به سوی آسمان می‌گیری، هفت مرتبه می‌گویی: يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ.»^۱

ج) علامه مجلسی در کتاب المقیاس نقل کرده است: «در تعقیب نماز صبح پیش از آنکه با کسی صحبت کند صد بار بگوید: يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.»^۲

د) کتاب جمال الصالحین از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: «از حقوق ما بر شیعیان این است که پس از هر نماز واجب، دست خود را به چانه گرفته و سه بار بگویند: يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ إِحْفَظْ غَيْبَةَ مُحَمَّدٍ، يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ إِنَّتُمْ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ سَلِّ عَلَى آلِهِ.»^۳

ه) مرحوم شیخ طوسی در کتاب مختصر المصباح در جایی که وظیفه‌های شب جمعه را ذکر می‌کند، صد بار این دعا را سفارش می‌کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.»^۴

۱۲. دعا و زمزمه عاشقانه

دعا بهترین وسیله ارتباط انسان با خدای خویش، ناشی از شناخت انسان از عجز خویش و اظهار کرنش در برابر آفریدگار است. انسان مؤمن، امید خود را از غیر خدا قطع، و دست نیاز به سوی خدای بی‌نیاز دراز می‌کند و رفع مشکلات

۱. مفتاح الفلاح، ص ۲۰۶ و مصباح المتعجد، ص ۵۳.

۲. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۷.

۴. همان، ص ۳۱.

خویش را تنها از او می‌خواهد. درباره موضوع امام زمان علیه السلام دعاها و زیارتهای مخصوصی وارده شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) دعای ندبه

مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار دعای شریف ندبه را از سید بن طاووس از بعضی از اصحاب نقل می‌کند و می‌گوید که محمد بن علی بن ابو قره می‌گوید: «دعای ندبه از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری برای من نقل شد، و گفته شده است که آن دعا برای صاحب الزمان علیه السلام است و مستحب است در اعیاد چهارگانه (جمعه، عید فطر، قربان، غدیر) خوانده شود.»^۱

ب) دعای عهد

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که چهل بامداد، خدای را با دعای عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون می‌آورد.»^۲

۱. صحیفه مهدیه، ص ۲۱۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۴۱.

نبرد انتظارها

علی اقلیدی نژاد

بشر سالها است که در آرزویی بس بزرگ بی‌قرار است. توده‌های موج و عظیم انسانی، هر کدام به فراخور حال و مجال دین خویش در انتظار تشکیل آرمان شهری دنیایی‌اند؛ جهان شهری که عدالت، رهیدگی از بند اسارتها و دلبستگی شیرین معنوی چاشنی آن باشد؛ از این رو اعتقاد به آخرالزمان و ظهور منجی و اصلاحگر توانمند و بزرگ جهانی از آرمانهای مشترک تمام ادیان و مذاهب زنده دنیا به شمار می‌رود؛ اما این مسئله در مذهب شیعه به گونه‌ای متمایز مطرح است؛ چرا که هویت اساسی شیعه و رمز ماندگاری، پوشش و جوشش آن در طول تاریخ در پیوند با اندیشه سرخ حسینی و امید سبز مهدوی معنا می‌شود.

شیعیان، همواره با تنی زجر دیده و محنت‌کشیده، ولی با چشمانی پر از انتظار، دل‌هایی مالا مال از نور امید و دستانی توانمند و شورآفرین، دل در گرو آمدن آن یار غایب از نظر داشته‌اند. در هم‌تنیدگی شور سرخ و انتظار سبز برای شیعه، هویتی پیچیده پدید آورده است. همین ویژگی است که سبب به خطا رفتن بسیاری از تحلیلها شده، آنان را در دام عینیت‌گرایی می‌اندازد.

واقعه انقلاب اسلامی و بنیانهای شیعی آن از سویی و از دیگر سو توان چشمگیر و طاقت بالای آن در پشت سر نهادن بحرانهای پدید آمده از سوی

دشمنانش، نگاه بسیاری را به سوی شیعه جلب کرده است؛ اما آنچه دغدغه این نوشتار را فراهم ساخته است، اثبات اندیشه انتظار از دیدگاه شیعه یا دیگر ادیان نیست؛^۱ بلکه این مقاله در صدد است تا دیدگاه معتقدان به منجی را درباره چگونگی رسیدن وی به قدرت، ملاحظه و بررسی کند.

پیشاپیش، ذکر این نکته لازم است که با توجه به شرایط موجود جهانی، یعنی تسلط جهان یهودی - مسیحی بر فناوری و سیطره مسلمانان بر بخش عظیمی از ذخایر انرژی و نقاط راهبردی دنیا، این گفتار نیز بیشترین توان خود را در این زمینه به کار خواهد گرفت.

هندوئیسم و اندیشه انتظار

پیروان هندوئیسم مانند دیگر ادیان در قیام نجات‌بخش هیچ تردیدی روا نمی‌دارند و در کتابهای گوناگون خود با صراحت از آن سخن به میان می‌آورند. در کتاب جوک - یکی از کتب هندیان - در رابطه با ویژگیهای مصلح چنین آمده است: «سرانجام، دنیا به کسی برمی‌گردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد».^۲

و در جای دیگر شاکمونی پیامبر هندوها در کتاب خود نسبت منجی را به سید خلاق می‌رساند و ثمره قیام وی را خاطر نشان می‌سازد: «پادشاهی دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان، کشن بزرگوار تمام شود. او کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرها سوار شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده شود».^۳ یا آنکه هدایت انسانها را از ویژگی حکومت

۱. جهت اطلاع از موضوع فوق رک: گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف، علی موحدیان، مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳.

۲. همشهری، ویژه نامه میلاد مهدی علیه السلام، ۲۶/۱۰/۷۴ و آرمان شهر در ادیان، محمد علی بزنونی، پگاه، شماره ۲۴، ص ۲.

۳. مصلح جهانی، سید هادی خسروشاهی، ص ۶۰.

وی دانسته و در کتاب دداتک این گونه می آورد: «دست حق در آید و جانشین آخر ممتاطا ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و همه جا خلایق را هدایت کند.»^۱

جالب آنجا است که هندوئیسم اگر چه به رفق، مدارا، فردگرایی و گریز از اجتماع مشهور است؛ اما در رابطه با قیام آخرالزمان، از واژه‌هایی همچون: شمشیر، هلاکت شیران و... سود می برد.

هندوها رهبر آخرالزمان را با نام کلکی و یکی از جلوه‌های ده گانه خدای حفظ کننده (ویشنو) Vishnu می دانند و وی را این گونه ترسیم می کنند: «این مظهر ویشنو در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسبی سفید، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و شیران را هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید و پاکی را رجعت می دهد. این مظهر دهم در انتهای عالم، ظهور خواهد کرد.»^۲

اما آنچه مهم است آن است که هندوئیسم به همین میزان پیشگویی بسنده کرده، به هیچ عنوان در صدد مغلوب سازی اندیشه های رقیب بر نمی آید؛ یعنی از هندوئیسم یک اندیشه غالب و پیروز نمی سازد و آن را به صورت دینی جهان شمول - که طاقت بر دوش کشیدن حکومت جهانی را دارد - معرفی نمی کند.

زرتشتیان

در هزاره گرایی زردشتیان، انتظار ظهور سه منجی از نسل زردشت مطرح است. این اصلاح طلبان، یکی پس از دیگری جهان را پر از داد خواهند کرد. هوشیدر، هزار سال پس از زردشت، هوشیدر ماه، دو هزار سال پس از وی و

۱. همان.

۲. ر. ک: اوپانیشاد، ص ۷۳۷.

سوشیانس سه هزار سال پس از صاحب اوستا خواهد آمد و با ظهور او جهان پایان خواهد یافت.^۱

جاماسب حکیم در کتاب جاماسب‌نامه، به نقل از زردشت، جزئیات ظهور سوشیانس را می‌آورد: «مردی بیرون آید از زمین تازیان، بر آیین جد خویش با سپاه بسیار روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر از داد کند. سوشیانس، نجات دهنده بزرگ، دین را به جهان رواج دهد، فقر و گرسنگی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر، هم‌گفتار و هم‌کردار کند.»^۲

در یکی دیگر از کتابهای مذهبی زردشتیان، این‌گونه می‌خوانیم: «الشکر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان، محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد. آن‌گاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی‌آدم بر تخت نیک بختی خواهد نشست.»^۳

همان‌گونه که پیداست، آیین زردشت، سوشیانس را از تبار زردشت می‌داند؛ اما در حکایتی غیرمتعصبانه، منجی را متدین به آیین جد خویش دانسته، سرزمین اعراب را آغاز گاه قیام معرفی می‌کند.

در رویکرد پیروان اوستا به آخرالزمان نیز مانند هندوئیسم، یک نگاه حکایت‌گرایانه به چشم می‌خورد. زردشتیان، ضمن آنکه بر نبرد خیر و شر تأکید

۱. آشنایی با ادیان بزرگ جهان، حسین توفیقی، ص ۶۶.

۲. جاماسب‌نامه، ص ۱۲۱، به نقل از. آرمان شهر در ادیان، پگاه حوزه، ش ۲۴.

۳. مصلح جهانی، ص ۵۹.

می‌کنند؛ اما به روشنی مرز آنها را مشخص نمی‌سازند؛ از این رو نمی‌توان اندیشه هزاره‌گرایی زردشتیان را تفکری هماورد طلب و ستیزه‌جو به شمار آورد.

یهودیان و مسیح موعود

آن‌گونه که بررسیها نشان می‌دهد، پیش از اسارت قوم یهود و آوارگی آنان به دست آشوریان، اندیشه ظهور منجی در ادبیات مذهبی، غیرمذهبی، اساطیر، افسانه‌ها و روایات مکتوب و شفاهی بنی‌اسرائیل جایی نداشته است.

تنها در سده دوم پیش از میلاد بود که ظهور نجات‌بخش قوم خدا در اذهان و افکار یهود توسعه یافت^۱ و دانیال نبی به دنبال رنجهای پیاپی قوم یهود، پایان زجرها را نوید داد: «و در ایام این پادشاهان، یهوه، خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابد جاوید می‌ماند، بر پا خواهد کرد و این سلطنت به قومی دیگر غیر از بنی‌اسرائیل منتقل نخواهد شد؛ بلکه تمامی آن سلطنتها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش برای همیشه پایدار و جاودان خواهد ماند.»^۲

اشعیای پیامبر نیز در پیشگوییهای خود مژده آمدن مسیح را داد و گفت: «برای ما ولدی و پسری بخشیده می‌شود که سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قادر و پدر سرمدی و سرور و سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داوود و بر کشور وی پایانی نخواهد بود تا آنکه انصاف و عدالت را برای همیشه استوار سازد.»^۳

البته شایان توجه است که قوم یهود به عنوان مردمی دیندار، همواره به آینده خویش امیدوار بودند و این عبارت کتاب مقدس، میان یهودیان رایج بود که: «اگر

۱. تاریخ ادیان جهان، عبدالعظیم رضایی، ج ۱، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش، ص ۵۲۶.

۲. دانیال نبی، باب دوم، آیه ۴۴؛ در برخی ترجمه‌ها نامی از قوم بنی‌اسرائیل برده نشده است.

۳. کتاب اشعیا، باب ۹: ۶-۸.

چه ابتدایت صغیر بود، عاقبت تو بسیار رفیع شود.^۱ با این وجود، آنان پس از نخستین ویرانی شهر قدس، همیشه در انتظار رهبر الهی، قدرتمند و پیروزی آفرین بودند تا اقتدار و شکوه «قوم برگزیده» را احیا کند.

یهودیان بر مبنای آنچه در زبور داوود آمده بود، خود را وارثان به حق خداوند می‌پنداشتند. در زبور آمده است: «زیرا که شریران، منقطع و متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان! پس از اندک زمانی، شریر نخواهد بود؛ اما حکیمان (صالحان) وارث زمین خواهند شد و میراث آنها خواهد بود تا ابد الآباد؛ زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین، و ملعونان وی منقطع خواهند شد.»^۲

این اندیشه وقتی با پیشگوییهای صریح اشعیا در هم آمیخت، نیرو و امیدی تازه در رگهای یهود جریان یافت. ایشان کلام اشعیا را در حافظه خود به خوبی حفظ کردند و آن را دستمایه عشق به آینده‌ای روشن و افتخارآمیز قرار دادند؛ آنجا که می‌گوید: «نهالی از تنه، یسی (پدر داوود) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و روح معرفت و ترس از خداوند، خوشی او در ترس از خدا خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد کرد؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد. جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت. کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت.»

سپس اشعیا به گونه‌ای کنایه‌آمیز به صلح جهانی در آن دوران اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد

۱. ایوب، باب ۸: ۷.

۲. زبور داوود، باب ۳۷. رک: به مجموع آیات ۹، ۱۸، ۲۸ و ۲۹.

خواهید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک، آنها را خواهد راند... طفل شیر خواره بر سوراخ مار، بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادى نخواهد کرد؛ زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آبهایى که دریا را می پوشاند.»^۱

اما صفتیای پیامبر به نابودی رهبران دولتها اشاره می کند و آن را مقدمه جهان شمولی دین یهود می داند. او می گوید: «به منظور گردآوری طوایف بشر بر یک دین حق، سلاطین دول مختلف را نابود کنیم. آن وقت برگردانیم به قومها لب پاکیزه را برای خواندن همگی به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش.»^۲ همان گونه که تا کنون مشاهده فرمودید، اندیشه حکومت جهانی مصلح بر اساس دین یهود ویژگیهایی متفاوت از هندوئیسم و زردشت دارد؛ زیرا آنان:

۱. خود را قوم برگزیده و وارث زمین می دانند؛
۲. منجی را از نسل داوود دانسته، از این رو وی را متدین و مروج آیین موسایی می پندارند؛
۳. نبرد با سلاطین و دولتها و نابودی آنان را مقدمه حکومت جهانی منجی یهود برمی شمردند؛
۴. معتقدند هر کس که در برابر نجات دهنده قرار گیرد شریر شمرده شده، مشمول عذاب و خذلان می شود.

اگر چه تمامی این موارد، از اندیشه انتظار نجات دهنده در دین یهود، تفکری مهاجم ترسیم می کند؛ اما واقعیت آن است که یهودیان در طول تاریخ به این مسائله از دریچه ای مذهبی نگریسته، انتظار را یک وظیفه مقدس به شمار آورده اند. تنها پس از ورود صهیونیسم سیاسی به دنیای یهود بود که زاویه نگاه

۱. اشعیا، باب ۱۱: ۱-۹.

۲. صفتیای، باب ۳: ۸-۹.

برخی یهودیان به این مسئله عوض شد و تشکیل یک حاکمیت سیاسی را راهگشای «عصر مسیحا» دانستند.

هم‌اکنون صهیونیستها با سوء استفاده از تغییر نگرش به وجود آمده، خود را به عنوان منتظران واقعی مسیحا معرفی کرده، در پایان مراسم سالگرد بنیانگذاری رژیم اسرائیل (پنجم ماه ایار عبری)، پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می‌کنند: «اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفع صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد.»^۱

بی‌گمان طرز تلقی صهیونیسم از مقوله انتظار و ظهور منجی، یکی از بینش‌های چالش‌آفرین و بحران‌ساز فراروی معتقدان به آخرالزمان است؛ چرا که تکیه بیش از اندازه بر نژاد و قومیت، این مکتب را دچار نوعی تمامیت‌خواهی غیر عادلانه کرده و ظرفیتهای گفتگو را از آن گرفته است؛ از این رو انتظار مسیحا در اندیشه صهیونیسم، دچار نوعی فلج ذاتی است که توانایی مبادله افکار و تفاهم را ندارد.^۲

مسیحیان و بازگشت مسیح

اندیشه بازگشت عیسی علیه السلام یکی از باورهای جامعه مسیحیت را تشکیل می‌دهد. این شوق و انتظار در بخشهای قدیمی‌تر عهد جدید مانند رساله اول و دوم پولس به تسالونیکیان به خوبی منعکس شده است؛ اما در رساله‌های بعدی مانند رساله‌های پولس به تیموتاؤس و تیطس، همچنین رساله پطرس، به بعد اجتماعی مسیحیت توجه شده است.

۱. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۰۲.

۲. جهت اطلاع بیشتر درباره تفاوت صهیونیسم توراتی و صهیونیسم سیاسی، ر. ک: پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، روزه‌گارودی، ص ۵ به بعد.

این مسئله از آنجا ناشی می‌شد که با گذشت زمان پی بردند که بازگشت مسیح بر خلاف تصور آنها نزدیک نیست؛^۱ هر چند اقلیتی از آنان بر این عقیده باقی ماندند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزار ساله خود را تشکیل خواهد داد؛ حاکمیتی که به روز داوری پایان خواهد یافت. از همین رو از دیر، باز گروه‌های کوچکی به نام هزاره‌گرا در مسیحیت پدید آمدند که تمام سعی و تلاش خود را صرف آمادگی برای ظهور دوباره عیسی در آخرالزمان می‌کنند.^۲

البته وجود آیاتی در انجیل، این حالت انتظار را تشدید می‌کند و با اشاره به تعیین نشدن وقت ظهور، آن را ناگهانی معرفی می‌کند؛ برای مثال در انجیل متا از زبان عیسی علیه السلام این گونه نقل شده است: «شما نمی‌توانید زمان و موقع آمدن مرا بدانید؛ زیرا این فقط در ید قدرت خداست. هیچ بشری از آن لحظه (زمان ظهور) آگاهی ندارد؛ حتی فرشتگان؛ تنها خدا آگاه است.»^۳

یا آنکه در انجیل لوقا این چنین آمده است: «مسیح می‌گوید: همیشه آماده باشید؛ زیرا من زمانی می‌آیم که شما گمان نمی‌برید.»^۴

روشن نگه داشتن چراغ انتظار در لابه‌لای انجیل به چشم می‌خورد؛ مثلاً در انجیل آمده است: «کمرهای خود را ببندید و چراغهای خود را افروخته ندارید. باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که شما گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.»^۵

۱. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۷۰.

۲. ر. ک: حسین توفیقی، هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، مجله موعود، ش ۱۷، ص ۱۴-۲۰.

۳. انجیل متا، باب ۲۴: ۳۶.

۴. لوقا، باب ۱۲: ۴۰.

۵. لوقا، باب ۱۲: ۳۵-۴۰.

مسیحیت، ضمن تأکید بر غیر منتظره بودن بازگشت عیسی، هدف از این بازگشت را ایجاد حکومتی الهی در راستای حکومت الهی آسمانها ارزیابی می‌کند.^۱

افزون بر این، ظهور مسیح را یگانه راه حل برای ادامه حیات و زندگی بر می‌شمرد^۲ و عیسی را منجی انسانها و پادشاه پادشاهان معرفی می‌کند.^۳ وی بر اساس سخنان دانیال نبی؛ سیستم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی و مذهبی جهان را عوض خواهد کرد و جهانی بر مبنای راه و روش خدا بنا می‌کند.^۴ مسیحیان همچنین برای ظهور حضرت عیسی بن مریم، علاماتی قائل‌اند: «عنقریب پس از آن آزمایش سخت، روزگاران خورشید تیره و تار می‌شود و ماه نور خود را از دست خواهد داد و ستارگان افول خواهند کرد و قدرتهای آسمانی نیز به لرزه در خواهند آمد و سپس آثار و علائم ظهور آن مرد آسمانی آشکار خواهد شد و سپس تمامی قبایل زمین نگران و غمگین می‌شوند و آن‌گاه عیسی از ابرهای آسمان با جلال و شکوه و قدرت فرو خواهد آمد.»^۵

در انجیل مرقس نیز ضمن تأکید بر مضامین گذشته، به جمع‌آوری یاران به دست مسیح اشاره شده است: «سپس عیسی با شکوه و جلال و قدرت خواهد آمد و فرشتگان تحت امر خود را به اطراف و اکناف عالم روانه خواهد کرد و منتخبان خود را از چهار گوشه جهان از بالاترین نقطه آسمان تا پایین‌ترین نقطه زمین جمع خواهد کرد.»^۶

۱. انجیل متا، باب ۶: ۱۰.

۲. همان، باب ۲۴: ۲.

۳. مکاشفه، باب ۱۷: ۱۴ و باب ۱۹: ۱۶.

۴. دانیال، باب ۲: ۴۴-۴۵.

۵. انجیل متا، باب ۲۴: ۲۹-۳۰.

۶. مرقس، باب ۱۳: ۲۴-۲۷.

روایات اسلامی نیز بر آمدن حضرت مسیح علیه السلام صحه می گذارند؛ از جمله آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يُنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حُكْمًا عَدْلًا وَ إِمَامًا مُقْسِطًا؛^۱ سوگند به آنکه جانم به دست او است به یقین عیسی بن مریم به عنوان داور عادل و پیشوایی دادگر در میان شما فرود خواهد آمد.»

همچنین مفسران در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره نساء آن را با بازگشت حضرت مسیح در آخرالزمان مرتبط می دانند و این آیه را در همین رابطه ارزیابی می کنند.^۲

به هر حال مسئله فرود آمدن مسیح علیه السلام و بازگشت وی در آخرالزمان از نقاط مشترک اندیشه انتظار نزد مسلمانان و مسیحیان است. البته اسلام در این باره، منجی موعود را مهدی علیه السلام و او را پیشوای آخرالزمان معرفی می کند: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؛^۳ چگونه خواهید بود، آن گاه که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و پیشوای شما از خودتان باشد.» یا آنکه در روایتی دیگر از قول امام باقر علیه السلام نقل شده است: «يُنْزَلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلُ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ وَ لَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ؛^۴ [عیسی] پیش از قیامت، به دنیا فرود می آید و هیچ کس از ملت یهود و مسیحی نمی ماند، مگر آنکه پیش از مرگ به او ایمان آورد و [آن حضرت] پشت سر مهدی علیه السلام نماز می گذارد.»

بی گمان بر هر پژوهشگر آگاه روشن است که روایات اسلامی و اعتقادات مسیحی درباره ظهور از نزدیکی فراوانی برخوردار است. مقایسه خبرهای رسیده

۱. عصر ظهور، ص ۳۴۱.

۲. رک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۰۴؛ المیزان (عربی)، ج ۵، ص ۱۴۳؛ همچنین درباره آیات عروج و تصلیب عیسی علیه السلام رک: آل عمران / ۵۵؛ نساء / ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ رک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹.

از روایات اسلامی درباره پیشرفت غیر قابل تصور علوم در زمان ظهور،^۱ ایجاد رفاه اجتماعی،^۲ علائم ظهور^۳ و دیگر موارد، با آنچه آمد به روشنی این مدعا را ثابت می‌کند.

این مسئله به خودی خود می‌تواند زمینه‌های گفتگو و هم‌اندیشی بین انتظار اسلامی و مسیحی را فراهم آورد. ناگفته نماند که حتی در برخی انجیل‌های پذیرفته شده گروهی از پروتستانها، به روشنی از ظهور نجات‌دهنده‌ای صحبت به میان می‌آید که از فرزندان پیامبر عربی است: «مسیح در وصایای خود به شمعون پطرس می‌فرماید: ای شمعون! خدای من فرمود: تو را وصیت می‌کنم به سید انبیا که بزرگ فرزندان آدم و پیغمبران امی عربی است. او بیاید، ساعتی که فرج قوی شود و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند.»^۴

بازگشت مسیح از زاویه‌ای دیگر

همان‌گونه که پیش از این گذشت، هزاره‌گرایی در میان مسیحیت، همواره وجود داشته است. این اندیشه در طول تاریخ، دارای اوج و افولهای بسیار بوده است؛ اما هم اکنون با گذر از قرن بیستم و ورود به قرن بیست و یکم، امیدهای تازه‌ای را پدید آورده است. با نگاهی به پایگاههای اینترنتی و حجم گسترده اطلاعات آنها، شور انتظار به راحتی لمس است.^۵

این مسئله به تنهایی خطر خیز نیست؛ اما اگر این مطلب را به علاوه وقوع انقلاب اسلامی، ادعای زمینه‌سازی ظهور - که به کمک برخی روایات نیز تأیید

۱. حدیث از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۶۸.

۳. رک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۷۷ به بعد.

۴. همشهری، ۷۴/۱۰/۲۶، به نقل از: مصلح جهانی؛ نقل از آرمان شهر در ادیان، محمد علی بزغونی، یگانه، ش ۲۴، ص ۲.

۵. جهت اطلاع بیشتر رک: سید احمد رضا یکانی فرد، آخرالزمان، منجی‌گرایی در اینترنت، مجله موعود، ش ۳۱، ص ۶۴ به بعد.

می‌شود،^۱ نگاه جهان‌شمول اسلام،^۲ جذابیت‌های ذاتی شیعه و محتوای غنی آن در نظر بگیریم، مسئله، پیچیده‌تر خواهد شد.

اگر به آنچه گذشت؛ تمامیت‌طلبی غرب، نظریه جهانی‌سازی، اندیشه پایان تاریخ فوکویاما و جنگ تمدن‌ها را بیفزاییم خواهیم دید، اندیشه انتظار یکی از میادین چالش‌خیز بین جهان اسلام به ویژه ایران و دنیای غرب است. ساخت فیلم‌های روز استقلال، آرماگدون و ماتریس در پایان دهه نود و نوشته آداموس در دهه هشتاد نمادی از همین تقابل است؛ تقابلی که با گذشت زمان، روز به روز جدی‌تر می‌شود.

منتظران هارمجدون (آرماگدون)

یکی از مواردی که همواره در اندیشه انتظار مسیحیت و اسلام به عنوان چالش مطرح شده است، نبرد آخرالزمان است. با نگاهی به تاریخ اروپا و آمریکا می‌بینیم که در مقاطعی حساس، رهبران آنان با اشاراتی کوتاه و بسیار مبهم، مطالبی را بیان می‌داشتند که حکایتگر اندیشه‌های درونی حاکم بر آنها بوده است. وقتی ناپلئون به دشت جرزال، میان جلیله و سامریه - حوالی کرانه غربی رود اردن - رسید، گفت: «این میدان، بزرگ‌ترین نبرد جهان است.»^۳ وی این مطلب را بر اساس آموزه‌های انجیلی ابراز داشت؛ اما به نظر نمی‌رسد هیچ پژوهشگر مسلمانی این گفتار وی را که در تاریخ ثبت شده است، توجه، تجزیه و تحلیل کرده باشد.

بیش از صد سال بعد، فرانسه توانست با سوء استفاده از ضعف امپراتوری عثمانی، سوریه و لبنان را به دست آورد. در آن زمان، ژنرال گورو، فرمانده

۱. ربک: عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۹۹ به بعد.

۲. الإسلام یُعَلِّمُوا وَلَا یُعَلِّی عَلَیْهِ: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وسایل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۴.

۳. تدارک جنگ بزرگ، گریس‌هال سل، ترجمه خسرو اسدی، ص ۵۰.

فرانسوی و فاتح دمشق، پای خود را با تنفر و تکبر تمام بر مزار صلاح الدین ایوبی گذاشت و اظهار داشت: «هان ای صلاح الدین! ما باز گشتیم.»

این رفتار متفرعانه مخصوص این فرمانده فرانسوی نبود. آلن بی، ژنرال انگلیسی نیز که خود در جنگی دیگر در زمان جنگ جهانی اول در هارمجدون، پیروزی ارزشمندی را به دست آورده بود، هنگام ورود به قدس، سرمست از پیروزی خویش در برابر کنیسه قیامت ابراز داشت: «امروز جنگهای صلیبی به پایان رسید.» این حادثه برای یهودیان از چنان اهمیتی برخوردار بود که اسرائیل زانگوئیل آن را جنگ هشتم صلیبی نامید.^۱

در ادامه، خط سیر این اندیشه را در رفتار جنگجویانه آیزنهاور، رئیس جمهور جمهوری خواه آمریکا در دهه پنجاه، پی می گیریم. وی اعلام کرد: «بزرگترین جنگی که در پیش داریم جنگی برای تسخیر افکار انسانها است»؛^۲ اما وی ابراز نداشت که سخن وی در واقع، روشی برای تحقق نظریه حمبس برونهام در کتاب مبارزه برای جهان است که نوشته بود: «هدف ما ایجاد دولت جهانی آمریکایی است، به گونه ای که با دول جهان به رقابت برخیزد.»^۳

در پی این طرز تفکر تند و مهار گسیخته در دهه هشتاد با جنگ ستارگان ریگان، تفکر مذهبی وی درباره مشیت الهی، جنگ برای نابودی دشمنان خدا و حکومت هزار ساله مسیح^۴ روبه رو می شویم. پس از ریگان، بوش - پدر - با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظریه «نظم نوین جهانی» را مطرح می سازد. فرزند او پس از حوادث یازده سپتامبر بار دیگر با نبش قبر اندیشه ها و انگیزه های

۱. رک: نقد و نگرشی بر تلمود، ظفر الاسلام خان، ترجمه محمد رضا رحمتی، ص ۷۱.

۲. تبلیغات دینی، احمد رزاقی، ص ۲۰ و ۲۱.

۳. همان.

۴. تدارک جنگ بزرگ، گریس هال سل، ترجمه خسرو اسدی، ص ۷۴.

مدفون مذهبی، از جنگهای صلیبی سخن می گوید و کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت می نامد.

نگاه تفوق جویانه و نامدارای غرب به مسلمانان با فراز و نشیبهای مصلحتی در طول چند قرن اخیر به خوبی روشن است. اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا همه این اظهار نظرها اتفاقی است؟ و از نگرش لیبرالیستی غرب ناشی می شود یا برآیندی از ناگفته های ذهنی و عقیدتی غربیان است که با بیانهای گوناگون ابراز می شود؟ از سوی دیگر آیا این نگاه خصمانه در اندیشه انتظار منجی آخرالزمان نیز ردپایی از خود برجا گذاشته است یا خیر؟

گریس هال سل در جستجوی پاسخ برای این پرسشها کتاب «تدارک جنگ بزرگ» را به رشته تحریر در آورده است. این نویسنده مسیحی آمریکایی به ریشه یابی دشمنیهای غرب پرداخته، با دلایل گوناگون و مستند، این نظریه را اثبات می کند که برخی موضع گیریها و رفتارهای خصمانه یا دوستانه از سوی برخی سردمداران کشورهای قدرتمند مسیحی، ناشی از یک عامل عقیدتی است؛ عاملی که از سوی حرکت های راست افراطی مسیحی به شدت در جامعه مسیحی تبلیغ می شود و تا کنون با اقبال خوبی رو به رو بوده است. این عامل چیزی جز «آخرالزمان» نیست؛ نبردی که در دره مجدون رخ خواهد داد.

بر اساس این روایت عهد عتیق، پیکاری بزرگ بین ارتش دویست میلیونی شرق از سویی و از سوی دیگر ارتش یهودی - مسیحی به وقوع خواهد پیوست. نبرد هارمجدون همزمان با بازگشت «مسیح» روی خواهد داد و بر اساس تأویلهای گروهی از کشیشان پروتستان در این جنگ از سلاحهای هسته ای استفاده خواهد شد:^۱

۱. جهت اطلاع بیشتر درباره چگونگی تاویلهای ر.ک: تدارک جنگ بزرگ.

«ای پسر انسان! نظر خود را بر جوج که از زمین مأجوج و رئیس روش و ماشک و توبال است، بدار و بر او نبوت نما و بگو خداوند «یهوه» چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج! رئیس روش و ماشک و توبال بر ضد تو هستم و تو را برگردانیده، قلاب خود بر چانه‌ات می‌گذارم و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته جمعیت عظیمی با سپرها و مجننها و همگی اینها شمشیر به دست گرفته، فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، جومرو تمامی افواجش و خاندان تو جرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قومهای بسیاری همراه تو. پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده‌اند، خویشان را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باش. بعد از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد و در سالهای آخر به زمینی که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که از میان قومهای بسیار بر کوههای اسرائیل که به خرابه‌های دائمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قومها بیرون آورده شده و تمامی اهلیش به امنیت ساکن می‌باشند.»^۱

افزون بر این آیات که به چگونگی تشکیل سپاهیان مهاجم و پایان خوش جنگ می‌پردازد، برخی دیگر از آیات، جنبه‌های دهشتبار نبرد را روشن می‌سازند: «خداوند یهوه می‌گوید در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل بر می‌آید، همانا حدت خشم من به بینی‌ام خواهد برآمد... هر آینه در آن روز، تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد، و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهان‌اند،

۱. عهد عتیق، حزقیال نبی، باب ۲۸، آیات ۲-۸.

به حضور من خواهند لرزید و کوهها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین، منهدم خواهد شد.»^۱

در کتاب زکریای نبی به چگونگی کشته‌شدن جنگاوران مهاجم اشاره می‌شود: «گوشت ایشان در حالتی که بر پای‌های خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد شد و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.»^۲

شدت حادثه و تعداد کشتگان در این نبرد عظیم، آن‌چنان زیاد است که در مکاشفه یوحنا از آن به عنوان ضیافت خداوند برای پرندگان یاد می‌شود: «و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند، تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده، می‌گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید، تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسبان و سواران آنها و گوشت همگان را چه آزاد، چه غلام و چه صغیر و چه کبیر.»^۳

این روایات عهد عتیق و انجیل، شباهت بسیاری با واقعه و نبرد قرقیسیا^۴ در روایات شیعی دارد؛ برای مثال به روایتی از امام صادق علیه السلام در همین باره توجه فرمایید: «إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً وَفِي غَيْرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَادُّةٌ بِقَرْقِيسَا يَطْلَعُ مُطْلِعٌ مِنَ السَّمَاءِ فَيَنَادِي يَا طَيْرَ السَّمَاءِ وَيَا سِيَاحَ الْأَرْضِ هَلُمُّوا إِلَيَّ الشَّبَعِ مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ؛ همانا برای خداوند در قرقیسیا سفره‌ای است که سروش آسمانی [از آن] خبر می‌دهد.

۱. همان، باب ۳۸، آیات ۱۸ - ۲۰.

۲. کتاب زکریا، باب ۱۴: ۱۲.

۳. مکاشفه یوحنا، باب ۱۹: ۱۷ و ۱۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۶.

۱. الغيبة، النعمانی، ص ۲۷۸، باب ۱۴، ح ۶۳.

پس ندا می‌دهد ای پرندگان آسمانی و ای درندگان زمین! برای سیر شدن از گوشت ستمکاران شتاب کنید.»

حضرت باقر علیه السلام نیز ضمن تأکید بر شدت واقعه می‌فرماید: «همانا واقعه برای فرزندان عباس و مروانی در قرقیسیا روی خواهد داد که نوجوان را پیر می‌کند و خداوند هر گونه یاری را از آنان دریغ داشته، به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام می‌کند تا از گوشت ستمگران سیر شوند.»^۱

بر اساس تحلیلهای معتقدان نبرد آخرالزمان $\frac{۲}{۳}$ جمعیت جهان، طی وقایع و حوادث ظهور از بین خواهند رفت: «خداوند می‌گوید که در تمامی زمین، دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهند ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره، قال خواهم گذاشت و مثل مصفا ساختن طلا، ایشان را مصفا خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت: ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما می‌باشد.»^۲

این نگاه نیز با روایات اسلامی مطابقت دارد؛ چرا که از امیرمؤمنان در این باره نقل شده است: «لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثًا وَيَمُوتَ ثَلَاثًا وَيَبْقَى ثَلَاثًا»^۳ مهدی، زمانی خروج خواهد کرد که $\frac{۱}{۳}$ مردمان کشته شوند، $\frac{۱}{۳}$ بمیرند، $\frac{۱}{۳}$ باقی مانند.»

مجموع روایات توراتی و انجیلی، دستاویزی قابل اعتنا به دست هزاره‌گرایان مسیحی و پیروان تندرو مشیت الهی داده است. البته شایان توجه است که پیروان این نظریه، حتی به متحدان یهودی خود نیز رحم نمی‌کنند و ضمن آنکه معتقدند

۱. همان، ص ۳۰۲، ح ۱۲.

۲. کتاب زکریا، باب ۱۲: ۸-۹.

۳. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۵.

میلیونها نفر از یهودیان در این جنگ کشته می‌شوند، آینده عده باقی مانده را چنین ترسیم می‌کنند: «پس از نبرد هارمجدون، تنها صد و چهل هزار نفر یهودی زنده خواهند ماند و همه آنان، چه مرد، چه کودک، در برابر مسیح، سجده خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نو آیین، خود به تبلیغ کلام مسیح خواهند پرداخت.»^۱

با وجود اصرار معتقدان به نبرد آخرالزمان بر واژه هارمجدون، این کلمه تنها یک بار در انجیل مطرح شده است؛^۲ اما با این حال، این تفسیر جنگ طلبانه در جوامع مسیحی به شدت بازتاب می‌یابد؛ به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۵ م این گونه تفسیرها - که در قالب برنامه‌های تلویزیونی ارائه می‌شد - تنها در آمریکا حدود شصت میلیون مخاطب را به خود جذب کرده بود.

همچنین فروش کتاب «مرحوم سیار، بزرگ زمین» که در همین باره نوشته شده بود به مرز هجده میلیون نسخه رسید و در سراسر دهه هفتاد پر فروش‌ترین کتاب پس از انجیل به شمار می‌رفت.^۳

هم‌اکنون آمریکاییان به بیش از هزار و چهارصد ایستگاه رادیویی گوش فرا می‌دهند که برنامه‌های مذهبی پخش می‌کنند^۴ و هشتاد هزار کشیش بنیادگرای پروتستان، روزانه از چهارصد ایستگاه رادیویی به تبلیغ مرام و مکتب خویش می‌پردازند. از این تعداد، اکثریت آنها را هواخواهان مشیت الهی (نبرد پیروزمند مسیحیان در آخرالزمان) تشکیل می‌دهند.^۱

۱. تدارک جنگ بزرگ، ص ۵۴.

۲. مکاشفه یوحنا، باب ۱۶: ۱۶.

۳. تدارک جنگ بزرگ، ص ۱۹.

۴. جهت اطلاع از نقد این گونه برنامه‌ها رک: زندگی در عیش، مردن در خوشی، نیل یستم، ترجمه صادق طباطبایی، فصل هفتم، ص ۲۱۹ به بعد.

۱. تدارک جنگ بزرگ، ص ۲۶.

این مبلغان جنگ که بیشتر درباره حمایت خداوند از مسیحیان و عظمت و آینده درخشان ایشان سخن می‌گویند، با استفاده از شبکه‌های تلویزیونی خویش، هم‌اکنون حدود شصت کشور را تحت پوشش قرار داده‌اند. قابل ذکر است که یکی از ایستگاه‌های تلویزیونی مروج این نوع دیدگاه در جنوب لبنان حضور فعال دارد.

یکی دیگر از فعالیتهای در خور توجه این گروه، تربیت یکصد هزار کشیش متعصب، و مدافع مسیحیت و جنگ‌طلب است که عمده فعالیت خود را در آمریکا متمرکز کرده‌اند. جالب است بدانیم مفسران و نظریه‌پردازان این نظریه تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وازگانی همچون روش، ماشک، توبال، فارس و جومرو توجرمه را که به زعم اینان، حریفان اصلی نبرد مجددون را تشکیل می‌دهند، به ترتیب بر روسیه، مسکو، توبولسک (یکی از شهرهای شوروی سابق)، ایران، شمال آفریقا یا کشورهای اروپای شرقی و قزاقهای جنوب روسیه تطبیق می‌کردند. این گروه نسبتاً قدرتمند با توجه به اعتقادات خویش، صلح یا سازش خاورمیانه را برخلاف مشیت الهی ارزیابی می‌کنند و ضمن آنکه روابط خویش را با دولت اسرائیل مستحکم می‌سازند، تشکیل رژیم صهیونیستی را مقدمه ظهور مسیح ارزیابی می‌کنند.

جری فاول که یکی از کشیشان معروف و از رهبران این گروههای افراطی است درباره روند صلح خاورمیانه و پیمان کمپ دیوید می‌گوید:

«به رغم انتظارهای خوش‌بینانه و دور از واقع‌بینی دولت ما، این قرارداد پیمان پایداری نخواهد بود. ما از صمیم قلب برای صلح در اورشلیم دعا می‌کنیم. ما به یقین بالاترین احترامها را برای نخست وزیر اسرائیل و ریاست جمهوری مصر قائل هستیم، این دو نفر مردان بزرگی هستند و در این هیچ تردیدی نیست... اما هم شما، هم من می‌دانیم تا روزی که خداوندگار ما عیسی

مسیح بر روی تخت داوود در اورشلیم (قدس) جلوس نکند، صلحی در خاورمیانه برقرار نخواهد شد.^۱

با تأسف بایستی اظهار داشت این دیدگاه افراطی تنها به پژوهشگران راست مسیحی و برخی کشیشان محدود نمی‌شود؛ بلکه رسوبات این طرز تلقی در یکی از مهم‌ترین نظریات سیاسی - راهبردی، یعنی نظریه جنگ تمدنها و در پیوند با اهداف دراز مدت قدرتهای بزرگ به خوبی قابل مشاهده است.

نظریه جنگ تمدنها که استخوان‌بندی سیاست‌خارجی و دفاعی آمریکا را شکل داده است درباره آینده جوامع بشری به ویژه دو تمدن اسلام و غرب، نگاهی نزدیک به مشیت‌طلبان مسیحی داشته، ابراز می‌دارد: «تقابل اصلی جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.»^۲

پایان سخن

از مجموع مطالب گذشته، این حقیقت را می‌توان دریافت که بحث انتظار بین مثلث اسلام، مسیحیت و یهودیت و به عبارتی ادیان ابراهیمی به صورت جدی مطرح است.

در این میان از آنجا که هویت‌شیعه در پیوند با مفهوم انتظار قوام می‌یابد و انقلاب اسلامی نیز داعیه‌دار همین بینش است، با قاطعیت می‌توان اظهار داشت که بار انتظار، بیش از دیگر مذاهب بر دوش شیعه دوازده امامی است. از سوی دیگر، برداشت سیاسی قدرت‌مداران صهیونیستها از مفهوم انتظار مسیحا و مسیحیان از بازگشت عیسی علیه السلام نقطه‌ای پرتنش را به وجود می‌آورد.

در عین حال، اندیشه انتظار موعود در شیعه با توجه به غنای محتوایی و گیرایی آن، فرصتی طلایی را در آغاز هزاره سوم به دست آورده است. استفاده

۱. همان، ص ۵۹، با اندکی تصرف.

۲. هویت، ص ۲۶ و نفوذ و استحاله، ص ۲۷.

هدفدار و روشمندان از این فرصتها می‌تواند راه را بر اندیشه‌های رقیب ببندد یا دست‌کم آنان را بی‌رقیب نگذارد. در مقابل، بی‌توجهی و ناکارآمدی برنامه‌ها با توجه به شرایط موجود، ضمن آنکه راه نفوذ و هجوم را برای اندیشه‌های دیگر باز خواهد گذاشت، نتیجه‌ای جز نبرد انتظارها و پیرو آن، جنگ منتظران در پی نخواهد داشت.

مهدویت و مدعیان دروغین

اکبر اسدعلیزاده

اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رواج داشته است. آن حضرت در موارد متعدد از غیبت طولانی، ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام و ویژگی آن بزرگوار خبر داده‌اند. تقریباً بعد از واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام ادعای مهدویت کم‌کم آغاز گشت و پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال (۲۶۰ هـ. ق) و شروع غیبت صغرا، عده‌ای رسماً ادعای مهدویت، نیابت و بابیت کردند. مانند: محمد بن علی شلمغانی^۱، محمد بن علی

۱. شلمغانی از یاران امام عسکری علیه السلام بود و در آغاز انحرافی نداشت؛ اما پس از شهادت امام علیه السلام انتظار نیابت داشت و بر ضد حسین بن روح کارشکنی کرد و در نهایت از جانب امام زمان علیه السلام، توقیعاتی بر ضد او صادر گردید و سرانجام به امر سلطان وقت به دار آویخته شد. رک: خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، یوسف بن مطهر حلی، ص ۳۹۹، شماره ۱۶۴۰؛ احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۷۸ و ۳۷۹، شماره ۱۰۲۹.

بن هلال^۱، محمد بن نصیر نمیری^۲، احمد بن هلال کرخی^۳، حسین بن منصور حلاج^۴، ابو محمد حسن شریعی^۵، محمد بن عبدالله (نفس زکیه)^۶، علی محمد شیرازی^۷، غلام احمد خان (قادیانیه)^۸، مهدی سودانی (احمد بن عبدالله)^۹، و افراد

۱. ابن هلال از نزدیکان اما حسن عسکری علیه السلام است، ولی رفته رفته پیروی از هوای نفس را در پیش گرفت و عاقبت ادعای وکالت از جانب امام مهدی علیه السلام کرد. وی نایب دوم امام زمان علیه السلام را منکر شد. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۰۰، ح ۳۷۴.

۲. نمیری یکی از رقبای محمد بن عثمان بود که نیابت وی را قبول نداشت و خود ادعای نیابت کرد. او کسی است که امام هادی علیه السلام او را لعن کرد. ر.ک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۰ و ۵۲۱، شماره ۹۹۹ و ۱۰۰۰؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۸۹ و ۳۹۸.

۳. کرخی از یاران حضرت هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام بود. وی مشهور به غلو و مورد لعن و نفرین ابدی است. ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۳ شماره ۱۹۹؛ الفهرست، ص ۸۳، شماره ۱۰۷؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۹۹-۴۰۱.

۴. حلاج در سال ۲۷۰ هـ ق به مکه سفر کرد و از آنجا به اهواز رفت و خود را رسول امام غایب و باب آن حضرت معرفی کرد. به همین جهت علمای علم رجال او را از مدعیان با بیت شمرده‌اند. ر.ک: اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۲، ص ۴۸؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۰۱-۴۰۳.

۵. وی نخستین کسی بود که به دروغ ادعای نیابت امام زمان علیه السلام کرد. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۷.

۶. وی در سال ۱۴۵ هـ ق ادعای مهدویت کرد. ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۷۰ به بعد.

۷. در سال ۱۲۶۴ هـ ق در زمان سلطنت محمدشاه مجلسی را با حضور ناصرالدین میرزا و چندتن از علما ترتیب دادند که در آن علی محمد آشکارا از مقام مهدویت خود سخن گفت. ر.ک: فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۳، ص ۱۴.

۸. وی در سال ۱۰۹۴ م خود را مسیح مهدی موعود و تا را کریشنا معرفی کرد. ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۳۹.

۹. سودانی در سال حدود (۱۳۰۰ق) به کمک انگلیس ادعای مهدویت کرد. ر.ک: محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۷۱.

دیگر که تا به امروز همچنان این نوع ادعاهای دروغ ادامه دارد.^۱ برخی از نویسندگان حدود چهل و شش نفر را نام برده‌اند که مدعی مهدویت بودند؛^۲ ولی قطعاً بیش از این تعداد است.

ادعاهای مدعیان^۳

تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد که مدعیان دروغین هر کدام برخی از ادعاهای زیر را مطرح و با فریب و نیرنگ، دیگران را به خود جذب می‌کنند.

۱. ادعای مشاهده یا ارتباط با امام زمان علیه السلام.
۲. ادعای ارتباط با عوالم غیب و ملکوت.
۳. ادعای مهدویت و تعیین تاریخ ظهور.
۴. ادعای داشتن عقل کل، علم لدنی و نفس گرم.
۵. ادعای داشتن شعور کیهانی، علوم باطنی و انرژی عوالم هستی.
۶. ادعای داشتن موکل، همزاد، جن و ...
۷. ادعای پیشگویی و آینده نگری.
۸. ادعای مؤثر بودن اذکار و اورادی غیر ماثوره که با روشهای مخصوص به دیگران ارائه می‌کنند.

۹. ادعای خبر داشتن از ذخایر زیرزمینی و گنجهای پنهان.

۱۰. ادعای داشتن چشم برزخی و آگاهی از سر و درون انسانها.

۱. مخصوصاً در چند سال اخیر بر تعداد این افراد افزوده شده است. برخی از آنها تا به حال دستگیر و محکوم به اعدام یا زندان شده‌اند. می‌توانید در ویژه نامه مجله جام جم، کژراهه، (ناملی در عرفانها و شبه عرفانهای دروغین)، انتشارات جام جم، اسفند ۱۳۸۶؛ و قبلیه حیلہ (نگرشی بر کارنامه مدعیان معنویت و مهدویت)، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹، این گونه مطالب را ملاحظه کنید.

۲. همان، ص ۷۱-۸۳.

۳. ر.ک: قبلیه حیلہ، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، کژراهه (ویژه نامه مجله جام جم)، ص ۵۳.

۱۱. تکفیر اشخاصی که با عقاید آنان مخالفت می‌کنند.

۱۲. گفتن دروغهای بزرگ با مهارت خاص و حساب شده برای جذب تک

تک مدیران.

۱۳. چهره کردن خود با عنوان شخصیت‌های عرفانی و دارای مکارم معنوی و

نائل شدن به مقام عالی معنوی مؤید به تأییدات امام زمان علیه السلام تا حد مقربین آن حضرت.

انگیزه‌های مدعیان دروغین^۱

طبق تحقیق به عمل آمده می‌توان علل ادعای دروغین و انگیزه‌های مدعیان

دروغین را در موارد زیر مورد توجه قرار داد:

۱. جاه طلبی و قدرت خواهی: قدرت طلبی یکی از عوامل مهم در عملکرد

فریب‌کارانه و جاه‌طلبانه این گروه است. آنان برای جلب عواطف و بدست

آوردن قدرت و مقام به چنین ادعاهایی متوسل شده و ای بسا خود را مهدی

نجات بخش معرفی می‌کنند. از جمله این گروه می‌توان مهدی عباسی را نام برد.

پدرش منصور دوانقی ادعا کرد که پسرش مهدی عباسی همان مهدی موعود

است.

۲. شهرت طلبی: رسیدن به شهرت نیز از عوامل بسیار مهم در پیدایش

مذهبهای ساختگی و ادعاهای دروغین است. از آثار بد این صفت رذیله آنست

که انسان را برای دستیابی به شهرت و بزرگ شدن به سوی کارهای خطرناک

می‌کشاند.

۱. ر.ک: موعود نامه (فرهنگ الفبایی مهدویت)، مجتبی تونه‌ای، ص ۶۳؛ امام مهدی علیه السلام، از ولادت تا ظهور،

سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۶۵ - ۵۷۲؛ و فرهنگنامه مهدویت، خدامراد سلیمیان، بحث مدعیان

۳. طمع ورزی: در زمان غیبت صغری برخی برای آنکه اموال امام زمان علیه السلام را به وکیل و نماینده واقعی اش تحویل ندهند، ادعای نیابت و بایست کردند. در حال حاضر نیز برای اینکه برخی بتوانند نذورات و هدیه‌هایی که به عشق امام زمان علیه السلام از سوی خیل عظیم دوستداران امام عصر علیه السلام سرازیر می‌شود به خود اختصاص دهند، به چنین دروغ بزرگی مبتلا می‌شوند.

۴. ضعف ایمان و باورهای دینی: یکی دیگر از عوامل چنین ادعاهای نادرستی، ضعف ایمان است. کسانی که ایمان قوی و باورهای محکم و عمیق داشته باشند، هرگز چنین اجازه‌ای به خود نمی‌دهند که مردم را از راه دین منحرف سازند و کار ابلیس را در پیش گیرند.

۵. استفاده ابزاری: موضوع مهدویت همیشه مورد توجه جامعه اسلامی بوده و هست. این موضوعی است که تمام ادیان و مذاهب جهان به آن اذعان دارند، از این رو اعتقاد به ظهور شخصی مصلح در آخرالزمان و نجات نوع بشر از انواع و اقسام مصایب و تنگناها تقریباً به صورت عقیده مشترک میان همه مردم در آمده است. در برخی از زمانها، شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، موقعیت مناسبی برای برخی از افراد بوجود می‌آورد تا برای پیشبرد اهداف خاص خود از موضوع مهدویت بهره‌برداری کنند و با طرح ادعاهایی توجه مردم را به سوی خود جلب کنند.

۶. نقشه استعمار: بعضی از مدعیان دروغین، بر اساس نقشه و خواست استعمارگران ادعای مهدویت کردند. استعمار پلید، برای درهم کوبیدن اسلام و ایجاد تفرقه و کینه‌توزی در جامعه اسلامی، نقشه‌های خائنانه بسیاری کشید. از جمله نقشه‌های شیطنی استعمار در این میدان ساختن مرامها و مسلکهای مختلف میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و اعتقادات دینی آنان بود تا بدین وسیله، بی‌ایمانی، سست‌باوری و تزلزل دلها را در جامعه اسلامی پدید آورد. از جمله

چیزهایی که در این میدان از آن بهره بردند، اندیشه عقیده به مهدی موعود علیه السلام بود. در این راه برخی عناصر را به دلخواه خود تربیت کردند و به آنان دستور دادند ادعای مهدویت کنند و با همه امکانات در این راه به آنان یاری رساندند.

فصل ہفتم: عصر ظہور

عصر ظهور در کلام امام باقر علیه السلام

کریم حیدری نهند

امامان معصوم علیهم السلام به سبب اهمیت مسئله مهدویت و غیبت دوازدهمین حجت الهی در فرصتهای مناسب از عصر ظهور سخن گفته و شیعیان را با نشانه‌ها، علائم و ویژگیهای دولت کریمه حضرت قائم علیه السلام آشنا ساخته‌اند. این آگاهیها و اطلاع‌رسانی آن ستارگان هدایت، باعث شده است که اهل ایمان و منتظران حکومت عدل حضرت مهدی علیه السلام بیش از پیش امیدوار و دل‌بسته آن عصر شده، نسلهای بعدی را نیز با این فرهنگ مأنوس کنند. دلدادگان فرهنگ انتظار با همه مشکلات و گرفتاریهایی که دشمنان برایشان فراهم می‌آورند، هرگز امید به رسیدن آن روز دیدنی و لذتبخش را از دست نمی‌دهند؛ بلکه شوق و عشقشان بیشتر می‌شود و زیر لب زمزمه می‌کنند:

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری

سخن از خصوصیات انقلاب جهانی آن یار سفر کرده، زمانی شیرین‌تر می‌شود که امامان معصوم علیهم السلام ویژگیها و نشانه‌های عصر ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را برایمان توصیف کنند و بذر امید و آرزوی استقرار دولت کریمه امام زمان علیه السلام را در دل‌های به انتظار نشسته‌مان شکوفا سازند تا رایحه دل‌انگیز

دوران ظهور در روح و جسم انسانهای خسته از ظلم، ناعدالتی، فتنه و فساد،
حیاتی تازه ببخشد.

اگر آن نایب رحمان ز درم باز آید

عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید

دارم امید خدایا که کنی تاخیری

در اجل تا به سرم تاج سرم باز آید

گر نثار قدم مهدی هادی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید

آنکه فرق سر من خاک کف پای وی است

پادشاهی کنم ار او به سرم باز آید

کوس نو دولتی از بام سعادت بزنم

گر ببینم که شه دین ز درم باز آید

می روم در طلبش کوی به کوی، دشت به دشت

شخصم ار باز نیاید خبرم باز آید

«فیض» نومید مشو در غم هجران و منال

شاید ار بشنود آه سحرم، باز آید^۱

منتظران مژده باد

امام باقر علیه السلام در گفتاری امیدآفرین و نشاطبخش به منتظران حقیقی آن

حضرت چنین مژده می دهد:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَأْطُوبِي لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ

الزَّمَانِ إِنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِيُّ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادِي آمَنْتُمْ

بِسِرِّي وَصَدَّقْتُمْ بَغِيْبِي فَأُبَشِّرُوا بِحَسَنِ الثَّوَابِ مِنِّي»^۲ زمانی بر مردم می آید که

^۱ . فیض کاشانی.

^۲ . اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

امامشان از منظر آنان غایب می‌شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر [ولایت] ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند. کمترین پاداشی که به آنان می‌رسد، این است که خدای متعال خطابشان می‌کند و می‌فرماید: بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.»

آن‌گاه امام باقر علیه السلام ادامه داد: «خداوند متعال برای ارجگذاری از چنین منتظران راستینی به آنان می‌فرماید: شما مردان و زنان، بندگان حقیقی من هستید. رفتار نیک و شایسته‌تان را می‌پذیرم و از کردار ناپسندتان عفو می‌کنم و برای شما سایر گناهکاران را می‌آموزم و بندگانم را به سبب شما با باران رحمت خود سیراب و از آنان بلا را دفع می‌کنم. ای عزیزترین بندگان من! اگر شما نبودید، عذاب دردناک خود را به مردم نافرمان نازل می‌کردم.»

یاران وفادار

پیشوای پنجم علیه السلام در توصیف یاران حضرت مهدی علیه السلام که در زمان غیبت، خود را برای شرکت در قیام جهانی آن حضرت آماده می‌کنند، به ابو خالد کابلی فرمود: «من به گروهی می‌نگرم که در آستانه ظهور از طرف مشرق زمین به پا می‌خیزند. آنان به دنبال طلب حق و ایجاد حکومت الهی تلاش می‌کنند. بارها از متولیان حکومت اجرای حق را خواستار می‌شوند؛ اما بی‌اعتنایی مسئولان مواجه می‌شوند. وقتی که وضع را چنین ببینند، شمشیرهای خود را به دوش می‌نهند و با اقتدار و قاطعیت تمام در انجام خواسته‌شان اصرار می‌ورزند تا اینکه سردمداران حکومت نمی‌پذیرند و آن حق‌طلبان ثابت‌قدم، به قیام و انقلاب ناگزیر می‌شوند و کسی نمی‌تواند جلوگیرشان شود. این حق‌جویان وقتی که حکومت را

به دست گرفتند، آن را به غیر از صاحب الامر علیه السلام به شخص دیگری نمی‌سپارند. کشته‌های اینها همه از شهیدان راه حق محسوب می‌شوند.»

حضرت باقرالعلوم علیه السلام در اینجا به ابو خالد کابلی جمله‌ای زیبا فرمود که می‌تواند نصب‌العین همه منتظران لحظات ظهور باشد. آن حضرت فرمود: «أَمَّا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقِيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛^۱ مطمئنا بدان! اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر علیه السلام تقدیم می‌دارم.»

امام پنجم علیه السلام درباره استقامت و استواری یاران حضرت مهدی علیه السلام به آیه‌ای از قرآن استناد کرد و در تفسیر آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا»^۲ «هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی‌انگیزیم [تا شما را سخت درهم کوبند و برای به دست آوردن مجرمان] خانه‌ها را جستجو می‌کنند و این وعده‌ای قطعی است.» فرمود: «این بندگان پیکارجو و مقاوم که به طرفداری از حق به پا می‌خیزند، همان حضرت قائم و یاران وفادار او هستند.»^۳

جهان در آستانه ظهور

در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام اوضاع جهان به بدترین وضع خود می‌رسد و ظلم، ناعدالتی، تبعیض و تضييع حقوق دیگران به بدترین وضع خود تبدیل می‌شود و مردم از هر شخص و حکومتی ناامید می‌شوند و به دنبال روزنه

۱. النبیة، نعمانی، ص ۲۷۳.

۲. اسراء / ۵.

۳. تفسیر، عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

امید و ندای عدالتی می‌گردند که آنان را از آن منجلاب ستم و از چنگال زورمداران و مستکبران نجات بخشد. مردم، چنان از دست دروغگویان فتنه‌انگیز و فرصت‌طلب به تنگ می‌آیند که شب و روز، آرزوی قیام منادی عدالت را در سر می‌پرورانند.

حضرت امام باقر علیه السلام فضای تاریک جهان، را پیش از ظهور این‌گونه بیان می‌کند: «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَلٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَسَيِّفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَاخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَتَشْتِيتٍ فِي دِينِهِمْ وَتَغْيِيرٍ فِي حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمَوْتُ صَبَاحًا وَمَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَأَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا!» حضرت قائم علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر در حال ترس شدید مردم و زلزله‌ها و فتنه و بلایی که بر مردم فرا رسد و پیش از آن، گرفتار طاعون می‌شوند. آن‌گاه شمشیر برنده میان اعراب حاکم می‌شود و اختلاف میان مردم و تفرقه در دین و دگرگونی احوالشان به اوج می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که هر کس بر اثر مشاهده درنده‌خویی و گزندگی‌ای که میان برخی از مردم نسبت به بعضی دیگر به وجود می‌آید، صبح و شام، آرزوی مرگ می‌کند. «آن‌گاه امام افزود: «وقتی که یأس و ناامیدی تمام مردم را فرا گرفت و دیگر از هر جهت خود را در بن‌بست احساس کردند، امام غایب علیه السلام قیام می‌کند.»

اقتدار حضرت مهدی علیه السلام

برای اجرای عدالت و گسترش مساوات در جامعه اسلامی لازم است که موانع عدالت را از میان برداشت و راه آن را هموار کرد؛ زیرا اصحاب زر و زور

و تزویر و کسائی که از درهم ریختگی جامعه در راه ترویج فساد و انحراف بهره می‌برند، هرگز از عدالت و برنامه‌های عادلانه راضی نخواهند بود و با توسل به هر شیوه‌ای در مسیر احقاق حقوق مردم سنگ‌اندازی خواهند کرد.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زمامداران عادل، قاطعیت و صلابت در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی است. امام زمان علیه السلام نیز با اقتدار کامل، مخالفان اسلام و دشمنان عدالت را سرکوب خواهد کرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا بِالسَّيْفِ»^۱ آن حضرت [در سرکوب دشمنان قسم‌خورده‌اش] فقط شمشیر را می‌شناسد.

او در قاطعیت همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد و به خیانتکاران، کافران و عوامل داخلی دشمن اجازه هیچ‌گونه توطئه‌ای نخواهد داد.

حضرت باقر علیه السلام درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران الهی مطالبی فرموده و درباره تشابه حضرت خاتم اوصیا به حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَالْقِيَامُ بِالسَّيْفِ وَتَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛^۲ و اما [شباهت حضرت مهدی علیه السلام] به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر است [که دشمنان لجوج را از میان برمی‌دارد] و آثار آن حضرت را آشکار می‌کند. آن‌گاه هشت ماه به صورت مسلح و آماده به سر می‌برد و همواره با دشمنان خدا مبارزه می‌کند تا اینکه خداوند راضی شود.»

۱. همان، ص ۳۵۴.

۲. اکمال الدین، ص ۳۲۹.

بانوان در دولت مهدوی

بدون تردید، بانوان شایسته و متعهد در دولت آن حضرت جایگاه ارزشمندی دارند. نقش زن در آن زمان، همانند زنان صدر اسلام، فراخور حال آنان و با توجه به موقعیت ویژه‌شان خواهد بود؛ یعنی همان رسالتی که یک زن مسلمان، طبق آیین اسلام به دوش گرفته است، در عصر ظهور نیز به آن پای‌بند خواهد بود. آنچه از روایات برمی‌آید، آن است که عده‌ای از کارگزاران آن حضرت از بانوان ارجمند هستند. جابر بن یزید جعفی از یاران نزدیک امام محمد باقر علیه السلام به نقل از آن حضرت فرمود: «وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ؛^۱ به خدا سوگند! ۳۱۳ نفر یاران مهدی علیه السلام می‌آیند که پنجاه نفر از آنان زن هستند و بدون هیچ‌گونه وعده قبلی در شهر مکه، جمع می‌شوند.»

روایت دیگری در این باره از ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن گفتار با اشاره به عصر ظهور و اجتماع یاران حضرت مهدی علیه السلام در اطراف آن حضرت می‌فرماید: «يَعُوذُ عَائِدٌ فِي الْحَرَمِ فَيَجْتَمِعُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَالطَّيْرِ الْوَارِدِ الْمُتَفَرِّقَةِ حَتَّى يَجْتَمِعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَأَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِ نِسْوَةٌ...»^۲ [در زمان ظهور] پناه‌خواهی به حرم خداوند در مکه پناهنده می‌شود. مردم همانند کبوتران از هر سو به جانب او رو می‌آورند تا اینکه سیصد و چهارده نفر که عده‌ای از آنان زن هستند، دور او را می‌گیرند. سپس ادامه داد: «و از همانجا خروج می‌کنند و بر تمام ستمگران و اعوان و انصارشان

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۲. معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۱ و المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۲۲۴.

پیروز می‌شوند و عدل را آن‌چنان در روی زمین برقرار می‌سازند که زندگان آرزو می‌کنند که ای کاش مرده‌هایشان نیز از طعم آن عدالت می‌چشیدند.»

مخالفتان دولت مهدوی

سران جبهه باطل، معمولاً افرادی خودخواه، متکبر و صاحب صفات ناپسند انسانی هستند که در مقابل حق خودنمایی می‌کنند. آنان چنان در منجلاب فساد و گناه غوطه‌ورند که انسانهای حق‌طلب و جلوه‌های فضیلت را خطرناک‌ترین دشمنان خویش قلمداد می‌کنند. به همین سبب، تمام تلاشهای خود را برای نابودی آیین حق و رهبران الهی به کار می‌گیرند؛ اما خداوند، طبق سنت پایدار خود همواره حق را پیروز ساخته و دشمنانش را مأیوس و مغلوب کرده است.

قرآن می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَسَاءَى اللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱؛ «[مخالفتان حق] می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند؛ هر چند کافران را خوش نیاید.»

تلاشهای زیادی در عصر ظهور، صورت می‌گیرد تا از استقرار حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله جلوگیری شود، اما آن حضرت به لطف و مدد الهی، تمام موانع را از میان برمی‌دارد.

سفیانی یکی از دشمنان سرسخت حضرت مهدی علیه السلام است. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره جنایات وی به کوفیان فرمود: «بدا به حال کوفه! سفیانی چه جنایاتی در آنجا انجام می‌دهد؛ به حریم شما تجاوز می‌کند، کودکان را سر می‌برد و ناموس شما را هتک می‌کند.»^۲

۱. توبه / ۳۲.

۲. يوم الخلاص، ص ۹۳.

امام باقر علیه السلام درباره ویژگیهای وی فرمود: «اگر سفیانی را مشاهده کنی، در واقع پلیدترین مردم را دیده‌ای. وی دارای رنگی بور و سرخ و کبود است. هرگز برای بندگی خدا سر فرو نیاورده و مکه و مدینه را ندیده است.»^۱

همچنین آن بزرگوار می‌فرماید: «گویا من سفیانی (سرکرده دشمنان حضرت امام عصر علیه السلام) را می‌بینم که در زمینهای سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده، ندا می‌دهد که هر کس، سر یک نفر از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم پاداش اوست. در این هنگام، همسایه به همسایه دیگر حمله می‌کند و می‌گوید: این شخص از شیعیان است. او را می‌کشد و هزار درهم جایزه می‌گیرد.»^۲

شیصبانی نیز یکی دیگر از سران جبهه باطل در عصر ظهور است. او از دشمنان کینه‌توز اهل بیت علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام است. ریشه‌اش به بنی‌عباس می‌رسد و شخصی بدکردار، شیطان‌صفت و گمنام است. امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «سفیانی خروج نمی‌کند؛ مگر آنکه پیش از او، شیصبانی در سرزمین عراق خروج می‌کند. او همانند جوشیدن آب از زمین، یکباره پیدا می‌شود و فرستادگان شما را به قتل می‌رساند. پس از آن در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم علیه السلام باشید.»^۳

دجال نیز فتنه‌گری کذاب و فریبنده است که موجی از آشوب و فتنه به پا می‌کند و بسیاری را با دسیسه‌های شیطانی‌اش می‌فریبد. چشم راست او ناپیدا است و نام اصلی‌اش صیف بن عائد است. او ادعای خدایی می‌کند. در سحر و جادو، زبردست و در فریب مردم، مهارت عجیبی دارد و شیطان‌صفتان، اطراف او گرد می‌آیند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

۲. ص ۲۱۵.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۲.

طبق مشیت الهی و سنت تغییرناپذیرش در طول تاریخ همواره به اثبات رسیده است که اهل باطل همچون کف روی آب، نابود شدنی هستند. سرانجام حضرت مهدی علیه السلام نیز با غلبه بر سران کفر و فتنه و نفاق طومار زندگانی دشمنان فضیلت و کمال را درهم می پیچد و بساط عدل و داد و انسانیت را در روی زمین می گسترد.

امدادهای غیبی در عصر ظهور

خدایان سلیمان

بدون تردید از برترین آموزه‌های انبیا، ایمان به غیب است؛ به گونه‌ای که خداوند در ابتدای صحیفه آسمانی خود، آن‌گاه که ویژگیهای پرهیزگاران را برمی‌شمرد، ابتدا ایمان به غیب را بیان می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»؛^۱

«این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند...»

بخشی از این اعتقاد به غیب، مربوط به اعتقاد به امدادهای غیبی الهی است. این امدادهای الهی در طول تاریخ به بهترین نحو ممکن به کمک انسانها آمده و آنها را از نابودی، حفظ کرده است. از آیات قرآن به روشنی استفاده می‌شود که خداوند در مقابله حق و باطل، جانب جریان حق را نگه می‌دارد و از آن دفاع می‌کند، و این دفاع خداوند، گاهی از طریق نیروهای پنهان و امدادهای غیبی صورت می‌گیرد.

البته، در بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین رویارویی حق با باطل و انقلابی که در راستای اهداف انبیا در نظام هستی رخ خواهد داد، این سنت الهی بیش از پیش جلوه خواهد کرد.

اساس قیام حضرت مهدی علیه السلام بر امور طبیعی است؛ ولی به اقتضای گستردگی آن، خداوند تبارک و تعالی نیز برخی نیروهای غیبی و فوق طبیعی را در اختیار آن حضرت قرار خواهد داد تا اسباب پیروزی ایشان هر چه بهتر فراهم آید.

از آیات و روایات موارد ذیل را به عنوان برخی امدادهای غیبی می‌توان یادآور شد:

۱. نصرت الهی

نصرت الهی یکی از نمونه‌های بارز جانبداری خداوند از اهل ایمان و جریان حق است. در این باره در آیه ۴۰ سوره حج می‌خوانیم: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ «و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری کند یاری می‌دهد؛ چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.»

در روایات فراوانی از نصرت الهی به عنوان یکی از عوامل پیروزی حضرت مهدی علیه السلام در قیام جهانی آن حضرت یاد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي... يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ؛ قائم اهل بیت من... به نصرت الهی تایید می‌شود.»

۲. فرشتگان

از دیگر نیروهای غیبی خداوند که به یاری مؤمنان آمده و می‌آیند، فرشتگان هستند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی پس از آنکه نصر الهی را از جمله امدادهای غیبی مربوط به قیام خاتم اوصیا علیهم السلام ذکر فرمود، چنین ادامه می‌دهد: «وَ يُنْصَرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ؛^۱ با ملائکه الهی یاری می‌شود.»

امام صادق علیه السلام نیز در بیانی نورانی ذیل آیه شریفه «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۲ چنین فرمود: «هُوَ أَمْرُنَا، أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِهِ حَتَّىٰ يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرَّغْبِ؛^۳ آن امر، به امر ما اشاره دارد. امر خداوند، این است که درباره آن شتاب نورزید تا خداوند آن را با سه لشکر فرشتگان، مؤمنان و ترس، او را [در برابر موانع و دشمنان] یاری دهد.»

از روایات به دست می‌آید که این فرشتگان در سه گروه به یاری حضرت می‌شتابند:

الف) فرشتگان مقرب

روایات فراوانی درباره نزول فرشته وحی و دیگر ملائکه مقرب خداوند هنگام ظهور، در دست است که از عظمت قیام حضرت مهدی علیه السلام حکایت دارد.

- در همین باره در روایاتی چند از جبرئیل به عنوان نخستین بیعت‌کننده با حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است: «فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جِبْرَائِيلُ؛^۴ پس نخستین کسی که با او بیعت می‌کند، جبرئیل است.»

برخی دیگر از روایاتی که همراهی فرشتگان مقرب الهی با حضرت مهدی علیه السلام را در قیام بزرگ آن حضرت یادآور شده‌اند، از این قرار است:

۱. همان.

۲. نحل / ۱.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۴۳، ح ۴۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

شیخ مفید رحمته الله در امالی خود با ذکر سند به نقل از حضرت سجاد علیه السلام درباره قیام امام مهدی علیه السلام چنین آورده است: «كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ بِظَهْرِ كَوْفَانَ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا جِبْرَائِيلُ عَنِ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنِ شِمَالِهِ وَإِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ»^۱ گویا [می بینم] صاحب شما را که بر نجف شما، پشت کوفه همراه سیصد و چند نفر بالا رفته است و جبرئیل سمت راست او و میکائیل سمت چپ و اسرافیل در مقابل اوست.»

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةَ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ؟ قَالَ: عَشْرَةَ آلَافٍ، جِبْرَائِيلُ عَنِ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنِ يَسَارِهِ...»^۲ قائم، خروج نخواهد کرد، مگر حلقه [سپاه] به کمال و تمام رسد. عرض کردم: حلقه به چه مقدار کامل می شود؟ فرمود: ده هزار که جبرئیل از سوی راست آن و میکائیل از سوی چپ آن قرار دارند.»

همچنین از روایات استفاده می شود که جبرئیل، پرچم قیام حضرت مهدی علیه السلام را می آورد. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا پرچم قیام نزد حضرت است یا اینکه برای او آورده می شود؟ آن حضرت فرمود: «بَلْ يَأْتِي بِهَا جِبْرَائِيلُ»^۳ بلکه جبرئیل آن را می آورد.»

(ب) فرشتگان حاضر در جنگ بدر

آیات و روایاتی چند، از حضور فرشتگان الهی در جنگ بدر سخن به میان آورده اند. در روایاتی نیز از یاری شدن حضرت مهدی علیه السلام به نیروی فرشتگان حکایت دارد.

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۴۵، ح ۵.

۲. الغيبة، ص ۳۰۷، ح ۲.

۳. همان، ص ۳۱۰، ح ۵.

امام باقر علیه السلام فرمود: «يَا ثَابِتُ كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفِكُمْ هَذَا وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ فَإِذَا هُوَ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفِكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ...»^۱ ای ثابت! گویی که من هم اکنون قائم اهل بیت خود را می‌نگرم که به این نجف شما نزدیک می‌شود - و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود - و همین که به نجف شما اشراف پیدا کرد، پرچم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر خواهد افراشت و چون آن را برافرازد، فرشتگان بدر بر او فرود آیند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ وَ هُمْ خَمْسَةَ آلَافٍ»^۲ هنگامی که قائم - که درود خداوند بر او باد - قیام کند، فرشتگان روز بدر (که در جنگ بدر به یاری پیامبر آمدند) فرود می‌آیند و آنان پنج هزارند.»

ج) فرشتگان قیام امام حسین علیه السلام

فرشتگانی که در قیام عاشورا به زمین نازل شدند، به تقدیر الهی، آن گاه رسیدند که کارزار به پایان رسیده بود و از این روی، خداوند آنها را مأمور ساخت تا هنگام قیام منتقم خون اباعبدالله علیه السلام در زمین بمانند و چون آن منتقم ظهور کرد، او را یاری می‌کنند و انتقام خون شهید کربلا را از ستمگران باز ستانند.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام این حکایت را به طور مفصل به نقل از امام رضا علیه السلام آورده است که در بخشی از آن چنین می‌خوانیم: «وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ سُعْثُ

۱. همان، ص ۳۰۸، ح ۳.

۲. الغیبه، النعمانی، ص ۲۴۴، ح ۴۴.

غَبْرٌ إِلَىٰ أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛^۱ همانا چهارهزار از فرشتگان برای یاری او (امام حسین علیه السلام) به زمین فرود آمدند؛ اما او را کشته یافتند. پس آنها در مجاورت قبر او ژولیده و غبار آلود تا هنگام قیام قائم علیه السلام خواهند ماند [و چون قائم ظهور فرماید] آنها از یاران او خواهند بود و شعار آنها یا لثارات الحسین است.»

۳. القای ترس در دل دشمنان

خدای جهان آفرین در قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام ترس و دلهره را بر قلب کافران، مشرکان و ستمگران حوسستیز خواهد افکند و آنان قدرت تصمیم‌گیری و مخالفت را به کلی از دست می‌دهند.

البته، این القای ترس، در زمان پیامبران پیشین نیز وجود داشته است. قرآن شریف به این واقعیت تصریح کرده، آن را از عوامل پیروزی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر دولتها و ملتهای معاصرش برمی‌شمارد. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

الف) «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»؛^۲ «ما به زودی در دلهای کسانی که کفر ورزیدند بیم و هراس خواهیم افکند.»

ب) «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا»؛^۳ «و در دلهای آنها ترس [و وحشت] انداخت. گروهی را می‌کشید و گروهی را به اسارت می‌گیرید.»

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۹۹، باب ۲۸، ح ۵۸.

۲. آل عمران / ۱۵۱.

۳. احزاب / ۲۶.

طبق این باور، هیچ مانعی ندارد که یکی از امدادهای الهی برای حضرت مهدی علیه السلام نیز رعب و ترسی باشد که خداوند در دل دشمنان می اندازد؛ همان گونه که روایات بسیاری بدین واقعیت تصریح کرده اند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عِزَّهُ وَ جَلَّ بِهٖ دِينَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ قائم ما با ترس یاری می شود و به نصرت تأیید می شود. زمین برای او در نور دیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب [عالم] را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره کند؛ گر چه مشرکان را ناخوش آید.»

۴. نیروهای طبیعت

بخشی از امدادهای غیبی در عصر ظهور، همان نیروها و امکانات طبیعی است؛ مانند: باد، ابر و ... که خداوند، پیامبران خود را با آنها مجهز کرده است. همان گونه که اشاره شد این عوامل در اختیار برخی پیامبران پیشین نیز بوده است.

خداوند درباره تسخیر عوامل طبیعی به دست حضرت سلیمان علیه السلام چنین فرموده است: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ»^۲ «و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پر برکت کرده بودیم، حرکت می کرد و ما از همه چیز آگاه بودیم.»

در روایات از جمله امدادهای الهی به حضرت مهدی علیه السلام مسخرساختن عوامل طبیعی در ذیل اراده حضرت بقیة الله علیه السلام است.

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۰، باب ۲۲، ح ۱۶.

۲. انبیاء / ۸۱.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان حوادث شب معراج به نقل از خداوند متعال چنین نقل فرموده است: «وَأَسْخَرَنَّا لَهُ الرِّيحَ وَ لَأَذَلَّنَّا لَهُ السَّحَابَ الصُّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ فَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأَمُدَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَعْلُو دَعْوَتِي؛ بادها را به تسخیر او در می آورم و گردنکشان سخت را رام او می سازم و او را بر نردبان ترقی بالا می برم و با لشکریانم یاری اش می کنم و با فرشتگانم به او مدد می رسانم تا آنکه دعوتم را آشکار کند.»

روزنه امید

حسین الهی نژاد

فرجام‌نگری یکی از مسائلی است که از دیرباز مطرح بوده است و پیشینه‌ای به وسعت تاریخ بشر دارد. انسانهای نخستین و بدوی تا انسانهای کنونی در قرن حاضر، همگی در نگاه به آینده خویش و داشتن دغدغه درباره آن اتفاق نظر دارند؛ اما در این میان، اختلافاتی نیز در نوع نگرش و باورها مطرح بوده است که باعث دیدگاههای متضاد درباره آینده بشر شده است که از این رهگذر، برخی نگاهی خوش‌بینانه دارند و عده‌ای نیز آینده تاریک و غبارآلودی را برای بشر در نظر گرفته‌اند.

بی‌تردید در نگاه اولیه، قرائن و شواهد گواهی می‌دهند که دنیا به سوی فاجعه پیش می‌رود و دیدگاه کسانی درست است که برای بشر، آینده‌ای تاریک پیش‌بینی کرده‌اند. ترک عواطف، افزایش فاصله طبقاتی، ظهور اختلافات دولتها و ملتها، بروز نابسامانیهای اخلاقی و اجتماعی، ازدیاد ظلم و ستم، شیوع تبعیض و نابرابری، و مانند آن، شواهدی برای این دیدگاه است.

آگاهان سیاسی می‌گویند: تنها بمبهای هسته‌ای موجود در زرادخانه‌های بعضی کشورها، برای نابود ساختن تمام شهرهای کره زمین، نه یک بار، بلکه هفت بار کافی است. این سلاحها با آن هزینه سنگین، بی‌جهت ساخته نشده است؛ بلکه برای مصرف در یک جنگ اتمی وحشتناک فراهم شده است و در جهانی

که این همه برخوردار مرزی و تزامنی منافع و مناطق قابل انفجار وجود دارد، پیدا کردن بهانه برای شروع آن، کار مشکلی نیست. از طرف دیگر، در میان سران خودکامه برخی کشورها، حس جاه‌طلبی و جنون قدرت نیز به اندازه کافی برای شروع چنین جنگی وجود دارد.

بنابراین در نگاه ابتدایی، حق با کسانی است که آینده را تیره و تاریک می‌بینند و می‌گویند: جهان در آینده نزدیک با یک تنازع کلی و با یک جنگ فراگیر، به دیار نیستی گام می‌نهد و نظام زندگی و سایر موجودات زمینی برای همیشه فرو می‌ریزد؛

اما کسانی که آینده جهان را روشن ارزیابی می‌کنند، با استناد به براهین عقلی و نقلی به انسانهای خسته و ملول از فرهنگها و مکاتب پوچ‌گرا، نشاط و حیات دوباره را نوید می‌دهند.

اکنون برای این دیدگاه که آینده را مثبت ارزیابی می‌کند و آن را روشن می‌بیند، به بیان چند دلیل می‌پردازیم:

۱. برهان فطری

فطرت انسان بر محور عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی استوار است و بشر ذاتاً از ظلم متنفر است و ستم را زشت می‌شمارد. این تنفر و بیزاری، اختصاص به فرد یا جمعیتی ندارد و به سرزمین خاصی محدود نیست. همه افراد بشر در هر تیره و رنگی و در هر سن و سالی که باشند به ندای فطرت خود پاسخ می‌دهند و بی‌عدالتی را به هر شکل آن بر نمی‌تابند.

انسان به سبب همین ویژگی فطری، همواره برای رهایی از ستم تلاش کرده، در نابودی آن می‌کوشد تا به نتیجه برسد. از سوی دیگر، گرایش فطری در وجود انسان، یک گرایش واقعی است که اگر موارد آن در خارج به وقوع نرسد، اصل این گرایش، لغو و بیهوده خواهد بود و این، با اصل حکیمانه بودن کارهای خدا

منافات دارد. پس باید روزی برسد که این گرایش درونی انسان به منصفه ظهور برسد تا بشر به این میل باطنی دست یابد.

بر اساس آموزه‌های اسلامی در دوران ظهور و حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام، بشر به این خواسته فطری و گرایش درونی خود می‌رسد و عدالت پایدار به رهبری امام زمان علیه السلام در سراسر گیتی استقرار می‌یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این رخداد مهم می‌فرماید: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيُ اسْمَهُ اسْمِي وَ خَلْقَهُ خُلُقِي يَمَلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا؛ مردی از اهل بیت من که هم نام و هم خلق من است قیام می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد.»

۲. اصل تکامل

هر موجودی برای رسیدن به کمال و ترقی کوشش می‌کند و نوع انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست. فرد برای رسیدن به کمال، مراحل نظیر غرایز و احساسات را طی کرده، و به مرحله تعقل و شعور پا می‌نهد که اساس این دوره‌ها با یکدیگر متفاوت هستند. اجتماع انسانی نیز خواه ناخواه برای رسیدن به کمال باید این سه دوره را طی کند.

آری بشر، یک روز کودک بود، و زندگی‌اش در پرتو حاکمیت غرایز اداره می‌شد. سپس به تدریج به دوره احساس رسید؛ شرارتها، آدم‌کشیها، و زد و خوردهای فراوان، محصول این دوره است؛ ولی انسان، کم‌کم به دوره عقل و زندگی عقلانی نیز می‌رسد، و همین زندگی عقلانی، مرحله کمال انسانیت است. البته جامعه انسانی هنوز تا رسیدن به دوره تکامل عقلی و زندگی عقلانی و اجرای فرهنگ دینی، فاصله زیادی دارد.

امروز بشر در جهت ابزار و تکنولوژی به پله‌های کمال پا نهاده است؛ اما با رشد عقلانیت دینی - اخلاقی و بهره‌وری درست از ابزار، بیگانه است؛ زیرا

تردیدی نیست که در کنار این همه تکامل عقل ابزاری و علوم تجربی، نابسامانی و ناهنجاری نیز رشد فزاینده‌ای داشته و انسان به رفاه و آسایش رسیده، هنوز در چالشهای اجتماعی و تنازعات و تضادهای زندگی، هر روز بیش از پیش تلخکامی را تجربه می‌کند.

البته با وجود همه ناهنجاریها، نباید ناامید شد؛ زیرا سیر حرکت بشر، سیر مرفقی و به سوی کمال است و نغمه‌های دلنوازی که حاکی از رویکرد روح جمعی بشر به سوی ترقی است، آینده روشن و نوید بخشی را فراسوی انسان ترسیم می‌کند. نغمه‌های تازه و امیدبخشی نظیر طرح موضوع «خلع سلاحهای کشتار جمعی»، همکاریهای بین‌المللی، «مسئله حقوق بشر» و نظایر اینها، همه می‌تواند امیدوار کننده باشد و به عنوان نمودارهایی از رشد و بلوغ عقلی بشر هر چند در افق محدود قلمداد شود؛ گرچه سردمداران استکبار از این شعارها به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد خود بهره می‌برند.

۳. هدایت عمومی

دانه گندمی که در دل خاک با شرایط مناسبی قرار می‌گیرد، شروع به رشد و نمو کرده و به شاهراه تحول گام می‌نهد و هر لحظه، صورت و حالت تازه‌ای به خود گرفته، با نظم و ترتیب مشخصی راهی را می‌پیماید تا بوته‌ای کامل شود. اگر هسته میوه‌ای در مهد زمین قرار گیرد، سیر مشخصی را می‌پیماید تا به صورت درختی برومند درآید. اگر نطفه حیوانی در رحم مادرش قرار داده شود، با الگوی از پیش تعیین شده‌ای که در ذات آن قرار دارد، رشد کرده، به فردی کامل از آن حیوان تبدیل می‌شود. این راه مشخص و سیر منظم در هر یک از انواع آفرینش که در این جهان مشهورند برقرار و حاکم است.

بدیهی است که نوع انسان نیز در این نظام تکاملی که بر هستی حکمفرماست، قرار دارد و نمی‌تواند خود را از آن قاعده مستثنا کند. البته این هدایت در وجود انسان به دلیل وجود برخی ویژگیها متفاوت است. انسان با دارا

بودن خرد، افزون بر هدایت تکوینی، از هدایت فطری و تشریحی نیز بهره‌مند است.^۱

با رویکرد کلی به مفهوم هدایت دربارهٔ انسان، هدایت را به سه گونه می‌بینیم:

الف) هدایت تکوینی

از آنجا که خداوند انسان را برای هدف خاصی آفریده است، مقدمات وصول به این هدف را در وجودش قرار داده و نیروهای لازم را به او بخشیده است که این همان هدایت تکوینی است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛^۲ «خدایی که به هر چیزی، آفرینش ویژه‌اش را داد، سپس هدایت کرد.»

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾؛^۳ «همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آنکه اندازه‌گیری کرد و راه نمود.»

ب) هدایت فطری

نیرو و گرایش دیگری در وجود بشر قرار داده شده است تا عشق و علاقه او به سوی هدف بیشتر شود و انسان را در راه رسیدن به تکامل مدد رساند، به این گرایش و میل باطنی، هدایت فطری می‌گویند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾؛^۴ «فطرت الهی که مردم را بر آن خلق کرد.»
 ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾؛^۵ «سوگند به نفس و آنکه آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد.»

۱. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۳۴.

۲. طه / ۵۰.

۳. اعلیٰ / ۲ و ۳.

۴. تغابن / ۱۱.

۵. شمس / ۷ و ۸.

ج) هدایت تشریحی

در راستای هدایت تکمیلی و فطری، خداوند متعال، رهبران و انبیای بزرگ خویش را با پیام و تعالیم روشن، برای سعادت و رستگاری بشر، مبعوث کرد تا انسانها را به سوی هدف و رسیدن به کمال مطلوب راهنمایی کنند. این نوع هدایت را هدایت تشریحی می‌نامند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾^۱ «به راستی پیامبران

خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم.»

آری، انسان افزون بر بهره‌مندی از هدایت تکوینی که همه موجودات به نحوی از آن برخوردارند، دارای هدایت فطری و تشریحی است و وجود این نوع هدایت که در قالب گرایش و کشش درونی و نیز در قالب تلاش و کوشش انبیای الهی تبلور یافته است، بدون نتیجه نخواهد ماند.

قطعا روزی خواهد آمد که فطرت هدایت طلب و هدایت‌خواه انسان به آرزوی دیرینه خود برسد و کوشش انبیا و اولیای الهی به بار بنشیند. آن روز، همان روز موعود است که موعود جهانیان، حضرت مهدی علیه السلام، پاسخگوی گرایشهای اصیل بشر و نتیجه‌بخش زحمات رسولان الهی خواهد آمد تا انسانها از نعمت هدایت عمومی بهره‌مند شوند.

بدیهی است اگر عمر تاریخ بشر به سر آید و گرایش و میل راستین فطری بشر بدون پاسخ گذاشته شود و نیز زحمات طاقت فرسای پیامبران بدون نتیجه بماند، بیهوده و لغو بودن گرایشهای فطری بشر را در پی خواهد داشت و این با حکیمانه بودن افعال الهی سازگاری ندارد.

پس ضروری است که روزی فرا رسد تا در آن روز، هدایت الهی در سراسر جهان، کران تا کران، استقرار یابد و همه مردم در پرتو دین و مکتب واحد، هدف و غایت واحد، و نیز با رهبری یگانه، به تعالی و تکامل مطلوب دست یابند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ.»^۱

وقت ظهور

خدایان سلیمیان

عاقبت عالم ما صلح و صفا خواهد شد
قلب معشوق پر از مهر و وفا خواهد شد
شام هجران و غم دل سپری خواهد گشت
یار بی‌پرده نمایان ز خفا خواهد شد
قدم از پرده غیبت به برون خواهد زد
خضر ما ساقی صهبای بقا خواهد شد
عالم پیر جوان گردد و سر مست سرور
مشک ریزان نفس باد صبا خواهد شد
شب ظلمانی غم مهر رخس بشکافد
روشنی بخش به خورشید و سما خواهد شد
همه آفاق پر از زمزمه عشق شود
خود بیندیش در آن روز چه‌ها خواهد شد^۱
مهدویت یکی از اندیشه‌های ریشه‌دار فرهنگ غنی اسلام است که ابتدا از
سوی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مطرح شده و همواره مظلومان عالم را به حاکمیت
مستضعفان امیدوار کرده است؛ از این رو، همواره این پرسش در ذهن مسلمانان
شکل گرفته است که ظهور آن موعود چه زمانی خواهد بود؟ به گونه‌ای که حتی

۱. نوبهار عالم جان، احمد احمدی بیرجندی، شعر از ناصر مکارم شیرازی به نقل از: مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و نهم، اسفند ۱۳۶۸ ش، ش ۱۱.

پیش از ولادت آن حضرت برخی از پیروان اهل بیت علیهم السلام از ائمه اطهار علیهم السلام درباره زمان آغاز آن تحول بزرگ و قیام جهانی، پرسشهای فراوانی کرده‌اند.

البته، همواره پیشوایان معصوم علیهم السلام مسائل مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به ویژه زمان ظهور آن حضرت را از اسرار الهی ذکر کرده و تعیین کنندگان وقت برای آن را تکذیب کرده‌اند.

با سیری کوتاه در بوستان کلام الهی و بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم السلام به مطالب ذیل درباره وقت ظهور برخوایم خورد:

۱. علم و آگاهی از زمان دقیق ظهور، تنها به خداوند متعال اختصاص دارد؛
۲. همواره معصومان علیهم السلام مردم را از تعیین وقت درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام برحذر داشته و وقتگذاران را تکذیب کرده‌اند؛
۳. روایات فراوانی، رخداد ظهور را ناگهانی ذکر کرده و احادیث فراوانی اصلاح امر فرج را یک شبه بیان کرده‌اند. البته این نیز با تعیین وقت ظهور منافات دارد؛
۴. اگرچه پنهان بودن زمان ظهور، از اسرار الهی است و حکمت الهی اقتضا کرده است که آگاهی به هنگام ظهور مهدی علیه السلام نزد مردم، مجهول و مکتوم باشد؛ ولی در برخی روایات نیز به پاره‌ای از حکمت‌های آن اشاره شده و تا حدودی، محدوده زمانی آن معین شده است؛
۵. سرانجام با مراجعه به کلام نورانی معصومان علیهم السلام می‌توان چگونگی آگاهی حضرت مهدی علیه السلام از هنگام ظهور را به راحتی دریافت که اشاره خواهد شد.

در این نوشتار کوتاه به اختصار، موارد فوق مورد بررسی خواهد شد.

فقط خدا می داند

از روایاتی که علم به زمان ظهور را ویژه خداوند دانسته، به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

- در روایت مشهوری است که وقتی شاعر بلندآوازه شیعی در محضر هشتمین آفتاب برج امامت، امام رضا علیه السلام در ضمن قصیده خود، سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام بر زبان جاری ساخت، آن حضرت در حالی که سرشک از دیدگانش جاری بود، رو به دعبل کرده، فرمود: «يَا خَزَاعِيُّ نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَمَتَى يَقُومُ؟» ای خزاعی! همانا روح القدس بر زبانت این دو بیت را جاری ساخت. آیا می دانی این امام کیست و چه زمانی قیام می کند؟»

آن گاه خود آن حضرت به معرفی آن امام پرداخت. سپس درباره زمان ظهورش چنین فرمود: «وَأَمَّا مَتَى فَاخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»^۱ و اما اینکه چه زمانی [ظهور خواهد کرد؟!]^۲ این خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش و ایشان از پدرانم از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند که وقتی از آن حضرت پرسیده شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور می کند؟ آن حضرت فرمود: مثل او مثل قیامت است که [خداوند درباره زمان وقوع آن چنین فرمود]: هیچ کس جز او به

۱. اعراف / ۱۸۷.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۶۶ و اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۲.

هنگامش، آن را آشکار نمی‌سازد. این امر بر [اهل] آسمانها و زمین دشوار است. جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید.»

از آنجایی که حضرت، مخفی‌بودن زمان ظهور را همانند زمان قیامت و رستاخیز قلمداد فرموده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- با مخفی‌بودن قیامت، یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می‌شود و از سوی دیگر چون وقت آن دقیق معلوم نیست و در هر زمان محتمل است، نتیجه‌اش حالت آماده‌باش دائمی است و همین طور درباره قیام حضرت مهدی علیه السلام است؛ چرا که اگر تاریخ تعیین می‌شد و زمان ظهور دور بود، همه در غفلت، غرور و بی‌خبری فرو می‌رفتند و اگر زمانش نزدیک بود، ممکن بود آزادی عمل را از دست‌بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری پیدا کند.

- همان‌گونه که علم به زمان قیامت فقط در اختیار خداوند است، علم به زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام نیز از آن خداوند است. همچنین در سخنان فراوانی در بیانات پیشوایان علیهم السلام از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کنار قیامت‌یاد شده است و از این رو، برخی ویژگیهای آن، همانند رستاخیز است.

خداوند در ادامه آیه فوق، علم به قیامت را حتی از پیامبر خود منتفی ساخته است؛ آنجا که می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ كَاتِبًا حَقِّيُّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ»؛ «از تو می‌پرسند، چنان که گویا تو از چون و چندی آن آگاهی. بگو همانا علم آن نزد خداوند است.»

از اینجا می توان نتیجه گرفت که حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به زمان دقیق ظهور امام عصر علیه السلام آگاه نیست و جای بسی تأمل است که عده ای به خود جرئت می دهند و به راحتی وقت ظهور را تعیین می کنند.

نه تنها این سؤال از نخستین معصوم پرسیده شد و ایشان این گونه جواب فرمود که علم به زمان ظهور نزد خداست؛ بلکه وقتی از آخرین معصوم علیه السلام نیز چنین سؤالی را پرسیدند، در ضمن توقیعی این سان جواب فرمود: «... وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ»^۱ و اما ظهور فرج همانا در اختیار خداوند متعال است و وقتگذاران، دروغ گفتند.»

و هم آن حضرت در آخرین توقیع به آخرین سفیر خود، ظهور را تنها در اراده و اختیار خداوند دانسته، چنین فرمود: «وَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى»^۲ و ظهوری نخواهد بود، مگر آن گاه که خداوند تبارک و تعالی اجازت فرماید.»

از بیانات فوق به روشنی به دست می آید که زمان آغاز ظهور، یکی از اسرار الهی است و دست اندیشه و فکر بشر از رسیدن به آن، سخت کوتاه و ناتوان است:

جایی که دوست نبود آنجا صفا ندارد

امروز خانه دل نور و ضیا ندارد

آن دل که از تغافل شوق لغا ندارد

شهری است پر ز آشوب کاشانه ای لگدکوب

آیا برگزیدگان می دانند؟

اکنون که روشن شد علم به زمان ظهور در شأن و مقام پروردگار است، آیا این علم در اختیار برگزیدگانش قرار گرفته است یا خیر؟

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، ص ۲۹۱.

۲. الخرایج والجرایح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۳ جلد، ج ۳، ص ۱۱۲۸ و کتاب الغیبه، ص ۳۹۵.

پیش از این اشاره شد که علم به زمان ظهور، همانند علم به قیامت به خداوند اختصاص دارد؛ ولی در برخی روایات نیز متذکر شده‌اند که پروردگار، بخشی از این آگاهی را در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده و آن حضرت نیز به وارثان علم خود منتقل ساخته است. البته، ایشان نیز مأمور شده‌اند هرگز این علم را در اختیار دیگران قرار ندهند و اضافه بر آن، شیعیان را امر به تکذیب وقتگذاران کرده‌اند.

رحمان بن کثیر نقل می‌کند که نزد امام صادق علیه السلام بودم که مهزم وارد شد. از آن حضرت پرسید: «فدایت شوم: آیا مرا خبر نمی‌دهید از زمان این امری که انتظار آن را می‌کشیم؟» آن حضرت فرمود: «یا مهزم! كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ؛ ای مهزم! وقتگذاران، دروغ می‌گویند.»

در جایی دیگر آن حضرت در جواب ابی بصیر، همین جمله را فرمود و افزود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَّا نُوقَّتُ؛ ما خاندانی هستیم که هرگز وقت [ظهور] را اعلام نمی‌کنیم.»

البته همین مطلب در سخنان پدر بزرگوار ایشان، امام باقر علیه السلام با تأکید بیشتری ذکر شده است. آن‌گاه که «فضیل بن یسار» از زمان ظهور پرسید، امام پنجم در جواب او فرمود: «كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ.»^۱ بدون تردید، مقصود از تعیین وقت در اینجا، عبارت است از مشخص کردن دقیق سال و روز ظهور و گرنه همان‌گونه که اشاره خواهد شد، برخی روایات به صورت اجمالی، برخی محدوده‌های زمانی ظهور را مشخص کرده‌اند.

همان‌گونه که بیان شد در روایات فراوانی از ظهور آن حضرت به عنوان حادثه‌ای ناگهانی یاد شده است و واضح است که ناگهانی بودن آن با تعیین قبلی

۱. کتاب الغیبة، ص ۴۲۶ و الکافی، ۸ جلد، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۸.

وقت منافات دارد؛ چرا که وقتی برای امری؛ زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. به طور مسلم کسانی که تعیین وقت می کنند، سخنشان خلاف این گروه روایات است.

پاره‌ای از این روایات را این گونه می توان دسته بندی کرد:

الف) اصلاح شدن امر ظهور در یک شب

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛ مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می فرماید.»

امام باقر علیه السلام نیز این معنا را این گونه بیان کرده است:

«يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛ خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می کند.»

ب) آمدن همانند شهاب فروزان

امام باقر علیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَقْدِ»^۱ او همانند شهابی شعله ور ظاهر خواهد شد. پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله نیز در این باره می فرماید: «فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقِيبِ؛^۲ در آن هنگام همچون شهابی فروزان خواهد آمد.»

واضح است که کلام مقتدایان معصوم علیهم السلام گزاف نبوده و تشبیهات ایشان بدون حساب نبوده است. از سوی دیگر، فرا رسیدن همچون شهاب، سخن از ناگهانی بودن، بدون پیش بینی قبلی، غافلگیرانه و به سرعت بودن آن است:

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۲، باب ۶، ح ۱۵.

۲. الغیبة، نعمانی، مكتبة الصدوق، ص ۱۶۳.

۳. كتاب الغیبة، ص ۱۵۹ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴.

۴. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

چون شب سیه مگردان روز سپید ما را
بر زلف خم به خم زن دست گره گشارا
کز لوح دل بشویم مسوده خطا را
جانا زپرده بنمای روی خدا نما را
تا جلوه‌ات ببینم پنهان و آشکارا^۱

خورشید رخ میپوشان در ابر زلف ما را
ما را زتاب زلفت افتانده عقده بر دل
ای بحر عفو و رحمت بر ما تو بارشی کن
فخر جهانیان شد ننگ صنم پرستی
ای آشکار و پنهان برقع ز رخ برافکن

زمان ظهور در روایات

در برخی روایات به صورت محدود، زمانهایی برای رخداد این حادثه بزرگ ذکر شده است. روایات در این باره به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱. روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده‌اند:

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «يَخْرُجُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^۲
قائم ما اهل بیت در روز جمعه ظهور خواهد کرد.

۲. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده‌اند:

امام باقر علیه السلام ضمن بیاناتی درباره روز عاشورا فرمود: «... وَ هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي
يَقُومُ فِيهِ الْقَائِمُ عليه السلام»^۳ و این روز (عاشورا) روزی است که در آن قائم عليه السلام قیام
خواهد کرد.

۳. روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده‌اند:

حضرت جعفر صادق علیه السلام می‌فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنِينَ»^۴
قائم، ظهور نمی‌کند، مگر در سال فرد.

۱. فؤاد کرمانی.

۲. الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، ۲ جلد، ج ۲، ص ۳۹۴ و بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، ج ۵۶، ص ۲۶.

۳. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۰ جلد، ج ۴، ص ۳۰۰.

۴. کتاب الغیبه، ص ۴۵۳؛ روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی، ص ۲۶۲ و اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، ص ۴۵۹.

۴. برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده‌اند:

امام باقر علیه السلام فرمود: «يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ»^۱ قائم در روز

شنبه - که روز عاشورا است - خروج می‌کند.

اگرچه قرائن بیشتری بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد؛

ولی این روایت و امثال آن را می‌تواند به این صورت توجیه کرد که نخستین روز

ظهور، جمعه است و از آنجایی که حوادث فراوانی با شروع ظهور رخ خواهد

داد، بخشی از آن حوادث روز شنبه واقع خواهد شد.

راه آگاهی امام زمان علیه السلام

اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر خود حضرت حجت علیه السلام از زمان دقیق

ظهور آگاهی ندارد، پس چگونه در آستانه ظهور از وقت آن مطلع خواهد شد؟

در این بخش نیز روایات فراوانی ذکر شده است که راههای حصول علم

حضرت به زمان ظهور را گفته‌اند. اکنون به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. الهام

بدون شک معصومان علیهم السلام مشمول الهام خداوند هستند. آری، وحی به

صورت رسمی با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پایان گرفت؛ ولی در موارد فراوانی به اهل

بیت علیهم السلام الهاماتی می‌شده و خواهد شد؛ از جمله، برخی روایات، چگونگی

آگاه شدن حضرت ولی عصر علیه السلام از زمان ظهور را از طریق الهام ذکر کرده‌اند.

مستند این نظر، روایتی است از امام صادق علیه السلام که ذیل آیه شریفه «فَإِذَا تَقَرَّرَ

فِي النَّاقُورِ»^۲ فرمود: «إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُسْتَبْرَأً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۳۳۳، باب ۷۳، ح ۱۱۲.

۲. مدثر / ۸.

نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى؛^۱ به درستی که از ما امامی پنهان است و چون خدای تعالی بخواهد او را ظاهر سازد، نکته‌ای در قلبش ایجاد می‌کند. پس او ظاهر شود و به دستور خدای تعالی قیام کند.»

۲. برافراشته شدن علم قیام

در روایاتی چند، اشاره شده است که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شد و وقت قیام فرا رسید، پرچمی - که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت - به اذن و اراده الهی برافراشته می‌شود و آن حضرت را از فرمان قیام آگاه خواهد کرد.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این باره فرمود: «... لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَانْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَنَادَاهُ الْعِلْمُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ؛^۲ برای او پرچمی است که وقتی هنگام خروجش فرا رسید، خود به خود باز می‌شود و به آن حضرت خطاب می‌کند و می‌گوید: ای ولی خدا! ظهور کن و دشمنان خداوند را نابود ساز که دیگر برای تو نشستن در مقابل دشمنان خدا جایز نیست.»

۳. بیرون آمدن شمشیر از غلاف

هم آن حضرت فرمود: «لَهُ سَيْفٌ مُغْمَدٌ فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غِمْدِهِ وَانْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيَخْرُجُ؛^۳ برای او شمشیری است در غلاف. پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. خداوند آن

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ کتاب الفیة، طوسی، ص ۱۶۴ و رجال، کشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ص ۱۹۲.
 ۲. اکمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵، باب ۷، ح ۱۷ و الخرایج و الجرایح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۵۰ و ج ۳، ح ۱۱۶۶.
 ۳. اکمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵، باب ۷، ح ۱۷، و با تفاوت اندکی: کفایة الأثر، علی بن محمد خزاز قمی، ص ۲۶۶.

شمشیر را به سخن درمی آورد و شمشیر به حضرتش می گوید: ای ولی خدا! خارج شو که دیگر نشستن در مقابل [ستم] دشمنان خدا جایز نیست. پس او ظهور می کند.»

حکمت‌های مخفی بودن زمان ظهور

در پایان، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارای حکمت‌های فراوانی است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه در طول غیبت امام مهدی علیه السلام؛ زیرا در صورت معلوم بودن زمان ظهور، بحث انتظار بی معنا خواهد شد.

۲. معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت.

۳. غافلگیر کردن مخالفان و دشمنان.

یکی از دلایل غیبت، تلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود؛ از این رو، روشن بودن زمان ظهور، دشمنان را برای از بین بردن و مقابله با آن حضرت آماده می سازد؛ در حالی که نامعلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور، باعث غافلگیری دشمنان خواهد شد.

مسجد در عصر ظهور

حسین تربتی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدای ورود خویش به مدینه، به ساخت مسجد اقدام کرد. ساختن مسجد، هم‌زمان با فقر، محرومیت و بیسوادی مردم بود؛ زمانی که جاهلیت هنوز در افکار مردم ریشه داشت و حکومت اسلامی پا نگرفته و از نظر بنیه اقتصادی به شدت ضعیف بود؛ نه بیت‌المالی وجود داشت و نه مسلمانان و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله از مال و منالی برخوردار بودند.

اکثر اصحاب در خانه‌های انصار مقیم بودند و عده‌ای نیز در کنار مسجد زندگی می‌کردند که به اصحاب الصفة شهرت یافتند. در این شرایط، مسجدی بسیار ساده و با استفاده از مصالحی چون: خشت، گل و چوب ساخته شد و با فرا رسیدن فصل گرما، مجوز پهن کردن و بلند کردن دیوارها و انداختن سایبانی بر سقف مسجد از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته شد.

در سال هفتم هجری به علت توسعه اسلام و افزایش مسلمانان، حضرت، فرمان توسعه مسجد را صادر کرد؛ درحالی که هنوز سقفی برای آن ساخته نشده بود.

پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اثر گسترش فتوحات مسلمانان، کشورگشایی خلفا، راه یافتن فرهنگ و تمدنهای دیگر و اخذ تجارب، بنیان

معماری جدیدی در ساخت مساجد براساس نیازها و ضرورت‌های زمان با سرعت بسیار آغاز شد.^۱

سقف، محراب، مقصوره، گنبد، شبستان، صحن، رواق، مناره، و... اموری است که در این تحولات جدید به بنای مسجد اضافه شد. البته ریشه این تحولات، ضرورت‌ها، سیاست‌ها، رقابت‌ها، پیشرفت معماری و تمدن اسلامی و گاه، زیبایی خواهی بوده است.^۲

علاقه مسلمانان به تعظیم و تقدیس مساجد که منبث از تأکیدهای قرآن کریم و دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان اسلامی مبنی بر عمران و آبادی مسجد،^۳ اخذ زینت در مسجد،^۴ رفعت مکانی مسجد،^۵ تعظیم شعائر الهی^۶ و... استوار بوده است، باعث اهتمام بیش از پیش آنان در زیباسازی و مقاوم‌سازی و هنرنمایی در مساجد شده است.

بدیهی است که در بستر گسترش تمدن و پیشرفتهای علمی و تکنولوژیهای مدرن، به طور طبیعی روز به روز طبق تحولات و پیشرفتهای زمان، بر شکوفایی و هنرنمایی مساجد افزوده می‌شود و این روند ادامه خواهد یافت تا روزی که آخرین ذخیره الهی ظهور کند.

نگاهی به روایات وارده در این موضوع، ما را با برنامه‌های حضرت مهدی علیه السلام درباره مساجد آشنا می‌سازد. آنچه از روایات استفاده می‌شود، به شرح ذیل است:

۱. مسجد نهاد عبادت و ستاد ولایت، حسن رهبری، ص ۲۸۷.

۲. همان.

۳. توبه / ۱۸.

۴. اعراف / ۳۱.

۵. نور / ۳۶.

۶. حج / ۳۲.

منع از تخریب مساجد

وقتی آن حضرت قیام می‌کند، برنامه‌های خویش را به یاران و اصحاب خود اعلام می‌دارد و از تک تک آنها تعهد و بیعت می‌گیرد که طبق دستورهای اعلام‌شده رفتار کنند و آنان حق تخلف از آن را ندارند.

از جمله اموری که بر آن بیعت گرفته می‌شود، این است که مساجد را هنگام درگیری نظامی و فتح شهرها و محلات تخریب نکنند؛ از این رو هیچ‌کس به هیچ‌وجه اجازه ندارد که بدون علت و خودسرانه، مسجدی را تخریب کند؛ مگر در مواردی که خود امام صلاح بداند و یا طرحهای توسعه راههای عبور و مرور، چنین امری را ایجاب کند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أَنَّهُ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنِ أَصْحَابِهِ عَلَى أَنْ لَا يَسْرِقُوا وَلَا يَزْنُوا وَلَا يَسُبُّوا مُسْلِمًا... وَلَا يُخَرِّبُوا مَسْجِدًا؛^۱ به راستی او (مهدی علیه السلام) از یارانش بیعت می‌گیرد که سرقت و زنا نکنند و به مسلمانی دشنام ندهند... و مسجدی را [بدون دلیل] تخریب نکنند.»

تخریب مساجد ملعونه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان الهی، مسجد ضرار را تخریب کرد. این مسجد را دوازده نفر^۲ از منافقان ساخته بودند.

در قرآن کریم در این باره می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا»^۳؛ «و [گروهی از منافقان] کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [به مسلمانان] و [تقویت] کفر و

۱. منتخب الأثر، لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۴۶۹.

۲. جاریة بن عامر با پسرانش، ودیعة، خدام، بجاد، ابو حبیب، معتب، عبّاد، و ثعلبة بن حاطب.

۳. توبه/ ۱۰۷ و ۱۰۸.

تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سوگند یاد می‌کنند که نظری جز نیکی [و خدمت] نداشته‌ایم، اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند. [ای پیامبر!] هرگز در آن [مسجد] قیام [و عبادت] نکن.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه به عاصم بن عدی عجلانی و مالک بن رُختم سالمی دستور داد که آن مسجد را تخریب کنند.^۱

چون پدید آمد که آن مسجد نبود	خانه حیلت بُد و دام یهود
پس نبی فرمود کافر را برکنید	مطرح خاشاک و خاکستر کنید
صاحب مسجد، چو مسجد قلب بود	دانه‌ها بر دام ریزی، نیست بود
بر محک زن کار خود ای مرد کار	تا نسازی مسجد اهل ضرار ^۲

در نتیجه، این چهار مشخصه در هر مسجدی باشد، در زمان حضرت حجّت علیه السلام نیز تخریب می‌شود:

الف) مسجدسازی با هدف ضررزدن و یا بروز ضرر از جانب مسجد به اسلام: «ضرار!»

ب) مسجدسازی با هدف ترویج کفر: «و کُفراً»

ج) مسجدسازی با هدف تفرقه‌اندازی در میان مؤمنان: «و تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ»

د) ساخت مسجد برای اعلان جنگ با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله: «و اِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۱. مجمع البیان، طبرسی، دار المعرفه، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲. مثنوی معنوی.

مساجدی که براساس نيات پليد ساخته شده باشد نیز به دست آن حضرت تخریب می شود.

ابو بصير از امام باقر عليه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَهَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ وَلَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلَّا هَدَمَهُ؛^۱ هنگامی که قائم عليه السلام قیام کند، به کوفه رود و در آنجا چهار^۲ مسجد را ویران کند و مسجد کنگره داری در روی زمین نباشد، جز آنکه حضرت، آن را خراب سازد.»

ابوبصير در روایت دیگر از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام دَخَلَ الْكُوفَةَ وَ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ حَتَّى يَبْلُغَ أَسَاسَهَا وَيُصَيِّرُهَا عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى وَيَكُونُ الْمَسَاجِدُ كُلُّهَا جُمًّا لَا شُرْفَ لَهَا كَمَا كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۳ آن گاه که قائم عليه السلام قیام کند، داخل کوفه شود و دستور انهدام مساجد چهارگانه را صادر فرماید تا به پایه های آنها برسد و آنها را همانند سایبان حضرت موسی عليه السلام قرار می دهد و کلیه مساجد، ساده و بدون کنگره خواهند بود؛ آن گونه که در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [ساده و بی آیش] بودند.»

۱. الارشاد، شيخ مفيد، ترجمه سيد هاشم رسولي محلاتي، كتابفروشي علميه اسلاميه، اول، ج ۲، ص ۳۵۹.
 ۲. مساجد چهارگانه همان مساجد ملعونه هستند که با انگيزه شادمانی از شهادت حسين بن علي عليه السلام پس از فاجعه كربلا در کوفه بنا نهاده شدند. رک: مهدي موعود عليه السلام (ترجمه ج ۱۳ بحار الأنوار) علي دواني، دار الكتب الاسلاميه، سوم، ص ۱۱۳۴.

۳. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري، مكتبة الاسلاميه، ج ۲، ص ۱۵۱ و همان، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ۱۷، ص ۱۲۱.

توسعه فیزیکی مساجد

تحول عظیمی که در دوران ظهور مهدی علیه السلام رخ می‌دهد و اسلام، جهانگیر و عالمی می‌شود، می‌طلبد که مساجد ساخته شده براساس تقوا و پاکی، بیش از گذشته توسعه یابند؛ چرا که توسعه اسلام و ازدیاد مسلمانان و روی آوردن به مساجد و معنویات چنین امری را به دنبال خواهد داشت.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَنَى فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفَ بَابٍ وَ اتَّصَلَتْ بِيُوتِ أَهْلِ الْكُوفَةِ نَهْرٌ كَرْبَلَاءُ؛^۱ هنگامی که قائم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام کند، پشت کوفه مسجدی می‌سازد که دارای هزار در خواهد بود و خانه‌های مردم کوفه به نهر کربلا متصل می‌شود.»

امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که به شهر حیره^۲ رسید، فرمود: «يَتَّصِلَنَّ هَذِهِ بِهَذِهِ وَأَوْ مَأْبِدِهِ إِلَى الْكُوفَةِ وَالْحَيْرَةِ حَتَّى يُبَاعَ الذِّرَاعُ فِيمَا بَيْنَهُمَا بِدَنَانِيرَ وَكَيْبَيْنِ بِالْحَيْرَةِ مَسْجِدٌ لَهُ خَمْسُمِائَةِ بَابٍ يُصَلِّي فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لِيَضِيقُ عَلَيْهِمْ...»^۳ [روزی برسد که] این به آن وصل شود - و با دستش به کوفه و حیره اشاره کرد - و [چنان مرغوبیت پیدا کند که] یک ذراع زمین آن به چند اشرفی فروخته شود و مسجدی در حیره بنا شود که دارای پانصد درب خواهد بود و نماینده قائم در آن نماز می‌گزارد؛ زیرا مسجد کوفه برای آنها تنگ خواهد بود.»

راوی می‌گوید که من عرض کردم: «ای امیر مؤمنان! آیا مسجد کوفه در آن روز گنجایش این همه جمعیت را - که می‌فرمایید - دارد؟» فرمود: «چهار مسجد

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. محلی نزدیک کوفه.

۳. مهدی موعود علیه السلام، ص ۱۱۳۴ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴، ح ۱۷۳.

برای قائم ساخته می‌شود که مسجد کوفه کوچک‌ترین آنهاست. مسجد فعلی کوفه و دو مسجد دیگر در آن روز در این دو طرف کوفه واقع است» و با دست مبارک اشاره به نهر اهل بصره و کوفه و نجف کرد.

تغییرات در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله

در طول تاریخ، دستهای غیر معصوم در اطراف مکه و مسجد الحرام و همین‌طور در مسجد النبی صلی الله علیه و آله تغییراتی به وجود آورده‌اند که یقیناً برخی از آنها مرضی معصومان علیهم السلام و نبی مکرم نیست. در عهد ظهور، این دو مسجد مهم و باعظمت به حالت اولیه دوران پیامبر صلی الله علیه و آله برخواهند گشت.

همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، هنگام قیام قائم علیه السلام کلیه مساجد، ساده و بدون کنگره - آن‌گونه که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود - تغییر شکل داده می‌شود. اطلاق این روایت، شامل مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله نیز می‌شود.

از آنچه گفته شد، می‌توان به دست آورد که سیمای مساجد در عصر ظهور این‌گونه خواهد بود:

۱. رعایت اصل سادگی در بنا و ساخت مساجد؛
۲. دوری از تجمل‌گرایی و زدودن بدعتها و ظواهر غیر اسلامی؛
۳. احیای ارزشهای اسلامی دوران بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در معماری مساجد؛
۴. توجه به معنویت مساجد و پرهیز از ظاهر‌آرایی.

مسجد، مرکز حکومت و سکونت

هر حکومتی نیاز به مرکز فرمانروایی و دارالاماره دارد؛ در آنجا به امور کشوری رسیدگی می‌شود. در زمان خاتم انبیا صلی الله علیه و آله طبق این اصل عمومی، مدینه

مرکزیت یافت و مسجد النبی صلی الله علیه و آله به عنوان ستاد فرماندهی آن حضرت قرار گرفت.

امام مهدی علیه السلام نیز به عنوان آخرین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و مُصلح جهانی و بنیانگذار حکومت واحد جهانی، به چنین مرکز و تشکیلاتی نیاز دارد. از روایات استفاده می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام همچون جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه ظهور می‌کند و مانند امیر مؤمنان علیه السلام کوفه را مقر حکومت خویش قرار می‌دهد و مسجد کوفه را دار الإماره خویش و مسجد سهله را محل سکونت خود قرار می‌دهد.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ مقر حکومت آن حضرت، فرمود: «دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَمَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَبَيْتُ مَالِهِ وَمَقَسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ؛^۱ مقر سلطنت وی شهر کوفه است و محل حکومتش مسجد جامع کوفه و بیت‌المالش و محل تقسیم غنائم مسلمانان، مسجد سهله است.»

در جای دیگر فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَانِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ مُسْتَأْنَفٌ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ؛^۲ چگونه خواهید بود زمانی که اصحاب قائم، خیمه‌هایی در مسجد کوفه برافرازند. آن‌گاه فرمان کاملاً جدیدی برای آنها صادر شود [که انجام آن] بر عرب بسیار دشوار باشد.»

دربارهٔ سکونت آن حضرت در مسجد سهله نیز روایات فراوانی وارد شده است؛ از جمله ابوبصیر می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَعِيَالِهِ. قُلْتُ: يَكُونُ مَنَزَلُهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ. قَالَ: نَعَمْ كَانَ فِيهِ»

۱. مهدی موعود علیه السلام، ص ۱۱۵۹ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۵.

مَنْزِلُ إِدْرِيسَ وَكَانَ مَنزِلَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ وَفِيهِ مَسْكَنُ الْخَضِرِ؛^۱ گویا من فرود آمدن قائم را با خانواده‌اش در مسجد سهله می‌نگرم. گفتم: فدایت شوم! آیا آنجا اقامتگاه او می‌شود؟ فرمود: آری، در آن مسجد، اقامتگاه ادریس علیه السلام و ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام نیز بوده و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است؛ مگر اینکه در آن مسجد نماز گزارده است. همچنین سکونتگاه خضر علیه السلام در آن است.»

حضرت صادق علیه السلام در جای دیگر، وقتی از مسجد سهله نام برده شد، چنین فرمود: «أَمَا أَنَّهُ مَنزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَدِمَ بِأَهْلِهِ؛^۲ همانا آن مسجد، منزل صاحب ما [حضرت مهدی علیه السلام] است، آن‌گاه که با خاندانش بیاید.»

مسجد، دانشگاه علوم قرآن

مسجد، از همان آغاز، فقط محل عبادت نبود؛ بلکه در آنجا به امور اجتماعی، سیاسی و نظامی نیز رسیدگی می‌شد و از همه مهم‌تر، مرکز آموزش و تعلیم علوم دینی و قرآنی بود.

در دوران خاتم اوصیا علیهم السلام نیز مسجد، مرکز و دانشگاه علوم اسلامی، به ویژه علوم قرآنی می‌شود. روایات فراوانی در این باره داریم که به یک نمونه اشاره می‌شود:

امام علی علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَقَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنزِلُ؛^۳ گویی شیعیانمان را در مسجد کوفه می‌بینم که چادرهایی زده‌اند و قرآن را آن چنان که نازل شده، به مردم می‌آموزند.»

۱. همان، ص ۳۷۶.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

از آنچه گفته شد، به دست آمد که در عصر ظهور، تحولات وسیعی در مساجد ایجاد می‌شود؛ از یک سو، با بدعتها و خرافات در مساجد برخورد می‌شود و مساجد ضرارگونه تخریب می‌شوند و از سوی دیگر، مساجد، توسعه فیزیکی یافته، بر معنویات آن افزوده شده، به مراکز تعلیم و تعلم و دانشگاه علوم قرآنی تبدیل می‌شوند. مسجد کوفه به عنوان مقر حکومت حضرت مهدی علیه السلام و مسجد سهله نیز به عنوان محل سکونت او و عائله‌اش انتخاب می‌شود.

یاران مهدی علیه السلام

حسین الهی نژاد

مقدمه

انسانها طبق میل و گرایش فطری خویش، در انتظار روزی به سر می‌برند که یک انسان عرشی پا بر فرش گذاشته، بساط ظلم و ستم، کفر و نفاق، حيله و تزویر و تبعیض و نابرابری را برچیند و سراسر جهان را از عدل و داد، برابری و مساوات و راستی و درستی پر کند.

بدیهی است برای تحقق حکومت جهانی و تحقق عدالت فراگیر و همه جانبه در سراسر گیتی، وجود یک رهبر آسمانی با صفات و شاخصه‌های عرشی و یارانی باصلابت، سترگ و باایمان، ضروری است.

تنوع یاران

قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام به حدی گسترده است که قلمرو یارگیری او، اقوام گذشته، حال و آینده و موجودات آسمانی، فرشتگان و ملائک را در بر می‌گیرد و هر کدام از اینها در سلک سرباز و کارگزار لشکر مهدی علیه السلام انجام وظیفه می‌کنند.

۱. فرشتگان

امام باقر علیه السلام فرمود: «... نَزَلَ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا، فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ: يَا سَيِّدِي قَوْلِكَ مَقْبُولٌ وَأَمْرُكَ جَائِزٌ...»^۱ جبرائیل، میکائیل و فرشتگان در حالی که صف کشیده‌اند، بر او (امام زمان علیه السلام) فرود می‌آیند. جبرائیل می‌گوید: ای سرور من، فرمان تو مطاع و امر تو نافذ است...»

و نیز فرمود: «فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ. أُبْسِطُ يَدَكَ فَيَمْسَحُ عَلَيَّ يَدَهُ»^۲ پس جبرائیل می‌گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم، دستت را بده. پس خود را به دست مبارک او می‌کشد.»

همچنین آن حضرت فرمود: «كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، وَقَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ...»^۳ گویی قائم علیه السلام را در نجف کوفه می‌بینم که با پنج‌هزار فرشته از مکه به سوی نجف شتافته، جبرائیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ اوست...»

و نیز آن بزرگوار فرمود: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَالْمُرْدَفِينَ وَالْمُنْزَلِينَ وَالْكَرُوبِينَ. يَكُونُ جِبْرَائِيلُ عَلَى مَقْدَمَتِهِ وَمِيكَائِيلُ عَلَى سَاقَتِهِ، وَأِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ»^۴ زمانی که قائم آل محمد ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشاندار (ویژه) و به صف درآمده و فرستاده‌شده و مقرب یاری می‌کند. جبرائیل در پیشاپیش او و میکائیل از پشت سر او و اسرافیل از سمت چپ او خواهد آمد.»

شرمنده ز انوار تو شمس و قمر آید

خورشید جمالت چو از پرده درآید

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷ و بشارة الاسلام، ص ۲۶۸.

۲. بشارة الاسلام، ص ۲۳۱ و الزام الناصب، ص ۱۹۰.

۳. ارشاد، مفید، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ و منتخب الأثر، ص ۳۱۲.

۴. الغيبة، نعمانی، ص ۱۲۲؛ بیایع المودة، ج ۲، ص ۱۳۶ و منتخب الأثر، ص ۴۷۳.

آن موكب شاهانه چو با كر و فرآيد
ياران تو با نيروي فتح و ظفر آيد
فوج ملكوتى زپى يكديگر آيد
سلطان جهان، حجت اثناعشر آيد^۱

دنيا شود از پرتو نور تو درخشان
عيسى به زمين آيد و بيعت بنمايد
جبريل چو نازل شود آن دم به حضورت
يارب تو بده خاتمه اين غيبت كبرى

۲. جنیان و پریان

امام صادق علیه السلام فرمود: «يُسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَرَمِ، وَيَمُدُّ يَدَهُ إِلَى الْبَيْعَةِ فَتَرَى بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ لَدَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَيَقُولُ: هَذِهِ يَدُ اللَّهِ وَعَيْنُ اللَّهِ وَبِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ يَتْلُو الْآيَةَ: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جِبْرَائِيلُ، ثُمَّ الْمَلَائِكَةُ وَتُجَبَّاءُ الْجِنِّ، ثُمَّ نَقَبَاؤُهُ وَأَصْحَابُهُ»^۲ قائم علیه السلام هنگام ظهور پشتش را به حرم (كعبه) تکیه دهد و دستش را برای [پذیرش] بیعت دراز کند، دست او سفید غیرزنده دیده می شود و می فرماید: این دست خداست، از سوی خداست و به فرمان خداست. سپس این آیه را تلاوت می کند: "بی گمان کسانی که با تو بیعت می کنند، [در واقع] با خداوند بیعت می کنند، دست خداوند بر فراز دست ایشان است؛ پس هر کس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است." پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرائیل است؛ آن گاه فرشتگان، سپس بزرگان جن، آن گاه نزدیکان و یاران آن حضرت.

۳. انبیا و اولیا علیهم السلام

برخی انبیا علیهم السلام و اولیای الهی علیهم السلام در ابتدای قیام جهانی برای سهیم شدن و مشارکت کردن در استقرار عدالت جهانی، رجعت می کنند و خود را برای

۱. مرحوم حجت الاسلام شرفی.

۲. ارشاد، مفید، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸.

یاری رساندن به حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌کنند. در ذیل به بعضی از موارد اشاره می‌شود که در روایات به آنها تصریح شده است:

الف) حضرت عیسی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَيَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عَيْسَى عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ مِنَ الْقُدْسِ... فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ تَقَدَّمَ صَلِّ بِالنَّاسِ فَيَقُولُ: إِنَّمَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ فَيُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ وَيُبَايِعُهُ وَيَقُولُ: إِنَّمَا بَعَثْتُ وَزِيرًا، وَلَمْ أُبْعَثْ أَمِيرًا!» مهدی علیه السلام متوجه می‌شود که عیسی علیه السلام در قدس در نزدیکی مناره سفید فرود آمده است... پس مهدی علیه السلام می‌گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. سپس عیسی علیه السلام می‌گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند و با او بیعت می‌کند و می‌گوید: من به عنوان وزیر برانگیخته شده‌ام؛ نه به عنوان امیر [و امام].»

امام صادق علیه السلام فرمود: «يَعُوذُ الْقَائِمُ إِلَى الْقُدْسِ وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ إِمَامًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، يَنْزِلُ - يَعْنِي عَيْسَى علیه السلام - وَمَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَهُوَ بِعِمَامَةِ خَضْرَاءَ، مَتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ، عَلَى فَرَسٍ وَبِيَدِهِ حَرْبَةٌ...»^۱ قائم علیه السلام به قدس برمی‌گردد و [چند روزی] با مردم نماز می‌خواند، چون روز جمعه فرا رسد و نماز به پا شود، عیسی علیه السلام با هفتاد هزار فرشته، در حالی که عمامه سبزی به سر دارد و شمشیرش را حمایل کرده، سوار بر اسب و با سلاحی در دست فرود می‌آید.»

۱. الصواعق المحرقة، ص ۹۸؛ ينابيع المودة، ج ۳، ص ۹۰ و ص ۱۳۵؛ منتخب الأثر، ص ۳۱۶ و الامام المهدي، ص ۶۹.

۲. الزام الناصب، ص ۲۲۹.

ب) حضرت موسی علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ عَشْرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى علیه السلام... وَيُوشَعُ بْنُ نُونٍ... وَمُوسَى علیه السلام؛^۱ هرگاه حضرت مهدی علیه السلام از پشت این خانه (کعبه) ظهور کند، خداوند بیست و هفت نفر از مردان (یاران مهدی علیه السلام) را برمی انگیزد که از آنان، چهارده نفر از قوم موسی علیه السلام... و یوشع بن نون... و حضرت موسی علیه السلام هستند.»

ج) حضرت خضر علیه السلام

یکی از یاران خاص امام زمان علیه السلام هنگام قیام و حکومت جهانی، حضرت خضر علیه السلام است که در قالب سربازی فداکار، پیشاپیش مولا و رهبر خود، حضرت مهدی علیه السلام، جانفشانی می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «يَمْشِي الْخَضِرُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَيَقْفُو آثَرَ رَسُولِ اللَّهِ... لَهُ مَلَكٌ يُسَدُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَرَاهُ...^۲ خضر علیه السلام در پیشاپیش او (حضرت مهدی علیه السلام) حرکت می کند و او از روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی می کند... برای او فرشته ای است که او را یاری می کند از جایی که او را نمی بیند.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ... وَسَيُؤَنَسُ اللَّهُ بِهِ وَخَشَةَ قَائِمِنَا فِي غَيْبَتِهِ؛^۳ حضرت خضر علیه السلام از آب حیات نوشید، پس او تا زمانی که در صور دمیده شود، زنده است و نخواهد مُرد... خداوند به وسیله او وحشت قائم ما را در زمان غیبتش به آنس مبدل می سازد.»

۱. دلائل الإمامة، جریر بن رستم طبری الآملی، ص ۲۴۷.

۲. بشارة الاسلام، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴ و منتخب الأثر، ص ۴۹۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲ و ص ۲۷۷.

۴. مؤمنان

امام علی علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ تَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِ طَالُوتَ، وَهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا؛^۱ هنگامی که [امام مهدی علیه السلام] قیام کند، اصحاب او که به تعداد اصحاب بدر و اصحاب طالوت، سیصد و سیزده نفر هستند، به دور او گرد می آیند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حِينَ يَكُونُ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ: عَشْرَةَ آلَافٍ رَجُلًا؛^۲ سپس [حضرت مهدی علیه السلام] از مکه خارج می شود، در حالی که ده هزار نفر، مانند حلقه، او را در میان گرفته اند.»

امام رضا علیه السلام فرموده است: «وَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تُطْوِي لَهُمُ الْأَرْضَ طَيًّا حَتَّى يُبَايِعُوهُ؛^۳ شیعیان او (حضرت ولی عصر علیه السلام) از اطراف و اکناف جهان به سوی او می شتابند و زمین، زیر پای آنها طی می شود، تا [به محضر او رسیده،] بیعت کنند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ. قُلْتُ: كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ. قَالَ: عَشْرَةَ آلَافٍ؛^۴ امام مهدی علیه السلام قیام نمی کند تا حلقه کامل شود. گفتم: چند نفر حلقه را کامل می کنند. فرمود: ده هزار نفر.»

آری، سربازی و جانفشانی در رکاب امام زمان علیه السلام آرزوی قلبی همه دوستان و شیعیان آن حضرت است و در پی رسیدن به این آرزو، منتظران در رواق انتظار

۱. الزام الناصب، ص ۱۹۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷ و منتخب الأثر، ص ۴۶۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷ و منتخب الأثر، ص ۴۸۶.

۴. الغيبة، نعمانی، ص ۳۰۷.

با دیدگانی امیدوار، در انتظار نشسته‌اند تا آن گوهر عالم تاب، پدیدار شود و خود را در سلک یاران او قرار دهند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَبَيْعَةً فِي رَقَبَتِي اللَّهُمَّ كَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ وَقَضَّيْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَخَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النُّعْمَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ يَا مَوْلَايَ وَسَيِّدِي صَاحِبَ الزَّمَانِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ»^۱ پروردگارا، من در این روز و در هر روز، عهد و بیعتی را که از آن حضرت برگردن دارم، تجدید می‌کنم. پروردگارا! چنان‌که مرا به این شرافت سرفراز فرمودی و به این فضیلت گرامی‌داستی و به این نعمت [بزرگ] اختصاص دادی، پس بر مولا و آقای من حضرت صاحب‌الزمان درود فرست و مرا از یاران و پیروان و مدافعان [و نصرت‌کنندگان] و از آنان قرارده که در رکاب حضرتش با کمال شوق و بی‌هیچ گونه کراهتی به درجه رفیع شهادت می‌رسند.

گزینش یاران

بستر زمان و تاریخ، دالان ورودی انسانها به دانشگاه مهدوی است؛ دانشگاهی که در آن ملیت، قومیت، مذهب، نژاد، مقطع تاریخ و زمان مطرح نیست؛ بلکه فراملی، قومی، مذهبی، نژادی و انسانی است. دانشگاهی که برای سعادت و رستگاری بشر، برنامه‌های خاص و ویژه‌ای تدارک دیده است و در راستای تحقق آرزوی دیرینه انسانها، دانش‌پژوهانی را برای تربیت و تعلیم پذیرش کرده است تا تاریخ بشر را که مملو از ظلم و ستم، تبعیض و نابرابری است دگرگون کند و آن روی سکه را که عدل و داد، مساوات و برابری است برای جهان و جهانیان به ارمغان بیاورد.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام.

آری، طبق بیان معصومان علیهم السلام در احادیث مختلف، بعضی انبیا، اولیا، فرشته‌ها و... از رواق و دالان انتظار عبور کرده و با پوشیدن کسوت سربازی، خود را در سلک یاران حضرت مهدی علیه السلام قرار داده‌اند؛ مانند: حضرت عیسی علیه السلام، موسی علیه السلام، خضر علیه السلام، الیاس علیه السلام، و اصحاب کهف.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هَبَطَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ بَشْرَقِيَّ دِمَشْقَ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ، بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعاً يَدَيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ... فَيَطْلُبُ الدَّجَالَ فَيُذْرِكُهُ بِبَابٍ لُدًّا فَيَقْتُلُهُ؛^۱ در چنین حالی (پس از ظهور حضرت حجت علیه السلام) حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در شرق دمشق، نزد مناره سفید، میان دو ابر رنگین و در حالی که دو دست خود را روی بالهای دو فرشته نهاده، فرود می‌آید... دجال را دنبال می‌کند، در باب لُدّ به او می‌رسد و او را به هلاکت می‌رساند.»

امام باقر علیه السلام فرموده است: «وَيَسِيرُ نَحْوَ الْكُوفَةِ وَيَنْزِلُ عَلَى سَرِيرِ النَّبِيِّ سُلَيْمَانَ وَيَعِينُهُ عَصَا مُوسَى علیه السلام وَجَلِيسُهُ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ...؛^۲ [حضرت ولی عصر علیه السلام] به سوی کوفه حرکت می‌کند و بر تخت سلیمان پیامبر علیه السلام می‌نشیند و عصای موسی علیه السلام را در دست می‌گیرد و روح الامین (جبرائیل) و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام همراه او هستند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «...فَيَبْعَثُ اللَّهُ الْفِتْيَةَ مِنْ كَهْفِهِمْ مَعَ كَلْبِهِمْ، مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: مَيْلِخَاءُ وَآخَرَ حَمَلَاهَا، وَهُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ لِلْقَائِمِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّا

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۷؛ کشف الغم، ج ۳، ص ۲۷۹؛ بشارة الاسلام، ص ۱۹۲ و منتخب الأثر، ص ۳۱۶.

۲. إلیزام الناصب، ص ۲۰۸.

لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ^۱ وَهُؤُلَاءِ هُمُ الْأَشْهَادُ: أَيْ الشُّهُودُ الَّذِينَ يُسَلَّمُونَ عَلَى الْقَائِمِ بِاسْمِهِ^۲ خداوند، اصحاب كهف را همراه با سگشان برمی انگیزد. یکی از آنها «میلخاء» نام دارد و یکی دیگر «خملاها». این دو نفر شاهی هستند که به حضرت مهدی علیه السلام شهادت می دهند و سلام می گویند؛ چنان که خدای تبارک و تعالی می فرماید: "ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم"، اینها؛ همان گواهان هستند؛ یعنی شاهدانی که به حضرت قائم علیه السلام به اسم سلام می دهند.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِ مُوسَى علیه السلام وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وَأَصْحَابُ الْكَهْفِ ثَمَانِيَةٌ...»^۳ هرگاه حضرت حجت علیه السلام از پشت این خانه (کعبه) ظهور کند، خداوند بیست و هفت نفر از مردان (یاران مهدی علیهم السلام) را برمی انگیزد که چهارده نفر آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند. آنها همان کسانی هستند که خداوند [در وصف آنها در قرآن کریم] می فرماید: "از میان قوم موسی علیه السلام جماعتی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق دآوری می کنند" و هشت نفر [از آنان] اصحاب كهف هستند.»

۱. مؤمن / ۵۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۵ و ج ۵۳، ص ۸۵ و بشارة الاسلام، ص ۸۹.

۳. دلائل الإمامة، جریر بن رستم الطبری الآملی، ص ۲۴۷.

جنسیت یاران

در نگاه تکوین، مرد، ماهیتی غیر از زن و زن، هویتی غیر از مرد دارد؛ اما در مقام تشریح که از ناحیه خدا در قالب قرآن و سنت ارائه شده است، پیروی از شریعت فضیلت و شرافت است و سرپیچی، پستی و رذیلت را به ارمغان می‌آورد.

بدیهی است که در این مقوله، انسانیت در معرض خطاب و عتاب است و نوع انسان، محور امر و نهی خدا قرار می‌گیرد و تفاوتی در اکتساب فضیلت و رذیلت بین زن و مرد نیست؛ بلکه همه با یک صدا و آهنگ به سوی خداوند برای تعالی و تکامل گام بر می‌دارند:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ

أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را خواهیم داد به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند.»

شرکت در قیام آخرین نجات‌بخش بشر و حضور در تشکیل حکومت واحد جهانی ایشان، کمالی است که همه در آرزوی آن به سر می‌برند و در این بین، فرقی بین زن و مرد نیست؛ زیرا گزینش سرباز و یارگیری رهبر جهانی بر اساس لیاقت، شایستگی و خصال نیک افراد است، نه ماهیت، هویت جنسی و شخصی آنها؛ از این رو در روایات معصومان علیهم السلام به حضور زنان در میان یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبَضْعَةُ عَشْرٍ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ»^۱ سوگند به خدا! سیصد و ده نفر و اندی، بدون وعده پیش او (حضرت صاحب الامر علیه السلام) گرد می آیند که در میان آنان پنجاه زن است.»

از این روایات و روایتهای دیگری^۲ - که به سبب اختصار از ذکر آنها صرف نظر می شود - چنین استفاده می شود که در میان یاران خاص حضرت علیه السلام زنان مؤمن همراه و همدوش مردان مؤمن در به ثمر رساندن قیام و نهضت مهدوی نقش مهمی ایفا می کنند.

مقاطع سنی یاران

کلیه قیامها و نهضتها به سبب ایجاد حرکت بنیادین و نو در سطح جامعه، به نیروی فعال و کارآمد و پرانرژی نیاز دارند و بدون نیروی انسانی، به ویژه نیروی جوان که دارای نیروی متراکم و قوی است، حرکت و سیر نهضت کند و در نهایت به رکود می انجامد. پس در میان عوامل حرکت آفرین، نیروی جوان در مرتبه اول قرار دارد.

اکنون اگر یک جنبش دارای ویژگیهای انحصاری، نظیر: کلیت و فراگیری، دوام و قداست باشد، رعایت گزینه یاد شده به دو علت، ضرورت بیشتری پیدا می کند:

الف) جوان در حرکت روبنایی، دارای قدرت بدنی و صلابت جسمی است که از پس کارهای سخت و مهم برمی آید؛

ب) جوان در حرکت زیربنایی، دارای روح لطیف و صیقل داده شده است که به منزله آینه بدون زنگار می ماند، حق را بدون درنگ می پذیرد و به آن گردن

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. يوم الخلاص (روزگار رهایی)، ج ۱، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

می‌نهد؛ بالطبع، فرمانبرداری او از رهبر و مولای خود بیشتر است و این شاخصه، رمز موفقیت هر قیام و نهضتی شمرده می‌شود.

نهضت مهدوی نیز با مؤلفه‌های یاد شده از این قاعده مستثنا نیست؛ بلکه نیاز به نیروی کارآمد و جوان در آن بیشتر احساس می‌شود. در روایات مختلف به جوان بودن اکثریت یاران مهدی علیه السلام اشاره شده است.

امام علی علیه السلام فرمود: «أَصْحَابُ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ، إِلَّا مِثْلَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ، وَ أَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ؛^۱ یاران قائم علیه السلام همه جوان هستند، در میان آنها پیرمرد یافت نمی‌شود، مگر به مثل سرمه در چشم و نمک در طعام، که کمتر از هر ماده‌ای در طعام نمک است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «بَيْنَا شَبَابُ الشَّيْعَةِ عَلَى ظُهُورِ مَنَازِلِهِمْ نِيَامٌ، إِذْ تَوَافَوْا إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، يَجْتَمِعُونَ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ مِنَ الْقَبَائِلِ؛^۲ در حالی که جوانان شیعه، پشت خانه‌هایشان خوابیده‌اند، یک‌مرتبه چون قطعه‌های ابر پاییزی در یک شب، از تیره‌های مختلف، بدون وعده قبلی به سوی صاحبشان برده می‌شوند، صبح، همگی خود را در مکه معظمه می‌یابند و دور شمع وجودش گرد می‌آیند.»

افزون بر اینکه غالب یاران ولی عصر علیه السلام جوانان هستند، رهبر و امام قیام نیز به صورت جوان، یعنی با قیافه چهل سالگی ظهور می‌کند. این دو شاخصه (جوان بودن رهبر و جوان بودن یاران) از ویژگی‌های مهم در موفقیت هر قیام و نهضتی است.

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۱۷۰؛ بشارة الاسلام، ص ۲۰۶ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۲. ینایع المودة، ج ۳، ص ۷۹؛ الغيبة، ص ۱۷۰ و بشارة الاسلام، ص ۱۰۲ و ۲۰۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّهُ مِنْ أَكْثَرِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا»^۱ از امتحانات بزرگ خداوندی است که صاحبشان به صورت جوانی ظاهر می شود، در حالی که آنها او را پیری کهنسال تصور می کنند.»

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ شَبَابًا مِنْ يُونُسَ: رُجُوعُهُ فِي غَيْبَتِهِ بِشَرَحِ الشَّبَابِ»^۲ در صاحب الزمان علیه السلام نشانی از حضرت یونس هست و آن اینکه پس از غیبتش به صورت جوانی ظاهر می شود.»

۱. اعلام الوری، ص ۴۰۷ و منتخب الأثر، ص ۲۵۸.

۲. الغيبة، طوسی، ص ۲۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹ و منتخب الأثر، ص ۲۵۸.

آخرالزمان در فرهنگ مهدویت

خدا مراد سلیمیان

بدون تردید، هر آغازی را انجामी است و هر شروعی را پایان؛ مگر ذات اقدس پروردگار که آغاز و انجام ندارد. دنیا نیز از این قاعده کلی و فراگیر بیرون نیست؛ از این رو زمانی بر این دنیا گذشته و زمانی خواهد گذشت که زمان پایان خواهد بود و قسمت پایانی از کتاب زمان را «آخرالزمان» نام نهاده‌اند.

«آخرالزمان»، اصطلاحی است که در فرهنگ اغلب ادیان بزرگ به چشم می‌خورد و به ویژه در ادیان ابراهیمی از برجستگی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این اصطلاح، معمولاً به مدت زمان پایان دنیا و رویدادهایی که ممکن است در آن بخش از زندگی دنیوی به وقوع بپیوندد، گفته می‌شود که ادیان بزرگ درباره آن پیشگویی‌هایی کرده‌اند؛ از جمله اینکه صحیفه آسمانی مسلمانان در مواردی فراوان به این بخش از آینده اشاره کرده و پرده از برخی رخدادهای آن زمان برداشته است.

به طور کلی این اصطلاح در معارف ارزشمند اسلامی به دو معنا به کار رفته است:

۱. مدت زمانی طولانی که با ولادت آخرین پیامبر الهی آغاز و با شروع قیامت پایان می‌یابد و از همین روست که از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عنوان پیامبر آخر الزمان یاد شده است؛

۲. معنای دوم که تا حدودی از معنای نخست محدودتر است، شامل مدت زمانی می‌شود که با ولادت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام آغاز شده است و نیز زمان غیبت صغری و کبری و همچنین ظهور حکومت جهانی آن حضرت را در بر می‌گیرد. از مجموع احادیثی که در کتابهای روایی، تفسیر و تاریخ درباره دوران آخر الزمان ذکر شده، دو مطلب اساسی و قابل توجه به دست می‌آید که گویای این مطلب است که آخر الزمان به دو دوره کاملاً متفاوت تقسیم می‌شود:

دوران نخست، زمانی است که در آن، فساد اخلاقی و ظلم و ستم، همه جامعه‌های بشری را فرا خواهد گرفت و در دوران دوم - که با قیام مصلح جهانی آغاز می‌شود - تمامی فسادها و ظلمها ریشه‌کن شده، جای خود را به عدالت خواهد داد و توحید، عدل و رشد عقلی و علمی در سراسر زندگی انسانها گسترش می‌یابد.

کلیات عقاید مربوط به آخر الزمان تقریباً در میان فرقه‌های بزرگ اسلام پذیرفته شده است؛ ولی اینکه آیا این تحولات آخر الزمان با ظهور مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام پدیدار خواهد شد و نیز در اینکه مهدی موعود چه کسی است، اختلافاتی وجود دارد.

شیعیان دوازده امامی، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و حکومت جهانی او را حسن ختام حیات بشری در دنیا دانسته، بر پایی قیامت صغری و حاکمیت برخی ائمه را تحت عنوان «رجعت»، مهر پایانی طومار زندگی بر زمین ذکر کرده‌اند که البته هر دو مجالی وسیع می‌طلبد و فرصتی دیگر.

پیوند مهدویت با آخرالزمان

تعبیرهایی در روایات وجود دارد که پیوند ناگسستنی مهدویت با آخرالزمان را به روشنی بیان می‌کند. برخی از این روایات را در ذیل نقل می‌کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارشان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت فرمود که آن حضرت رو به سوی علی علیه السلام کرده، چنین فرمود: «أَلَا أُبَشِّرُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: كَانَ جِبْرَائِيلُ عِنْدِي آتِئاً وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ؛ أَيَا تَوْرَا بَشَارَتِ نَدَهْم؟ أَيَا تَوْرَا خَبَرَ نَدَهْم؟ عَرَضَ كَرَدَ: بَلَسَه، يَا رَسُولَ اللَّهِ. پَسِ آن حَضْرَتِ فَرَمُودَ: هَمِ ااَكُنُونِ جِبْرَائِيلُ نَزَدَ مِنْ بُوْدِ وَ مَرَا خَبَرَ دَادَ كَهْ آن قَائِمِي كَهْ دَرِ آخِرِ الزَّمَانِ ظَهُورِ مِي كُنْدِ وَ زَمِينِ رَا اَزْ عَدْلِ وَ دَادِ پَرِ مِي كُنْدِ، هَمَانِ كُونَهْ كَهْ اَزْ ظَلَمِ وَ جَوْرِ آكُنْدَهْ شَدَهْ بَاشَدِ، هَرِ آيْنَهْ اَزْ ذَرِيَهْ تَوْرَا وَ اَزْ فَرَزَنْدَانِ حُسَيْنِ علیه السلام اَسْت.»

۲. عبدالله بن مسعود از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛^۱ دُنْيَا بَهْ پَايَانِ نَرَسَدِ، مَگَرِ اِيْنَكِهْ اَمْتِ مَرَا مَرْدِي رَهْبِرِي كُنْدِ كَهْ اَزْ اَهْلِ بَيْتِ مِنْ اَسْتِ وَ بَهْ اُوْ مَهْدِي كَفْتَهْ مِي شُوْد.»

۳. ابان می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مَنِّي يَحْكُمُ بِحُكُومَةِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ بَيْنَةً، يُعْطَى كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا؛^۲ دُنْيَا بَهْ سَرَانْجَامِ نَخَوَاهَدِ رَسِيدِ تَا اِيْنَكِهْ مَرْدِي اَزْ تَبَارِ مِنْ قِيَامِ كُنْدِ وَ بَهْ حُكُومَتِ آلِ دَاوُودِ

۱. الغيبة، ابن ابی زینب، کتابخانه صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۳۵۷، ح ۱.

۲. کتاب الغيبة، الطوسی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الثانی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱.

۳. الکافی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۳۹۷.

[که خود علم خواهد داشت] حکم می‌کند و از بیّنه سؤال نخواهد کرد و هر صاحب حقی را به حق خویش خواهد رساند.»

۴. در حدیث شریف نبوی می‌خوانیم: «وَلَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي»^۱ روزهای دنیا منقضی نشود تا اینکه مردی از اهل بیت من [بر زمین] حکومت کند که همنام من باشد.»

۵. عبدالله بن مسعود می‌گوید که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنِّي»^۲ اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از خاندان من را برانگیزد.»

۶. پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ عَطَاءُهُ هَنِيئًا»^۳ هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه‌ها، مردی هست که به او مهدی گفته می‌شود و بخشش او فراوان است.»

در همه روایات فوق با تعبیرهای مختلف، بحث آخر الزمان، و ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در این دوران مطرح شده است.

علائم و نشانه‌های آخر الزمان

این دوران، دارای نشانه‌هایی است که در اصطلاح به آنها «علائم آخر الزمان» گفته می‌شود.

افزون بر اصطلاح رایج «علائم آخر الزمان» در فرهنگ مسلمانان، اصطلاح مشابه دیگری است که از آن به «اشراط الساعة» یاد می‌شود. این اصطلاح به علائم وقوع قیامت اختصاص دارد؛ ولی از بررسی روایات ذیل این عنوان در

۱. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، الطبرسي الآملی، منشورات المطبعة الحيدرية، ص ۲۵۸.

۲. كتاب الغيبة، شيخ علوي، ص ۴۶، روایت ۳۰.

۳. كشف الغممة، اربلي، دارالاضواء، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۲۴.

کتابهای حدیثی به دست می‌آید که محتوای سخنان، مطالب مشترک فراوانی با روایات آخرالزمان دارد و بسیاری از نشانه‌ها در هر دو دسته روایات ذکر شده است. البته اصطلاح دوم نزد اهل سنت و اصطلاح نخست نزد شیعیان شایع‌تر و رایج‌تر است.

همان‌گونه که اشاره شد، این دوره، دارای ویژگی‌هایی است که در روایات اسلامی از آنها یاد شده است. برخی از آن خصوصیات که در آستانه ظهور به خوبی قابل مشاهده است، عبارت‌اند از:

۱. فراموش کردن دین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌گاه که به توصیف زندگی مردم در دوران آخرالزمان می‌پردازد، این‌گونه می‌فرماید: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ... دِينُهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَهَمُّهُمْ بُطُونُهُمْ، وَقَبْلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ وَيَرْكَعُونَ لِلرَّغِيفِ وَيَسْجُدُونَ لِلدَّرْهَمِ حِيَارَى سُكَّارَى، لَا مُسْلِمِينَ وَلَا نَصَارَى؛^۱ روزگاری برای مردم فرا می‌رسد که... دین و آیین آنها درهم‌هایشان و همت آنها شکم‌هایشان و قبله آنها زنان‌شان است. رکوع و سجودشان برای مال دنیا است، در حیرت و مستی خواهند بود و نه مسلمان‌اند و نه نصرانی.»

درباره نشانه‌های فراموشی دین، به موارد ذیل اشاره شده است:

امام علی علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ عِلْمَةَ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَأَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَاسْتَحَلُّوا الْكِذْبَ وَآكَلُوا الرِّبَا وَأَخَذُوا الرِّشَى وَشَيَّدُوا الْبُنْيَانَ، وَبَاعُوا الدِّينَ بِالْدُّنْيَا وَاسْتَعْمَلُوا السُّفْهَاءَ وَقَطَّعُوا الْأَرْحَامَ وَاتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَاسْتَخَفُّوا بِالْدِّمَاءِ وَظَهَرَتِ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَاسْتُعْمِلَ الْفُجُورُ وَقَوْلُ الْبُهْتَانِ وَاللَّائِمُ وَالطُّغْيَانُ؛^۲ به درستی که نشانه آن،

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ج ۱۱، ص ۳۷۹، ح ۲۲.

۲. اکمال‌الدین، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۴۷.

هنگامی است که مردم، نماز را بمیرانند، امانت را ضایع کنند، دروغ را جایز شمارند، رباخواری کنند، رشوه بگیرند، بناها را محکم و مرتفع بسازند، دین را به دنیا بفروشند، سفیهان را به کار گیرند، قطع رحم کنند، از هوای نفس پیروی کنند، خونها را سبک بشمارند، شهادتهای دروغ آشکار شود، فحشا معمول شود و بهتان و گناه و مرزشکنی رواج یابد.»

۲. دنیاپرستی

از دیگر ویژگیهای آخرالزمان، غوطه‌ور شدن مردم در دنیا و دنیاپرستی است. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرموده است: «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِيهِ عِلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا، لَا يُرِيدُونَ بِهِيَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَبُّهُمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ؛^۱ به زودی زمانی بر امت من می‌آید که در آن زمان درون آنها پلید می‌شود، ولی ظاهر آنها به طمع دنیا آراسته می‌شود. به آنچه در پیشگاه خداوند است دل نمی‌بندند، دین آنها ریا [و تظاهر] است، خوف از خدا به دلشان راه نیابد [و خداوند آنها را به عذابی فراگیر دچار سازد، به این صورت که آنها خداوند را همچون آدم غرق‌شده می‌خوانند و خداوند دعایشان را مستجاب نمی‌کند.»

۳. فتنه‌های بزرگ

از دیگر ویژگیهای عصر آخرالزمان، ظهور و بروز امتحانات بزرگ الهی است که بسیاری از انسانهای سست ایمان در این آزمایشهای الهی مردود و عده‌ای که ایمان در تمام وجودشان رسوخ کرده، موفق بیرون می‌آیند.

ابوخالد کابلی از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «يَا أَبَا خَالِدٍ! لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا يَنْجُوا إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ

۱. الکافی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۸، ص ۳۰۶.

الهُدَى وَيَنَابِيعِ الْعِلْمِ؛^۱ ای ابا خالدا! هر آینه فتنه‌هایی همچون قطعه‌های شب تار [در راه است و] فرا خواهد رسید که هرگز کسی [از آن] نجات نخواهد یافت، مگر کسی که خداوند از او پیمان گرفته است و ایشان چراغهای هدایت و چشمه‌ساران دانش‌اند.»

آری، کسی که در بارش فتنه، سر ایمان را به سلامت در برد، کاری کارستان کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن سوی اعصار و قرون از دیدن چنین اشخاصی به شگفت آمده، به علی علیه السلام چنین فرمود:

«يَا عَلِيُّ! أَعْجَبُ النَّاسِ إِيْمَانًا وَأَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يُكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَنُوا بِسَوَادٍ عَلِيٍّ بِيَاضٍ؛^۲ ای علی! بدان که شگفت‌آورترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترین آنان در یقین مردمی هستند که در آخرالزمان واقع شده‌اند، پیغمبر را ملاقات نکرده‌اند و از امام خود محجوب‌اند و همانا به نوشته - که خط سیاهی بر صفحه سفید است - ایمان آورده‌اند.»

سیمای زندگی در آخرالزمان

با توجه به ویژگیهای فوق می‌توان سیمای زندگی در این دوره را این‌گونه ترسیم کرد:

۱. دین در آخرالزمان

همان‌گونه که اشاره شد، عوامل فراوانی دست به دست یکدیگر داده، روز به روز حقیقت تابناک دین را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برند؛ از این رو همواره دین در جوامع رو به کم‌رنگ شدن می‌رود و خرافات و انحرافات فراوانی گریبانگیر آن می‌شود؛ به نحوی که وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام کرد، غبار از چهره دین

۱. امالی، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳، ص ۴۵.

۲. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۶۶.

برمی‌گیرد و همگی گمان می‌کنند این دین جدیدی است که آن حضرت ارائه می‌فرماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را این‌گونه بیان فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ! سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَى فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يُكْفَى الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ؛^۱ ای مردم! به زودی، زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام، چونان ظرف واژگون می‌شود و آنچه در آن است می‌ریزد.»

همچنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سَيِّئَاتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ يُسَمُّونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مُسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى؛^۲ زمانی بر امت من پیش می‌آید که از قرآن، جز نقش آن و از اسلام، جز نام آن باقی نماند، [به ظاهر] مسلمان نامیده می‌شوند، در حالی که بیش از همه مردمان از آن دورند، مساجدشان آباد است، ولی از هدایت خالی است.»

۲. مردان آخرالزمان

امتحانات خداوند برای زن و مرد یکسان است؛ ولی پاره‌ای روایات به ویژه درباره مردان آخرالزمان سخن گفته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ، أَوْ بَخْسٍ مِكْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غَشْيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شُرْبِ مُسْكِرٍ كَثِيبًا حَزِينًا؛^۳ مردی را می‌بینی هنگامی که یک روز بر او گذشته و گناه بزرگی انجام

۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر امام علی علیه السلام، خ ۱۰۳.

۲. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، انتشارات شریف رضی، ص ۲۵۲.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۴۰.

نداده است، از قبیل: فحشا، کم فروشی، کلاهبرداری و یا شرب خمر، بسیار غمگین و اندوهگین می شود.»

۳. زنان آخر الزمان

خداوند متعال، زن را همانند مرد، گوهر گرانبهای آفرینش قلمداد کرده است و او گاه با اختیار و انتخاب خود تا اوج کمالات معنوی صعود و گاهی به پایین ترین درکات سقوط می کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصف برخی از زنان در آن دوران چنین می فرماید: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شُبَّانُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَشَرُّ مِنْ ذَلِكَ!» چگونه می شود حال شما، هنگامی که زنهای شما فاسد شوند و جوانانتان فاسق، و شما نه امر به معروف می کنید و نه نهی از منکر. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد که آیا این چنین خواهد شد؟! آن حضرت فرمود: بله و بدتر از آن [نیز خواهد شد].»

سرانجام سیمای زنان بد در آخر الزمان را با این سخن از امیر مؤمنان علی علیه السلام ادامه می دهیم که فرمود: «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَإِقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مَتَبَرِّجَاتُ دَاخِلَاتٍ فِي الْفِتَنِ، مَائِلَاتُ إِلَى الشَّهَوَاتِ، مُسْرِعَاتُ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَعْلِيَاتُ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتُ»^۱ در آخر الزمان و نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمانهاست - زنهایی ظاهر می شوند که برهنه و لخت اند، زینتهای خود را آشکار می سازند، به فتنهها داخل می شوند، به سوی شهوتها

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، ص ۴۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۳۹۰ و مکارم الاخلاق، طبرسی، انتشارات شریف رضی، ص ۲۰۱.

می گرایند، به سوی لذتها می شتابند، حرامهای الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاودانه خواهند بود.»

نجات یافتگان آخر الزمان

سخن را با کلامی از امیرمؤمنان علیه السلام درباره انسانهایی که در این دوران سخت نجات می یابند به پایان می بریم که آن حضرت فرمود: «وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٍ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقِدْ، أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ السُّرَى لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ وَلَا الْمَذَابِيحِ الْبُذُرِ أَوْلِيكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضُرَاءَ نِقْمَتِهِ؛^۱ و آن زمانی است که از فتنه ها نجات نمی یابد، مگر مؤمنانی که بی نام و نشان اند. اگر در حضور باشند شناخته نشوند و اگر غایب شوند کسی سراغ آنها را نمی گیرد. آنها چراغهای هدایت و نشانه های روشن اند. نه مفسده جو هستند و نه فتنه انگیز، نه در پی اشاعه [فحشایند] و نه مردمی سفیه و لغوگوا اینان اند که خداوند، درهای رحمتش را به سویشان باز می کند؛ و سختیها و مشکلات را از آنان برطرف می سازد.»

۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر امام علی علیه السلام، ترجمه محمد کاظم محمدی - محمد دشتی، خ ۱۰۳.

فصل هشتم: علائم ظهور

نشانه‌های ظهور و قیام امام زمان علیه السلام

حسین الهی نژاد

مقدمه

واژه مهدویت و مهدی علیه السلام تبلور فرهنگ انتظار است که همه مسلمانان، اعم از شیعه و اهل سنت در باور داشت آن، اتفاق نظر دارند. از زمان ظهور اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و یاران ایشان، عهده‌دار تبیین فرهنگ مهدویت بوده‌اند. این رسالت در هر عصری، میان آنها ادامه پیدا کرده است تا دوران غیبت کبری امام زمان علیه السلام که در این برهه مهم و حساس، علما و مبلغان دینی مسئولیت تبیین و تثبیت آن را بر عهده گرفته. مردم را به فرا رسیدن روزگار ظهور امیدوار می‌کنند.

ضرورت بیان نشانه‌های ظهور

هر مسئله‌ای که اهمیت و مقبولیت عمومی داشته باشد، مخاطرات و تهدیدها برای آن از ناحیه سودجویان و فرصت‌طلبان بیشتر خواهد شد؛ از جمله این مسائل که دارای شاخصه‌های جهانی و همگانی است، ظهور منجی است که به منزله اعتقاد و باور عمومی در همه ادیان مطرح شده است. طبیعی است افرادی که در پی منفعت فردی‌اند با آزمندی بسیار و با ظاهرسازی فریبنده به اغفال مردم می‌پردازند تا به نیت سوء خود برسند.

از این رو بیان نشانه‌ها و علایم ظهور، ضروری است و رهبران و بزرگان دین، برای جلوگیری از این انحرافها و کج‌رویها و برای حفظ باورهای اصیل مردم، باید منجی و مصلح آخر زمان را با تمام شاخصه‌ها و خصال معرفی نمایند و برای ظهور و قیام او نشانه‌ها و علایمی را بیان کنند تا مردم در تمیز سره از ناسره در تحیر و تردید نمانند.

از همین رو در روایات و احادیث بسیاری منجی آخر زمان (حضرت مهدی علیه السلام) و کیفیت ظهور او، با تمام نشانه‌ها بیان شده است. در رویکرد کلی و کلان، می‌توان نشانه‌های ظهور را به انواع مختلف تقسیم کرد که به یکایک آنها خواهیم پرداخت:

الف) نشانه‌های عام و خاص

۱. نشانه‌های عام

آن دسته از نشانه‌هایی که شاخصه‌های کلی و عمومی دارند؛ یعنی در قالب پدیده خاص، در برهه خاص و در افراد خاصی متصف نشده‌اند، «علائم عمومی» نامیده می‌شوند؛ نظیر: احادیث و روایاتی که از احوال و اوضاع مردمان آخر زمان و انحرافات و کج‌رویها در آن دوره سخن به میان آورده‌اند که در واقع، نوعی بیان نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام است؛ اما در قالب و معیار کلی و عمومی.

«عن ابن عباس عن رسول الله صلی الله علیه و آله: فی حدیث أن الله أوحى إليه ليلة أسرى به أن يوصى إلى عليٍّ وأخبره بالأئمة من ولده إلى أن قال: آخر رجل منهم يصلى خلقه عيسى ابن مريم يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً... قلتُ إلهي فمتى يكون ذلك فأوحى إليَّ عزٌّ وجلٌّ يكون ذلك إذا رفع العلمُ وظهر الجهلُ وكثر القراءُ وكثر العملُ وكثر الفتكُ وقلَّ الفقهاءُ الهادونُ وكثر فقهاء الضلالة الخونة... وكثر

الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ وَظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَ أَمَرَ أُمَّتَكَ بِهِ وَ نَهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ...^۱ ابن عباس می گوید: در شب معراج، مطالبی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی شد که باید به حضرت علی علیه السلام سفارش کند و به او درباره ائمه پس از آن حضرت - که از فرزندانش هستند - خبر داد؛ تا آنجا که فرمود: آخرین آنها [نشانه‌هایی دارد؛ از جمله اینکه] عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد... عرض کردم: خداوند! آن کی خواهد شد؟ خداوند به من وحی کرد: هر گاه علم از میان برداشته شود و نادانی ظاهر شود؛ قرائتهای [قرآن] زیاد اما عمل کم شود، قتل و کشتار زیاد شود، فقها و هدایت‌کنندگان واقعی کم شوند، علمای فاسق و خیانتکار زیاد شوند... جور و فساد زیاد شود؛ منکر ظاهر شود، امت تو امر به منکر و نهی از معروف کنند...»

۲. نشانه‌های خاص

بعضی از علائم ظهور، به صورت خاص و با شاخصهای ویژه در افراد متعین، تبلور می‌یابد؛ مثلاً در روایات بسیاری ذکر شده است که ظهور امام زمان علیه السلام در سال و روز فرد تحقق پیدا خواهد کرد. ظهور و خروج افرادی به نام دجال و سفیانی که مظهر گمراهی و نیز قیام افرادی مثل یمانی و سید خراسانی که سنبل هدایت هستند، جزء علائم خاص شمرده می‌شود و در احادیث، با اسم و رسم و با ویژگیهای مخصوصشان وارد شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «تَنْزِلُ الرَّأْيَاتُ السُّودُ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بُعِثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ»^۲ پرچمهای سیاهی از ناحیه خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آید. پس چون مهدی ظاهر شود، اینان وی را به بیعت دعوت می‌کنند.»

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۲۱۷.

و نیز آن بزرگوار فرمود: «برای مهدی ما، دو نشانه است که از وقتی خداوند، آسمانها و زمین را خلق فرمود، سابقه ندارد: خسوف در شب اول ماه رمضان و کسوف در نیمه همان ماه و این دو از زمانی که خداوند، آسمانها و زمین را خلق کرده است، [این چنین] وجود نداشته است.»^۱

در روایات فوق، نشانه‌های خاصی برای ظهور امام زمان علیه السلام تعیین شده است.

ب) نشانه‌های حتمی و غیر حتمی

۱. نشانه‌های حتمی

آنچه به طور قطع، پیش از ظهور حضرت رخ خواهند داد و در واقع، هیچگونه قید و شرطی در ایجاد آنها لحاظ نشده است، علائم حتمی نامیده می‌شوند و شاید بتوان گفت که ادعای ظهور، پیش از تحقق آنها کذب و دروغ است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ أَمْرُ السُّفْيَانِيِّ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِسُفْيَانِيٍّ»^۲ ظهور قائم از ناحیه خداوند، قطعی و خروج سفیانی نیز از جانب خداوند قطعی است و قائمی جز با سفیانی وجود ندارد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ؛ [قیام] یمانی از نشانه‌های حتمی است.»

فضل بن شاذان از ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مِنَ الْمَحْتُومِ، وَ اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ

۱. منتخب الأثر، ص ۴۴۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۸۲.

خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتُومٌ...؛^۱ به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا خروج سفیانی حتمی است؟ فرمود: آری، صیحه آسمانی نیز از علائم حتمی است و طلوع خورشید از مغرب حتمی است. اختلاف بین بنی عباس در رابطه با حکومت، حتمی است. کشته شدن نفس زکیه حتمی است، قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حتمی است...»

۲. نشانه های غیر حتمی

بعضی از نشانه های ظهور، پیش از ظهور، به طور مشروط رخ می دهند؛ یعنی اگر مقتضی آنها موجود و موانع مفقود باشد، تحققشان حتمی خواهد بود. در میان نشانه ها، آنچه حتمی شمرده شده، از محتومیات هستند و غیر از آنها که گروه بسیاری از علائم را تشکیل می دهند جزو علائم غیر حتمی شمرده می شوند.

ج) علائم با فاصله و بی فاصله

۱. نشانه های نزدیک به وقت ظهور

در بعضی روایات، تصریح شده است که بعضی علائم در سال ظهور امام زمان علیه السلام رخ می دهد؛ یعنی پیش از ظهور و در آستانه قیام حضرت مهدی علیه السلام، این نشانه ها یکی پس از دیگری پدیدار و به ظهور امام زمان منتهی می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَّاسَانِيَّةِ وَالسُّفْيَانِيَّةِ وَالْيَمَانِيَّةِ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيَّةِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ»^۲ خروج سه نفر قیام خراسانی و سفیانی و یمانی، در یک سال و در یک ماه و یک روز خواهد بود و در این میان، هیچ پرچمی به اندازه پرچم یمانی، به حق و هدایت دعوت نمی کند.»

۱. ارشاد، مفید، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲. الغیبه، طوسی، ص ۴۴۶.

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَقَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً»^۱ بین ظهور مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شب فاصله نیست.

۲. علائم دارای فاصله زمانی با ظهور

بعضی نشانه‌ها با فاصله بسیاری با وقت ظهور تحقق می‌یابد؛ حتی بعضی از آنها پیش از تولد امام زمان رخ داده‌اند و بعضی پس از تولد و پیش از ظهور با فاصله زیاد، تحقق پیدا کرده و خواهند کرد؛ چنان‌که شماری از آنها، همچون از هم‌گسستن بنی‌امیه و بنی‌عباس، خروج ابومسلم خراسانی، اختلاف بین مسلمانان و... اتفاق افتاده است.

د) علائم زمینی و آسمانی

۱. علائم طبیعی و زمینی

غالب نشانه‌های ظهور، طبیعی و زمینی‌اند و هر کدام در تثبیت حقانیت ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام نقش اساسی دارند.

امام علی علیه السلام فرمود:

«وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي الْحَرَمِ فَيَبْلُغُ السُّفْيَانِي، فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جُنْدًا مِنْ جُنْدِهِ فَيَهْزُمُهُمْ فَيَسِيرُ إِلَيْهِ السُّفْيَانِي بِمَنْ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا صَارَ بَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ، خَسَفَ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُوا مِنْهُمْ إِلَّا الْمُخْبِرُ عَنْهُمْ»^۲ مردی از خاندان من در سرزمین حرم قیام می‌کند، پس خبر خروج وی به سفیانی می‌رسد. وی سپاهی از لشکریان خود را برای جنگ، به سوی او می‌فرستد و آنان را شکست می‌دهد؛ آن‌گاه خود سفیانی و

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶، باب ذکر علامات قیام القائم.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۲، ح ۳۸۶۹۸ و مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۵۲۰.

همراهانش به جنگ وی می‌روند و چون از سرزمین بیداء می‌گذرند، زمین آنان را فرو می‌برد و جز یک نفر، که خبر آنان را می‌آورد کسی از آنان نجات نمی‌یابد.»
 نشانه‌هایی نظیر فرو رفتن سفیانی در بیداء، قیام یمانی، خراسانی، سفیانی و دجال، قتل نفس زکیه، جنگهای خونین و... از جمله علائم زمینی و طبیعی هستند.

۲. علائم آسمانی

به علت اهمیت ظهور امام زمان، افزون بر نشانه‌های زمینی و طبیعی، برخی علائم آسمانی نیز در زمان ظهور حضرت رخ خواهند داد، تا مردم بهتر رهبر و مصلح آسمانی را بشناسند و در راستای تحقق رسالت و اهداف او مشارکت کنند؛ مانند:

- صیحه آسمانی

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ، وَ يَشْرَبُونَ حُبَّهُ، وَ لَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرَهُ؛^۱ هر گاه گوینده‌ای از آسمان ندا دهد که حق با اولاد محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، در آن هنگام، ظهور مهدی علیه السلام به سر زبانها می‌افتد، و همه [شراب] دوستی او می‌نوشند و غیر او را یاد نمی‌کنند.»

- کسوف

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عَلَامَةُ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ كُسُوفُ الشَّمْسِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي ثَلَاثِ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ مِنْهُ؛^۲

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۵.

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۲۷۲، باب ۱۴، ح ۴۷.

نشانه ظهور مهدی علیه السلام کسوف خورشید در ماه مبارک رمضان است [و وقت کسوف] سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان خواهد بود.»

زمینه‌سازان ظهور

خدا مراد سلیمیان

تحقق انقلاب عظیم حضرت مهدی علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین تحولی است که بشر در حیات خود خواهد دید. این واقعه بزرگ برپایه‌هایی استوار است که از مهم‌ترین آنها فراهم آمدن یاران، همراهان و هم‌زمانی است که تا پای جان برای اجرای اهداف آن حضرت از پای ننشینند.

بازشناسی این عوامل، ما را به شناخت آن حکومت سترگ نزدیک‌تر خواهد کرد؛ آن‌گاه خویشتن را با آن شرایط و ویژگیها محکم خواهیم زد و از خود خواهیم پرسید: آیا ما خود را برای آن روزگار آماده ساخته‌ایم؟ شاید آن روز، همین فردا باشد. با فهم این ویژگیها درخواهیم یافت که پای رفتن این راه را داریم یا خیر؟ و آیا در آن روز موعود و در هنگامه نبرد حق با باطل در کدامین جبهه قرار خواهیم گرفت؟

با گذری در بوستان کلام معصومان علیهم السلام این ویژگیها به خوبی فرا روی ما قرار خواهد گرفت. پس قدم در این گلستان می‌نهییم و از گلهای عطراگین آن مشام اندیشه را آکنده می‌سازیم.

پاره‌ای از ویژگیهای یاران آن موعود امتها از این قرار است:

۱. شناخت پروردگار

خداوند متعال، فلسفه اساسی آفرینش انسانها را عبادت و بندگی معرفی فرموده است؛ آنجا که می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱؛ «جن و انس را خلق نکردم، مگر برای اینکه عبادت کنند.»

این مهم، زمانی حاصل می شود که شناخت آن ذات مقدس فراهم آید. پس از شناخت خداوند است که راه رشد، هموار و موانع برطرف می شود.

یاران امام مهدی علیه السلام از جمله کسانی هستند که خداوند را آن گونه می شناسند که شایسته او است. حضرت علی علیه السلام این شناخت والای خداوند را در ایشان، این گونه وصف فرموده است:

«رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛^۲ مردانی مؤمن که خدا را چنان شناخته اند که شایسته است و آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.»

امام صادق علیه السلام ششمین ستاره فروزان سپهر ولایت، قلبهای آنان را بسان پولاد دانسته، می فرماید: «... رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ...»^۳ آنان مردانی اند که دلهایشان گویا پاره های آهن است. هیچ تردیدی به خداوند قلبهایشان را نیالاید و [قلبهایشان] از سنگ استوارتر است.»

۱. ذاریات / ۵۶.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۸، باب ۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۲.

۲. شناخت امام زمان علیه السلام

شناخت امام در هر زمان بر پیروان، لازم است؛ ولی آنچه شناخت رهبر آخرین را از اهمیتی دوچندان برخوردار می‌سازد، شرایط ویژه او است. ولادت پنهان، زیست پنهان و امتحانات دشوار، برخی از این ویژگیهاست.

یاران امام مهدی علیه السلام امام خویش را به بهترین وجه می‌شناسند و این شناخت آگاهانه در تمامی وجودشان رسوخ کرده است. بنابراین یار او شدن بدون شناخت آن بزرگوار امکان ندارد.

در روایات فراوانی چنین بیان شده است: «... مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ هر که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی خواهد مرد.»

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «... اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ ... فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ علیه السلام»^۲ امام خویش را بشناس. پس وقتی او را شناختی پیش افتادن و یا تأخیر این امر (ظهور) به تو آسیبی نخواهد رساند... پس هر که امام خویش را شناخت، مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد.»

آری، حضرتش در پس پرده غیبت است؛ ولی هرگز جمال وجودش برای انسانهای مهدی صفت پنهان نبوده است. اگر معرفت به آن حضرت نباشد دیدن ظاهری ایشان نیز سودی در بر نخواهد داشت. کم نبودند کسانی که همواره جمال دلنشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را زیارت می‌کردند؛ ولی بهره معرفتی چندانی از آن اسوه‌های آفرینش نبردند.

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۱، باب ۲۵، ح ۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ؛^۱ هر که امامش را شناخت و پیش از قیام صاحب این امر (امام زمان علیه السلام) از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت، خدمتگزاری خواهد کرد؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است.»

بنابراین شوق و سعادت دیدار آن حضرت از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ ولی از آن مهم‌تر، شناخت و معرفت ایشان است که حاصل آن، ارتباط روحی و سنخیت با آن امام همام است. به یقین اگر کسی به وظیفه و تکلیفی عمل کند که خداوند متعال برایش تعیین فرموده است، خود آن بزرگوار به دیدنش خواهد رفت؛ چنان‌که در طول همه سالهای غیبت چنین بوده است.

امام صادق علیه السلام در کمال تأکید، شیعیان را به شناخت خداوند، پیامبر و حجت‌های الهی فرخوانده است؛ از جمله دعا‌های دوران غیبت را این‌گونه توصیه فرموده است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي؛^۲ بارالها! خود را به من بشناسان که اگر خودت را به من معرفی نکنی، پیامبرت را نشناسم. بارالها! پیامبرت را به من معرفی کن که اگر پیامبرت را به من معرفی نکنی حجتت را نشناسم. بارالها حجتت را به من معرفی کن که اگر حجتت را به من معرفی نکنی از دین خود گمراه می‌شوم.»

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، باب آنه من عرف إمامه لم يضره...، ح ۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۲ و الغيبة، نعمانی، ص ۱۶۶.

نواب اربعه نیز دعای پیشین را نقل کرده‌اند که احتمال دارد ایشان از خود حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده باشند.^۱

۳. اطاعت محض از خداوند و اولیای او

پس از شناخت خداوند و امام زمان علیه السلام و اعتقاد به آنان باید این شناخت و اعتقاد را عملی کرد و تبلور حقیقی آن در اطاعت محض از آن انوار پاک است. همسو کردن رفتارها، نیتها و جهت‌گیریها طبق خواست رهبر الهی از مهم‌ترین ویژگیهای رهروی راستین است و این صفت به خوبی در یاران امام مهدی علیه السلام وجود دارد.

شایان توجه اینکه اگر کسی در مرحله شناخت، در حد ممکن، معرفت اندوخت، در مرحله اطاعت، تردید نخواهد داشت؛ حال آنکه اگر کسی در آن مرحله به تردید و یا نقصان معرفتی دچار شد، هرگز در مرحله اطاعت پیرو خوبی نخواهد بود.

در قرآن کریم اطاعت از امام، همسنگ اطاعت از خداوند و پیامبر او شمرده شده است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ «از خداوند و رسول و صاحب‌امرتان اطاعت کنید.»

امروزه حضرت مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت است؛ اما اراده و فرمانش را باید گردن نهاد؛ چرا که اگر کسی اکنون از دستورهای آن حضرت اطاعت کرد در زمان ظهور نیز چنین خواهد بود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدِرٌ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَتَوَكَّلِي عَلَيْهِ وَ يَتَّبِعُ أَمْرَهُ وَ يَتَوَكَّلِي الْأَئِمَّةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ»

۱. ر. ک: اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.

۲. نساء / ۵۹.

أَوْلَيْكَ رُفْقَائِي وَ ذُو وُدِّي وَ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛^۱ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کند. حال آنکه پیش از قیام او نیز پیرو او باشد. با دوست وی دوست، و با دشمنش دشمن [و مخالف]، و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی ترین امتم نزد من هستند.»

۴. احترام خالصانه

از آنجایی که امام حقی بزرگ برگردن پیروان دارد، خداوند متعال احترام او را بر مردمان لازم فرموده است؛ از اینرو هرآنچه مایه بزرگداشت او می شود از سوی یاران آن حضرت انجام می گیرد. ایشان این روحیه را در زمان غیبت در خود ایجاد کرده اند تا در زمان ظهور نیز همواره در تمامی امور، احترام آن حضرت را پاس دارند.

ائمه اطهار علیهم السلام که معلم انسانها بودند، هرگز از این مهم غفلت نکرده اند و عظمت شان آخرین معصوم علیه السلام، آنها را به تکریم و احترامی مثال زدنی واداشته است.

وقتی دعبل خزاعی، قصیده‌ای شورانگیز برای امام علی بن موسی الرضا علیه السلام خواند - که در ابیاتی از آن به حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده بود - حضرتش به احترام ذکر نام مقدس ایشان، متواضعانه برخاسته، دست بر سر نهاد و برای فرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دعا فرمود.

راوی این عمل ارزشمند امام رضا علیه السلام را اینگونه وصف کرده است: «فَوَضَعَ الرُّضَا علیه السلام يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ تَوَاضَعَ قَائِمًا وَ دَعَى لَهُ بِالْفَرَجِ؛^۲ حضرت رضا علیه السلام

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۵۶ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ۲۵، ح ۲.

۲. منتخب الأثر، ص ۶۴۰، ح ۳.

دست خود را بر سرش قرار داد و در حالی که ایستاده بود تواضع کرد و برای فرج او (امام زمان علیه السلام) دعا کرد.»

به راستی کسی که از احترام اندکی به صورت برخاستن هنگام شنیدن نام آن حضرت کوتاهی می‌کند، چگونه می‌تواند در عصر ظهور به تکریم آن حضرت پردازد و از جان خود بگذرد؟!

مناسب است درباره احترام به آن حضرت بیشتر بخوانیم.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «چرا هنگام شنیدن نام قائم لازم است برخیزیم؟» فرمودند: «آن حضرت، غیبت طولانی دارد و این لقب، یادآور دولت‌حقه او و ابراز تأسف بر غربت اوست. آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را به این لقب یاد کند، نگاه محبت‌آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم او است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در فرج امر مولایش را از خداوند مسئلت کند.»^۱

غیر از حکمت یاد شده، آمادگی افراد در هر آن، برای قیام، مبارزه و جهاد در راه تحکیم عدالت اجتماعی و حفظ حقوق انسانها واجد اهمیتی بسزا است.

انسان منتظر که زمینه‌ساز ظهور در عصر غیبت است، باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن به گونه‌های مختلف بکوشد و تا آنجا این آمادگی را داشته باشد و ابراز دارد که هرگاه نام پیشوای قیام (قائم) ذکر می‌شود

به پاخیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد و این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و تحکیم کند.^۱

۵. انتظار راستین

انتظار راستین، اساس شخصیت در یاران صاحب الزمان عجل الله است و پیشینه‌ای بس دراز و طولانی در تاریخ شیعه دارد.

آخرین فرستاده الهی صلى الله عليه وآله بانگ برآورده و انسانها را به روزگاری سراسر نور نوید داده و فرموده است: «لا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ»^۲ دنیا به پایان نرسد، مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من رهبری کند که به او مهدی گفته می‌شود.»

اکنون قرن‌ها از آن بانگ ملکوتی می‌گذرد؛ ولی همچنان طنین دلنشین و امیدبخش آن در گوش انسانهاست و این بشارت بزرگ زندگی مردمان را در عصر بلند انتظار با تاریخی روشن از نمودها و جلوه‌های فکری و عملی روز به روز به آن دروازه روشنایی نزدیک‌تر می‌سازد.

و آنچه در این رهیافت از ارزشی بس بلند برخوردار است، زمینه‌سازی برای ایجاد آن حکومت موعود است؛ اگرچه زمان برپایی آن از اسرار الهی و تنها در حیطه اراده خداوند است. انتظار به معنای چشم به راه بودن و درنگ کردن به امید پیشامدی خاص و به بیان دیگر، کیفیتی روحی است که باعث می‌شود حالت آمادگی به وجود آید برای آنچه انتظارش را دارند و ضد آن یأس و ناامیدی است.

این اندیشه در فرهنگ مهدویت بیش از هرچیز، مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد

۱. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۶۴.

۲. اکمال الدین، ص ۶۴۴، ح ۳.

عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق العاده تاریک و ظلمانی است.

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی، «انتظار فرج» خوانده شده و از جمله عبادات، بلکه برترین آنها شمرده شده است.

پیامبر اکرم و ائمه معصوم علیهم‌السلام بر انتظار آن روز موعود، و لحظه‌شماری در فرا رسیدن آن حکومت حقه - که تنها به دست آن حضرت تشکیل می‌شود - فراوان تأکید کرده و آن را از اصول اساسی دینداری شمرده و پادشاهای بزرگی برای منتظران بیان فرموده‌اند.

از همین رو، علمای بزرگ، انتظار ظهور منجی را یکی از وظایف مهم مردم در عصر غیبت و عنصری اساسی در زمینه‌سازی و حفظ روحیه مناسب برای درک زمان ظهور ذکر کرده‌اند. ایشان همواره مؤمنان را به رعایت این وظیفه خطیر با گفتار و کردار وا می‌داشتند.

در باب انتظار فرج و ارج و اهمیت آن احادیث فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام روایت شده است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره فرموده است:

«أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ! بَرْتَرِينَ كَارِهَاتِ أُمَّتٍ مِنْ أَنْتِظَارِ فَرَجٍ مِنْ خَدَائِ عَزِيزٍ وَجَلِيلٍ أَسْت.»

بدون هیچ توضیحی، توجه خوانندگان محترم را به کلمه «اعمال» یعنی «کارها» در روایت جلب می‌کنیم که آن حضرت، انتظار را عمل و کار دانسته است و نه سکون و بی‌کاری.

۶. آمادگی برای خدمت به حضرت مهدی علیه السلام

آنان که وجودشان سرشار از عشق خداوند و اولیای اوست، اگر عصر ظهور را درک کنند، بزرگ‌ترین افتخارشان خدمت به ساحت بلند مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.

شاید باور کردن این سخن بسی مشکل نماید که رئیس مذهب شیعه، همو که هزاران دانشمند، زانوی ادب و دانشجویی در محضر کلامش بر زمین می‌نهادند و همو که شاگردان مکتبش عقابان تیز پرواز آسمان اندیشه و علم بودند، آن‌گاه که نام آخرین ذخیره الهی نزدش برده می‌شد با حسرتی برآمده از عمق جان و آرزویی بی‌مانند، آهی از نهاد برمی‌آورد و می‌فرمود: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛^۱ اگر او را درک کنم تمام روزهای زندگانی‌ام خدمتگزار او خواهم بود.»

هر کس بخواهد در آن روزگار، خدمت حضرتش نصیب وی شود، باید هم‌اکنون در دوران غیبت، خدمت به آن حضرت و یاران او را سرلوحه کارهای خود قرار دهد.

بی‌تردید خادمان دوران ظهور، همان خادمان دوران غیبت‌اند. پس منتظر راستین و علاقه‌مند به حضرت مهدی علیه السلام باید تمامی لحظه‌های زندگی خود را سرشار از خدمت به او و راه و هدفش سپری کند.

۷. خودسازی و دیگرسازی

یکی از ویژگیهای یاران ولی عصر علیه السلام در عصر غیبت، خودسازی و مواظبت بر رفتار خویش است که در پی آن، جامعه و دیگران نیز به این امر، متمایل

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۴۵، باب ۱۳، ح ۴۶.

خواهند شد. شکی نیست که دینداری در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام از هر زمانی دیگر بسی مشکل تر و طاقت فرساتر است.

حضرت صادق علیه السلام سختی این دوران را این گونه به تصویر کشیده‌اند: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيْكُمْ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكُ بِدِينِهِ؛ صاحب این امر، غیبتی دارد که در آن، هر کس از دین خود دست برندارد، همانند کسی است که با کشیدن دست خود به ساقه قتاد [که بوته‌ای تیغدار است] خارهای آن را بسترده. پس کدام یک از شما با دست خود تیغهای قتاد را نگه می‌دارد؟»

سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکند و فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است. پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوا پیشه کند و به دین خود تمسک جوید.»

آزمایشهای دینی برای همه ایمان‌آوردندگان در همه زمانها، قانون الهی است؛ اما در عصر غیبت، تمامی عوامل دست به دست هم داده و این آزمایش را به کمال خود رسانده است. در این دوران است که حفظ دین، بسیار دشوار است و بیشتر مردم به انگیزه‌های گوناگون، ایمان خویش را در زندگی از دست می‌دهند. گسترش زمینه‌های ناباوری، افزایش انگیزه‌های انحراف و گریز از دین و ستیزه‌جوییهای دشمنان با دینداران و دینداری، از مهم‌ترین عوامل این آزمایش است.

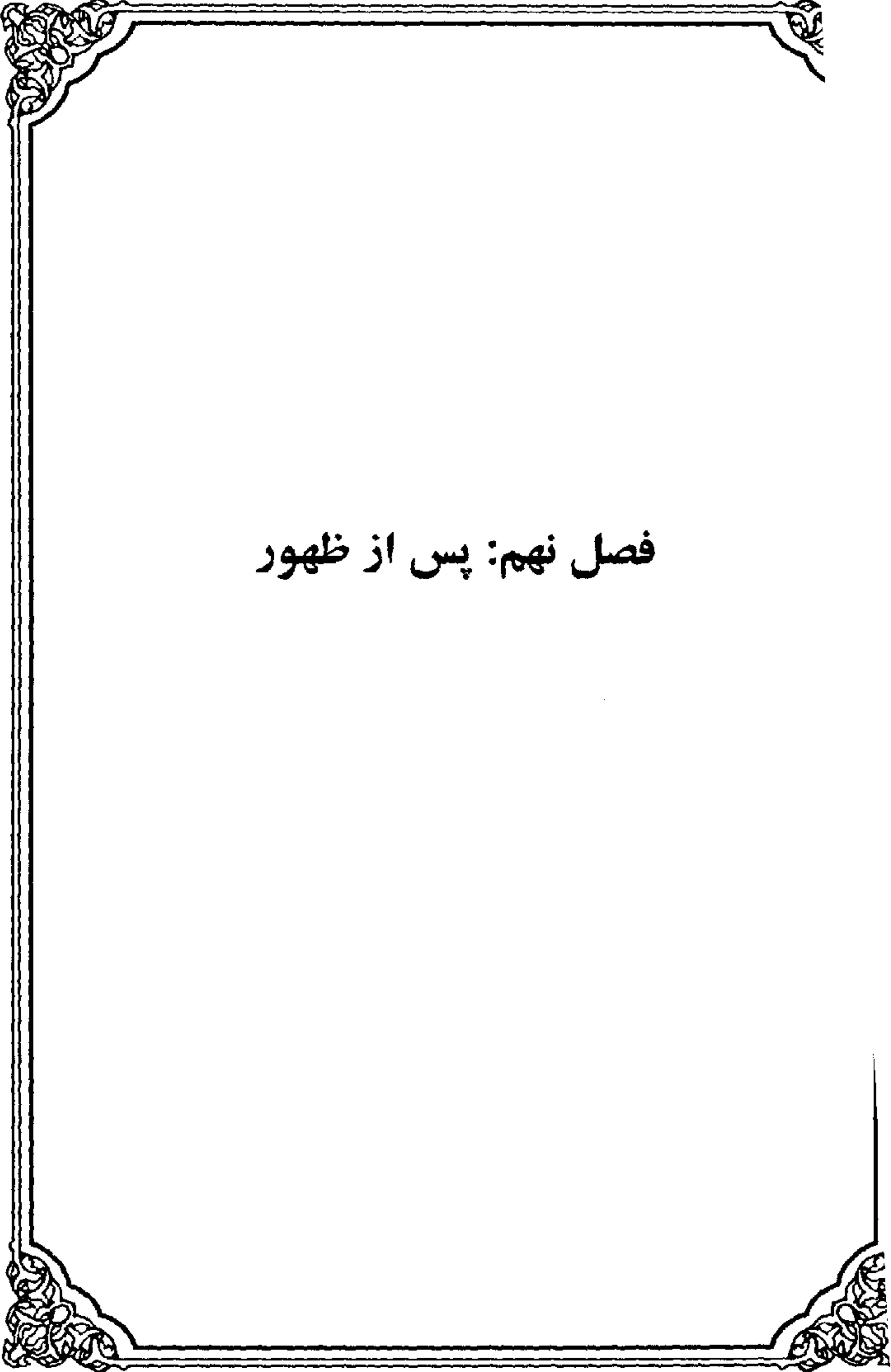
موفقیت در این آزمایش، نیازمند بینشی است که انسان دیندار در پرتو آن بتواند در برابر تحریفها، شبهه‌ها و تردیدها رویکرد دینی خود را حفظ کند و با

هیچ‌یک از عوامل انحراف، خلوص دینی و دینداری را در فکر و عمل از دست ندهد.

اگر چنین شد، مصداق این فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خواهد بود که فرمود: «به زودی پس از شما، کسانی می‌آیند که یک نفر از آنان، پاداش پنجاه نفر از شما را دارد.» گفتند: «ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جهاد کردیم و درباره ما آیه قرآن نازل شده است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر آنچه از آزارها و رنجها که بر آنان می‌رسد، بر شما آید، بسان آنان شکیبایی نخواهید داشت.»^۱

پایداری بر دین در روزگار غیبت به تحمل سختیها، محرومیتها و تنگناهای مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تحمل فشارهای سخت روحی و معنوی نیز بر آنها افزوده می‌شود. و چنانچه دینداری با شکیبایی درست و آگاهانه توأم نباشد به تدریج ناامیدیها روی می‌آورد و باور را از روح و فکر برمی‌دارد. بنابراین منتظر راستین باید زمینه‌ساز صادق ظهور باشد و اگر چنین بود، داشتن ویژگیهای فوق، پاره‌ای از خصوصیات او خواهد بود.



فصل نهم: پس از ظهور

حکومت امام زمان علیه السلام تنها حکومت واحد جهانی

خدایان سلیمیان

بحث درباره جهانی شدن در فرهنگ متداول روز در ذات خود، بحث کم و بیش مبهمی است. علت ابهام آن، این است که مفهوم یکسان و یکدستی از آن ارائه نشده است.

واژه جهانی شدن از یک جهت، مفهوم کاملاً جدید و از لحاظی یک مقوله قدیمی به شمار می‌رود. ظهور این پدیده، باعث بروز تحرک شگفت‌انگیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارزشی شده، تفاسیر جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اقتدار، امنیت و... به دست می‌دهد.

جهانی شدن در شکل امروزی آن، از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دو قطبی و سرانجام پایان جنگ سرد، بیشتر مطرح شده است. مفهوم جهانی شدن و مفاهیم نزدیک به آن، نظریاتی هستند که از سوی اکثر پژوهشگران مسائل سیاسی و امور بین‌الملل برای توصیف وضعیت حاکم بر نظام بین‌الملل به کار می‌رود.

جهانی شدن به معنای فرایندی اجتماعی است که از مدتها پیش آغاز شده و رو به گسترش است و در آن قید و بندهای جغرافیایی - که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است - از بین می‌رود. واژه جهانی شدن حرکت به سوی یک جامعه جهانی واحد را نوید می‌دهد.

پرسشی که اینجا پیش می‌آید این است که دیدگاه شیعه درباره جهانی شدن و حاکمان حکومت جهانی چیست و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام چگونه حکومتی خواهد بود؟ و اساسا جهانی بودن حکومت امام مهدی علیه السلام به چه معناست؟ در این نوشتار کوتاه به این پدیده و اینکه در روایات اسلامی، مقصود از حکومت جهانی چیست، مطالبی خدمت شما خوانندگان گرامی عرضه می‌کنیم.

در یک بررسی جامع و کامل در روایات و سخنان ائمه اطهار علیهم السلام به جرئت می‌توان گفت که یکی از ویژگیهای انکارناپذیر حکومت امام زمان علیه السلام جهان‌شمولی آن است. حکومت آن حضرت، شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و گلبانگ توحید از تمام آبادیهای زمین شنیده می‌شود و نسیم جان‌نواز عدل و داد، سراسر گیتی را سرشار می‌کند.

امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهَ تَعَالَى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عليه السلام عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱؛ دوازده هدایت‌شده از ماست: اولین آنها علی بن ابیطالب علیه السلام و آخر ایشان نهمین فرزند از فرزندان من است و او قائم به حق است که خداوند به وسیله او زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد و دین حق را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهد، اگر چه مشرکان را خوش نیاید.^۲

۱. توبه / ۲۳.

۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۸، باب ۶، ح ۳۶.

در آن دوران به دست آن امام بزرگ، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان علیهم السلام و مصلحان و انسان‌دوستان برآورده می‌شود.

امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که خداوند در شب معراج در بخشی از سخنان طولانی‌اش فرمود: «... لِأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لِأُمَكِّنَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا؛^۱ و به درستی، زمین را به وسیله آخرین آنها (ائمہ اطهار علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد...»

در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکز واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه الهی برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، سبب اصلی جنگ و ظلم از بین می‌رود.

در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَا يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا؛^۲ پیشوایان پس از من دوازده نفرند: ای علی! اولین آنها تو هستی و آخرین آنها قائم است؛ همو که خداوند به دست او مشرقها و مغربها [کنایه از تمامی کره زمین] را فتح خواهد کرد.»

اگر چه امید به آمدن مصلح جهانی در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل ریشه دارد و کم و بیش به گونه‌های متفاوت در همه جا مطرح بوده است؛ اما در تفکر شیعی، انتظار فرج و حاکمیت آن موعود به طور روشن و شفاف مطرح است؛ به گونه‌ای که آن امام منتظر و آن منجی نهایی را زنده می‌دانند و اعتقاد

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۵، باب ۲۳، ح ۴.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۱، مجلس ۲۴، ح ۹ و عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۵، ح ۲۴.

دارند روزی به فرمان خداوند خواهد آمد و جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد.

از این رو مفهوم «غیبت» و «انتظار فرج» نزد شیعه دوازده امامی مفهومی است متفاوت با دیگر ادیان و مذاهب و مکتبها. همان گونه که اشاره شد، یکی از مفاهیمی که از همان ابتدا در ارتباط با مهدویت و ظهور منجی آخرین پدید آمد و در شمار عقاید دینی بسیاری از شیعیان در آمد، مفهوم حکومت واحد جهانی است؛ به این معنا که با ظهور امام غایب، اسلام که تنها دین الهی و کامل و دارای شریعت جامع است، مقبول همگان خواهد شد و در آن زمان، ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده خواهند شد. پس از آن، حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری مستقیم آخرین امام معصوم و عادل بر پا خواهد شد و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا خواهد شد.

در برخی آیات قرآن به این حاکمیت اشاره شده است. همه آیات مربوط به جهانی بودن دین اسلام مؤید این معناست. بی تردید، زمانی فرا خواهد رسید که تنها دین حاکم بر جهان، اسلام خواهد بود.

جهانی بودن دین اسلام و اختصاص نداشتن آن به قوم یا منطقه‌ای خاص، از ضروریات این آیین الهی است؛ حتی کسانی که به آن، ایمان ندارند می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده، و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است.

افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورها مانند: قیصر روم، پادشاه ایران، فرمانروایان مصر، حبشه و شامات، به رؤسای قبایل مختلف عرب و... نامه نوشتند و به سوی آنان پیک ویژه گسیل داشتند. آن حضرت، همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام بر حذر داشتند. اگر دین اسلام،

جهانی نبود چنین دعوتی به طور عمومی انجام نمی گرفت و سایر اقوام و امتهای هم برای نپذیرفتن آن، عذری می داشتند.^۱

بنابر این مبانی و مقدماتی که ناگزیر به آرمان حکومت واحد جهانی شیعی منجر می شود، از این قرار است:

۱. جهانی بودن رسالت اسلام

همه مسلمانان بر این باورند که اسلام، آخرین حلقه از سلسله طولانی نبوت و از هر جهت کامل ترین و جامع ترین دین است و تا روز قیامت نیز بشر را از هر جهت کفایت خواهد کرد. روزی فرا خواهد رسید که اسلام، تمامی آدمیان و پیروان ادیان را پیرو خود خواهد کرد و بدین ترتیب، جهان در تسخیر آموزه های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد.

قرآن مجید این حقیقت سترگ را این گونه تصویر کرده است:

- «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۲ «در حقیقت، دین نزد خداوند، همان اسلام است.»

- «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»^۳ «و هر که جز اسلام، دینی

[دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.»

- «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^۴ «امروز دین شما را برایتان کامل کردم.»

- «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۵ «محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و

خاتم پیامبران است.»

۱. آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. آل عمران / ۱۹.

۳. آل عمران / ۸۵.

۴. مائده / ۳.

۵. احزاب / ۴۰.

- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ»؛^۱ «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز سازد.»

با بهره‌گیری از این سخنان نورانی، مسلمانان به حقانیت، جامعیت، خاتمیت، جهان‌شمولی، جهان‌گستری و غلبه نهایی دین اسلام دست‌یافته‌اند.

۲. اعتقاد به مهدویت

چنانکه گفته شد، اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی دادگستر و جهانی، ناگزیر به چیرگی اسلام بر تمامی ادیان، مکاتب و ایدئولوژیها و استیلا بر فرمانروایان غیر الهی گره خورده است. این اعتقاد در نهایت به تأسیس حکومت جهانی منجر خواهد شد؛ به ویژه اگر از منظر شیعی به تاریخ بنگریم، ظهور مهدی خاص و شناخته شده و در عین حال غایب از دیدگان و تشکیل حکومت حق و عدالت‌گستر، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

از نظر شیعه، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حذف امام علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان معصوم او در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید. این کار پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی بود؛ چرا که امام علی علیه السلام و پس از او امامان معصوم علیهم السلام پیشوایان دینی و سیاسی بر حق بوده و حق خلافت و امامت انحصاری داشته‌اند. در نتیجه، دیگران، غاصب حق معصوم‌اند و «جائر» و «باطل»‌اند. این انحراف تاکنون ادامه پیدا کرده است. شیعیان منتظرند که آخرین بازمانده از پیشوایان معصوم علیهم السلام ظهور کند و تاریخ اسلام و در نهایت، تاریخ انسان را به مسیر طبیعی و الهی‌اش باز گرداند.

در آن صورت، اسلام، عزیز و همگانی می‌شود و مسلمانان، توانمندان بر جهان چیره می‌شوند. طبق این تفسیر، تشکیل حکومت واحد جهانی، گریزناپذیر خواهد بود.

در منابع روایی اسلامی - و به ویژه شیعی - از خصوصیات، اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که جملگی آنها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقق نخواهد شد؛ از جمله گفته شده است که امام مهدی علیه السلام ظلم و جور را برای همیشه بر می‌اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می‌کند. همچنین در برخی روایات، از اختیارات، قدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که عملاً جز چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی نخواهد بود.

در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليها السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ؛ قائم ما با انداختن بیم و هراس در دل ستمگران یاری می‌شود، با پشتیبانی [و حمایت از جانب خداوند] تأیید می‌شود؛ زمین برایش خاضع و تسلیم می‌شود، گنجها و خزائن برایش آشکار و نمایان می‌شود، حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد، خداوند به کمک او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی می‌بخشد، هرچند مشرکان کراحت داشته باشند، در زمین خرابی و ویرانی نمی‌ماند، مگر آنکه آباد شود و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.»

به استناد این نوع روایات، هرگز تردیدی نخواهد ماند که حکومت حضرت مهدی علیه السلام تمامی زمین را فرا خواهد گرفت ان شاء الله.

نهضت اخلاقی در انقلاب جهانی مهدی علیه السلام موعود علیه السلام

حسین الهی نژاد

یکی از ابعاد انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام ایجاد اصلاحات در بعد اخلاقی زندگی انسانهاست. با ظهور آن حضرت، مشکلات اخلاقی بشر، مرتفع و انسانها به آسایش و آرامش خواهند رسید. با نهضت اخلاقی آن حضرت، آدمی به ارزشهای واقعی روی می آورد و فضایل اخلاقی احیا می شود.

در این مجال برای معرفی اجمالی نهضت اخلاقی در انقلاب جهانی ولی عصر علیه السلام دورنمایی از زندگی اخلاقی در دوران پیش از ظهور را مطرح کرده، برخی اقدامهای آن مصلح جهانی را در این باره بیان می کنیم.

۱. گسست روابط انسانی

گسیختن پیوندها، از پدیده های ویرانگر پیش از ظهور است. در این روزگاران، پیوندهای اجتماعی استواری وجود ندارد و زندگی بر محور حق و عدل و ارزشهای انسانی دور نمی زند. ضابطه در روابط اجتماعی، ارزش انسان و احترام به حقوق او نیست. انسانها به ظاهر در کنار یکدیگر زندگی می کنند؛ ولی

دلها و فکرهای آنها با هم و در کنار هم نیست و ناسازگاریها و قضاوتهای مادی، مانع نزدیکی و همدلی مردمان است.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این دوران می فرماید: «وَذَلِكَ عِنْدَ مَا تَصِيرُ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرَجًا وَ يَغَارُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا الْكَبِيرُ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَ لَا الْقَوِيُّ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ؛ [غیبت] در هنگامی است که دنیا دچار آشفتگی می شود، و مردمان به یکدیگر می تازند، نه بزرگ به کوچک رحم می کند، و نه قدرتمند بر ناتوان. در این هنگام خداوند به امام [غائب] اجازه خروج می دهد.»

امام صادق علیه السلام شرایط اخلاقی دوران پیش از ظهور را چنین بیان می کند: «وَأَيُّ الصَّغِيرِ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ ... وَ رَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ؛^۲ کوچکتر را می بینی که بزرگتر را تحقیر می کند... و همسایه را می بینی که همسایه را می آزارد و چیزی مانع او [در این آزار رسانی] نیست.»

این ناهنجاریهای اخلاقی و این بی احترامیها در حکومت جهانی مهدی علیه السلام، از میان خواهد رفت و مردم یکپارچه و یکدل نسبت به همدیگر احساس مسئولیت کرده، بزرگترها مراعات حال کوچکترها را می کنند و کوچکترها احترام بزرگترها را نگه می دارند:

«وَ أَلْقَى الرَّأْفَةَ وَ الرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ ... وَ لَا يَغْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ يَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ...؛^۳ در میان [عموم] مردم مهربانی و رحمت برقرار می شود و در

۱. عصر زندگی، محمد حکیمی، ص ۲۳۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۳. همان، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۳۸۵.

سایه آن مواسات و همیاری می‌کنند... و بر یکدیگر برتری طلبی ندارند و بزرگ‌تر به کوچک‌تر رحمت [و عطوفت و مهربانی] می‌ورزد...»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «المَهْدِيُّ سَمِيحٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَّالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ؛^۱ مهدی علیه السلام بخشنده مال است، بر کارگزاران و مأموران [دولت‌خویش] بسیار سختگیر است، و نسبت به ناتوانان [و مستمندان]، بسیار مهربان است.»

۲. پول پرستی

در جامعه پیش از ظهور، پول و سرمایه حرف اول را می‌زند. معیار ارزشمندی و بی‌ارزشی در داشتن پول و نداشتن آن است و هر که ثروت و سرمایه‌اش بیشتر باشد، احترام و فضیلتش نزد مردم بیشتر خواهد بود و هر که تهیدست و بی‌نوا باشد، جایگاه متناسب خود را در جامعه ندارد؛ اگر چه دارای فضایل اخلاقی و عملی باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به ابن مسعود درباره مردم در دوران پیش از ظهور می‌فرماید: «يَتَفَاضِلُونَ بِأَحْسَابِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ؛^۲ [مردم آخرالزمان] با حسب و نسبها و سرمایه‌هایشان بر یکدیگر برتری می‌جویند.»

امام صادق علیه السلام درباره این مردم می‌فرماید: «وَرَأَيْتَ صَاحِبَ الْمَالِ اعَزَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ؛^۳ ثروتمند را می‌بینی که از مؤمن، عزیزتر است.»

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَفُرُوجُهُمْ لَا يُيَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَمَا نَكَحُوا وَرَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ؛^۴ مردم را می‌بینی که همه

۱. خورشید مغرب، ص ۳۰.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۵۲۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۹، باب ۴۱، ح ۳۱۵۵۴.

۴. روضة الکافی، ص ۴۰، ح ۷ و وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۷، باب ۴۱، ح ۲۱۵۵۴.

کوشش آنان صرف شکم و مسائل جنسی می‌شود، و در شکم و شهوت لاابالی و بی‌باک‌اند، و دنیا به آنان روی آورده است.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ... وَرَأَيْتَ الْخَلْقَ وَالْمَجَالِسَ لَا يُتَابِعُونَ إِلَّا الْأَغْنِيَاءَ؛^۱ مردم را می‌بینی که همراه با قدرتهای غالب‌اند (چه سیاسی و چه اقتصادی و...) و مردم و مجلسها تبعیت نمی‌کنند، مگر از سرمایه‌داران.»

ولی در روزگاران سبز، همه چیز رنگ سبز به خود می‌گیرد و معیار ارزش و فضیلت، ایمان، تقوا، ایثار و از خود گذشتگی است. فرهنگ غالب و فراگیر آن دوران، احساس مسئولیت، توجه به هموعان و رفع مشکلات یکدیگر و... خواهد بود. هرکس تلاش می‌کند تا دیگران را در سرمایه خود شریک و شادیه‌ها را با دیگری تقسیم کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَامَلَةُ^۲ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَىٰ كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ؛^۳ هنگام ظهور قائم علیه السلام دوستی و یگانگی حاکم می‌شود [تا آنجا که] هرکس، هرچه نیاز دارد، بدون هیچ ممانعتی از جیب برادر دینی اش بر می‌دارد.»

اسحاق بن عمار می‌گوید: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَذَكَرَ مُوَأَسَاةَ الرَّجُلِ لِإِخْوَانِهِ وَمَا يَجِبُ لَهُ عَلَيْهِمْ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجَهِّزُوا إِخْوَانَهُمْ وَأَنْ يَقُوهُمْ؛^۴ نزد امام صادق علیه السلام بودم که از تساوی مردم با یکدیگر و حتی که هرکسی به دیگری دارد، سخن گفتم، من

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، باب ۲۷، ح ۱۶۴.

۲. «مزامله» رفاقت و دوستی خالص است، «زامله: ای صار عدیله علی البعیر؛ با او رفاقت و دوستی کرد؛ یعنی همسان او شد در نشستن در یک طرف کجاوه»؛ منتهی الادب فی لغة العرب.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۴.

سخت در شگفت شدم، پس فرمود: این، هنگام قیام قائم ماست که در آن روزگار، واجب است که یکدیگر را آماده و پشتیبانی کنند.»

۳. گسست روابط خانوادگی

پیش از ظهور، خانواده، به عنوان هسته اصلی اجتماعات، به بی‌ثباتی و تزلزل دچار می‌شود و پیوندهای خانوادگی گسیخته و سست می‌شود، مرد حقوق زن و زن حقوق مرد را رعایت نمی‌کند، فرزندان حرمت پدران و مادران را ندارند، و مادران و پدران مسئولیت تربیت فرزندان را از یاد می‌برند.

امام صادق علیه السلام درباره این دوران می‌فرماید: «وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اسْتُخِفَّ بِالْوَالِدَيْنِ ... وَ رَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ^۱؛ و می‌بینی که نافرمانی و گستاخی [در برابر پدران و مادران] آشکار است، به والدین بی‌حرمتی می‌شود... و پیوندهای خانوادگی از هم گسسته است.»

در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام با ارشادات حضرت مهدی علیه السلام، اخلاق مردم تکمیل و مشکلات خانوادگی و اجتماعی آنان مرتفع می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ^۲؛ چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با این کار، متمرکز می‌کند و اخلاقشان را با آن به اکمال می‌رساند.»

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ فِي أَيَّامِ دَوْلَتِهِ تَطْيِبُ الدُّنْيَا وَ أَهْلُهَا^۳؛ در روزگار دولت او، دنیا پاکیزه و اهل دنیا نیکو شوند.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۵۰.

همچنین در روایت آمده است: «أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ»^۱ به خدا قسم! عدلش را وارد خانه‌های آنها می‌کند، چنان‌که گرما و سرما وارد می‌شود.»

۴. رواج فرهنگ استثمارگری و درنده‌خویی

استثمار و استثمارگری، دارای پیشینه تاریخی طولانی است. استثمار در زمانهای گذشته به صورت فردی و جزئی و در قالب اقتصادی مطرح بوده است؛ اما با گذشت زمان، استثمار و استثمارگری نیز در قالبهای جدیدتر ظاهر شده است تا جایی که اکنون افزون بر استثمار اقتصادی که در گذشته مطرح بوده، استثمار سیاسی و به ویژه استثمار فرهنگی - آن هم در سطح کلی و فراگیر - بروز کرده است و استثمارگران، این امر را زمینه‌ساز چپاول اقتصادی ملت‌ها قرار داده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این ویژگی در دوران پیش از ظهور می‌فرماید: «فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَقْوَامٌ إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاحُواهُمْ لَيْسَتْ أَثَرُهُمْ بِفِيهِمْ»^۲ در آخرالزمان، اقوامی بر مسلمانان سیطره یابند که اگر لب به سخن گشایند آنان را بکشند و اگر لب فرو بندند [خون] ایشان را مباح شمرند تا منابع و درآمد آنان را تصاحب کنند.»

امام علی عليه السلام درباره این زمان می‌فرماید: «كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذَنَابًا، وَ سَلْطِينَةً سِبَاعًا، وَ أَوْسَاطَهُ أَكَالًا، وَ فُقْرَاؤُهُ أَمْوَاتًا»^۳ مردمان آن زمان گرگانند، و سلاطین‌ه سیباعه، و اوساطه‌ها آگالها، و فقراؤه‌ها امواتا؛ مردمان آن زمان گرگانند، و شاهانشان درنده و مردم متوسط [در آن جامعه] طعمه [توانگران] و بینوایانشان مردگان‌اند.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۳۲.

۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۲۲۴.

همه حکومت‌های ظلم، جور و باطل در دوران ظهور از بین خواهند رفت و بساط استعمارگران و استثمارگران برچیده خواهد شد. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛^۱ هنگامی که قائم قیام کند، دولت باطل از بین خواهد رفت.»

در زمان دولت یار، دیگر چنین نیست که قدرتمندان حقوق ضعیفان را پایمال کنند و با وجود گرسنگی مردم به شکم‌پرستی و جاه‌طلبی پردازند. امام صادق علیه السلام درباره سیره فردی امام زمان علیه السلام به عنوان حاکم اسلامی می‌فرماید: «قَوَّ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ^۲ وَ لَا طَعَامَهُ إِلَّا الْجَشِيبُ؛^۳ به خدا سوگند! لباس او جز [پوشاکی] درشت و خوراک او جز [خوراکی] سخت نخواهد بود.»

۵. انقلاب ارزشها

رویکرد مردم در عصر پیش از ظهور از نظر سقوط و انحطاط اخلاقی به حدی است که در منظرشان معروف، منکر و منکر، معروف جلوه می‌کند؛ یعنی در ارزشها دگرگونی و تبدل حاصل می‌شود. بدیهی است که این رویکرد، از یک انحراف عمیق و فراگیر در آن جامعه حکایت می‌کند. آن قدر منکر در جامعه فراوان می‌شود که مردم به آن عادت کرده، آن را به منزله یک معروف می‌پندارند و در مقابل، معروفها در جامعه به حدی کم‌رنگ و فراموش می‌شوند که اگر افرادی به انجام آنها مبادرت ورزند، برای مردم، چیز تازه و غیر معروفی جلوه می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به ابن مسعود در تبیین شرایط این زمان فرمود: «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِنَّهُمْ يَرَوْنَ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا فَفِي ذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۲۲.

قَلَّا يَكُونُ فِيهِمُ الشَّاهِدُ بِالْحَقِّ وَ لَا الْقَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ؛^۱ ای پسر مسعود! بدان که مردم [در آخر الزمان] معروف را منکر و منکر را زشت را معروف و نیک پندارند. در این روزگار است که خداوند بر دلهای ایشان مهر می‌زند و در میانشان نه شاهد حقی یافت می‌شود و نه بر پا دارندگان عدالت.»

امام صادق علیه السلام شرایط این زمان را چنین ترسیم می‌کند: «وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَ لَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِكْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غِشْيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شَرِبَ مُسْكِرٍ كَثِيبًا حَزِينًا يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَ ضَيْعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ؛^۲ و می‌بینی که اگر کسی روزی بر او بگذرد و گناهان بزرگی چون زشتکاری، یا کاستن پیمانہ و ترازو، یا فریبکاری حرامی... انجام نداده باشد، افسرده و دلتنگ است، و می‌پندارد که در این روز زیان کرده است.»

آری، فرهنگ و اخلاق غالب مردم در آن دوران سیاه چنین است که گناهان بزرگی چون کم‌فروشی و پایمال کردن حق مردم رواج دارد، و اساس مبادلات و داد و ستدها بر کاستی و تجاوز به حقوق دیگران استوار شده است، و تلاش و مبادله‌ای که از غیر این راهها صورت گیرد، نوعی زیان و عقب‌ماندگی محسوب می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشْبَ الْمَتَحُوتَةَ وَ إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ؛^۳ آزاری

۱. مکارم الأخلاق، ص ۵۲۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۲۹۶، باب ۱۷، ح ۱.

که قائم ما هنگام رستاخیز خویش، از جاهلان آخرالزمان بیند، بسی سخت‌تر است از آزاری که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم جاهلیت دید. [راوی می‌گوید:] گفتم: این چگونه می‌شود؟ امام فرمود: پیامبر، میان مردم آمد، در حالی که آنان سنگ و صخره و چوب و تخته‌های تراشیده شده را می‌پرستیدند و قائم ما قیام کند و نزد مردم آید، در حالی که همه آنان آیه‌های قرآن را تأویل و توجیه می‌کنند و با کتاب خدا علیه او دلیل می‌آورند.»

تأویل و توجیه ناصحیح از قرآن و ایستادگی در مقابل امام زمان علیه السلام، نشان از انحرافات عمیق مردم از قرآن و سنت اسلامی دارد. همچنین از این حدیث استفاده می‌شود که برداشتهای ناصحیح از قرآن و فرهنگ اسلامی در منظرشان صحیح و ناب جلوه کرده است.

امام علی علیه السلام درباره حضرت ولی عصر علیه السلام در دوران ظهور می‌فرماید: «يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛^۱ هواپرستی را به هدایت باز می‌گرداند، پس از آنکه هدایت را به هواپرستی تبدیل کرده باشند و رأی را به قرآن بر می‌گرداند، زمانی که مردم قرآن را به رأی و اندیشه [خود] مبدل کرده باشند.»

امیرمؤمنان علیه السلام درباره نقش احیاگری امام زمان در دوران ظهور می‌فرماید: «وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛^۲ آنچه از کتاب و سنت مرده است، زنده خواهد کرد.»

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۲۴.

۲. همان، خ ۱۳۸.

روش حکومت امام زمان علیه السلام

اکبر اسد علیزاده

امام زمان علیه السلام برای برافراشتن پرچم اسلام و حاکمیت قرآن در تمام گیتی ظهور خواهد کرد؛ بدین سبب، روش حکومتی امام علیه السلام بر اساس قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام خواهد بود.

درباره روش حکومتی امام زمان علیه السلام روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام وارد شده است که آنها را در چند موضوع و محور می توان بررسی کرد.

اصالت دادن به کتاب و سنت

صاحب الامر علیه السلام قرآن و سنت و شریعت نبوی را اساس تمام امور در حکومت خویش قرار می دهد و با تمام قدرت برای اجرای احکام الهی تلاش می کند و به هیچ کس اجازه تخطی از این حدود را نخواهد داد.

روایات فراوانی در این باره نقل شده است که در ذیل به نمونه هایی از آن بسنده می کنیم:

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قائم (امام زمان) از اولاد من است، اسمش اسم من و کنیه اش کنیه من و شکل و شمایلش شکل و شمایل من و روشش روش

من است. او مردم را بر ملت و شریعت من نگه می‌دارد و آنها را به سوی کتاب خداوند عزوجل دعوت می‌کند.^۱

- امام علی علیه السلام فرمود: «خواسته‌ها را تابع هدایت (قرآن) می‌کند، هنگامی که مردم، هدایت را تابع هوسهای خویش قرار می‌دهند و آرا و افکار را پیرو قرآن می‌کند، پس از آنکه قرآن را تابع رأی [خود] گردانده باشند... کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را که تا آن روز متروک مانده، زنده می‌کند [و به آن جامه عمل می‌پوشاند].»^۲

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مهدی علیه السلام مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می‌کند.»^۳

رفتار بر اساس سیره پیامبر و امامان علیهم السلام

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام روش مرا دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود.»^۴

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امام زمان علیه السلام [در حکومت خویش] به سیره و روش پیامبر در میان مردم عمل، و طبق رفتار او رفتار می‌کنند.»^۵

۱. الْقَائِمُ مِنْ وَدَى، إِسْمُهُ إِسْمَى، وَ كُنْيَتُهُ كُنَيْتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي. يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى عِلِّيِّ مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۳، باب ۱، ح ۱۹.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۳۸: يَغْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَغْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ... وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.

۳. ...يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ وِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ. يَوْمَ الْخِلَاصِ، كَامِلُ سَلِيمَانَ، بَيْرُوتَ، دَارُ الْكِتَابِ اللَّبْنَانِي، الطَّبْعَةُ الثَّلَاثَةُ، ۱۴۰۲ ق، ص ۲۲۵.

۴. أَنَّ الْمَهْدِيَّ يَقْفُوا أَثْرِي لَا يُخْطِئُ: منتخب الأثر، ص ۴۹۱، فصل ۹، باب ۳، ح ۲.

۵. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: ... وَ أَنَّ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ يَفْعَلُ فِيهِمْ بِفِعْلِهِ: بحار الأنوار، المكتبة الإسلامية، الطبعة الثالثة، ج ۵۲، باب ۲۸، ح ۷۸.

عبدالله بن عطا از امام صادق علیه السلام درباره سیره حکومتی امام زمان علیه السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: «به روش پیامبر عمل می کند...»^۱

روش سیاسی و اجتماعی

یکی از شاخصهای بسیار مهم و برجسته در حکومت امام مهدی علیه السلام مبارزه با دولتهای باطل و اقامه قسط و عدل به معنای واقعی و وسیع کلمه است. روایات فراوانی در این باره وارد شده است که در ذیل، نمونه‌هایی از آن را مرور می‌کنیم:

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود.»^۲ از این روایات استفاده می‌شود که نخستین کار امام علیه السلام مبارزه با دولتهای باطل خواهد بود.

- امام رضا علیه السلام فرموده است: «ترازوی عدالت را در میان مردم می‌نهد و [در سرتاسر حکومتش] هیچ انسانی به دیگری ستم نخواهد کرد.»^۳

- همچنین در روایت دیگری می‌فرماید: «خداوند به دست مهدی علیه السلام سراسر گیتی را از عدل و قسط پر می‌کند؛ همان‌گونه که سراسر، ظلم و جور بود.»^۴

- امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند، اموال را مساوی تقسیم می‌کند و در میان مردم با عدالت رفتار می‌کند.»^۵

۱. عن عبدالله بن عطاء، عن أبا عبدالله علیه السلام قال: سألتُهُ عن سيرة المهدي كيف سيرته؟ قال: يصنع ما صنع رسول الله صلوات الله عليه وآله... بحار الأنوار، ج ۵۲، ح ۱۰۸.

۲. إذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛ الكافي، دارالاضواء، ج ۸، ص ۲۷۸.

۳. ... و وضع ميزان العدل بين الناس، فلا يظلم أحد أحد؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱، باب ۲۷، ح ۲۹.

۴. ... يغلا به الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛ همان، ح ۳۰.

۵. إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية و عدل في الرعية...؛ همان، ح ۱۰۳.

- و در روایت دیگر می‌فرماید: «او در میان همه بندگان خدا، عدالت را اجرا و به عدل رفتار می‌کند؛ چه نیکان و چه افراد فاسق و فاجر (عدالت او به طور یکسان در حق خوب و بد اجرا می‌شود).»^۱

- رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «مهدی عدالت را همچنان که سرما و گرما وارد خانه می‌شود، وارد خانه‌های مردمان کند.»^۲

روش مدیریتی و قضایی

امام عصر علیه السلام برای اداره جهان، استانداران و وزیرانی می‌گمارد که جز به مصالح اسلام و رضایت خدا به چیزی نمی‌اندیشند؛ چنان که در روایات، ترکیب دولت مهدی علیه السلام را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوا پیشگان، صالحان روزگار و امتهای پیشین و از سران و بزرگان پیامبران صلوات الله علیهم بیان می‌کنند که نام برخی از آنها نیز در روایات آمده است.^۳

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «[مهدی علیه السلام] دقیقاً فرمان خدا را اجرا می‌کند، با کسی حساب خویشاوندی ندارد و سنگی روی سنگ نگذارد.»^۴

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مهدی علیه السلام یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را

۱. ... وَ يَعْدُلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹، باب ۲، ح ۲.

۲. ... أَمَا وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرَّ وَالْقُرَّ: همان، ج ۵۲، باب ۲۷، ح ۱۳۱.

۳. حضرت عیسی علیه السلام هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیله همدان. رک: چشم اندازی از حکومت مهدی علیه السلام نجم‌الدین طبسی، قم، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۹۰.

۴. يَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَلَى حُدُودٍ لَا يُغَيِّرُ بَقْرَابَةً وَلَا يَضَعُ حَجْرًا حَجْرًا: ملاحم الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ابن طاووس، بیروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة السادسة، ۱۴۰۳، ص ۱۰۸.

فرمانروایان کشورهای جهان قرار می‌دهد، و به آنها دستور می‌دهد که شهرها را آباد سازند.^۱

- در روایتی می‌خوانیم: «هنگامی که قائم (حضرت مهدی علیه السلام) قیام کند، به عدالت حکم خواهد کرد، ظلم و جور در روزگار او از بین خواهد رفت و امنیت در تمام راهها برقرار می‌شود.»^۲

- در روایت دیگر می‌خوانیم: «امام زمان علیه السلام در میان مردم مانند داوود نبی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله قضاوت خواهد کرد.»^۳

حکم داوودی طبق بیان قرآن چنین است: «ای داوود! ما تو را خلیفه [و نماینده خود] در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد.»^۴

قضاوت محمدی صلی الله علیه و آله این است که قرآن می‌فرماید: «و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن...»^۵

و نیز می‌فرماید: «طبق احکامی در میان آنها حکم کن که خدا نازل کرده است و از هوا و هوسهای آنها پیروی نکن.»^۶

۱. قال الصادق علیه السلام: يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَ يَأْمُرُهُمُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ يَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَ يَأْمُرُهُمُ بِعَمْرَانِ الْمَدِينِ: الامام المهدی علیه السلام، علی محمد دخیل، بیروت، دار المرتضی، ۱۴۰۳ هـ ق، ص ۳۷۱.

۲. إذا قام القائمُ حکم بالعدل و ارتفع فی آیامه الجورُ، و أمنت به السُّبلُ: بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ح ۸۳.

۳. و حکم بین الناس بحکم داوود و حکم محمد: همان، ادامه حدیث ۸۳.

۴. یا داوود! انا جعلناک خلیفة فی الأرض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله...: ص ۲۶.

۵. و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط...: مانده/۴۲.

۶. فاحکم بینهم بما أنزل الله و لا تتبع أهواءهم...: همان/ ۴۸.

— امام صادق علیه السلام درباره روش قضاوت امام زمان علیه السلام می فرماید: «... مهدی علیه السلام در میان پیروان تورات (یهودیان) بر اساس تورات قضاوت می کند و در میان پیروان انجیل (مسیحیان) طبق انجیل قضاوت می کند، و در میان پیروان زبور بر اساس همان کتاب حکم می کند، و در میان پیروان فرقان (قرآن) نیز طبق قرآن حکم می کند.»^۱

البته منظور از کتاب تورات، انجیل و زبور، اصل آنها است؛ نه کتابهای تحریف شده.

روشهای اقتصادی

امام مهدی علیه السلام بر اساس روایات، فقر را از بین می برد^۲ و در دوران او در تمامی روی زمین خرابی باقی نمی ماند، مگر آنکه آباد شود،^۳ برده ها آزاد و قرضها و دیون همه پرداخت می شود،^۴ گنجها را استخراج و ثروتها را تقسیم می کند^۵ و زمین در دست شیعیان آن حضرت قرار می گیرد،^۶ به انداره ای که کسی بتواند بر دارد و حمل کند، مال و ثروت در اختیار درخواست کننده قرار می دهد،^۷ عدالت و سازندگی را در همه شهرها گسترش می دهد^۸ و خوان حکمت و ثروت گسترده می شود^۹ و با ثروت اندوزی مبارزه می شود.^{۱۰}

۱. یَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزُّبُورِ بِالزُّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ... بحار الأنوار، ج ۵۲، ح ۸۴.
۲. همان، ص ۳۹، روایت ۲۱۲.
۳. منهاج البراعة، ج ۸، ص ۳۵۳.
۴. الامام المهدی، قزوینی، مؤسسة الوفاء، قم، ۱۴۰۵ هـ ص ۶۳۱.
۵. منتخب الأثر، ص ۴۷۲، فصل ۷، باب ۳، حدیث ۲.
۶. الکافی، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۰۸.
۷. سنن، ترمذی، دار الفکر، ج ۴، ص ۴۳۹، روایت ۲۲۳۲.
۸. یوم الخلاص، کامل سلیمان، دار الکتب لبنانی، ص ۳۱۵.
۹. الغیبة، نعمانی، مؤسسة الاعلمی، ص ۱۵۸.
۱۰. تهذیب الاحکام، طوسی، دار الکتب الاسلامیة، ج ۴، ص ۱۴۴، روایت ۴۰۲.

از مطالب بالا استفاده می‌شود که روش حکومتی امام زمان بر سه محور اساسی زیر خواهد بود.

۱. اصالت دادن به کتاب و سنت؛

۲. اداره جامعه بر اساس روش پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام؛

۳. اقامه قسط و عدل در تمام امور حکومتی، اجتماعی و سیاسی به معنای

واقعی کلمه.

عدالت در دوران ظهور

حسین الهی نژاد

در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که پاک‌ساختن زمین از ظلم، گناه و بساط طاغوتها و ستمگران ناممکن است؛ و گویا زمین و زمینیان با گناه و ظلم خو گرفته‌اند و مظلومان عالم فریادرسی ندارند، تا حق آنها را از ظالمان و طاغیان بستاند؛ گویا جهان به تحمل وجود شوم ستم‌پیشگان عادت کرده است؛ تا جایی که بشر، دوره‌ای را سراغ ندارد که در آن، جامعه جهانی، از ستم و ستمگران خالی باشد.

از سوی دیگر حکمت خداوند بر این تعلق گرفته است که زندگانی انسان بر اساس فطرت خدادادی جاری شده و شالوده آن، یعنی عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، بدون پاسخ و جواب نماند.

ظلم و ستم با رستاخیز مهدی علیه السلام، به دیار عدم، سفر کرده، جای خود را به عدل و داد می‌سپارد. در آن دوره، عدالت اجتماعی فراگیر می‌شود و ثمره کوشش انبیا و اولیا به بار می‌نشیند و مردم، طعم شیرین عدالت را می‌چشند.

امام زمان علیه السلام پس از تولد چنین دعا کرد: «... اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ أْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَ طَاطِي وَ اَمْلَأِ الْأَرْضَ بِبِي عَدْلًا وَ قِسْطًا؛ خداوندا! آنچه را که به من

وعدۀ دادی محقق ساز و امر [حکومت عدالت گستر جهانی] مرا به کمال برسان و گام های مرا استوار بدار و زمین را به دست من از عدل و داد پر ساز.»

در احادیثی که درباره قیام مهدی علیه السلام آمده است بر دعوت به توحید و مبارزه با شرک و کفر اعتقادی، به اندازه ایجاد عدالت و اجرای آن، تأکید نشده است. علت این امر را باید در نیاز عمده جامعه به برقراری عدالت و گسترش دادگری در این زمان دانست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَآمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ؛^۱ هرگاه قائم قیام کند، به عدل حکم می کند و در ایام او جور مرتفع می شود و به دست او راهها امن می شود، زمین برکاتش را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش برگردانده می شود.»

سالار شهیدان علیه السلام فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَادِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛^۲ اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی کند، تا مردی از فرزندان من خروج کند، پس زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. این چنین از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ و ارشاد، ص ۳۳۴.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.

حضرت صادق صلى الله عليه وآله فرمود: «وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ يُبُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرْ؛^۱ به خدا قسم! عدالت خود را در درون خانه‌های مردم وارد می‌کند، همان‌گونه که سرما و گرما داخل می‌شود.»

امام رضا عليه السلام فرمود: «فَإِذَا خَرَجَ وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا؛^۲ آن‌گاه که خروج کند، ترازوی عدل را در بین مردم می‌نهد، پس هیچ کس به دیگری ظلم نمی‌کند.»

ارزش عدالت

عدالت از اصول مهم و از تعالیم و اهداف عمده اسلام است. در دستورهای اسلامی، انسانها مأمور شده‌اند که در تمام ابعاد زندگی خود (فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و نیز در گفتار، رفتار و کردار) عدالت را رعایت کنند و آن را سرلوحه کارهای خود قرار دهند.

قرآن کریم در آیات متعددی، ارزش و اهمیت عدالت را بیان کرده و به آن سفارش فرموده است که نمونه‌هایی از این آیات در ذیل بیان می‌شود:

۱. «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»؛^۳ «عدالت ورزید که عدل به تقوا نزدیک‌تر است.»

«وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»؛^۴ «وقتی سخن گفتید به عدالت سخن گوید.»

۲. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛^۵ «حقیقتاً خداوند به عدل و احسان امر می‌کند.»

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۱۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۴ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۲.

۲. کمال الدین، ص ۳۷۲ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۳. مانده / ۱۱.

۴. انعام / ۱۵۳.

۵. النحل / ۹۲.

۳. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»؛^۱ «و البته

نباید بدی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.»

۴. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ»؛^۲ «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به عدالت برخیزند.»

بر اساس این آیه، فرستادن رسولان الهی و کتابهای آسمانی برای تحقق عدالت در جامعه بشری است.

در جامعه اسلامی، همه افراد در برابر بیت‌المال و امکانات عمومی مساوی‌اند و هیچ عامل نژادی و سوابق مبارزاتی و انتساب به افراد یا گروههای صاحب‌نفوذ و قدرت، مانع اجرای عدالت نمی‌شود؛ از این رو گریزگاه قانونی در جامعه اسلامی وجود ندارد.

ائمه اطهار علیهم السلام که مفسران واقعی قرآن کریم هستند نیز در کلمات نورانی خود بر مسئله عدالت تأکید ورزیده‌اند؛ برای نمونه چند فراز از گفتار آنان را در ذیل می‌آوریم:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود که روزی حضرت علی علیه السلام به خلیفه دوم فرمود:
 «ثَلَاثٌ إِنْ حَفِظْتَهُنَّ وَ عَمِلْتَ بِهِنَّ كَفَّفَكَ مَا سِوَاهُنَّ وَإِنْ تَرَكْتَهُنَّ لَمْ يَنْفَعَكَ شَيْءٌ سِوَاهُنَّ»؛ سه چیز است که اگر از آنها حفاظت کرده و به آنها عمل کنی تو را از غیر آنها بی‌نیاز می‌کند و اگر آنها را ترک کنی، غیر آنها سودی به تو نمی‌رساند.»

۱. مانده / ۸.

۲. الحديد / ۲۵.

خلیفه پرسید که آن سه چیز کدام‌اند؟ حضرت فرمودند: «إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَالْحُكْمُ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَالسَّخَطِ وَالْقَسْمُ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَخْمَرِ وَالْأَسْوَدِ...»^۱ اجرای حدود بر نزدیک و دور (آشنا و بیگانه)، و حکم کردن به کتاب خدا در حال خرسندی و خشم و تقسیم عادلانه بین سیاه و سرخ...»

۲. امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمود: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ... وَبِالْعَدْلِ عَلَى الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ»^۲ تو را به تقوای الهی در حال غنا و تنگدستی و رعایت عدالت با دوست و دشمن سفارش می‌کنم.»

۳. ابومالک می‌گوید: «أَقَلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ هَذِهِ جَمِيعُ شَرَائِعِ الدِّينِ»^۳ به امام سجاد علیه السلام گفتم: مرا از مجموعه آیینهای دین آگاه کن. امام فرمود: سخن حق و داوری طبق عدالت و وفای به عهد. اینها همه آیینهای دین است.»

تحقق عدالت به دست مهدی علیه السلام

لازمه تحقق عدالت اجتماعی، از بین رفتن ناهنجاریها و مفسد اجتماعی است. حضرت مهدی علیه السلام در حکومت جهانی خود با این مفسد مبارزه و معضلات را برطرف می‌کند. در ذیل به چند روایت درباره مفسد و بی‌عدالتی در دوران غیبت اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَذَلِكَ عِنْدَ مَا تَصِيرُ الدُّنْيَا هَرْجَاءً وَ مَرَجَاءً وَ يُفَارُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا الْكَبِيرُ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَ لَا الْقَوِيُّ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ

۱. التهذيب، ج ۶، ص ۲۲۷، ح ۵۴۷ و دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۱۵۴۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۳۸.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۹.

لَهُ بِالْخُرُوجِ؛^۱ و آن (قیام قائم علیه السلام) در هنگامی است که دنیا دچار آشفتگی می شود و مردمان به یکدیگر می تازند، نه بزرگسال به خردسال رحم می کند و نه قدرتمند به ناتوان. خداوند در این هنگام به او (امام غایب) اجازه خروج می دهد.»

۲. امام صادق علیه السلام درباره دوران غیبت امام عصر علیه السلام می فرماید: «وَرَأَيْتَ الرَّبَّ ظَاهِرًا لَا يُعْبَرُ؛^۲ می بینی که ربا آشکار است و سرزنش نمی شود.»

۳. همچنین آن حضرت درباره این دوران فرمود: «وَرَأَيْتَ الْوَلَايَةَ قِبَالَ لِمَنْ زَادَ؛^۳ می نگری که ولایت (مسئولیت و پستها) در دست کسانی است که رشوه بیشتری می دهند.»

با نگرش به مجموعه این احادیث و احادیث دیگر در تبیین و ترسیم دوران پیش از ظهور، به این نکته پی می بریم که بزرگترین بحران در حیات انسانی پیش از ظهور، نبود عدالت اجتماعی است.

حضرت مهدی علیه السلام در دوران حکومت جهانی خویش با کلیه معضلات اجتماعی که دامنگیر جامعه جهانی است، مبارزه، و جهان را از لوث آنها پاک می کند. او جامعه ایده آل اسلامی را بر مبنای فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله تشکیل می دهد. در ذیل به چند روایت درباره عملکرد حضرت حجت علیه السلام در دوران ظهور و ویژگیهای این زمان است اشاره می شود:

۱. امام صادق علیه السلام درباره دوران ظهور می فرماید: «وَيَحْسُنُ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ، وَ يَجْمَعُ اللَّهُ الْكَلِمَةَ، وَ يُؤَلِّفُ بَيْنَ قُلُوبِ مُخْتَلَفَةٍ، وَ لَا يُعْصِي اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) فِي أَرْضِهِ، وَ

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۲۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.

يُقَامُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ يَرِدُ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ؛^۱ حال عموم مردم را بهبود بخشد، و خداوند وحدت کلمه پدید آورد، و بین قلبهای پراکنده الفت ایجاد کند، و خداوند در زمین معصیت نشود، و حدود الهی میان مردم اجرا شود و خداوند، حق را به اهلش باز گرداند.»

۲. همچنین آن حضرت فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا... أَيُّ يُحْيِيهَا اللَّهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أُمَّةِ الضَّلَالِ؛^۲ [خداوند در قرآن می فرماید: «بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می کند» یعنی خداوند، زمین را با عدل قائم در رستاخیز ظهور او زنده می کند، پس از آنکه از ستم فرمانروایان ضلالت مرده باشد.»

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السَّبِيلُ؛^۳ هنگامی که قائم قیام کند، بر اساس عدالت حکم می کند و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود و راهها در پرتو وجودش امن می شود.»

۴. امام باقر علیه السلام درباره عملکرد حضرت مهدی علیه السلام در دوران ظهور فرمود: «وَ يُوَسِّعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ فَيُصِيرُ سِتِينَ ذِرَاعاً وَ يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ وَ كُلَّ جَنَاحٍ وَ كَنِيفٍ وَ مِيزَابٍ عَلَى الطَّرِيقِ؛^۴ جاده بزرگ و اصلی را توسعه می دهد تا به ۶۰ ذراع برسد و تمام مساجدی را که در مسیر قرار دارند، خراب می کند و تمام دریچه‌هایی که به راهها گشوده می شود، می بندد و بالکنها و فاضلابها و ناودانهایی که در راه [عبور مردم] باز می شود، می بندد.»

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶.

۲. غیبت، نعمانی، ص ۲۵ و تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین حسینی استرآبادی، ص ۶۳۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۸۰ (طبع قدیم).

۴. همان، ص ۱۸۶.

۵. امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَعَدَلَ فِي الرِّعِيَّةِ؛ هنگامی که قیام کننده اهل بیت علیهم السلام قیام کند، به صورت مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت به عدالت رفتار می کند.»

۶. در دعای ندبه می خوانیم: «مَتَى تَرَانَا وَتَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِيَاءَ النَّصْرِ تُرَى أ تَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأُ وَقَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَعِقَابًا؛ کی ما را می بینی و ما هم تو را ببینیم، در حالی که پرچم پیروزی را به پا داری... و زمین را با عدل پر کرده باشی و به دشمنانت خواری و عذاب را چشانده باشی.»

شمه ای از جلوه‌های رأفت حضرت مهدی علیه السلام

عبدالکریم پاک نیا

سَلَامٌ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ أَبِي الْقَاسِمِ الْفَرُّ ثَوْرِ الْهُدَى

سلام و درود بر قائم منتظر، حضرت ابوالقاسم علیه السلام که سر سلسله نیکان و چراغ هدایت است.

سَيُطْلَعُ كَالشَّمْسِ فِي غَاسِقٍ يُنَجِّيهِ مِنْ سَيْفِهِ الْمُنتَقِطِ

به زودی همچون خورشید، در شب تاریک طلوع می‌کند و با شمشیر برآنش انسانها را نجات می‌بخشد.

تَرَى يَفْلَأُ الْأَرْضَ مِنْ عَذْلِهِ كَمَا فُلِنَتْ جُورَ أَهْلِ الْهَوَى

سراسر زمین را همان‌گونه که از ظلم و جور هوا پرستان پر شده، از عدل و داد پر می‌کند.

سَلَامٌ عَلَيْهِ وَآبَائِهِ وَانصَارِهِ مَا تَدْوُمُ السَّمَاءِ

سلام بر او و بر پدرانش و بر یارانش؛ سلامی همیشگی و جاوید.

۱. شرح احقاق الحق، ج ۱، ص ۷۹. ابیات مذکور از سروده‌های قاضی فضل بن روزبهان از مشاهیر علمای اهل تسنن و نویسندگان کتاب ابطال الباطل در رد کتاب نهج الحق علامه حلی است.

محبتها و الطاف ظاهری و باطنی اهل بیت علیهم السلام نسبت به تمام انسانها به ویژه یاران و دوستانشان، حقیقتی انکارناپذیر است؛ چرا که آنان معدن کرامت، رأفت و رحمت الهی برای عموم مردم اند.

قرآن کریم درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛^۱ «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.» آن حضرت جلوه‌ای از رحمت بی پایان الهی است. دلسوزی، مهرورزی و مهربانیهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیات متعددی مطرح شده است و در سیره آن حضرت، آشکارا به چشم می خورد.

ائمه هدی علیهم السلام نیز که تداوم بخش راه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان به حق ایشان هستند، از این ویژگی مهم حضرتش، تمام و کمال بهره را داشته‌اند. البته حضرات معصومان علیهم السلام نه تنها در صفت مهرورزی و دلسوزی، بلکه در سایر کمالات نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله ارث برده‌اند.

بنابراین، همان‌گونه که قرآن کریم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را رحمت برای جهانیان معرفی می کند، تمام ائمه از جمله حضرت مهدی علیه السلام نیز از همان رحمت و عطوفت محمدی نسبت به بندگان خدا برخوردارند؛ از این رو در آخرین فرازهای دعای ندبه از خداوند متعال، چنین درخواست می کنیم: «وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا تَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ؛ خداوندا! برای ما رأفت و رحمت و دعا و خیر او (حضرت ولی عصر علیه السلام) را عنایت کن تا به این وسیله به دریای رحمت و کامیابی در نزدت دست یابیم.»

محبت، مهر و وفای آن حضرت، چیزی نیست که بتوان در صفحاتی کوتاه از آن سخن راند و حق مطلب را ادا کرد؛ اما چند نکته ای را برای تذکر می توان بیان کرد و دلهای ملامال از عشق پیروان حضرتش را برای لحظاتی به دریای مهر و رحمت آن گرامی می توان پیوند داد؛ چرا که امام عصر علیه السلام غمخوار حقیقی امت و پدر مهربان مردم غمدیده و محنت کشیده است. حضرت رضا علیه السلام در خطبه ای طولانی که در روز جمعه در مسجد جامع مرو ایراد کرد، به این نکته اشاره می کند و می فرماید: «الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِيَةُ» امام، دوستی همدل، پدری دلسوز، برادری تنی، مادری مهربان به فرزند کوچک و پناه بندگان در مواقع دشوار زندگی است.»

البته این سخنان بدان معنا نیست که ولی عصر علیه السلام هیچ گونه برخوردی با دشمنان خود نمی کند. بدیهی است که هر یک از جهانیان، بسته به استعدادشان از مهر سرشار آن حضرت بهره می برند؛ اما دشمنان لجوج و کینه توزی که همانند غده سرطانی در کالبد جامعه نفوذ کرده اند و مانع راه اصلاح می شوند، به خشم آن امام علیه السلام دچار و نابود خواهند شد. به این سبب، مهر و قهر امام زمان علیه السلام همانند اجداد مطهر خویش است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله برای اصلاح جامعه، گاهی دست به شمشیر می برد و با دشمنان خود به شدت تمام برخورد می کرد، امام عصر علیه السلام نیز چنین خواهد بود؛ ولی آنچه این نوشتار آن را دنبال می کند، بیان جلوه هایی از مهر و رأفت امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا درباره قهر آن حضرت، فراوان سخن گفته اند تا جایی که برخی می پندارند حضرت مهدی علیه السلام فقط مظهر قهر الهی است و دشمنان امامت

نیز به این باور دامن زده و آن حضرت را شخصی خوفناک و قهار قلمداد می‌کنند و چهره‌ای مهیب از آن امام رثوف ارائه می‌دهند که غیر از انتقام به چیز دیگری نمی‌اندیشد.

از این رو در این مقال به برخی مظاهر مهرورزی آن حضرت به مردم، خاصه دوستان و شیعیانش می‌پردازیم؛ چرا که بر این باوریم هر خیر و نیکی که به ما می‌رسد از ناحیه اوست و ما هر چه داریم، از لطف جوشان و محبت سرشار آن وجود مقدس داریم؛ همچنان که فرمود: «ما رهبری شما را مهمل نگذاشته و شما را از یاد نبرده‌ایم. اگر چنین بود، مشکلات سنگینی، شما را احاطه می‌کرد و دشمنان، شما را نابود می‌کردند.»^۱

سیمای مهربان

حضرت آیت الله بهجت فرموده است که شخصی می‌گفت: «همراه رفقا بودم که آقای را از دور در کوچه دیدم. به دلم افتاد که حضرت امام عصر علیه السلام است. با خود گفتم: وقتی رسید، در دل به او سلام می‌کنم. اگر جوابم را داد، معلوم می‌شود که خود حضرت است. هنگامی که از کنارش رد می‌شدیم، در دل به آن بزرگوار سلام کردم، تبسمی کرد و فرمود: علیکم السلام! به همراهان خود گفتم: آقا را دیدید؟ گفتند: کدام آقا؟! معلوم شد که آنها نه آقا را دیده‌اند و نه جواب سلام او را شنیده‌اند!»^۲

دعای نایب حق ورد صبحگاه من است

گدای خاک ره دوست پادشاه من است

که التفات تو کفاره گناه من است

منم که مهر علی و ولی پناه من است

ز پادشاه و گدا فارغ بحمدالله

به حال من نظری می‌کن ای امام زمان

۱. الخرائج، ج ۲، ص ۹۰۲.

۲. در محضر آیت الله بهجت، ص ۱۸۷.

مراز ذنبی و عقبی غرض وصال شماست

جز این خیال ندارم خدا گواه من است

لطف بی انتها

روزی شیخ سلار بن عبدالعزیز^۱ در مجلس درس شیخ مفید، یکی از مطالب علمی را به شکل شایسته‌ای بیان کرد و همه حاضران را به اعجاب و تحسین واداشت.

«شیخ مفید» نیز از هوش سرشار و مقام علمی این شاگرد لذت برد و خوشحال شد. نام و نشان و احوال وی را پرسید، گفتند: «این دانشمند جوان به لطف شما زنده است و زندگی‌اش مرهون سخن شماست.» شیخ مفید، چگونگی ماجرا را سؤال کرد، گفتند: «وقتی که مادر او از دنیا رفت، او در شکم مادر بود. اطرافیان و بستگانش درباره وی متحیر ماندند و به محضر شما آمدند. اول فتوا دادید که آن زن دفن شود، وقتی که آنان از محضر شما مرخص شدند، شخصی را با عجله فرستادید و او آمد و گفت: «شیخ می‌فرماید، پهلوی چپ آن مادر را بشکافید و بچه را بیرون آورده، بعداً دفن کنید.»

آنان، طبق دستور شما عمل کردند و پیش از دفن مادر، بچه را بیرون آوردند و اکنون این عالم وارسته و متبحر که در محضر شما نشسته است، همان طفل است.» شیخ مفید رحمته الله با کمال تعجب فرمود: «به خدا قسم! آن فتوای دوم از من نبوده است. حالا که چنین است، با خود شرط می‌کنم که دیگر در امور مسلمانان دخالت نکنم و درباره احکام شرعی مسلمانان فتوا صادر نکنم؛ چرا که نزدیک بود با یک فتوای اشتباه، باعث مرگ چنین شخص دانشمندی شوم.»

۱. حمزه بن عبد العزیز معروف به سلار دیلمی از بزرگان فقهای امامیه در قرن پنجم به شمار می‌آید. او از ممتازترین شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است. المقنع فی المذهب، التقریب فی اصول الفقه و المراسم العلویه از جمله آثار گرانقدر اوست. وی در سال ۴۶۳ق وفات یافت و در منطقه خسروشاه در حومه تبریز مدفون شد. مزار او امروزه مطاف عاشقان اهل بیت علیهم السلام و دوستاران علم و دانش است.

پس از آن تصمیم، این پیام از سوی مولای غایب از نظر به دست شیخ مفید رسید: «یا شیخ! مِنْكَ الْخَطَاءُ وَ مِنَّا التَّسَدِيدُ؛ ای شیخ! [تو همچنان در مسند فتوا بنشین و مردم را راهنمایی کن و] اگر خطایی از تو سر بزند، ما آن را تصحیح می‌کنیم.»

شیخ مفید پس از این پیام، آرامش خود را بازیافت و با تصمیم قاطع به حل و فصل امور مسلمانان پرداخت و فهمید که او تنها نیست و پشتوانه‌ای قوی از سوی خداوند متعال، او را حمایت می‌کند و ذیل توجهات حضرت ولی عصر علیه السلام قرار دارد.

علامه میرزا محمد حسین شهرستانی رحمته الله پس از نقل این حکایت می‌نویسد: «این عبارت، از جمله توقیعاتی است که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است.»^۱

جلوه رحمت الهی

افزون بر آثار رأفت آن حضرت در طول زمان غیبت، گسترده‌ترین جلوه‌های مهر و محبت و عنایات آن حضرت پس از ظهور است؛ زیرا که اهل آسمان و زمین پس از تحمل غمها و اندوههای فراوان به سرور دست خواهند یافت. انسانهای خسته از دشواریهای زندگی و بی‌مهریهای جفاکاران و ستمگران، عزت نفس خود را بازیافته، احساس نشاط و فرح خواهند کرد. آنان رحمت پروردگار عالمیان را در وجود امام عصر علیه السلام به روشنی مشاهده کرده، آن وجود گرامی را از دل و جان خواهند ستود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «يَفْرَحُ بِهٖ اَهْلُ السَّمَاءِ وَ اَهْلُ الْاَرْضِ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ وَ الْحَيْتَانُ فِي الْبَحْرِ؛^۲ اهل آسمان و زمین، پرندگان و

۱. در یتیم، نصرالله شبستری، ص ۱۰۹.

۲. دلائل الإمامة، ص ۴۶۸ و لمعات، ص ۱۰۰.

حیوانات وحشی و حتی ماهیان دریا [در اثر گسترش رحمت و رأفت و عدالت و کرامت آن حضرت] شادی می کنند.»

سفره گسترده مهر مهدوی علیه السلام نه تنها دوستان را شادمان می کند؛ بلکه مخالفان و دشمنان حضرتش نیز تا حدودی از آن بهره مند خواهند شد.

سفیانی فردی ستمگر و بی رحم از اولاد بنی امیه است. او به اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان ستمهای بی شماری را روا می دارد و نامش در روایات آخرالزمان بسیار به چشم می خورد. وقتی وی به دست یکی از دوستان امام زمان علیه السلام به نام صباح دستگیر می شود، او را نزد امام مهدی علیه السلام می آورند. سفیانی می گوید: «ای عمو زاده! بر من منت بگذار و مرا عفو کن، من نیز همانند شمشیر برنده ای در مقابل دشمنان از تو دفاع می کنم.»

در آن حال، حضرت مهدی علیه السلام که میان اصحاب خود نشسته و از عذراء با حیاطر است، امر می کند که او را رها کنند. یاران حضرت می گویند: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا او را با همه جنایاتش آزاد می کنید؟» امام می فرماید: «با او هر طور که دوست دارید رفتار کنید.» آنان او را پس از آزادی دستگیر کرده، به قتل می رسانند. پس از این، امام دستور می دهد تا بدن سفیانی را دفن کنند.^۱

۱. مجمع الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۹۶، با تلخیص.

امام مهدی علیه السلام بهار جانها

جواد خرمی

مهدی بهار جانها

چهره گل، باغ و صحرا را گلستان می‌کند

دیدن مهدی علیه السلام هزاران درد، درمان می‌کند

مُدعی گوید که با یک گل نمی‌گردد بهار

من گلی دارم که عالم را گلستان می‌کند

نشاط آورترین و خوشایندترین فصل سال و محبوب‌ترین و دوست داشتنی‌ترین فصول نزد همه انسانها و حتی حیوانات و پرندگان فصل بهار است. از سوی دیگر، زیباترین جلوه‌های زندگی انسان در دوران جوانی، بروز می‌کند؛ دورانی که او سرشار از انرژی، قدرت و نشاط است و در واقع، جوانی نیز بهار عمر انسان به حساب می‌آید.

تمامی این بهارها، کوتاه و محدود است و به قطعه خاصی از دوران بستگی دارد که حداکثر چند ماه و یا چند سال به طول می‌انجامد؛ اما همین دوره کوتاه نیز بدون بهار آفرین حقیقی، بی‌نشاط است.

آمد بهار و گلرخ من در سفر هنوز

خندید و ابر چشم من از گریه تر هنوز

آمد درخت گل به بر اما چه فایده؟

کان سرو گل‌عذار نیامد به بر هنوز

آنچه بشر آرزو دارد و در پی دستیابی به آن است، بهار طولانی و همگانی و نشاط فراگیر و عمومی است؛ بهاری که تمام نقاط زمین را فرا گیرد و تمام

موجودات را زیر بال خود قرار دهد و تمام دلها را نشاط بخشد و تمام جانها را سرسبز سازد.

در متون دینی ما به این آرزوی بشری و تحقق آن اشاراتی شده است؛ از جمله درباره جان جانان، حضرت صاحب‌الزمان (روحی له الفداء) چنین تعبیری آمده است: «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَتَضْرَةَ الْأَيَّامِ؛^۱ سلام بر بهار مردم و شادی روزگار.»

كُلُّ مَنْ رَأَى بِهَارِي بِي خِرَازَانِ اسْت
كُلُّ مَنْ مَهْدِي صَاحِبِ زَمَانِ اسْت

و در برخی روایات نیز از روزگار ظهور مهدی علیه السلام تعبیر به «نیروز» (نوروز) شده است که آغاز بهار است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرمود: «يَوْمُ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ... وَ مَا مِنْ يَوْمٍ نَيْرُوزٍ إِلَّا وَ نَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجَ؛^۲ روز نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت در آن ظهور می‌کند... و هیچ روز نوروزی نیست، مگر اینکه ما در آن روز منتظر فرج می‌باشیم.»

ای دل بشارت می‌دهم خوش روزگاری می‌رسد با درد و غم طی می‌شود آخر بهاری می‌رسد

این تعبیر، فقط یک تعبیر ذوقی و ادبی، شعرگونه و عاری از حقیقت نیست؛ بلکه از واقعیتی بس ژرف، حکایت دارد که تنها در دوران مهدی موعود علیه السلام تحقق‌پذیر خواهد بود.

در دوران مهدی علیه السلام بهار، همه‌جانبه و فراگیر خواهد بود، و نشاط و شادی عمومی و جهانی خواهد شد. در این مقاله فقط به دو مورد اشاره می‌کنیم.
اگر آن گل به تنهایی نماید چهره بر عالم شود بر مدعی پیدا که با یک گل بهار آید

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر، ص ۱۰۰۶ و بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۸ و مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۵۶.

۱. بهار دلها

ای مایه ناز! جمله کار تو خوش است مانند بهار روزگار تو خوش است

نخستین گامی که برای بهار همه‌جانبه و نشاط دلها در دوران آن بهار آفرین به وجود می‌آید، زنده‌شدن قرآن و سنت است. وقتی قرآن زنده شد، دلها نیز بانشاط و بهاری می‌شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛^۱ امام مهدی علیه السلام زمانی که مردم هدایت الهی را به خواسته‌های نفسانی برگردانده‌اند، هوای نفس را به هدایت الهی برمی‌گرداند و آن‌گاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند، او نظریات را به قرآن گرایش دهد.» و در ادامه فرمود: «و يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛^۲ و آنچه از قرآن و سنت مرده [و بدان عمل نمی‌شود] زنده می‌کند.» آن‌گاه که قرآن بر تمام امور حاکم شد، دلها بهاری خواهد شد؛ زیرا امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ؛^۳ کتاب خدای بلند مرتبه را فراگیرید؛ زیرا بهترین سخن و رساترین موعظه است و در قرآن اندیشه کنید که به راستی قرآن، بهار دلها است.»

و قرآن نیز همیشه بهاری است؛ چنان‌که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا قرآن همیشه تازه و زنده است و هرگز کهنه نمی‌شود؟ فرمود: «لَآنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ

۱. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۴۰ و ۴۱؛ نهج البلاغة، خ ۱۲۸ و میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۲۴۶.

۲. همان مدارک.

۳. تحف العقول، علی بن شعبه، ص ۱۵۰؛ میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۵۱۸، ح ۱۶۴۳۰ و وسائل الشیعة، ج

۴، ص ۸۲.

تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِيَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ، وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۱ برای اینکه خداوند تبارک و تعالی، آن را برای زمان خاصی و برای مردم معینی قرار نداده است. در نتیجه، قرآن در هر زمانی، تازه و تا روز قیامت نزد هر گروهی، جدید خواهد بود.»

نکته دیگر این است که خود قرآن نیز بهاری دارد؛ چنان که فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ رِبْعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ؛^۲ هر چیز بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.» و اوج آن شب قدر است و شب قدر، پیوند محکمی با حجت الهی دارد؛ چرا که تقدیرات در بهار معنوی الهی نازل می‌شود. البته، وقتی این حجت آشکار شود، با وجود بهاری خویش، تمام هستی را با قرآن - که بهار دلها است - بهاری خواهد کرد.

۲. بهار همه‌جانبه در طبیعت

در دوران ظهور، بهار معنوی با بهاری شدن دلها و خردها به اوج خود می‌رسد، طبیعت نیز سرسبز، شکوفا و بارور می‌شود. این را از روایاتی می‌توان استفاده کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

وفور گنجها و معادن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَادَ كَبِدِهَا وَ يَخْشُو الْمَالَ خَشْوًا وَلَا يَعْدُهُ عَدًّا؛^۳ زمین پاره‌های جگر خود را برای آن حضرت ظاهر می‌سازد و ثروت فزونی می‌یابد، [به حدی] که قابل شمارش نیست.»

جگر گوشه‌های زمین، کنایه از گنجهای نهفته است و امیرمؤمنان علیه السلام نیز در خطبه‌ای به آن اشاره می‌کند: «و تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا

۱. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۵، ح ۸ و ۹ و میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۵۱۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۲۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۹.

مَقَالِيدَهَا فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ وَيُخَيِّي مَيْتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛^۱ زمین، پاره جگرهای خود را برایش بیرون می ریزد و تمام کلیدهایش را به وی می سپارد. او به شما نشان خواهد داد که روش دادگری چیست و بخش مرده کتاب و سنت را احیا خواهد کرد.»

بارندگی فراوان و سرسبزی زمین

امام علی علیه السلام فرمود: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَانزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَاخْرَجَتِ الْأَرْضَ نَبَاتَهَا... وَاصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرَاةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ، وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعُ؛^۲ اگر قائم ما قیام کند، آسمان، بارانش را نازل می کند و زمین، گیاهان خویش را بیرون کند، پرندگان و چهارپایان در آشتی به سر برند تا آنجا که زنی از عراق به شام می رود و هر جا پا می گذارد سر سبز است، و در حالی که زینت او بر سرش است، هیچ درنده ای مزاحم او نمی شود.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَّتْ مِنْ دَوْرَانِ مَهْدِي علیه السلام مِنْ نِعْمَتَيْهِ بِهَرَمَنْدِ مِي شُونَد كِه هَر كَز پيش از آن متنعم نشده بودند، آسمان، بارانش را پی در پی می فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه نمی دارد؛ بلکه آن را بیرون می فرستد.»^۳

آن حضرت در جای دیگر فرمود: «يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ تَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ؛^۴ در پایان امت من،

۱. نهج البلاغة، خ ۱۲۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴، ح ۱.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۸۳.

۴. كنز العمال، ۳۸۷۰۰ و ميزان الحكمة، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۲۴۵.

مهدی خروج می کند. خداوند برای او باران می فرستد و زمین، گیاه خویش را بیرون می کند... و گل‌ها فراوان شده، و امت [اسلامی] بزرگ خواهد شد.»
راستی که باید گفت: سلام بر بهار مردم و جانها، سلام بر بهار آفرین هستی و سلام بر نشاط بخش روزگار!

رجعت

حسین الهی نژاد

پیش‌گفتار:

یکی از اعتقادات در مکتب تشیع، مسئله رجعت مردگان به دنیا، پیش از شروع قیامت است. عالمان شیعه با عنایت به قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام اعتقاد به چنین پدیده‌ای را یکی از ضروریات مذهب شیعی، تلقی کرده‌اند.

مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای بازگشت است که در قرآن و روایات اسلامی با واژه‌های گوناگونی نظیر کره، رد، حشر و ایاب، استعمال می‌شود که همه این واژه‌ها در معنای «بازگشت» مشترک‌اند.^۱

مرحوم سید مرتضی در بیان معنای اصطلاحی رجعت می‌فرماید: «معنای رجعت، چنین است که خدای تعالی به هنگام ظهور امام زمان علیه‌السلام، گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز می‌گرداند تا آنان به پاداش یاوری و همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس نایل آیند، و نیز

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۸، ص ۱۱۴ و اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۹۱.

برخی از دشمنان حضرتش را زنده می‌کند تا از ایشان انتقام گیرد؛ بدین ترتیب که آشکاری حق و مرتبه بالای پیروان حق را بنگرند و اندوهگین شوند.»

آثار رجعت

یکی از سؤالات مطرح در بحث رجعت، این است که چرا باید عده‌ای از انسانها اعم از خوب و بد، پیش از قیامت، در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دنیا برگردند؟ رجعت چه اهمیتی دارد که این مقدار حضرات معصومان علیهم السلام در روایات، ادعیه و زیارات بر آن تأکید کرده‌اند تا حدی که بعضی علما و بزرگان دین، رجعت را از ضروریات مذهب شیعه برشمرده‌اند؟

رجعت به دنیا تنها با اذن و اراده الهی قابل تحقق است و چون خدای حکیم، تمام کارها را از روی حکمت انجام می‌دهد، پس رجعت نیز دارای حکمت خواهد بود. در اینجا به مواردی از آثار رجعت اشاره می‌کنیم:

۱. انتقام گرفتن از ستمگران

در رجعت، گروهی از منافقان و ستمگران تاریخ که در حق انسانها از هیچ ظلم و ستمی دریغ نکرده‌اند و نیز غاصبان خلافت اهل بیت علیهم السلام به دنیا برمی‌گردند تا به بخشی از مجازاتهای خویش، قبل از قیامت برسند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مَا كَانَ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ وَقَالَ: بِهَذَا أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ؛ هنگامی که کار حسین علیه السلام خاتمه یافت، ملائکه به درگاه خدا تضرع کردند. پس خداوند، سایه حضرت قائم را بر پا داشت و [به آنها] فرمود: به دست این، از آنان که به او ستم کردند (قاتلان امام حسین علیه السلام) انتقام می‌گیرم.»

درباره این روایت باید گفت که در صورتی امام زمان علیه السلام می تواند از قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام بگیرد که آنها در دنیا و در قید حیات باشند و این با رجعت تحقق خواهد یافت.

۲. نصرت دین

یکی از اهدافی که رجعت مؤمنان بر آن استوار است، یاری رساندن به دین الهی در عصر طلایی ظهور امام زمان علیه السلام است. بزرگی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام می طلبد که یاران آن حضرت از حیث تعداد و نیرو به فراخور آن نهضت باشند.

رجعت، زمینه ساز بازگشت همه افرادی است که لایق یاری رساندن هستند؛ ولی قبلا از دنیا رفته اند. در برخی از دعاها از خدای بزرگ می خواهیم که ما را در دوران ظهور امام عصر علیه السلام - در صورتی که مرده باشیم - زنده فرماید تا او را یاری دهیم؛ چنان که در دعاهای ماه ذیقعدہ چنین می خوانیم:

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ أَوْلِيَائِكَ وَارْدُدْ عَلَيْهِمْ مَظَالِمَهُمْ وَأَظْهِرْ بِالْحَقِّ قَائِمَهُمْ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ آبَائِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ صَحْبَةِ أُسْرَتِهِ وَابْعَثْنَا فِي كَرَّتِهِ حَتَّى نَكُونَ فِي زَمَانِهِ مِنْ أَعْوَانِهِ؛ خداوندا! فرج دوستانت را نزدیک کن. آنچه به ستم از آنان گرفته اند به ایشان برگردان و قائمشان علیه السلام را به حق ظاهر کن... خداوندا! بر آن بزرگوار و پدرانش درود فرست و ما را از یسارانش قرار ده و در رجعتش محشورمان کن تا جزو یاری کنندگان آن حضرت باشیم.»

۳. لذت بردن مؤمنان از حاکمیت اسلام

بسیاری از مؤمنان در طول تاریخ، آرزوی حاکمیت دین در سراسر جهان را داشتند و در این راه مبارزه کردند؛ اما دشمنان دین با ظلم و جور خود نگذاشتند

دین در تمام ابعاد حاکمیت یابد. در دوران رجعت، مؤمنان برمی گردند تا عزت دین و خفت و خواری ظالمان را ببینند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ وَأَمَّا الْفُجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ أَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْيِ ذُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾^۱؛ اما مؤمنان به سوی روشنیهای چشمانشان برمی گردند [تا چشمانشان با دیدن حکومت عدل امام زمان علیه السلام روشن شود] و اما ستمگران برمی گردند تا دچار عذاب الهی شوند، چنانکه خداوند می فرماید: عذاب نزدیکتر را پیش از عذاب بزرگتر به آنها می چشانیم.»

براهین رجعت

پیش از آنکه به دلایل قرآنی و حدیثی رجعت بپردازیم، ابتدا امکان چنین پدیده‌ای را از نظر عقلی بررسی می کنیم و آن گاه سراغ قرآن و حدیث رفته و موضوع را از نظر وقوع و تحقق، بررسی می کنیم.

مسئله رجعت در این دنیا با مسئله حیات مجدد در روز رستاخیز مشابهت دارد. رجعت و معاد دو پدیده همگون هستند، با این تفاوت که رجعت با افق محدود و با قلمرو دنیایی، پیش از قیامت به وقوع می پیوندد؛ ولی در رستاخیز اکبر همه انسانها از ابتدا تا انتهای خلقت، برانگیخته خواهند شد. بنابراین کسانی که امکان حیات مجدد را در روز رستاخیز پذیرفته اند، باید رجعت، یعنی زندگی دوباره در این جهان را ممکن بدانند.

۱. سجده/۲۱.

۲. الايقاظ من الهجعة، ص ۲۷۲.

معاد یعنی برگشت روح انسان به همین بدن مادی. اکنون اگر چنین بازگشتی در آن مقطع زمانی (قیامت) ممکن باشد، طبعاً بازگشت آن به این جهان، پیش از قیامت ممکن خواهد بود؛ چرا که امر محال در هیچ زمانی امکان وقوع ندارد. فیلسوف بزرگ اسلامی، صدر المتألهین می‌فرماید: «در باب اعتقادات، آنچه قابل پیروی است یا دلیل و برهان است و یا نقل صحیح و قطعی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده باشد. روایات صحیح و فراوانی از امامان و سرورانمان درباره درستی عقیده به رجعت و وقوع آن به هنگام ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله به ما رسیده است. عقل نیز این موضوع را غیرممکن نمی‌داند؛ چرا که نمونه‌های فراوانی به اذن خداوند به دست پیامبرانی چون عیسی علیه السلام و شمعون علیه السلام و دیگر پیامبران انجام یافته است.»^۱

پس از بیان امکان رجعت از منظر عقل، وقوع آن را با استناد به آیات و روایات تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

استدلال به آیات قرآنی

۱. «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ، وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۲؛ «و هنگامی که فرمان [عذاب] به آنها رسد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان سخن می‌گوید که مردم به آیات ما یقین ندارند و [به خاطر آور] روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند محشور می‌کنیم و آنها نکه داشته می‌شوند [تا به یکدیگر ملحق شوند]». با بیان چند نکته، دلالت آیه بر رجعت روشن می‌شود.

۱. شیعه و رجعت، محمد رضا طبسی نجفی، ترجمه محمد میرشاهلو، ص ۱۴۵.

۲. نمل / ۸۲ و ۸۳.

الف) حشر گروهی از هر امتی غیر از حشر در روز قیامت است. حشر در آیه فوق، حشر همگانی نیست؛ در حالی که حشر در روز قیامت، شامل همه انسانها می‌شود؛ چنان‌که در آیه‌ای در وصف حشر روز قیامت چنین آمده است:

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱ «و همه را محشور می‌کنیم و احدی از آنان را فرو نخواهیم گذاشت.»

ب) در صدر آیه خداوند می‌فرماید: «إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ»، و همه مفسران اتفاق دارند که وقوع قول (فرمان) از علائم قیامت است و روشن است که علامت یک شیء، غیر از خود آن شیء است.^۲

ج) آیات پیش از این آیه از نشانه‌های پیش از رستاخیز در پایان جهان سخن گفته‌اند و در آیات آینده نیز به همین موضوع اشاره می‌شود. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که آیات قبل و بعد، از حوادث پیش از رستاخیز سخن گویند؛ اما آیه وسط از خود رستاخیز، هماهنگی آیات ایجاب می‌کند که همه درباره حوادث پیش از قیامت باشند.^۳

مفسران اهل سنت، معمولاً این آیه را ناظر به قیامت می‌دانند و می‌گویند کلمه فوج به رؤسا و سردمداران هر گروه و جمعیت اشاره دارد. آنان درباره ناهماهنگی آیات - که از این تفسیر برمی‌خیزد - گفته‌اند: آیات در حکم تأخیر و تقدیم است و گویی آیه ۸۳ پس از آیه ۸۵ قرار گرفته باشد؛^۴ ولی می‌دانیم که هم تفسیر «فوج» به معنای مزبور خلاف ظاهر است، و هم تفسیر ناهماهنگی آیات به تقدیم و تأخیر.^۵

۱. کهف / ۴۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۷ و المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۸.

۴. مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۲۱۸.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۹.

د) شاهد دیگر بر دلالت آیه بر رجعت، خروج دابة الارض است که یکی از نشانه‌های رستاخیز به شمار می‌رود؛^۱ یعنی از نشانه‌هایی است که پیش از رستاخیز رخ می‌دهد.

«دابه» به معنای «جنبنده» و «ارض» به معنای «زمین» است. قرآن کریم از این کلمه به طور سربسته می‌گذرد، و گوئی بنا بر اجمال و ابهام بوده است. تنها وصفی که قرآن برای آن ذکر می‌کند، این است که با مردم سخن می‌گوید، و افراد بی‌ایمان را اجمالا مشخص می‌کند.

در بیان شخصیت و وصف «دابة الارض» دو قول مطرح است:

۱. گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیرعادی از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته‌اند، و برای آن عجایی نقل کرده‌اند که شبیه خارق عادات و معجزات انبیا علیهم السلام است. این جنبنده در آخرالزمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می‌نهد.

۲. جمعی دیگر به پیروی از روایات متعدد، او را یک انسان می‌دانند؛ یک انسان فوق العاده، متحرک، جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش جداساختن صفوف مسلمانان از منافقان و علامتگذاری آنهاست؛ حتی از برخی روایات استفاده می‌شود که عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان علیه السلام با او است.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يُدْرِكُهَا طَالِبٌ وَلَا يَقْوُتُهَا هَارِبٌ فَتَسِمُ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنٌ وَ تَسِمُ الْكَافِرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ «كَافِرٌ» وَ مَعَهَا عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ»^۳ [دابة الارض بقدری نیرومند است که] هیچ‌کس به او نمی‌رسد و کسی نمی‌تواند از دست او فرار کند. بین دو چشم مؤمن علامت

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۴۳۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۰؛ ایقاظ، ص ۳۳۵؛ مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث و نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۸.

می‌گذارد و می‌نویسد: مؤمن و بین دو چشم کافر علامت می‌گذارد و می‌نویسد: کافر، و عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است.»

امام صادق علیه السلام فرمود که مردی به عمار گفت: «آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است.» عمار گفت: «کدام آیه؟» گفت: «آیه ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ...﴾» عمار گفت: «به خدا سوگند! من روی زمین نمی‌نشینم و غذا و آبی نمی‌خورم تا دابة الارض را به تو نشان دهم.» سپس همراه آن مرد به خدمت امام علی علیه السلام آمد؛ در حالی که غذا می‌خورد. هنگامی که چشم امام به عمار افتاد، فرمود: «بیا.» عمار جلو رفت و نشست و با امام علیه السلام غذا خورد. آن مرد سخت در تعجب فرو رفت و با ناباوری به این صحنه می‌نگریست؛ چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود که تا به وعده‌اش وفا نکند، غذا نخورد. گویی، قول و قسم خود را فراموش کرده است. هنگامی که عمار برخاست و با علی علیه السلام خداحافظی کرد، آن مرد رو به او کرد و گفت: «عجیب است، تو سوگند یاد کردی که غذا و آب نخوری و بر زمین نشینی مگر اینکه دابة الارض را به من نشان دهی.» عمار در جواب گفت: «أَرَيْتُكَهَا إِنْ كُنْتَ تَعْقِلُ؛^۱ من او را به تو نشان دادم، اگر می‌فهمیدی.»

۲. ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾؛^۲ «بی‌گمان ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم.»

با بیان چند نکته روشن خواهد شد که این آیه به رجعت اشاره دارد:

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۲؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۴۷ و تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۲.

۲. مؤمن / ۵۱.

الف) مفهوم و سیاق آیه بر فعلی دلالت دارد که در آینده بطور حتمی، به وقوع خواهد پیوست.

ب) پیروزی و نصرتی که در این آیه وعده داده شده، تا کنون تحقق نیافته است و خداوند، هرگز خلف وعده نمی‌کند. پس ناگزیر باید در آینده تحقق پیدا کند.

ج) همه پیامبران (به جز حضرت عیسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام) و مؤمنان، هنگام نزول قرآن در قید حیات نبوده و در این دنیا یاری نشده‌اند. پس به مقتضای این آیه باید آنها زنده شوند تا در همین دنیا یاری شوند.

د) لفظ نصرت در مواردی به کار می‌رود که دو گروه، مشغول مخاصمه و جنگ باشند و شخصی یا گروهی دیگر، یکی از طرفهای درگیر را کمک کند تا برطرف مقابل چیره شود. طبیعی است که چنین معنایی با یاری کردن خداوند به انبیا و مؤمنان در آخرت، سازگاری ندارد؛ بلکه مصداق آیه با رجعت و نصرت انبیا و اولیا در همین دنیا، تحقق پیدا می‌کند.

شیخ مفید رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: «شیعیان عقیده دارند که خدای تبارک و تعالی وعده نصرت خود را درباره دوستانش، پیش از آخرت تحقق خواهد بخشید و آن، هنگامی است که قائم علیه السلام قیام کند که در پایان آن مؤمنان رجعت می‌کنند و وعده الهی تحقق می‌یابد.»^۱

مؤید چنین برداشتی از آیه مورد نظر، حدیثی است که از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه نقل شده است. آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا وَالْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا فِي

۱. رک: بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۰ و الايقاظ من الهجعة، ص ۴۶.

الدُّنْيَا وَ ذَٰلِكَ فِي الرَّجْعَةِ؛^۱ به خدا سو گندا! [این آیه] درباره رجعت است، مگر نمی‌دانی که پیامبران خدا زیادند، در این دنیا یاری نشدند و کشته شدند، امامان پس از آنان [نیز] کشته شدند و یاری نشدند. این آیه درباره رجعت است.»

استدلال به روایات معصومان علیهم‌السلام

اخبار و روایاتی که درباره رجعت وارد شده به قدری زیاد است که بسیاری از بزرگان و علمای دین در طول تاریخ شیعه درباره آنها ادعای تواتر کرده‌اند. علامه مجلسی رحمته‌الله می‌گوید: «نزدیک به ۲۰۰ حدیث صریح از امامان علیهم‌السلام به طور متواتر به دست ما رسیده است.»^۲

مرحوم شیخ حر عاملی رحمته‌الله می‌گوید: «هیچ شکی نیست که این احادیث مذکور به حد تواتر معنوی رسیده است و تعداد آن ۵۲۰ حدیث خواهد بود.»^۳

مرحوم طبرسی رحمته‌الله می‌گوید: «از امامان علیهم‌السلام به طور متواتر روایت شده است که خداوند هنگام قیام مهدی علیه‌السلام گروهی از دوستان و دشمنان آن حضرت را... برمی‌گرداند.»^۴

محدث جزایری رحمته‌الله در شرح تهذیب ادعا کرده است که ۶۲۰ حدیث درباره رجعت دیده است.^۵

آنچه از معصومان علیهم‌السلام درباره رجعت به ما رسیده است در سه قالب احادیث، ادعیه و زیارات مطرح شده است؛ از این رو ذیل هر یک از این عناوین، برخی از سخنان آنان را نقل می‌کنیم.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۱ و نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۲۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۳. الايقاظ من الهجعة، ص ۳۳، ۴۳۰.

۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴.

۵. بیان الفرقان، ج ۵، ص ۲۸۸.

الف) رجعت در احادیث

۱. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «مَنْ أَقْرَبَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ؛^۱ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است و در میان آن هفت چیز، ایمان به رجعت را ذکر فرمودند.»
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا؛^۲ کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد از ما نیست.»
۳. امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛^۳ روزهای خداوند سه تاست: روزی که قائم [آل محمد صلی الله علیه و آله] قیام کند و روز رجعت و روز قیامت.»
۴. مأمون به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «ای ابوالحسن! درباره رجعت چه می گویی؟» آن حضرت فرمود: «إِنَّهَا الْحَقُّ وَ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛^۴ رجعت حق است و در امتهای گذشته نیز بوده و قرآن آن را بیان کرده است و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنچه در امتهای گذشته واقع شده در این امت نیز بدون کم و کاست واقع خواهد شد.»
۵. ابوالصلاح کنانی نقل می کند که می خواستم مسائلی را از امام باقر علیه السلام بپرسم و در ضمن، مایل نبودم صریحاً سؤال را مطرح کنم. باقرالعلوم علیه السلام فرمود:

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۶۳ و معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۶۶.

۴. حق الیقین، سید شیر، ص ۱۱؛ دولة المهدی، بهارنجی، ص ۳۸۱.

«لَعَلَّكَ تَسْأَلُ عَنِ الْكُرَّاتِ؛ گویا می‌خواهی از رجعت‌ها سؤال کنی؟» گفتم: «آری.»
فرمود: «تِلْكَ الْقُدْرَةُ وَ لَا يُنْكَرُهَا إِلَّا الْقَدْرِيَّةُ؛^۱ این از قدرت [خدا] است و جز
قدریه کسی آن را انکار نمی‌کند.»

۶. ابوبصیر می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرموده است: «أَيْنُكِرُ أَهْلُ الْعِرَاقِ
الرَّجْعَةَ؟ آیا اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟» گفتم: «بله.» فرمودند: «سُبْحَانَ
اللَّهِ، أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^۲؛ سبحان الله! مگر قرآن
نمی‌خوانند که می‌فرماید: روزی که از هر جمعی دسته‌ای را محشور می‌کنیم.»

۷. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ
الْمَوْتَى وَيُعِيتَ الْأَحْيَاءَ وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ وَ يُقِيمَ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَاهُ؛^۳ به خدا
سوگند که روزها و شبها به سر نیاید و قیامت بر پا نشود تا آنکه خداوند، مردگان
را زنده کند و زندگان را بمیراند و حق را به اهلش برگرداند و دین برگزیده خود
را بر پا دارد.»

ب) رجعت در زیارات معصومان علیهم السلام

۱. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ...
مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ؛ شما را
گواه می‌گیرم که من به همه آنچه شما به آن مؤمن هستید ایمان دارم... به شما
معتترف و به بازگشت شما معتقد هستم و رجعت شما را تصدیق می‌کنم، به
انتظار فرمان و دولت شما به سر می‌برم.»

۱. الايقاظ من الهجعة، حر عاملی، ص ۲۷۶.

۲. نمل/۸۳.

۳. الايقاظ من الهجعة، ص ۲۷۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۲.

۲. در زیارت وارث امام حسین علیه السلام می خوانیم: «وَأَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَ
 أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ؛ خدا و ملائکه و انبیا و رسولان را
 گواه می گیرم که به [امامت] شما مؤمن هستم و به بازگشت شما یقین دارم.»
۳. در زیارتنامه‌ای که امام صادق علیه السلام برای زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و هر یک از
 ائمه علیهم السلام دستور فرمودند، آمده است: «إِنِّي لَمِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقِرٌّ بِرَجْعَتِكُمْ لَأَ
 أَنْكِرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَلَا أَزْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؛^۱ من از جمله کسانی هستم که قائل به
 فضل شما و اقرارکننده به رجعت شما هستم و [در این باره] منکر قدرت خدا
 نیستم و جز آنکه خدا می خواهد اعتقادی ندارم.»
۴. در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام می خوانیم: «إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنْ
 الْمُؤْمِنِينَ؛^۲

من به شما و بازگشت [و رجعت] شما ایمان دارم.»

۵. در زیارت اربعین می خوانیم: «وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ
 بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِيمٌ؛^۳ گواهی ده که من به شما مؤمنم
 و به بازگشتتان یقین دارم، به سبب دستورهای دینم و پایان کارهایم، و دل من در
 برابر دل شما تسلیم است.»
۶. در زیارت عسکرین آمده است: «مُؤْمِنًا بِإِيَابِكُمَا مُصَدِّقًا بِدَوْلَتِكُمَا مُرْتَقِبًا
 لِأَمْرِكُمَا مُعْتَرِفًا بِشَأْنِكُمَا؛^۴ در حالی که به بازگشت [و رجعت] شما اعتقاد دارم و
 دولت شما را تصدیق می کنم و چشم به راه امر [و حکومت] شمایم و به مقام و
 منزلت شما اعتراف می کنم.»

۱. همان، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۲. همان، ج ۱۰۱، ص ۲۰۰.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۲۰۲.

۴. همان، ص ۲۳۶.

۷. در زیارتی که خطاب به حضرت مهدی علیه السلام خوانده می‌شود، آمده است:

«فَإِنْ أَدْرَكْتَ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَ أَعْلَامَكَ الظَّاهِرَةَ وَ دَوْلَتَكَ الْقَاهِرَةَ فَعَبْدٌ مِنْ عِبِيدِكَ... وَ إِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَ أَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ فُوَادِي؛^۱ اگر دوران درخشان و پرچمهای برافراشته و حکومت قدرتمند تو را درک کردم، بنده‌ای از بندگان تو خواهم بود... و اگر پیش از ظهورت، مرگ مرا فرا رسید، با توسل به تو از خدا می‌خواهم که بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرستد و برای من بازگشتی در دوران ظهورت و رجعتی در زمان [حکومت] قرار دهد تا با فرمانبرداری تو مراد خویش را دریابم و دلم را [با انتقام] از دشمنانت شفا بخشم.»

ج) رجعت در ادعیه معصومان علیهم السلام

۱. در دعای عهد آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّئِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي؛ پروردگارا! اگر مرگی که بر تمام بندگان قضای حتمی قرار دادی، میان من و او (حضرت مهدی علیه السلام) جدایی افکند، پس مرا [هنگام ظهور مهدی علیه السلام] از قبر برانگیز، در حالی که کفنم را ازار خود کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده و نیزه‌ام را برهنه ساخته‌ام و دعوت دعوت‌کننده را لیبیک می‌گویم.»

۲. در دعای روز سوم شعبان که مقارن با میلاد سیدالشهدا علیه السلام است، چنین

می‌خوانیم:

«استلک بحق المولود فی هذا الیوم... قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ
یَوْمَ الْكُرَّةِ؛^۱ [خدایا] به حق زاده این روز... که کشته اشک و آقای قوم بود و در
روز بازگشت (رجعت) به نصرت [الهی] یاری می شود.»

وقوع رجعت در امتهای گذشته

بازگشت در میان امتهای گذشته، بسان رجعت اصطلاحی در عقاید شیعه
نیست؛ ولی بازگشت انسان به این دنیا پس از مرگ در امتهای پیشین اتفاق افتاده
است که مواردی از آن را در ذیل می آوریم. وقوع چنین مواردی، دلیل بر امکان
وقوع رجعت است.

۱. قرآن کریم می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ
الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»؛^۲ «آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ،
از خانه های خود فرار کردند و آنان هزارها نفر بودند؟ (آنان به بهانه بیماری
طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند). خداوند به آنها گفت: بمیرید
[و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند]، سپس خدا آنها را زنده
کرد.»

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ الشَّامِ
وَ كَانُوا سَبْعِينَ أَلْفَ بَيْتٍ ... قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوتُوا جَمِيعاً فَمَاتُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ وَ
صَارُوا رَمِيمًا يُلُوحُ وَ كَانُوا عَلَى طَرِيقِ الْمَارَةِ فَكَنَسَتْهُمُ الْمَارَةُ فَنَحَّوهُمْ وَ جَمَعُوهُمْ فِي
مَوْضِعٍ فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ حِزْقِيْلُ فَلَمَّا رَأَى تِلْكَ الْعِظَامَ
بَكَى وَ اسْتَعْبَرَ وَ قَالَ يَا رَبُّ لَوْ شِئْتَ لَأَحْيَيْتَهُمُ السَّاعَةَ... فَعَادُوا أَحْيَاءً؛^۱ آنها اهل یکی
از شهرهای شام و هفتاد هزار خانوار بودند... خداوند به آنها امر فرمود: همگی

مفاتیح الجنان، اعمال روز سوم شعبان.

بمیرید. همه در یک ساعت مردند، و کم کم پوسیدند. چون در راه عابران بودند همه را در محلی جمع کردند. یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام حزقیل از کنار آنان عبور کرد، وقتی که آن استخوانها را دید گریست و اشک ریخت و گفت: پروردگارا! ای کاش اینها را اکنون زنده می کردی [... با دعای آن پیامبر] آنها زنده شدند.»

۲. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَإِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛^۱ و هنگامی که گفتید: ای موسی! به تو ایمان نمی آوریم تا خدای را آشکارا ببینیم! پس صاعقه شما را گرفت، در حالی که مشغول نظاره بودید. سپس شما را پس از مرگتان زنده کردیم. شاید شکرگزار شوید.»

در کتابهای تفسیری آمده است که آنها هفتاد نفر بودند و حضرت موسی علیه السلام ایشان را برای شنیدن سخنان خداوند برگزید. هنگامی که سخنان خدا را شنیدند، گفتند: «ما ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم.» خداوند بر آنها صاعقه ای فرستاد و همگی سوختند و از بین رفتند. حضرت موسی علیه السلام از این ماجرا سخت ناراحت شد؛ چرا که از بین رفتن هفتاد نفر از سران بنی اسرائیل در این ماجرا بهانه خوبی به دست ماجراجویان بنی اسرائیل می داد؛ از این رو از خداوند متعال بازگشت آنها به زندگی را تقاضا کرد. این تقاضا پذیرفته شد و همه آنها زنده شدند و به زندگی خود ادامه دادند.^۱

۳. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَإِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ، فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخِيئُ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

۱. بقره: ۵۵ و ۵۶.

۱. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۲۱۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۵۸ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۵.

تَعْقِلُونَ»^۱؛ «و [به یاد آورید] هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره [قاتل] او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی می‌داشتید، آشکار می‌سازد. سپس گفتیم: قسمتی از آن [گاو] را به مقتول بزنید [تا زنده شود، و قاتل را معرفی کند]. خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند، و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید اندیشه کنید.»

در تفسیر این آیه آورده‌اند که یک نفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می‌شود، در حالی که قاتل به هیچ‌وجه معلوم نیست. در میان قبایل بنی اسرائیل نزاع رخ می‌دهد. هر یک، آن را به طایفه و افراد قبیله دیگر نسبت می‌دهد و خویش را تبرئه می‌کند. داوری را برای فصل خصومت نزد موسی علیه السلام می‌برند و حل مشکل را از او درخواست می‌کنند، و چون حل این قضیه از طریق عادی ممکن نبود، و از طرفی ممکن بود ادامه این کشمکش به فتنه عظیمی در میان بنی اسرائیل منجر شود، حضرت موسی علیه السلام با استمداد از لطف پروردگار دستور داد که گاو ماده‌ای را بکشند و یکی از اعضای گاو ذبح شده را به جسد مقتول بزنند. اینجا بود که مقتول، زنده شد و گفت: «فلان کس مرا کشت» و پس از گفتن این کلام، دوباره فوت کرد.^۲

داستان فوق به طور اجمال و کوتاه در کتاب تورات، سفر تثئیه، فصل ۲۱ نیز بیان شده است.

۴. در قرآن کریم آمده است: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱؛ «و پیامبری (عیسی) به سوی

۱. بقره / ۷۲ و ۷۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰۲؛ تفسیر المیزان، ج ۱، در ذیل آیه فوق.

۱. آل عمران / ۴۹.

بنی اسرائیل [فرستادیم که به آنان گفت:] من با نشانه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام. من برای شما از گل [موجودی] مثل شکل پرنده می‌سازم. پس در آن می‌دمم و به اذن خدا پرنده واقعی می‌شود. کور و پستی را شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.»

در کتابهای تفسیر آمده است که حضرت عیسی علیه السلام چهار نفر را زنده کرد. الف) عازر: وی یکی از دوستان حضرت عیسی علیه السلام بود و سه روز از فوت او می‌گذشت. عیسی علیه السلام به خواهر او فرمود: «مرا بر سر قبر او ببر.» سپس گفت: «خداوندا! ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و ای پروردگار زمینها! تو مرا به سوی بنی اسرائیل فرستادی تا آنان را به دین تو بخوانم و به آنان خبر دهم که من مردگان را زنده می‌سازم. پس عازر را زنده کن! در این هنگام عازر از قبرش بیرون آمد و سالیانی زندگی کرد و دارای فرزندان شد.

ب) ابن العجوز (پسر پیرزن): او مرده بود. وی را در تابوت نهادند که عیسی علیه السلام بر او گذر کرد و از خدا درخواست کرد تا آن پسر را زنده کند. خدا دعایش را مستجاب کرد و مرده، زنده شد.

ج) دختر عاشر: از عیسی علیه السلام درخواست کردند که او را زنده کند و حضرت دعا کرد و زنده شد.

د) سام پسر نوح: حضرت مسیح علیه السلام خدا را به اسم اعظمش خواند تا سام زنده شود. سام زنده شد و گفت: «آیا رستاخیز برپا شده است؟» عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: «نه، بلکه من تو را به اسم اعظم زنده کردم.»^۱

رجعت‌کنندگان

رجعت جنبه عمومی و همگانی ندارد؛ بلکه به مؤمنان خاص و کافران ستمگر اختصاص دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا؛^۱ رجعت، امری همگانی نیست، بلکه اختصاصی است و تنها کسانی رجعت می‌کنند که ایمان خالص و یا شرک خالص داشته باشند.»
در ذیل به برخی از رجعت‌کنندگان اشاره می‌شود.

الف) پیامبران گذشته

عبدالله بن مسکال از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ؛^۲ «و زمانی که خدا از پیامبران پیمان گرفت که شما را کتاب و حکمت داده‌ام، به پیامبری که آیین شما را تصدیق می‌کند و با رسالت نزد شما می‌آید بگروید و یاری‌اش کنید.» فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا عَنْ آدَمَ [مِنْ لَدُنْ آدَمَ] فَهَلُمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱ خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا سایر انبیا مبعوث نکرد، جز آنکه به دنیا باز و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عليه السلام را یاری خواهند کرد.»

ب) پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان عليهم السلام

ابن خالد کابلی از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ؛^۲ «آن کسی که قرآن را بر تو فرض

۱. البرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲. آل عمران / ۸۱.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۲.

۲. قصص / ۸۵.

کرد، تو را به بازگشتگاهی برمی گرداند»، چنین فرمود: «یرجع الیکم نبیکم وامیر المؤمنین والائمة؛^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و همه امامان علیهم السلام به سوی شما باز می گردند.»

ج) امام حسین علیه السلام نخستین رجعت کننده

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ يَمُكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛^۲ نخستین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد، امام حسین علیه السلام است. ایشان آن قدر در زمین زندگی خواهد کرد تا آنکه از فرط پیری دو ابروی او بر چشمانش بیفتد.»

د) مؤمنان

مفضل بن عمر می گوید که درباره قائم علیه السلام و اینکه برخی از اصحاب ما که منتظر ظهور ایشان بودند از دنیا رفتند گفتگو می کردیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ؛^۱ هنگامی که [حضرت مهدی علیه السلام] قیام کند، [کسانی] در قبر مؤمن داخل می شوند و به او گفته می شود: ای فلانی! مولای تو ظهور کرده است، اگر می خواهی که به او پیوندی، پس به او ملحق شو.»

ه) قوم موسی علیه السلام و اصحاب کهف

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ مَعَ سَبْعَةٍ وَعِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى علیه السلام الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَةَ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ سَلْمَانَ، وَ أَبُو دَجَانَةَ الْأَنْصَارِي، وَ الْمِقْدَادِ وَ مَالِكِ

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۶۳.

۱. غیبت، طوسی، ص ۴۵۹.

الأشتر؛^۱ قائم علیه السلام از پشت کعبه قیام می‌کند و همراه او بیست و هفت نفر مرد هستند. پانزده نفر از قوم حضرت موسی هستند، یعنی همان کسانی که به حق راهنمایی می‌کردند و به حق داوری می‌کردند، و هفت نفر از اصحاب کهف هستند و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر [نیز از آنان] هستند.»

فصل دهم: امام مهدی علیه السلام در
آینه شعر

مهدویت در شعر حافظ

ز. سادات حسینی

گذری بر زندگی حافظ شیرازی

شمس‌الدین محمد شیرازی، متخلص به حافظ و ملقب به لسان‌الغیب، یکی از پر رمز و رازترین شاعران جهان است. نام پدرش بهاء‌الدین است که بازرگانی می‌کرده و مادرش اهل کازرون شیراز بوده است. بعضی تاریخ تولد او را سال ۷۹۲ ق و برخی بین سالهای ۷۲۰ - ۷۳۰ ق ثبت کرده‌اند که اوایل قرن ۸ هجری بوده است. پس از مرگ پدرش، برادرانش که بزرگ‌تر از او بودند، هر کدام به سویی روانه شدند و شمس‌الدین با مادرش در شیراز ماند و روزگار آنها در تهیدستی می‌گذشت.

همین که به سن جوانی رسید، در ناوایی به خمیرگیری مشغول شد، تا آنکه عشق به تحصیل کمالات او را به مکتبخانه کشاند. او علوم و کمالات را در زادگاه خود کسب کرد و در مجالس درس علما و فضیله بزرگ شهر خود حاضر شد. وی قرآن کریم را از حفظ کرده بود و بنا بر تصریح صاحبان نظر، تخلص حافظ نیز به همین سبب است.

عشق رسد به فریاد، و رخود به سان حافظ
قرآن زبر بخوانی در چهارده روایت

حافظ در سن ۳۸ سالگی همسر خویش را از دست داد و پس از او بار دیگر، زمانه نامهربانی خود را به او نمایان ساخت و این بار، فرزندش را از او گرفت. وفات حافظ را بین سالهای ۷۷۵ - ۷۸۵ ق نوشته اند.^۱

عشق در بیان حافظ

شعر حافظ امتیازات زیادی دارد؛ از جمله روح عشق و امیدواری است که در دیوان او موج می‌زند. وقتی که می‌گوید: «مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید» یا «یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور»، در دل خواننده؛ روح امید، عشق، شور و شوق می‌دمد و در عین حال، ملاحظت بیان حافظ، جای خود را دارد.

حافظ درباره عشق الهی - که موضوع غزلهای عرفانی اوست - صحبت می‌کند. وی درباره عشق انسانی هم وقتی از معشوقان جسمانی و مادی صحبت می‌کند، خاطر نشان می‌کند که عشق وی همچون امری است که به یک سابقه ازلی ارتباط دارد. در غزلهای عرفانی حافظ، عشق مجازی؛ همچون پرده‌ای به نظر می‌آید که عشق الهی در ورای آن پنهان است.

زهر هجری کشیده ام که می‌پرس
دلبری برگزیده ام که می‌پرس
می رود آب دیده‌ام که می‌پرس
سخنسانی شنیده ام که می‌پرس
به مقامی رسیده ام که می‌پرس^۱

درد عشقی کشیده ام که می‌پرس
گشته ام در جهان و آخر کار
آن چنان در هوای خاک درش
من به گوش خود از دهانش دوش
همچو حافظ غریب در ره عشق

محبوب حافظ کیست؟

دلبر حافظ، معصوم است که همه عالم به پارسایی، عفاف و عصمت او اذعان دارند. در این باره، حافظ از میان اهل بیت علیهم السلام به محبوب عصر خود،

۱. ر، ک: زندگینامه شعرای ایرانی، لایلا صوفی، بخش زندگی حافظ.

۲. دیوان و فالنامه حافظ شیرازی، ص ۲۷۷.

یعنی حضرت مهدی علیه السلام نظر داشته است. البته حافظ درباره حضرت حجت علیه السلام غزل گفته است، نه قصیده؛ ولی سخن در اینجا است که تقریباً کمتر غزلی است که بیتی یا ابیاتی از آن مناسب با وصف حال امام غایب از انظار نباشد. سرانجام وی با آتش شعله‌ور عشق محبوب دو عالم به دیدار حضرت حق شتافته است.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید
بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر کز آتش درونم دود از کفن برآید^۱

نام حضرت مهدی علیه السلام در شعر حافظ

حافظ، نام حضرت را صریحاً در اشعارش برده و از ظهور او و نابودی دجال (مظهر ریا، تزویر، بدی و پلیدی) سخن گفته است.

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که «مهدی» دین پناه رسید^۲

غیبت امام زمان علیه السلام

از مسائلی که در شعر حافظ مطرح شده است، غیبت امام عصر علیه السلام است.

دیگر ز شاخ سرو سهی بلبل صبور

گلبانگ زد که چشم بد از روی گل به دور

ای گل به شکر آنکه تویی پادشاه حسن

بسا بلبلان بیدل شیدا مکن غرور

از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم

تا نیست غیبتی نبود لذت حضور

گر دیگران به عیش و طرب خرم‌اند و شاد

ما را غم نگار بود مایه سرور

حافظ شکایت از «غم هجران» چه می‌کنی

در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور^۳

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۴۹.

۳. همان، ص ۲۶۱.

شاعر در اشعار فوق اظهار می‌دارد که از غیبت شکایت نمی‌کنم؛ ولی گاه آتش سوزان هجر، آن‌چنان در وجودش شعله‌ور می‌شود که به ناچار غیبت و هجران یار را به زبان می‌آورد و اظهار می‌کند که به هر وسیله و به صد جادو از خدا می‌خواهیم که دوران غیبت او را به سر آورد و ظهور او نزدیک شود:

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت
جانم بسوختی و به جان دوست دارمت
تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک
باور مکن که دست زدامن بدارمت^۱

* * *

حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند
ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید
محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند^۲

حافظ و انتظار

حافظ در ابیاتی از یار سفر کرده سخن می‌گوید و به غیبت صاحب‌الامر علیه السلام اشاره می‌کند و شب و روز در انتظار به سر می‌برد.

فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش

گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند

خواجه آن است که باشد غم خدمتکارش

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش^۳

حافظ در ابیات فوق به مناجات با حضرت حق پرداخته، و از مقام ربوبی می‌خواهد که امام زمان علیه السلام را در پناه خود حفظ کند و او را در نهایت سلامت نگاه دارد. وی در جای دیگری بیان می‌کند:

۱. همان، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۱۸۹.

۳. همان، ص ۲۸۴.

ای صبا سوختگان بر سر ره «مفتظرند»
گر از آن یار سفر کرده پیامی داری^۱
حافظ در انتظار محبوب خود لحظه‌شماری می‌کند و اشک می‌ریزد و در
اشک غسل می‌کند. برای دیدار محبوب دعا می‌کند، و در مناجات خود از
حضرت حق دیدار یار را می‌طلبد.

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت
باز آید و برهاندم از بند ملامت^۲

تشریف خدمت ولی عصر علیه السلام

پس از غیبت کبری، هزاران نفر از اقشار گوناگون در طلب گوهر وصل،
ترک تعلقات کرده، در نهایت به فیض زیارت آن حضرت نائل شده و می‌شوند؛
ولی حافظ، اجازه بازگو کردن دیدار خود را نداشته است و می‌بایست آتش این
عشق را چون رازی سر به مهر حفظ کند.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
ور نه در مجلس رندان خبری نیست که نیست^۳

* * *

حدیث دوست نکویم مگر به حضرت دوست

که آشنا سخن آشنا نگه دارد^۴

وصال حضرت، کار آسانی نبود؛ زیرا محبوب، عالی‌مقام است و به سادگی
نمی‌توان به قرب او دست یافت؛ اما حافظ، خستگی‌ناپذیر است و دست از
جستجو بر نمی‌دارد. او بدون لحظه‌ای درنگ، همواره منزل به منزل در طلب
دوست، لحظه‌های عمر را سپری می‌کند و نشان استراحت‌گاه محبوب را از باد
صبا و نسیم سحر جویا می‌شود:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست

منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟^۱

۱. همان، ص ۴۵۴.

۲. همان، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۸۰.

۴. همان، ص ۱۲۹.

۱. همان، ص ۲۶.

و در جای دیگر می گوید:

ز کوی یار بیار ای نسیم صبح غباری

که بوی خون دل ریش از آن قراب شنیدم^۱

و سرانجام حافظ شیرازی، زیارت جمال امام زمان علیه السلام را چنین بیان می کند:

در خرابات مغان نور خدا می بینم

این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم

جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو

خانه می بینی و من خانه خدا می بینم

خواهم از زلف بتان نافه گشایی کردن

فکر دورست همانا که خطا می بینم

و شرایط دیدار و حال خود را چنین توصیف می کند:

این همه از نظر لطف شما می بینم

سوز دل اشک روان آه سحر ناله شب

که من او را ز محبان شما می بینم^۲

دوستان عیب نظر بازی حافظ مکنید

شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران علیهم السلام

حافظ اشاراتی درباره شباهت حضرت صاحب الامر علیه السلام به پیامبران دارد. در

این باره چند نمونه از ابیات ذکر می کنیم:

۱. حضرت سلیمان:

«او سلیمان» زمان است که خاتم با اوست^۱

گرچه شیرین دهنان پادشاه اند ولی

۲. حضرت عیسی:

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید^۲

مژده ای دل که «مسیحا» نفسی می آید

۱. همان، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۳۶۳.

۱. همان، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۲۴۰.

از روان بخشی «عیسی» نزنم پیش تو دم
 ۳. حضرت یوسف:

«یوسف» گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
 کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور^۲

* * *

حافظ مکن اندیشه که آن «یوسف» مه روی
 باز آید و از کلبه احزان به در آیی^۲

* * *

گفتند خلائق که تویی «یوسف ثانی»
 چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی^۲

سیمای ظاهری حضرت مهدی علیه السلام

مهدی صاحب الزمان علیه السلام از معدود انسانهایی است که از نهایت زیبایی صورت و اندام برخوردار است تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرموده است: «مهدی طاووس اهل بهشت است که هاله‌ای از نور، او را احاطه کرده است.»^۵ در اشعار حافظ نیز ابیاتی مشاهده می‌شود که وی در آنها به سیما و جمال یار پرداخته است:

نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه و مهر
 نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست^۱

* * *

به حُسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد
 اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند
 هزار نقد به بازار کاینات آرند
 هزار نقش برآید ز کُلک صنع و یکی
 تو را درین سخن انکار کار ما نرسد
 کسی «به حسن» و «ملاحت» به یار ما نرسد
 به سکه صاحب عیار ما نرسد
 به «دلپذیری نقش نگار» ما نرسد^۱

۱. همان، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۲۶۲.

۳. همان، ص ۵۰۰.

۴. همان، ص ۳۳۷.

۵. منتخب الأثر، ص ۱۴۷.

۶. فالنامه و دیوان حافظ شیرازی، ص ۶۵.

۱. همان، ص ۱۶۳.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مهدی، چهره‌ای زیبا و موهایی جاذب دارد که بر شانه‌هایش فرو ریخته و درخشندگی چهره‌اش بر مشکی محاسن شریفش غلبه می‌کند.»^۱

خواجه شیراز در ابیاتی درباره ظاهر و قامت یار خود می‌گوید:

فنگرد دیگر به سرو اندر چمن هر که دید آن «سرو سیم اندام» را^۲

گل‌گذاری ز گلستان جهان ما را بس زین چمن سایه آن «سرو روان» ما را بس^۳

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مهدی علیه السلام راست قامت است؛ ولی نه در حد دراز، چهار شانه است و سینه فراخ و پیشانی باز دارد.»^۴

وجود خال در چهره محبوب از دیگر علائمی است که حافظ به عنوان نشانی از سیمای نگار خود از آن یاد می‌کند و در ابیاتی چنین بیان می‌دارد:

«خال مشکین» که بر آن عارض گندمگون است سر آن دانه که شد رهن آدم با اوست^۵

ای «روی ماه منظر» تو نو بهار حسن «خال» و خط تو مرکز حسن و مدار حسن^۶

بسر آن چشم سیه صد آفرین باد که در عاشق کشی سحر آفرین است^۱

در حدیثی از علی علیه السلام چنین می‌خوانیم: «مهدی علیه السلام دیدگانی مشکی، موهایی پرپشت، چهره‌ای چون ماه تابان و خالی بر گونه راست دارد.»^۲

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

۲. دیوان و فالنامه حافظ، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۲۷۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳.

۵. همان، ص ۶۴.

۶. همان، ص ۵.

۱. همان، ص

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۱.

بشارت آمدن

هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام با اینکه قرن‌ها از غیبت کبری گذشته است، ایشان به صورت جوان ظاهر می‌شوند و گذشت زمان، اندام زیبای او را پیر و فرسوده نمی‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از امتحانات بزرگ خداوندی این است که صاحب ما به صورت جوانی ظاهر می‌شود؛ در حالی که آنها او را پیری کهنسال تصور می‌کنند.»^۱

حافظ شیرازی نیز با اشاره به جوانی حضرت حجت علیه السلام در زمان ظهور، در غزلی چنین می‌گوید:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت	کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
آن شمع سر گرفته دگر چهره برفروخت	وین «پیر سالخورده، جوانی» ز سر گرفت
بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود	عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
زین قصه هفت گنبد افلاک پر صدا است	کوتاه نظر ببین که سخن مختصر گرفت ^۱

و با ظهور امام زمان علیه السلام درد و رنج از جهان رخت برمی‌بندد و شادی و نشاط جایگزین اندوه و تشویش می‌شود. در آن هنگام، حیات و زندگی راستین به زمین و اهل زمین باز می‌گردد و عالم پیر و فرسوده نیز جوان و تازه خواهد شد.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد	عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
ارغوان، جام حقیقی به سخن خواهد داد	چشم «نرگس» به «شقایق» نگران خواهد شد ^۲

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. دیوان و فالنامه حافظ، ص ۹۳.

۱. همان، ص ۱۷۱.

و در اواخر این غزل مطرح می‌کند که روزی غم هجران عاشقان حضرت و درد هجر پایان می‌پذیرد و عاشقان پس از تحمل اندوه و فراق از شدت رنجی که از بابت دوری محبوب کشیده‌اند، بی‌اختیار تا بارگاه دوست، فغان‌کنان پیش می‌روند:

این تطاول که کشید از غم هجران بلبل تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد
ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد^۱

مراد از خورشید در اینجا، حضرت ولی عصر علیه السلام است که روزی ظهور خواهد کرد.

فهرست تفصیلی مطالب

۹	مقدمه.....
۱۱	پیشگفتار:.....
۱۳	روش تدوین.....
۱۵	فصل اول: نگاهی کوتاه به زندگی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷	تولد و کودکی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۸	بانویی از نسل شمعون.....
۲۲	گل نرگس.....
۲۴	وقایع خیره کننده.....
۲۴	۱. سخن گفتن، پیش از تولد.....
۲۴	۲. ادای شهادت، پس از تولد.....
۲۵	۳. ساطع شدن نور.....
۲۵	۴. قرائت قرآن.....
۲۵	رشد امام.....
۲۶	امام عسکری <small>علیه السلام</small> و تولد فرزند.....
۲۶	۱. اعلام به دوستان خاص.....
۲۸	۲. مطرح ساختن فرزند.....
۲۹	پس از پدر.....
۳۲	نامها و القاب حضرت.....
۳۴	امام زمان <small>علیه السلام</small> خردسال ترین پیشوای معصوم.....
۳۴	جایگاه اعتقاد به امامت.....
۳۶	نبوت در کودکی.....
۳۶	۱. نبوت حضرت عیسی <small>صلی الله علیه و آله</small> از ابتدای ولادت.....

۳۷ ۲. اعطای کتاب و مقام نبوت به حضرت یحیی در کودکی
۳۷ امامت در کودکی
۴۰ آخرین پیشوا
۴۳ نشانه‌های ظاهری امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۴ ۱. زیبایی و نورانیت
۴۵ ۲. خال زیبای صورت
۴۵ ۳. قامت موزون
۴۶ ۴. چهره جوان و تغییر ناپذیر
۴۷ ۵. قدرت بدنی وصف ناپذیر
۴۸ ۶. دو علامت دیگر
۴۸ ۷. بوی خوش
۵۰ محل زندگی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۱ دوره‌های زندگی:
۵۱ ۱. دوران زندگی با پدر بزرگوار (از سال ۲۵۵ تا ۲۶۰ ق)
۵۱ ۲. دوران غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ ق)
۵۳ ۳. دوران غیبت کبری
۵۴ الف) مدینه طیبه
۵۴ ب) ناحیه ذی طوی
۵۵ ج) دشته‌ها و بیابانها
۵۶ ۴. دوران ظهور و حکومت مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۹ فصل دوم: امام مهدی <small>علیه السلام</small> از نگاه قرآن و معصومان <small>علیهم السلام</small>
۶۱ امام مهدی <small>علیه السلام</small> در قرآن
۶۸ امام مهدی <small>علیه السلام</small> از نگاه پیامبر اعظم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۶۸ پیوسته به یاد مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۰ مشخصات فردی مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۰ ۱. همانندی با پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۷۱ ۲. فرزند علی و زهرا <small>علیهما السلام</small>
۷۲ غیبت طولانی و ظهور حتمی
۷۳ پاداش انتظار
۷۳ اوصاف منتظران راستین:
۷۳ ۱. ایمان به غیب
۷۴ ۲. دوری از هر گونه تردید
۷۴ ۳. ثابت قدم ماندن بر دین

۷۵	۴. دوستی با دوستان قائم <small>علیه السلام</small>
۷۵	۵. فرمانبری و اطاعت
۷۶	وقت ظهور و قیام
۷۷	علائم ظهور
۷۸	پس از ظهور
۸۱	حسن ختام
۸۳	امام مهدی <small>علیه السلام</small> در آئینه خطبه غدیر
۸۳	مقدمه
۸۵	انتقام از ظالمان
۸۷	وارث تمام علوم
۸۸	گوشه هایی از اوصاف و مقامات آن حضرت
۸۸	۱. استوار و محکم
۸۹	۲. اختیار دار هستی به امر الهی
۸۹	۳. بقیه الله
۸۹	۴. حق در نزد اوست
۸۹	۵. ولی و امین الهی
۹۰	بشارت به مهدی <small>علیه السلام</small> در ادیان دیگر
۹۰	لیاقت محوری
۹۲	امام مهدی <small>علیه السلام</small> در کلام امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۹۲	الف) اشتیاق به رؤیت مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۴	ب) تداوم امامت با دوازده نفر
۹۷	ج. غیبت حیرتزا
۹۹	د) پیروزمندان دوران سخت غیبت
۱۰۰	ه) فضیلت انتظار
۱۰۱	و) نقش امام غایب در هدایت مردم
۱۰۱	ز) راز غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۰۲	ح) غربت و تنهایی مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۰۲	ظهور، نزدیک است
۱۰۳	آینده روشن در حکومت
۱۰۴	ره آورد حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۰۵	۱. اصولگرایی یا تجدید حیات قرآن و سنت
۱۰۵	۲. عدالت فراگیر
۱۰۶	۳. مجازات فاسدان و عزل کارگزاران ناسالم

- ۱۰۶ ۴. آزادی و آزادی ۱۰۶
- ۱۰۷ ۵. وحدت واقعی ۱۰۷
- ۱۰۸ ۶. رشد روحی و قدرت جسمانی ۱۰۸
- ۱۰۸ ۷. وفور نعمت ۱۰۸
- ۱۱۰ ۸. بر آورده شدن آرزوها ۱۱۰
- ۱۱۱ امام زمان علیه السلام از منظر امام حسین علیه السلام ۱۱۱
- ۱۱۱ صاحب الامر کیست؟ ۱۱۱
- ۱۱۲ ویژگیهای امام زمان علیه السلام ۱۱۲
- ۱۱۳ من خادم او هستم ۱۱۳
- ۱۱۳ غیبت حضرت ۱۱۳
- ۱۱۴ صبر در دوران غیبت ۱۱۴
- ۱۱۵ حتمی بودن قیام ۱۱۵
- ۱۱۶ چهره شاداب ۱۱۶
- ۱۱۶ روزگار پس از ظهور ۱۱۶
- ۱۱۶ الف) انتقام از ستمگران ۱۱۶
- ۱۱۷ ب) عدالت فراگیر ۱۱۷
- ۱۱۷ ج) فقر زدایی عمومی ۱۱۷
- ۱۱۸ مدت حکومت حضرت ۱۱۸
- ۱۲۱ امام مهدی علیه السلام در کلمات و دعاهای امام سجاده علیه السلام ۱۲۱
- ۱۲۱ نگاهی اجمالی به سخنان امام سجاده علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام ۱۲۱
- ۱۲۱ ۱. زمان، خالی از حجت نیست ۱۲۱
- ۱۲۲ ۲. راز غیبت و پنهان بودن ولادت ۱۲۲
- ۱۲۲ ۳. غیبت کبری و صغری ۱۲۲
- ۱۲۳ ۴. فتنه‌های دوران غیبت ۱۲۳
- ۱۲۴ ۵. انتظار راستین و پاداش آن ۱۲۴
- ۱۲۴ ۶. یاران مهدی علیه السلام ۱۲۴
- ۱۲۵ ۷. دوران ظهور ۱۲۵
- ۱۲۵ دعاهای امام سجاده درباره امام زمان علیه السلام ۱۲۵
- ۱۲۵ الف) دعا برای ظهور در روز عرفه ۱۲۵
- ۱۲۷ ب) دعای دیگر برای ظهور و فرج ۱۲۷
- ۱۲۹ ج) دعا برای فرج و شکوه از فتنه‌ها ۱۲۹
- ۱۳۰ د) دعا برای ظهور در ضمن دعا علیه شامیان ۱۳۰
- ۱۳۱ هـ) حرز امام زین العابدین علیه السلام و دعا برای ظهور ۱۳۱
- ۱۳۲ و) دعای روز جمعه برای فرج ۱۳۲
- ۱۳۲ ز) دعای هر روز ماه مبارک رمضان ۱۳۲

۱۳۲ (ح) روز عید فطر و دعا برای فرج
۱۳۶ حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> محبوب پاکان
۱۳۶ محبوب پروردگار
۱۳۷ محبوب پیامبر خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۳۸ محبوب امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>
۱۴۰ بیانات محبت‌آمیز امام باقر <small>علیه السلام</small>
۱۴۰ ارادت امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۴۲ ارادت امام هشتم <small>علیه السلام</small>
۱۴۳ امام زمان <small>علیه السلام</small> در آینه زیارت جامعه
۱۴۴ الف) نخستین آیه‌ای که امام پس از ظهور می‌خواند
۱۴۴ ب) خبر از غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۴۵ ج) انتظار ظهور دولت حق
۱۴۷ د) رجعت در زمان حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۸ ه) رهاورد ظهور
۱۴۸ ۱. احیای دین و سنت پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۴۹ ۲. نورانیت زمین
۱۵۰ ۳. فراگیر شدن عدالت
۱۵۲ نگاهی کوتاه به ادعیه و زیارات مربوط به امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۲ دعای افتتاح
۱۵۳ دعای عهد
۱۵۴ دعای فرج
۱۵۵ دعای ندبه
۱۵۶ زیارت آل یس
۱۵۷ زیارت ناحیه مقدسه
۱۶۰ فصل سوم: شباهتها
۱۶۲ امام زمان <small>علیه السلام</small> میراثدار انبیا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۶۲ الف) جامع کمالات
۱۶۶ ب) میراثدار انبیا
۱۶۸ ۱. پیراهن ابراهیم خلیل و حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>
۱۷۱ ۲. عصای حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۱۷۲ ۳. انگشتر حضرت سلیمان

۱۷۳ ۴. تابوت سکینه
۱۷۴ کاربرد تابوت سکینه در زمان ظهور
۱۷۵ ۵. زره، پرچم، شمشیر و... پیامبر خاتم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۷۸ شباهتهای پیامبر اعظم <small>صلی الله علیه و آله</small> و امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۹ الف) پیوندها
۱۷۹ شهادت به نبوت
۱۸۰ شبیه‌ترین مردم به رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۸۰ وحدت در اطاعت و عصیان
۱۸۱ وحدت در انکار
۱۸۲ ثواب انتظار فرج
۱۸۲ بعثت و ظهور با فاصله طولانی
۱۸۳ مشابهت در خصوصیات زمانه
۱۸۳ ۱. پیش از ظهور
۱۸۴ ۲. پس از ظهور
۱۸۶ ب) اوصاف مشترک
۱۸۶ رحمت
۱۸۷ حجت الله
۱۸۷ نور الله
۱۸۸ دعوت‌کننده به سوی خدا
۱۸۹ خاتم
۱۹۰ تلاوت و تفسیر قرآن
۱۹۰ مظهر حیات
۱۹۱ امان برای همه
۱۹۱ شفقت و دلسوزی
۱۹۳ شباهتهای رستاخیز مهدی <small>علیه السلام</small> با رستاخیز آخرت
۱۹۳ ۱. حوادث عجیب
۱۹۴ حوادث پیش از قیامت کبری
۱۹۵ حوادث پیش از رستاخیز مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۹۷ ۲. برقراری عدالت
۱۹۷ عدالت در قیامت کبری
۱۹۷ عدالت در رستاخیز مهدی
۱۹۸ ۳. اقتدار در حاکمیت
۱۹۸ اقتدار حاکمیت در قیامت کبری
۱۹۹ اقتدار حاکمیت در قیام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۰۰ ۴. بشارت انبیا و اولیا به ظهور قیامت کبری و صغری

۲۰۰ بشارت به قیامت کبری
۲۰۱ بشارت به رستاخیز مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۰۱ ۱. قرآن کریم
۲۰۱ ۲. تورات
۲۰۲ انجیل
۲۰۲ زرتشتیان
۲۰۲ ۵. زندگی خوب و فراوانی نعمت
۲۰۳ زندگی در قیامت کبری
۲۰۳ زندگی در رستاخیز مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۰۴ ۶. آشکار شدن باطنها
۲۰۴ در قیامت کبری
۲۰۴ در رستاخیز مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۰۵ ۷. حیات مجدد
۲۰۵ حیات دوباره در قیامت کبری
۲۰۶ حیات دوباره در رستاخیز مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۰۷ رجعت در قرآن
۲۰۸ ۸. انتقام از ظالمان و ستمگران
۲۰۸ انتقام خدا از ظالمان در قیامت
۲۰۸ تجلی انتقام خداوند در انتقام مهدی <small>علیه السلام</small>

فصل چهارم: امام زمان علیه السلام از نگاه اهل سنت ۲۱۰

۲۱۲ امام مهدی <small>علیه السلام</small> از نگاه اهل سنت
۲۱۲ مقدمه
۲۱۳ الف) دانشمندان شافعی
۲۱۴ ۱. کمال الدین محمد بن طلحة الشافعی (م قرن هفتم هـ . ق)
۲۱۴ ۲. گنجی شافعی (م قرن هفتم هـ . ق)
۲۱۵ ۳. اسماعیل بن کثیر (م ۷۷۴ هـ . ق)
۲۱۶ ۴. سعد الدین تفتازانی (م ۷۹۳ هـ . ق)
۲۱۷/ ۵. جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ . ق)
۲۱۸ ۶. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ . ق)
۲۲۰ ب) دانشمندان حنبلی
۲۲۰ ۱. امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ . ق)
۲۲۱ ۲. ابن قیم جوزیه حنبلی (م ۷۵۱ هـ . ق)
۲۲۲ ۳. یحیی بن محمد حنبلی (م قرن دهم هـ . ق)
۲۲۳ ج) عالمان حنفی و مهدویت
۲۲۳ ۱. ابن جوزی (م ۶۵۰ هـ . ق)

۲۲۴	۲. ابن طولون دمشقی (م ۹۳۵ هـ . ق)
۲۲۴	۳. عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۳ هـ . ق)
۲۲۵	۴. ابو السرور حنفی (م قرن دهم هـ . ق)
۲۲۵	۵. سلیمان بن ابراهیم قندوزی (م ۱۲۹۴ هـ . ق)
۲۲۶	۶. ابو البرکات آلوسی (م ۱۳۷۱ هـ . ق)
۲۲۷	(د) امام مهدی <small>علیه السلام</small> در نگاه مالکیان
۲۲۷	۱. قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ . ق)
۲۲۸	۲. ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هـ . ق)
۲۲۸	۳. محمد بن محمد بن الخطاب المالکی (م قرن دهم هـ . ق)
۲۲۹	۴. شیخ محمد الصبان (م ۱۳۰۷ هـ . ق)
۲۲۹	۵. محمد بن جعفر بن ادریس الکتانی المالکی (م ۱۳۴۵ هـ . ق)

۲۳۰ فصل پنجم: عصر غیبت

۲۳۲	غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small> در اندیشه امام صادق <small>علیه السلام</small>
۲۳۲	(الف) تثبیت اصل مهدویت
۲۳۳	(ب) حکم منکران مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۳۴	(ج) تأکید بر وقوع غیبت
۲۳۵	۱. غیبت، حتمی است
۲۳۵	۲. غیبت، امتحان سنگین
۲۳۶	۳. غیبت، خواب را از متدینان می‌گیرد
۲۳۷	(د) نهی از انکار غیبت
۲۳۸	(هـ) پایداری بر امامت و ولایت در دوران غیبت
۲۳۹	تصریح به طولانی بودن غیبت
۲۳۹	(ز) تصریح به غیبت کبری و صغری
۲۴۰	(ح) فلسفه و حکمت غیبت
۲۴۰	۱. به اجمال می‌دانیم خالی از حکمت نیست
۲۴۱	۲. آزادی از بیعت طاغوتیان
۲۴۲	۳. سنت انبیا
۲۴۳	(ط) انتظار در زمان غیبت
۲۴۴	(ی) مردم در زمان غیبت
۲۴۴	۱. تحیر مردم
۲۴۴	۲. تردید منحرفان
۲۴۶	فلسفه غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۴۶	۱. آزمایش مردم
۲۴۷	۲. حفظ جان امام زمان <small>علیه السلام</small>

۲۴۸	۳. خالی نماندن زمین از حجت
۲۴۹	۵. نداشتن یار و یاور
۲۵۰	۶. آزادگی از بیعت دیگران
۲۵۱	۷. آماده نبودن ملت‌ها
۲۵۴	چگونگی غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۵۴	مفهوم غیبت
۲۵۴	امکان غیبت
۲۵۵	غیبت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۵۶	انواع غیبت
۲۵۶	الف) غیبت معرفتی
۲۵۶	روایاتی بر این نظریه دلالت می‌کنند، مثل:
۲۵۷	ب) غیبت جسمانی
۲۶۲	اختصاص نداشتن غیبت به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۶۳	نمونه‌ای از غیبت‌های پیامبران و اوصیای الهی
۲۶۳	۱. حضرت خضر <small>علیه السلام</small>
۲۶۳	۲. حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۲۶۴	۳. حضرت صالح <small>علیه السلام</small>
۲۶۶	۴. حضرت ادریس <small>علیه السلام</small>
۲۶۶	۵. لای بن برخیا
۲۶۷	۶. ذوالقرنین
۲۷۰	فواید غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۰	نمونه‌های روایی
۲۷۱	وجه شباهت امام زمان <small>علیه السلام</small> به خورشید پشت ابر
۲۷۳	فایده تکوینی و تشریحی
۲۷۳	فواید تکوینی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۳	۱. واسطه فیض
۲۷۵	۲. نفوذ روحانی
۲۷۷	فایده‌های تشریحی امام غایب
۲۷۷	۱. امید بخشی
۲۷۸	۲. پاسداری از آیین خدا
۲۷۹	۳. تصرف امام در کارها
۲۸۱	ره‌یافتگان کوی دوست
۲۸۱	طلیعه سخن

۲۸۳ شبهه تکذیب رؤیت
۲۸۵ ایمان به غیب
۲۸۶ ۱. حل مشکلات علمی
۲۸۷ ۲. طی الارض
۲۸۹ ۳. شفا و رستگاری
۲۹۱ ۴. مصونیت از اشتباه
۲۹۳ برخی انتظارات امام زمان <small>علیه السلام</small> از شیعیان
۲۹۴ ۱. پرواپیشگی و تسلیم
۲۹۵ ۲. جلب محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و ترک گناهان
۲۹۶ ۳. همدلی و اتحاد
۲۹۶ ۴. دعا برای فرج
۲۹۷ ۵. مراجعه به علما
۲۹۸ ۶. پرداخت سهم امام <small>علیه السلام</small>
۳۰۰ توقیعات امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۰۱ توقیعات ائمه <small>علیهم السلام</small>
۳۰۱ توقیعات امامان پیش از حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۰۱ الف) امام موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
۳۰۱ ب) حضرت هادی <small>علیه السلام</small>
۳۰۲ ج) امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۰۳ توقیعات حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۰۳ ۱. اعجاز در توقیعات
۳۰۴ ۲. کتابت برخی توقیعات به خط مبارک حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۰۷ ۳. توقیعات در دوران غیبت کبری
۳۰۷ ۴. چگونگی صدور توقیعات
۳۰۸ ۵. موضوعات توقیعات
۳۱۱ امام زنده
۳۱۲ الف دلایل عقلی
۳۱۳ ب) دلایل نقلی
۳۱۳ دلایل نقلی عام
۳۱۳ ۱. واسطه فیض الهی
۳۱۵ ۲. همراهی قرآن و پاسداری از آیین خدا
۳۱۵ ۳. شب قدر
۳۱۷ دلایل نقلی خاص
۳۱۷ ۱. ثبت تاریخ ولادت

۳۱۷	۲. دیدار با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در زمان امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۱۸	۳. ا. عتراف عده‌ای از مورخان اهل سنت
۳۱۹	۴. وجود نایبان خاص در دوران غیبت صغری
۳۱۹	۵. تشرف عده‌ای از بزرگان در زمان غیبت
۳۲۰	طول عمر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۲۰	۱. حد عمر طبیعی
۳۲۲	۲. تأخیر پیری و ازدیاد عمر
۳۲۳	طول عمر از نظر عقل
۳۲۴	طول عمر از نظر فلسفه
۳۲۵	طول عمر از منظر زیست‌شناسی
۳۲۸	طول عمر از دیدگاه تاریخ
۳۳۱	طول عمر از منظر متفکران بزرگ و دانشمندان علوم
۳۳۲	طول عمر از دیدگاه ادیان آسمانی
۳۳۲	تورات و طول عمر
۳۳۳	قرآن و طول عمر
۳۳۴	نامعلوم بودن ماهیت حیات
۳۳۶	کیفیت اداره جامعه در عصر غیبت
۳۳۶	ضرورت حکومت
۳۳۹	دلایل لزوم حکومت در عصر غیبت
۳۳۹	۱. سنت رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۴۰	۲. ضرورت استمرار اجرای احکام
۳۴۰	۳. رویه مسلمانان صدر اسلام
۳۴۰	۴. رویه امیرمؤمنان، علی ابن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۳۴۱	۵. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام
۳۴۱	ولایت فقیه برترین گزینه‌ها، برای حکومت دینی
۳۴۱	ولایت چیست؟
۳۴۲	فقیه کیست؟
۳۴۳/	دلایل ولایت فقیه
۳۴۳	الف) دلایل نقلی
۳۴۴	ب) دلیل عقلی
۳۴۴	وظایف و شئون ولی فقیه (حاکم اسلامی)
۳۴۴	۱. حفاظت
۳۴۵	۲. افتاء
۳۴۵	۳. قضاء
۳۴۵	۴. ولاء

۳۴۷	فصل ششم: عصر انتظار
۳۴۹	انتظار در فرهنگ شیعه
۳۵۱	انتظار چیست؟
۳۵۱	صبر و انتظار
۳۵۲	انتظار ظهور
۳۵۳	انتظار سازنده یا ویرانگر؟
۳۵۴	۱. انتظار سازنده
۳۵۴	۲. انتظار ویرانگر
۳۵۸	نقش فرهنگ انتظار در اصلاح جامعه
۳۵۹	معیار ارزش انسانها
۳۶۰	مراقب‌دیدن امام <small>علیه السلام</small>
۳۶۱	نظارت امام بر اعمال شیعیان
۳۶۳	تأثیر دعا‌های دوران غیبت
۳۶۶	خوش‌بینی به آینده بشری
۳۶۷	انتظار و رهایی از جهل و غفلت
۳۶۹	حضور فعال در عصر انتظار
۳۷۳	واحد‌های اجتماعی همسو در عصر حضور
۳۸۰	شرایط عضویت در گروه یاران مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۸۸	وظایف منتظران در عصر انتظار
۳۸۸	۱. معرفت نسبت به حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۳۸۹	۲. تمسک به ریسمان ولایت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۹۱	۳. انتظار فرج
۳۹۲	۴. تهذیب نفس و اصلاح فردی
۳۹۳	۵. اصلاح اجتماعی
۳۹۴	۶. آمادگی نظامی برای ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۹۵	۷. یاد حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۳۹۷	۸. محبت به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۹۹	۹. اندوهگین‌بودن در فراق حضرت
۴۰۰	۱۰. شناخت عظمت و مقام حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> و نگه داشتن حرمت او
۴۰۲	۱۱. دعا برای فرج امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۰۳	۱۲. دعا و زمزمه عاشقانه

۴۰۴ الف) دعای ندبه
۴۰۴ ب) دعای عهد
۴۰۵ نبرد انتظارها
۴۰۶ هندوئیسم و اندیشه انتظار
۴۰۷ زرتشتیان
۴۰۹ یهودیان و مسیح موعود
۴۱۲ مسیحیان و بازگشت مسیح
۴۱۶ بازگشت مسیح از زاویه‌ای دیگر
۴۱۷ منتظران هارمجدون (آرماگدون)
۴۲۵ پایان سخن
۴۲۷ مهدویت و مدعیان دروغین
۴۲۹ ادعاهای مدعیان
۴۳۰ انگیزه‌های مدعیان دروغین
۴۳۳ فصل هفتم: عصر ظهور
۴۳۵ عصر ظهور در کلام امام باقر <small>علیه السلام</small>
۴۳۶ منتظران مژده باد
۴۳۷ یاران وفادار
۴۳۸ جهان در آستانه ظهور
۴۳۹ اقتدار حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۴۱ بانوان در دولت مهدوی
۴۴۲ مخالفان دولت مهدوی
۴۴۵ امدادهای غیبی در عصر ظهور
۴۴۶ ۱. نصرت الهی
۴۴۶ ۲. فرشتگان
۴۴۷ الف) فرشتگان مقرب
۴۴۸ ب) فرشتگان حاضر در جنگ بدر
۴۴۹ ج) فرشتگان قیام امام حسین <small>علیه السلام</small>
۴۵۰ ۳. القای ترس در دل دشمنان
۴۵۱ ۴. نیروهای طبیعت
۴۵۳ روزنه امید
۴۵۴ ۱. برهان فطری
۴۵۵ ۲. اصل تکامل

۴۵۶	۳. هدایت عمومی
۴۵۷	الف) هدایت تکوینی
۴۵۷	ب) هدایت فطری
۴۵۸	ج) هدایت تشریحی
۴۶۰	وقت ظهور
۴۶۲	فقط خدا می داند
۴۶۴	آیا برگزیدگان می دانند؟
۴۶۶	الف) اصلاح شدن امر ظهور در یک شب
۴۶۶	ب) آمدن همانند شهاب فروزان
۴۶۷	زمان ظهور در روایات
۴۶۸	راه آگاهی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۶۸	۱. الهام
۴۶۹	۲. برافراشته شدن علم قیام
۴۶۹	۳. بیرون آمدن شمشیر از غلاف
۴۷۰	حکمت‌های مخفی بودن زمان ظهور
۴۷۱	مسجد در عصر ظهور
۴۷۳	منع از تخریب مساجد
۴۷۳	تخریب مساجد ملعونه
۴۷۶	توسعه فیزیکی مساجد
۴۷۷	تغییرات در مسجدالحرام و مسجدالنبی <small>صلی الله علیه و آله</small>
۴۷۷	مسجد، مرکز حکومت و سکونت
۴۷۹	مسجد، دانشگاه علوم قرآن
۴۸۱	یاران مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۸۱	مقدمه
۴۸۱	تنوع یاران
۴۸۲	۱. فرشتگان
۴۸۳	۲. جنیان و پریان
۴۸۳	۳. انبیا و اولیا <small>علیهم السلام</small>
۴۸۴	الف) حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۴۸۵	ب) حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۴۸۵	ج) حضرت خضر <small>علیه السلام</small>
۴۸۶	۴. مؤمنان
۴۸۷	گزینش یاران
۴۹۰	جنسیت یاران

۴۹۱	مقاطع سنی یاران.....
۴۹۴	آخرالزمان در فرهنگ مهدویت.....
۴۹۶	پیوند مهدویت با آخرالزمان.....
۴۹۷	علائم و نشانه‌های آخرالزمان.....
۴۹۸	۱. فراموش کردن دین.....
۴۹۹	۲. دنیاپرستی.....
۴۹۹	۳. فتنه‌های بزرگ.....
۵۰۰	سیمای زندگی در آخرالزمان.....
۵۰۰	۱. دین در آخرالزمان.....
۵۰۱	۲. مردان آخرالزمان.....
۵۰۲	۳. زنان آخرالزمان.....
۵۰۳	نجات‌یافتگان آخرالزمان.....
۵۰۵	فصل هشتم: علائم ظهور.....
۵۰۷	نشانه‌های ظهور و قیام امام زمان <small>عجله</small>
۵۰۷	مقدمه.....
۵۰۷	ضرورت بیان نشانه‌های ظهور.....
۵۰۸	الف) نشانه‌های عام و خاص.....
۵۰۸	۱. نشانه‌های عام.....
۵۰۹	۲. نشانه‌های خاص.....
۵۱۰	ب) نشانه‌های حتمی و غیر حتمی.....
۵۱۰	۱. نشانه‌های حتمی.....
۵۱۱	۲. نشانه‌های غیر حتمی.....
۵۱۱	ج) علائم با فاصله و بی فاصله.....
۵۱۱	۱. نشانه‌های نزدیک به وقت ظهور.....
۵۱۲	۲. علائم دارای فاصله زمانی با ظهور.....
۵۱۲	د) علائم زمینی و آسمانی.....
۵۱۲	۱. علائم طبیعی و زمینی.....
۵۱۳	۲. علائم آسمانی.....
۵۱۵	زمینه‌سازان ظهور.....
۵۱۶	۱. شناخت پروردگار.....
۵۱۷	۲. شناخت امام زمان <small>عجله</small>
۵۱۹	۳. اطاعت محض از خداوند و اولیای او.....
۵۲۰	۴. احترام خالصانه.....

۵۲۲	۵. انتظار راستین
۵۲۴	۶. آمادگی برای خدمت به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۲۴	۷. خودسازی و دیگرسازی
۵۲۷	فصل نهم: پس از ظهور
۵۲۹	حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small> تنها حکومت واحد جهانی
۵۳۳	۱. جهانی بودن رسالت اسلام
۵۳۴	۲. اعتقاد به مهدویت
۵۳۷	نهضت اخلاقی در انقلاب جهانی مهدی موعود <small>علیه السلام</small>
۵۳۷	۱. گسست روابط انسانی
۵۳۹	۲. پول پرستی
۵۴۱	۳. گسست روابط خانوادگی
۵۴۲	۴. رواج فرهنگ استثمارگری و درنده‌خویی
۵۴۳	۵. انقلاب ارزشها
۵۴۶	روش حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۴۶	اصالت دادن به کتاب و سنت
۵۴۷	رفتار بر اساس سیره پیامبر و امامان <small>علیهم السلام</small>
۵۴۸	روش سیاسی و اجتماعی
۵۴۹	روش مدیریتی و قضایی
۵۵۱	روشهای اقتصادی
۵۵۳	عدالت در دوران ظهور
۵۵۵	ارزش عدالت
۵۵۷	تحقق عدالت به دست مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۶۱	شمه ای از جلوه‌های رأفت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۶۴	سیمای مهربان
۵۶۵	لطف بی‌انتها
۵۶۶	جلوه رحمت الهی
۵۶۸	امام مهدی <small>علیه السلام</small> بهار جانها
۵۶۸	مهدی بهار جانها
۵۷۰	۱. بهار دلها
۵۷۱	۲. بهار همه‌جانبه در طبیعت

۵۷۱	وفور گنجها و معادن
۵۷۲	بارندگی فراوان و سرسبزی زمین
۵۷۴	رجعت
۵۷۴	پیش گفتار:
۵۷۴	مفهوم رجعت
۵۷۵	آثار رجعت
۵۷۵	۱. انتقام گرفتن از ستمگران
۵۷۶	۲. نصرت دین
۵۷۶	۳. لذت بردن مؤمنان از حاکمیت اسلام
۵۷۷	براهین رجعت
۵۷۸	استدلال به آیات قرآنی
۵۸۳	استدلال به روایات معصومان <small>علیهم السلام</small>
۵۸۴	الف) رجعت در احادیث
۵۸۵	ب) رجعت در زیارات معصومان <small>علیهم السلام</small>
۵۸۷	ج) رجعت در ادعیه معصومان <small>علیهم السلام</small>
۵۸۸	وقوع رجعت در امتهای گذشته
۵۹۲	رجعت کنندگان
۵۹۲	الف) پیامبران گذشته
۵۹۳	ب) پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و امامان <small>علیهم السلام</small>
۵۹۳	ج) امام حسین <small>علیه السلام</small> نخستین رجعت کننده
۵۹۳	د) مؤمنان
۵۹۴	ه) قوم موسی <small>علیه السلام</small> و اصحاب کهف
۵۹۵	فصل دهم: امام مهدی <small>علیه السلام</small> در آینه شعر
۵۹۷	مهدویت در شعر حافظ
۵۹۷	گذری بر زندگی حافظ شیرازی
۵۹۸	عشق در بیان حافظ
۵۹۸	محبوب حافظ کیست؟
۵۹۹	نام حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در شعر حافظ
۵۹۹	غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۶۰۰	حافظ و انتظار
۶۰۱	تشریف خدمت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۶۰۲	شبهات حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به پیامبران <small>علیهم السلام</small>

۶۰۳.....	سیمای ظاهری حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۰۵.....	بشارت آمدن
۶۰۷.....	فهرست تفصیلی مطالب
۶۲۵.....	فهرست منابع و مآخذ:

فهرست منابع و مآخذ:

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- صحیفه سجادیه.

۱. الائمه الاثنی عشریه، محمد بن علی بن طولون.
۲. الاتحاف بحب الاشراف، عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی مصری.
۳. اثبات الهداة، بالنصوص و المعجزات، محمد بن حسن بن حرّ عاملی.
۴. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی.
۵. الإختصاص، شیخ ابو عبدالله محمد مفید.
۶. آخرین تحول با حکومت ولی عصر(عج)، محمد مهدی موسوی خلخالی.
۷. الإرشاد، شیخ ابو عبدالله محمد مفید.
۸. آشنایی با ادیان بزرگ جهان، حسین توفیقی.
۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی.
۱۰. اعلام الوری باعلام الهدی، ابومنصور احمد بن علی طبرسی.
۱۱. آفتاب در عزیمت، سید محمد بنی هاشمی.
۱۲. اقبال الاعمال، سید رضی الدین علی بن طاووس.
۱۳. اقرب الموارد فی وضع العربیة و الشوارد، سعید خوری شرتونی لبنانی.

۱۴. الامالی، شیخ ابو جعفر صدوق.
۱۵. الامالی، شیخ مفید.
۱۶. الامام المهدی من المهد الى الظهور، محمد کاظم قزوینی.
۱۷. امام زمان و سید بحر العلوم، سید جعفر رفیعی.
۱۸. امام مهدی حماسه ای از نور، شهید سید محمد باقر صدر.
۱۹. آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی.
۲۰. اهل البيت في الكتاب و السنه، محمد محمدی ری شهری.
۲۱. او خواهد آمد، علی اکبر مهدی پور.
۲۲. اوپانشاد، محمد دار اشکوه.
۲۳. الايقاظ من الهجعه، شیخ حر عاملی.
۲۴. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی.
۲۵. بحوث في الملل و النحل، جعفر سبحانی.
۲۶. بداية المعارف الالهية، سید محسن خرازی.
۲۷. البداية و النهاية، عماد الدین اسماعیل بن کثیر.
۲۸. برترینهای فرهنگ مهدویت، ستاد انتخابات برترینهای فرهنگ مهدویت.
۲۹. البرهان في تفسير القرآن، سید هاشم بحرانی.
۳۰. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، عماد الدين طبري أملي.
۳۱. بشارة الاسلام، سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی.
۳۲. بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد عليهم السلام، محمد بن حسن بن فروخ صفار.
۳۳. البلد الامين، تقی الدین شیخ ابراهیم کفعمی.
۳۴. بیان الفرقان، شیخ مجتبی قزوینی.

۳۵. پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، רוژه گارودی.
۳۶. پیام نگار، متن خطبه غدیر، سید حسین حسینی.
۳۷. تاریخ ادیان جهان، عبدالعظیم رضایی.
۳۸. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، خوری، ترجمه عبدالحمد آیتی.
۳۹. تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی.
۴۰. تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صادق صدر.
۴۱. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة، سید شریف الدین علی حسینی
استرآبادی.
۴۲. تبلیغات دینی، احمد رزاقی.
۴۳. تحف العقول فی آل الرسول، ابن شعبه حرانی.
۴۴. تدارک جنگ بزرگ، گریس هال سل، ترجمه خسرو اسدی.
۴۵. تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری.
۴۶. تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی.
۴۷. تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی.
۴۸. تفسیر مجمع البیان، ابو علی طبرسی.
۴۹. تفسیر مفاتیح الغیب، فخر الدین رازی.
۵۰. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان.
۵۱. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی.
۵۲. التفسیر، ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی.
۵۳. التفسیر، علی بن ابراهیم قمی.
۵۴. تهذیب الأحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی.
۵۵. الثاقب فی المناقب، محمد طوسی.

۵۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق.
۵۷. جاماسب نامه، جاماسب.
۵۸. جلاء العیون، محمد باقر مجلسی.
۵۹. جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام، حسین علی پور.
۶۰. جلوه های لاهوتی.
۶۱. جمال الاسبوع، سید بن طاووس.
۶۲. چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان.
۶۳. حق الیقین، فی معرفة اصول الدین، سید عبدالله شبّر.
۶۴. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، مکارم شیرازی.
۶۵. حیاہ الامام محمد المهدی، باقر شریف قرشی.
۶۶. الخرائج و الجرایح، قطب الدین راوندی.
۶۷. خصائص المهدی، محمد راجی.
۶۸. الخصال، شیخ صدوق.
۶۹. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی.
۷۰. خوشه های طلایی، محمد علی مجاهدی.
۷۱. دائرة المعارف آمریکایی.
۷۲. دائرة المعارف بریتانیایی.
۷۳. داد گستر جهان، ابراهیم امینی.
۷۴. دارالسلام، عراقی میثمی.
۷۵. درّ یتیم، نصر الله شبستری.
۷۶. دراسات و بحوث مؤتمر الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مجمع جهانی اهل

۷۷. دعائم الاسلام، قاضی أبوضیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی.
۷۸. دلائل الإمامة، جریر بن رستم طبری آملی.
۷۹. دولة المهدي، بهارانچی.
۸۰. دیوان امام خمینی علیه السلام، روح الله موسوی خمینی علیه السلام.
۸۱. دیوان حافظ.
۸۲. دیوان و فالنامه حافظ شیرازی، واحد تحقیقات گلها.
۸۳. ذخائر العقبی، محبّ الدین طبرسی.
۸۴. راز طول عمر امام زمان علیه السلام، علی اکبر مهدی پور.
۸۵. رجال کشی، محمد بن عمر کشی.
۸۶. روزگار رهایی، کامل سلیمان.
۸۷. روضة الصفا، محمد بن سید برهان الدین خاوند شاه مشهور به «میرخان».
۸۸. روضة الکافی، محمد بن یعقوب کلینی.
۸۹. روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری.
۹۰. الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، حاتری یزدی.
۹۱. زندگانی حضرت صاحب الزمان، میرزا مهدی صادقی.
۹۲. زندگی در عیش مردن در خوشی، نیل به پستمن، ترجمه صادق طباطبائی.
۹۳. زندگی نامه شعرای ایرانی، لیلا صوفی.
۹۴. سیاتک الذهب فی معرفة قبائل العرب، محمد امین بغدادی سویدی.
۹۵. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی.
۹۶. سنن ابوداود، سلیمان بن اشعث ازدی.
۹۷. سنن ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره.
۹۸. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی.

۹۹. شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری.
۱۰۰. شرح زیارت جامعه کبیره، حسین همدانی درود آبادی.
۱۰۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی.
۱۰۲. شیعه در اسلام، سید محمد حسین طباطبایی.
۱۰۳. شیعه و رجعت، محمد رضا طبسی نجفی.
۱۰۴. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام
۱۰۵. صحاح اللغة، اسماعیل بن حماد جوهری.
۱۰۶. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری.
۱۰۷. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری.
۱۰۸. الصحیفه المبارکه المهدیه، مرتضی مجتهدی.
۱۰۹. صحیفه مهدیه، سید مرتضی مجتهدیه.
۱۱۰. الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم، علی بن یونس العاملی.
۱۱۱. عصاره خلقت، عبدالله جوادی آملی.
۱۱۲. عصر الظهور، علی کورانی.
۱۱۳. عصر زندگی، محمد حکیمی.
۱۱۴. عقد الدرر، ابن عبد العزیز مقدس شافعی.
۱۱۵. علل الشرایع، شیخ صدوق.
۱۱۶. علم الیقین فی اصول الدین، ملا محسن فیض کاشانی.
۱۱۷. عوالم العلوم، عبدالله بحرانی اصفهانی.
۱۱۸. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق.
۱۱۹. عیون المعجزات، سید مرتضی علم الهدی.

۱۲۰. غرر الحکم و درر الکلم، امام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، عبدالواحد آمدی تمیمی.
۱۲۱. الغيبة، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی.
۱۲۲. الغيبة، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی.
۱۲۳. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، احمد بن علی بن جهر عسقلانی.
۱۲۴. فرائد السمطين، محمد جوینی خراسانی.
۱۲۵. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، محمد دشتی.
۱۲۶. فرهنگ علوم سیاسی، علی بخشی.
۱۲۷. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی.
۱۲۸. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی.
۱۲۹. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، مرتضی مطهری رحمته الله.
۱۳۰. کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه.
۱۳۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری.
۱۳۲. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل لوقا.
۱۳۳. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی.
۱۳۴. کتاب مقدس، عهد عتیق.
۱۳۵. کتاب مقدس، عهد قدیم، کتاب اشعیا.
۱۳۶. کتاب مقدس، عهد قدیم، کتاب پیدایش.
۱۳۷. کتاب مقدس، عهد قدیم، مزامیر داود.
۱۳۸. کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا.
۱۳۹. الکشاف، محمود بن عمر زمخشری.
۱۴۰. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی.

١٤١. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، علامه يوسف بن مطهر حلي.
١٤٢. كفاية الأثر، علي بن محمد خزاز قمى.
١٤٣. كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق.
١٤٤. كنز الفوائد، محمد بن علي بن عنان كراچكى.
١٤٥. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، حسام الدين هندی.
١٤٦. گفتارهاي پيرامون امام زمان عليه السلام، سيد حسن افتخار زاده.
١٤٧. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور.
١٤٨. لغتنامه دهخدا، علي اكبر دهخدا.
١٤٩. لمعات إلهيه، عبدالله زنوزى.
١٥٠. مجمع البحرين، فخر الدين طريحي.
١٥١. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علي بن ابوبكر هيثمى.
١٥٢. مجموعه فرمايشات حضرت بقيه الله، محمد خادمى شيرازى.
١٥٣. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى.
١٥٤. مروج الذهب، علي بن الحسين مسعودى.
١٥٥. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى.
١٥٦. مسجد نهاد عبادت و ستاد ولايت، حسن رهبرى.
١٥٧. مصلح جهانى، سيد هادى خسرو شاهى.
١٥٨. معانى الأخبار، شيخ صدوق.
١٥٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، الهيئة العلمية فى مؤسسة المعارف الاسلامية.
١٦٠. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد طبرانى.
١٦١. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى.

۱۶۲. مفتاح الفلاح، شیخ بهایی.
۱۶۳. مکارم الاخلاق، رضی الدین طبرسی.
۱۶۴. مکیال المکارم، محمد تقی موسوی اصفهان.
۱۶۵. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق.
۱۶۶. مناهج العارفين، شیخ عبدالله بن شیخ عبدالرحمن مدائنی.
۱۶۷. منتخب الأثر فی الأمام الثانی عشر، لطف الله صافی.
۱۶۸. منتخب الأنوار المضيئة، علی بن عبدالکریم نیلی نجفی.
۱۶۹. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.
۱۷۰. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب الله هاشمی خوئی.
۱۷۱. مهج الدعوات، سید رضی الدین علی بن طاووس.
۱۷۲. مهدی انقلابی بزرگ، مکارم شیرازی.
۱۷۳. مهدی منتظر در نهج البلاغه، ابن حجر هیثمی.
۱۷۴. مهدی موعود علیه السلام، علی دوانی.
۱۷۵. موسوعة احادیث الامام المهدی، علی کورانی.
۱۷۶. موسوعة احادیث امیرالمومنین علیه السلام، محمد محمدی ری شهری.
۱۷۷. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری.
۱۷۸. میزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی.
۱۷۹. ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر.
۱۸۰. نجم الثاقب، حسین نوری طبرسی.
۱۸۱. نقد و نگرشی بر تلمود، ظفر الاسلام خان ترجمه: محمد رضا رحمتی.
۱۸۲. نهج البلاغه ترجمه: محمد دشتی.
۱۸۳. نو بهار عالم جان، احمد احمدی.

۱۸۴. نوائب الدهور، میر جهانی.
۱۸۵. نور الابصار، مومن شبلنجی مصری.
۱۸۶. ولایت فقیه، امام روح الله خمینی.
۱۸۷. ولایت فقیه، در عصر غیبت، علیرضا رجالی تهرانی.
۱۸۸. ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی.
۱۸۹. یار غائب از نظر، محمد حجتی.
۱۹۰. یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، علی رضا رجالی تهرانی.
۱۹۱. ینابیع المودة، شیخ سلیمان قندوزی حنفی.
۱۹۲. یوم الخلاص، کامل سلیمان کتّان.